

۲۷۲۵۴





# سید جمال الدین اسدآبادی و نهضت بیداری اسلامی

مجموعه مقالات کنگره بین المللی سید جمال الدین اسدآبادی

دیماه ۱۳۷۵

تألیف و تنظیم: معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

۱۳۸۳

کنگره بین‌المللی سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۳۷۵: تهران)  
سید جمال‌الدین اسدآبادی و نهضت بیداری اسلامی: مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی سید جمال‌الدین  
اسدآبادی / ایرگزار کنندگان مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، با همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات  
اسلامی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳.  
ص ۵۲۲

ISBN: 964-7994-31-1 ریال: ۲۷۵۰۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه.

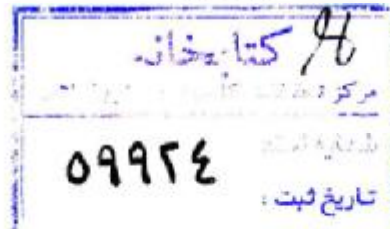
۱. جمال‌الدین اسدآبادی، ۹۱۲۵۲ - ۱۳۱۳ ق. - کنگره‌ها، ۲. ایران - تاریخ - انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق.  
الف. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ب. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ج. عنوان، د. عنوان: مجموعه  
مقالات کنگره بین‌المللی سید جمال‌الدین اسدآبادی.

۹۵۵/۰۷۵۰۹۲

DSR ۱۳۳۳ / ۹

۱۵۲۱-۸۳م

کتابخانه ملی ایران



مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

نام کتاب:	سید جمال‌الدین اسدآبادی و نهضت بیداری اسلامی (مجموعه مقالات)
تهیه و تنظیم:	معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
ناشر:	مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - مدیریت مطبوعات و انتشارات
تاریخ نشر:	۱۳۸۳ ش
تیراژ:	۲۰۰۰ نسخه
قیمت:	۲۷۵۰۰ ریال
شابک:	ISBN: 964 - 7994 - 31 - 1
چاپخانه:	فجر اسلام
آدرس:	تهران، ص پ ۶۸۸۵ - ۱۵۸۷۵ تلفکس: ۸۸۲۲۵۳۲

حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷.....	مقدمه ناشر .....
۹.....	مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و کنگره بین المللی سید جمال الدین... / سید جلال میرآقایی .....
۱۹.....	سخنرانی آیت الله هاشمی رفسنجانی در کنگره بین المللی سید جمال الدین اسدآبادی .....
	<b>فصل اول: زندگی و آثار سید جمال الدین</b>
۳۱.....	زندگی سید جمال الدین / مقصود جعفری .....
۴۵.....	سالشمار زندگی علامه سید جمال الدین اسدآبادی / علی اکبر ذاکری .....
۶۷.....	پیوند سید جمال الدین اسدآبادی با افغانستان / محمد آصف فکرت .....
۷۹.....	معرفی اجمالی آثار سید جمال الدین الحسینی / سید هادی خسروشاهی .....
	<b>فصل دوم: سید جمال الدین و بیداری اسلامی</b>
۹۳.....	بازگشت به قرآن و نهضت‌های اصلاحی جهان اسلام / بهاء الدین خرمشاهی .....
۱۰۵.....	مصلح عالم اسلام / محمد رضا حکیمی .....
۱۳۳.....	سید جمال الدین اسدآبادی بیدارکننده ملل شرق و جهان اسلام و ... / علی دوانی .....
۱۵۱.....	اصلاح جامعه در اندیشه سید جمال / محمود اسماعیل فیا .....
۱۸۷.....	تز اصلاحی سید جمال الدین اسدآبادی (همدانی) / محمود دامغانی .....
۲۰۹.....	جمال الدین و پان اسلامیس / لی جن جونگ .....
۲۱۹.....	سید عبدالرحمن کواکبی و سید جمال الدین اسدآبادی / سید احمد خضری .....
۲۲۹.....	تفاوت‌های فکری سید جمال الدین اسدآبادی با سر سید احمد خان / مهدی خواجه پیری .....
	<b>فصل سوم: سید جمال الدین و سیاست</b>
۲۴۱.....	روابط سید جمال الدین اسدآبادی با محمد حسن خان اعتماد السلطنه / یوسف متولی حقیقی .....
۲۵۱.....	مبارزات سید جمال الدین اسدآبادی با استعمار خارجی / حسین رزمجو .....

- نقش سید جمال الدین اسدآبادی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران / مشتاق الحلو ..... ۲۶۵
- بررسی اندیشه‌های سید جمال الدین اسدآبادی و نقش او در سقوط استبداد / شکوه وحید منش ..... ۲۹۹
- روابط سید جمال الدین اسدآبادی و سلطان عبدالحمید دوم / حجت الله چودکی ..... ۳۰۷

#### فصل چهارم: سید جمال الدین و وحدت اسلامی

- سید جمال الدین و نهضت اتحاد کشورهای اسلامی / جاوید اقبال ..... ۳۲۳
- سید جمال الدین اسدآبادی بنیانگذار جبهه اتحاد اسلامی / محمد جواد صاحبی ..... ۳۳۳
- دکترین اصلاح، نظریه وحدت اسلامی سید جمال الدین اسدآبادی / محمد قلی پور ..... ۳۵۳
- سید جمال الدین اسدآبادی و اتحاد جهان اسلام / صاحبزاده خورشید احمد گیلانی ..... ۳۹۷

#### فصل پنجم: اندیشه‌های علمی سید جمال الدین

- تأثیر معنوی سید جمال الدین در پرورش استعدادهای شایسته / سید محمد تقی ..... ۴۰۹
- پارادوکس علم و دین در اندیشه سید جمال الدین اسدآبادی / سید مجید میر منتهایی ..... ۴۲۷
- تربیت از نظر سید جمال الدین اسدآبادی / اقبال قاسمی بویا ..... ۴۳۵
- سید جمال الدین اسدآبادی و حوزه علمی شیعه / محمد رضا جواهری ..... ۴۴۹

#### فصل ششم: سید جمال الدین در کلام اندیشمندان

- شناخت من از سید جمال الدین / سید جعفر شهیدی ..... ۴۸۱
- سید جمال الدین افغانی از نظر استاد دکتر محمد بهی / سید ابراهیم سید علوی ..... ۴۸۵

#### فصل هفتم: مصاحبه‌ها

- مصاحبه استاد واعظ زاده خراسانی ..... ۵۰۱
- مصاحبه‌ای در باره سید جمال الدین اسدآبادی با استاد سید هادی خسروشاهی ..... ۵۰۹
- گفتگویی دیگر با استاد خسروشاهی در باره سید جمال الدین اسدآبادی ..... ۵۲۲
- مصاحبه با استاد دکتر علی اصغر حلبی ..... ۵۳۹
- قطعه‌نامه کنگره بین المللی سید جمال الدین اسدآبادی ..... ۵۴۳

## مقدمه ناشر

کنگره بین المللی سید جمال الدین اسدآبادی به مناسبت یکصدمین سال درگذشت سید جمال توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و با همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در دی ماه ۱۳۷۵ شمسی طراحی و اجرا شد. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در دومین کنفرانس بین المللی خود تحت عنوان طلایه داران وحدت او را به عنوان یکی از پیشگامان وحدت اسلامی مطرح کرده و از وی تجلیل به عمل آورد.

برگزاری کنگره بین المللی سید جمال الدین اسدآبادی توسط مجمع جهانی تقریب در همین راستا معنا پیدا کرده و به عنوان تلاشی جهت اشاعه افکار بلند سید جمال محسوب می شود.

عده ای از دانش پژوهان و محققان کشور که سابقه طولانی در جمال شناسی داشته و در این فعالیتهای زیادی انجام داده اند عضویت در هیأت علمی کنگره و برنامه ریزی آنرا بر عهده داشتند.

اکنون در آستانه برگزاری هفدهمین کنفرانس وحدت اسلامی با موضوع بیداری اسلامی تعدادی از مقالات برگزیده ارسالی به دبیرخانه کنگره سید جمال الدین پیرامون شخصیت وی که نقش مهمی در بیداری اسلامی در زمان خوداشت انتشار می یابد.

## معاونت فرهنگی

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی



# مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و کنگره بین‌المللی سید جمال‌الدین اسدآبادی

سید جلال میرآقایی

## وحدت اسلامی:

«وحدت اسلامی» و «تقریب مذاهب» دو آرمان بلندی هستند که هر یک دیگری را تداعی می‌کند. وحدت اسلامی به معنای روابط عاطفی و همبستگی سیاسی و اجتماعی مسلمانان و «تقریب مذاهب» به معنای تفاهم علمی و نزدیکی دیدگاه‌های اعتقادی و فقهی آنان است.

با اینهمه باید گفت این دو پشت و روی یک سکه و لازم و ملزوم یکدیگرند. ولی هر یک مخاطبان خاص و گستره ویژه دارند.

«وحدت اسلامی» در کلیت جامعه از دولت و ملت، نهادهای حکومتی، اقتصادی و سیاسی مطرح است و منظور از آن اتحاد جامعه اسلامی و تشکیل حکومتی واحد تحت یک رهبری و ادغام دولت‌ها و کشورها در یکدیگر است. این امر اگر چه در شرایط فعلی بسیار دور از دسترس به نظر می‌رسد ولی به هر حال از آن به عنوان یک ایده‌آل نهایی و مدینه فاضله در جوامع اسلامی سخن گفته می‌شود. و در شکل نازلتر که عملی به نظر می‌رسد به معنای تشکیل اتحادیه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و یا بازار



مشترک اسلامی و پیمانهای منطقه‌ای است که با حفظ کشورها و تقسیم‌بندیهای جغرافیایی موجود و هماهنگی در اتخاذ سیاستهای واحد در امور مشترک و در مقابل دشمنان تأکید بر همبستگی اسلامی بین دولتها و ملت‌های مسلمان تحقق می‌یابد.

### تقریب مذاهب:

اما تقریب مذاهب به مفهوم تلاش علما و اندیشمندان فرق مختلف اسلامی جهت نزدیکسازی دیدگاههای علمی آنها در زمینه‌های فقه، کلام، تفسیر و حدیث و رسیدن به نقطه نظرات مشترک در اجتهاد و استنباط احکام شرع می‌باشد.

مخاطب اولیه «تقریب» علما و اندیشمندان مذاهب، و در مرحله بعد سایر اقشار اجتماعی در جوامع اسلامی هستند.

«تقریب مذاهب» در حقیقت پشتوانه محکمی برای «وحدت اسلامی» است، که آن را عمق بخشیده، پایه‌های آن را استوار ساخته و استمرار و بقایش را تضمین می‌کند. تسا مشرکات عقیدتی، تاریخی و فرهنگی و نیز منافع سیاسی و اقتصادی مشترک بین ملت‌ها وجود نداشته باشد، اتحادی صورت نخواهد گرفت.

و «تقریب مذاهب» تلاش می‌کند بر دامنه این مشرکات در ابعاد علمی و فرهنگی افزوده و موارد اختلاف را کاهش دهد.

در طول تاریخ اسلام هر یک از رجال علمی یا سیاسی که در راه یکی از این دو مهم تلاش کرده حتماً نظر مساعدی هم نسبت به موضوع دوم از خود نشان داده است. البته با این توجه، که برخی از رجال فقط مرد میدان یکی از این دو آرمان بوده‌اند و بیشتر در راه آن تلاش کرده‌اند.

### سید جمال:

«سید جمال الدین اسدآبادی» به اتفاق موافقان و مخالفان، منادی اتحاد اسلامی یا «پان اسلامسم» بوده است. بیشتر علما و دانشمندان او را سلسله جنبان این حرکت در سده‌های اخیر می‌دانند.



استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب «نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر» بر همین عقیده است سید با اندیشه بلند، ذهن خلاق و نبوغ ویژه‌ای که داشت، در سراسر عمر خویش مجدانه در این راه تلاش کرد. و در سفرهای متعدد به کشورهای اسلامی و اروپایی و تماس با رجال، اندیشمندان و طبقات مختلف مردم، به تبلیغ و ترویج افکار خود پرداخت. رجال بسیاری در عالم اسلام از شبه قاره هند تا شمال آفریقا مستقیم یا غیرمستقیم متأثر از فکر او بوده‌اند و با الهام از گفته‌ها و نوشته‌های او در این راه تلاش کرده‌اند محمد عبده، عبدالرحمن کواکبی، علامه محمد اقبال، علامه کاشف الغطاء، علامه سید شرف الدین و علامه سید محسن امین عاملی و نیز رهبران نهضت مشروطیت و اعضای «دار التقریب» مصر همه از این قبیل‌اند.

### مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی:

«مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» نیز که به امر حضرت آیت الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی تأسیس شده است، در دومین کنفرانس بین‌المللی خود تحت عنوان «طلایه‌داران وحدت» او را به عنوان یکی از این پیشگامان مطرح کرده و از وی تجلیل به عمل آورد. اکنون نیز در کلیه برنامه‌های فرهنگی و تبلیغی خود «اندیشه وحدت» را که میراث بزرگ سید است سرلوحه عمل خود قرار داده و بر آن پافشاری می‌کند.

برگزاری «کنگره بین‌المللی سید جمال‌الدین اسدآبادی» توسط مجمع جهانی تقریب در همین راستا معنا پیدا کرده و به عنوان تلاشی جهت اشاعه افکار بلند سید جمال محسوب می‌شود.

گزارش زیر مروری است بر فعالیتهای مختلف مجمع در داخل و خارج کشور در راه ترویج اندیشه «تقریب» و «وحدت اسلامی» و نیز نگاهی است به برنامه‌های کنگره بین‌المللی سید جمال‌الدین اسدآبادی.

### فعالیت‌های مجمع تقریب:

از ابتدای تأسیس مجمع به دبیر کلی استاد علامه، آیه الله واعظ زاده خراسانی که خود از آغاز جوانی در زمینه وحدت اسلامی و تقریب مذاهب به مطالعه و تحقیق پرداخته و کتاب و مقاله نوشته و با سفرهای متعدد به کشورهای مختلف اسلامی و مراوده و مذاکره با علمای مذاهب با مسائل دنیای اسلام آشنایی عمیق پیدا کرده، کلیه فعالیت‌های داخلی و خارجی در همین سمت و سو برنامه‌ریزی و هدایت شده است.

عمده‌ترین فعالیت‌های مجمع که تاکنون انجام شده است و تأثیر زیادی بر افکار و اندیشه‌های دانشمندان و متفکران مذاهب اسلامی داشته است به شرح زیر است:

۱ - تجدید چاپ و انتشار دوره پانزده جلدی مجله رساله الاسلام ارگان دارالتقریب

مصر.

۲ - انتشار مجله رساله تقریب. این مجله به زبانی عربی و هر سه ماه یکبار منتشر

می‌شود.

۳ - انتشار کتب و مقالات مختلف به زبانهای فارسی و عربی جهت آشناسازی

جوامع علمی اسلامی با تفکر تقریب.

۴ - برگزاری «کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی». این کنفرانس هر سال در ایام

«هفته وحدت» میلاد با سعادت حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله «ص» و حضرت امام جعفر صادق (ع) در تهران برگزار می‌شود. صدها تن از شخصیت‌های مؤثر جهان اسلام در این کنفرانس شرکت می‌کنند و هر سال موضوعات مختلف را جهت رسیدن به تقریب و تفاهم و دیدگاههای مشترک مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند.

۵ - برگزاری سمینارهای منطقه‌ای در استانهای مرزی کشور که برادران اهل سنت

زندگی می‌کنند. مجمع تقریب در برگزاری این سمینارها هم مشارکت می‌کند. ثمره این قبیل گردهماییها گسترش جو برادری و اخوت و شناخت و تفاهم بیشتر بین برادران شیعه و سنی در داخل کشور است.

۶ - برگزاری سمینار «حج و تقریب» در مکه معظمه، این سمینار نیز با شرکت

علمای مذاهب مختلف در موسم حج برگزار می‌شود و در هر دوره‌ای یکی از

- موضوعات زنده مورد ابتلای مسلمانان به بحث و بررسی گذاشته می‌شود.
- تا به حال شش گردهمایی در این خصوص در مکه معظمه تشکیل شده است.
- ۷- برگزاری «سینارهای منطقه‌ای تقریب» در خارج از کشور. این گردهماییها هم که در هر سال چند مورد در کشورهای مختلف با شرکت علمای همان منطقه برگزار می‌شود سهم به سزایی در ترویج فرهنگ تقریب و اخوت اسلامی در بردارد.
- ۸- دعوت از شخصیت‌های علمی و سیاسی دنیای اسلام و یا سفر به کشورهای مختلف اسلامی و اعزام هیئتهای رسمی از مجمع تقریب و دیدار و گفتگو با علمای اسلامی و شرکت در گردهماییها و نشستهای علمی آنها. این رفت و آمدها مرآده میمونی است که بین برادران شیعه و سنی برقرار است. در اینگونه روابط علمی اندیشمندان فریقین با افکار و نظرات یکدیگر مستقیماً و بدون واسطه آشنا شده و ضمن رفع سوء برداشتها و کج‌فهمیها به نقطه‌نظرات مشترک بیشتری دست می‌یابند.
- ۹- ایجاد مرکز مطالعات و تحقیقات پیرامون فرق و مذاهب اسلامی، آشنایی علمی با نظرات آنان، و ایجاد کمیته‌های علمی جهت بررسی فقه، اصول و کلام مذاهب از دیگر فعالیت‌هایی است که مجمع به طور جدی پیگیری می‌کند. مرکز علمی مجمع در شهرستان قم قرار دارد و عده‌ای از فضلاء حوزه کار تحقیق و بررسی مذاهب را در آن مرکز به عهده دارند.
- حاصل همه این فعالیتها، انتشار صدها جزوه، مقاله، بروشور و کتاب به زبانهای عربی و فارسی است. مجموعه این نشریات سرمایه عظیم و میراث فرهنگی مشترکی است که با همکاری علمای مذاهب تهیه شده و می‌تواند منشأ تحولی در افکار و اندیشه‌های دانش‌پژوهان و محققان در حوزه‌های علمیه و دانشگاهها باشد.
- ۱۰- تأسیس دانشگاه مذاهب اسلامی اقدام دیگری است که مجمع انجام داده است. هدف از تأسیس این دانشگاه، آموزش فقه، اصول، کلام، عرفان، علوم قرآن و حدیث از دیدگاه مذاهب مختلف به دانشجویان داخلی و خارجی است. تا آنان ضمن یادگیری مذهب خود به گونه‌ای مقارن با مذاهب دیگر هم آشنا بشوند. و بدینگونه عملاً در راه تقریب و تفاهم مذهبی گام بردارند.

### کنگره سید جمال:

و اما «کنگره بین‌المللی سید جمال‌الدین اسدآبادی» برنامه فوق‌العاده‌ای است که به مناسبت یکصدمین سال رحلت سید جمال توسط مجمع تقریب و با همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی طراحی و اجرا شد.

عده‌ای از دانش‌پژوهان و محققان کشور که سابقه طولانی در «جمال‌شناسی» داشته و در این راه فعالیت‌های زیادی انجام داده‌اند عضویت در هیئت علمی کنگره را بر عهده داشته و برای آن برنامه ریزی نمودند. استاد واعظزاده خراسانی - استاد سید هادی خسروشاهی، استاد صدر واثقی و استاد محمد جواد صاحبی از جمله این بزرگان هستند.

### سرفصلهای موضوعی کنگره:

هیئت علمی کنگره ابتدا موضوعات زیر را جهت بحث و بررسی در کنگره تصویب و در مطبوعات به اطلاع عموم دانش پژوهان رساند:

- ۱ - تولد، تحصیل، شخصیت و زندگی خصوصی سید و خاندان او.
- ۲ - تحقیق و بررسی درباره ایرانی یا افغان بودن سید و موجبات این ابهام.
- ۳ - تلاشها و کوششهای سیاسی و ارشادی سید در ایران، افغانستان، هند، مصر، عراق، استانبول، روسیه، پاریس و لندن ...
- ۴ - بررسی اندیشه‌های سید در زمینه‌های مختلف علمی، سیاسی و اجتماعی اسلام.
- ۵ - احیای فکر دینی و حرکت اصلاحی سید.
- ۶ - دیدگاههای سید درباره مبارزه با استعمار.
- ۷ - دیدگاههای سید درباره مبارزه با استبداد.
- ۸ - اندیشه سید درباره وحدت مسلمانان و اتحاد اسلامی و تلاشهای او در این راه.
- ۹ - اتهامات و شبهات: فراماسونری، اتهامات منسوب به سید در مسائل عقیدتی، علم و دین.
- ۱۰ - مکتب فلسفی قزوین و عرفان همدان و نقش آن دو مکتب در تکوین



شخصیت سید.

- ۱۱ - تأثیر مکتب فقهی و عرفانی نجف بخصوص درس شیخ انصاری و آخوند ملا حسینقلی همدانی در شخصیت سید.
- ۱۲ - برخورد سید با شخصیت‌های سیاسی و علمی اسلامی و غیراسلامی در شرق و غرب جهان.
- ۱۳ - یاران و دوستان سید در مصر، ایران و ترکیه و بررسی زندگی و افکار آنان.
- ۱۴ - نقش سید در پیدایش و استقرار فکسر حکومت قانون در کشورهای مشرق زمین.
- ۱۵ - بررسی کتابها، مقالات و آثار به جای مانده از سید و پیگیری اسناد و مدارک ناشناخته او.

#### مقالات وارده:

پس از انتشار عناوین فوق در مطبوعات داخلی و خارج کشور دهها مقاله و تحقیق از داخل و خارج کشور به دبیرخانه مجمع رسید. عناوین برخی مقالات از این قرار است:

- ۱ - مبارزات سید جمال‌الدین اسدآبادی با استعمار خارجی و استبداد داخلی ایران - دکتر حسین رزمجو.
- ۲ - پیوند سید جمال‌الدین اسدآبادی با افغانستان - محمد آصف فکرت.
- ۳ - شناخت من از سید جمال‌الدین - دکتر سید جعفر شهیدی
- ۴ - سید جمال‌الدین افغانی از نظر استاد دکتر محمد بهی - سید ابراهیم سید علوی.
- ۵ - مصلح عالم اسلام - استاد محمدرضا حکیمی
- ۶ - تأثیر معنوی سید جمال‌الدین در پرورش استعداد‌های شایسته - سید محمد

ثقفی

- ۷ - سید جمال‌الدین و وحدت کشورهای اسلامی - دکتر جاوید اقبال
- ۸ - جمال‌الدین افغانی طریق النهوض و الاستاره بالاسلام - دکتر محمد عماره.

- ۹ - جمال الدین الافغانی - دکتر عبدالحکیم الطیبی.
- ۱۰ - بین دان فودی و المهدی و الافغانی - حسن مکی محمد احمد
- ۱۱ - بازگشت به قرآن و نهضت‌های اصلاحی جهان - بهاء الدین خرمشاهی
- ۱۲ - سید جمال الدین اسد آبادی بیدار کننده ملل شرق و جهان اسلام و بحشی نو درباره او - علی دوانی.
- ۱۳ - تربیت از نظر سید جمال الدین اسد آبادی - دکتر اقبال قاسمی پویا
- ۱۴ - جمال الدین الافغانی، محاوله لفهم جدید - حسین الشامی
- ۱۵ - تضاد فکری و اعتقادی - سید احمد خان با سید جمال.
- ۱۶ - سید جمال الدین - پرفسور مقصود جعفری.
- ۱۷ - پارادوکس علم و دین در اندیشه جمال - سید مجید میرمتهایی.
- ۱۸ - روابط سید جمال الدین با محمد حسن خان - یوسف متولی.
- ۱۹ - اصلاح جامعه در اندیشه سید جمال - اسماعیل نیا
- ۲۰ - اهمیت وحدت اسلامی در نظر سید - خورشید گیلانی
- ۲۱ - جمال الدین و پان اسلامیسیم - لی چن چو نگ
- ۲۲ - نقش سید جمال الدین اسد آبادی در لغو امتیاز تنباکو - صدر وانقی
- ۲۳ - معرفی آثار سید جمال الدین اسد آبادی - سید هادی خسروشاهی
- ۲۴ - احیاء فکر دینی و تصحیح دینداری - علی اکبر صادقی رشاد.
- ۲۵ - سید عبدالرحمن کواکبی و سید جمال - دکتر سید احمد رضا خضری
- ۲۶ - مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و کنگره بین المللی سید جمال الدین اسدآبادی - سید جلال میرآقایی.
- و نیز تعداد ۱۵ مجلد کتاب تحقیقی توسط حجه الاسلام و المسلمین استاد سید هادی خسروشاهی در این زمینه تهیه و آماده چاپ شد. ستاد کنگره امیدوار بود همزمان با برگزاری کنگره کلیه کتابها به دست دوستان و علاقمندان به سید جمال برسد. اما با کمال تأسف همانگونه که استاد در مصاحبه خود اعلام داشته است به علت برخی مشکلات اداری فقط دو جلد آن به ثمر نشست و بقیه منتظر فرصتی دیگر!

### میهمانان خارجی کنگره:

و نیز علاوه بر شخصیت‌های فرهنگی و محققان داخلی شخصیت‌های بسیاری از خارج کشور جهت حضور در کنگره اعلام آمادگی کردند. طبیعتاً امکانات محدود کنگره اجازه دعوت از همه آنان را جهت سفر به ایران نمی‌داد ولی افراد زیر از کشورهای خارجی در کنفرانس شرکت نمودند:

۱ - آقای دکتر جاوید اقبال فرزند علامه اقبال لاهوری از پاکستان.

۲ - آقای روزه گارودی اندیشمند معروف فرانسوی.

۳ - حسین الشامی عراقی - لندن

۴ - دکتر وجیه فانوس - لبنان

۵ - دکتر علی زیغور - لبنان

۶ - دکتر مهدی خواجه پیری - هند

۷ - حبیب الله رفیع - پاکستان (پشاور)

۸ - حسن الامین - لبنان

۹ - دکتر حسن مکی - سودان

۱۰ - صاحب زاده خورشید گیلانی

۱۱ - منیب اقبال - پاکستان

۱۲ - پرفسور مقصود جعفری - پاکستان

۱۳ - خیر الدین کارامان - ترکیه.

تاریخ برگزاری کنگره هجدهم تا بیستم اسفند ماه ۱۳۷۵ ش به مدت سه روز و محل برگزاری آن در تهران، حسینیه الزهرا واقع در مجتمع امام خمینی (ره)، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی بود. مراسم اختتامیه کنگره در شهر همدان، با همکاری وزارت محترم ارشاد اسلامی انجام شد.

میهمانان شرکت کننده در مراسم اختتامیه همچنین از شهر اسد آباد زادگاه سید جمال دیدن کرده و با برخی بستگان و خویشان او که در آن شهر زندگی می‌کنند آشنا شدند.

در مجموع برگزاری کنگره سید جمال گام مثبتی بود که توسط مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در جهت تکریم و بزرگداشت و ترویج اندیشه‌ها و افکار سید در یکصدمین سالگرد رحلت او برداشته شد. مسلماً اگر «سید جمال» زنده بود و تأسیس جمهوری اسلامی ایران و بیداری جوامع اسلامی را مشاهده می‌کرد احساس می‌کرد به بخش عظیمی از آرمانهای خود رسیده و تلاشهای خستگی ناپذیرش به بار نشست است. خداوند او را با اجداد طاهرینش محشور و در اعلیٰ علین مقیم فرماید.



# سخنرانی آیت الله هاشمی رفسنجانی در کنگره بین‌المللی سید جمال الدین اسدآبادی

۱۳۷۵/۱۲/۱۸ هـ ش

۲۸ شوال المکرم/۱۴۱۷ هـ ق

الحمد لله والسلام على رسول الله وآله.

باید تشکر کنیم از همکاران خوب ما در مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی که این برنامه را تنظیم کردند و تشکر کنیم از کسانی که برای این موضوع مهم وقت گذاشتند، تحقیقاتی انجام دادند و آثاری را خلق کردند که منتشر خواهد شد و این قطعه تاریخ را غنی خواهد کرد، و تشکر می‌کنیم از شما حضار محترم که به این جلسه تشریف آوردید.

وقت آن رسیده که تاریخ مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی را به گونه دیگری تحقیق کنیم و من نمی‌دانم در مقالات شما به آن ابعادی که مورد نظر من هست و الآن خدمتان می‌گویم توجه شده یا نه؟ اگر شده است چه بهتر و اگر توجه نشده حتماً باید در مراحل بعدی این خلأ را پر کنیم.

ابعاد مختلف دوران زندگی سید تقریباً در طول تاریخ و به خصوص در این نیم قرن اخیر بررسی شد، نوشته و نقادی هم شده است. در دوران پیروزی انقلاب اسلامی فرصتی پیش آمد که اسناد بهتر جمع بشود که این اسناد جمع شد و اکنون با یک ارزیابی باید دید که مرحوم سید و دوستانش چه مقدار موفق شدند و چه مقدار در اهدافشان ناکام ماندند و چرا؟ و اگر کاملاً موفق هستند این یک فرض دیگری است.

### شخصیت تاریخی سید جمال

به نظر من افکار مرحوم سید خیلی جای خرده گیری نیست، همه جوانب افکار سید جمال الدین مترقی و جالب بوده و از لحاظ زمان خود واقعا پیشتاز به تمام معنا بود. شخصیت فردی ایشان ویژگیهایی داشته که در تاریخ از لحاظ جسمی، روحی و شرایط خاص روانی که ایشان داشتند امثال او بسیار کم هستند.

از لحاظ تحصیلات ایشان شخصیتی بود حوزه دیده، حوزه‌های متعدد و اساتید متنوعی را دیده و از آنها استفاده کرده، به جاهای مختلف سفر داشته، از شرایط زمان خودش با خبر بوده و به قسمتهای پیشرفته دنیا مثل اروپا و کشورهای تحت استعمار مثل هند و کشورهای گرفتار استعمار مثل ایران سفر کرده، ترکیه و افغانستان را هم خوب دیده و خوب مطالعه کرده است، لذا افکارش برآیند مجموعه اینهاست. شیوه‌های رایج تلاش و مبارزه آن زمان را تقریباً می‌دانسته و در همه آنها شرکت داشته، هم محفلهای سری و مخفی و هم استفاده از انتشارات و مطبوعات، هم استفاده وسیع از سخنرانیها و محافل علنی و ارتباط با مراکز قدرت و شخصیت‌های مؤثر که هر یک از اینها می‌توانستند آن روزها نقش داشته باشند.

از همه اینها هم استفاده کرده، آدم یک بعدی نبوده که بگوییم فقط به مطبوعات اهمیت می‌دهد، یا سخنرانی، یا محفل سری و حزب علنی، و یا ارتباط با دربارها و مراکز قدرت، یا شخصیت‌های بزرگ متفکر پیشتاز، یا دانشگاهها، یا حوزه‌های علمیه، ایشان حتی قهوه‌خانه را هم فروگذار نکرده و محفل قهوه‌خانه‌ای هم برای نشر افکارش داشته است. می‌بینیم که به همه امکانات اجتماعی زمان خودش متوسل شده برای مبارزه کردن با زبانهای مؤثر و روز دنیا هم صحبت می‌کرده، زبان فارسی، افغانی، اردو، پشتو، انگلیسی و عربی هم می‌دانسته و در هر جا می‌توانسته افکار خود را با مخاطب خودش در میان بگذارد.

### عصر سید جمال

زمان مرحوم سید جمال زمان بسیار مهمی است که ویژگی پرورش اینگونه انسانها را داشته و باید مقدار زیادی از پرورش انسانهای آزادیخواه و بیدارگر در آن سالها را به شرایط زمانی متکی بکنیم، زمانی که اروپا در ساخت خودش بسیار موفق بوده دانشگاههای پیشرفته و ارتش بسیار نیرومندی داشته مخصوصاً نیروی دریایی که در آن

روز مهمترین ابزار سلطه در دنیا بوده است، در سیاست و جهاننداری ورزیدگی بسیار بالایی داشته‌اند و اوج تهاجم استعمار غرب همان دوره‌ای است که سید جمال زندگی می‌کند چون کشورهای غیر اروپایی نوعاً ضعیف و عقب‌افتاده بودند. دنیای اسلام، هند، چین و همه کشورهای کوچک اطراف چین، استرالیا و آمریکای جنوبی و هر جا که نگاه می‌کنیم کشورهای ضعیف بودند و اروپاییها با برنامه‌های منظم خودشان همه جا حضور داشتند و انگلستان در آن موقع در منطقه ما پیشتاز استعمار و استکبار بود.

عصر، عصر شروع توسعه مطبوعات و هوشیاری است، اخبار دنیا به همه جا می‌رسیده و زمینه آگاهی را درون مردم بوجود می‌آورده است. در ایران وضع خاصی بوده ایران جای حساس دنیا بوده و امپراتوری روسیه رقیب جدی استعمار غرب و استعمار شرق به شمار می‌رفت در ایران تصادم اینها بیشتر از جاهای دیگر بوده و این نقطه، نقطه جرقه‌هایی بود که از برخورد دو جبهه دیو استعمار و امپراتوری روسیه بوجود می‌آمد.

اشکال اساسی که در آن زمان وجود داشته و مردم نمی‌توانستند از موج هوشیاری و بیداری استفاده کنند و راه درستی را انتخاب نمایند در درجه اول در درون خود کشورها مثل ایران بوده که شاید مهمترین آن استبداد است و لذا می‌بینیم که مهمترین هدف مبارزان این دوره حمله به استبداد است و حق هم همین بوده است.

به این دلیل که رژیمهای سلطنتی و حکومتهای موروثی در آنجا حاکم بوده که به خودشان رنگ خدایی می‌دادند، دنیای اهل سنت هم بعنوان اولی الامر خودشان را واجب الاتباع می‌دانستند، و هر حرفی در مقابل آنها محکوم به شکست بوده و هر صدایی را خفه می‌کردند، در ایران هم که منطقه شیعه بوده قاجار حاکم بودند که آنها هم کم رنگ الوهیت بخودشان می‌دادند یعنی زور و قدرت را با تقدس دینی همراه می‌کردند و مخالفین خودشان را تکفیر می‌کردند. علاوه بر فشار سیاسی و اقتصادی و چیزهای دیگر که بوده از لحاظ روحی هم سخت اینها را اذیت می‌کردند. اصلاً دست کسانی که آگاه می‌شدند بسته بود. حيله انگلیسی هم این بود که منفعت و مصلحت حکومتهای مستبد را با مصالح استعمار هم جهت می‌کردند و با حضور استعمار در ایران منافع استبداد هم تأمین می‌شد.

اینها باهم حرکت می‌کردند. اگر کسی می‌خواست با استعمار مبارزه کند با استبداد مواجه بود، و اگر کسی می‌خواست با استبداد بجنگد با حيله‌های انگلیسی مواجه بود، و

مردم هم کم کم می فهمیدند که دنیا یک طرفش آباد شده صنعت، کشاورزی، علم و دانش، فن و آسایش و رفاه و آزادی - که برای مردم خیلی زیبا بود - یک جا بوجود آمده و یک جا هم هیچ چیزی وجود ندارد. در چنین شرایطی افرادی مثل سید کم بوجود می آیند شخصیتهای آگاهی هم که پیدا می شدند نوعاً وابسته بودند به رژیمهای استبدادی چون از خانواده های خودشان، یا از این حاشیه نشینها بودند. کسانی که می توانستند متشخص بشوند و حاضر نباشند منافعشان را با منافع قشر حاکم ربط بدهند کم بودند در این موقعها، افراد نادر پیدا می شوند.

### دو حادثه مهم

دو حادثه مهم پیش آمده بود که روشنفکران ایران و شخصیتهای بالقوه انقلابی را ترسانده بود و آنها را نگران کرده بود و آن سرنوشت قائم مقام فراهانی و سرنوشت امیر کبیر بود آن دو نفر هیچکدام از شخصیتهای وایدنولوگهای مذهبی نبودند که در توده مردم جایگاهی داشته باشند شخصیت اجرائی نیرومندی بودند به محض این که متفکران فهمیده و سیاسی طلوع کردند و اقداماتشان آغاز شد آنها را از بین بردند. قائم مقام فراهانی بعد از آن خفتی که در اثر شکست قاجار از روسیه و پذیرش قرارداد ننگین ترکمنچای برای ایرانیان به وجود آمد و همه را عصبانی و ملت ایران را تحقیر کرده بود، شخصیتش داشت گل می کرد و با افکار مصلحانه ای که داشت در حال نشان دادن خودش بود که او را از بین بردند و آن شعر معروف با خون بر دیوار نگارستان نوشته شد.

روزگار است اینکه گه بالا و گاهی خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیگری بسیار دارد

یک مقدار طول کشید که امیرکبیر آمد. او هم شاگرد فراهانی بود همانطور که خودتان می دانید او را هم از پای درآوردند. همان سیستمی که مطلوب انگلیسها و استبداد داخلی بود، بجای امیرکبیر گذاشتند یک گروه تسلیم، نادان و خودخواه باز همان جریان پیش از امیرکبیر را ادامه دادند، حتی امیرکبیر فرصت پیدا نکرد که شعر قائم مقام فراهانی را بر دیوار حمام قتلگاه خودش بنویسد. آنهایی که می فهمیدند و خیلی هم اهل خط نبودند عملاً مأیوس می شدند، می دیدند حرکت وسیعی آنها را از شخصیتی مثل قائم مقام - که معلم محمد شاه و دیگران بود - و همچنین امیر کبیر -



که حق بزرگی به گردن ناصرالدین شاه داشت و او بود که ناصرالدین شاه جوان را حفظ کرد و روی کار آورد و او را پیش برد و آن خطرهای اولیه رقبایش را برطرف نمود و کشور را آرام کرد و دست او داد - آغاز شده است.

وقتی آن سرنوشت را می‌دیدند معمولاً دیگه افراد خیلی به خودشان حق نمی‌دادند که کاری انجام بدهند، تقریباً همین زمانهاست که سید جمال الدین کم کم بزرگ می‌شود و وقتی که امیرکبیر از دنیا می‌رود - گمان می‌کنم سال ۱۲۶۸ - در این موقع مرحوم سید جمال الدین حدوداً چهارده سال داشت یعنی درست در عنوان جوانی، می‌توانست بفهمد و تحلیل کند. در این موقع بود که سید با افرادی مثل شخصیت عالیقدر طباطبائی که از ارکان مشروطیت بعدی می‌شود ارتباط پیدا می‌کند و از مکتب او بهره‌مند می‌شود. در یک چنین شرایطی شخصیت سید جمال الدین شکل می‌گیرد ایشان در ایران نماند. یکی از مسائلی که باید بررسی بشود و باید در مورد آن گسترده‌تر صحبت کرد این است که تحصیلات در آن موقع، حوزه نجف بود. رفتن او به نجف عادی بود چون ایشان برای تحصیل به نجف رفته بودند که جای آزادی بود.

### حوزه نجف:

از چیزهایی که باید روی آن کار شود تشریح وضع حوزه نجف در آن زمان است. نجف در آن موقع تحت حاکمیت حکومت عثمانی بود؛ حکومتی که بخاطر وسعتش و شرایطش، اختلافاتی با اعراب داشت. کشورهای متعدد عربی، هم به فکر آزادی بودند در نجف مثل ایران فرصتی پیش آمده بود که حوزه نجف نفس بکشد و شخصیت‌های بزرگی رشد کنند لذا بیخود نیست اگر شما می‌بینید مرحوم میرزای شیرازی حادثه تنباکو را بوجود می‌آورد و آخوند خراسانی می‌تواند آنطور آزادیخواه باشد. شخصیت‌های فراوانی که در نجف تربیت می‌شدند به ایران می‌آمدند دو جا که می‌رفتند ایران را تکان می‌دادند.

حوزه نجف در آن روز واقعا زاینده بود، ضمن اینکه همانجا هم مشکلات دیگری هم بود اولاً حکومت عثمانی مواظب بود: ثانیاً نیروهای ارتجاعی هم آنجا گاهی مزاحم می‌شدند. سید در همین موقع حساس در مهمترین مرکز پرورش مسلمانان آگاه رشد می‌کند، خیلی هم زود به مسائل جدی می‌پردازد، و خیلی هم زود دشمنها او را کشف می‌کنند. سید چند سالی بیشتر آنجا نبوده فلسفه را پیش یکی از بزرگان فلسفه که یکی

از علمای همدان است و فقه و اصول و معارف اسلامی را پیش بزرگترین شخصیت آن روز که مرحوم شیخ انصاری است فرا می‌گیرد بنظرم شیخ انصاری در تربیت شاگردان مانند امام بود.

### سید جمال و فشار خشک مقدس‌ها:

سید اولین فشار اجتماعی را در حوزه تجربه کرد، نگذاشتند افکارش درون حوزه رشد بکند. عوامل ارتجاع، متعصبها و خشک‌مقدسه‌های آن موقع جزو خطرهای آن زمان بودند. اگر ما بخواهیم موانع را شناسایی کنیم یکی از آنها همان متعصبهای خشک مقدس بودند که در نهایت مرحوم شیخ انصاری، راه نجات سید جمال را در این دید که از نجف برود و برای نجات او ایشان پیش قدم شد و سید را به هند فرستاد در آنجا هم سید به سومین مانع در راه آگاهی و بیداری مردم برخورد کرد. سید در حرکت زندگی خود سدهای اساسی و موانع بیداری، آگاهی و نجات کشورهای اسلامی را تجربه می‌کرد، استبداد و استعمار را با همه وجود لمس می‌کرد. اولین ضربه را هم از گروه متعصب خشک مقدس خورد که مجبور شد حوزه را - که به آن عشق می‌ورزید - ترک کند و به هند برود؛ و درست موقعی وارد هند می‌شود که موج عظیم شورش و قیام مردمی داشته بروز می‌کرده و شکل می‌گرفته است. خشونت و وحشی‌گری انگلیس و استعمار را با همه وجودش در هند لمس کرد، جایی که انگلیسها بین خیابانهایی که شهرها را بهم وصل می‌کرد بر سر هر درختی سر یک انسان آزاده را آویزان می‌کردند تا مردم را بترسانند. از این مرحله به بعد می‌بینیم که سید به صوت سیار و مهاجر کار می‌کند، گاهی هند، گاهی افغانستان، گاهی ایران، گاهی مصر، گاهی استانبول و گاهی در فرانسه و انگلیس، به این جاها به طور مکرر می‌رفته ولی نقطه استقرار ندارد. که یکی از حرفهای مهم در اینجا همین است. افکار سید بسیار متعالی است. بنظر می‌رسد بخاطر شرایط آن روز نتوانسته یک برنامه اجرایی برای تحقق افکار خود ترسیم کند.

به هر حال، آنها به هر جایی چنگ می‌انداختند تا بلکه از آنجا استفاده کنند حتی افغانستان که مثل افغانستان کنونی بود. در هر گوشه امیری حاکم بود، می‌جنگیدند و همدیگر را می‌کشتند آن موقع هم همینطور بوده است.

حتی آنجا هم می‌رفته که از حکومتهای کوچک و مستقل استفاده بکنند. هندوستان

موج عظیم آزادیخواهی بود، دریای مردم در صحنه بودند، برای سید جای مناسبی بود، اما همه این منطقه تحت قلمرو انگلیس بود و مثل سایه سید را تعقیب می‌کرد. در ایران، هند، استانبول و همه جا سیطره انگلیسی مراقب او بود که چه کار می‌کند. قبل از اینکه وارد بشود مطلع بودند و بعد هم می‌دانستند با چه کسی ارتباط دارد.

سید تا می‌خواست توده مردم را بشناسد و نفوذ عمیق برقرار کند، تا طرفدار و حامی او بشوند مزاحمش می‌شدند. شاید ایشان تشخیص می‌داد در هر جایی که فضا مناسب است باید حضور پیدا کرد و از همان فضا استفاده نمود. خیلی هم مؤثر بوده واقعا ایشان مصر را بیدار کرد.

من شکی ندارم آنچه که به پیروزی ناصر در مصر منجر شد ریشه‌هایش را باید از سخنرانی‌های سید جمال در الازهر و قهوه‌خانه‌ها و جلسه‌های خصوصی ایشان بدانیم. در استانبول هم گروه نیرومندی با حضور سید بوجود آمد و منجر به سقوط حکومت سلطنت و تأسیس جمهوری شد منتها همان نقطه‌ای که سید با روشنفکران زمان خودش اختلاف داشت و نمی‌توانست افکارش را به آنها القا کند، باعث شد که مسیر ترکیه تغییر یابد و اکنون باید رژیم لائیک را تحمل کند.

سید چون در ایران حضور جدی پیدا نکرد افراد متفرقه‌ای را از دور با انفاس قدسیه و گاهی حضور خود تربیت کرد که منجر به مسائل مشروطه شد که باید سید را از عوامل مهم آن بدانیم. آن نامه‌هایی که به علما نوشته بخصوص به مرحوم میرزای شیرازی باید بعنوان یک عامل مهم تلقی بکنیم، همان افکاری که از پاریس در عسره الوثقی برای سراسر دنیای اسلام پخش می‌کرده و سایر اقداماتش، همه آنها خیلی کارگشا بود. یک نوع بیداری عمومی در شامات، منطقه سوریه، فلسطین و مصر در کل هندوستان، افغانستان، ترکیه، ایران در آسیای میانه و منطقه روسیه ایجاد کرد، اما هیچ‌جا خودش حضور قطعی و رهبری اجرایی نداشت. نقطه‌ای که من می‌خواهم روی آن کار بشود.

#### اختلاف شیوه‌های مبارزاتی سید جمال و امام خمینی(ره):

البته قضاوت در این امر آسان نیست و باید مستند به شواهد باشد. تفاوت بین سید و امام راحل اینجا است که امام از موقعی که شروع کردند، در ایران ماندند و حتی وقتی ایشان را تبعید کردند گفتند من به اختیار خودم یک لحظه هم در خارج نمی‌مانم



و بهترین دلیل ما همان تراز انقلاب است. امام در پاریس زیر درخت سیب نشسته بودند اما سخنرانیهایشان و هر چه می گفتند فردای آن روز به همه دنیا مخابره می شد. سخنان امام در نوفل لوشاتو نمی ماند و فردای آن روز در تمام روستاهای ایران و در سراسر دنیا پخش می شد آنقدر خیرنگار در پاریس جمع شده بود که طنین صحبت امام را هم پخش می کردند. امام خیلی موقعیت استثنائی تبلیغاتی در پاریس داشتند اما خطر را هم پذیرفتند.

امام در فرودگاهی فرود آمدند که در احاطهٔ مأموران شاه بود یعنی فکر نمی کردند که بیرون از ایران بشود کار کرد، البته کار روشنفکری و روشنگری می شود انجام داد اما کار اجرائی را فقط در ایران می شود انجام داد. حکومت تشکیل دادن، شکستن دیو استبداد و استکبار اینجا می شد و تکیهٔ آنها روی مردم ایران بود، یکی از تفاوتهایی که بین کارهای سید جمال الدین و کارهای امام می توانیم پیدا کنیم این بود که در پاریس روی مردم ایران خیلی تکیه می شد، ایشان به روشنفکران و شخصیتها خیلی بها می دادند، اما می گفتند از مردم فاصله نگیرید و با مردم باشید. تز اجرایی سید را باید پیدا کرد آنهم با آن امپراتوری عظیم انگلستان، با آن دیوهای مستبد داخل کشورهای اسلامی، با آن جریانهای منحرف فکری که دین را مزاحم می دیدند، و با آن تجددگرایی های افراطی.

ایشان کراهی داشتند و معمولاً در جلسات خود دنیای اسلام را روی این کره نشان می دادند. عظمت جهان اسلام، موقعیت جغرافیایی و حساسیت این منطقه را بیان می کرد و نقطه اوج و هدفش این بود که دنیای اسلام را متحد بکند. او علاج را هم اتحاد دنیای اسلام می دانست اما تز اجرایی چیست؟ دنیای اسلامی که کابل، قندهار، و هراتش باهم می جنگند، دنیای اسلامی که بر سر یک قطعه خاک دو کشور باهم می جنگند، دنیای اسلامی که علمای شیعه و سنی همدیگر را تکفیر می کنند و روشنفکرش با توده مردم اختلاف دارد، و تودهٔ مردم با جهل و تعصب دست به گریبان هستند تز اجرایی بسیار پیچیده ای می خواهد که از یک نقطه باید آغاز بشود. نقطه آغازش برای اصلاح کشور بعنوان پل آغاز کار است.

تحقیقاً برای سید، مصر نمی توانست پل باشد، مجبور بود که حتی عقیده و مذهب خودش را در مصر و استانبول اظهار نکند گرچه خیلی ها او را می شناختند. استانبول، عراق، سوریه، افغانستان، هندوستان هم پل مناسبی نبود. برای کارش ایران از بدترین



جاها بود و او همیشه از آنچه که در ایران می‌دید گله داشت از طرفی تز اجرائی مهم لازم بود که این تز اجرائی را امام داشتند. امام تفکر روشنی داشتند و بوسیله آن توانستند مردم را بسیج کنند و توده مردم را بجان رژیم مستبد شاه بیندازند و آن رژیم مستبد را بشکنند.

من سید را از مبارزان موفق روزگار می‌دانم چون واقعاً ملتها را هوشیار و بیدار کرد. اگر ما الآن این حرفها را می‌زنیم از حرکت سید استفاده کرده‌ایم. اگر بگوییم ایشان مرحله‌ای فکر می‌کرده باید بگوییم تز موفق داشته است. اگر بگوییم واقعاً دنبال این بوده که حکومت اسلامی متناسب روز تشکیل بدهد و اتحاد جهان اسلام را در زمان خودش ببیند، باید بگوییم نا موفق بوده، ولی همان مرحله‌ای که توفیق پیدا کرد یک اعجاز و یک کار بسیار با عظمت بود چون یکی از اهدافش این بود که آن ترس و وحشت را در بین مردم بشکند و از بین ببرد. سید این وحشت را هم در بعد استبداد و استکبار و هم در بعد خشک مقدسها و متعصبها از بین برد.

#### داستان مسجد میهمان‌کش:

داستان مسجد میهمان‌کش داستان بسیار زیبایی است. متولیان وانمود کرده بودند که هر کس وارد آن معبد شود نابود خواهد شد و همه از ترس وارد نمی‌شدند، بالاخره یک نفر پیدا شد و داخل مسجد رفت و آن حالت وحشت و اضطراب را شکست و آن گنجهایی که در آن مسجد پنهان شده بود به تصرف درآورد و آن واهمه را ریخت. مسجد میهمان‌کش به یک مرکز آزادگر تبدیل شد و پشتیبان حرکت مردمی. بعضی معتقدند سید آنقدر در افکار دینی خود تقیه می‌کرده که این مسجد را به اسم مسجد نگفته و به نام معبد و بعنوان استخر قلمداد کرده که بتواند برای مسیحی‌ها هم یک الگوی آموزشی قائل شود چون جهانی فکر می‌کرده است.

سید چندان به مسائل اجرائی حکومتی نپرداخته است، بحثهای زیادی داشته که از تمدن غربی‌ها سخن می‌گوید و سعی داشته ملت ایران را هوشیار کند، از جهل و بیسوادی مردم بسیار رنج می‌برد و آن را با پیشرفت صنعت غرب مقایسه می‌کرد و همین توجه باعث نقطه اصلی مشکل برای او شد.

در ترکیه آنجا که صنعت و پیشرفت و تلاش غرب را توضیح داد و این حرکت را به حرکت اصلاحی انبیاء تشبیه کرد، علمای متعصب و نادان دربار خلافت عثمانی

همین را بهانه کردند که سید شأن انبیا را پایین آورده و بالاخره فشار فوق‌العاده‌ای در استانبول برایشان وارد کردند که نتوانست آن را تحمل کند. در نامه‌ای که از هند برای حاج داغستانی اهل مراغه می‌نویسد و تجلیل فراوانی از امیر کبیر می‌کند نشان می‌دهد که سید مراحل اجرایی را در افکارش داشته است. به او می‌نویسد ایران عقیم نیست ایران شخصیت‌هایی مثل امیر کبیر را در خودش پرورش داده و در پاسخ به داغستانی که گفته بود در ایران نمی‌شود کاری انجام داد، می‌گوید در ایران هم می‌شود و این را امیر کبیر ثابت کرد.

در مبارزاتش با تجددگرایی بی‌منطق و افراطی و با انحرافات مخالف بود، با این طرز تفکر که علمای دین و حوزه‌ها مانع تکامل و ترقی اسلام هستند مخالف بود. سید بحث‌های جالب و زیبایی در این باره باسر سید احمدخان در هند دارد و او را متنبه می‌کند که حوزه‌ها و علما با پیشرفت هرگز مخالف نیستند. علما با انحرافات مخالفند نه با صنعت و دانشگاه و بیمارستان و بندر...

بینید جبهه‌هایی که سید باز کرده همه جبهه‌های درستی است، افکارش کاملاً حقوقی است، با استبداد و استکبار، با جهل و تعصب و خشک‌اندیشی، با بی‌سوادی ملل شرق، با حالت وحشتی که دنیای اسلام را از دیو استعمار انگلیسی فراگرفته بود جنگیده، با تجددگرایی که ملت را به سوی سراب و یک بیابان خالی پیش می‌برد و از علما دور می‌کند جنگیده، حالت اعتدال اسلامی، اسلام آگاه و مترقی و همراه زمان و اجتهاد بالنده را ترویج می‌کرده و افکارش مثل یک بذری است که هنوز هم می‌تواند جوانه بزند و رشد کند.

تذ اجرایی او قدری قابل بحث است هم در نوع حکومت و هم در نوع اجرا و هم در استراتژی و تاکتیک‌های توفیق مبارزه برای سرنگون کردن بتها و از بین بردن موانع راه که باید روی آن بیشتر کار کنیم. بعید است که سید با این هشیاری برای اینها فکری نکرده باشد.

بنده که فرصت این کارها را ندارم حتماً آقایان جواب این سؤالات را خواهند داد. به هر حال امیدواریم این اجلاس شما مبارک و پر ثمر باشد.

فصل اول:

**زندگی و آثار سید جمال الدین**



## زندگی سید جمال الدین

مقصود جعفری

بسیار موجب فخر و مباهات است که در کنفرانس بین‌المللی یک صد میسن سالگرد درگذشت دانشمندی برجسته، خطیبی بلیغ، روزنامه‌نگاری بی‌باک، پیرو راستین فلسفه عملی و انقلابی جلیل‌القدر سید جمال الدین اسدآبادی شرکت جست‌ام.

شخصیتی که در سال ۱۸۳۹ دیده به جهان گشود و در نهم مارس سال ۱۸۹۷ شمع وجودش به خاموشی گرایید. او زندگیش را صرف اتحاد اسلامی (پان اسلامسم (Pan-Islamism)) و مقابله با نظامهای استعماری غربی نمود. عصر ظهور سید جمال مصادف با انحطاط، زوال و قلع و قمع مسلمین بود. جهان اسلام تحت فشار امپریالیسم غرب بود چنگال آهنین استعمارگران شرق گلوگاه مسلمانان را در سراسر جهان می‌فشرد. این موقعیت حساس و بحرانی سید را بر آن داشت تا در مقابل استثمارگران و متجاوزان قد علم کرده و مانند صخره‌ای مستحکم در مقابل جریانها و امواج زمانش جهت رسیدن به «اتحاد اسلامی» (Pan-Islamism) - که به معنای حاکمیت یک خلیفه مسلمان بر تمام ایالات اسلامی است - بایستد.

رژیم‌های اسلامی آلت دست امپریالیست‌ها شده بودند هیچ کشور مسلمانی قادر نبود که با سیاستهای شرارت‌آمیز غرب مقابله و مخالفت کند. حکام مسلمان، از یورش فرهنگی و سیاسی غرب شدیداً هراسان شده و غیر متشکل و از هم گسیخته بودند. سید از این خطر شوم نسبت به اتحاد جامعه مسلمین آگاهی یافت.

او فرق مذاهب مسلمانان را به اتحاد و همبستگی فراخواند. وی معتقد بود که غرب به کمک رهبران و روحانیون خود فروخته و خود رأی ما را به گروهها و دستجات

مختلف تقسیم نموده است. شعارش این بود: «بیائید در مقابل دشمنان متحد شویم». بسیار دقیق و با نشاط مطالعه می‌کرد و موقعیت نظامی، سیاسی فرهنگی و اقتصادی دنیای اسلام را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌داد. تنها عامل التیام دهنده دردهای مسلمین را اتحاد می‌دانست. او سفرهای زیادی انجام داد، سخنرانی‌ها کرد و مباحثات و مناقشات بسیاری پیرامون موضوعات مورد ابتلای جامعه مسلمین، حکام مسلمان و روشنفکران مسلمان، انجام داد.

به عنوان یک جوان بصیر و انقلابی او این مأموریت مقدس را از افغانستان آغاز کرد. دوست محمد خان، حاکم افغانستان دوست و طرفدار او بود. اما او نیز در چنگال امپریالیست انگلیس گیر افتاده بود. و این بسیار اسفناک است که دریابیم سراسر دنیای اسلام در چنگال شوم امپریالیست انگلیس گیر افتاده باشند.

در حالیکه بریتانیا سرگرم تثبیت موقعیت خود در شبه قاره هند بود، امپراطوری مسلمان مغول در تزلزل بسر می‌برد. روسیه از بعضی کشورهای آسیای مرکزی رنجیده بود. مصر، توسط بریتانیا استثمار می‌شد، وضعیت ترکیه و ایران مشابه بود. استعمارگران غربی از نفوذشان در هر منطقه از جهان اسلام، سود می‌بردند. دنیای اسلام با نارضایتی در حال جوش و خروش بود، حکام مسلمان نیز چیزی بیش از بازیچه‌ای در دست امپریالیست‌های غربی نبودند. آنها بیشتر به حفظ تاج و تخت‌شان علاقمند بودند و کمترین نگرانی را در مورد آینده اسلام و مسلمین نداشتند. تحت این شرایط، خفقان و فشار کاملاً بر اذهان توده‌های مردم حاکم بود. اما در چنین شب تاریک و ابری، شب یأس و نومیدی، پرتوهای نور امید پدیدار می‌گردند. مدت پاشا کمال پاشا از ترکیه، سید عبدالله شیرازی و سید محمد طباطبایی از ایران، خیر الدین پاشا از تونس، امیر عبدالقدیر از الجزایر و امام محمد بن سموسی از تریپولی. این رادمردان، مسلمانان را از خواب سنگین غفلت، نفاق و لاقیدی بیدار کردند. تمامی این مسلمانان اصلاح طلب، جهت خارج ساختن هم‌میهنان خود از زیر سلطه و یوغ امپریالیست غرب مبارزه می‌کردند. آنها برای بیداری مسلمانان جهاد کردند و از آنان خواستند که مانع عملی شدن نقشه‌های شنیع غربی گردند. اما این اعتبار بی نظیر و تاریخی به سید جمال الدین مربوط می‌شود که یک اصلاح طلب متعالی در سراسر دنیای مسلمین بود. او چهره



شیطانی امپریالیست را کاملاً افشا کرد.

بخاطر این مأموریت مقدس، او مجبور بود که با دو لبه شمشیر مواجه شود. از یک طرف او با طرحهای شیطانی استعمارگران غربی مواجه بود و از طرف دیگر مجبور بود که با سختگیرها و توطئه‌های حکام مسلمان - که فقط مانند بازیچه‌ای در دست اربابان خارجی‌شان بودند - مقابله کند. ایندو قدرت شرور تشنه خونش بودند. او از کشوری به کشور دیگر تبعید می‌شد. بیشتر اوقات در زندان بسر می‌برد. و تمام این اتفاقات در کشورهای اسلامی بوسیله حکام مسلمان به وقوع می‌پیوست. اما او هر گاه که از سرزمین‌اش رانده می‌شد به غرب پناه می‌برد. چقدر برای دنیای اسلام شرم‌آور است!!!

سرانجام سید در زندان کنستانتین (قسطنطنیه) جانیکه او را مسموم کردند از دنیا رفت. او زندگیش را رها کرد و بر طبق سنت اجدادش رفتار نمود، هم آنان که هرگز تسلیم طرحهای کثیف حاکمان سنگدل نشدند حاکمانی که ادعای کذب خلیفه‌گری مسلمین را می‌نمودند. خلافت و سلطنت در اسلام، یک دنیا با هم فرق دارند. سید آرزو داشت که حکومت اسلامی را بر اساس اصول آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی تأسیس کند. او همیشه عادت داشت که بعد از اسمش کلمه «الحسینی» را..... بنویسد.

او در واقع ثابت کرد که فرزند امام حسین (ع) است، زندگیش را در زندان گذراند اما هرگز تسلیم ابهت شاهانه شیطان صفتان نشد. از زمان کودکی‌اش تا آخرین نفس علیه ظلم و بیعدالتی مبارزه کرد. برای انجام چنین مأموریت بزرگی از همان اوان کودکی در دست اسرارآمیز و معجزه آسای طبیعت پرورش یافت. پدرش «سید صفدر» آموزش‌مقدماتی را در کابل به او آموخت وی در سن ۱۸ سالگی، مروریده‌های درخشان علم را در رشته‌های تاریخ، الهیات، فلسفه، ریاضیات، صرف و زبان‌شناسی برچیده بود. او از چشمه علم یک محقق برجسته اهل افغانستان بنام سید «فقیر بدشاه» کاملاً سیراب شده بود. بحث مفصلی راجع به ملیت او وجود دارد.

افغانها ادعا می‌کنند که سید جمال در سال ۱۸۳۹ بعد از میلاد در یک منطقه پرت (دور افتاده) افغانستان معروف به «کنار» متولد شد. از طرف دیگر مدارک مستندی، مدعی بر اینکه او ایرانی بوده است، توسط تعدادی از محققین ایرانی ارائه شده است. بعضی از مردم او را افغانی و بعضی دیگر اسدآبادی خطاب می‌کنند.

این بحث بیهود است، او مسلمانی اصلاح طلب ووالا بوده و متعلق به تمام مسلمانان است. وی از پیش کسوتان احیای تفکر اسلامی و عقیده پان اسلامیم (- Pan Islamism) بود. دکتر علامه اقبال چقدر زیبا در باره مفهوم واقعی مکتب پان اسلامیم سخن گفته است. او می گوید:

نه افغانیم و نی ترک و تاریم      چمن زاریم و از یک شاخساریم  
 تمیز رنگ و بو بر ما حرام است      که ما پرورده یک نو بهاریم

بسیار ضروری به نظر می رسد که بطور خلاصه تاریخ زندگیش را مورد بحث قرار داده و مأموریت زندگیش را روشن کنیم. او یک محقق و سخنران سطح بالا و مستعد بود و تمام زندگیش را وقف آزادی مسلمانان کرد. او حتی ازدواج هم نکرد. در اوان کودکی پدرش را از دست داد و مجبور شد بار سنگین زندگی را خودش به تنهایی به دوش بکشد.

در سال ۱۸۵۵ میلادی برای اولین بار از شبه قاره هند دیدن کرد - گمان می رود که او به هندوستان آمد تا ریاضیات و دیگر علوم جدید را بیاموزد - اما بعضی از محققین معتقدند که او با طرحی مقدس به شبه قاره هند آمد و آن طرح، مطالعه موقعیت سیاسی آنجا و نفوذ روز افزون غاصبان بریتانیایی در هندوستان بود. وی همچنین از نزدیک شاهد بود که کمپانی هند شرقی چگونه نقش خود را در نابودی احکام مسلمانان هند مخفیانه ایفاء می کند.

سپس بی سر و صدا به مکه رفت. پس از انجام زیارت حج از سوریه، فلسطین، عراق و ایران دیدن کرد. وی وضعیت رقت بار مسلمانان جهان را دقیقاً مورد مطالعه قرار داد و تصمیم جدی بر ریشه کن کردن استعمار غرب از سرزمینهای مسلمانان گرفت. سید، به هنگام بازگشتش به افغانستان، بعنوان مرشد و مربی و ولیعهد «محمد اعظم خان» منصوب شد. شاه امیر دوست خان که بوسیله دولت بریتانیا به سلطنت رسیده بود لشکریانش را روانه ساخت تا هرات را از دست دولت ایران باز پس گیرد. سلطان احمد شاه، برادر و پسر عموی امیر دوست خان حاکم هرات بود که بوسیله دولت ایران منصوب شده بود اما او در این جنگ شکست خورد و هرات به تصرف افغانها در آمد. اما کمی بعد از این جنگ امیر دوست خان از دنیا رفت. او سلسله پادشاهی اش را به



دست پسر کوچکش «شاه علی خان» سپرده بود «اعظم خان» و برادران دیگر از این تصمیم پدرشان بسیار ناراحت شدند اما چون سید جمال الدین تأثیر و نفوذ زیادی در بین برادران داشت آنان را از شورش منصرف نمود. آنها از سید اطاعت نمودند و بدینگونه مصیبت بزرگی در میان آنان دفع شد. بدین ترتیب، فراست سیاسی سید جمال الدین افغانستان را از خونریزی نجات داد.

امیر شاه علی خان، سید جمال الدین را بعنوان مشاور عالی خود منصوب نمود. تا زمانیکه او به نصایح سید گوش فرا می داد در سرزمین افغانستان صلح و آرامش برقرار بود. اما محمد رفیق، که یکی از وزراء بود، امیر شاه علی خان را اغوا نموده و او را تحریک کرد تا با برادرانش بجنگد و آنها را بکشد. او همچنین در تغییر نظر شاه نسبت به سید جمال موفق بود.

ثبت شده است که سید جمال اصلاحات تاریخی جهت بهبود وضع افغانستان ارائه نموده است. او یک روزنامه فارسی را منتشر کرد تا به مردم راجع به سیاستها، حقوق و مسئولیتهای ملی آموزش دهد. وی جوانان را در ارتش و مدیریت شهری به کار استخدام کرده و به آنها خطوط (فکری) جدید را آموزش می داد.

بخاطر پند و راهنمایی او بود که برای اولین بار خطوط دفاعی افغانستان تقویت شده و تشکل یافت. وی چندین مدرسه جدید را افتتاح کرد تا ریشه بیسوادی را قطع کند، درباره آموزش جامعه مسلمین بسیار دقیق بود. داروخانه رایگان و بیمارستانهای جدیدی احداث نمود و اصلاحاتی در زمینه های ارتباطات، حمل و نقل و خدمات پستی صورت داد. بعلاوه او از شاه در خواست نمود که کمیته ای مرکب از محققین و کارشناسان فن حکومت تشکیل دهد تا در امور مختلف حکومت او را راهنمایی کنند. روحیه دموکراتیک او بگونه ای بود که روحیه استبدادی را از بین برده بود. اما متأسفانه تعدادی از خوک صفتان سیاسی که احساس میکردند با اهداف مستبدانه شان مخالفت می شود تحت رهبری محمد رفیق علیه سید توطئه کردند. سید مخفیانه به هندوستان رفت. در جریان کشمکشهای داخلی محمد اعظم خان در قندهار کشته شد. همچنین پسر شاه علی خان، که وی (شاه علی خان) می خواست جانشین بعد از خودش باشد، نیز در این جنگ کشته شد. محمد اعظم خان موفق شد تا کنترل کابل را در دست گیرد.

او از سید در خواست نمود که فوراً از هندوستان برگردد تا بعنوان یک وزیر عضو کابینه‌اش شود. اعظم خان درست بعد از عهده‌دار شدن اداره حکومت، محمد رفیق و دیگر خبیثان را به دار آویخت. حدود یک سال سید با او کار کرد و حداکثر تلاش خود را می‌نمود تا آرامش و اتحاد در افغانستان حکمفرما باشد. اما متأسفانه از بد شانسی سید، شاه علی خان با حمایت بریتانیا موفق شد که کابل را به تصرف خود در آورد. محمد اعظم خان به مشهد متواری شد.

سید کابل را به قصد زیارت مکه ترک کرد و از آنجا نیز اقامت کوتاهی در هندوستان و پس از آن در مصر داشت. در آنجا شروع به آموزش دانشجویان در جامعه الازهر، نموده و روحیه انقلابی را در آنان برانگیخت. اینجا نیز بار دیگر توطئه‌گران بریتانیا در تبعید وی موفق شدند اما سید کار خودش را کرده بود. او در تحریک مریدان روشنفکر خود در مصر علیه امپریالیسم غرب موفق شده بود. روشنفکر انقلابی و مجاهد بزرگی بنام محمد عبده، طرفدار و کمک قوی و مرید جمال الدین بود. وی پس از مدتها ثابت کرد که سرمایه‌ای بزرگ برای سید و امت مسلمان بوده است. سید از مصر به ترکیه رفت. با علی شاه، صدر اعظم ترک، گفتگوی مفصلی انجام داد. نخست وزیر ترک از او در خواست پند و نصیحت (در زمینه سیستم آموزشی را که درگیر آن بود) کرد.

احرار ترکیه انقلابی بودند و تلاش می‌کردند تا ریشه‌های نفوذ غرب را از بین ببرند، سید یک سخنرانی عمومی ایراد کرد و ترکها را از توطئه‌های امپریالیست بریتانیا علیه دنیای اسلام آگاه کرد. بریتانیا که در تعقیب او بود بار دیگر موفق شد تا او را در خارج از ترکیه بیابد. تا این زمان سید در میان مسلمانان جهان بسیار مشهور شده بود و بعنوان ساحر القلوب، یعنی تسخیر کننده قلبها معروف شده بود. لازم بذکر است که تمام نیروهای خودبین و مرتجع تحت لوای شیخ الاسلام ترکیه علیه (سید) گردهم آمدند. تمام این کومه نظران و روحانیون متعصب نتوانستند آینده‌رؤیایی چنین مأموریت بزرگی را پیش‌بینی کنند. با این بوق و کرناها، امپریالیست‌ها هیچ آسیب و صدمه‌ای را از سید دریغ نکردند.

سید، بار دیگر به درخواست طرفدارانش در ۲۲ مارس سال ۱۸۷۱ از مصر دیدن

کرد. کمال پاشا در آن زمان بر مصر حکومت می‌کرد. او نیز بازیچه دست امپریالیست بریتانیا بود. اقتصاد مصر در حال تزلزل بود در واقع، بریتانیا و فرانسه حاکم مصر بودند. کشور در گرداب عمیق نابودی غوطه می‌خورد. کانال سوئز به سوداگران غربی فروخته شد. کشور زیر بار قرض‌های خارجی بود.

دانشجویان جوان و روحانیون انقلابی از سید کاملاً حمایت میکردند. او قوانین تند و سختی را در نوشته‌هایش عنوان کرده و به مسلمانان خفته هشدار داد که در مقابل سیاست‌های امپریالیست بپاخیزند. وی همچنین یک سازمان اجتماعی بنام «انجمن وطن» را تأسیس کرد. این سازمان در واقع نهضتی علیه شرارت‌های اجتماعی و انقلابی برای بت‌شکنی در سطح زندگی اجتماعی و اخلاقی برای مردم مصر بود. اسماعیل پاشا در مرکز نارضایتی‌ها و تنفرهای کشورش قرار داشت، زیرا او نیز مزدور امپریالیست‌ها بود. سید زمینه را آماده کرده و تخم‌های طغیان را کشت کرد متعاقباً اسماعیل پاشا خلع شد و توفیق پاشا به کمک ملی‌گرایان بجای او نشست. اما متأسفانه اندکی پس از باز یافتن قدرت، او شریف پاشا را از حکومت دولت معاف و ریاض پاشا را بعنوان نخست‌وزیر جدید منصوب نمود. شریف پاشا طرفدار سید و از حمایت ملی‌گرایان نیز بهره‌مند بود. در حالیکه ریاض پاشا حامی امپریالیست‌ها بود.

پس از مدت کوتاهی سید با تمامی دوستانش دستگیر شد. سید رهسپار هندوستان شد و برای مدت کوتاهی در حیدرآباد دکن اقامت گزید.

در طول اقامتش در حیدرآباد دکن، اصلاحات آموزشی را به اهالی عرضه کرد و از آنان خواست تا علم و دانش را بوسیله زبان اردو به نسل‌هایشان ابلاغ کنند. او (سید) بر ضرورت زبان مادری و ملی بسیار تأکید می‌کرد. وی مسلمانان هندی را وادار می‌کرد تا در مقابل بریتانیا بایستند و فرهنگ، زبان و ملیت خود را نجات بخشند. بریتانیا او را دستگیر، و از هندوستان اخراج کرد. در سال ۱۸۸۴ میلادی از کلکته به انگلستان تبعید شد. از انگلستان برای مدت کوتاهی به آمریکا و اندکی بعد از آن، به فرانسه رفت.

ارنست رنان، فیلسوف برجسته فرانسوی، سخنرانی در نقد اسلام ایراد کرده بود. سید نیز مقاله‌ای نوشته و در طی آن پیام واقعی اسلام را به او معرفی کرد و منطقاً دلایلی را که «رنان» علیه اسلام اقامه کرده بود، رد کرد. وقتی این مقاله در پاریس منتشر



شد سبب افزایش اشتهار سید به عنوان یک محقق اسلامی شد. رنان نیز آن مقاله را تمجید کرد.

سید طی اقامتش در پاریس، اقدام به تشکیل یک جنبش آکادمیک موثر علیه طرحهای مهلک امپریالیست‌ها نمود. محمد عبده، زغلول پاشا و میرزا باقر ایرانی با عجله به پاریس رفتند تا کمک‌های خود را به سید تداوم بخشند. سید انجمنی را بنام عروة الوثقی، که به معنی ریسمان محکم می‌باشد، پایه‌گذاری نمود. این ایده، در واقع از یک آیه قرآنی گرفته شده بود که در آن، قرآن مسلمانان را تشویق می‌کند که به ریسمان الهی چنگ زنند و به دستجات و گروهها تجزیه نشوند.

هدف اصلی سید، اتحاد مسلمین بود.

مجله‌ای تحت عنوان عروة الوثقی منتشر کرد که بیدارگر دنیای اسلام بود. اولین شماره‌اش در ۱۳ مارس سال ۱۸۸۴ میلادی منتشر شد و اولین نویسنده آن محمد عبده بود. این مجله دو هدف اساسی داشت: اول: سید شخصاً یک پان اسلامیت (Pan-Islamism) و پیرو اتحاد سیاسی کشورهای مسلمان بود و همه مسلمانان دنیا را به وحدت دعوت می‌کرد. او بسیار مشتاق ایجاد یک تحول و رنسانس اسلامی بود. وی به مفهوم خلافت ایمان داشت و شدیداً با سلطنت در اسلام مخالف بود.

وی می‌گفت: که اسلام یک دین دمکراتیک است و دولتی که مردم در قدرتش مشارکت نداشته باشند، اسلامی نیست. بعنوان یک محقق بزرگ مذهبی، عادت داشت که راجع به سیستم‌های سیاسی اسلام بگوید و بنویسد. در عقیده و مباحثات خود بسیار صریح و رک بود. او حکومت‌های دیکتاتوری، سلطنتی، استعماری امپریالیسم و فاشیزم را رد می‌کرد، به این دلیل بود که حکام مسلمان از او بی‌عناک بودند.

حکام مسلمان در جنگال امپریالیست غرب بودند، هیچ حاکمی نمی‌توانست بر طبق ایدئولوژی خود عمل کند، آنها (استعمارگران) او را دستگیر کرده تبعید نموده و سپس نابود کردند. توده‌های مسلمان طرفدار او بودند. امپریالیست غرب از هیچ اذیت و شکنجه‌ای نسبت به او فروگذار نبوده و اسلام را یک تهدید بزرگ برای طرحهای شیطانی خود می‌دانست (امپریالیست) از همه قدرتها استفاده کرد تا سید جمال الدین را سرکوب کرده و شکست دهند.

بعد دیگر مکتب پان اسلامیسیم، (Pan- Islamism) اتحاد داخلی فرق مختلف مسلمان بود. سید تصور و بصیرت عمیقی داشت. او متوجه شده بود که تفاوت‌های ایدئولوژیکی و اختلاف عقیده سبب بروز قوانین غیر ضروری و ایجاد فرقه‌ها و دسته‌جات در جامعه مسلمین گردیده است. وی احساس کرد که مسلمانان از صراط مستقیم گمراه شده‌اند. به جای اجرای پیام واقعی و انقلابی اسلام، سرگرم جدال با یکدیگر بر سر موضوعات بوج و تصورات جعلی و خود ساخته بودند. بقول یک شاعر فارسی زبان:

«... من مجذوب روح قرآن شده‌ام اما سگها بر سر استخوان می جنگند...»

سید از مردم می‌خواست تا روح اسلام را که چیزی جز یک جامعه جهانی بر اساس اصول علمی عدالت اجتماعی و آزادی سیاسی نیست بشناسند. او خطرات فرهنگ، سیاست و ایدئولوژی غربی را کاملاً احساس می‌کرد. وی مسلمین را بوسیله نوشته‌هایش از اهداف پلید امپریالیست غرب آگاه می‌کرد. دومین هدف «عروه الوثقی» بیداری جوانان مسلمان بود تا قدرت بدست آورده و از بند سلطه غرب برهند. محور اصلی پیام مأموریتش فلسفه قدرت بود. او در سنی زندگی می‌کرد که در انگلستان و فرانسه فلاسفه حول مسائل فلسفه اگزیستانسیالیسم بحث میکردند. سید ریشه تمامی انحطاط‌های مسلمانان را می‌شناخت.

او از آنها می‌خواست تا استقلال اقتصادی، برتری سیاسی و پیشرفت علمی را برای همبستگی و شخصیت‌شان بدست آورند.

سید علل چشمگیر انحطاط مسلمین را کاملاً تحلیل کرده بود. همانطور که دکتر اقبال در یکی از اشعار فارسی‌اش می‌گوید که: «زمین بدور خورشید میگردد، چونکه خورشید بزرگتر و قویتر از زمین است» به همین گونه، ملت‌های ضعیف نیز اطراف ملت‌های قدرتمند می‌گردند. امپریالیست نسبت به این راز آگاه است و علیه ملت‌های مختلف به توطئه چینی خود ادامه می‌دهد.

سرخ‌گونه‌ها امپریالیست‌های غربی به خاطر سرخی خون ملت‌های ستم دیده و رنج کشیده شرقی می‌باشد. امپریالیست در حال مکیدن خون کشورهای جهان سوم می‌باشد. سید جمال الدین مانند روحی حساس و درآک واقعیت و ابزار رسیدن به اوج



استانداردهای رنسانس اسلامی را ترسیم کرد. او خطاب به مسلمانان تأکید می‌کند که به نیازهای جدی در جهت پیشرفت و کسب قدرت در تمام ابعاد زندگی توجه کنند. حتی امروز ما با تهدید از طرف آمریکا و پاران غربی‌اش مواجه هستیم. آمریکا بیشتر نگرانش راجع به افزایش قدرت اتمی مسلمانان جهان است.

هندوستان و اسرائیل قدرتهای اتمی هستند. آنها سرگرم ساخت سلاحها و موشکهای خطرناکی می‌باشند. و آمریکا چندان نگران این مسئله نیست. اما آمریکا مواظب جهان اسلام است و بیشتر سعی دارد که ما را تحقیر کند تا تهدید نماید و آنهم بدلیل پیشرفتهای علمی است. وقتی که دقیقاً کتب و مقالات سید را مطالعه کنیم متوجه می‌شویم که فلسفه قدرت او شامل قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی، قدرت فرهنگ، قدرت علم و قدرت ایدئولوژی بوده است. برای کسب این قدرتها، او مانند صخره‌ای در مقابل جریانهای زمان ایستاد و هرگز استراحت نکرد.

از بعد دیگر، وی شخصیتی فعال و پراترزی بود. هنگامیکه شورش در سودان علیه رژیم ظالم سودان شیوع یافت، آن دولت از حمایت همه جانبه رفیق پاشا و دولت بریتانیا برخوردار بود. مهدی پاشا که رهبری شورش را بعهدہ داشت، خط محاصره بریتانیا را شکست. دولت بریتانیا به سید نزدیک شد از او تقاضا کرد تا شورش را فرو نشاند. سید از دولت بریتانیا خواست که ابتدا نیروهای نظامی‌اش را از منطقه بیرون بکشد سپس او در مورد هر توافق مناسبی، وساطت خواهد کرد. چون دولت بریتانیا با خروج نیروها موافقت نکرد سید هم از مداخله خودداری نمود. در یک مرحله، دولت بریتانیا سعی کرد که از سید در مقابل روسیه استفاده کند. از سید خواسته شد تا ایران، افغانستان و ترکیه را علیه روسیه تحریک و بشوراند. او با جلب حمایت کشورهای فوق‌الذکر موافقت کرد اما به شرطی که بریتانیا مصر را آزاد کند. هنگامیکه بریتانیا از شرط آزادسازی مصر خودداری کرد، سید به سبب این سیاست و دو رنگی حکام بریتانیا بسیار ناراحت شد و فوراً به روسیه رفت تا حمایت روسیه از مسلمانان جهان را بدست آورد. او مدت یکسال در روسیه توقف داشت و سعی کرد تا دولت روسیه را وادار کند که فشارهای وارد بر مسلمین در روسیه را کاهش دهد.

سید از دولت روسیه خواست تا به مسلمانان آزادی مذهبی دهد او تا حدی در

مأموریت خود موفق شد اما دولت روسیه از پذیرفتن کمک به کشورهای مسلمان در مقابل امپریالیسم غربی به خاطر منافع خودش امتناع کرد. سید پس از یک سال اقامت در روسیه در سال ۱۸۸۶ میلادی به ایران بازگشت. شاه ایران، ناصرالدین شاه آزاد درخواست نمود تا طرحی را برای اصلاحات امور مردم ایران ارائه کند.

سید با صداقت و جدیت مشغول به کار شد و به شاه یک برنامه کاملاً مستعدی را ارائه کرد. اما بسیار عجیب است که شاه از اجرای این اصلاحات خودداری نمود. چون فکر کرد که این اصلاحات نهایتاً به حاکمیت سلطنتی و مستبدانه او خاتمه خواهد داد. در سال ۱۸۸۷ سید یک بار دیگر از روسیه دیدن کرد. یک روزنامه‌نگار روسی بنام «کانبو» دوستش بود و هر دو آنها سرگرم تلاش جهت خاتمه دادن به نفوذ غربی‌ها بر ممالک شرقی بودند. هر دو آنها می‌خواستند تا به تنش‌های بین روسیه و افغانستان پایان دهند و یا حداقل آتش شرارت را تا حدی آرام کنند. اما متأسفانه مرگ «کانبو» را امان نداد و مأموریت نیز بر باد رفت. سید با تزار روسیه گفتگویی راجع به روابط دو جانبه (ایران و روسیه) داشت. وقتی که شاه ایران، ناصرالدین شاه متوجه فعالیت‌های سید در روسیه شد، بسیار مضطرب شده و به دنبال بهانه‌ای بود تا از روسیه دیدار کند. او از سید درخواست کرد تا با ایران همراهی کرده و او را در امورات مملکت یاری دهد. سید از کمک کردن اظهار تأسف کرده و به آلمان رفت. بعد از توقف کوتاهی در آلمان به پاریس بازگشت و تبلیغ مذهبی خود را با علاقه و آرامش انجام داد. ناصرالدین شاه که ایران را تباه کرده بود و تنها مانند بازیچه‌ای در دست‌های روسیه و انگلیس بود با عجله به پاریس رفت و سید را تحریک کرد که قایقی را که در حال غرق شدن است از گرداب بیرون بکشد.

سید شرایط رقت بار هم میهنشان را مشاهده می‌کرد. اما با کمال تعجب متوجه شد که رفتار شاه تغییر کرده است. او در خانه دوستش حاج محمد حسن در انتظار بسر می‌برد.

اما شاه روی خوش به او نشان نداد. او از دیدن وضعیت رقت بار و فقیرانه مردمش بسیار محزون بود. از خانه دوستش به حرم شاه عبدالعظیم در حاشیه تهران پناهنده شد. در واقع، ناصرالدین شاه، توسط نخست وزیرش تحریک می‌شد که از سید دوری کند.

شاه در حقیقت تیشه به ریشه خود می‌زد. سید جنبشی را علیه سیاستهای غرب گرایانسه شاه ایران آغاز کرد. این اعلامی بر خاتمه حکومت استبدادی و درخواستی برای استقرار دموکراسی اسلامی در ایران بود. شاه بسیار پریشان خاطر شده و دستور داد تا سید را تبعید کنند. او ترتیبی داد تا او را در شبهای بسیار سردی سوار بر الاغ روانه بصره کنند. سید را به زنجیر بسته و شکنجه می‌دادند. بعد از تبعید سید، شاه ایران با یک شرکت انگلیسی قرار داد فروش انحصاری تنباکو را امضاء کرد.

سید نامه‌ای اعتراض آمیز به میرزا حسن شیرازی نوشت و او را وادار کرد تا علیه این قرارداد واکنش قوی نشان دهد که به عنوان «جنبش تنباکو» در ایران معروف گشت و لکه‌های پاک نشدنی در تاریخ ایران بر جای گذاشت. شاه مجبور شد به دلیل شورش توده‌های مردم، این قرارداد را لغو کند. وقتی ملک‌خان، سفیر ایران در لندن، متوجه سیاستهای امپریالیستی ناصر الدین شاه شد از سمت خود استعفاء داد. او (ملک‌خان) همچنین روزنامه‌ای بنام «قانون» را در لندن منتشر کرد و شجاعانه سیاستهای ضد اسلامی شاه ایران را افشاء نمود.

از طرف دیگر، سید بصره را به قصد لندن ترک گفت. او یک مجله دو زبانه تحت عنوان «ضیاء الخافقین» را منتشر کرد - به زبان عربی و انگلیسی - در این مجله او کنایاتی علیه رژیم امپریالیستی ناصر الدین شاه قاجار نوشت. در این مقالات کنایه آمیز، او چهره واقعی مترسک استعمارگران غربی را افشاء کرد. شاه ایران از سفیر جدیدش در لندن خواست تا از تمام نفوذش جهت آسیب رساندن به سید استفاده کند. به دلیل فعالیتهای ضد جمال‌الدینی شاه، ایرانیها با او سر مخالفت برداشتند و در ششم ماه مه سال ۱۸۹۶ وقتی که در حال زیارت مرقد مطهر شاه عبدالعظیم بود، توسط یکی از مریدان واقعی سید بنام میرزا رضای کرمانی هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. میرزا رضا نیز بلافاصله دستگیر و چند روز بعد بدار آویخته شد. در یکی از مقالات سید می‌نویسد: از وقتی که این مرد سنگدل (شاه) به تخت سلطنت ایران رسیده، ایران را به طور کلی نابود کرده است. او از محققین مذهبی متنفر است و قصد دارد که ریشه اسلام را قطع کند اگر نفوذ روحانیون از بین برود دیگر کسی وجود نخواهد داشت تا از منافع مسلمانان محافظت کند. این مرد چپاولگری غاصب است. او یک غارتگر است و هیچ



علاقه‌ای به ایران ندارد. در حال مال اندوختن است و کشورمان را به غاصبان غربی می‌فروشد. چنین بود کلمات آتشین سید، که سبب برافروختن روحیه شورش در ملت علیه حاکم سنگدل ایران شد.

در جای دیگر سید نوشت: «خلع شاه ایران از سلطنت آسانتر از بیرون آوردن کفش از پا می‌باشد» به این ترتیب سید سلطنت را به باد استهزاء گرفت و مردمش را تشویق کرد تا تاج شاهی را زیر گامهایشان لگدمال کنند. او برای نابودی و قلع و قمع ریشه سلطنت، به مردم روحیه می‌داد. البته خدمات بسیار ارزنده و خیلی خوب جمال الدین علیه سلطنت و امپریالیسم بود که بعدها زمینه انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی را مهیا نمود.

در لندن، بدستور دولت ایران، حاکمان بریتانیا شروع به ایجاد مشکلاتی برای سید نمودند. بر اساس پیشنهاد دوستانه ملک‌مخبر خان، سید به ترکیه رفت. بدلیل رفتارهای کودکانه پسر سلطان عبدالحمید و حسادت مشاور سلطان، «ابوالهدی» سلطان با سید از در مخالفت درآمد. سلطان مجبور شد تا سید را تبعید کند. اما او را در خانه خودش در قسطنطنیه تحت مراقبت قرار داد. گفته شده است که او مسموم شد، اما دولت ترکیه علت مرگش را سرطان اعلام کرد. حقیقت هر چه باشد، اما این خورشید درخشان در سن ۶۰ سالگی در ۹ مارس سال ۱۸۹۷ پشت ابرهای تیره و سنگین مرگ پنهان شد. او را در محله مشقه در قبرستان شیخ لار مزارعی دفن کردند. نتیجتاً می‌توان گفت که پیامش مطابق مأموریتش بود. او تنها یک معلم یا یک سخنران نبود...

بلکه مرد عمل نیز بود. بعضی از مردم موعظه می‌کنند و بعضی عمل. مردان متفکر به عنوان فیلسوف مشهورند. مردان عمل به عنوان سیاستمدار مشهورند. و بسیار نادر است که تفکر و عمل با یکدیگر در یک شخصیت گردهم آیند. و جمال الدین یک گوهر کمیاب در گنجینه تاریخ بشری بود. او بر روی قشر عظیمی از معاصرانش تأثیر گذاشت، مانند شیرازی، غران، تهدیدی در برابر تمام رویاهای امپریالیسم بود. او کتاب‌های زیادی نوشت که در آنها پیام واقعی و انقلابی اسلام را توضیح داده بود. در جایی می‌نویسد که انسان باید دانش کسب کند تا قدرت او در جهت نفع انسانها باشد. وی از مردم می‌خواست روزنامه بخوانند تا در جریان وقایع روز قرار گیرند. از

مسلمانان می‌خواست تا در مقابل یورش غریبها کاملاً مراقب باشند. او در مورد اسلام مسیحیت، ملی‌گرایی، اخلاقیات، عرفان و امور اقتصادی و سیاسی مطلب نوشت. نویسندگان برجسته غرب مانند: براون BROWN، بلنت BLENT، رنان RENAN و آلفرد چرچیل ALFRED CHURCHILL احترام زیادی برای او قایل بوده و او را بسیار می‌ستودند.

استاد شهید مرتضی مطهری و دکتر علامه اقبال او را بعنوان رهبر مسلمانان عصر جدید می‌شناختند. درک و برداشت دکتر اقبال از فردگرایی و اتحاد مسلمانان الهام گرفته از ایدئولوژی جمال الدین است. بیهوده نیست اگر بگوئیم جنبش عظیم اسلامی که بوسیله امام خمینی رهبری شد، قدرت روحی‌اش را از ایده‌های جمال الدین دریافت کرده بود. او به مسافران این بیابان نور را نشان داده بود. او ثابت کرد که اولین قطره بارانی است که بعد از آن جریان شدیدی خواهد آمد. امروز ما احساس بزرگی از اتحاد و شخصیت را در مسلمانان جهان می‌یابیم. مسلمانان در تلاش هستند تا جستجو کرده و شخصیت و قدرت گمشده خود را باز یابند. اسلام یک نیروی منفی یا قدرت قهری نیست مذهب صلح و سلم است. اسلام، آزادی، عدالت، تعادل و تساوی را به بشر ارزانی داشته است. ما نمی‌خواهیم هیچ ملتی را خرد کنیم ما می‌خواهیم زندگی کنیم و دیگران هم نیز می‌خواهند زندگی کنند، محبت، محبت می‌آورد. اما ما می‌خواهیم که امپریالیست‌ها نتوانند با دیگران مانند گله احشام و عقار رفتار کنند. بیائید تا با همدیگر مانند انسان رفتار کنیم و این، مأموریت جمال الدین بود. بگذارید روحش در آرامش ابدی بسر برد. آمین.



## سالشمار زندگانی علامه سید جمال الدین اسدآبادی

علی اکبر ذاکری

علامه سید جمال الدین حسینی اسدآبادی، از شخصیت‌های ممتاز و روشنگرانی بود که در پایان قرن سیزدهم و آغاز قرن چهاردهم هجری، در دنیای اسلام و حوزه تشیع ظهور کرد. او مسلمانان و ملت‌های مشرق زمین را به بیداری و قیام فرا می‌خواند. استراتژی (راهبرد) مبارزه وی، بر سه اصل استوار بود.

۱ - بیداری شرق.

۲ - بازگشت به اسلام.

۳ - وحدت مسلمانان.

سید جمال، برای تحقق آرمان‌های الهی خویش، تلاش خستگی ناپذیری را آغاز کرد و سفرهای بسیاری به کشورهای سه قاره مهم جهان: آسیا، آفریقا و اروپا کرد. با تدریس، سخنرانی، نگارش مقاله و نشر روزنامه و مجله و تربیت شاگردان آگاه و شجاع، به موفقیت‌هایی دست یافت. سید جمال الدین، برای آزادی مردم و بیداری آنان تلاش می‌ورزید و مصالح جهان اسلام را گوشزد می‌کرد. او، مردمان را به قیام و رهایی از قید و بند استعمار فرا می‌خواند و در صدد اصلاح وضع جوامع اسلامی و رساندن آنها به کمال و تمدن و پیشرفت بود. با انحراف و کج فهمیها و برداشت‌های نادرست از معارف اسلامی مبارزه می‌کرد.

سید جمال، با حاکمان و پادشاهان نیز در ارتباط بود و در هدایت و راهنمایی آنان می‌کوشید، گر چه بارها از سوی آنان آسیب دید.

سید جمال، معتقد به تشکل توده‌ها بود و در راستای این مهم، انجمن وطنی را در مصر و جمعیت «عروة» را در هند، بنیان نهاد.

او، مرد مبارزه و جهاد بود. راههای گوناگون مبارزه را آزمود و تلخیها و سختیهای آن را تحمل کرد، تا ملتها را از بدبختی و ذلت نجات دهد.

جواهر لعل نهرو، نخست وزیر مصلح و آزادیخواه هند، سید جمال الدین را بزرگترین اصلاح طلب قرن نوزدهم در مصر می‌داند که نه تنها این پیشوای مذهبی در مصر، که در تمام کشورهای عربی و اسلامی اثر می‌گذاشت<sup>(۱)</sup>

اقبال لاهوری، او را مردی دارای بصیرت عمیق در تاریخ، اندیشه و حیات اسلامی می‌داند که می‌خواست بدون این که ارتباط خود را با گذشته مسلمانان قطع کند، از نو در احیای تفکر دینی بیندیشد و آن را مطرح کند.<sup>(۲)</sup>

ارنست رنان، متفکر فرانسوی در فلسفه، او را همچون ابن رشد و بوعلی سینا می‌داند.<sup>(۳)</sup>

و استاد شهید مرتضی مطهری، درباره وی می‌نویسد:

«بدون تردید، سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی صد ساله اخیر... بود که بیدار سازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد. دردهای اجتماعی مسلمین را با واقع‌بینی خاص بازگو نمود، راه اصلاح و چاره‌جویی را نشان داد».<sup>(۴)</sup>

از نظر شهید مطهری سید جمال دردهای جامعه اسلامی را در محورهای ذیل تشخیص داد و به درمان آن پرداخت.

۱ - استبداد حکام.

۲ - جهالت و بی‌خبری توده مسلمانان و عقب ماندن آنها از کاروان علم و تمدن.

۳ - نفوذ عقائد خرافی در اندیشه مسلمانان و دورافتادن آنها از اسلام نخستین.

۴ - جدائی و تفرقه میان مسلمانان، به عنوان مذهبی و غیر مذهبی.

(۱) نگاهی به تاریخ جهان، نوشته جواهر لعل نهرو، ترجمه محمود تفضلی، ج ۱، ۱۳۲۲، امیر کبیر، ۱۳۴۱.

(۲) احیای فکر دینی در اسلام، اقبال لاهوری، ترجمه احمد آرام، ۱۱۳۳، کانون نشر پژوهش‌های اسلامی.

(۳) تاریخ فلسفه در اسلام، میان محمد شریف، ترجمه و نشر مرکز نشر دانشگاهی، ج ۴، ۹۱، تهران ۱۳۷۰.

(۴) «نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر» مرتضی مطهری، ۱۴، نشر عصر، قم ۱۳۵۷.

۵ - نفوذ استعمار غربی.<sup>(۱)</sup>

استاد شهید مطهری، او را به مراتب بالاتر از اقبال لاهوری می‌شناسد. نبوغ و بینش سید جمال و آگاهی‌های وی از مسائل مهم جهان اسلام، از برجستگی وی می‌داند که هیچ‌گاه گرفتار اشتباه‌های فاحش اقبال نشده است.<sup>(۲)</sup>

پیش از ورود در سالشمار زندگانی سید جمال الدین نکاتی را یادآور می‌شوم:

۱ - با توجه به اسنادی که از سید جمال به جای مانده و نامه‌هایی که بین او و خویشانش در اسدآباد رد و بدل شده است، شکی نیست که سید جمال ملیتی ایرانی دارد و شهرت وی به افغانی، تنها پس از سفر وی از افغانستان به مصر و عثمانی بوده است. البته سید، از روی عمد، سعی داشته در مصر و جاهای دیگر، ملیت واقعی خود را آشکار نسازد، تا بهتر بتواند به جامعه اسلامی خدمت کند. وی، در سفر دوم خود به افغانستان ابتدا از امضای «استنبولی» و بعدها از «افغانی» استفاده می‌کرد.

آشنایی وی با زبان ترکی به لهجه آذربایجانی، دلیل بر ملیت ایرانی وی است. در خواستهای دولت ایران برای استرداد وی دلیل دیگری بر این مطلب است. همچنین، گزارشهای بسیاری که از تحصیل وی در قزوین، تهران، بروجرد و نجف وجود دارد، دلیل بر این مطلب است.

۲ - با توجه به ملیت وی، روشن می‌شود که او شیعه و از فارغ‌التحصیلان حوزه تشیع است. سازگاری و همراهی علمای ایران با وی در دو سفر مشهوری که به ایران داشته، نامه‌های وی به میرزای شیرازی و علمای مشهور ایران، دلیل این پیوند است. از آن جا که به افغانی شهرت یافته بود و پیش‌تر مردم افغان، حنفی بودند شاگردان وی، مانند عبده او را حنفی مذهب می‌دانستند، گر چه خود مجتهد بود و قائل به آزادی اجتهاد.

۳ - آنچه در این سالشمار آمده است خلاصه‌ای است از مقاله مفصلی با عنوان: «شرح حال و سالشمار زندگی سید جمال الدین، که در شماره‌های ۵۹ و ۶۰ سال دهم،

(۱) همان مدرک - ۲۱.

(۲) مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، جلد ۳، «رحی و نبوت» استاد شهید مطهری - ۱۷۸ انتشارات صدرا، قم.

۱۳۷۲، مجله حوزه از صفحه ۱۱۶ تا ۳۸۷ آمده است، با این تفاوت که تنها مواردی یاد شده که تاریخ داشته، چه در مجله به عنوان تیتراژ یاد شده باشد یا در لابه‌لای مطالب آمده باشد.

۴ - آنچه خود سید در ایران، مصر و مناطق دیگر در دفترها و حاشیه کتابهای خود، یادداشت کرده، به طور معمول، به تاریخ هجری قمری است و بر همین روش شرح حال نگاران وی، در ایران و افغانستان، عمل کرده‌اند، اما هر آنچه که در مصر، عثمانی، پاریس، لندن، هند و... نوشته شده، به تاریخ میلادی است، از این روی، آن جا که اصل تاریخ قمری بوده با تاریخ میلادی نیز برابر شده است و جایی که اصل آن، تاریخ میلادی بوده با تاریخ هجری و از آن جا که در این برابر سازی، ماههای قمری، یکی سی روز و دیگری بیست و نه روز فرض شده، ممکن است این برابریها در مواردی با واقعیت تفاوت داشته باشد.

۵ - از جمله منابع مهم ما کتاب «الاعمال المجهوله»، دکتر علی شلش و کتابهای: میرزا لطف الله، صفات الله جمالی، دکتر محمد عماره، محیط طباطبائی، صدر واثقی، خاطرات سید جمال، و شرح حال و تلاشهای او است و نیز کتاب «مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سید جمال الدین مشهور به افغانی» جمع‌آوری و تدوین اصغر مهدوی و ایرج افشار، نشر دانشگاه تهران به سال ۱۳۴۲.

یادآوری: این اسناد از سالهای ۱۳۰۴ و ۱۳۰۷ق در منزل حاج امین الضرب باقی مانده و در سال ۱۳۲۵ بعد از نیم قرن در اختیار محیط طباطبائی قرار گرفته است.

۶ - توجه به تاریخ دقیق رخدادها و دقت در اسناد، سبب شده است که پاره‌ای از ناروشنیا و ناشناخته‌های زندگانی سید جمال، روشن و شناخته گردد و برخی اشتباهها و لغزشها اصلاح شود، از جمله: ارسال تفسیر صافی از تهران به اسدآباد که صفات الله آن را در سال ۱۳۰۴ دانسته در حالیکه در سال ۱۲۸۲ بوده است و...

این سالشمار، گزارش مختصری است درباره تلاشهای فسران سید جمال الدین، رحمت خدا بر او باد.

## سالشمار زندگانی سید جمال الدین

- شعبان ۱۲۵۴هـ/ اکتبر ۱۸۳۸م: تولد سید جمال الدین در قریه اسدآباد همدان.  
 ۱۸۴۸/۱۲۶۴: تحصیلات در قزوین.  
 ۱۸۵۰/۱۲۶۶: تحصیل در تهران و بروجرد.  
 از ۱۸۵۰/۱۲۶۶ تا ۱۸۵۴/۱۲۷۰: تحصیل در حوزه علمیه نجف.  
 ۱۸۵۴/۱۲۷۰: سفر به هند، بندر کلکته.  
 ۱۸۵۶/۱۲۷۳: سفر به مکه و مدینه.  
 ۱۸۵۸/۱۲۷۴: سفر به عراق.  
 عید غدیر/ ۱۸ ذی حجه ۲۰/۱۲۷۵ ژوئیه ۱۸۵۹: در بندر بمبئی هند.  
 ۱۸۵۹/۱۲۷۶ و ۱۸۶۰، در بوشهر و اسدآباد.  
 ۱۸۶۱/۱۲۷۷، در تهران به مدت شش ماه.  
 ۱۸۶۲/۱۲۷۸، سفر به افغانستان.  
 ۱۸۶۲/۱۲۷۹ - ۱۸۶۳، همراه دوست محمد خان.  
 ذی حجه ۱۲۷۹/ مه ۱۸۶۳، به حکومت رسیدن شیر علی خان در افغانستان.  
 جمادی الاولی ۱۲۸۲/ سپتامبر ۱۸۶۵، سفر به مشهد مقدس.  
 ۱۶ رجب ۱۲۸۲/ دسامبر ۱۸۶۵، در تهران.  
 ذی حجه ۱۲۸۲/ آوریل ۱۸۶۶، ارسال تفسیر صافی برای پدر به اسدآباد.  
 محرم ۱۲۸۳/ مه ۱۸۶۶، حرکت به جانب مشهد.  
 صفر ۱۲۸۳/ ژوئن ۱۸۶۶، در مشهد.  
 جمادی الاولی ۱۲۸۳/ سپتامبر ۱۸۶۶، در هرات افغانستان.  
 رجب ۱۲۸۳/ نوامبر ۱۸۶۶، در قندهار.  
 شعبان ۱۲۸۳/ دسامبر ۱۸۶۶، نگارش چهار خطبه در توحید و صفات الهی.  
 ۹ رمضان ۱۲۸۳/ ۱۵ ژانویه ۱۸۶۷، شکست سپاه شیر علی از سپاه محمد اعظم خان.  
 ۲ ذی حجه ۱۲۸۳/ ۷ آوریل ۱۸۶۷، نگارش رساله‌ای در عرفان، در قندهار و امضاء  
 با عنوان استنبولی.



- جمادی الاولی ۱۲۸۴ / سپتامبر ۱۸۶۷، ترک قندهار و سفر به غزنی.  
 جمعه ۲۵ جمادی الاخر ۱۲۸۴ / ۲۴ اکتبر ۱۸۶۷، ورود به کابل.  
 جمادی الثانی ۱۲۸۵ / سپتامبر ۱۸۶۷، استنساخ دو رساله در طب.  
 رجب ۱۲۸۵ / اکتبر ۱۸۶۷، تصرف کابل توسط شیر علی خان.  
 جمعه ۱۳ رجب ۱۲۸۵ / ۳۰ اکتبر ۱۸۶۸، در منزل سردار ذولفقار خان و سه شکواییه  
 از سید با امضاء جمال الدین حسینی الاستنبولی.  
 ۲۰ رجب ۱۲۸۵ / نوامبر ۱۸۶۸، ترک اجباری کابل به قصد سفر حج.  
 ۱۶ شعبان ۱۲۸۵ / دسامبر ۱۸۶۸، ترک هندهار و افغانستان برای همیشه.  
 ذی حجه ۱۲۸۵ / مارس ۱۸۶۹، ورود به بندر بمبئی در هند و دیدار با ایرانیان.  
 ۷ ذی حجه ۱۲۸۵ / ۲۱ مارس ۱۸۶۹، یادداشت یادگاری محمد که بعد از هفده سال  
 سید را دیده است.  
 ۱۴ ذی حجه ۱۲۸۵ / ۲۸ مارس ۱۸۶۹، یادداشت عبدالجواد خراسانی در بندر بمبئی  
 در مسجد حاجی حسین در صفحه ۳۳ دفتر اول سید.  
 ۱۴ محرم ۱۲۸۶ / ۲۶ آوریل ۱۸۶۹، یادداشتی در صفحه ۸۲ دفتر اول سید در مسجد  
 حاجی حسین شیرازی، بندر بمبئی و دیدار سید با ایرانیان.  
 چهارشنبه ۱۵ محرم ۱۲۸۶ / ۲۷ آوریل ۱۸۶۹، یادداشت شعری ترکی از فضولی  
 شاعر، در صفحه ۲۹ دفتر سید که جناب آقا شیخ محمد فرمودند.  
 چهارشنبه ربیع الثانی ۱۲۸۶ / ژوئیه ۱۸۶۹، در مصر در محله جمیله.  
 رجب ۱۲۸۶ / اکتبر ۱۸۶۹، نوشته سید در قرب جامع فاتح استنبول با امضاء جمال  
 الدین الحسینی.  
 جمادی الثانی ۱۲۸۷ / سپتامبر ۱۸۷۰، معرفی سید در روزنامه «بصیرت» ترکیه.  
 رمضان ۱۲۸۷ / دسامبر ۱۸۷۰، سخنرانی در دار الفنون به عنوان عضو انجمن معارف،  
 و تکفیر وی توسط حسن افندی.  
 ۱۵ محرم ۱۲۸۸ / آوریل ۱۸۷۱، در منزل حاجی بیک وهبی، ممیز اول ضریخانه.  
 اواخر محرم ۱۲۸۸ / آوریل ۱۸۷۱، ورود به مصر.  
 شنبه ۱۳ جمادی الاولی ۱۲۸۸ / ۳۱ ژوئیه ۱۸۷۱، تاریخ تذکره و راز سفارت ایران.

۱۸۷۳/۱۲۹۰، تدریس مسائل فلسفی و عرفانی که به عنوان «الواردات» توسط عبده منتشر شد.

پنجشنبه ۱۴ شوال ۵/۱۲۹۰ دسامبر ۱۸۷۳، تدریس تلویح الاصول در قاهره و امضاء سید با عنوان، جمال الدین الحسینی الأفغانی.

سه‌شنبه ۲۶ شوال ۱۷/۱۲۹۰ دسامبر ۱۸۷۳، دیدار از اهرام مصر در جیزه.

صفر ۱۲۹۰/مارس ۱۸۷۴، گفتگو با دانشجویی در الازهر به نام حسین.

۱۸۷۴/۱۲۹۱، آغاز تدریس اشارات ابن سینا.

محرم ۱۲۹۲/فوریه ۱۸۷۵، یادداشت سید در تدریس فلسفه در قرب قلعه قاهره.

پنجشنبه ۲۳ ربیع الثانی ۲۹/۱۲۹۲ مه ۱۸۷۵، ورود به محفل فراماسونری.

رجب ۱۲۹۲/اوت ۱۸۷۵، استنساخ رساله اقسام العلوم ابن سینا توسط امین رضا ساکن مصر برای سید جمال.

۱۴ ذی حجه ۱۱/۱۲۹۲ ژانویه ۱۸۷۶، استنساخ تفسیر ابن سینا، سورة اخلاص، فلق و ناس، توسط احمد عبدالغنی النجیلی الشافعی برای سید جمال.

صفر ۱۲۹۳/مارس ۱۸۷۶، آغاز تدریس حکمة العین، شاه میرک بخاری و امضاء با

عنوان «جمال الدین الحسینی الکابلی».

۲۳ جمادی الثانی ۱۶/۱۲۹۳ ژوئیه ۱۸۷۶، استنساخ رساله‌ای در تحقیق «مذهب

الصوفیه و المتکلمین و الحكماء المتقدمین» توسط النجیلی الشافعی برای سید جمال.

شعبان ۱۲۹۳/اوت ۱۸۷۶، یادداشت سید در کتاب تذکره خواجه نصیر طوسی که

تدریس می‌کرده است.

۱۴ شعبان ۱۲۹۳/اوت ۱۸۷۶، نگارش اولین مقاله عبده در الاهرام مصر.

دوشنبه ۱۳ شوال ۱۲۹۳/اکتبر ۱۸۷۶، پایان یافتن تعلیقات منقول از شرح نظام الدین

نیشابوری.

ذیقعد ۱۲۹۳/نوامبر ۱۸۷۶، پایان استنساخ کتاب نصائح الحكماء.

۸ محرم ۲۴/۱۲۹۴ ژانویه ۱۸۷۷، دعوت سید به جلسه فوق‌العاده لژ کوكب الشرق -

قاهره.

۲۴ جمادی الثانی ۷/۱۲۹۴ ژوئیه ۱۸۷۷، پایان تدریس حکمة العین.

۳ محرم ۱۲۹۵/۷ ژانویه ۱۸۷۸، با اکثریت آراء به ریاست لژ کوکب الشرق برگزیده شد.

۱۳ جمادی الاولی ۱۲۹۵/۱۵ مه ۱۸۷۸، دعوت نامه چاهی برای شرکت در جلسه لژ کوکب الشرق.

۱۷ شعبان ۱۲۹۵/۱۶ اوت ۱۸۷۸، دعوت نامه از لژ نیل.

۵ شوال ۱۲۹۵/۳ اکتبر ۱۸۷۸، آخرین دعوت نامه لژ کوکب الشرق.

۱۹ شوال ۱۲۹۵/۱۷ اکتبر ۱۸۷۸، مکتوب ایتالیایی برای شرکت در لژ اسکندریه.

ذیقعه ۱۲۹۵/نوامبر ۱۸۷۸، ترک لژ کوکب الشرق و تشکیل حزب وطنی مصر.

۹ صفر ۱۲۹۶/۳ فوریه ۱۸۷۹، مکتوب فرانسه از لژ یونانی قاهره برای شرکت در جلسه.

۱۱ صفر ۱۲۹۶/۵ فوریه ۱۸۷۹، مکتوب ایتالیایی از لژ مازینی برای شرکت در جلسه.

۲۴ صفر ۱۲۹۶/۱۸ فوریه ۱۸۷۹، اعتراض افسران مصر به کابینه اروپائی مصر و خدیو اسماعیل.

۶ رجب ۱۲۹۶/۲۶ ژوئن ۱۸۷۹، برکناری خدیو اسماعیل و به قدرت رسیدن توفیق پاشا.

شب ۶ رمضان ۱۲۹۶/۲۴ اوت ۱۸۷۹، دستگیری سید و اخراج وی از مصر.

۸ رمضان ۱۲۹۶/۲۶ اوت ۱۸۷۹، صدور اطلاعیه دولت مصر درباره علت دستگیر و اخراج سید جمال الدین.

۱۱ رمضان ۱۲۹۶/۳۰ اوت ۱۸۷۹، گزارش محرمانه فرانک لاسل درباره فعالیت‌های سید علیه انگلیس.

۴ شوال ۱۲۹۶/۲۱ سپتامبر ۱۸۷۹، توفیق پاشا کابینه شریف پاشا را منحل و ریاض پاشا را به نخست وزیری برگزید.

شوال ۱۲۹۶/سپتامبر ۱۸۷۹، قتل نماینده سیاسی انگلیس در افغانستان و بازجویی از سید.

۱۹ شوال ۱۲۹۶/۳۰ اکتبر ۱۸۷۹، گزارش خبرنگار تایمز درباره فعالیت‌های سید جمال

و انجمن وطنی.

شوال ۱۲۹۶/اکتبر ۱۸۷۹، ورود سید به بندر کراچی هند.

محرم ۱۲۹۸/دسامبر ۱۸۸۰، انتشار مجله «معلم شفیق» در حیدرآباد با کوشش سید جمال و مسئولیت محب حسین.

۱۹ محرم ۱۲۹۸/۲۳ دسامبر ۱۸۸۰، در خواست محمد واصل، مدرس ریاضی مدرسه اشراف اعزه حیدرآباد دکن برای رد نیچریها.

۱۴ شوال ۱۲۹۸/۹ سپتامبر ۱۸۸۱، قیام احمد عرابی پاشا در مصر.

۳ صفر ۱۲۹۹/۲۵ دسامبر ۱۸۸۱، نامه سید جمال الدین به حاج مستان مراغه‌ای و دفاع از علماء.

۱۷ ربیع الاول ۱۲۹۹/۷ فوریه ۱۸۸۲، تشکیل دولت جدید مصر به نخست وزیری محمود سامی بارودی.

جمادی الثانی ۱۲۹۹/مه ۱۸۸۲، انتقال سید از حیدرآباد به کلکته.

۲۹ شوال ۱۲۹۹/۱۳ سپتامبر ۱۸۸۲، سرکوب قیام احمد عرابی پاشا توسط نیروهای انگلیسی و تبعید وی و محمود سامی بارودی به سریلانکا.

۲۳ ذی حجه ۱۲۹۹/۸ نوامبر ۱۸۸۲، سخنرانی جمال الدین در «البرث هال» کلکته.

۸ صفر ۱۳۰۰/دسامبر ۱۸۸۲، سید در کانال سوئز در مسیر لندن.

ربیع الاول ۱۳۰۰/ژانویه ۱۸۸۳، ورود سید به لندن.

۱۰ ربیع الاول ۱۳۰۰/۱۹ ژانویه ۱۸۸۳، گزارش خیر ورود سید جمال به پاریس، توسط مجله «ابو نظاره».

۱۶ ربیع الاول ۱۳۰۰/۲۵ ژانویه ۱۸۸۳، گزارش روزنامه عربی زبان «البصیر» خلیل غانم از ورود سید به پاریس.

۲۳ ربیع الاول ۱۳۰۰/۱ فوریه ۱۸۸۳، ارسال وسائل و کتابهای سید جمال توسط ابو تراب از مصر به بوشهر.

۲۹ ربیع الاول ۱۳۰۰/۸ فوریه ۱۸۸۳، در شماره ۶۶ سال دوم روزنامه «البصیر» مقاله‌ای از سید چاپ شد.

اول ربیع الثانی ۱۳۰۰/۹ فوریه ۱۸۸۳، چاپ مقاله «شرق و شرقیان» سید جمال

- همراه با تصویر وی در مجله ابو نظاره.
- ۱ ربیع الثانی ۹/۱۳۰۰ فوریه ۱۸۸۳، نامه سید از پاریس به لندن به ویلفرید بلنت و تشکر از وی.
- ۲ ربیع الثانی ۱۰/۱۳۰۰ فوریه ۱۸۸۳، اولین نامه ادیب اسحق از بیروت به سید جمال و بیان سرگذشت خود.
- ۷ ربیع الثانی ۱۵/۱۳۰۰ فوریه ۱۸۸۳، نامه سید ابراهیم لقانی از بیروت به پاریس همراه با بیان سرگذشت خویش.
- ۹ ربیع الثانی ۱۷/۱۳۰۰ فوریه ۱۸۸۳، انتقال سید به منزلی در کوچه ۱۶ سز.
- ۱۹ ربیع الثانی ۱۳۰۰/اول مارس ۱۸۸۳، نامه سید به ابو تراب و درخواست بیان مظلومیت وی در جراند بیروت.
- ۲۱ ربیع ۳/۱۳۰۰ مارس ۱۸۸۳، انتشار مقاله «انگلستان در هند و مصر» سید در البصیر.
- ۲۴ ربیع الثانی ۵/۱۳۰۰ مارس ۱۸۸۳، نامه دوم ادیب اسحق برای سید.
- ۲ جمادی الاولی ۱۲/۱۳۰۰ مارس ۱۸۸۳، نامه ابو تراب به سید جمال.
- ۳ جمادی الاولی ۱۳/۱۳۰۰ مارس ۱۸۸۳، نامه ابراهیم لقانی به سید و اشاره به نامه سید به ابو تراب.
- ۵ جمادی الاولی ۱۵/۱۳۰۰ مارس ۱۸۸۳، اولین نامه شیخ محمد عبده به سید جمال در پاریس.
- ۶ جمادی الاولی ۱۶/۱۳۰۰ مارس ۱۸۸۳، نامه دیگر از لقانی به سید و درخواست ارسال مقاله شرق و شرقیان.
- ۲۰ جمادی الاولی ۲۹/۱۳۰۰ مارس ۱۸۸۳، سخنرانی ارنست رنان علیه اسلام تحت عنوان «اسلام و علم» و انتشار آن در روزنامه «ژورنال ددبا».
- ۲۶ جمادی ۵/۱۳۰۰ آوریل ۱۸۸۳، انتشار مقاله سید با عنوان «حق و باطل یا نتایج سیاست انگلستان در مصر» در البصیر.
- ۸ جمادی الثانی ۲۴/۱۳۰۰ آوریل، انتشار مقاله سید با عنوان «گفتاری درباره هند»، در روزنامه دست چپی «لن ترانیژان».



- ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۰۰/۲۴ آوریل ۱۸۸۳، انتشار مقاله «منافع وفاق و مهنار شقاق» سید در البصیر.
- ۱۶ رجب ۱۳۰۰/۸ مه ۱۸۸۳، چاپ پاسخ سید به رنان در روزنامه «دوبا».
- ۸ شعبان ۱۳۰۰/۱۵ ژوئن ۱۸۸۳، نامه دیگری از عبده به جمال الدین و اشاره به پاسخ وی به رنان.
- اول رمضان ۱۳۰۰/۶ ژوئن ۱۸۸۳، گزارش پلیس فرانسه به وزارت کشور دربارهٔ فعالیت‌های سید جمال.
- ۲۱ شوال ۱۳۰۰/۲۶ اوت ۱۸۸۳، نامه دعوت امین المدنی از لیدن هلند برای شرکت سید در انجمن مستشرقین.
- ۱۶ ذی قعدة ۱۳۰۰/۱۹ سپتامبر ۱۸۸۳، پاسخ منعی سید جمال به درخواست امین المدنی.
- ۱۸ ذی قعدة ۱۳۰۰/۲۱ سپتامبر ۱۸۸۳، نامه دیگر امین المدنی و اشاره به پاسخ سید و سلام آقای «کارلو».
- سال ۱۳۰۰/۱۸۸۳، قیام محمد احمد مهدی سودانی در سودان و تصرف شهر ابیض.
- ۱۵ صفر ۱۳۰۱/۱۷ دسامبر ۱۸۸۳، مقاله سید جمال الدین در روزنامه «الن ترانسیرن» دربارهٔ قیام مردم سودان.
- ربیع الاول ۱۳۰۱/ژانویه ۱۸۸۴، مسافرت عبده به پاریس.
- ۲۹ ربیع الاول ۱۳۰۱/۲۸ ژانویه ۱۸۸۴، نامه ابراهیم لقانی به سید جمال و رد همکاری با احمد منشاوی که سید از وی خواسته بود.
- ۱۵ جمادی الاولى ۱۳۰۱/۱۳ مارس ۱۸۸۴، انتشار نخستین شماره مجلهٔ عروة الوثقی در پاریس.
- ۴ جمادی الثانی ۱۳۰۱/۳۱ مارس ۱۸۸۴، نامه محمد مهدی حکیم تبری از اسکندریه مصر مبنی بر وصول مجله.
- ۸ جمادی الثانی ۱۳۰۱/۴ آوریل ۱۸۸۴، نامه محمد بن عثمان سنوسی تونس مشمول جمعیت اوقاف تونس و شکایت از وضع اجتماعی و ستایش از مجله عروة الوثقی و نامه دیگری در ۲ رجب نوشته و مقاله‌ای برای چاپ در عروة فرستاده است.

- ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۰۱/۱۴ آوریل ۱۸۸۴، نامه علی شفقتی به زبان ترکی از رم و تبریک انتشار شماره ۴ عروة الوثقی.
- ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۰۱/۶ آوریل ۱۸۸۴، نامه‌ای از محمد البکوشی در ستایش از سید و انتشار عروة الوثقی.
- ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۰۱/۲۰ آوریل ۱۸۸۴، نامه سید به ویلفرید بلنت و معرفی شاگرد خود محمد احمد متهمدی در سودان.
- شنبه ۲۹ جمادی الثانی ۱۳۰۱/۲۵ آوریل ۱۸۸۴، رسیدن دو شماره اول عروة الوثقی به اسدآباد که توسط سید ارسال شده بود.
- ۱ رجب ۱۳۰۱/۲۷ آوریل ۱۸۸۴، اولین نامه میرزا شریف مستوفی پسر خواهر سید جمال به پاریس و اشاره به نامه و عکس سید جمال و ابو تراب که از فاس مراکش فرستاده‌اند.
- ۲ رجب ۱۳۰۱/۲۸ آوریل ۱۸۸۴، نامه سید هادی حسینی معروف به روح القدس از همدان به پاریس و اشاره به سفری که سید به تهران داشته است.
- ۱۰ رجب ۱۳۰۱/۶ مه ۱۸۸۴، اولین نامه میرزا لطف الله پسر خواهر سید جمال و اشاره به فعالتهای خود برای ارتباط با سید و اظهار علاقه برای سفر به پاریس و بیان کسب اطلاع از حال سید در کربلا از طریق میرزا عبدالجواد خراسانی که از هند به کربلا سفر کرده بود.
- ۱۰ رجب ۱۳۰۱/۶ مه ۱۸۸۴، نامه‌ای از محمد واصل از حیدرآباد در جواب مکتوب سید و درخواست عروة الوثقی برای عده‌ای از معارف حیدرآباد.
- ۱۲ رجب ۱۳۰۱/۸ مه ۱۸۸۴، عبدالغفور نامه از کلکته نوشته و خواهان ترجمه عروة الوثقی است.
- رجب ۱۳۰۱/مه ۱۸۸۴، سفر جمال الدین به ایتالیا برای شرکت در بازارگاه و نمایشگاه «اکسپوز زیسیون».
- ۲۶ شعبان ۱۳۰۱/۲۲ ژوئن ۱۸۸۴، نامه محمد باقر بواناتی ایرانی از لندن و تبریک انتشار عروة الوثقی.
- ۱۰ رمضان ۱۳۰۴/۴ ژوئیه ۱۸۸۴، پاسخ سید به نامه‌های اقوام به اسدآباد می‌رسد و

از پدر و مادر خود سؤال می‌کند.

۱۴ رمضان ۸/۱۳۰۱ ژوئیه ۱۸۸۴، نامه سوم سید جمال و درخواست سفر به پاریس و گزارشی درباره بهائیت، سید به وی پاسخ داده و می‌خواهد به پاریس نرود.

۱۵ رمضان ۹/۱۳۰۱ ژوئیه ۱۸۸۴، نامه میرزا شریف به سید و بیان فوت برادر سید مسیح الله و مادرش.

۱ رمضان ۹/۱۳۰۱ ژوئیه ۱۸۸۴، نامه بوناتی در پاسخ به نامه سید جمال و اظهار تمایل برای سفر به پاریس.

۲۱ رمضان ۱۶/۱۳۰۱ ژوئیه ۱۸۸۴، رسیدن نامه ابو تراب به اسدآباد.

۲۲ رمضان ۱۷/۱۳۰۱ ژوئیه ۱۸۸۴، نامه عانا بلنت همسر ویلفرید بلنت از لندن و توضیح درباره توطئه جاسوسی.

۲۳ رمضان ۱۸/۱۳۰۱ ژوئیه ۱۸۸۴، نامه بوناتی که طی اشعاری از عروة الوثقی تجلیل می‌کند.

شوال ۱۳۰۱/ ژوئیه ۱۸۸۴، نامه صنیع الدوله به سید و تبریک انتشار عروة الوثقی، و طی نامه‌ای دیگر درخواست رساله نیچریه و تاریخ الافغان.

۲۰ ذی قعدة ۱۲/۱۳۰۱ اوت ۱۸۸۴، پاسخ نامه ابو تراب توسط میرزا شریف و خبر فوت پدر در سال قبل.

۱ ذی حجه ۲۲/۱۳۰۱ سپتامبر ۱۸۸۴، نامه حاج سیاح از ایران به پاریس و مطالبی درباره عروة الوثقی و ارتباط خود با حاکم اصفهان.

۲۶ ذی حجه ۱۷/۱۳۰۲ اکتبر ۱۸۸۴، انتشار آخرین شماره عروة الوثقی.

۲۷ ذی حجه ۱۸/۱۳۰۲ اکتبر ۱۸۸۴، نامه محمد واصل از حیدرآباد به پاریس و بیان اختلاف مردم مسلمان و هند و...

۱۲ محرم ۱/۱۳۰۲ نوامبر ۱۸۸۴، نامه احمد عربی پاشا از کلمبوی سریلانکا برای عبه و درخواست عروة الوثقی.

۶ ربیع الاول ۲۴/۱۳۰۲ دسامبر ۱۸۸۴، نامه عبه از تونس به سید در پاریس درباره جمعیه عروه.

۴ جمادی الثانی ۱۳۰۲ اول فروردین ۲۱/ مارس ۱۸۸۵، رسیدن دومین نامه ابو تراب

به پاریس.

۸ جمادی الثانی ۱۳۰۲/۲۵ مارس ۱۸۸۵، نامه خانم بلنت به سید و بیان امکان موافقت گلاستون نخست وزیر انگلستان برای فرستادن کسی همراه نامه به خارطوم.

۱۶ جمادی الثانی ۱۳۰۲/۲ آوریل ۱۸۸۵، نامه محمد عارف منشی و مترجم دارالترجمه دربار ایران و تشکر از رسیدن رساله نیچریه و تقاضای ارسال ابو نظاره و کسریهای عروۃ الوثقی.

۱۹ جمادی الثانی ۱۳۰۲/۵ آوریل ۱۸۸۵، نامه ابوتراب از بیروت به پاریس که چند نسخه از تاریخ افغان را به ایران برای صنیع الدوله و میرزا شریف فرستاد و از بمبئی درخواست رساله نیچریه نموده است.

۸ رجب ۱۳۰۲/۲۲ آوریل ۱۸۸۵، نامه خانم بلنت به سید دربارهٔ سودان.

اول شعبان ۱۳۰۲/۱۶ مه ۱۸۸۵، نشر مقاله‌ای در شماره ۳۶ نشریه جمهوریخواهان فرانسه دربارهٔ دیدگاههای سید دربارهٔ اتحاد اسلام.

۵ شعبان ۱۳۰۲/۲۰ مه ۱۸۸۵، مصاحبه سه ساعته روزنامه جمهوریخواهان با سید و نشر آن در شماره ۳۸ آن.

۲۵ شعبان ۱۳۰۲/۸ ژوئن ۱۸۸۵، سقوط دولت گلاستون و حکومت حزب محافظه‌کار انگلستان.

۴ شوال ۱۳۰۲/۱۶ ژوئیه ۱۸۸۵، نامه سید جمال به لندن برای مذاکره با دولت جدید انگلستان دربارهٔ سودان.

۵ شوال ۱۳۰۲/۱۷ ژوئیه ۱۸۸۵، نامه دیگری از سید برای مذاکره با دولت جدید در باب اتحاد اسلام.

۷ شوال ۱۳۰۲/۱۹ ژوئیه ۱۸۸۵، نامه خانم بلنت به سید و دعوت وی به لندن.

۱۰ شوال ۱۳۰۲/۲۳ ژوئیه ۱۸۸۵، ورود سید به لندن برای مذاکره در باب اتحاد اسلام و سودان.

۲۷ شوال ۱۳۰۲/۱۰ اوت ۱۸۸۵، نامه خانم بلنت به سید و دادن آدرس میرزا ملکم سفیر کبیر ایران در لندن.

۲۰ ذی حجه ۱۳۰۲/۲۱ اکتبر ۱۸۸۵، سخنرانی سید جمال در میتینگ بزرگی که

درباره هندوستان تشکیل شده بود.

۲۳ محرم ۱۳۰۳/۲۱ نوامبر ۱۸۸۵، ترک منزل بلنت.

اوایل صفر ۱۳۰۳/ دسامبر ۱۸۸۵، ترک لندن از سوی سید جمال.

جمادی ۱۳۰۳/ اوایل ۱۸۸۶، ترک اروپا و حرکت به جانب شرق.

۱۶ شعبان ۱۳۰۳/ ۲۰ مه ۱۸۸۶، ورود سید به بندر بوشهر.

اول رمضان ۱۳۰۳/ ۴ ژوئیه ۱۸۸۶، کتابهای سید را که ابو تراب به بوشهر فرستاده بود صورت‌برداری و به تهران حمل گردید.

۲ شوال ۱۳۰۳/ ۴ ژوئیه ۱۸۸۶، تاریخ نامه خانم کانی به سید که توسط حاج محمد رحیم صفر فرستاده بود.

۹ شوال ۱۳۰۳/ ۱۱ ژوئیه ۱۸۸۶، نامه دیگر خانم کانی که سید جمال این نامه‌ها را باز نکرده است.

۲۲ ذی قعدة ۱۳۰۳/ ۲۲ اوت ۱۸۸۶، تلگراف حاج احمد سرتیپ از بوشهر به اصفهان مبنی بر ورود سید به ایران.

ذی قعدة ۱۳۰۳/ اوت ۱۸۸۶، تلگراف اعتماد السلطنه به دستور شاه و دعوت سید به تهران.

۲۲ صفر ۱۳۰۴/ نوامبر ۱۸۸۶، ترک اصفهان توسط سید جمال.

۲۲ ربیع الاول ۱۳۰۴/ ۱۹ دسامبر ۱۸۸۶، ورود سید جمال به تهران و سکونت در منزل حاج امین الضرب.

۲۳ ربیع الاول ۱۳۰۴/ ۲۰ دسامبر ۱۸۸۶، تلگراف حاج سیاح از اصفهان به تهران خطاب به امین الضرب.

دوشنبه اول ربیع الثانی ۱۳۰۴/ ۲۷ دسامبر ۱۸۸۶، دیدار اعتماد السلطنه از سید جمال در منزل امین الضرب.

سه‌شنبه ۲ ربیع الثانی ۱۳۰۴/ ۲۸ دسامبر ۱۸۸۶، دیدار سید جمال همراه با حاج حسین امین الضرب با ناصر الدین شاه.

رجب ۱۳۰۴/ آوریل ۱۸۸۷، نامه شاه به حاج امین الضرب مبنی بر لزوم ترک تهران توسط سید جمال.



پنجشنبه ۴ شعبان ۱۳۰۴/۲۸ آوریل ۱۸۸۷، سفر سید همراه حاج امین الضرب به محمودآباد مازندران.

۶ شعبان ۱۳۰۴/۳۰ آوریل ۱۸۸۷، نامه امین الضرب و توصیه درباره میرزا لطف الله و ترک ایران توسط سید و حرکت به طرف بادکوبه.

۱۶ شعبان ۱۳۰۴/۱۰ مه ۱۸۸۷، ورود سید جمال به مسکو و سکونت در هتل اسلاو. ۲۱ رمضان ۱۳۰۴/۱۳ ژوئن ۱۸۸۷، نامه امین الضرب از مسکو به امین السلطان و تجلیل وی از سید جمال.

۲۰ شوال ۱۳۰۴/۱۳ ژوئیه ۱۸۸۷، گزارش روزنامه مسکو گزارت درباره سید جمال الدین.

۲۷ شوال ۱۳۰۴/۱۹ ژوئیه ۱۸۸۷، نامه محمد حسین امین الضرب از تهران به اسدآباد و گزارش سلامتی سید جمال.

۲۸ شوال ۱۳۰۴/۲۰ ژوئیه ۱۸۸۷، تاریخ نامه سید به امین الضرب و بیان ملاقات خود با کانکوف خبرنگار روسی.

اوائل ذی حجه ۱۳۰۴/ اوت ۱۸۸۷، ورود سید جمال به پترزبورگ و سکونت در «هتل پورپ»، سید دو سال در این شرح می‌ماند.

۱۷ جمادی الثانی ۱۳۰۵/۱ مارس ۱۸۸۸، نامه سید به حاج حسین امین الضرب و توصیه درباره ابو تراب که به ایران آمده بود.

۳ شعبان ۱۳۰۵/۱۵ آوریل ۱۸۸۸، پاسخ محمد حسین به سید جمال و قول مساعد درباره ابو تراب.

۱۸ شعبان ۱۳۰۵/۳۰ آوریل ۱۸۸۸، نامه سید به امین الضرب که در آن نامه‌ای برای امین السلطان نیز فرستاده بود.

۲۸ ذی حجه ۱۳۰۵/۵ سپتامبر ۱۸۸۸، نامه سید به امین الضرب برای دریافت پنج هزار منات که به میرزا علی حواله کرده بود.

۵ صفر ۱۳۰۶/۱۰ اکتبر ۱۸۸۸، دو نامه از امین الضرب به سید جمال و محمد جواد درباره کمک به سید و گزارش فوت ملاعلی کنی.

۲ صفر ۱۳۰۶/۳ نوامبر ۱۸۸۸، پاسخ سید به امین الضرب و انتقاد از وی برای

- نخریدن هدیه برای کارگران راه آهن محمودآباد.
- ۲۸ صفر ۱۳۰۶/۴ نوامبر ۱۸۸۸، نامه محمد علی کاشانی به امین الضرب و گزارشی درباره موقعیت خوب سید جمال.
- ۲۴ ربیع الاول ۱۳۰۶/۲۹ نوامبر ۱۸۸۸، نامه امین الضرب به محمد جواد در مسکو که در آن نامه امین السلطان نیز بوده است.
- ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۰۶/۲۱ دسامبر ۱۸۸۸، نامه محمد جواد به امین الضرب و خبر ارسال نامه امین السلطان برای سید جمال.
- ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۰۶/اول ژانویه ۱۸۸۹، نامه سید به امین السلطان و امین الضرب از پترزبورگ.
- یکشنبه ۲۵ رمضان ۱۳۰۶/۲۷ مه ۱۸۸۹، نامه سید به امین السلطان که در راه سفر به اروپا همراه ناصر الدین شاه بود.
- یکشنبه ۲۵ رمضان ۱۳۰۶/۲۷ مه ۱۸۸۹، دیدار سید با اعتماد السلطنه یکی از همراهان ناصر الدین شاه.
- ۵ ذی قعدة ۱۳۰۶/۳ ژوئیه ۱۸۸۹، نامه سید به امین الضرب و اشاره به نامه خود به امین السلطان.
- ۲۳ ذی قعدة ۱۳۰۶/۲۰ ژوئیه ۱۸۸۹، تاریخ تذکره ایرانی سید که با آن می خواست به آلمان برود.
- ۴ شنبه ۲۳ ذی حجه ۱۳۰۶/۲۲ اوت ۱۸۸۹، دیدار سید جمال الدین با ناصر الدین شاه قبل از حرکت به سالزبورگ اطریش.
- ۲۴ ذی حجه ۱۳۰۶/۲۳ اوت ۱۸۸۹، گزارش اعتماد السلطنه از امکان دیدار سید از تهران و سفر سید به فرانسه برای دیدار نمایشگاه و سفر به وین اطریش.
- ۸ محرم ۱۳۰۷/۸ سپتامبر ۱۸۸۹، ورود سید به روسیه.
- ۲۰ محرم ۱۳۰۷/۲۰ سپتامبر ۱۸۸۹، ورود سید همراه محمد جواد به مسکو و مذاکره با مسئولین روس.
- ۱ ربیع الاول ۱۳۰۷/۲۶ اکتبر ۱۸۸۹، بازگشت سید از پترزبورگ به مسکو و هفت روز توقف در آنجا.

- ۱ ربیع الثانی ۱۳۰۷/۲۵ نوامبر ۱۸۸۹، حرکت سید جمال‌الدین به سمت ایران و ورود بر حاج امین‌الضرب در محمودآباد.
- یکشنبه ۷ ربیع الثانی ۱۳۰۷/۱ دسامبر ۱۸۸۹، ورود سید جمال به تهران و نگارش نامه‌ای به شاه و پاسخ مثبت شاه به سید.
- دوشنبه ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۰۷/۹ دسامبر ۱۸۸۹، نامه محمد حسین امین‌الضرب به پدر در بی‌اعتنایی شاه و نخست‌وزیر به سید جمال‌الدین.
- شنبه ۵ جمادی‌الاولی ۱۳۰۷/۲۹ دسامبر ۱۸۸۹، نامه پسر امین‌الضرب به پدر در عدم دیدار نخست‌وزیر از سید و اینکه گفته‌اند تا کی خیال دارند در ایران بمانند؟
- شنبه ۱۳ جمادی‌الاولی ۱۳۰۷/۴ ژانویه ۱۸۹۰، نامه پسر امین‌الضرب به پدر در قرار دیدار دوشنبه امین‌السلطان با سید.
- سه‌شنبه ۱۵ جمادی‌الاولی ۱۳۰۷/۷ ژانویه ۱۸۹۰، دیدار سید همراه امین‌الضرب ثانی با شاه و گفتگو سید با او.
- ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۰۷/۷ فوریه ۱۸۹۰، گزارشی از قول‌علاء‌الملک درباره فعالیت‌های سید در روسیه.
- پنجشنبه ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۳۰۷/۱۳ فوریه ۱۸۹۰، دیدار اعتماد‌السلطنه با سید و تکدر سید از عدم دیدار امین‌السلطان.
- سه‌شنبه ۲۶ رجب ۱۳۰۷/۱۸ مارس ۱۸۹۰، دیدار سید جمال از اعتماد‌السلطنه.
- پنجشنبه ۲۸ رجب ۱۳۰۷/۲۰ مارس ۱۸۹۰، امضای قرارداد واگذاری امتیاز تنباکوی ایران به مدت ۵۰ سال به انگلستان.
- ۲۸ شعبان ۱۳۰۷/۱۹ آوریل ۱۸۹۰، دیدار مجدد اعتماد‌السلطنه با سید که حکایت از ارتباط خوب آن دو دارد.
- رمضان ۱۳۰۷/آوریل ۱۸۹۰، دستگیری ملا فیض‌الله دربندی که از اندیشه‌های سید جمال دفاع می‌کرد.
- ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۰۷/۴ ژوئیه ۱۸۹۰، نامه حاج امین‌الضرب به شیخ محمد حسن قمی و پیشنهاد وی برای اعزام سید به قم.
- ۲۳ ذی‌قعدة ۱۳۰۷/۱۱ ژوئیه ۱۸۹۰، نامه شاه به امین‌السلطان در ارتباط با اعزام

- سید به قم و رفتن سید به حضرت عبدالعظیم که حدود هفت ماه در آنجا بود.
- ۲۳ ذی حجه ۱۰/۱۳۰۷ اوت ۱۸۹۰، نامه دیگر حاج امین الضرب به شیخ محمد حسن قمی در ارتباط با سید و اظهار آشنائی عالم قمی با سید در نجف هنگامی که با سید احمد کربلانی به درس حسینقلی همدانی می‌رفتند.
- محرم ۱۳۰۸/ اوت ۱۸۹۰، «اعلان مهم» دولت ایران در شروع به کار شرکت معتبری درباره تنباکو.
- محرم ۱۳۰۸/ اوت ۱۸۰۹، نامه بهائیان به ناصر الدین شاه در انتقاد از سید و اینکه در دائرة المعارف بستانی علیه آنها سخن گفته است.
- پنجشنبه ۲۶ جمادی الاولی ۷/۱۳۰۸ ژانویه ۱۸۹۱، نامه شاه به امین السلطان در اخراج سید از حضرت عبدالعظیم و ایران.
- سه‌شنبه ۲۷ ربیع الاول ۱۱/۱۳۰۸ نوامبر ۱۸۹۰، روزنامه اختر استانبول خبر انحصار توتون را در ایران منتشر کرد.
- ۲ جمادی الثانی ۱۳/۱۳۰۸ ژانویه ۱۸۹۱، ورود سید به قم و حرکت او با مأمورین دولت ایران به طرف کرمانشاه.
- ۱۴ جمادی الثانی ۲۶/۱۳۰۸ ژانویه ۱۸۹۱، ورود سید به کرمانشاه و نامه ملا علی عرب به امین الضرب در این باره.
- ۲۱ جمادی الثانی ۱/۱۳۰۸ فوریه ۱۸۹۱، امضای لیست کمکهای امین الضرب توسط سید که محمد علی اصفهانی در اختیار وی نهاد.
- ۲۳ جمادی الثانی ۳/۱۳۰۸ فوریه ۱۸۹۱، نامه سید از کرمانشاه به امین الضرب و این که مأمورین با وی بد رفتاری کردند.
- دوشنبه ۲۹ جمادی الثانی ۹/۱۳۰۸ فوریه ۱۸۹۱، ترک کرمانشاه همراه دوازده سوار به مقصد خانقین.
- ۲۰ رجب ۲۰/۱۳۰۸ فوریه ۱۸۹۱، نامه سید به محمد علی اصفهانی مبنی بر ورود خود به بغداد.
- اول شعبان ۱۱/۱۳۰۸ مارس ۱۸۹۱، سید در بغداد و کاظمین و سامراء و دیدار با میرزای بزرگ شیرازی.

- ۶ شعبان ۱۳۰۸/۱۷ مارس ۱۸۹۱، حرکت شبانه سید به طرف بصره و شش ماه توقف در آنجا.
- رمضان ۱۳۰۸/ آوریل ۱۸۹۱، سخنرانی تند حاجی سید علی اکبر فال اسیری در شیراز و جلوگیری از ورود نمایندگان کمپانی رژی.
- ۸ شوال ۱۳۰۸/۱۷ مه ۱۸۹۱، دستگیری فال اسیری و تبعید وی به بصره و دیدار او با سید جمال و نامه سید به میرزای شیرازی.
- ۲۳ شوال ۱۳۰۸/۱ ژوئن ۱۸۹۱، نامه سید از بصره به حاج امین‌الضرب و اشاره به این نکته که عده‌ای از مردم نجد از وی دعوت نموده‌اند.
- ۱ ذی قعدة ۱۳۰۸/۸ ژوئن ۱۸۹۱، نامه ملا علی عرب به امین‌الضرب که سید پاکتی برای آقا سید عبدالرحیم فرستاده است.
- ۱۵ ذی حجه ۱۳۰۸/۲۲ ژوئیه ۱۸۹۱، نامه سید به ملا علی عرب و اشاره به کشته شدن میرزا رضا و احتمال کشته شدن حاج سیاح.
- صفر ۱۳۰۹/ سپتامبر ۱۸۹۱، نامه سید به شیخ محمد عبده در پورت سعید مصر در مسیر لندن.
- ربیع الاول ۱۳۰۸/ اکتبر ۱۸۹۰، ورود سید جمال به لندن و آغاز همکاری با ملکم و گزارش ورود وی در شماره ۱۸ روزنامه «قانون».
- پنجشنبه ۱ جمادی الاولی ۱۳۰۹/۱۲ آذر ۱۲۷۰/۳ دسامبر ۱۸۹۱، رسید فتوای تحریم تنباکوی میرزای بزرگ به تهران، و مقاله شماره ۲۰ «قانون» در تجلیل از میرزای شیرازی.
- ۳ جمادی الاولی ۱۳۰۹/۶ دسامبر ۱۸۹۱، نامه آقای محمد اصفهانی نماینده امین‌الضرب در مارسیسل به وی و گزارش فعالیت‌های سید.
- ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۰۹/۱۸ دسامبر ۱۸۹۱، گزارش روزنامه منچستر گاردین از پذیرایی و خطابه سید در کلوب حزب لیبرال انگلستان.
- ۱۶ جمادی الاولی ۱۳۰۹/۱۹ دسامبر ۱۸۹۱، لغو امتیاز داخله تنباکو از طرف دولت ایران.
- سه‌شنبه ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۰۹/۳۰ دسامبر ۱۸۹۲، چاپ تکفیر نامه علیه سید در



روزنامه اختر استانبول.

۱۸ جمادی الثانی ۱۳۰۹/۱۹ ژانویه ۱۸۹۲، گزارش فرانک لاسل سفیر انگلیس در ایران در ارتباط با نامه سید جمال به میرزای شیرازی.

۱۹ جمادی الثانی ۱۳۰۹/۲۰ ژانویه ۱۸۹۲، لغو کلیه انحصارات دخانیات در ایران و نامه سید جمال به یازده تن از علمای مشهور ایران با عنوان «حملة القرآن».

رجب ۱۳۰۹/ فوریه ۱۸۹۲، نامه امین السلطان به میرزای شیرازی برای ختشی کردن فعالیت‌های سید و توهین به او.

دوشنبه ۲ رجب ۱۳۰۹/۱ فوریه ۱۸۹۲، انتشار اولین شماره ضیاء الخافقین در لندن.  
۶ شعبان ۱۳۰۹/۶ مارس ۱۸۹۲، انتشار دومین شماره ضیاء الخافقین و چاپ مقاله سید با عنوان «بلاد فارس».

رمضان ۱۳۰۹/ آوریل ۱۸۹۲، نشر سومین شماره ضیاء الخافقین و اعتراض سید به دادن غرامت دولت ایران به شرکت رژی.

۱۶ رمضان ۱۳۰۹/ آوریل ۱۸۹۲، نامه سید محمد ابو الهدی صیادی رفاعی حسینی در دعوت سید برای سفر به عثمانی.

۱۴ شوال ۱۳۰۹/۱۱ مه ۱۸۹۲، گزارش سر فرانک لاسل به وزارت خارجه بریتانیا و اشاره به نامه تند سید به علمای ایران که به شخص شاه توهین شده است.

۹ ذی قعدة ۱۳۰۹/ ژوئن ۱۸۹۲، پاسخ سفارت انگلستان به امین السلطان درباره توقيف روزنامه ضیاء الخافقین که باید به دادگاه لندن شکایت شود.

۲۵ ذی قعدة ۱۳۰۹/ ۲۲ ژوئن ۱۸۹۲، تقاضای سفیر ایران از دولت انگلستان در جلب نظر خاطر شاه ایران نسبت به تعطیلی ضیاء الخافقین.

ذی حجه ۱۳۰۹/ ژوئیه ۱۸۹۲، پنجمین و آخرین شماره ضیاء الخافقین منتشر شد و با خودداری چاپخانه انگلیس از چاپ آن تعطیل گردید.

محرم ۱۳۱۰/ اوت ۱۸۹۲، سفر سید جمال به عثمانی و فعالیت‌های گسترده وی برای اتحاد اسلام.

رجب ۱۳۱۲/ ژانویه ۱۸۹۵، سه تن از یاران سید که در راه اتحاد اسلام کوشش می‌کردند به دولت ایران تحویل داده و کشته شدند.

- ۲۶ رجب ۱۳۱۳/۹ آوریل ۱۸۹۶، بازگشت میرزای رضای کرمانی از عثمانی به ایران.
- جمعه ۱۷ ذی قعدة ۱۳۱۳/۳۰ آوریل ۱۸۹۶، کشته شدن ناصر الدین شاه در حضرت عبدالعظیم توسط میرزا رضا.
- ۱۸ ذی قعدة ۱۳۱۳/۱ مه ۱۸۹۵، دستگیری ایرانیان مقیم اسلامبول به اتهام شرکت در قتل شاه ایران.
- ۱۰ ذی حجه ۱۳۱۳/۲۳ مه ۱۸۹۵، آغاز مراسلات دولت ایران برای بازگرداندن سید جمال به ایران.
- چهارشنبه ۲ ربیع الاول ۱۳۱۴/۱۱ اوت ۱۸۹۶، اعدام میرزا رضای کرمانی و اقامه ختم وی توسط شیخ هادی نجم‌آبادی در تهران.
- ۲۵ رجب ۱۳۱۴/۳۰ دسامبر ۱۸۹۶، گزارش سفارت ایران مبنی بر حال بد سید و وخیم بودن سرطان او.
- سه‌شنبه ۵ شوال ۱۳۱۴/۹ مارس ۱۸۹۷، آخرین پیام سید به ایرانیان و شهادت او در دربار سلطان عبدالحمید.
- محرم ۱۳۱۴/ دسامبر ۱۹۴۴، نبش قبر سید در ترکیه و بردن استخوانهایش به کابل توسط دولت افغانستان.

## پیوند سید جمال الدین اسدآبادی با افغانستان

محمد آصف فکرت

چون از غرب - از راه غزنی - به کابل وارد شوید، یکی از نخستین بناهای با شکوهی که توجه شما را به خود می‌کشاند، آرامگاه قد برافراشته برساخته از مرمر سیاهی است که بر تربت سید جمال الدین حسینی اسدآبادی مشهور به افغانی خودنمایی می‌کند. این آرامگاه، بردامنه کوه علی‌آباد و در مرکز دانشگاه کابل قرار دارد، که خوان دانش پژوهشگران و دانشجویان در پیرامون آن گسترده است. نگارنده پانزده سال پیش برای آخرین بار به زیارت این تربت شتافت زیرا سالیانی دراز مستفیض آن خوان دانش بود. اکنون سالهاست که آرامگاه سید از هیبت بیداد اسلحه ناریه و منفجره بر خویشتن همی لرزد، تاکی باشد که این لرزش آرامش پذیرد!

امروز سخن از سید است. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی که در طرح مسائل مهم جهان اسلام پیشقدم‌اند، موضوعات مختلفی را در فهرست عناوین این محفل گنجائیده بودند. یکی هم موضوع «سید و ارتباط وی با افغانستان» بود که نگارنده مختصراً به آن پرداخته است:

از نامه‌های خویشاوندان اسدآبادی سید بخصوص میرزا محمد شریف مستوفی، میرزا لطف الله و سید هادی در می‌یابیم که سید جمال الدین در کودکی و نوجوانی در محله سیدان اسدآباد همدان می‌زیسته است و چون ترک آن دیار گفته، دیگر تا روزگاری دراز یاد خویش و تبار نکرده است. این بستگان سید که نام بردیم، از بی‌اعتنایی سید نسبت به اقوام و بخصوص خواهرانش در نامه‌هایی که بدست داریم، شکوه سر داده‌اند حتی سید هادی که دوست دیرینه سید بوده است، و با صراحت

بیشتری سخن می‌گوید او را نصیحت می‌کند، و می‌گوید: «از تو دور است که حقوق فرزندی و برادری و قرابت را ادا نکنی، با آنکه در اسدآباد از اقربا و ارحام توانده. سید سرانجام در ۱۳۰۱ با روزنامه العروة الوثقی نامه‌هایی به خویشاوندان اسدآبادی خویش فرستاده و حتی پاکتهای سفیدی از پاریس، لای روزنامه‌ها نهاده تا آنان نامه‌های خویش را در آن پاکتها گذاشته به او بفرستند.

سید هادی، در نامه‌ای، اسدآباد زمان کودکی سید جمال را به یادش می‌آورد. از محله سیدان می‌گوید، از امامزاده و چشمه درویشیه که هنوز روان بوده است از درخت نارونی که در برابر امامزاده بوده و برافکنده شده و سید مسیح پایین‌تر از آن درختی نشانده که بزرگ شده است. در این نامه‌ها از خواهران سید، طیبه بیگم و مریم بیگم - خواهری که سید، باجی ملا، خطاب می‌کرده - یاد شده است، نامه‌هایی که سخت شباهت به رسم نامگذاری زنان در روزگاران تیموری و نیز در افغانستان امروز دارد.<sup>(۱)</sup>

سید، در روزگار حیات خویش نه از رجال افغانستان دل خوش دارد و نه از رجال ایران. چون رو به ناصرالدین شاه می‌آورد پس از گرفتاریها کارش به تبعید می‌کشد و چون به امیر محمد اعظم خان تقریب می‌جوید و به خواست خویش در بالا حصار که نزدیک کاخ سلطنتی است جاگزین می‌شود، باز هم کارش به جایی می‌کشد که می‌نویسد: «طایفه انگلیزیه اروسم می‌خوانند و فرقه اسلامیه مجوسم می‌دانند. سنی، رافضی و شیعه، ناصبی. بعضی از اختیار چهار یاریه، وهابیم گمان کرده‌اند و برخی از ابرار امامیه بابی‌ام پنداشته‌اند. نه کافریم به خود می‌خوانند و نه مسلمم از خود می‌دانند. در شهر کابل در بالا حصار دست بسته و پای شکسته نشسته».

رجال افغان را چنین تمثیل می‌کند: «مثل مدعیان ولایت در مملکت افغانه مثل احبار و رهبانان یهود می‌باشد و (مثل) طالبان ... که خود را طالب علم گمان کرده‌اند مثل خمر و میسر است... که اثمهما اکبر من نفعهما. و مثل سرداران و سرکردگان آن اراضی مثل خشب مسنده و اصنام قریش است. لایقدرون علی شیء. در تکبر چون فرعون و

(۱) نامه سید هادی به سید، نامه میرزا محمد شریف به سید، نامه میرزا لطف الله به سید (مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سید جمال الدین مشهور به افغانی)، به کوشش اصغر مهدوی - ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۲ش. تصاویر ۴۷ - ۵۰.

در فتنه‌انگیزی چون شیطان».

یکبار هم در شاهرود چنان بر می‌آشوبد که می‌گوید:

سوخت جان و تنم از دیو و دد ایرانی رخت بر بندم از [ین] ملک و به توران بروم<sup>(۱)</sup>  
در باب خراسان و مردم آن که گویا به مزاج سید موافق نیفتاده بود، در نامه‌ای به  
«دوست مهربان سید هادی» چنین نوشته است: «در کیفیت اهل خراسان سخن رفته بود.  
چند نفر چون شیخ الاسلام آن بلد و غیره در ورود بدیدن ما آمدند ولی حظی از  
صحبت آنها نبردم و هنوز اطلاع تام از حال آن بلد ندارم. ولی آنچه از خارج می‌شنوم  
این است که ان الارض الخراسان قطعة من قطعات النيران ملوثة من الزفير والدخان ليس فيهم  
حجة...»<sup>(۲)</sup>

از همین مدارک چاپ شده نکته‌های قابل توجهی از پیوند سید با افغان و افغانستان  
بدست می‌آید:

۱ - سید خود زیست نامه‌ای در صدر یکی از تألیفاتش نگاشته و در آن خود را از  
سادات کُتر دانسته است. این زیست‌نامه به زبان عربی در مجله الهلال مصر چاپ شده  
و شخصی به نام سلطان محمد آنرا به زبان فارسی ترجمه کرده و محمود طرزی آن را  
در سراج‌الاجبار به چاپ رسانیده است که در بخش دیگر این مقاله از آن یاد خواهیم  
کرد.

انتصاب سید به سادات کُتر از طرف کسان دیگری که معاصر سید بوده اند نیز تأیید  
شده است. سید محمد برهان الدین بلخی مقیم استانبول شعری در باب مزار سید جمال  
الدین گفته بود که در آن آمده است:

اوست از سادات معروف کُتر همچو جد خویش حیدر وارث پیغمبر است<sup>(۳)</sup>  
در اینجا باید معلومات مختصری در باب سادات کُتر به عرض برسانیم. در روزگار  
سید کُتر دورافتاده‌ترین ولایت شرقی و مرزی افغانستان بوده زیرا هنوز سرزمین مساوراء

(۱) برگزیده‌های مختلف دفتر یادداشت سید، که تصاویر آنها را جناب استاد ایرج افشار در مجموعه اسناد و مدارک  
آورده‌اند.

(۲) نامه سید هادی به سید.

(۳) این بیت را جناب استاد ایرج افشار از قول مرحوم استاد مینوی در مجموعه اسناد و مدارک ص ۱۵۴ نقل  
کرده‌اند.



آن به تصرف حکومت افغانستان نیامده بود و مردم آن سرزمین به دین مبین اسلام مشرف نشده بودند. یعنی آن سوی اسدآباد و کُتر سرزمینی بود که کافرستان خوانده می‌شد و مردمانش به کافر بودند که برحسب رنگ جامه، کافران سیاهپوش و سفیدپوش خوانده می‌شدند. این سرزمین مورد تاخت و تاز جنگجویان تاریخ از جمله تیمور قرار گرفت. در گزارش فتوحات و لشکرکشی‌های تیمور شرف الدین یزدی در ظفرنامه و عبدالله هاتفی هروی در تمورنامه (تیمورنامه) از لشکرکشی تیمور بر این سرزمین یاد کرده و آن را کنور نامیده است. می‌خواهیم به اطلاع محققان دانشمند برسانیم که اگر سید خود را به اسدآباد و کُتر منتسب ساخته نه چنان است که کُتر به یکی از ولایات معروف آن روزگار مانند هرات، بلخ، کابل، غزنی و قندهار نزدیک و یا تابع بوده باشد، بلکه دور افتاده‌ترین مرز شرقی افغانستان بوده است. و اما سادات کُتر چه خصوصیتی داشته‌اند؟ سادات کُتر را «پاچا» می‌گویند، که صورتی از پادشاه است و کاربرد این اسم تاکنون نیز رواج دارد و سادات کُتر هنوز معروفند. در تواریخ هم اشاره به سلطنت سادات کُتر شده است. سید خود در کتاب *تسمة البیان فی تاریخ الافغان* می‌نویسد:

و من الطوائف الموجودة فی البلاد الافغانیة طائفة الشرفاء (اولاد علی ابن ابی طالب رضی الله عنه) و یلقبون فی تلك البلاد بالسید x و بعض من هذه الطائفة یسکن فی «پشنک» من نواحی قندهار و بعض منها یسکن فی ولایه «کُتر» الواقعة قرب جلال آباد و لم یخل شرفاء کُتر من الکبر و العظمة من عهد «بابرشاه» الی یومنا هذا x وللافغانیین عموما مزید اعتقاد بهذه الطائفة و اما عاداتهم و اخلاقهم و ملابسهم فتمائل عادات الافغانیین و اخلاقهم و ملابسهم.<sup>(۱)</sup>

۲ - در یکی از نامه‌های خویشاوند و دوست صمیمی سید جمال یعنی سید هادی به

نکته‌های جالبی بر می‌خوریم:

سید هادی خط شکسته را خیلی خوش می‌نوشته است و گویا سید جمال الدین آن خط را براحتی نمی‌خوانده است و به سید هادی نوشته است که واضحت‌ر بنویس. سید هادی در جواب می‌نویسد: «از اول شکسته عادت شده تغییر آن متعسر است، بلکه

(۱) سید جمال الدین الافغانی، *تسمة البیان فی تاریخ الافغان*، قاهره ۱۳۱۸ ق، ص ۱۷۰ - ۱۷۱.

ممکن نیست. شما هم به این شدت افغان نیستید، که این خط را نتوانید بخوانید...»  
و در همان نامه می‌نویسد: «در اسدآباد همان لحن و لهجه مخصوص که می‌دانید داریم»<sup>(۱)</sup>

۳ - اسماعیل جودت در نامه‌ای به سید می‌نویسد: (ان وقت العلاقة مع امارة الافغان قد آن فنحن ان كنا اثبتنا لهم امكانكم الحصول على هذه الغاية ... فيها لمناسبات الشتی منها نسبكم الشریف و جنسیتکم و قوه جاه افاریکم. این نامه در ۲۷ اپریل ۱۸۸۵ نوشته شده است که می‌گوید: نوشته‌اید که وقت آن شده است که با عمارت افغان ارتباط پیدا کنیم. ما برآنیم که شما خود به این هدف می‌توانید رسید نه دیگری. زیرا مناسبت‌های زیادی بین شما و آنان موجود است از آنجمله نسب شریف شما و جنسیت - ملیت - شما و نفوذ خویشاوندانتان.<sup>(۲)</sup>

۴ - سید در گزارشی یاد از سفر هند می‌کند و می‌نویسد که چون به کراچی رسیدم دومین روزی بود که خبر کشته‌شدن کیوناری کنسول انگلیس در کابل به آنجا رسیده بود و من گرفتار ماندم تا آنکه ایوب خان به تهران رفت و بخاطر انگلیسیها از من آسوده شد.<sup>(۳)</sup>

۵ - نیز چون به دقت در کتاب تنمة فی البیان فی تاریخ الافغان بنگریم از دقتی که سید در مسائل مردم شناسی و صحت تلفظ اصطلاحات محلی دارد در می‌یابیم که معلومات و نگاه‌های او بیشتر و دقیقتر از آن در حد یک نویسنده و محقق بیرونی باشد و این کتاب که بیش از یک قرن از تألیف آن می‌گذرد و پس از آن کتب متعددی در همین موضوع تألیف شده است بخاطر دقت سید در مسایل این کشور هنوز از اهمیت و تازگی خاصی برخوردار است.

امکان مهاجرت خاندان سید را نیز نمی‌توان منتفی دانست که برخی از محققان معاصر به آن اعتبار داده‌اند. ما در این موارد به عرض می‌رسانیم که اگر چنین امکانی را مورد مطالعه قرار بدهیم در سده سیزدهم هجری قمری که بیشتر زندگانی سید در نیمه دوم این سده بوده است مهاجرت قشرها و طبقات مختلف افغانان به مناسبت‌های مختلف

(۱) نامه سید هادی به سید. تصویر ۵۱ مجموعه اسناد و مدارک.

(۲) نامه اسماعیل جودت به سید. تصویر ۱۲۸ مجموعه اسناد و مدارک.

(۳) نامه سید به یکی از بزرگان عثمانی تصویر، ۲۷ مجموعه اسناد و مدارک.

به ایران اتفاق افتاده است. بسیاری از شهزادگان و سرداران افغان از جمله شاه محمود، شاهزاده قیصر، شاهزاده فیروز الدین، ملک قاسم میرزا، شاهزاده محمدرضا، شاهزاده محمد محسن، شاهزاده محمد یوسف سدوزایی، شجاع الدوله قاتل شاه شجاع، سردار سلطان احمدخان سرکار، سرداران قندهار یعنی برادران امیر دوست محمدخان و بسیاری دیگر به ایران مهاجرت کرده و بسیاری از شاه تیول دریافته و گروهی در دربار قاجار می‌زیسته‌اند تا جایی که یکی از رجال عالی رتبه دولت قاجاری در نامه‌ای به فرخ‌خان امین‌الدوله، نوشته است که آنقدر سردار و شاهزاده افغان در تهران جمع شده‌اند که اینجا یک افغانستان کوچک شده است.<sup>(۱)</sup>

این مهاجرتها به سرداران و سیاست‌پیشگان محدود و منحصر نبوده است در همین عصر مرحوم ادیب پیشاوری را داریم که از پیشاور رخت سفر بر بسته و در ایران نامی جاوید از خود برجای نهاده است. حیدرقلی خان معروف به سردار کابلی پسر نایب‌نور محمدخان را باید نام برد که از کابل رخت بر بسته و رحل اقامت به کرمانشاهان افکنده و روزگاری دراز منزلش میعادگاه اهل دانش و فضل بوده، و معروفتر از آن است که نیازی به شرح و تفصیل داشته باشد. آخوند خراسانی که ابرمرد معروف زمان خویش است و از دیار خواجه عبدالله انصاری برخاسته است. سید ابوالحسن شاه قندهاری که از قندهار بیرون آمده در خراسان به دربار حشمت الدوله رسیده مقامات عالی‌تر را بدست آورده مدتی وکیل دولت ایران در دربار هرات بوده و در مشهد نیز به تولیت آستان قدس رسیده است.<sup>(۲)</sup> اگر این مثالها را گسترش دهیم سخن به درازا کشیده خواهد شد و ما از مقصد اصلی بدور خواهیم ماند.

دانشمند شهیر و بزرگ افغان زنده یاد استاد عبدالحی حبیبی کتابی در اواخر عمر خویش در موضوع نسب و زادگاه سید نگاشته و مسئله مهاجرت سید را مورد پژوهش و شرح و بسط قرار داده است که آن موجود است و اهل تحقیق می‌توانند به آن مراجعه

(۱) این معلومات را می‌توان در اسناد و مدارک دوران قاجار از جمله اسناد ماموریت فرخ‌خان امین‌الدوله که به کوشش آقای کریم اصفهانیان چاپ و منتشر شده است نگریست.

(۲) برای آخوند خراسانی و سردار کابلی زندگینامه‌های مستقلی چاپ و منتشر شده است. ادیب پیشاوری نیز در منابع مختلف دارای بیوگرافیهاست. زندگینامه سید ابوالحسن شاه قندهاری در مقدمه گزارش سفارت کابل به کوشش نگارنده این مقاله چاپ شده است.

نمایند اما آنچه مرحوم استاد در این کتاب به صفت یک نکته جدید اشاره کرده‌اند این است که مسکن اصلی خاندان سید در «شیرگر» کُتر است. استاد حبیبی بسیاری از مقابر سادات آنجا را در این کتاب به تفصیل یاد کرده است و می‌نویسد که سید اسم شیرگر را به اسدآباد ترجمه کرده و خود را به آن منتسب نموده است.<sup>(۱)</sup>

دو تن از مورخان دانشور افغان یعنی مرحوم میرغلام محمدخان غبار و مرحوم محمد صدیق فرهنگ هنگامی که به موضوع ظهور سید در افغانستان اشاره می‌کنند می‌نویسند که این شخص در کابل با نام و شهرت سید رومی ظهور کرد. اینان از گزارش خبرچینان انگلیسی نیز در این مورد یاد می‌کنند. مرحوم فرهنگ اظهار آرزومندی می‌کند که یک روز اسرار واقعیات زندگانی سید جدا از تعصبات ملی‌گرایسی و با تکیه بر مدارک علمی و مستند روشن گردد. یکی از شاهدان حضور سید رومی در افغانستان دانشمند، شاعر و خوشنویس معروف غلام محمدخان معروف به طرزی افغان پدر محمود طرزی است که هم سید را به نام سید رومی در کابل دیده است و هم به نام سید افغانی در پایتخت عثمانی.

محمود طرزی که ما او را پدر مطبوعات افغانستان می‌شناسیم و روزگاری مدیر مجله سراج‌الآخبار بوده است دو مقاله بسیار مفصل در مورد زندگانی سید در آن مجله انتشار داده است. نخست ترجمه زندگینامه سید از روی مجله «الهلال» مصر که آن را شخصی به نام سلطان محمد کابلی مدرس مشن‌های اسکول (دبیرستان سفارت) واقع در فرخ آباد پوچی (اترپرادش هند) ترجمه کرده است. این مقاله در شماره سوم سال ششم سراج‌الآخبار (۲۲ سنبله ۱۲۹۵) چاپ شده است. مقاله دیگر شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها محمود طرزی از سید و در باب سید است که در شماره پنجم سال ششم (۲۱ میزان ۱۲۹۵) چاپ شده است. در همین مقاله محمود طرزی یکی از اشعار پدر خویش طرزی افغان را با مطلع:

نسیم صبح در گلشن وزید از جانب صحرا      عبیر آمیز و عنبربیز و روح‌انگیز و جان‌افزا  
چاپ کرده است که در مدح سید است و در چند بیت آخر قصیده می‌گوید:

(۱) پوهاند عبدالحمی حبیبی، نسب و زادگاه سید جمال الدین، کابل ۱۳۵۵ هـ



«جمال الدین» نام آور، سخن فهم و سخن پرور      خردمند هنرگستر، فلک قدر ملک سیما  
 تویی عالم تویی عامل، تویی عارف تویی کامل      تویی فاضل تویی باذل، تویی عاقل تویی دانا  
 فصاحت را تو سبحانی، بلاغت را تو حسانی      عرب را شیره جانی، عجم را دیده بینا  
 تویی کشف نکو کاری، تویی برهان دینداری      تویی فرهنگ هشیاری، تویی قاموس استغنا  
 نه ماه روم و شامستی، که خورشید تمامستی      قبول خاص و عامستی، بجا بلقا و جابلسا  
 ترا «طرزی» ثنا گوید، هزاران مرحبا گوید      بصدق دل دعا گوید، چه در سرا چه در ضرا  
 محمود طرزی در بخش دیگر مقاله سراج الاخبار می نویسد:

شنیدنیهای من عبارت از بعضی فقراتیست که در حق حضرت علامه از زبان والد بزرگوار مرحوم حضرت طرزی صاحب و استاد مرحوم ملامحمد اکرم و برادر بزرگوارم خاذق الکتب صاحب شنیده بودم. می فرمودند که: در زمان سلطنت اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان مرحوم یکی از اجله علمای روم از راه کراچی اول به قندهار و باز به کابل آمده بود که در علوم نقلیه و عقلیه صاحب ید طولی و در حکمت و فلسفه بی همتا بود. زی و قیافتش به زی و قیافت علمای روم بود... اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان نیز گرویده فضل و کمالات علامه گردیده مقامش را خیلی محترم می داشت. بعد از انقراض حکومت امیر محمد اعظم خان و استقرار حکومت امیر شیرعلی خان، از کابل به راه پشاور عازم دیار هندوستان گردید.

محمود طرزی می افزاید: «علاوه معلومات شنیدگی، در حق علامه سید جمال الدین همین بود که از زبان والد مرحوم بزرگوار خود در کابل بیش از سنه ۱۳۰۰ شنیده و حفظ کرده ام. در این قدر معلومات، با معلوماتی که در ترجمه احوال سید ذکر شده چندان اختلافی نیست. اما چیزی که شایان دقت و جالب نظر اهمیت است اینست، که جناب علامه مرحوم، در افغانستان سید جمال الدین رومی بوده، در بلاد روم سید جمال الدین افغانی بوده است...»

محمود طرزی بعد از نقل عباراتی دیگر و قصیده‌ای از پدرش طرزی افغان در جایی دیگری از این مقاله می نویسد:

معلومات قسم شنیدنی ماهمینقدر بود که عرض شد... حالا بیایم بر معلومات قسم دیدنی خویش، که اهمیت و موقعیت آن خیلی افزونتر است و آن عبارت از ملاقات و صحبت و استفاده و استفاضه‌ای است که مدت شش هفت ماه، یک عمر بسیار با فیض



را، در استانبول به حضور آن بحر ذخار علم و عرفان به سر آورده‌ام. غالباً سنه ۱۳۱۴ هجری بود... در شام سکونت داشتیم. حضرت پدر به تحقیقات ابتدا کردند: علامه، همان علامه بود که در افغانستان دیده شده بود. این را هم دانستند که تذکار ماضی مصلحتاً لزومی ندارد. از آن رو این فرزند احقر خودشان را، با تنبیهات و سفارشات لازمه، و نصایح و وصایای واجبه، به همراه یک مکتوب بسیار ادیبانه و حکیمانه محض به نیت استفاده از فیوضات علمی آن حکیم فرزانه به سوی استانبول از شام اعزام فرمودند. مدت هفت ماه در مسافرخانه «عقارات همایونی» در محله بشکناش اقامت نمودم. علی الاکثر هر روزه، در محفل عرفان منزل حضرت سید که در «نشان طاش» نام موقع قرب اقامتگاه بود، اثبات وجود می‌نمودم.

در این مقاله، محمود طرزی از کیفیت محضر سید، داستان میرزا رضای کرمانی و بیماری و تداوی او، داستان گرفتاری‌های سید پس از رفتن میرزا رضا به ایران و قتل ناصرالدین شاه، بیماری سید و جراحی‌های مکرر او و سرانجام وفاتش، به تفصیل دیدنیهای خویش را بیان میکند. ما در این جا از این مقاله تنها یک فرمایش سید که محمود طرزی به گوش خود شنیده است نقل می‌کنیم: روزی بود که بسیاری از ارباب دانش، در دالان بزرگ خانه اقامتگاه سید جمع بودند. در آنروز، جناب علامه، یک قدری آتشین مزاج بود. شخصی از حاضرین از بعضی اختلافاتی که ارباب جراید و نامه‌نگاران، در باب که و کجایی بودن علامه در میان آورده بودند، باب مباحثه را باز نمود. برآستی که از باز شدن این بحث بدل مسرور شدم، که شاید جناب علامه، یک چیزی بگویند، تا این شبهه که دل را نیز همیشه در خلجان میداشت، رفع و زایل شود. اما هزار افسوس که این آرزویم به رایگان رفت، زیرا از زبان مبارک جناب علامه، اینچنین یک سخنی نشنیدم که رفع اختلاف و شبهه نماید. نی! بلکه مسئله را سراسر در اغلاق و اشکال انداخت! چونکه فرمودند: «خوبست! افغانی مرا افغانی نگویند، ایرانی مرا ایرانی نداند، ترکی مرا ترکی، اروپایی مرا اروپایی نشناسد، اما کدام ملت پدر سوخته در دنیا خواهد بود. که جرأت کرده بگوید: جمال الدین از نسل آدم و حوا

نیست؟<sup>(۱)</sup>

این سید حسینی که خود به طوع و رغبت شهرت افغانی را در مجله عروه الوثقی، در حلقه‌های علمی و اجتماعی مصر و عثمان، در محافل علمی و سازمانهای مطبوعاتی و فرهنگی اروپا و هندوستان برگزیده است، چه از محله سیدان اسدآباد همدان باشد و چه از سادات کُتر هیچ فرقی نمیکند زیرا این هر دو با حاشیه‌های دو سوی یک سرزمین‌اند که مرکز هر دو خراسان است. پس این بیم نمی‌بایست وجود می‌داشت که اگر سید از کُتر یا همدان بوده باشد یکی از این مردمان او را باید جزو اتباع بیگانه به حساب آوردند. اگر از کُتر چند کیلومتر به شمال فرارویم به یمگان آرامگاه ناصر خسرو علوی، و اگر کمتر از آن فاصله به سوی جنوب غرب فرود آییم به سرزمین پر افتخار و باستانی غزنه می‌رسیم که هزاران گوهر گرانبها در سینه آن نهفته است. نیز زبان پشتو و فرهنگ باستانی آن که گنجینه‌ای از لغات کهن پهلوی و پارسی باستان و اوستایی را در آن به فراوانی می‌توانیم یافت هیچ غرابتی با دیگر فرهنگها و زبانهای منطقه ندارد. داستان آریانا، ایران، خراسان و افغانستان همان داستان اوزوم، انگور، و عنب مولوی است. امروز که دنیای غیر مسلمان چنین فاصله‌ها را از میان مردمان خویشتن برمی‌دارد و سخت می‌کوشد بر مشترکات و پیوندها افزوده مغترقات و فواصل را از میان بردارد، دریغا که مسلمانان خویشتن ستیزی و خویشاوند گریزی کنند. برای آنکه به یاد تقریب پیشین و تبعید امروز اندکی حسرت بخوریم این نگارنده به یک اتفاق بسیار جزئی ولی سخت پر معنی که دو قرن پیش از امروز رخ داده است اشاره می‌کنم. تو این را فسون فسانه مدان: در آن روزگار که هنوز پای استعمار به این سرزمین نرسیده و دست نیرنگ یغماگران خوان فرهنگ این ناحیه را نیاشفته بود. در ۱۸۰۸ میلادی که نخستین سفیر پرآوازه امپراتوری بریتانیا یعنی، مونت استوارت الفنتون برای هموار کردن راه مقاصد سیاسی بعدی از دهلی عازم دربار شاه شجاع بود. چون به بهاولپور رسید، خان بهاولپور

(۱) میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، کابل ۱۳۴۵ ش. میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، مشهد ۱۳۷۲ ش.

از او و هیئت همراهش استقبال شایانی به عمل آورد، که با حق‌شناسی و اعجاب در گزارش خویش از آن یاد کرده است. هنگام وداع سخن دلنشینی گفت. خان بهاولپور به الفستون و همراهانش گفت: «من نخستین رعیت خراسانی هستم که شما با او ملاقات کردید. امیدوارم هر چه بیشتر بروید با اشخاص بهتری دیدار کنید». این «نخستین رعیت خراسانی» یعنی بهاولخان و شهر بهاولپور صدها کیلومتر در جنوب غرب کُنَر و خیلی دورتر از مناطق افغان‌نشین واقع است. و او در آن روزگار خود را نخستین رعیت خراسانی خواند که در مرز می‌زیست. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!<sup>(۱)</sup>

یک نکته دیگر که باید مورد توجه پژوهشگران دانشور ایرانی قرار گیرد، چگونگی صورت صحیح کاربرد اصطلاح افغان و افغانی است. باید توجه داشت که اگر مراد قوم و نژاد و ملیت باشد باید کلمه افغان را بکار برد. هیچ فرد افغان نمی‌گوید که من افغانی هستم بلکه می‌گوید که من افغان هستم. احمد شاه ابدالی افغان بود آزادخان افغان بود. محمود طرزی افغان بود. افغانی نام واحد پول افغانستان است و نیز نسبتی است چنانکه بگوییم جامه افغانی و ورزشهای افغانی و جز آنها. سید جمال الدین خود در یادداشت‌هایش در چند جا طرزی را افغان می‌نویسد، نه افغانی.

ببینم امروز که شهرت خود برگزیده افغانی را بعضی از دنبال نام سید جمال الدین بردارند نتیجه چه خواهد بود بسیار آشکار است: چون بر صفحات اسناد و کتب، دائره المعارفها، بیوگرافیها، گزارشهای مطبوعاتی، آرشیوها، کاتالوگهای اسناد، و نمایه‌ها به زبانهای لاتین عربی، هندی و جز آن مراجعه گردد به سید جمال الدین مشهور به افغانی در ذیل AFGHANI و الافغانی بر می‌خوریم. یک عنوان دیگر هم در مطبوعات ایران می‌بینیم که سید جمال الدین اسدآبادی است. و این در واقع تفکیک در شخصیت است. سید جمال الدین افغانی حسینی اسدآبادی معروف در دنیا و مورد آشنایی همه و دیگری سید جمال الدین اسدآبادی که به تدریج پژوهشگران جوان ایران چنان خواهند

(۱) سراج‌الانخبار، کابل شماره سوم سال ششم (۲۲ سنبله ۱۲۹۵)، شماره پنجم سال ششم (۲۱ میزان ۱۲۹۵)، نسیم روان فرهادی، مقالات محمود طرزی در سراج‌الانخبار الافغانیه، کابل ۱۳۵۵ ش، ص ۴۳۴ - ۴۵۸.

پنداشت که این شخص اخیر کسی غیر از شخصیت اوکیست. در حالیکه همین امروز در ایران نویسندگان و دانشورانی هستند صاحب آثار متعدد که برای خود تخلص افغانی را برگزیده‌اند و غالباً هیچ نسبت نژادی و قومی با مصداق این کلمه ندارند. پس به مصلحت همه خواهد بود تا اسم و نسب و شهرت سید به همانگونه که خود در العروة الوثقی، در تمعة البیان فی تاریخ الافغان در نیجریه و در بسیاری از اسناد موجود دیگر، نگاشته است بی هیچ هراس و بیمی آورده شود که سید فرموده خودش از هر دپاری که باشد، یک شخصیت اسلامی و جهانی است.<sup>(۱)</sup>

(۱) مونت استوارت الفنتون، گزارش سلطنت کابل، ترجمه نگارنده این مقاله، زیر چاپ.



## معرفی اجمالی آثار سید جمال الدین الحسینی

سید هادی خسروشاهی

به تصدیق تاریخ نویسان و پژوهشگران معاصر، بی تردید سید جمال الدین حسینی اسدآبادی، معرف به افغانی، نه تنها نقش پیشستازی را در بیداری مشرق زمین بعهدہ داشته است بلکه بنیان‌گذار حرکت‌های اسلامی و جنبش‌های ضد استعماری ملل مسلمان، در یک قرن اخیر بوده است...

شخصیت‌هایی چون: شهید استاد مطهری، استاد سید محمد محیط طباطبائی، در ایران و دهها نفر دیگر از اساتید غیر ایرانی، این حقیقت را بیان داشته اند که سید با توجه به امتیازات ذاتی و اکتسابی، تأثیر عمیق و همه جانبه‌ای در سرزمین‌های اسلامی و بلاد مشرق زمین، از خود بیادگار گذاشته است، تا آنجا که اگر به دقت بررسی و مطالعه شود، در هر جنبش و حرکت اسلامی و آزادیخواهانه‌ای در این بلاد، یکی از شاگردان یا تربیت شدگان مکتب وی، پیشتاز جریان و طلبه‌دار حرکت بوده است.

البته یکی از عمده‌ترین روش‌های سید در بیدار ساختن ملتها و رهبری آنها، تماس مستقیم و ارتباط پی‌گیر با علماء و روشنفکران و سخنرانیهای آموزنده در مساجد و محافل عمومی و مراکز علمی - فرهنگی، در کشورهای مختلف بوده است... اما آنچه که بیشتر از خطابه‌ها و سخنرانیهای وی، در ایجاد حرکت و بیداری ملتها و استمرار آن نقش و تأثیر داشته آثار فکری - فرهنگی او: رساله‌ها، مقالات و یا تقریرات درسها و بیانات وی در زمینه‌های گوناگون: علمی، فرهنگی، مذهبی، سیاسی، اجتماعی است، که در طول اقامت در کشورهای: ایران، هند، افغانستان، مصر، ترکیه، فرانسه و انگلستان



آنها را از خود بیادگار گذاشته است.

در اینجا باید اشاره نمود آنچه که همه اکنون از سید بیادگار داریم، کمتر از آن مقداری است که توسط خود او تحریر و یا بوسیله دوستانش تقریر یافته است، زیرا که بعلت درگیری و برخورد مستمر سید با استعمار و دستگاههای حکومتی وابسته، بخشی از آثار سید، بویژه آنهاییکه با نام مستعار یا بدون نام وی منتشر شده است، هم اکنون در اختیار عموم نیست!... و یا چون مخلوط بوده، بدنبال تبعیدها و آوارگی‌ها و سفرهای غیر اختیاری سید، یا در نزد افراد مکتوم مانده و یا بتدریج از بین رفته است!... در عین حال باید گفت که آثار قلمی باقیمانده از سید، بیش از آنست که تا کنون تصور می‌شد و خوشبختانه در سالهای اخیر، بهمت جمعی از پژوهشگران، بخش دیگری از آثار سید کشف و یا از زبانهای دیگر به عربی ترجمه شده که بسیار قابل توجه است.

... بطور کلی نوشته‌ها و آثار سید جمال الدین حسینی را می‌توان به چند نوع تقسیم

کرد:

۱ - مقالات و رساله‌هایی که در دوران اقامت در هند و ایران نوشته، مانند: رساله حقیقت مذهب نیجری، یا مقالات تربیتی و اخلاقی و فرهنگی که بیشتر در مجله «معلم شفیق» و دیگر مطبوعات هند و ایران در آن دوران چاپ شده و سپس تحت عنوان مقالات جمالیه منتشر شده است.

۲ - تعلیقات، مقالات و رساله‌های کلامی - فلسفی - عرفانی که بیشتر آنها محصول دوران اقامت سید در افغانستان و مصر و تدریس در الازهر است مانند: رساله مرآة العارفین، الواردات، فلسفة التربية، العلم و تأثیره فی الارادة و الاختیار و التعلیقات علی شرح العقائد العضدية.

۳ - مقالات و رساله‌های اجتماعی - سیاسی که بیشتر آنها محصول دوران اقامت در مصر یا اروپا است و اغلب آنها در جراند مصر، پاریس و لندن منتشر شده است.

۴ - نامه‌ها و مکتوباتی که در هر برهه‌ای و در هر کشوری، به تناسب مسائل روز، و اوضاع جاری نوشته شده‌اند... اغلب این نامه‌ها و مکتوبات، حتی اگر جنبه شخصی هم داشته، شامل مسائل سیاسی - اجتماعی خاصی است و می‌توان از مجموعه آنها، اندیشه‌های سید را در مسائل مطرح شده بدست آورد.

اینجانب با استفاده از منابع موجود چاپ شده، و منابع مخلوط در بلاد متفرقه، از

ایران تا ترکیه، از پاریس تا لندن و قاهره، کوشیده‌ام مجموعه کاملی از آثار سید را گردآوری و تنظیم و یا ترجمه کنم و در مواردی هم به تحقیق و بررسی آنها پردازم و اکنون مجموعه‌ای ده جلدی، تحت عنوان کلی «الآثار الكاملة» - با مجموعه آثار - آماده چاپ و نشر شده است.

این مجموعه عبارتند از:

- ۱ - العروة الوثقی - با همکاری الشیخ محمد عبده.
  - ۲ - رسائل فی الفلسفه و العرفان.
  - ۳ - التعليقات علی شرح العقائد العضدیة.
  - ۴ - ضیاء الخافقین - با همکاری دیگران.
  - ۵ - تاریخ مختصر ایران و تتمه البیان فی تاریخ الافغان.
  - ۶ - رسائل و مقالات - بزبان عربی.
  - ۷ - مجموعه مقالات - بزبان فارسی.
  - ۸ - نامه‌ها و اسناد سیاسی سید.
  - ۹ - اسلام و علم - به ضمیمه رساله قضا و قدر، و چند بحث دیگر.
  - ۱۰ - مقالات و مکتوبات لم تنشر حتی الیوم.
- و اینک به معرفی اجمالی این آثار می‌پردازم:

#### ۱ - العروة الوثقی

«العروة الوثقی» بعنوان مجله‌ای از پاریس منتشر می‌گردید. نخستین شماره آن در ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۰۴ هـ ق - ۱۳ مارس ۱۸۸۴ م - از پاریس انتشار یافت و تا ذیحجه ۱۳۰۲ هـ اکتبر ۱۸۸۴ م نشر آن ادامه یافت و جمعا ۱۸ شماره از آن منتشر گردید. این مجله با روش فرهنگی - سیاسی - اجتماعی، در راستای نشر اندیشه اصیل اسلامی زیر نظر مستقیم سید منتشر می‌شد و «محرر اول» یا باصطلاح «سر دبیر» آن، شیخ محمد عبده بود. مجموعه کامل این نشریه توسط اشخاص و یا ناشرین متعددی، در عراق، لبنان، مصر، ایران و اروپا بارها چاپ شده است و هم اکنون بمناسبت کنگره جهانی سید در تهران، از طرف مجمع تقریب با مقدمه‌ای مشروح در ۵۱۶ صفحه تجدید چاپ میشود.

در مورد چگونگی تهیه مطالب «العروة الوثقی» شکیب ارسال از شیخ رشید رضا نقل می‌کند که شیخ محمد عبده می‌گفت: «همه اندیشه‌ها و افکار از سید بود، ولی تحریر آن بعهد من بود» احمد امین نیز همین نظریه را در کتاب خود نقل کرده است. اهداف اساسی ناشران، در نخستین شماره مجله به تفصیل آمده است و با مطالعه آن می‌توان با نوع تفکر سیاسی سید، بیشتر آشنا شد.

## ۲ - رسائل فی الفلسفة و العرفان

این مجموعه در ۱۸۴ صفحه شامل ۶ رساله در فلسفه و عرفان است. از دو رساله اول تحت عنوان «مرآة العارفين» و «الواردات» دو نسخه خطی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، موجود است. رساله «القضاء و القدر» نخست در «العروة الوثقی» و سپس به طور مستقل در قاهره تجدید چاپ شده است. رساله چهارم «فلسفة التریبة و فلسفة الصناعة» تقریر بحثهای سید توسط شیخ محمد عبده است. و رساله «العلم و تأثیره فی الارادة و الاختیار» با عنوان مستعار «بقلم یکی از متفکرین علوم عقلی» در روزنامه «الوقائع» چاپ مصر، درج شده و توسط سید رشید رضا جمع‌آوری شده است رساله ششم، ترجمه عربی رساله «نیچریه» سید است که توسط شیخ محمد عبده و به کمک ابو تراب عارف افندی، از فارسی ترجمه شده و بارها بطور مستقل در قاهره چاپ شده است.

در مورد دو رساله اول، بی‌مناسبت نیست که توضیح بیشتری ارائه شود:

## مرآة العارفين فی ملتسم زین العابدین

این رساله در ۲۲ صفحه کوچک با خط خود سید تألیف شده که سید در آخر آن می‌نویسد: «کتبه عبدالله جمال الدین الافغانی الکابلی فی بلدة قندهار فی يوم الاحد ۲ شهر ذی الحجة الحرام ۱۲۸۳هـ».

موضوع این مقاله، همانطور که از نام آن پیدا است، صرفاً یک بحث فلسفی - عرفانی در تفسیر و تبیین مفاهیم سوره فاتحه و بسم الله است این رساله، همانطور که در اول آن آمده، در پاسخ شخصی بنام زین العابدین تألیف شده است.

## رسالة الواردات في سرّ التجليات

مخطوط این رساله در کتابخانه مجلس، بخط ابراهیم اللقانی، در ۵۳ صفحه کوچک موجود است. این رساله فلسفی تقریرات بحث سید توسط شیخ محمد عبده است. عبده در مقدمه کوتاه خود می‌نویسد: «وقتی من با شوق و شغف بدنبال علوم حقیقه بودم گروهی میگفتند که باین‌ها نپردازم که حرام است و در این بین ناگهان خورشید حقایق درخشید و نکته‌های باریک حقایق را روشن ساخت و آن حضرت الحکیم الکامل و الحق القائم استادنا السید جمال الدین الافغانی بود که به درخواست من، پاسخ مثبت داد و این در سال ۱۲۹۰ بود و من مختصری از آن را می‌آورم...!»

رشید رضا این بحث را در چاپ اول کتاب «تاریخ الاستاذ الامام» چاپ شده در تاریخ ۱۳۲۲هـ می‌آورد ولی در چاپ دوم کتاب، که بسال ۱۳۴۴هـ ق منتشر شده است می‌نویسد: «وقد حذفنا منها رسالة الواردات لقلة من يفهمها» ... ولی ما این رساله را بدلیل اینکه «و قليل من عبادي الشكور» بدست چاپ می‌سپاریم. بامید آنکه مورد توجه و استفاده قرار گیرد.

## ۳ - التعليقات على شرح العقاید العضدیه

«عقاید عضدیه» تالیف عبدالرحمن بن احمد بن عبدالغفار، عضد الدین الایجی متوفی بسال ۷۵۶ هـ از علمای بزرگ کلام است که کتاب «المواقف» نیز از مؤلفات او است. جلال الدین دوانی نیز که از علماء معروف در فلسفه و کلام است، شرحی بر آن کتاب نوشته که یکی از کتابهای مهم در علوم الهی، در نزد اهل سنت است.

کتاب ارزشمند «تعلیقات» که، یکی دو بار در مصر بنام شیخ محمد عبده چاپ شده و تاریخ تحریر آن، از قول مؤلف ۱۲۹۲هـ یعنی هنگام اقامت سید در مصر و تدریس فلسفه از سوی وی، قید شده است. در حالیکه همه میدانیم شیخ محمد عبده در آن تاریخ، هنوز از طلاب الازهر بشمار میرفت و از شاگردان ممتاز سید بود و باور کردنی نیست که طلبه‌ای آنهم در سنین ۲۲ سالگی کتاب معتبر و مهمی آنهم در این سطح از محتوا، تالیف نماید.

خود محمد عبده همانطور که در جلد اول «تاریخ الاستاذ الامام» آمده، می‌گوید که: اشارات و حکمة العین و حکمة الاشراف و عقاید جلال الدین دوانی را نزد شیخ تلمذ



کرده است.. و به این ترتیب تصریح دارد که رابطه وی با این کتاب، رابطه‌ای در سطح تلمذ در نزد سید است، و معقول بنظر نمی‌رسد که این همه تعلیقات از خود شیخ باشد. جالب آنکه در بعضی موارد، شیخ محمد عبده با امضای خود، بر مطالب متن «تعلیقات» پاورقی زده و این هم بعید است که مؤلف مجدداً و با امضای خود، حاشیه‌ای بر تعلیقات خود بنویسد.

از همه مهمتر آنکه: در ضمن تعلیقه شماره ۴۸ در ضمن بحث از علم خداوند، می‌نویسد: «این مسئله نیاز به تفصیل دارد که ما در رساله مسئله الواردات خود بآن پرداخته‌ایم» و البته می‌دانیم که رساله الواردات از سید جمال الدین حسینی است و شیخ محمد عبده آنرا تقریر نموده است.

و عجیب‌تر از همه آنکه در جای جای این کتاب از کلمات و لغات: ترکی، فارسی، هندی، فرانسوی و انگلیسی استفاده شده است که می‌دانیم شیخ محمد عبده با هیچ یک از این زبانها آشنا نبود، بلکه استاد وی جمال الدین الحسینی بود که با این زبانها آشنائی داشت.

مثلاً در کتاب آمده است: «الوجود، المعبر عنه فی الفارسیه به هستی! العالم ما یعبر عنه فی الفارسیه به دانا و الله فی الفرانسویه دیو، و ایزد و یزدان فی الفارسیه و خود آینده معناها الموجود بذاته. خود بالفارسیه: النفس و آینده، النفس و آینده اسم فاعل من آمدن، یعنی المعجی...»

و البته خود شیخ از این نکته که کتاب فقط بنام او منتشر خواهد شد، خیر نداشت زیرا که چاپ اول کتاب در سال ۱۳۲۳هـ یعنی پس از وفات شیخ منتشر شده است و اگر در زمان حیات خود وی چاپ می‌شد، به یقین، و طبق معمول وی، بدون ذکر نام استاد خود اجازه نشر نمی‌داد.

بی‌مناسبت نیست اشاره شود که تعلیقات سید بر شرح عقائد عضدیه دوانی در شماره ۲۲۲ متوقف می‌گردد و اگر توجه بکنیم که مسائل مطروحه بعد از این شماره، مربوط به مسائل عمیق فلسفی و بحث‌های مختلف و متفاوت عقیدتی است مانند: معاد روحانی، مسئله صراط و میزان، خلود در بهشت یا جهنم، بعد مسئله عصمت و امامت پس از پیامبر، کاملاً روشن می‌گردد که چرا سید بحث را خاتمه می‌دهد؟

یعنی پس از مطرح ساختن مسئله معاد جسمانی، ناگهان تعلیقات با این جملات



پایان می‌پذیرد:

«.. الی هنا انتهى بنا سير الفكر، فوقف القلم، و الحمد لله، حيث بالخير تمّم.. و كان ذلك في اواخر ذى الحجه الحرام، سنة اثنتين و تسعين و مأتين و الف من الهجرة المحمدية، صلى الله و سلم على مفتوح تاريخها و على آله و اصحابه».

در واقع باید گفت که استاد شیخ، یعنی سید جمال الدین برای احترام از او ورود در مسائل خلافتی، بویژه مسئله خلافت و امامت، از ادامه بحث خودداری کرده است و گرنه برای شیخ محمد عبده، با توجه به معتقدات وی، ورود در این مباحث بسیار سهل و آسان بود!...

این کتاب در متجاوز ۵۰۰ صفحه آماده چاپ است.

#### ۴ - ضیاء الخافقین

ماهنامه عربی - انگلیسی «ضیاء الخافقین» پس از تبعید ناجوانمردانه سید از ایران در رجب ۱۳۰۹ - فوریه ۱۸۹۲، در لندن پایه گذاری شد. این مجله را یک شرکت مطبوعاتی - تجاری انگلیس بنام کیلبرت در لندن منتشر میکرد که چاپخانه‌ای مستقل، با امکانات چاپ به زبانهای مشرق زمین را داشت.

از این مجله بیش از پنج شماره منتشر نگردید و طبق اظهار نظر تقی‌زاده و استاد محیط طباطبائی، اصرار دولت ایران باعث شد که دولت انگلیس ناشر و چاپخانه فشار بیاورد تا از ادامه نشر آن خودداری کنند.

در این مجله، که بخش انگلیسی آن بعد بطور مستقل چاپ شد، مقالاتی به زبان ترکی و اردو نیز درج می‌شد.

و با اینکه حضور سید در آن کاملاً روشن است و مقالات بسیاری با امضای صریح مانند: - شیخ جمال الدین الافغانی - جمال الدین، السید، السید الحسینی و یا امضای مستعار: «کهف، قسط» یا «طالب علم» در آن منتشر ساخته است، اما افراد دیگری - اعم از انگلیسی یا از شهروندان دیگر بلاد شرق - در آن مقالاتی دارند و محتوای بعضی از مقالات، از جمله مقاله «الحق المر» که دفاع از سیاست انگلیس است، بخوبی نشان میدهد که نویسنده آنها، کسانی دیگری بوده‌اند...

اما همین دفاع ظاهری از سیاست انگلیس هم نتوانست مجله را از تعطیل اجباری،

باز دارد و سرانجام، پس از پنج شماره مجله برای همیشه تعطیل گردید. البته همانطور که اشاره شد، بر خلاف نوشته بعضی از محققان معاصر، از این نشریه تنها دو شماره منتشر نشده، بلکه جمعا ۵ شماره از آن منتشر شده است و ملکم خان یا افراد ایرانی دیگر هرگز در نشر آن هیچگونه دخالتی نداشته‌اند. مجموعه شماره‌های آن در ۲۴۴ صفحه از سوی ما منتشر خواهد شد.

### ۵ - تاریخ اجمالی ایران و تاریخ افغان

همانطور که میدانیم، بیشتر آثار سید، «تقریرات» است. یعنی غیر از چند رساله مانند: رساله نیچریه و تاریخ الافغان و تعدادی مقاله، در واقع بیشتر آثار سید را دیگران تحریر و یا تقریر نموده‌اند که در رأس آنها، شیخ محمد عبده قرار دارد. از جمله آثار سید که تقریر گفته‌های او است، «تاریخ اجمالی ایران» است که متأسفانه تاکنون محققان به آن توجهی نکرده‌اند، تاریخ مختصر ایران را سید در سال ۱۳۰۳هـ در شیراز بیان نموده و فرصة الدوله شیرازی آن را تقریر نموده است. سید نصیر الدین فرصة الدوله شیرازی در مقدمه دیوان «دبستان الفرصة» که نخستین بار در هند و سپس در تهران چاپ شده است، می‌گوید: «شیخی جماعتی حاضر بودند و سخن از اصالت ایران بود و استفسار از آن مینمودند که جناب سید تفصیلی بیان فرمودند، خلاصه‌اش اینست که مرقوم میدارم»..

وی سپس تاریخ اجمالی ایران را، بنقل از بیانات سید، بطور ملخص نقل می‌کند... ما بیاری خدا، متن آن را به‌مراه تاریخ الافغان سید که تالیف خود او است و بخشی از مخطوط آن، در کتابخانه مجلس نگهداری میشود، در یک جلد در ۲۰۰ صفحه منتشر می‌سازیم.

### ... اما تاریخ الافغان

تتمة البیان فی تاریخ الافغان در سال ۱۹۰۱م، بشکل کتابی مستقل چاپ و منتشر گردید که در روی جلد آن چنین آمده است «اعتنی بتصحیحه و طبعه علی نفقته، علی یوسف الکریدلی، صاحب و محرر جریده العَلَم العثماني». در مقدمه این کتاب، کردیلی شرحی بقلم خود درباره امیر عبدالرحمن خان آورده و او را مورد تمجید قرار داد، و

سپس می‌نویسد «رابطه ما با مردم مسلمان افغانستان که حدود شش میلیون نفوس دارد، رابطه دینی است و همواره این ملت دارای فضائل امت محمدی بوده است، اما متأسفانه تاریخ روشنی از آن در دسترس نبود تا اینکه به یک کتاب پر ارزشی در این زمینه بنام «تتمة البیان فی تاریخ الافغان» برخورد نمود که از تالیفات: مهبط اسرار الحکمه، فیلسوف الاسلام و المسلمین، السید جمال الدین الافغانی الشهیر رحمه الله رحمة واسعة، بود... و من تصمیم گرفتم که برای خدمت به فرهنگ و علوم و نشان دادن فضائل این امت اسلامی بزرگ و برای جاودانه ساختن نام مؤلف بزرگوار - اسکنه الله فرادیس الجنان بالفضل و الرحمة - آن را چاپ و در اختیار عموم قرار دهم».

کریدلی در این مقدمه خود، تصریح دارد که نسخه‌ای از کتاب سید را بدست آورده که قبلاً یکبار بچاپ رسیده ولی نسخه‌های آن کمیاب و یا نایاب شده است.

علاوه بر مقدمه ناشر چاپ دوم کتاب، استاد سید محمد رشید رضا که به جمع‌آوری و چاپ و نشر آثار و مقالات استاد خود - شیخ محمد عبده و جمال الدین - همت گماشته بود، در شماره ۳۸ روزنامه «مصر» مورخ ۹ ینایر ۱۸۷۹ میلادی، صفحه ۳ ضمن وعده نشر مستقل کتاب سید درباره تاریخ افغان، می‌نویسد: «کتاب شامل تاریخ و احوال افغانی‌ها است و این بحث در چند بخش بدست ما رسیده که شامل یک مقدمه و چند فصل است و در واقع مجموعه آن یک کتاب می‌گردد و ما هم اکنون چاپ مستقل آن را آغاز نموده‌ایم و امیدواریم که بزودی در شکل زیبایی و در نزدیک به یک صد صفحه، منتشر گردد».

این خبر، بخوبی نشان می‌دهد که کتاب یکبار در زمان حیات خود سید و در ایام اقامت وی در مصر، بچاپ رسیده و سپس نسخ آن بتدریج کمیاب شده و نسخه‌ای که بدست کریدلی رسیده، با حذف یکی دو مقاله، - که در آنها سید به شدت به سیاست انگلیس در افغانستان حمله نموده است - مجدداً در قاهره تجدید چاپ شده است.<sup>(۱)</sup>

در مجموعه آثار و اسناد سید که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود، صفحاتی از این کتاب بخط خود سید، و نسخه‌ای از چاپ اول آن که متأسفانه فاقد صفحات اولیه است، موجود است و اخیراً نیز این کتاب در مصر و لبنان تجدید

(۱) سلسله الاعمال المجهوله، جمال الدین الافغانی، تحقیق دکتر علی شلش، چاپ لندن، ۱۹۸۶م، ص ۱۶۱.

چاپ شده است و نسخه‌ای که ما بدست چاپ می‌سپاریم، شامل بخش حذف شده آن، تحت عنوان: البیان فی الا نجلیز و الافغان است که در چاپهای بعدی دیده نمی‌شود.

### ۶ - رسائل و مقالات

این مجموعه که در متجاوز از ۲۰۰ صفحه آماده شده است، شامل ۲۲ مقاله و رساله سید به زبان عربی است که یا خود سید آنها را نوشته و یا اخیراً از زبانهای دیگر، به عربی ترجمه شده است مانند: رساله درباره المهدیه، الشرق و الشرقیین، الرد علی رینان و... که بعضی از این مقالات در سالهای اخیر، برای نخستین بار در مجله «الیوم السابع» چاپ پاریس و مجله «العالم» چاپ لندن، چاپ شده است. بعضی از این رساله‌ها مانند پاسخ به رنان، یا رساله قضا و قدر، توسط اینجانب به فارسی ترجمه شده که بطور مستقل تحت عنوان «اسلام و علم» بارها چاپ شده است...

### ۷ - مقالات سید به فارسی

مجموعه مقالات و رسائل فارسی، شامل بیش از سی رساله و مقاله از سید است که بخشی از آنها را خود سید نوشته و بخشی دیگر توسط سید بیان شده و محمد حسن آقا امین الضرب ثانی، آنها را تقریر و بخط خود نوشته است... تعدادی از مقالات فارسی همانهایی است که تحت عنوان «مقالات جمالیه» چاپ شده است و بخشی دیگر، مانند رساله نیچریه و یا قصه‌های استاد، بطور مستقل و یا در جرائد و مجلات، قبلاً چاپ شده است که مجموع کامل آنها را در یکجا گرد آورده‌ایم و پس از تحقیق و بررسی در ۳۵۰ صفحه، در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد. توضیح این نکته ضروری است که در این مجموعه، قصه‌های استاد نیز نقل شده است که برای نخستین بار توسط مرحوم ابوالفضل قاسمی چاپ شد و نسخه خطی آن در بین اسناد سید در مجلس نگهداری میشود، ولی هیچ یک از این قصه‌ها، بخط خود سید نیست و ظاهراً آنها را سید در اوقات فراغت! و برای نوعی اشتغال ذهنی، بیان می‌کرده و یکی از شاگردان وی می‌نوشته است؟! البته در یکی مورد هم محتوای آن با اندیشه‌های کلی سید سازگار نمی‌تواند باشد، و بهر حال ما آن قصه‌ها را هم در این مجموعه آورده‌ایم..



### ۸ - نامه‌ها و اسناد سیاسی - تاریخی سید

در بین اوراق و اسناد بجای مانده از سید، دهها نوشته و نامه از سید که در تهران، کرمانشاه، بغداد، بصره، پطرزبورغ، مسکو، استانبول، پاریس، لندن و غیره نوشته شده موجود است که اغلب آنها محتوایی سیاسی یا انتقادی دارد...

اینجانب از میان این نامه‌ها و اسناد، ۵۰ نامه و سند تاریخی سید، بزبانهای عربی، ترکی و فارسی را انتخاب و در مواردی همراه با توضیحاتی، گردآوری نموده‌ام که هم اکنون در ۳۵۰ صفحه آماده چاپ شده است.

### ۹ - حاشیه‌ها و مکتوبات دیگر

در اوراق مجموعه پانصد و اندی کتاب چاپی و خطی که متعلق به سید بوده و اکنون در کتابخانه مجلس نگهداری میشود، اغلب کتابهایی که مورد مطالعه سید قرار گرفته - اعم از خطی و چاپی - شامل حواشی و توضیحات مبسوط یا کوتاهی از سید است که در زمان تدریس در مصر، و یا بهنگام مطالعه آنها را یادداشت کرده است.. و البته استخراج همه آن حواشی و تبویب و نشر آنها، نیازمند همتی والا و فرصتی دیگر است که انشاء الله بیاری حق روزگاری به این مهم باید پرداخت!

از جمله این کتابها است: مطول تفتازانی چاپ تهران، فرائد الاصول شیخ انصاری، چاپ تبریز، خلاصه الحساب شیخ بهائی و هیأت فوشچی چاپ تهران، حاشیه سید علی بر شرح شمسیه، شرح جامی، شرح چغمینی، اخلاق ناصری خواجه نصیر، اشارات ابن سینا چاپ تهران که در این کتاب سید تعلیقات کوتاهی دارد و در آخر آن نوشته که در ۱۲۹۱هـ آنرا در مصر تدریس میکرده است...

این مجموعه، بهمراه مکتوبات و مقالات کوتاه دیگری که از سید باقیمانده است، تحت عنوان: «آثار و نوشته‌های چاپ نشده سید» انشاء الله تنظیم و بعنوان آخرین جلد از مجموعه آثار سید، منتشر خواهد شد.

البته در دفترهای یادداشت باقیمانده در بین مجموعه اسناد سید مطالب گوناگون و اشعار وی، اعم از تک بیتی، رباعی، مثنوی یا غزل بیادگار مانده است که نشان دهنده تنوع ذوقی سید است و انشاء الله در آخرین مجموعه، گردآوری و منتشر خواهد شد... اینجانب در حد توان فردی، به جمع‌آوری، تنظیم و تحقیق این آثار پرداخته‌ام و



امیدوار بودم که در کنگره جهانی سید جمال الدین اسدآبادی همه آنها را آماده چاپ و نشر بود، به خیل عظیم دوستان و علاقمندان سید، بویژه به اساتید بزرگوار حوزه‌ها و دانشگاهها، عرضه و تقدیم بداریم، اما متأسفانه در آخرین فرصت‌ها! بورکراسی حاکم بر بعضی ادارات، مانع از تحقق این نیت خیر گردید... بامید آنکه در آینده، بنحو دیگری این نقیصه جبران شود.

البته اینجانب عقیده دارم که اگر علماء محققین ما تأملی در همه آثار سید بنمایند بویژه آثاری که تاکنون در دسترس آنان نبوده است، ابعاد گوناگون شخصیت سید روشتر و آشکارتر خواهد شد.

استاد شهید، آیت الله مطهری پس از آگاهی از این نکته که سید در علوم عقلی، از شاگردان آخوند ملا حسینقلی همدانی درجیزی شوندی، فیلسوف و عارف بزرگ حوزه نجف بوده و با حکیم و عارف دیگر مرحوم آقا سید احمد تهرانی کربلائی و سید سعید حبیبی شاعر و ادیب و عارف و مجاهد بزرگ همدوره و رفیق بوده‌اند، می‌نویسد «این بنده از وقتی که به این نکته در زندگی سید پی بردم، شخصیت سید در نظرم بعد دیگر و اهمیت دیگری پیدا کرد».

و من فکر میکنم که اگر شهید مطهری از دیگر آثار فلسفی، عرفانی سید هم آگاه می‌شدند، ارادتشان به سید و اعتقادشان بر وی، بیشتر و افزونتر می‌گردید.

و اکنون وظیفه ما است که در شناخت و شناسائی این شخصیت برجسته اسلامی مجهول‌القدر و مظلوم‌الدهر، بکوشیم و نسل کنونی و آینده را در رابطه با بهره‌گیری از اندیشه‌های وی، آگاه‌تر و آماده‌تر سازیم بمنه و توفیقه.

## فصل دوم

### **سید جمال الدین و بیداری اسلامی**



# بازگشت به قرآن و نهضت‌های اصلاحی جهان اسلام

بهاء الدین خرمشاهی

اشاره:

خدا را از صمیم قلب سپاس می‌گذارم که رویای مجاهد و مصلح انقلاب اندیش جهان اسلام حضرت سید جمال الدین اسدآبادی، درباره بازگشت راستین امت اسلام به قرآن کریم، به مدد انقلاب اسلامی ایران، تحقق یافته است و زادگاه او - ایران - بحمد الله مهد انقلاب اجتماعی و مشعل‌دار فرهنگی اسلام است.

با سپاس از دانشورانی که کمر همت به برگزاری کنگره بین‌المللی بزرگداشت سید جمال الدین اسدآبادی بسته‌اند، با آنکه کراراً در عصر جدید در ایران و سایر کشورهای اسلامی سیمنارهایی برای بزرگداشت اندیشه و عمل او برگزار شد، ولی هرگز کنگره‌ای بین‌المللی به این ابعاد و عظمت، در کشورها تشکیل نشده بود، این بنده با قلت بضاعت و کمبود فرصت مقاله‌ای ناچیز به این کنگره بزرگ تقدیم می‌دارد، و تحقق اهداف عالی این مجمع بزرگ بین‌المللی را از خداوند سبحان مسألت دارد.

تاریخ تفسیر قرآن در یک قرن اخیر، با نهضت‌های اجتماعی، به ویژه نهضت‌های اصلاح دینی که چون رستخیز فکری سراسر اقالیم اسلامی را در نور دیده است، در هم تنیده شده، و بدون اشاره و ارجاع به نهضت‌های اصلاحی نمی‌توان آن را در چهار چوب تاریخی‌اش ملاحظه کرد.



نهضت‌های اصلاح‌گرانه دینی کما بیش از یک قرن پیش در شرق اسلامی شکل گرفته و از سرزمینی تا سرزمین دیگر در عین تشابه در اصول، تفاوت‌هایی داشته است، یعنی علاوه بر داشتن علل متعدد و مشترک، در هر منطقه آثار، سیر، آغاز و تداوم دیگری داشته است و یکپارچه و یکباره و منسجم و همه جا و همیشه یکسان با انگاره‌های ثابت و واحد نبوده است.

این گونه تحولات فرهنگی همانند نهضت دینی - رفورماسیون - قرن شانزدهمی اروپا که سرچشمه‌هایش از قرن دوازدهم آغاز می‌شود و تا قرن هجدهم و نوزدهم و حتی هنوز هم ادامه دارد همواره چند علنی و سنگین حرکات‌اند و فقط چون از دور نگریسته شود، یکپارچه و مستقیم الخط و سنجیده می‌نماید، و الا در سیر تکوینی پیچاییج و افتان و خیزان خود صورت و سیمای واضحی ندارد.

نهضت نروخواهی و نواندیشی در عالم اسلام، خاستگاه و خواسته‌های دینی و نیز دنیوی داشته است. سلسله جنبان نهضت‌های اصلاح‌طلبی در عالم اسلام، مواجهه وسیع با فرهنگ غرب بوده است که به چند شیوه مستقیم و غیر مستقیم بر ارزش‌ها و نگرش‌های جامعه اسلامی به ویژه در درجه اول بر تحصیلکرده‌ها و روشنفکران تأثیر نهاده است.

بعضی از پژوهندگان، حمله ناپلئون به مصر را (سال ۱۲۱۳ق/۱۷۸۹م) سرآغاز این بیداری و به خود آمدن گرفته‌اند. ولی چنانکه گفته شد این بیداری و بیدارگری نه در یک زمان و نه در یک مکان بلکه در گستره‌ای وسیع، یک سلسله موج بوده که برخاسته، پیش آمده، پیش رفته و هنوز و همچنان ادامه دارد. در بعضی از کشورهای اسلامی بی آنکه سرانجام یابد، پایان یافته و در بعضی رو به ضعف و در بعضی رو به قوت نهاده و در کشور خودمان نیز به انقلاب اسلامی انجامیده است.

بعضی از محققان (ن. برک در مقاله «اصلاح» در دایره المعارف اسلام) عوامل بیداری و اصلاح‌طلبی جهان اسلام را چنین بر شمرده‌اند.

۱ - فشار و هابییگری که هدف اصلی‌اش احیاء و استقرار اخلاق و شیوه مسلمانان «سلف صالح» بود.

۲ - اشاعه چاپ و نشر آثار کلاسیک و تأسیس روزنامه‌ها.

۳ - نفوذ تمدن غرب.

۴ - تحولات آزادیخواهانه حکومت عثمانی.

۵ - فعالیتهای مبشران و مبلغان پروتستان که شور دینی‌شان مایه عبرت مسلمانان شده بود.

قطع نظر از اینکه برک، به وهاییگری، بیهوده ارزش گزاف داده، اکثر این عوامل را می‌توان ذیل عنوان کلی برخورد با تمدن غرب گرد آورد. این برخورد به دو گونه بوده گاه غیر مستقیم یعنی بدون رابطه صریح استعماری، مانند ایران، و گاه مستقیم و در متن هجوم استعمار، چنانکه در بسیاری از سرزمینهای اسلامی چون مصر، الجزایر، شام (؛ به معنای وسیعش شامل سوریه، لبنان، فلسطین و اردن) و عراق و نیز مسلمانان هند، بویژه قبل از تأسیس و استقلال پاکستان. این کشورها مواجهه مستقیمی با استعمار غرب، بویژه انگلیس و فرانسه، و خواه و ناخواه تماس مستقیمی نیز با بعضی از پیشرفتهای فرهنگی آن داشته‌اند.

به تعبیر آقای حمید عنایت احساس روشنفکران و تحصیلکرده‌های مسلمان و بویژه آنها که درد دین و اندیشه اصلاحی دینی در سر داشته‌اند، نسبت به غرب دوگانه و متعارض بود: «احساسی از مهر و کین آمیخته به هم... مهر به فرهنگ غربی و کین به ستم استعمار غربی»<sup>(۱)</sup> و هم ایشان در جای دیگر در همین زمینه می‌گویند: «این احساس مهر و کین تو امان در برابر غرب اکنون در مشرق زمین پدیده‌ای مأنوس و صفت ممتاز بسیاری از روشنفکرانی است که در عین آنکه به دانش و فرهنگ غربی دل بسته‌اند، از لحاظ سیاسی، غرب را به نام دشمن استقلال و آزادی خود محکوم می‌کنند.»<sup>(۲)</sup>

خصوصیت اصلی نهضتهای بیداری که به صورتهای مختلف با مضمون واحد یا مشابه در سراسر عالم اسلام سر بر آورد، در این بوده است که اسلام را نه یک عقیده مهجور و ایمان قلبی، بلکه یک نظام کامل عیار و دنیوی، اخلاقی و سیاسی، عبادی و اجتماعی می‌دیده‌اند. یعنی یک فرهنگ بالنده نه یک دین راکد که در حاشیه اجتماع به راه خود برود.

اصلاحگران و روشنفکران دیندار در مقایسه اسلام با مسیحیت، از اینکه مسیحیت را

(۱) حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی غرب (تهران جیبی، ۱۳۵۵) ص ۳۹.

(۲) حمید عنایت، شش گفتار درباره دین و جامعه (تهران، موج، ۱۳۵۲) ص ۱۹.

زاینده تمدن بزرگ و اسلام را با آن تمدن عظیم و اعجاز فرهنگ آفرینش در حال انحطاط می‌دیدند دچار حیرت و غیرت می‌شدند، چرا که مسیحیت را صلح طلب و بی‌اعتنا به دنیا و آکنده از اخلاقیات منفی و اسلام را دینی مبارز و معتقد به اصلاح و عمران و طرفدار عقل و علم می‌دانستند، و چون در مقام مقایسه و تفحص بر می‌آمدند، نهضت یا بلکه انقلاب مداوم اصلاح دینی - رفورماسیون - پروتستان را که شعار عمده‌اش بازگشت به کتاب مقدس بود، از مهمترین عوامل تحول تمدن غرب می‌یافتند. شاید این هم از طنزهای تاریخ باشد که رنسانس اسلام که اوجش - و نه انتهایش - در قرن چهارم هجری (دهم مسیحی) اتفاق افتاده بود، هم‌عصر با تاریک‌ترین روزگار قرون وسطای اروپاست، و بعد، هنگامی که در اروپا رنسانس و انقلاب صنعتی و عصر عقل و روشنگری و بسیاری انقلاب‌های علمی و اجتماعی پیش آمد، در همه این پنج قرن، کشورهای اسلامی گویی به محاق قرون وسطی فرو رفته، و نه فقط در دنیا که در دینشان نیز فتور و خلل راه یافته بود. مسلمانان که در طی قرون سیاه اروپا، بزرگترین مشعلدار علم و فرهنگ بودند، بر سر گنج باستانی خود به خوابی چند صد ساله فرو رفته بودند، و اکنون که با تازیانه استعمار بیدار می‌شدند، به این حقیقت تلخ آگاهی می‌یافتند که قرن‌ها فقط به مفاخر قدما دل خوش کرده و فرزندان ناخلفی برای «سلف صالح» خود بوده‌اند. و بدینسان دین را که توانمندترین کانون تحول و ترقی و اعتلای علمی و اخلاقی دیرینشان بود، دستخوش زیون اندیشیها و بی‌عملیهای خویش ساخته‌اند، از همین روی در عین اعتراض به بیگانه به انتقاد از خود پرداختند.

سلفیه یا به معنای وسیعتر، همه اصلاحگران دینی، اساسی‌ترین چاره کار را در بازگشت به «سنت» و سیره «سلف صالح» (تسمیه بعضی از نهضت‌های اصلاحی به سلفیه از اینجاست...) دانسته‌اند. البته برای سلف صالح طریقت قایل بودند نه موضوعیت. یعنی قرآن را مهمترین رکن اسلام در همه ابعاد ایمانی، عبادی، فردی و اجتماعی‌اش می‌دانستند. اما بر آن بودند که سنت را دقیقاً باید نقادی کرد، چه معتقد بودند در قرن اول که هنوز حدیث نامدون بوده و نیز در قرون بعدی بر اثر تعصبات قومی و فرقه‌ای و نیز تطمیع حکومتها، جعل حدیث شایع بوده است. باری سنت را شارح «کتاب» (=قرآن) و «سلف صالح» را شارح سنت می‌دانستند.

اما مرادشان از سلف صالح تا حدی مبهم است. آنچه مسلم است این اسم و

اصطلاح، خلفای راشدین، صحابه و کبار تابعین و اتباع آنها و بنیانگذاران مذاهب چهارگانه، بویژه احمدبن حنبل و توسعاً سرآمدان علم و تقوی و صاحب‌نظران بزرگ نظیر جوینی و غزالی بویژه ابن جوزی و ابن تیمیه و ابن قیم الجوزیه را نیز تا برسد به الاستاذ الامام - یعنی محمد عبده که خود از نخستین و بزرگترین مصلحان عصر جدید است - در بر می‌گیرد.

غالب اصلاحگران دینی قرن اخیر، در عین اینکه چون قدما «کتاب» و «سنت» را مهمترین مبانی و منابع استنباط احکام می‌شمردند، دو دلیل یا مبنای دیگر را «اجماع» و «اجتهاد» می‌دانستند.

نکته مهم در مورد اجماع و اجتهاد این است که نگرش تازه‌ای نسبت به اجماع داشتند و آن را کمابیش مترادف یا افکار عمومی یا به تعبیر درست‌تر آرای عمومی می‌گرفتند که طبعاً باید به شکلی بیان شود، و ارزش قانونی و تقنینی بیابد. تعبیر قدیمی اجماع یعنی اتفاق نظر اهل حل و عقد یا مجتهدان و صاحب‌نظران یک عصر، و مفهوم و مصداقش در تاریخ قدیم و جدید اسلام مبهم و نامعلوم بوده است. اما مصلحان، نظر روشن‌تر و رأی صائب‌تری داشتند. واقع بینانه‌ترین تعریف و تعبیر جدید اجماع را اقبال لاهوری به دست داده است. او اجماع را انتقال قدرت اجتهاد از مجتهدان مذاهب فقهی مختلف به یک مجمع قانون‌گذاری اسلامی می‌داند.<sup>(۱)</sup>

آیت الله نائینی مصلح و مرجع بزرگ شیعه و صاحب رساله معروف تنبیه الأمه و تنزیه المله با بحث دقیق‌تر و فنی‌تری، مشروعیت تشکیل مجلس نمایندگان را به مقوله اجماع اهل سنت و اجتهاد شیعه ربط می‌دهد، یعنی آن را از نظر اهل سنت و وظیفه اهل حل و عقد، و از نظر شیعه از وظایف نواب عام عصر غیبت (مجتهدان) یا کسانی که از سوی مجتهد، اذن و تنفیذ یافته باشند، می‌داند. و در جای دیگری از همین رساله در مورد «اهلیت متصدی» اغماض و آسانگیری بیشتری روا می‌دارد.<sup>(۲)</sup>

اما در باب اجتهاد، غالباً اصلاحگران سنی، پس از تجربه تاریخی ده‌قرنه‌ای که از

(۱) محمد اقبال لاهوری. احیای فکر دینی در اسلام. ترجمه احمد آرام. چاپ دوم (تهران، کانون نشر پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۴۸) ص ۱۹۸.

(۲) محمد حسین نائینی، تنبیه الأمه و تنزیه المله، یا حکومت از نظر اسلام. به ضمیمه مقدمه و پا‌صفحه و توضیحات به قلم سید محمود طالقانی (تهران، شرکت انتشار، بی‌تا) صفحات ۱۵، ۴۱، ۳۵.



انسداد باب اجتهاد می‌گذشت، به ضرورت بازگشایی این باب به عنوان منبع چهارم، و به جای قیاس، اذعان داشتند و به بانگ بلند آن را اعلام می‌کردند. این آشکارا، تاسی به شیعه بود که همواره اجتهاد را (به نام «عقل») چهارمین منبع از منابع چهارگانه استنباط احکام پذیرفته و به عمل آورده است.

مصلحان از سید جمال الدین اسدآبادی گرفته تا محمد عبده، و از شاه ولی الله دهلوی و سید احمدخان هندی تا علامه اقبال، منادیان بازگشایی باب اجتهاد بوده‌اند. حتی محمد بن عبدالوهاب، بنیانگذار فرقه تاریک اندیش وهابیت نیز به تاسی از ابن تیمیه، یک قرن پیش ندایی را در داد که شیعه ده قرن پیشتر سر داده بود.

جنبش اصلاح طلبی اسلامی، دو شاخه فکری همبافته و گاه مجزا داشته است که یکی را می‌توان شاخه نو اعتزالیگری و دیگری را شاخه نواشعریگری نامید. پیشوایان شاخه نو اعتزالیگری سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده، و دنباله‌گیران آن محمد اقبال و نیز طبعاً همه مصلحان شیعی ایرانی هستند. و خاصه‌های اصلی آن در درجه اول گرایش به «عقل» و علوم عقلی، و نیز علوم جدید که جلوه جدید عقل است، و اعتقاد به اختیار و دیگر، نقادی حدیث است. پیشوای شاخه نواشعریگری محمد بن عبدالوهاب است و معروفترین دنباله‌گیر آن و در واقع رهبر سلفیه، محمد رشید رضا است و نسب فکری اش به ابن تیمیه و ابن قیم و از آن طریق از یک سو به احمد بن حنبل و از سوی دیگر به ابوالحسن اشعری می‌رسد و از خاصه‌های مهم آن، نظیر قرینه اخباری‌گرین در ایران، عمل به احتیاط و تقدم نقل بر عقل و علوم نقلی بر علوم عقلی و اعتنا و علاقه بیش از حد به حدیث و اصحاب حدیث و نص‌گرایی و ظاهر پرستی و ترک تأویل و تمایل به جبر و نیز وسواس در زهداست.<sup>(۱)</sup>

(۱) استاد شهید مرتضی مطهری در همین باب می‌نویسد: «عامل عمده‌ای که سبب شد نهضت اسلامی که از سید جمال شروع شد، از جلوه و رونق بیفتد، گرایش شدید مدعیان اصلاح بعد از سید جمال و عبده به سوی وهابیت و گرفتار شدن آنها در دایره تنگ اندیشه‌های محدود این مسلک است. اینها این نهضت را به نوعی «سلفیگری» تبدیل کردند و پیروی از سنت سلف را تا حد پیروی از ابن تیمیه حنبلی تنزیل دادند و در حقیقت بازگشت به اسلام نخستین را به صورت بازگشت به حنبلیگری که قشری‌ترین مذاهب اسلامی است تفسیر کردند، روح انقلابی مبارزه با استعمار و استبداد، تبدیل شد به مبارزه با عقائدی که بر خلاف معتقدات حنبلیان مخصوصاً ابن تیمیه حنبلی بود...» نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر (تهران، صدرا، ۱۳۵۷) ص ۵۰.



باری نهضت‌های اصلاح‌گراانه و احیاگرانه‌ای که در شرق اسلامی در گرفته است، دستمایه ایدئولوژیکش بازگشت به سرچشمه‌های اصیل و احیای توانمندبهای دیرینه و از یاد رفته اسلام بوده است و وطنپرستی (وطنیه) و حتی ناسیونالیسم (قومیه) و اندیشه ستیزه با استعمار و مبارزه با نفوذ غرب، در درجه ثانوی اهمیت قرار داشته‌اند، چنانکه سید جمال الدین که سلسله جنبان بزرگ نوحواهی و نواندیشی دینی - اجتماعی است، اهمیت بسیاری برای تمسک به اصول اسلام قایل بوده، حال آنکه از نظر گرایشهای وطنپرستانه یا قوم گرایانه لاقید بوده است، چنانکه هنوز بحث بر سر ایرانی و یا افغانی بودن او ادامه دارد، و خود او بیش از هر کس مسؤول و بلکه خواستار این مجهول ماندگی بوده است. از سوی دیگر هموست که نخستین بار فکر و اصطلاح اتحاد اسلام (پان اسلامیم) را که منافی با گرایشهای ناسیونالیستی است مطرح کرد. ناگفته نماند که اصولا اصلاح‌گراان اعم از سلفیه و دیگران، منادی وحدت کلمه و تألیف قلوب بین فرقه‌های مسلمان بودند که بایستی سرانجام همه مسلمانان امت واحده‌ای شوند، چنانکه یک وقت بوده‌اند، و همه به جبل الله (= توحید و قرآن) اعتصام کنند. با این وصف، همفکر و هم‌زم سید جمال الدین، یعنی شیخ محمد عبده، با همان خلوص عقیده و علاقه به احیای نیروی دیرین اسلام، حس وطنپرستی نیرومندی دارد، و برعکس، رشید رضا یار و همفکر و ادامه دهنده راه و دنباله‌گیر تفسیر عبده، همواره ناسیونالیسم را محکوم می‌کند.

سید جمال الدین و شیخ محمد عبده همه مقالات پر شور و برانگیزاننده نشریه مشترک خود عروة الوثقی (که خود یک تعبیر قرآنی است) را به آیات قرآن و تفسیر آیاتی که اهمیت اجتماعی بیشتری داشت، مستند می‌کردند. عبده پس از آنکه اقدامات و رهبرد سیاسی را کم اثر یافت، مبنای کار خود را مبارزه اصلاحی‌اش بر برانگیختن قوه عقل و انتقاد مسلمانان و اقدامات آموزشی و فرهنگی قرارداد. ابتدا در جامع‌الازهر که قلعه تحجر و تعصب بود، رخنه روشنایی افکند و سپس در عین مبارزه‌ایی که برای اصلاح روحانیت و بیدار کردن مفتیان و روحانیان از خواب اصحاب کهف، پیشه کرده بود، به مدت شش سال به املائی تفسیر مهمی پرداخت که محمد رشید رضا همدم، همفکر و شاگردش آن را مدون و منقح می‌کرد...

چنانکه گفته شد، رستخیز اصلاح دینی که در قرون جدید در عالم اسلام در گرفته،

نهضتی همگن و همزمان و متشابه الحركة و مستقیم الخط نبود. بسا نهضتها که در ابتدا مکتب کلامی بود و بعد بدل به جنبش سطحی سیاسی شد و اثری در اصلاح دین و دنیای مسلمانان نکرد. و بسا جنبشهای اجتماعی غیر دینی که از خاستگاهها و خواسته‌های دینی خالی نبود.

چنین می‌نماید که در یک قرن اخیر که رستخیز اصلاح دینی جهان اسلام را برداشته ایران در مقایسه با سایر کشورها بی تحول و کم تحرک مانده است. ولی در واقع چنین نیست. اولاً انقلاب مشروطیت با آنکه در اصل یک نهضت اصلاح دینی نبود ولی خاستگاه و خواسته‌های دینی نیز داشت. و پیداست که علمای بزرگ شیعه، چه در ایران چه در عراق در به پیروزی رساندن آن سهم قاطع داشتند. اما تفاوت عمده ایران با سایر مهدهای اصلاح دینی، نخست فارسی زبان بودن و دیگر شیعه بودن ایرانیها بود و این دو عامل ایران را از دیگر کشورهای اسلامی جدا می‌کرد یا جدا جلوه می‌داد. آری هم‌نوا نبودن ایران با سایر کشورهای اسلامی از نظر سیاسی و اجتماعی در این بود که ایران برخلاف تقریباً بقیه جهان اسلام هرگز رسماً مستعمره نبود، و از نظر دینی و فکری ایرانیان شیعه قائل به اصل اجتهاد بودند، یعنی همان اصلی که طرح و درخواست آن یکی از بزرگترین و مترقی‌ترین اهداف نهضت اصلاح دینی در سراسر اقطار اسلام بود. و ایرانیان با داشتن سنت پویای اجتهاد یک مرحله پیشتر از کشورهای دیگر بودند، حال آنکه روحانیان اهل تسنن، برای خود مسؤولیت رهبری عرفی و اجتماعی قائل نبودند و در طول تاریخ بین آنها و عامه‌ی مردم فاصله‌ی بعیدی در میان افتاده بود. همین است که سید جمال الدین اسدآبادی در ایران با علما تماس می‌گرفت و آنان را حمله القرآن (= عالمان و عاملان به قرآن) می‌نامید.

بزرگترین مشخصه نهضت اصلاحی، ابتدا در عالم اسلام و سپس با نیم قرن فاصله زمانی در ایران بازگشت به قرآن بود. همه مصلحان عالم اسلام از سید جمال الدین اسدآبادی گرفته تا امام خمینی متمسک به ذیل قرآن اند... اعتلای عامه و خاصه مسلمانان به ویژه روشنفکران دینی و رهبران اصلاح، به قرآن چندان وسیع و عمیق است که شاید بتوان آن را کشف مجدد قرآن نامید.

آیت الله طالقانی با الهام از بازگشت به قرآن مصلحان به ویژه سید جمال الدین و شیخ محمد عبده، از همان اوان که اندیشه‌های اصلاحگری و بیدارگری در ذهن و

ضمیرش پدید آمده و پخته می‌شد، در آرزوی احیای آموزش و تفسیر قرآن و تجدید عهد و غفلت زدایی از اذهان و باز آوردن قرآن به صحنه اندیشه و عمل بود. «برای ایشان نماز و منبر و ختم سخنرانی و نماز جمعه تماما وسیله‌ای بود برای تفسیر قرآن»<sup>(۱)</sup>

آری مجاهدت اصلی آیت الله طالقانی این بود که از وجوه دست و پاگیر سنت خود را رها کرد و توانست تعلیم و تعلم قرآن را از طاق نسیان چند صد ساله فرود آورد و به مسجد و میان مردم فرابرد. آیت الله طالقانی در اشاره‌ای به این جهد و جهاد چهل ساله خود چنین می‌گوید:

... به یاد دارم در حدود سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ که از قم به تهران برگشتم، در جنوب تهران، قسمت قنات آباد، که محل ما بود و مسجد مرحوم پدرم آنجا بود، شروع کردم به تفسیر قرآن گفتن. از دو طرف کوبیده می‌شدیم: از یک طرف مجامع دینی که چه حقی دارد کسی تفسیر قرآن بگوید؟ این قرآن در دست باید خوانده بشود، و به قرائتش مردم بپردازند. گاهی هم در مجالس فاتحه ... و چقدر خود من فشار تحمل کردم تا بتوانم این راه را باز کنم که قرآن برای تحقیق است، برای تفکر و تدبیر است نه برای صرف خواندن و تیمن و تبرک جستن. همانطور که سید متفکر و انقلابی ما، مرحوم سید جمال الدین، قبل از آن می‌گفت: تکیه او هم برای حرکت و بیداری مسلمانها همین بود که چرا قرآن بر کنار شده است..<sup>(۲)</sup>

#### نظر سید جمال الدین اسد آبادی درباره تفسیر سید احمدخان

سید جمال الدین در یکی از تبعیدهای خود که در هند به سر می‌برد، با سخنان و مقالات سید احمدخان آشنا شد و با شامة تیز خود به دهریگری یا اصالت طبیعی بودن او پی برد و به قول بسیاری از صاحب نظران، رساله نیچریه را در رد او و همفکران قدیمش نوشت.

آنچه زیر نقل می‌کنیم بخشی از مقاله‌ای مهم به قلم سید جمال الدین است که به نام

(۱) مهدی بازرگان «خصال و صفات انقلابی طالقانی» در یادنامه ابوذر زمان (تهران، بنیاد فرهنگی آیت الله طالقانی با همکاری شرکت انتشار، ۱۳۶۰) ص ۱۹۶.

(۲) هجرت و انقلاب، انتشارات قلم، ۱۳۵۹.



«تفسیر مفسر» در شماره ۶ مجله شرق و شماره ۹ سال دوم مجله ایرانشهر و نیز در مجموعه مقالات جمالیه درج شده است:

... از این جهت همیشه خواهشمند آنم که مقالات و رسایلی که در این روزها از قلم مسلمانان به ظهور می‌رسد مطالعه و برخیالات نویسندگان آنها احاطه نمایم، شاید در این مطالعات خود به افکار عالیة حکیمی پی‌برم که موجب حسن تربیت و صلاح و فلاح مسلمانان بوده باشد. تا آنکه به قدر توانایی خویش مساعد افکار عالیة او بوده باشم و در اصلاح قوم خودیار و انباز آن گردم - و در این عالم بحث و تفتیش از افکار مسلمانان، شنیدم که شخصی از ایشان در حالت کبر سن و کثرت تجربیات سیاحت ممالک فرنگ را نموده و پس از کد و جهد به جهت اصلاح مسلمانان تفسیری بر قرآن نوشته است - به خود گفتم اینک همانکه می‌خواستی و چنانچه عادت سامعین امور جدید است خیال خود را در جولان آورده تصورات گونه گونه در حق آن مفسر و آن تفسیر نمودم، و گمان کردم که این مفسر بعد از همه این تفاسیر کثیره‌ای که محدثین و فقها و متکلمین و حکما و صوفیه و ادبا و نحویین و زنادقه چون ابن راوندی و امثال آن نوشته‌اند البته داد سخن را داده است و کشف حقیقت را نموده به نکته مقصود رسیده باشد، چون که بر افکار شرقیین و غربیین هر دو پی برده است، و اندیشه نمودم که این مفسر از برای اصلاح قوم خویش حقیقت و ماهیت دین را چنانچه حکمت اقتضا می‌کند، در مقدمه تفسیر خود بیان نموده و لزوم دین را در عالم انسانی به براهین عقلیه اثبات کرده و قاعده کلیه خردپسندی برای فرق در میانه دین حق و دین باطل در نهاده است. و پنداشتم که این مفسر بلاشک تأثیر هر یک از ادیان سالقه و لاحق را در مدنیت و هیئت اجماعیه و آثار هر واحدی از آنها را در نفوس و عقول افراد انسانی توضیح نموده است، و علت اختلاف ادیان را در بعضی از امور و اتفاق در بسیاری از احکام و سبب اختصاص هر زمانی را به دینی و رسولی بر نهج حکمت بیان کرده است. و چون این تفسیر را چنانکه ادعا می‌کند از برای اصلاح قوم نوشته است، یقین کردم که آن سیاسات الهیه و اخلاق قرآنی‌های که موجب برتری و برومندی امت عربیه شد در جمیع مزایای عالم انسانی، همه آنها را در مقدمه کتاب خود به طرز جدید و نهجی تازه بر وفق حکمت شرح و بسط داده است و آن حکمی را که سبب اتفاق کلمه عرب و تبدیل افکار و تنویر عقول و تطهیر نفوس ایشان شده بود با آنکه در غایت



شقاوت و نهایت توحش و قسوت بودند یک یک استنباط کرده و در سطور آن مقدمه درج کرده است.

چون تفسیر به نظر گذشت دیدم که به هیچوجه این مفسر از این امور کلمه‌ای سخن در میان نیاورده است و کلامی در سیاست الهیه نرانده است، و به هیچ گونه متعرض بیان اخلاق قرآنی نشده است. و هیچیک از آن حکم جلیه را که باعث تنویر عقول عرب و تطهیر نفوس ایشان گردید ذکر ننموده است بلکه آن آیاتی که متعلق به سیاست الهیه است و متکفل بیان اخلاق فاضله و عادات حسنه و معدل معاشرت منزلیه و مدنیه و سبب تنویر عقول می‌باشد همه را بلاد تفسیر گذاشته است. فقط در ابتدای تفسیر خود چند سخن در معنی سوره و آیه و حروف مقطعه اوایل سوره رانده است و پس از آن همت خود را بر این گماشته است که هر آیه‌ای که در آن ذکری از ملک و یا جن و یا روح الامین و یا وحی و یا جنس و یا ناسر و یا معجزه‌ای از معجزات انبیاء علیهم السلام می‌رود آن آیه را از ظاهر خود برآورده به تأویلات با رده زندیقهای قرون سابقه مسلمانان تأویل نماید.

فرق همین است که زنادقه قرون سالفه مسلمانان، علماء بودند و این مفسر بیچاره بسیار عوام است لهذا نمی‌تواند که اقوال ایشان را بخوبی فراگیرد... و عجب‌تر این است که این مفسر رتبه مقدسه الهیه نبوت را تنزل داده به پایه رفارمر<sup>(۱)</sup> فرود آورده و انبیاء علیهم السلام را چون واثنگتن و ناپلشون و ... گمان کرده است. چون تفسیر را بدینگونه دیدم حیرت مرا فراگرفت و در فکر شدم که این مفسر را از اینگونه تفسیر چه مقصود باشد و مراد این مفسر چنانچه خود می‌گوید اگر اصلاح قوم خویش باشد پس چرا سعی می‌کند در ازاله اعتقاد مسلمانان از دیانت اسلامی، خصوصاً در این وقت که سایر ادیان برای فرو بردن این دین دهن گشوده است...

اینکه نهلیست تأمل نما! اگر بی اعتقادی موجب ترقی امم می‌شد می‌بایست که عربهای زمان جاهلیت در مدنیته گوی سبقت را ربوده باشند چونکه ایشان غالباً ره‌سپر طریقه دهریه بودند...

پس از این خیالات و تصورات گوناگون مرا به خوبی معلوم شد که نه این مفسر

(۱) کلمه‌ای است انگلیسی (Reformer) به معنی مصلح مذهبی.

مصلح است، و نه آن تفسیر برای اصلاحات و تربیت مسلمانان نوشته شده است این چند سطر بر سبیل عجله نوشته شد...<sup>(۱)</sup>

### نقطه عطفی در تاریخ تفسیر

قرن چهاردهم از نظر تاریخ تفسیر قرنی است ممتاز و متمایز. چه مصلحان و احیاگران فکر دینی، از پس غفلتی دیر سال، قرآن را از طاق نسیان فرو می آورند و به متن اجتماع و به میان مردم و بیشتر میان روشنفکران و تحصیلکردگان، می برند، و با ذهن و زندگی جدید پیوند می دهند. نخستین صلاهی بازگشت به قرآن را در سرآغاز قرن چهاردهم سید جمال الدین اسدآبادی و دوست و دستیارش شیخ محمد عبده مفتی بزرگ مصر و صاحب تفسیر المنار - با همکاری محمد رشید رضا - در دادند...

باری کانون نور و گرمابخش نهضت اصلاح که از یک قرن پیش در جهان اسلام در گرفته و سید جمال الدین اسدآبادی سر سلسله و امام خمینی انقلاب آفرین آن بود، بازگشت به قرآن و آوردن آن به صحنه است و مرحوم طالقانی در جهاد چهل ساله اش از «یا ربّ إنّ قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً» آغاز کرد و به آستانه امید «انّ هذا القرآن یهدی لّلّتی هی اقوم» راه برد.

تفسیر و تفاسیر جدید

بهاء الدین خرمشاهی

(۱) سید جمال الدین اسدآبادی. مقالات جمالیه. گردآوری لطف الله اسدآبادی، به کوشش صفات الله جمالی.

(تهران، بی تا ۱۳۱۲)، صفحات ۹۷ - ۱۰۴.

## مصلح عالم اسلام

محمد رضا حکیمی

زندگی بیشتر از آنکه والایها را مجسم سازد انسان را در مسائل عادی غرق می‌کند. تا جایی که چه بسا اشخاصی بیندارند که این همه، آمدن، رنج بردن و رفتن است و عمق آن، جز منجلا بی فریبا چیزی نیست. اکنون چه باید کرد این طبیعت زندگی است و عادیات آن و آیا این تمام حقیقت است؟ نه، ابدا.

در درون این کویر و در جای جای این پهنه، چشمه‌ساران زلال و جوشان حقیقت، فرازهای شکوهمند، صخره‌های نستوه، درختان خرم و سرکش و قلده‌های افراشته‌ای نیز هست. و شرط کمال، و رهایی از حیرت و پوچی، رسیدن به آنهاست و شرط رسیدن به هر چیز نخست شناخت آن چیز است، تا سپس کشتی پدید آید و کوشی.

و این معلوم است که هر کسی راه، راه شناخت آن والاها و بالاها هموار نیست، به ویژه جوانان و نوجوانان را که باید اینان را در این راه توان داد و کمک کرد. از اینجا است که علمای تربیت گفته‌اند: «برای مطالعه جوانان، هیچ چیز بهتر از شرح حال بزرگان نیست زیرا وجود نوابغ مجسمه کلیه فضایی است که ما می‌خواهیم با نصایح و دستوره‌های خود به فرزندان امروز، تعلیم دهیم».

بزرگانی که در تاریخ بشر وجود داشته‌اند و دارند، همه خطهای قرمز بطلانی هستند که بر پوچی و پوچ‌انگاری کشیده شده‌اند و می‌شوند. اینان با زندگانی و آثار خویش که حتی همان پوچ‌گرایان در پرتو همان آثار زندگی می‌کنند و بسا همان علوم و افکار و وسایل و اختراعات عمر می‌گذرانند - به هستی مفهوم داده‌اند و به زندگی ارج. در این میان افرادی هم پدید می‌آیند که به سائقه‌ای به سوی نمونه‌ای - یا نمونه‌هایی - از اینگونه کسان سوق داده می‌شوند و این چهره‌ها را می‌شناسند. در این حال بزرگترین

خدمتی که این گونه افراد می‌توانند به هم نوعان خود بکنند، شناساندن انسانهای زبده‌ای است که آنان را شناخته و در خور شناساندن یافته‌اند. این خدمت - یا به تعبیر درستتر: وظیفه - هنگامی تشدید می‌یابد که معلوم گردد در مقیاسهای کلی مسائل انسانی و فرهنگ بشری و مقومات ملی نیز، شناساندن این گونه کسان، ارزشی بس والا دارد.

اگر می‌خواهید آتیه هر اجتماعی را از هم اکنون پیش‌بینی کنید تا حدود زیادی از این زاویه می‌توانید دید که اکنون از چه چیزها و چه کسان و چه حرفه‌ها و امثال آن تقدیر می‌شود. نسل جوان، کمتر می‌تواند از احساسات خود خلاص شود و به تأملگرایی در هر چیز و هر انتخاب دست زند. بنابراین آنچه امروز بر سر بازار است سازنده نسل حاضر است، یعنی عناصر عمده جامعه فردا.

در این جا تنها مایه خوشوقتی که وجود دارد تمیزی است که به هر حال در نسل جوان مشهود است که به این سادگیها و با این هیاهوها برای خویش معبودی نمی‌گزیند.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

قبل از ورود به بحث اصلی لازم است این مسأله طرح شود که امروزه چگونه رابطه نسل حاضر با فرهنگ گذشته - گذشته‌ای که در حال و هم اکنون نیز ساری و زنده است - گسسته است.

به ویژه فرهنگ عظیم چهارده قرن اخیر ایران یعنی ایران اسلامی. امروز نوع صاحب‌نظرانی که در وجودشان هم روح علم و هم خون ملیت هر دو، سریان دارد. به سختی از این مسأله رنج می‌برند: چرا بار ذهنی نسل جوان تا این اندازه ناچیز است؟

چرا از معارف و علوم و ارزشهای آبا اجدادی خود تا این حد بیخبر است؟ چرا یک جوان ایرانی اگر چیزی هم می‌داند کمتر ایرانی است و بیشتر بیگانه؟ چرا؟

به گفته یکی از مطلعان: «از آغاز این قرن، آشنائی با معارف اسلامی بین گروهی از فرنگرفته‌ها و بعداً «غربزده»ها تا آن حد تضعیف شد که برخی اصلاً منکر وجود آن شدند و جهت پنهان ساختن «جهل» خود اهمیت آن را نیز انکار کردند و علاقه آنها به علوم و معارفی که ساخته اجداد آنهاست، از خود غریبها کمتر شد. افراد این گروه کوشیده‌اند تا با فراموشی گذشته، خود را غربی جلوه دهند، با این نتیجه، که هم معارف



ارزنده پیشین را از دست داده‌اند و هم موفق به کسب علوم غربی نشده‌اند، مگر در موارد بسیار ظاهری و پیش پا افتاده.

«چون کسب تمدن جدید، برای تمدنی که خود دارای علوم و معارف ریشه‌دار و عمیق است، بدون آگاهی از زمینه تاریخی و فکری خود آن تمدن مقدور نیست، برای ترجمه دو زبان لازم است: باید مطلبی را از زبانی به زبانی ترجمه کرد نمی‌توان زبانی را به یک خلاء منتقل ساخت... نمی‌توان با جهل درباره گذشته به سوی آینده رفت، چون گذشته فقط گذشته نیست، بلکه ریشه حال و آینده است، مخصوصاً در مسائل مربوط به تفکر و معارف که فوق زمان و تقسیم بندیهای بین گذشته و حال و آینده قرار دارد. امروزه باید معارف اسلامی و ایرانی را شناخت و با آگاهی کامل به حل مسائلی که عصر حاضر در مقابل ایرانیان و مسلمانان و شرقیان به طور کلی قرار داده است، مبادرت ورزید.»

پس باید دقیق بنگریم که مضار این گسستن و بیخبری اندک نیست درست است که یکی از کوششهای پیگیر استعمار در راه همین گسستن و همین بی‌خبری است و درست است که دهها کس - حتی گاه اشخاصی در سمت استادی دانشگاهها - دانسته یا ندانسته به این خواسته استعمار کمک می‌کنند، اما آگاهان و مطلعان را می‌سزد که دم فرو بندند؟ استعمار می‌کوشد تا پیوندها بگسلد، مخصوصاً پیوندهای استوار دینی و فرهنگی و معلوم است که اگر ملتی از گذشته خود گسست از حماسه خود گسسته است و ملتی که از حماسه خود گسست زودتر رام می‌گردد، این است آمال نهایی آنان که مروج گسستن از گذشته‌اند.

و اگر در میان اینان برخی هستند که توجه ندارند - چه در مورد همه این گونه کسان نمی‌توان معتقد به بی‌توجهی شد، زیرا که در عده‌ای مبعوثیت و مأموریت کاملاً تشخیص داده شده است و می‌شود - باید توجه داشته باشند که این است موضعشان و بازدهشان.

ایران گذشته - به ویژه ایران اسلامی - دارای فرهنگ عظیمی است که یک جوان ایرانی با آشنا نبودن با این فرهنگ، بسیاری از عناصر ایرانی بودن خویش را فاقد است. جامعه شناسان می‌گویند: «شخصیت از عوامل فرهنگ غیر مادی مانند اخلاق و

فلسفه و علم و دین و هنر نیز تأثیرات گوناگونی بر میدارد»<sup>(۱)</sup> بنابراین یک جوان غیر آگاه از اخلاق و فلسفه و علم و دین و هنر گذشته، از چه عوامل فرهنگ غیر مادی تأثیرات گوناگونی خواهد برداشت؟ جواب معلوم است.

از این رو، من همواره آرزو داشته‌ام که رابطه نسل حاضر با فرهنگ و معارف پیشین حفظ شود و از این رهگذر شخصیت نسل جدید ایران از مایه‌های اصیل و اصالت‌های ژرف‌بارور گردد و کمتر طعمه استعمار شود و بیشتر سازنده باشد تا ساخته شده و به اصطلاح به جای پوچی و تحقیر، یا بیگانه‌گرایی یا فریب‌پذیری، شخصیت جوان دارای آن اصالت و اسطقیسی که باید، باشد.

و اینکه بیشتر توجه من به فرهنگ «ایران اسلامی» معطوف است چه در واقع، «انسان ایرانی»، در دوره اسلامی بود که توانست همه طاق‌ت علمی و فرهنگی و اجتماعی و معنوی خویش را به روز رساند و حتی مقیاس شخصیت خود را - به عنوان یک انسان به مفهوم وسیع کلمه - به دست آورد. آنهمه مسائلی که در ایران پیش از اسلام - بویژه در دوره ساسانی - بر مردم حکمفرما بود: حفاظت شدید طبقات، برده‌وار زندگی کردن اکثریت، محرومیت وحشتناک و فاجعه‌بار عامه مردم از تحصیل، آزادی در تعدد همسر تا سر حد امکان مالی<sup>(۲)</sup> و امثال اینها همه با ورود اسلام به ایران از میان رفت. در آن روزگار، هنر و علم و تمدنی هم که بود از آن مردم نبود، و بویژه طبقات بالا و در انحصار آنان بود، اما اسلام هنگامی که وارد ایران شد و در کوی و برزنهای این مرز و بوم فریاد زد: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» در نزد الله، پرهیزگارترین گرامی‌ترین است. همه تعایزها و عناوین و امتیازات را زیر پا گذاشت و له کرد، اسلام هنگامی که وارد ایران شد و در کوی و برزنهای این آب و خاک فریاد زد: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ» آموختن دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است، همه محدودیتهای استعدادکش را بر باد فنا داد، و علم طلبی را مانند قناتی که چون به

(۱) زمینه جامعه‌شناسی، تألیف: اگ برن (W. F. Ogburn) و نیم کف (M. F. Nimkoff) اقتباس

امیرحسین آریان پور، (تهران: انتشارات دهخدا، ۱۳۵۰) ص ۱۸۳.

(۲) برای مأخذ این مسائل، رجوع کنید به طبری و مسعودی و ابن اثیر و ابو الفدا و جاحظ و از متأخران گیرشمن و کیریستن سن، و کتابهای ارزنده کارنامه اسلام از عبدالحسین زرین‌کوب، خدمات متفاسل اسلام و ایران از مرتضی مطهری، علم و تمدن در اسلام از سید نصر، ترجمه احمد آرام و مأخذ مشابه.

مظهر رسید به هر سوی روان تواند شد، در سراسر ایران بزرگ، ساری و جاری ساخت<sup>(۱)</sup>. دیگر برای تحصیل علم، مطرح نبود که این کفشگرزاده است یا امیرزاده یا مؤبدزاده.<sup>(۲)</sup> این بود که از گمنامترین خانوارها نام آورترین دانشمندان، ادیبان، متفکران، ریاضیدانان، آسمان شناسان، محدثان، مفسران، متکلمان و شاعران بیرون آمدند، مانند: بیرونی، فارابی، ابن سینا، بهمنیار، خواجه نصیر الدین طوسی، شیخ صدوق، شیخ کلینی، شیخ طبرسی، ابو الحسن عامری نیشابوری، محمد بن زکریای رازی، حکیم عمر خیام، حجت الاسلام غزالی، زمخشری، ابو العباس لوکری مروی، عبدالقادر جرجانی، امام مرزوقی، خطیب تبریزی، سیبویه، ابو الفتح رازی، فخر رازی، ابوزید بلخی، ابو معشر بلخی، ابو حاتم رازی، ابو یعقوب سجستانی، عزالدین علی جلدکی، شیخ اشراق، مولوی، عطار، سنایی، ناصر خسرو، سعدی، حافظ، سرخسی، طبری، امام الحرمین جوینی، محمد بن اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج نیشابوری، ابو علی فارسی، مجد الدین فیروزآبادی، غیاث الدین جمشید کاشانی، غیاث الدین منصور دشتکی، سید حیدر آملی، ملا محسن فیض، لاهیجی، قاضی سعید قمی، میرداماد حسینی، جلال الدین دوانی، علامه مجلسی، ملا صدرای شیرازی، میر فندرسکی و مهیار دیلمی، قاضی عضدایجی، سعد تفتازانی، میر سید شریف جرجانی، ملا محمد مهدی نراقی، ملا فتح الله کاشانی، حاجی ملا هادی سبزواری، سید جمال الدین اسدآبادی، میرزای شیرازی<sup>(۳)</sup> و صدها چهره دیگر، که یکی از این سان و از این دست را، در ایران پیش از اسلام نداشته‌ایم و با آن فرهنگ انحصاری نمی‌توانستیم داشت.

(۱) و تا آنجا در ترویج علم و تحصیل کوشید که قرآن کریم گفت: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون ... آیا دانشمندان و بیانشان همسانند؟» و در سخنان اسلامی آمد: «النظر الی وجه العالم عباده: نگاه به صورت دانشمندان عبادت است» و «النظر الی باب العالم عباده: نگاه کردن به در خانه دانشمند، (خیره شدن به محل سکون یک دانشمند) عبادت است».

و این سخن امام زین العابدین: «اطلبوا العلم و لو سفک المنهج و غوض اللجم: دانش را بجوید اگر چه خونتشان در راه آن ریخته شود و بر سر گردابه‌های مرگبار سفر کنید» یا این روایت پیامبر به نقل امام صادق: «اکثر الناس قیمه اکثرهم علما: قیمت آن کس در اجتماع انسانی بیشتر است که دانشش بیشتر است» و دهها امثال این تعلیم.

(۲) اشاره به داستان معروف شاهنامه: نیز رجوع شود به ایران در زمان ساسانیان.

(۳) در ذکر نام این بزرگان هیچگونه تریبی رعایت نشده است.

در حقیقت سخنی را که گیبون، درباره آیین مسیح و امپراتوری روم گفته است: «رسمیت یافتن آیین مسیح را می‌توان یکی از مهمترین تحولات داخلی امپراتوری روم دانست»<sup>(۱)</sup> درباره اسلام و ایران نیز کاملاً صادق است و البته این تأثیر اسلام، منحصر به ایران نبود، بلکه این ماهیت تعلیماتی اسلام بود که در هر جا استعدادی یافت پرورش داد، یعنی در واقع دینی بود استعداد پرور نه استعدادکش.

چنانکه در دیگر سرزمینها صدها انسان بزرگ و نمونه کامل تربیت کرد مانند ابوذر غفاری، مقداد کندی، عمار یاسر، شهدای عاشورا، سعید بن جبیر، ابن رشد، ابن هیثم، ابن طفیل، ابن خلدون، بتانی، امام شافعی، شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی، شهید اول، شهید ثانی، علامه حلی، فلاسفه مصر فاطمی، کمیت اسدی، دعبل خزاعی، ابو تمام، حمیری، بحرری، ابن فارض، ابن الاعلم بغدادی، کامل الصباح عاملی<sup>(۲)</sup> و صدها و هزارها چون اینان و اینها همه، بجز تأثیر کلی و دگرگونی اجتماعی و تربیت دینی و نشر اخلاق والای اسلامی بود در سرزمینها و در راه تهذیب اجتماعات و پیراستن اقوام و نشر فضیلت و حماسه در میان خلقها و توده‌ها، که همه حاکی از ماهیت انقلابی اسلام است.

و از این روست که این سخن مایرون وینر: «سطحی‌ترین مشاهدات امروز در مورد مذاهب آسیایی، نشان می‌دهد که این مذاهب به هیچ وجه متحجر نبوده و هرگز چون صخره سنگینی راه پیشرفت را سد نکرده‌اند»<sup>(۳)</sup> از همه بیشتر در مورد دین اسلام صادق است که به راستی راه پیشرفت را نه تنها سد نکرد، بلکه گشود و تأیید کرد و بلکه در این مقوله، در موارد بسیار، به مرحله آفرینش رسید.

پس با یک نگاه به گذشته، با آفاقی عظیم و وسیع روبرو می‌شویم، آفاقی از فرهنگ

(۱) انحطاط و سقوط امپراتوری روم، تألیف ادوارد گیبون (Edward Gibbon) ترجمه ابوالقاسم طاهری (چاپ جیبی) ص ۳۰۳.

(۲) درباره این شخصیت علمی و اختراعات به ثبت رسیده او (۶۶ اختراع) و اختراعات دیگر او (بیش از ۹۶ اختراع عمومی) رجوع شود به کتاب فلاسفه شیعه، تألیف: شیخ عبد الله نعمه، ترجمه سید جعفر غضنبر، ص ۳۳۷ به بعد.

(۳) نوسازی جامعه، تألیف: مایرون وینر (Myron Weiner) ترجمه رحمت الله مقدم مراغه‌ای (انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۰)، ص ۴۷.



و دانش و معرفت و تجربه و تاریخ و اصالت و عظمت و حماسه و سرانجام به این نتیجه میرسیم که:

۱ - گستن زیاد نسل جوان از این گذشته غنی و سیراب، هم حیف است و تأسف آور و هم خیانت است به ایرانی و ایرانی بودن، صرف نظر از خیانت به معنویات عالیة بشری و خیانت به اسلام.

۲ - کوشش برای آشنا ساختن نسلهای معاصر با این گذشته، همواره خدمتی است مقدس و حرکتی است انسان ساز، مکتب آموز، حماسه آفرین و غرورزای... و روشن است که یکی از راههای ایجاد رابطه بین نسلهای معاصر و گذشتگان، معرفی آنان است و معرفی کارهائی که کرده اند و خدماتی که تقدیم داشته اند و نشر آثارشان و تجلیل و تکریم از مقامشان. به گفته حسین کاظم زاده ایرانشهر: «حکما گفته اند که ابراز حق شناسی و تکریم درباره بزرگان، نشانه نجابت و بزرگی است».

این مسأله نه تنها در روابط افراد با یکدیگر، بلکه در زندگی اجتماعی ملتها نیز حقیقت و اهمیت دارد و به قدر حفظ آثار عتیقه و صنایع ظریفه! جالب دقت است. «اظهار قدردانی و حرمت در حق مردان نامور و صاحبان فضل و هنر در میان یک ملت از یک طرف نام و نشان و عظمت مدنی آن ملت را از محو شدن نگه می دارد و او را در نظر تاریخ و اهل تحقیق بزرگ می نماید و از طرف دیگر برای افراد نسل حاضر و نژاد آینده مایه تشویق و سربلندی و وسیله پرورش دادن حس غرور و قوه اراده می گردد.»<sup>(۱)</sup>

و من در تجلیل از بزرگان تنها به تجلیل از قدما و اشخاص قرون بسیار پیش معتقد نیستم، بلکه فکر می کنم که بیشتر باید از معاصران - البته آنان که به حق شایسته اند - تجلیل به عمل آید. زیرا نسل جوان، در مورد پیشینیان، به خاطر بعد زمانی، دچار بعد ذهنی میشود و گمان می کند این گونه فداکار بودن و عالم شدن و فایده رسانیدن و مشعل گشتن، در همان روزگاران ممکن بوده است و در این روز و روزگار و با این شرط و شرایط، چون آنان نمی توان شد. اما هنگامی که کسانی را شناسانندیم که در

(۱) از مقدمه ایرانشهر، بر کتاب شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی، تألیف: میرزا لطف الله اسدآبادی (قم: دارالفکر).

همین روز و روزگار و با همین شرط و شرایط، به قله عظمتها رسیده‌اند و در راه علم و اخلاص و فداکاری و جهاد از همه چیز گذشته‌اند و حتی به زرق و برق جهان قرن بیستم به دیده تحقیر نگریسته‌اند و اشتغال به اموری را که دیگر همقطارانشان - در هر صنف - بدانها اشتغال ورزیده‌اند، زیر پا هشته‌اند<sup>(۱)</sup> و در نتیجه توانسته‌اند در پرتو ریاضت و محرومیت و کوشش و جهاد، فرهنگ و تمدن را گامی به پیش رانند، و خلاصه والایها را رها نکرده‌اند تا به دنیها گرایند، وقتی از این گونه کسان تکریم به عمل آید آن نتیجه مقصود سهل‌تر و نزدیکتر به دست می‌آید.

و این، به معنای نفی لزوم تجلیل از پیشینیان نیست، بلکه پیشنهادی است در این زمینه که البته در موارد چندی هم این گونه عمل شده است و برای استادان و نویسندگان و شاعرانی چند از معاصران یادنامه و ویژه‌نامه انتشار یافته است.

اما از نظر اسلامی و ایران اسلامی، می‌دانیم که در همین سده، چهره‌های عظیم سازنده‌ای وجود داشته‌اند که بی‌گمان شناساندن صحیح و کامل آنان به نسل جوان جزء واجبات است، مخصوصاً نمایاندن نقاط اوجی که زندگی آنان را مضموندار ساخته است.

از این شمارند: سید جمال الدین حسینی اسدآبادی، میرزا محمد حسن شیرازی، شیخ محمد عبده، شیخ سلیم بشری، عبدالمحسن کاظمی، میر حامد حسین نیشابوری هندی، سید محسن امین عاملی، سید عبدالحسین شرف الدین عاملی، شیخ محمد جواد بلاغی، شیخ محمود شلتوت، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، شیخ محمد خیابانی، سید حسن مدرس، سید موسی زراآبادی قزوینی، میرزا مهدی اصفهانی خراسانی، میرزای نائینی، شیخ مجتبی قزوینی خراسانی، سید هبه الدین شهرستانی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، علامه امینی و گروهی دیگر در همین زمره‌ها.

### مصلح عالم اسلام

می‌دانیم که سید جمال الدین را اهل تحقیق و اطلاع «مصلح عالم اسلام» خوانده‌اند. سید جمال الدین مسأله‌ای را مطرح کرد که هر روز ملت‌های مسلمان بخوانند از این

(۱) می‌توان در این قسمت، از باب مثال مرحوم دکتر محمد معین را نام برد - رحمه الله علیه.

بدبختی و استعمارزدگی رهایی یابند، جز از همان راه که سید پیشنهاد کرده بود و در راه آن، همه هستی خود را داد، نمی‌تواند رهایی یافت و آن «اتحاد اسلامی» است. استعمار از آغاز خوب به هدف سید و نتیجه آن پی‌برد، و هنگامی که سید چوب را برداشت گربه دزد به جای اینکه فرار کند مقاومت کرد تا چوب را بشکند، نخست خود سید را به دهها مهلکه سیاسی و اجتماعی افکند. آنگاه بدست ناصر الدین شاه در زمستانی مهیب، از آستانه «حضرت عبدالعظیم» به کرمانشاه تبعیدش کرد و سرانجام در مقر سلطان عثمانی، سر به نیستش نمود. بعد هم همواره کوشید تا سکوتی را که درباره سید به دست عمال خود، با رعب به وجود آورده بود، ادامه یابد، سپس نیز یارانش را یکی پس از دیگری از میان برد.

اما چون نگریست که به گفته خود سید: «انعدام صاحب نیست اسباب انعدام نیست می‌شود.»<sup>(۱)</sup> کوشید تا آنچه را سید رشته بود پنبه کند. از این رو اشخاصی را واداشت تا دهها کتاب علیه شیعه بنویسند و باز روابط این دو فرقه بزرگ قرآنی را (که تماس ممتد سید جمال الدین با شیخ محمد عبده و دیگر افاضل مصر و سایر سرزمینهای اسلام، تا حدود زیادی به نزدیکی آنان کمک کرده بود و شیخ محمد عبده، به همین ملاحظه نهج البلاغه را - حتی با خطبه شفشیه - شرح و چاپ کرد و در سراسر بلاد اسلامی عرب منتشر ساخت) تیره سازند.

کار دیگری که استعمار در برابر این دشمن کم مانند خویش کرد، واداشتن گروهی بود تا او را به هر عنوانی شده - با جعل و افترا - بدنام کنند (و مثلاً در صدد برآیند تا سید حسینی فرزند علی و فاطمه و بزرگترین مدافع مرزهای قرآن و به تعبیر خودش «امت محمدیه»<sup>(۲)</sup> و سرآمدترین فیلسوف مسلمان در قرون اخیر را به ارمی بودن یا نامختونی شهره سازند<sup>(۳)</sup> زهی جلالت و بی‌آبرویی زهی!) تا قداست این مصلح بزرگ اسلامی در نظر جوانان یا بی‌اطلاعان لکه‌دار گردد و در نتیجه فکر حماسیش نیز از زنده بودن و پیرو داشتن بیفتد، از این رو، نوشتن این گونه مقالات و ارائه اسناد صحیح که

(۱) نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، ص ۲۸۲.

(۲) همان کتاب، بخش نامه‌های سید جمال الدین، ص ۱۷۹ به بعد.

(۳) همان کتاب، بخش نامه‌ها، ص ۱۹۵.

واقعیت روحانی و اصلاحی سید را نشان می‌دهد، و موجب زنده شدن مقصد استعمار ویران کن او می‌شود، خدمتی بس بزرگ است. من در این باب توصیه می‌کنم که اهل کتاب مخصوصاً نسل جوان که می‌خواهد خود را بسازد و چون مردان بزرگ خطر کند و حماسه بیافریند، از جمله این سه کتاب را حتماً بخواند:

۱ - سید جمال الدین حسینی پایه گذار نهضت‌های اسلامی از: صدر وائقی، چاپ شرکت سهامی انتشار.

۲ - نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین از: سید محمد محیط طباطبائی با مقدمه و به ضمیمه آن چندین نامه بسیار مهم از سید، به گردآوری و اهتمام سید هادی خسروشاهی، چاپ قم.

۳ - شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی از میرزا لطف الله اسدآبادی با مقدمه‌ای از حسین کاظم‌زاده ایرانشهر - چاپ قم، دار الفکر.

### سید جمال الدین و فلسفه سیاسی

در این جا نکته‌ای بس مهم را نیز می‌خواهم یاد کنم و آن این است که کسانی که در این سالهای اخیر، در هر جای جهان و به هر زبان درباره تاریخ فلسفه اسلامی یا فلاسفه اسلام یا فلسفه و فلاسفه اسلامی ایران کتاب یا مقاله نوشته‌اند، یا درس داده‌اند و سید جمال الدین را در این شمار نیاورده‌اند، بی‌گمان کار خویش را با نقصی عظیم و غیر قابل جبران و حتی غیر قابل چشمپوشی توأم کرده‌اند. در این سده اخیر کدام فیلسوف در اسلام و ایران، عظیم‌القدرتر از سید جمال الدین داشته‌ایم؟ فیلسوفی که از دیدگاه ویژه فلسفی نیز میتوان او را یکی از بهترین اخلاف فارابی، ابن سینا، ابوالحسن عامری و امثال اینان در فلسفه سیاسی و ابن خلدون در فلسفه اجتماعی دانست آنهم نه صرفاً نظری، بلکه عملی و نه صرفاً متفکر، بلکه فعال. فیلسوفی که فلسفه‌اش - به جز مبانی دیگر - از وحی قرآنی و سنت اسلامی نیز کاملاً سیراب است و خلاصه فیلسوفی که نوع محققان و آگاهان از مسائل تاریخ و سیاست و جوانب آن وی را به عظمت و اخلاص ستوده‌اند و در او جز فداکاری و خویشتر را فراموش کردن و بر سر هدف گذاشتن چیزی ندیده‌اند، و او را با اوصاف «حکیم مجدد»، «پیشوای مصلح»، «قطب دائرة علوم»، «نادرة دوران»، «آیتی» از آیات خدا (آیات الله) نام برده‌اند و شیخ محمد



عبده عالم بزرگ مصر، او را پس از پیغامبران فرزانه‌ترین اولاد آدم دانسته است «فاني لو قلت ان ما اتاه الله من قوة الذهن وسعة العقل و نفوذ البصيرة، هي اقصى ما قدره لغير الانبياء لكنت غير مبالغ» و فروغی می‌گوید:

«او را دریایی از علم و فضل دیدم... عالمی مانند سید، قبل از آن (دیدار) و بعد از آن ندیدم»<sup>(۱)</sup> و زرکلی چنین معرفی می‌کند: «فیلسوف الاسلام في عصره... واحد الرجال الافذاذ الذين قامت علي سواعدهم لمضة الشرق الخاصرة... فقصده مصر وانتفخ فيها روح النهضة الاصلاحية في الدين و السياسة»<sup>(۲)</sup> و ملک الشعراى بهار، او را «ژنسی»، «فیلسوف بزرگ» و «فیلسوف شرق» خوانده است...<sup>(۳)</sup>

بنابراین امید است که پس از این مطلعاتی که درباره تاریخ فلسفه اسلامی یا ایران اسلامی چیزی می‌نویسند - بجز دهها کتاب که درباره سید نوشته شده است - اینان نیز فصلی از تاریخهای فلسفه اسلامی خویش را به ادای حق تزییع شده این فرزند رشید «بعثت - غدیر - عاشورا» اختصاص دهند.

هنگامی که ابن باجة اسپانیایی (م: ۵۳۳ هـ ق)، با کتاب «تدبیر المتوحّد»، در شمار فلاسفه اسلام باشد - که البته هست - چگونه سید جمال الدین با «العروة الوثقى» در این شمار نیاید؟

### سید جمال الدین و تشیع

چگونگی زندگی سید در ایران، درگیری با قدرتهای آن روز ایران، حضورش در نجف، نامه‌اش به علمای شیعه، نامه‌اش به مرجع شیعه در آن روز، میرزا محمد حسن شیرازی (۱۳۱۲ هـ ق) و تعبیراتش نسبت به مرجع تقلید در این نامه:

«پیشوای دین، پرتو درخشان انوار ائمه...» و تعبیراتش در نامه‌ای که برای علما

(۱) رجوع شود به مأخذ مربوط.

(۲) الاعلام، تألیف: خیر الدین زرکلی، چاپ سوم، (بیروت)، ج ۷، ص ۳۷.

(۳) مردم سید مرحوم را از بزرگترین فلاسفه و از نوایغ و بزرگان شمرده‌اند و شک نیست که سید در مسائل سیاسی و اجتماعی دارای گزینه کامل و افکار عالی و اطلاعات رسایی بوده... ما سید را مسردی بسیار عالیمقام و عالم و خدمتگزار به بشر (به اعتبار امروز) می‌شماریم... (رجوع شود به بهار و ادب فارسی، مقاله سید جمال الدین، ج ۲، ص ۳۲۱ به بعد).

نوشته و به عنوان «حملة القرآن» معروف شده است<sup>(۱)</sup> و اینکه راحت می‌توانسته است علمای شیعه ایران را مورد عتاب و خطاب قرار دهد و به آنان امر و نهی یا انتقاد و پیشنهاد کند و... اینهمه معلوم می‌دارد که بحث در باب تشیع او زاید است.

آیا اینکه ناصر الدین شاه دوبار او را برای اصلاح امور و ارشاد افکار به تهران دعوت کرده است - و بعد هم البته به دلیل نشر مسائل روشنفکرانه از ناحیه سید جمال، نتوانسته است او را تحمل کند - چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ آیا ناصر الدین شاهی که «تکیه دولت» می‌سازد و به پای روضه امام می‌نشیند می‌توانسته است، از یک عالم سنی - آنها در دو نوبت مختلف - دعوت کند تا بیاید و اوضاع کشور شیعی و مردم شیعه ایران را سروسامانی دهد؟

باری اگر سید جزو علمای شیعه نبود و مذهب او برای مردم ایران چه عالم، چه جاهل، چه مقام رسمی و چه غیر رسمی، جزو قطعیات نبود، نه تنها ناصر الدین شاه نمی‌توانست به عنوان مصلح دینی به ایران دعوتش کند، بلکه به هنگام مخالفت با او دچار هیچ هراسی نیز نمی‌شد - با اینکه شد - و می‌توانست به استناد اختلافات مذهبی (و اینکه سید می‌خواهد ایران را به طرف مذهب سنی بکشانند) و امثال این سخنان) او را از نظرها بیندازد.

چون می‌نگریم که درباره این گونه مردان بزرگ و اهدافشان، و به منظور منحرف و منصرف کردن افراد جامعه از پیروی آن اهداف پاک و عالی، از وارد کردن هر گونه اتهامی نیز مضایقه نمی‌شود، تا چه رسد به اینکه در مورد کسی واقعیتی وجود داشته باشد واقعی که می‌توان با آن حداقل عامه مردم را نسبت به پیشوایی، کم توجه کرد - مثل همان تکیه بر سنی بودن در موردی که مثل ناصر الدین شاه کسی و عمالش بخواهند سید جمال را بکوبند - نمی‌خواهم بگویم مبادله نظر بین علمای شیعه و سنی در طول تاریخ اسلام، یا در آن ایام وجود نداشته است، نه ابدا این را نمی‌گویم، بلکه این رابطه بوده است و خوشبختانه اکنون نیز هست، و حتی در اجازات حدیث و تحصیل علم، علمای مذاهب اسلام به هم مراجعه می‌کرده‌اند و می‌کنند و تألیفات

(۱) رجوع به ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی از این دو نامه، در کتاب نامه‌ها و استاد سیاسی سید جمال الدین

اسدآبادی، تحقیق و جمع‌آوری از سید هادی خسروشاهی (چاپ سوم).

یکدیگر را می‌خوانده‌اند و می‌خوانند، بلکه می‌خواهم بگویم اگر در آن روزگار، حتی شبهه سنی بودن در مورد سید وجود داشت کارگردانان حکومت آنروز ایران، می‌توانستند همین امر را برای ایجاد بلوا علیه سید، بزرگترین دستاویز قرار دهند.

ناصرالدین شاه می‌توانست، از جمله به استناد به همین اختلاف مذهبی، او را از خود دور کند و بدنام هم نشود و از دست سید و انقلابی که او پی می‌نهاد، بیاساید. اما می‌بینیم که چنین نیست، بلکه رفتار او در مقام مخالفت با سید رفتار کسی است که با مقامی روبرو است که جامعه ایران از خرد و کلان و عالم و عامی، او را بعنوان یک عالم دینی و اجتماعی قابل اعتماد می‌شناسد، همینطور، رفتار علما و طلاب ایران در برابر او نیز حاکی از نفوذ کامل وی در آنان است که او را به عنوان مصلحی برخاسته از میان خود تلقی می‌کرده‌اند.

حتی باید گفت: دیگر تهمت‌هایی هم که در باب مبادی دینی و جز آن، به سید زده‌اند و تاکنون نیز می‌زنند (یا برخی از سخنانی که با توجه به کارنامه مجموعه آثار علمی و گفتاری سید، جز این نمی‌تواند باشد که بیگانه به هنگام ترجمه سخنش در کلام او وارد کرده باشد) همین گونه است و اتهام است و الصاق و نوعاً از ناحیه مستشرقان است (که علت و کیفیت و کمیت تحقیقاتشان در باب شرق و موارث شرق و اسلام و رجال اسلام و فرهنگ اسلام، بر هوشمندان و صاحب‌نظران پوشیده نیست) یا کسانی که با اینکه در میان خود ما پدید آمده‌اند، راه آنان را رفته‌اند و به نوعی، هم هدف با آنان بوده‌اند و هستند.

و اینهمه کوشش پلید، برای این می‌شود تا این دشمن هنوز هم مؤثر استعمار را از نظر ملل اسلامی بیندازند. و البته به مصداق «الحق یعلو و لا یعلی علیه» موفق هم نمی‌شوند.

پس توجهی اجمالی به کارنامه زندگی سید در ایران، کافی است که - بجز دیگر اسناد و مدارکی که بخصوص در این سالها بدست آمده است - دلیل قاطعی باشد بر مذهب او.

و همین توجه نزد کسی که با این مسائل آشنا باشد و مختصری تأمل کند، برای از بین رفتن این غائله واهی بر سر مذهب سید بسنده است.

آیا در میان ملتی مذهبی چون ایرانیان، می‌تواند شخصی تا این اندازه نفوذ داشته

باشد، بیداری عمومی را سبب شود، علما شان را تهییج کند، طلابشان را بشوراند، روشنفکرانشان را برانگیزد، به نویسندگان، ادیبان، خطیبان و شاعرانش جهت دهد، با قدرتهای مسلطشان در افتد، غرورهای باطل را خرد کند، با انبوهی از خدعه‌ها و نیرنگهای سیاسی پنجه نرم کند، ناصر الدین شاه را به دست و پا اندازد و میرزای شیرازی را به صدور فتوی وادارد، و با اینهمه، با آن مردم هم نژاد و هم مذهب نباشد؟ و همه آن امور را در ایران، آنهم به عنوان یک عالم دینی و یک سید «سلاله علی» انجام دهد و مع ذلک از نظر مذهب، جعفری نباشد، و مثلاً حنفی یا شافعی یا مالکی یا حنبلی باشد؟

کسی که به خصوص در میان طلاب زندگی کرده باشد، می‌داند که این قبیل امور بر آنان مخفی نمی‌ماند.

و امری در حدود محال است که سید جمال الدین شیعه نباشد و به صورتی که اتفاق افتاده است، بتواند بی‌سروصدا و بدون هیچ گونه گفتگویی درباره مذهبش، سالها با علما، و طلاب در ایران و علما و طلاب شیعه در غیر ایران، بجز دیگر علمای اسلام و روشنفکران دیگر مذاهب اسلامی مجالست، معاشرت، سر و سر، تبادل نظر و تعارف عملی داشته باشد و اینهمه با آنان در حال تماس، رابطه، کشمکش، صلاح اندیشی و اشتراک اقدام باشد.

پس بدینگونه روشن است که عدم اصرار سید درباره تعیین مذهب خود در سفرها و در گوشه و کنار ممالک اسلامی و حتی گاه ایجاد شبهه در این باره، مربوط می‌شود به سیاست آن روز او، در مورد مقبول واقع شدنش در نظر همه ملت‌های اسلامی، تا بتواند مقاصد دینی و اجتماعی خود را در راه ایجاد «اتحاد اسلام» و نشر آزادی به ثمر برساند و از طرف ایادی استعمار، از ناحیه مسائل مربوط به اختلافات مذهبی - به خصوص در کشورهای اهل سنت - حتی الامکان مصون بماند.

در اینجا استناد نمی‌کنم به مطلبی که برخی از علمای بزرگ اظهار کرده‌اند، از جمله علامه سید محسن امین عاملی (صاحب آثار بسیار و از جمله اعیان الشیعه در ۵۶ جلد) و آن مطلب «اصالة التشیع» است در علویان، بلکه به مناسبت، دو نکته ذیل را، از محقق متبع سید محمد محیط طباطبائی - که درباره زندگی سید تحقیقات بسیار دارند - نقل می‌کنم و سپس سخنی دارم در باب نظریه شیخ آقا بزرگ تهرانی در این باره - اما سخن



استاد مرحوم سید محمد محیط طباطبائی:

«شیخ عبدالقادر مغربی، یکی از دو مرید باقیمانده دوره زندگانی سید (به هنگامی که آقای محیط طباطبائی این مطلب را می‌نوشته‌اند، شیخ عبدالقادر مغربی زنده بوده است) که فیض ملاقات او را دریافته‌اند برای ملامت سر محمد ظفر الله خان - پس از آنکه مسئله وزارت امور خارجه پاکستان را در راه حفظ عقیده مذهبی خود ترک کرد - توسط منیر حصنی دمشقی، به او چنین پیام می‌فرستد:

تو که عمر را در کار سیاست گذرانده‌ای و سرشناس جهانی شده‌ای، چرا به اندازه سید جمال الدین شیعه ایرانی، سیاستمدار نشدی که وقتی عقیده مذهبی و جنسیت سیاسی خود را مانع از پیشرفت کار خود دید، خود را افغانی خواند و با حنفی‌ها که طبقه حاکمه دستگاه خلافت عثمانی بودند، بظاهر همعقیدگی کرد.

مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء از قول پدرش شیخ علی کاشف الغطاء که مدتها در اسلامبول با سید معاشر بوده و در عراق نیز نسبت به اصل و جنس او معرفت داشته است، نقل می‌کرد که موقع توقف مرحوم شیخ علی (پدر کاشف الغطاء) در اسلامبول و شرکت در مجالس و محافل افادات سید، همه خواص یاران او می‌دانستند که از جامعه شیعه ایران برخاسته و برای چه اظهار تسنن و افغان بودن میکنند.<sup>(۱)</sup>

اصل دیگری که در باب مذهب سید قابل توجه است این است که علامه محقق، شیخ آقا بزرگ تهرانی، که به شناخت احوال علمای شیعه و معرفت تالیفات و آثار آنان معروف است و بیش از ۷۰ سال در این باره فحص و تحقیق کرده است و در این رشته متبوع و مرجعی است کم مانند (و تالیفات او، از جمله دو کتاب بزرگ «الذریعة الی تصانیف الشیعة» در حدود ۳۰ جلد و «طبقات اعلام الشیعة» نیز در حدود ۳۰ جلد گواه این حقیقت است)، سید جمال الدین را در بخش مربوط به قرن چهاردهم از کتاب «طبقات اعلام الشیعة» - که چنانکه از نامش پیداست فقط ویژه گزارش زندگی عالمان شیعه است - ذکر کرده و شرح حالش را زیر عنوان «السید جمال الهمدانی الشهیر بالافغانی» آورده است و پس از ذکر نسب او تا یحیی بن عمر بن الامام زین العابدین علیه السلام، او را با این تعبیر ستوده است: «من اعظام الفلاسفة و کبار رجال الشیعة»

(۱) نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، چاپ اول، ص ۱۳۷ - ۱۳۶.

المصلحین» در شمار بزرگترین فیلسوفان و از مصلحان بزرگ شیعه.<sup>(۱)</sup> می‌دانیم که شیخ آقا بزرگ، با اواخر عمر سید همزمان بوده و از سن دهسالگی (۱۳۰۳ هـ ق) وارد جامعه طلاب شده است.<sup>(۲)</sup> یعنی بیش از ۱۰ سال پیش از رحلت سید. قطعاً در این سن در حوزة‌های روحانی، سخن بسیار درباره سید می‌شنیده است و از واقعیت حال او که بر طلاب پوشیده نمی‌مانده است، اطلاع می‌یافته.

نیز می‌دانیم که شیخ آقا بزرگ به سال ۱۳۱۵ هجری قمری به نجف رفته و به محضر علمای نجف رسیده از جمله عالم ربانی و رجالی معروف، حاج میرزا حسین نوری (که خود از اساتید مسلم و از متخصصان بزرگ رشته معرفه الرجال بوده است و معاصر سید جمال الدین، سال فوت نوری ۱۳۲۰ هـ ق است) و در آن روزگار قطعاً شیخ آقا بزرگ حتی کسان چندی را می‌دیده است که نه تنها از دور و نزدیک بر احوال سید آگاه بوده‌اند، بلکه حضور او در نجف (حدود سالهای ۱۲۷۰ هـ ق) درک کرده بودند.

بنابراین وقتی او سید را - بی‌هیچ قید احتیاط - در شمار علمای شیعه می‌آورد، با اینهمه زمینه اطلاع و فحص و امکان شناخت و با توجه به موضوع معاشرت و با تعیین صریح موضوع کتاب که ذکر علمای شیعه است، جای بحثی درباره مذهب سید به جای نمی‌گذارد.

پس از اینهمه، باید به یادداشت که موضوع مهمی که در مورد سید جمال الدین اسدآبادی مطرح است و باید به جد مورد توجه باشد، طرز تفکر سیاسی - دینی اوست و جهان بینی اسلامی و برداشت اجتماعی او از دین اسلام. و به تعبیر دیگر فلسفه سیاسی مبتنی بر مبانی اسلامی او، و تبه و توجه او - بعنوان یک عالم دینی - به اجتماعیات اسلام و اوضاع مسلمین و حیل و تزویرات و تشبثات استعمار - چه استعمار خارجی و چه استعمار داخلی - و احساس تکلیف کردن او نسبت به این مسائل و وجه همت قرار دادن آنها و...

این در واقع موضوع مهمی است که باید محققان تاریخ و جامعه‌شناسان آشنا به

(۱) نهایه البشر فی القرن الرابع عشر - از طبقات اعلام الشیعه، چاپ نجف، الطبعة العلمية ۱۳۳۳ هـ ق، ص ۳۱۰ به بعد.

(۲) عبدالرحیم محمد علی، شیخ الباقین آقا بزرگ الطهرانی، چاپ نجف مطبعة النعمان - ۱۳۹۰ هـ ق، ص ۱۴.

مذهب و آگاه از اصول و مبادی اسلامی آن را مورد تحقیق و بررسی قرار دهند و نتیجه پژوهش خود را در اختیار عموم قرار دهند.

### دو عروه

این است که می‌گوییم: «عالمان دین و طلاب راستین، باید بدانند که غیر از عروه الوثقی‌ای مرجع اسبق، مرحوم سید محمد کاظم یزدی، عروه الوثقی‌ای دیگری نیز هست. و برای مسلمانان و اجتماعات اسلامی، با توجه به سیاستهای جهانی و استعمارها و تکالیف مسلمانان در این مسائل، فروع و مسائل این عروه نیز مطرح است، و توجه به این فروع و مسائل نیز واجب تکلیفی است. و بر عالم، نظر در آنها «واجب» است، زیرا که به حکم تجربه و مشاهده، با هوشیاری نسبت به مسائل این عروه (سیاسی - دینی) و عمل به آنها و مقاومت بر سر آنهاست که می‌توان مسائل آن عروه را نیز داشت و عمل کرد و فرزندان را بر طبق آنها تربیت نمود. و گرنه استعمار و عوامل آنها، آن مسائل را، یکی یکی - و العیاذ بالله - هدم می‌کنند.

«این دو کتاب، یکی شامل احکام فقهی و عبادی فردی و معاملات است، از عالم و فقهی بزرگ در اسلام، و دیگری شامل احکام اجتماعی و معاملات سیاسی دینی است، از عالم اجتماعی و فیلسوفی سیاسی و بزرگ در اسلام. و این دو مقوله در صدر اسلام - یعنی در متن اسلام - یکی بوده است. سپس در روزگاران بعد، به علت پیشامدهایی از هم جدا شده است. و همین جدا شدن، باعث بزرگترین زیانها و انحطاطها برای مسلمانان گشته است. پس اکنون چرا باید عالمان عروه فقهی تا این اندازه از عروه اجتماعی جدا و دور و بی‌خبر باشند؟ راستی، آیا چگونه تواند بود آنچه توجه و تدریس و تحثیه و تراحم بر سر آن «عروه»، و اینهمه بی‌خبری و ناآگاهی از این «عروه»!...»

و این است که می‌گوییم این کتاب - و امثال آن - باید جزو کتب درسی حوزه‌ها قرار گیرد. همینگونه روحانیت اسلام، به ویژه طلاب جوان، باید درباره سید جمال الدین و مردانی امثال او مطالعات بسیار داشته باشند، این رهبران بزرگ و آرمانهای اسلامی و جهانی آنان را بشناسند، و شخصیت و حماسه و جهاد اینگونه پیشوایان قرآنی بزرگ را سرمشق خویش سازند، در آثار و اندیشه‌های اجتماعی آنان دقیق شوند،

افکار و تجربه‌های سیاسی و اجتماعی آنان را در درگیری با استعمار پیگیری کنند و بدانند. این امور برای آنان از هر چیز مفیدتر تواند بود. چرا باید افکار اجتماعی - اسلامی سید جمال الدین در حوزه‌های علمیه درسی نباشد و مورد رسیدگی و تأسی قرار نگیرد؟

### سیمای ابن سینا و ابن رشد

ارنست رنان می‌گوید:

هنگامی که با سید جمال الدین روبرو می‌شدم و گفتگو می‌کردم، آزاد اندیشی، بزرگمنشی و اخلاصی که از قلب او می‌تراوید، اینگونه در نظرم می‌آورد که گویی با یکی از مشاهیر پیشینیان روبرو شده‌ام، گویی به چهره ابن سینا یا ابن رشد می‌نگرم، یا یکی از آن آزادگان بزرگ، که در خلال پنج قرن، نماینده همه افکار و آداب انسانی بودند.<sup>(۱)</sup>

### حماسه بال بزرگ، تداعیگر هومر

استاد علی الهامی الجزایری می‌گوید:

نام «سید جمال الدین» در همه شهرهای اسلامی، به جاودانگی خواهد پیوست، همچنانکه نام «هومر» در شهرهای قدیم یونان به جاودانگی پیوست.<sup>(۲)</sup>

### کوششهای استعمار در برابر سید جمال الدین

این ایجاد رابطه اسلامی و مقدمات تفاهم، که به دست سید جمال الدین نقشی راستین پذیرفت، استعمار را واداشت تا از راه قلم و تألیف نیز به کار افتد و بکوشد تا رشته‌های سید را پنبه کند، و آثار خوب افکار او را محو سازد، و آن وحدتی را که سید تا مراحل چندی به پی‌ریزش توفیق یافته بود، دوباره، به دوگانگی و اختلاف مبدل نماید. البته در این مقصود، توفیق کامل نصیب آنان نگشت. زیرا ملل اسلام روز به روز

(۱) العروة الوثقی، مقدمه، ص ۳۶.

(۲) همان کتاب.



دربارۀ وحدت اسلامی و دیگر مسائل جهان خود حساسیت بیشتر یافته‌اند. اما بیگانگان - چنانکه گفتیم - به کوشش برخاستند، و در این منظور از پای نشستند. از این رو دو گروه را برانگیختند: گروهی خریده شده و مزدور، و گروهی معاند، یا سفیه، یا بی‌اطلاع از مبانی مذهب و تأثیر فرهنگ مذهبی در جوهر اجتماع و عنصر مقاومت. و این دو دسته را مأمور کردند تا کتابها و مقالاتی در توهین به شیعه و مقدسات شیعه و گاه تکفیر شیعه. آن هم یکی پس از دیگری، و در نواحی مختلف کشورهای اسلامی، و با موضعگیریهای متفاوت، که در صفحات پیش نیز به این مسائل اشاره کردیم. در همین ایام نیز می‌نگریم که دنباله این خیانت رها نشده است، و پس از آنهمه تحقیق و تفاهم از سوی علمای بزرگ اسلام، سنی و شیعه، بازگاہ در ایام حج، مزدوران استعمار، با نوشتن و پخش رسالاتی در حمله به شیعه، به دشمنان حج و قبله و قرآن مدد می‌رسانند... هر کس این کتابها را خوانده باشد و جو انتشار و وقت انتشار آنها را بدانند می‌فهمد که ما چه می‌گوییم، و می‌فهمد که کسان و کتابهایی را که ما مورد تجلیل قرار می‌دهیم چه کرده‌اند.

#### حضور روحیه صلیبی در رجال غرب

سید جمال الدین معتقد بود که روحیه صلیبی همواره در وجود رجال غرب کمین کرده است. و استعمار پیوسته می‌کوشد تا روح دینی و اجتماعی و اقتصادی را در سرزمینهای اسلامی ناتوان کند، تا خود بتواند پیروز گردد و حکم راند. سید به خاطر همین خطر، مسلمانان را به «اتحاد» دعوت می‌کرد و به فرا گرفتن راه و رسم ترقی - همان راه رسمی که غرب به وسیله آن پیش افتاده بود. سید می‌خواست مسلمانان از عوامل پیروزی غرب و امکانات غربیها آگاه شوند و خود آنها را به چنگ آرند. او دایم می‌کوشید و مبارزه می‌کرد تا کشورهای اسلامی را از چنگال بهره‌کشان و بیگانگان رها سازد، و سطح این کشورها را - از نظر داخلی و خارجی - بالا آورد. سید مسلمانان را می‌خواند تا نظریات و مسائل خرافی را که در روزگاران ضعف به دین اسلام بسته شده بود دور بریزند. سید نگران بود از اینکه می‌دید وضع کشورهای اسلامی روز بروز بدتر می‌شود و دولتهای استعماری همواره سر راه مسلمانان و کشورهائشان کمین کرده‌اند. می‌دید که کارها همه بدست حکام عامل استعمار است و حتی یک کار به

دست خود مردم نیست، و اصلاً کسی اعتنایی به ملت و مردم ندارد. اختلافهای دولتهای اسلامی و احزاب سیاسی گوناگون، با عناصر و مقاصد مختلف، نیز سید را سخت آشفته می‌ساخت. از این رو می‌کوشید تا اینهمه را متحد کند و یکی سازد، و دولتهای اسلامی را با هم پیوند دهد و در یک صف آرد، تا امتی بزرگ و یگانه به وجود آید، که دل استعمارگران را آب کند.

سید یاران و مریدان خویش را جمع کرد و با صراحت، درباره وضع اسفبار و فساد همه‌گیر کشورهایشان با آنان گفتگو کرد. گفت: پدران و نیاکان ما مسلمانان که به بلندترین قله شکوه و عظمت رسیدند، تنها و تنها به این علت بود که به حقیقتهای دین چنگ زدند و چونان بنایی یکپارچه و استوار، یگانه شدند و همه پشت هم بودند. همینکه مسلمانان از راه یگانگی دور گشتند، لقمه استعمار شدند. چرا، چون: *إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ*.<sup>(۱)</sup>

- خداوند حال و روز هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد، تا اینکه خود آن ملت حال و روز خود را تغییر دهد.<sup>(۲)</sup>

### مصلحی مفسد

در اینجا لازم است گفته شود که برخی از کسانی که در سده گذشته، در جهان اسلام، خود را جزو مصلحان به شمار آورده‌اند، چه بسا از مهمترین مبادی فرهنگی یک مصلح اسلامی عاری بوده‌اند. از این گروه است سید محمد رشید رضا (۱۲۸۲ - ۱۳۵۴ ق)، که زرکلی نیز او را به عنوان «احد رجال الاصلاح الاسلامی»<sup>(۳)</sup> نام برده است. این «مصلح» هنگامی که به مسائل مهم مربوط به امامت و فلسفه سیاسی در اسلام و جریانات شیعه و تاریخ شیعه می‌رسد، به صورت انسانی جلو می‌کند بی‌اطلاع، یا مغرض، یا غیر مصلح. شخصی که در دنیای اسلام، در صدد اقدامات روشنفکرانه و ضد استعماری بر می‌آید، باید اطلاعات وسیعی در مورد تاریخ و جغرافیای انسانی و

(۱) سوره رعد (۳)، آیه ۱۱.

(۲) تراث الانسانیة، مقاله استاد طاهر الجبلوی، ج ۱، ص ۸۳۰ - ۸۲۹ و ۸۳۳ - ۸۳۲ (مصر: وزارة الثقافة والارشاد القومي).

(۳) الاعلام، ج ۶، ص ۳۶۱.

اقتصادی اقوام مسلمان داشته باشد. فرهنگهای اقلیمی اسلام را بشناسد، از مذاهب و اعتقادات و ارزشها و فداها و جهادهای فرقه‌های اسلامی با خبر باشد، ارج آنها را بداند، پاکدل و گشاده سینه و وسیع اندیش باشد، به ارزشهای فرهنگی و غنای انسانی اقوام مختلف مسلمان به چشم احترام بنگرد، در تعبیر از حد ادب نگذرد، در مناقشات جانب یگانگی را رها نکند، و برادران اهل قبله را یکسان بیند. از اینجاست که سید جمال الدین اسدآبادی می‌کوشد تا وطن و مذهبش درست معلوم نباشد، و از اینجاست که شیخ محمد عبده - چنانکه گذشت - بر «نهج البلاغه» شرح می‌نویسد و آن را منتشر می‌کند، تا از راههای گوناگون میان فرق اسلام تفاهم پدید آید. اما کردار رشید رضا به عکس این است. او اولاً، در هر مناسبتی اختلافات مذهبی را دامن می‌زند و در مورد شیعه اظهاراتی می‌کند حاکی از بی‌اطلاعی او از فرهنگ اسلامی شیعی، و بی‌مبالانی او در باب ایجاد تفرقه و دامن زدن به آتش اختلافات، صرف‌نظر از بی‌ادبیها و تعبیرهای نامناسب او نسبت به رجال اسلام.

و این چگونگی، برای کسی که خود را در شمار مصلحان دینی می‌بیند و پیرو مکتب سید جمال الدین و شیخ محمد عبده می‌داند، هیچگاه شایسته نیست. نمونه آنچه گفتیم، سخنان و نسبتهای نادرست و بی‌مأخذ اوست در حق شیعه، در کتاب «السنة و الشیعة». از اینجا می‌توان حدس زد که آنچه از اینگونه مطالب در تفسیر «المنازل» نیز آمده است، کار رشید رضا است نه شیخ محمد عبده. بنابراین رشید رضا، بیشتر در شمار یک داعی قومیت عربی جای دارد تا یک مصلح اسلامی.

### یاد خدا

قرآن کریم، مسلمانان صدر اسلام را همواره فرا خوانده است تا خدا را یاد کنند، و هیچگاه خدا را فراموش نکنند. این چگونگی برای همه مسلمانان، و در همه زمانها و اعصار، اهمیتی بنیادین دارد. باید مسلمانان همواره به یاد خدا باشند، و از نصر الهی نیرو گیرند، هم افراد در زندگی فردی و هم اجتماعات در حرکت‌های اجتماعی. اهمیت این موضوع از آنجا روشن می‌شود که قرآن کریم یاد خدا و ذکر «الله» را موجب اطمینان قلب می‌شمارد. و هیچ حرکت سازنده فردی و اجتماعی بدون اطمینان قلوب کوشندگان چنانکه باید انجام نمی‌یابد و به پایان ثمربخشی نمی‌رسد. پس باید بر

موضوع ذکر خدا و یاد کردن همواره خدا تأکید بسیار شود، و این موضوع در یادها زنده گردد. قرآن کریم حتی می‌فرماید: «خدا را بسیار یاد کنید».

در اینجا خوب است مطلبی جالب و آموزنده، درباره این امر سازنده و بسیار با اهمیت، از سید جمال الدین اسدآبادی بیاوریم، مصلح بزرگی که آرمانش بیداری همه مسلمانان و یگانگی همه کشورهای اسلامی در برابر جهان غرب بود:

«امت اسلام را خداوند با قلت عدد و کمی جمعیت برانگیخت، و شأنشان را به اعلی درجه عظمت رسانید... چگونه اقوام شجاع عالم از مقابله با آنها عاجز و ناتوان شدند؟... دانایان حقیقت بین حقیقت خواه حقیقت‌شناس، علت این ترقی ناگهانی را یافته چنین گفتند: «قوم کائوا مع الله فکان الله معهم» مسلمانان با خدا بودند، و در راه اعلاء کلمه الهی کوشش کردند، و خدا را در هیچ حال فراموش ننمودند، پس خدا نیز با آنها بود، و نصرت خود را قریب رکابشان فرمود. چنانکه صریح قرآن شریف است: «ان تنصر الله ينصرکم»، یعنی: «اگر خدا را یاری کنید، خدا نیز شما را یاری می‌کند». واضح است که خداوند با کسی جنگ ندارد و عاجز هم نیست، تا محتاج به یاری و کمک بندگان خود باشد، بلکه مقصود آن است که اگر خدا را همیشه حاضر و ناظر دانسته، و در راه اعلاء کلمه خدا و اجرای اوامر و نواهی شریعت الهیه جهاد و کوشش کنید، خداوند شما را ظفر می‌دهد، و نصرت کرامت می‌فرماید...»

هرگز به خاطر کسی خطور نمی‌کرد که این مشیت اعراب بی‌سامان ارکان دول عظیمه را متزلزل نمایند، و نام و نشانشان را از صفحه عالم محو کنند... و این خود یعنی «شریعت اسلام» را در عالم جایگیر و متمکن سازند، و عالمیان را خاضع و خاشع اوامر و نواهی قرآن نمایند. لیکن این امر عظیم واقع شد، و این امت مرحومه با کمال ضعف و بی‌اسبابی به مقامی رسیدند که هیچ امتی را آن مقام میسر نگشت، و در هیچ تاریخی نظیرش دیده نشد. جهت چه بود؟ جهت آن بود که عهدی که با خدا بستند وفا کردند، پس خداوند نیز آنها را در دنیا و آخرت اجر جزیل کرامت نمود، در دنیا عزت و در آخرت سعادت.<sup>(۱)</sup>

(۱) مقالات جمالیة، ص ۱۶۸ - ۱۶۶، (تهران: کلاسه خاور، ۱۳۱۲ ش).



## ثنای شاعران

شاعر بزرگ و بلند آوازه عراقی، محمد مهدی الجواهری، در قصیده‌ای بلند (۷۴ بیت) و با صلابت، که از نظر وزن و روی، به استقبال یکی از قصاید معروف ابوالعلائی معری<sup>(۱)</sup> سروده است، عظمت‌های سید جمال الدین را یاد کرده است. من در اینجا چند بیت از این قصیده را، با گردانیده پارسی آن ابیات، از نظر خوانندگان می‌گذرانم:

هَوَيْتَ لِنَصْرَةِ الْحَقِّ السُّهَادَا  
 فَكَلَوْلَا الْمَمُوتُ لَمْ تُطِيقِ الرَّقَادَا  
 وَكَلَوْلَا الْمَمُوتُ لَمْ تَتْرُكْ جِهَادَا  
 فَلَلَّتْ بِهِ الطُّفَاةَ وَلَا جَلَادَا  
 وَإِنْ كَانَ الْجِدَادُ يَرْوِدُ مَيْتَا  
 وَتَبَلَّغُ مِنْهُ نَاكِلَةَ مُرَادَا  
 فَإِنَّ الشَّرْقَ بَيْنَ غَدِي وَأَمْسِي  
 عَلَيْكَ بِذَلِكَ لَيْسَ الْجِدَادَا  
 تَرْتَفِعُ أَيُّهَا النُّجْمُ الْمُسْجِي  
 وَرَدَّ فِي دَارَةِ الشَّرَفِ اتَّقَادَا  
 وَدَّرَ بِالْفِكْرِ فِي خَلْدِ اللَّيَالِي  
 وَجَلَّ فِي الْكَوْنِ رَأْيَا مُسْتَعَادَا  
 فَإِنَّ الْمَمُوتَ أَقْصَرَ قَبْدَ بَاعِ  
 بِأَنْ يَغْتَالَ فِكْرًا وَأَعْتِفَادَا

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

جمال الدین، یا رُوحاً عَلِيّاً  
 تَنْزَلَ بِالرَّسَالَةِ ثُمَّ عَادَا  
 تَجَشَّمْتَ الْمَهَالِكَةَ فِي عَشُوفِ  
 تَجَشَّمَةُ سِوَاكَ لَمَّا اسْتَقَادَا

(۱) مقصود این قصیده معری است:

أرى المقام تكبر ان تصادا

فعاقد من تطيق له عنادا

طریق الخالدين، فمن تحامى  
 مصائرهم تحاماه وحادا  
 كثير الرعب بالاشلاء، غطت  
 مغاوره الجماجم والوهادا  
 جماجم راندى شرف وحق  
 نهاووا فى مجاهله ارتيادا  
 وانشباح الضحايا فى طواه  
 على السارين تحثيثا احتشادا  
 وفوق طرويه خطت شطورا  
 ذم الاحرار كان له ومدادا  
 شفت فجاجه كم نخش تيهها  
 و مذآبه، وليلا، وانفرادا  
 لانكى حابل ما لا يوازي  
 بثوتيه: العميدة والسوادا  
 وانت ازددت من سئم زعاف  
 تذوقه ميواكى فمما استزادا  
 نصال المستبده بترى انكشافا  
 عمائته، وعثرته بيدادا  
 اذا استحلى عوائته واصغى  
 الى المتزلفين له تمادى  
 خشيته الله عن علم، وحق،  
 اذا كم نخش فى الحق العبادا  
 وكم تنزل على أهواء طاغ  
 ولاعما تريد لما ارادا  
 وكم تجد الامانى والمنابا  
 مبررة عن الحق ارتدادا  
 ولم ارفى الرجال كمستويد

مِنَ الْحَقِّ اعْتِزَّازاً وَ اعْتِيَاداً  
 وَ كَانَ مُعَسَّكِرَانِ: الظلم يَطْفِي  
 وَ مَظْلُومٌ، فَلَمَّ تَقَفَّ الْجِيَادَا  
 وَ لَمْ تُحْتَجَّ أَنْ الْبَغَى جَيْشٌ  
 وَ أَنَّ الزَّاجِفِينَ لَهُ فُرَادَى  
 وَ أَنَّ الْأَمْرَ مَرَهُونٌ بِوَقْتِ  
 يُنَادَى حِينَ يَأْزَفُ لِإِنْدَادَى  
 مَعَا ذِيْرٌ بِهَا اذْرَعَتْ نُفُوسٌ  
 ضِعَافٌ تَرْهَبُ الْكَرْبَ الشُّدَادَا

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

جمالَ الدِّينِ ا كُنْتُ وَ كَانَ شَرْقٌ  
 وَ كَانَتْ شِرْعَةٌ تَهَبُ الْجِهَادَا  
 وَ كَانَتْ حُنَّةٌ فِي ظِلِّ سَيْفِ  
 حَمَى الْفِرْدُ الدَّمَارَ بِهِ وَ ذَا  
 وَ إِيْمَانٌ يَفُودُ النَّاسَ طَوْعاً  
 أَلَى الْعَمْرَاتِ فَتَوَى وَ اجْتِهَادَا  
 وَ نَاسٌ لَا الْحِضَارَةَ دَنَسَتْهُمْ  
 وَ لَا طَالُو مَعَ الطَّمَعِ امْتِيَادَا  
 وَ كَانَتْ «عُرْوَةٌ وَ ثِقَى» تُزَجِّي<sup>(۱)</sup>  
 لِلسَّنَقْسِمِينَ حُبّاً وَ اِنْحَادَا

گردانیده:

- تو عاشقانه، در راه یاری حق، خواب و آرامش خویش به یکسوی افکندی، اگر خواب مرگ نرسیده بود، تو یک لحظه غنودن نمی یارستی!  
 - اگر خواب مرگ تو را نروده بود، یک دم از جهاد نمی آسودی، و از آن پیکار که تجاوز کاران را با آن هزیمت می دادی نمی گستی.

(۱) دیوان الجواهری - چاپ چهارم (دمشق: مطبعة الجمهورية)، ج ۱، ص ۱۰۶ - ۹۵.

- اگر جامه سیاه سوک، مرده‌ای را زنده کند، و اگر بسا سیاه پوشیدن، فرزند مادر فرزند مرده‌ای به او باز گردد.
- سرتاسر شرق، میان دیروز و فردا، جامه سیاه زبونی و خواری بر تن کرده است تا تو - ای فرزند بزرگ شرق، بازگردی!
- ای ستاره پرفروغ روی در نقاب خاک نهفته، یکی برآی! و در میان هاله‌های شرف و بزرگی همواره بدرخش!
- یکی بر آی و بدرخش، و در ذهن و ضمیر روزگار فکر بیافرین، و در پهنه جهان، اندیشه‌های نو پراکن!
- براستی، دست مرگ کوتاهتر و ناتوانتر از آن است که بتواند افکار پاک و عقاید راستین مردان حق را نابود سازد.
- ای جمال الدین! ای روح بلند و بلند جای، که از جهان برین، برای ادای رسالت خویش، فرود آمدی، و سپس بر فراز افلاک شدی و به جهان مینویان پیوستی!
- تو - برای نجات شرق - راههای هلاک آفرین دشوار گذر را با رنج بسیار پیمودی، راهی که جز تو کسی دیگر نتوانست پیمود.
- راه تو، راه جاودانان بود، همانان که هر کس از سرانجام ایشان خویشتن دور داشت، آن سرانجامها نیز او را از خود دور داشتند، تا (هرکوتاه همت و حقیر جانی)، به آستان آن جاودانگیها راه نیابد.
- راهی پر هراس، که در گام تا گام آن، پیکر آزادگان افتاده است، و نشیب و فرازهای آن را جمجمه‌ها فرو پوشیده‌اند.
- جمجمه‌های خواهندگان شرف و آزادگی و حق، همانان که برای طلب حق، خویشتن پیوسته بدین راههای پر مخاطره بی‌نشان در افکندند.
- در پیچ و خم این راه مرد طلب، اشباح قربانیان صف کشیده‌اند، و شب هنگام، در برابر دیدگان عابران به حرکت در می‌آیند.
- راهی که بر همه صفحه‌ها و تابلوهای آن، علائم و خطوط راهنمایی، با خون آزادگان نوشته شده است.
- تو این راهها و سنگلاخها را بشکافتی و پیش رفتی، بی‌آنکه بیمی به دل آوری از سرگردانی در هامونهای بی‌نشان، از گرگ زارها، از شباها و سیاهیها و از تنهاییها.



- چرا؟ چون وجود تو بار چیزی را حمل می‌کرد که هیچ نیرویی تاب برابری با آن ندارد: بار ایمان استوار و دل پاک روشن.
- تو آن زهر کشنده‌ای را که دیگران تا چشیدند به دور افکندند، بسیار نوش جان کردی.
- آن زهر جانگیر، درگیری با مستبدان و خودکامگان بود، همانان که کوردلیها و غلط‌رویه‌های خود را اصلاحات و روشن‌بینی می‌پندارند، و خیانت‌های خود را خدمت وانمود می‌کنند و دروغها و لغزشهای خویش را کردار و گفتار راست و درست می‌شناسانند.
- آنان هنگامی که تباہکارها و گمراهی‌هایشان در دهانشان مزه می‌کند، و هنگامی که به سخنان چاپلوسان و متملقان اطراف خویش گوش فرا می‌دهند، جری می‌گردند و در تباہی و گمراهی پیش‌تر می‌رانند.
- اما تو با علم و ایمان از خدای می‌ترسیدی. پس سزاوار همین بود که تو در راه خدا، از بندگان ضعیف خداترسی!
- تو به هواها و هوسهای آن طاغی متجاوز، روی موافق نشان ندادی و به ملاحظه او، روی از اهداف پاک خویش برنتافتی!
- تو رسیدن به آرزوها (شهرت، مقام، ریاست، آسایش) را، همچنین ترس از مرگ و قتل را، برای رها کردن مبارزه و حق‌طلبی، بهانه قرار ندادی.
- من در میان مردان، کسی ندیده‌ام که از نظر شخصیت و شکوه و اعتماد به نفس، چون مردانی باشد که متکی به حقند و شخصیتشان از حق مایه می‌گیرد.
- در برابر تو، دو جبهه مشخص پدیدار بود: جبهه ظالم متجاوز و جبهه مظلوم بی‌پناه، تو در چنین روزگاری، سکوت و بیطرفی اختیار نکردی.
- تو اینگونه عذر نتراشیدی که ستمگر سپاهی نیرومند دارد، ما در برابر او قدرتی نداریم و تنها خواهیم ماند.
- تو نگفتی هر کاری وقتی دارد، باید وقت آن برسد، نمی‌توان وقت را آفرید.
- آری، اینها عذرها و بهانه‌هایی است که مردم ضعیف‌النفس بی‌شخصیت زبون، که از کارزار مردانه می‌هراسند، می‌تراشند تا خود را در پناه آن، توجیه کنند.
- ای جمال‌الدین! تو بودی و سر تا سر شرق، و دین اسلام که امر به جهاد می‌داد،

- و بهشتی که در زیر سایه شمشیرها بود، شمشیری که هر کس، با آن، پیمان و ناموس و حقوق و شرف خویش را نگاهبانی می‌کرد و از پذیرفتن ستم و خواری سرباز می‌زد،
- و ایمانی بود که مردم را راهبری می‌کرد و فتوی می‌داد تا در راه حق و شرف، خویشان به درون پهنه‌های مرگبار مبارزات درافکنند.
- و مردمی بودند که تمدن غرب آنان را پلید و ملوث نساخته بود، و اینهمه در کام طمعهای دور و دراز نیفتاده بودند.
- و درفش راستین روشنگر، مجله «عروة الوثقی» بود که می‌توانست، باسانی، به دست دو همگام انتشار یابد، که در دوستی و یگانگی هم‌پیمان بودند...<sup>(۱)</sup>

(۱) با نقل مطالبی از کتاب بیدارگران اقالیم قبله، این مقاله تکمیل شد.

# سید جمال الدین اسد آبادی بیدار کننده ملل شرق و جهان اسلام و بخشی نو درباره او

## علی دوانی

من از ایام کودکی و بیشتر در زمان ملی شدن صنعت ایران که مرحوم آیت الله کاشانی در آن نقش اساسی داشت، و در برخورد با رهبر فدائیان اسلام شهید نواب صفوی که از سید جمال الدین اسدآبادی و افکار انقلابی و اقدامات ضد استعماری در راه بیداری ملل شرق و جهان اسلام یاد می‌کردند، با سید و افکار او آشنا شدم.

### آشنایی بیشتر من با سید و افکار او

در سال ۱۳۳۴ شمسی در تهران میرزا صفات الله اسدآبادی فرزند میرزا لطف الله اسدآبادی خواهر زاده سید جمال الدین را در یک کتابفروشی دیدم. در آن موقع من در هفته نامه دینی «ندای حق» که در تهران منتشر می‌شد مقاله می‌نوشتم و از آن راه با وی آشنا شدم.

میرزا صفات الله پیر مردی لاغر اندام و بلند قامت، زنده دل و با حال بود. شاید سنی بین ۷۰ تا ۸۰ سال داشت.

بسیار خوشحال بودم که خواهرزاده سید را دیده‌ام. از وی راجع به سید جمال الدین و خواهرزاده‌اش میرزا لطف الله که شرح حال او را نوشته و در دو سفر او به ایران، در تهران با او بوده است سؤال کردم.

او گفت: «تعجب می‌کنم که مردم درباره سید تردید دارند که ایرانی یا افغانی بوده است. خانۀ پدری او در اسدآباد همدان هنوز هم هست حتی نوشته‌های سید و میرزا لطف الله پدرم و فامیل ما هم در دست است، و برای ما چیزی که در این باره مبهم باشد نیست».

او رسالۀ میرزا لطف الله در شرح حال سید که در برلن توسط کاظم‌زاده ایرانشهر برای اولین بار چاپ شده بود تأیید می‌کرد و می‌گفت این چیزی نیست که نیاز به تحقیق داشته باشد.

میرزا لطف الله در سفر اول سید در سال ۱۳۰۴ هـ از خارج به ایران و در عکسی که سید با جمعی در تهران گرفته است، او هم هست. اصل عکس هم اکنون نزد من در اسدآباد است».

در سال ۱۳۷۱ شمسی کتاب کوچک اما پر محتوای «خاندان آیت الله بروجردی» را که ترجمۀ رسالۀ مرحوم آیت الله عظمی بروجردی، بزرگ مرجع تقلید ربع قرن گذشته بود، منتشر ساختم. در مقدمۀ مفصل آن کتاب به مناسبت ذکر نام دو تن از بزرگان علمای دودمان طباطبائی یعنی آقا سید محمد صادق طباطبائی همدانی روحانی اول عصر ناصری در تهران متوفی در سال ۱۳۰۰ هجری، و حاج میرزا محمود طباطبائی بروجردی روحانی اول همان عصر در بروجرد و مرجع تقلید غرب ایران نیز متوفی در همان سال ۱۳۰۰ که هر دو مجتهدی نافذ الکلمه و در امر به معروف و نهی از منکر بسیار متصلب، و در مبارزه با ظلم و ظلّمه و جلوگیری از تعدیات حکام تمدن وقت و دفاع از مظلومین و طبقه مستضعف زبانزد خاص و عام بوده‌اند. یادی هم از مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی کردم.

در آن جا تحت عنوان «سید جمال الدین اسدآبادی و علمای خاندان طباطبائی» به تفصیل راجع به آغاز کار او و تحصیل علوم دینی وی و برخورد او در تهران با آقا سید محمد صادق طباطبائی همدانی، و در بروجرد با حاج میرزا محمود طباطبائی بروجردی شرحی نوشتم و توضیحات دادم.

منظور هم این بود که ثابت کنم تحرک سید جمال الدین از کجا سرچشمه گرفته بود، و او در سن اوائل بلوغ می‌توانسته در نجف اشرف از شاگردان فقیه اعظم حاج شیخ مرتضی انصاری مشهورترین مرجع تقلید عصر باشد.



در آن جا نوشتم - که در این زمینه ندیده‌ام تاکنون کسی قلم زده و تحقیقی کرده باشد، و اولین بار است که این واقعیت روشن می‌شود.

دوست روحانی و همکار دیرین مادر مجله «درسهائی از مکتب اسلام» آقای سید هادی خسروشاهی «جمال شناس» معاصر که شاید بیش از دیگران پیرامون مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی تحقیق و بررسی کرده و قلم زده باشد، پس از دیدن آنچه نوشته بودم پیشنهاد کردند که آنچه را در آن کتاب نوشته‌ام، و از آنچه تحت عنوان «سید جمال الدین اسدآبادی بیدار کننده ملل شرق و جهان اسلام» در جلد اول «نهضت روحانیون ایران» نگاشته‌ام، مقاله‌ای تهیه کنم و برای ایشان بفرستم تا در ویژه‌نامه سید جمال الدین در سری «تاریخ و فرهنگ مصر» چاپ شود، ولی در آن وقت توفیق آن را نیافتم. اینک با سفارش متوالی ایشان و دفتر «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» آن مقاله را برای کنفرانس بزرگداشت سید جمال الدین که در تهران و همدان برگزار می‌شود، نوشته و ارسال می‌دارم، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

#### دور نمائی از شخصیت انقلابی سید

در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی و همزمان با سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، اروپا از لحاظ تمدن جدید و علوم و صنایع پیشرفت حیرت‌انگیزی نموده بود. هر روز به ترقیات تازه‌ای نائل می‌گشت و در هر مرحله پیروزی نوینی کسب می‌کرد، به طوری که در اغلب کشورهای اروپائی مردم در سایه آزادی، و حکومت قانون، زندگی سعادت‌مندانهای را دنبال می‌نمودند.

ولی بدبختانه ممالک اسلامی چه آنها که همان زمانها در زنجیر استعمار اروپائی گرفتار شده بودند، و چه کشورهای مستقل همه در خواب غفلت به سر می‌بردند. به همان میزان که اروپا کاملاً بیدار و در تمام رشته‌ها سرگرم کار و کوشش بود و هر روز گام تازه‌ای به طرف تمدن بر می‌داشت، در خاورمیانه و داخله ممالک اسلامی حکومت فردی و دیکتاتوری بافشار هر چه تمامتر مستقر بود. مردم ستمدیده این کشورها در زیر یوغ حکومت استبدادی از نعمت آزادی فردی و حیات اجتماعی به کلی بی‌نصیب بودند. هر کس به هر وسیله می‌توانست به مردم ظلم می‌کرد و آنها را مانند گوسفند می‌دوشید. مخصوصاً در ایران مظالم شخص شاه و درباریان و خودسری شاهزادگان و

فشار دولتها و حکام شهرها و کدخدایان دهات و قصابات جان مردم را به لب رسانده بود....

در چنین محیط تاریک و موقع باریکی یک نفر روحانی ایرانی شیعه و روشنفکر با اراده و سیاستمدار سخنور و نویسنده زبردستی قیام نمود و پرچمدار آزادی مسلمین و منادی بیداری ملل مشرق زمین گشته، و در صدد بود که اساس حکومتهای فردی و روشهای استبدادی ممالک اسلامی را که علة العلل تمام بدبختیهای مسلمانان بود به کلی ریشه کن کند و مردم را با اوضاع دنیای جدید و تحولات و انقلابات اروپا آشنا ساخته مانند آنان در زندگی به سوی ترقی و تکامل جلو برد.

این مرد نامی سید جمال الدین اسدآبادی بود که قطعاً خوانندگان نام او را شنیده و کم و بیش با زندگانی او آشنائی دارند. سید جمال الدین به ممالک اسلامی به افغانستان و هندوستان و مصر و حجاز و ترکیه و عراق و سوریه و کشورهای مسیحی روسیه و فرانسه و آلمان و انگلستان سفر کرد و همه جا در مجامع مسلمین اعم از شیعه و سنی با قلم و بیان، فکر بلند خود را دنبال نمود و در همه جا نیز با استقبال فوق العاده‌ای مواجه گشت. در همه جا شاگردان بسیاری تربیت کرد و آنها نیز مانند خود وی در راه بیداری مسلمانان جهان و مبارزه با ظلم و زور پادشاهان و حکام وقت، خدمات با ارزش و لیاقت شایسته‌ای از خود نشان دادند.

قیام سید جمال الدین اسدآبادی موجب بیداری تمام ممالک اسلامی شد. ولی متأسفانه وجود حکومتهای فردی مانع به ثمر رسیدن آمال و آرزوی بزرگ او بود. سید جمال الدین دوبار به ایران آمد. بار اول در سال ۱۳۰۴ هـ به دعوت ناصر الدین شاه که آوازه او را شنیده و شیفته شخصیت جهانی وی شده بود از راه نجد و حجاز به ایران آمد و مورد توجه شاه واقع شد، ولی چرن افکار انقلابی داشت و از آزادی و ضدیت با حکومت استبدادی دم می‌زد، مورد بی‌اعتنائی شاه قرار گرفت.

سید به واسطه اطلاعات علمی و سیاسی و احاطه بر تواریخ عالم و اخلاق امم و طلاقت لسان و حسن بیان به اندازه‌ای در نزد علما و امرا و بزرگان ایران نفوذ و موقعیت پیدا کرد که در آن عصر کمتر کسی می‌توانست به آن مقام عالی نائل گردد، ولی او که بی‌اعتنائی شاه را نسبت به خود دید، از راه روسیه به اروپا سفر کرد، تا این که در سال ۱۳۰۹ هجری که ناصر الدین شاه به اروپا رفته بود در مونیخ با او ملاقات و

مجدداً با دعوت وی به ایران آمد.

در این سفر نیز تا چندی شاه در مهام امور از فکر بکسر و رأی رزین سید استفاده می‌نمود، ولی چون سید در همان حال هدف خود را دنبال می‌کرد و سخنانی می‌گفت که به نفع شاه مستبد و طرز رفتار او و درباریان او نبود، امین السلطان صدر اعظم، شاه را از نفوذ و افکار انقلابی وی به وحشت انداخت. سید هم که بی‌مهری شاه را مشاهده نمود به حضرت عبدالعظیم رفت و مدت هشت ماه در آن جا توقف نمود و به هدایت افکار و توجه مردم به اصلاحات مملکتی و حریت و آزادی پرداخت.

ناصر الدین شاه که وضع را چنین دید در حالی که سید در بستر بیماری غنوده بود پانصد سوار فرستاد و در سرمای زمستان و برف و باران به طرز فجیعی او را از صحن مطهر بیرون کشیده تحت الحفظ به عراق تبعید کرد، ولی افکار انقلابی سید در ایران باقی ماند و مردم بیدار شدند و دانستند که در سایه همت عالی و اتحاد و روشن بینی می‌توان با ظلم و فساد و استبداد و حکومت‌های فردی و خودکامه مبارزه کرد و نتیجه گرفت.

سید جمال الدین قبل و بعد از واقعه لغو امتیاز کمپانی انگلیسی که انحصار داخلی و خارجی تنباکوی ایران را تا مدت شصت سال به خود اختصاص داده و با فتوای مرحوم میرزای شیرازی و فشار افکار عمومی دچار شکست شد، دو نامه مهیج تاریخی به زبان عربی مشتمل بر شکایت از مظالم ناصرالدین شاه به میرزا نوشته که به فارسی هم ترجمه و منتشر شده و حاکی از قدرت قلم سحر و فکر مواج و عزم آهنین آن مرد عالیقدر اسلام است...

اکنون باید دید چه عامل یا عواملی باعث شد که سید این روحانی تحصیل کرده حوزه‌های علمی شیعه به این فکرها بیفتد، آن هم در عصر و زمانی که در حوزه‌های علمی از این مقوله خبری نبود، و تنها به کارهای دینی و تکالیف روحانی مبادرت می‌ورزیدند. ما بدین گونه به این سؤال پاسخ می‌دهیم:

### نبوغ او در ایام کودکی

در کتاب «شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی» به قلم میرزا لطف الله خواهرزاده سید می‌خوانیم که سید متولد در ماه شعبان ۱۲۵۴، از سال ۱۲۵۹ تا ۱۲۶۲،

یعنی از سن ۵ سالگی تا ۱۰ سالگی «دبستانش خانه و مربی و آموزگارش پدر فرزانه‌اش بوده» در چند ماه قرآن را خوانده و مقدمات عربی را هم در سالهای اول به خوبی تحصیل می‌نماید. بعدها در بعضی از آیات قرآنی و به خصوص در معنی سوره مبارکه «الم نشرح» که معنی تحت الفظی آن را با پدرش در مقام بحث بر می‌آید، می‌گوید تا آنچه می‌خوانم معنی آن را به قاعده حالی نکنید درس نخواهم خواند! سه چهار روزی مناظره این مبحث را داشته و درس نمی‌خوانده، تا این که در موقعی که با اطفال سرگرم بازی بوده به سرعت از کوچه به خانه می‌آید و می‌گوید امروز حقیقت و سر معنای سوره مبارکه بسر من معلوم شد، و قسمتی از آن را بیان می‌کند که پدرش مات و مبهوت مانده صورتش را می‌بوسد و سجده شکر به جا می‌آورد.

در ایام بچگی این قبیل مطالب بسیار از او مشاهده شده است. کتابهای مشکل عربی را از هر یک، چند ورق و چند فصل و با بی بیش نمی‌خوانده است و باقی را در نهایت خوبی به همشاگردانش درس می‌داده است.

آقای حاجی سید هادی اسدآبادی از همسالان و همشاگردانش که قریب ۸۸ سال از عمرش می‌گذرد (پسر دانی سید) از ذکاوت و فراست او نقلها می‌کند که باعث حیرت هر شنونده است.

حافظه فوق العاده او باعث ترقی سریع وی گشته و در جوانی در علوم اسلامی متبحر می‌شود. پدرش چون لیاقت ذاتی و استعداد او را مشاهده می‌کند پنهانی از مادرش او را برداشته، در حدود سال ۱۲۶۴ هجری که ابتدای سال دهم عمر او بوده به قزوین می‌روند.

دو سال در قزوین در مدرسه و نزد پدرش تحصیل می‌کند. چنان شوق به تحصیل داشته که ایام جمعه و اعیاد را به هیچ تعطیل نمی‌کرده است... سپس می‌گوید: «پدر در ابتدای سال ۱۲۶۶ هجری او را برداشته به تهران می‌رود»<sup>(۱)</sup>

(۱) شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی، نقل به اختصار از ص ۱۷ تا ۱۹.



### در تهران و در برخورد با آقا سید صادق طباطبائی

می‌بینیم که این طلبه خردسال نابغه‌ای بوده که نظیرش کمتر دیده شده، و سالها باید تا یک نفر مانند او دیده شود. امروز با وسائل ارتباط جمعی گاهی در تلویزیون یا صفحات جرائد، این قبیل کودکان را می‌بینیم یا در کتابها خوانده‌ایم، ولی آن روز اطلاع از وجود این قبیل کودکان نابغه چندان میسر نبود.

میرزا لطف‌الله راجع به ورود سید با پدرش به تهران و برخورد با آقا سید محمدصادق طباطبائی همدانی، روحانی اول تهران که همان نیز باعث شکوفایی سید شد، تحت عنوان «اولین ورود سید به طهران با پدرش» می‌نویسد: «تقریرات خود سید است که به جهت من بیان فرموده بودند: «در ابتدای سال ۱۲۶۶ به طهران رفتم و در محله سنگلج در خانه سلیمان خان صاحب اختیار که پدرم را می‌شناخت و اهل ولایت و حاکم اسدآباد بود منزل کردیم.

در روز بعد از چند نفر پرسیدم که امروز عالم و مجتهد معروف طهران کیست؟ آقای آقا سید صادق را معرفی کردند. فردای همان روز پنهان از پدرم به مدرسه ایشان رفته، دیدم طلاب دور آقا را گرفته و آقا مشغول تدریس است. سلام کرده، از نبودن جا، درپ حجره نشستم.

یکی از کتب مهمه عربی را که (اسم آن را سید فرمودند و بنده فراموشم شده) در دست دارد، و مسئله غامض از آن را شرح و معنی می‌کند، لیکن به طور اختصار و مبهم. پس از اتمام درس گفتم جناب آقا! این مسئله را مجدداً تکرار فرمایید که استفاده حاصل شود، چه از این بیانات مختصر، فائده کامل حاصل نشد.

آقا نظر تند و غضب آلودی از روی تحقیر به جانب من کرده، فرمودند: تو را به این فضولی‌ها چه؟ گفتم تقاضای فهمیدن مسائل علمی ربطی به فضولی ندارد، دانستن علم به بزرگی و کوچکی نیست، و همان مسئله را به قدر دو ورق خوانده و ترجمه کردم.

آقا این طور که دیدند فوراً برخاسته به جانب من آمدند، و من هم برخاسته مستعد شدم و تصور کردم قصد زدن مرا دارد. چون به من رسید صورت مرا بوسیده، دستم را گرفته پهلوی خود نشانید. بسیار اظهار ملاحظت کرده، از حال و موطنم جويا شدند. معرفی خود را کردم. به فوریت فرستادند پدرم را آوردند و یکدست لباس به اندازه من خواستند.

پس از ملاقات و بجا آوردن رسوم ظاهری، تفصیل را از اول تا آخر به جهت پندرم نقل، و لباس که خواسته بودند مرا به پوشیدن آن امر کردند، و به دست خود عمامه بسته به سرم نهادند. من تا آن روز عمامه نگذاشته، با کلاه بودم»<sup>(۱)</sup>

سپس میرزا لطف الله خود می افزاید که: «چند روز آقا سید صادق از آنها در منزل خود میهمانداری می کند، و این مسئله در طهران شیوعی پیدا می کند. اغلبی از علمای وقت، فیض حضورش را غنیمت شمرده، به خدمتش می رسند.»

هیچ نباید تعجب کرد، زیرا از این قبیل نوابغ نوجوان داشته ایم و داریم. آنچه درباره شیخ رئیس ابن سینا، و فخر المحققین پسر علامه حلی، و فاضل هندی، و آقا مجتهد اصفهانی و دیگران نقل می کنند و به ثبوت رسیده، گواه بر این مدعاست.

اکنون باید دید این آقا سید محمد صادق چه موقعیت و جایگاهی در علم و عمل داشته و سید جمال نابغه نوجوان ۱۲ ساله از این برخوردار چه درس آموخته است.

در «المآثر و الآثار» کتاب دولتی که زیر نظر محمد حسن خان اعتماد السلطنه وزیر علوم عهد ناصری نوشته شده است، شرح حال مختصر آقا سید صادق طباطبائی را بدین گونه آورده است: «آقا سید صادق طباطبائی همدانی از عظاما و رؤساء دین و از جمله فقها و مجتهدین بود. در تهران می نشست به مقام بزرگواری و بسط ید و نفاذ حکم و قبول عامه که او داشت کمتر کسی رسیده است.

عمده تلمذ وی در اصول بر شیخ محمد حسین صاحب فصول بوده، و بر آن کتاب نیز تعلیقات پرداخته و احبانا شعری فقیهانه می ساخت.

الحق در حفظ حمای شریعت از هیچ دقیقه نمی گذشت، و در هیچ باب اقدام و اهتمام او را دیگری نداشت» و می گوید: فوتش در ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۰۰ اتفاق افتاد.<sup>(۱)</sup>

فقیه بزرگوار میرزا احمد تنکابنی معاصر دیگر او از وی بدین سان یاد می کند: «آقا سید محمد صادق طباطبائی از سادات طباطبا و از قبیل بحرالعلوم، و محیی آداب و رسوم، و افاضه اش بالنسبه به فوق ناس علی سبیل العموم، سلمان عصر و فرید دهر، و

(۱) همان کتاب، صفحه ۲۰ و ۲۱. البته سخن میرزا لطف الله خالی از محاسن نیست، پیدا است که برخوردار

آقا سید صادق با طلبه نابغه نوجوان انعکاس و سبمی داشته است.

(۱) المآثر و الآثار، ص ۱۵۰

از تلامذه صاحب فصول، و از صاحبان فقه و اصول، و سرآمد فحول، و در امر به معروف متصلب، و در تهران ساکن، و او را به مؤلف کتاب محبت بی اندازه، بلکه قاطبه علما از افاضات او بهره مند، و از صاحبان نفوس قدسیه است. سلمه الله تعالی.<sup>(۲)</sup>

لازم به ذکر نیست که سید جمال طلبه نابغه نوجوان در مدتی که در تهران بوده و چنین عالم عامل و فقیه نام آوری را از نزدیک می دیده که در اجرای احکام شرعی و امر به معروف و نهی از منکر متصلب است، نه تنها از محضرش کسب علم نموده، بلکه چون نظری وسیع و روحی حساس داشته به فکر می افتد که یک عالم دینی و آگاه از تعالیم اسلامی باید امر به معروف و ناهی از منکر و در فکر مردم و دفاع از حقوق آنها باشد.

این درسی بوده که سید جمال طلبه نابغه نوجوان از برخورد با آن سید محمد صادق طباطبائی همدانی روحانی نافذ الحکم و متصلب در امر دین آموخته است، زیرا او تا آن موقع عالمی به این جامعیت ندیده بود. علما بیشتر درس می گفتند و نماز جماعتی می خواندند و در برابر حکام وقت و سلطه آنها بر جان و مال و نوامیس مردم قدرتی نداشتند که ابراز وجودی کنند.

### سید جمال در خانه حاج میرزا محمود طباطبائی بروجردی

درست معلوم نیست سید جمال همراه پدر چقدر در تهران مانده است. او فقط چند روزی میهمان آقا سید محمد صادق طباطبائی بوده است. احتمال می رود چند ماهی مانده است، و چون فضای بازتری جستجو می کرده به اتفاق پدر قصد رفتن به عتبات عالیات و شرکت در دروس علمای بزرگ آن حوزه می کند، آن هم در عصر مرجعیت شیخ انصاری مرجع مطلع وقت، و به این منظور تهران را ترک می گوید.

خواهرزاده اش میرزا لطف الله اسدآبادی می نویسد: «در همان سال ۱۲۶۶ هجری از طهران به قصد عتبات عالیات به اتفاق پدرش حرکت کرده، از طریق بروجرد عازم مقصد می شوند.

در بروجرد هم قرین این مطلب با مرحوم حاجی میرزا محمود مجتهد که در علم و

(۲) قصص العلماء، چاپ اسلامی، ص

فضل مشهور بوده‌اند، پیش می‌آید. حاجی مذکور مجذوب کمالات و حالات او شده، تقریباً سه ماه آنها را در منزل خود نگاهداری می‌کند.<sup>(۱)</sup>

از حسن اتفاق این حاج میرزا محمود عالم نامدار بروجرد هم مانند آقا سید محمد صادق طباطبائی مردی نافذ الحکم و در امر دین بسیار متصلب بوده است. هر دو از یک خاندان بوده‌اند، با این فرق که آقا سید صادق از سادات طباطبائی همدان بوده و در تهران اقامت داشته است، و حاج میرزا محمود از تیره دیگر این سادات ساکن بروجرد بوده است.

در این جا لازم است برای آشنائی بیشتر با این روحانی بزرگ که سید جمال اسد آبادی نابغه جوان ۱۳ ساله را با پدر دانشمندش در سر راه آنها به کربلا سه ماه در خانه خود نگاه داشته و پذیرائی نموده بدانیم که او کیست و از چه خاندانی است، و در علم و فضل و نفوذ کلمه دارای چه مقامی بوده است، تا از آن در تأثیر بخشیدن به شکوفائی نبوغ سید جمال نابغه نوجوان در مدتی که در خانه او بوده است، بهره‌گیری کنیم.

مرحوم حاج میرزا محمود فرزند سید علی نقی، فرزند سید جواد، فرزند سید مرتضی، فرزند سید محمد طباطبائی اصفهانی بروجردی است، و این سید محمد جد پنجم مرحوم آیت الله عظمی بروجردی مرجع مطلق تقلید ربیع قرن گذشته رضوان الله علیه، و نیای سوم حاج میرزا محمود بوده است.

سید محمد طباطبائی جد سوم حاج میرزا محمود از فقها و حکما و علمای بزرگ عصر بوده، و هم پدر همسر استاد کل وحید بهبهانی سرآمد فقها و دانشمندان شیعه در سده دوازدهم هجری، و استاد اوست.

سید مرتضی فرزند او هم از فقها و علمای بزرگ مقیم کربلا و مدفون در آن جا است. او در پسر داشته است، سید جواد جد حاج میرزا محمود، که به گفته نوه‌اش حاج میرزا محمود در حاشیه «مواهب» فاضلی بزرگوار و در نظر امرا و حکام وقت با عظمت می‌نمود و در حمایت از ضعفا و مظلومان کوشا بود، و سید محمد مهدی علامه بحرالعلوم فقیه نامی و مرجع تقلید عصر از استادش وحید بهبهانی و مشهورترین دانشمند شیعه در اوائل سده سیزدهم هجری، متوفی به سال ۱۲۱۲ هجری در نجف

(۱) مأخذ سبق ص ۲۱.



اشرف و مدفون در آن جاست.

میرزا علینقی نیز از علمای بزرگ بوده است. مرحوم آیت الله عظمی بروجردی در رساله‌ای که راجع به افراد خاندانش نوشته است و ما توفیق ترجمه آن را یافته‌ایم، می‌نویسد: «میرزا علینقی پسر سید جواد پسر سید مرتضی عالمی پارسا و زاهد بود. مدتی در نجف در درس عمویش علامه طباطبائی (بحرالعلوم) حضور می‌یافت. عموی پدرم صاحب «موهب» در حاشیه کتابش نوشته است که او بر کتاب «زبدة» شیخ بهاء الدین - عاملی - قدس سره - حاشیه دارد، و آن طور که به خاطر دارم در سال ۱۲۴۹ هجری از دنیا رفت.»<sup>(۱)</sup>

و اما خود حاج میرزا محمود طباطبائی فقیه بزرگ و مرجع تقلید غرب ایران در زمان خود، بلکه از اعظام فقها و مجتهدین سده سیزدهم و مقیم شهر خود بروجرد بوده است. او مخصوصاً سعی بلیغ داشته که جلو مظالم ظلمه و اجحافات حکام وقت و متفذین را بگیرد، و این کار را با شهامت و شجاعتی که داشته است تا آن جا دنبال کرد که چند بار از طرف ناصر الدین شاه قاجار از بروجرد تبعید و به تهران احضار شد و هر بار هم بر اثر شخصیت نافذ و احترامی که نزد علمای بزرگ تهران و عامه مردم داشت، شاه نتوانست گزندگی به او برساند. در کتاب «المآثر و الآثار» که زیر نظر وزیر علوم عهد ناصری محمد حسن خان اعتماد السلطنه نوشته شده آمده است که: «حاج میرزا محمود بروجردی از سلسله طباطبائیه آن جاست. در امر به معروف و نهی از منکر قلبی قوی داشت، و از این جهت چند بار به دربار گردون مدار احضار گردید...»

همشهری و همسفرش فقیه بزرگوار سید شفیع بروجردی از وی چنین تعبیر نموده است: «سید سند و رکن معتمد، فاضل عالم کامل آقا میرزا محمود، اهل بروجرد و مرجع امور عامه مردم است. او برادر زاده بحرالعلوم و خود سیدی بزرگوار و رئیس این شهر می‌باشد، و هم یاور بی‌نویان و مسلط بر جباریه و ظلمه است...»<sup>(۲)</sup>

در «اعیان الشیعه» به نقل از کتاب «تتمه امل الآمل» می‌نویسد: «او از اعلام علمای ایران و بزرگان رؤسای این زمان است. در علو قدر و عظمت شأن کم نظیر، حکام و

(۱) خاندان آیت الله بروجردی، ص ۱۴۲.

(۲) تاریخ دانشمندان بروجرد، ص ۴۴۶.

وزرا از مهابت او در بیم و هراس بودند. در زمان خود حدود الهی را جاری می‌ساخت و احکام دینی را زنده نگاه می‌داشت.

من در امر به معروف و نهی از منکر در این زمان کسی را در میان علما مانند او قدرتمند ندیده‌ام. در زمان ما با جمعی از خواص بستگانش برای زیارت به سامره<sup>(۱)</sup> آمد. او را مردی نیک منظر و نورانی با چهره‌ای روشن و سیمانی درخشان دیدم. آثار سیادت و بزرگی و انوار عبادت در وی آشکار بود، به طوری که نمونه‌ای از سلف صالحین را تداعی می‌نمود، با جلالت و حشمتی که داشت. سنش بالغ بر هشتاد سال بود. عالمی متبحر در اکثر علوم اسلامی، و ماهر در فقه و حدیث و رجال، و کلام و اصول، و دارای اطلاع وسیع در حکمت الهی و طبیعی بود. در علوم ادبی و عربی نیز اطلاعی به کمال داشت. در آگاهی از آراء فقها و اقوال نادره آنها هم کاملاً مسلط بود.

کتاب «مواهب السنیة» شرح «الدره الغریبه» بحر العلوم از اوست و گواه صادقی بر ادعای ماست. تاکنون دو جلد آن در سال ۱۲۸۸ چاپ شده است. جلد دیگرش که راجع به صلاه است هنوز چاپ نشده است.<sup>(۲)</sup>

برادرزاده‌اش آیت الله العظمی بروجردی در رساله‌ای که درباره افراد خاندانش نوشته است و ما توفیق ترجمه آن را یافته‌ایم و به نام «خاندان آیت الله بروجردی» چاپ و منتشر شده است، عموی پدرش را «حجه الاسلام میرزا محمود» یا «حجه الاسلام صاحب مواهب» یا «عموی علامه پدر ما» دانسته، و آن جا که از خود او نام می‌برد، می‌نویسد: «اما میرزا محمود، عالمی عامل و رئیس محتشم و در بروجرد نافذ الحکم و امر به معروف و ناهی از منکر بود. او طاب ثراه در سال ۱۲۲۱ متولد و در اواخر ۱۳۰۰ وفات یافت. روز وفاتش روز بزرگی بود. من در آن موقع ۹ سال داشتم».

من هم در پاورقی با اطلاعی که داشته‌ام نوشته‌ام: «حاج میرزا محمود ۵۴ سال ریاست و مرجعیت داشت، و با پدرش حاج میرزا علینقی که او نیز ۴۶ سال ریاست دینی داشت جمعا صد سال پیشوایی و زعامت مسلمانان آن سامان را بعهدہ گرفته، و به

(۱) در زمان مرجعیت آیت الله میرزای شیرازی.

(۲) اعیان الشیعه، چاپ ۱۰ جلدی، جلد ۱۰، ص ۱۰۸

خوبی از عهده انجام آن برآمدند»<sup>(۱)</sup>.

در کتاب دانشمندان بروجرد می‌نویسد: «مرحوم حاج میرزا محمود سفری به مکه مشرف، و این سفر هفت ماه طول کشید و در مراجعت با استقبال گرم و پرشور مردم مواجه شد و ادبا و شاعران شعرها و قصائدی سرودند. از جمله حاج ملا اسماعیل فارسی بروجردی هنگام زیارت معظم له قصیده ذیل را انشاء کرد...»

این قصیده ۳۲ بیت است، از جمله این سه بیت است که نمایانگر شخصیت نافذ و اقتدار دینی سیاسی او در بروجرد و آن سامان است، و می‌رساند که در هفت ماه غیبت او از بروجرد مردم از ظلمه چه سختها کشیده‌اند:

وصف حالی شنو ای شمع جهان از «فارس»

که پس از تو به چسان سخت به ما شد احوال

هفت مه مدت هجران تو را سخت به ما

سخت دشوار تر از نائبه هفتصد سال

تنگ ظرفان سبک فطرت و به شرم و جهول

تیز کردند به خون ریزی خلقی چنگال

و هم در این کتاب می‌خوانیم که مرحوم حاج میرزا محمود شاگرد صاحب جواهر، و صحیح در تاریخ ولادتش ۱۲۳۱ هجری است. و می‌افزاید که: «مرحوم حجه الاسلام طباطبائی در قرن سیزدهم از مشاهیر و از بزرگترین علمای عصر بوده، علامه‌ای محقق و حبری مدقق و فقیهی بزرگ و زعیمی سترگ به شمار رفته و نزدیک پنجاه سال در صفحات غرب ایران ریاست و مرجعیت داشت...»

در زمان ناصر الدین شاه مردم فتنه جو شاه را نسبت به مرحوم حاج میرزا محمود بدبین ساختند، فرمان داد او را به طهران تبعید نمایند. هنگامی که به شاه عبدالعظیم نزدیک شد آیت الله حاج ملاعلی کنی با خسر گشت و فرمان داد تهران را تعطیل و شرایط تجلیل و استقبال را فراهم نمودند. در نتیجه ناصر الدین شاه مرعوب و صدر اعظم را با چند نفر از درباریان به عنوان استقبال و معذرت خواهی - فرستاد. در جلد دهم ملحقات «روضه الصفا» می‌نویسد: ناصر الدین شاه خود از مرحوم حاج میرزا

(۱) خاندان آیت الله بروجردی ص ۱۴۴.

محمود دیدن نمود. و معذرت طلبید.<sup>(۱)</sup>

در همین کتاب می‌نویسد که حاج میرزا محمود در ۲۵ سالگی مجتهد بود به برادر بزرگش حجه الاسلام میرزا ابوالقاسم در ۲۶ سالگی او اجازه اجتهاد داد!<sup>(۲)</sup> این بود دور نمائی از شخصیت عالی علمی و سیاسی دینی مرحوم آیت الله حاج میرزا محمود طباطبائی بروجردی که سید جمال الدین اسد آبادی در سن ۱۲ سالگی همراه پدرش در راه خود به عتبات عالیات سه ماه در خانه او به سر برده و از نزدیک ناظر و حاضر درس و بحث وی و اجرای حدود الهی توسط او و برخورد وی با عامه مردم و آمد و رفت آنها به خانه او یعنی آقای شهر، بوده است.

این قبیل مسائل برای افراد مستعد بسیار سازنده و انگیزه مؤثری در ترقی و تعالی آنها خواهد بود. برای فرد مستعد احساس این معنی که در خانه کسی است که بازمانده خاندانی بزرگ، نواده دختری علامه مجلسی اول و خواهرزاده علامه مجلسی دوم، و نواده دختری ملامحمد صالح مازندرانی، و فامیل سببی استاد کل وحید بهبهانی کسی که در مبارزه خود با اخباریگری ارکان آنها را دایم شکست، و نیاکانش صوفیه دوره گرد را از میان اجتماع مسلمین بر کنار ساختند، و خود و پدرانشان گذشته از جنبه‌های علمی و تقوا و فضیلت و اصالت و نجابت، سری سازش ناپذیر با ظلمه و فساق و فجار دارند، و آنها از بیم اینان خواب راحت ندارند، آری آگاهی از این قبیل مسائل، عاملی بسیار سازنده ایست که می‌تواند نفوس مستعد را به پروازاند، و درس حریت و آزادی و انسان سازی و حس دفاع از دین و مسلمانی را در شرائطی به آنها بدهد، همان که مولوی می‌گوید:

ذره ذره کاندترین ارض و سماست      جنس خود را همچو گاه و کهرباست

### سید جمال در نجف و در محضر شیخ انصاری

سید جمال که اینک طلبه‌ای نوجوان و فاضل است، و روی نبوغی که دارد می‌تواند در نجف اشرف در درس خارج فقه و اصول شیخ اعظم انصاری شرکت کند.

(۱) تاریخ دانشمندان بروجرد، ص ۲۴۶ به بعد.

(۲) تاریخ دانشمندان بروجرد، ص ۳۸.



میرزا لطف الله اسد آبادی خواهرزاده اش در ادامه سخن خود از سید پس از اقامت سه ماهه در خانه مرحوم حاج میرزا محمود بروجردی می نویسد: «از آن جا به عتبات عالیات مشرف شده، بعد از ادای زیارت قبور ائمه هدی، خدمت شیخ مرتضی انصاری - طالب ثراه - می رسد.

چون مرحوم شیخ آن فطرت پاک را منشأ هوش و مجموعه ادراک مشاهده می کند، و پدرش را دارای علم و فضل می بیند، منزل برای آنها معین می کند. و چهار سال در خدمت شیخ مشغول تحصیل و استفاده علوم بوده، دو سالش را مشغول تعلیم، و دو سال دیگر را به تکمیل خود در علم تفسیر و حدیث و فقه و اصول و کلام و علوم تحصیلی از منطق و حکمت الهی و طبیعی و ریاضی و طب و تشریح و هیئت و نجوم می پردازد. پدرش بعد از دو سه ماه توقف اجازه مرخصی خواسته، به اسد آباد می آید.»<sup>(۱)</sup>

سید جمال پس از چهار سال که در نجف اشرف می ماند، و ضمن آن از محضر شیخ انصاری استفاده می کند، و دروس جنبی را هم نزد استادان دیگر فرا می گیرد، اینک بر اثر نبوغی که داشته آمادگی دارد تا بعنوان یک دانشمند دینی به کار تبلیغ بپردازد، آن هم به گونه ای که خود در نظر داشته است.

از این که سید جمال در ممالک عربی به زبان عربی فصیح سخنرانی می کرده و سخن می گفته، و از نگارشات عربی او در مجله «عروة الوثقی» که بعدها در فرانسه منتشر می کرده، و از دو نامه تاریخش به زبان عربی خطاب به میرزای شیرازی مرجع تقلید عصر بعد از واقعه تحریم تنباکو، پیدا است که او در مدت اقامت در نجف با مجلات عربی و ادبیات عصری عربی سروکار داشته و با همان نبوغی که از آن برخوردار بوده، توجه خاصی داشته است که زبان عربی را به خوبی فراگیرد، و به آن با لهجه تکلم کند، و آنچه می نویسد هم به زبان عربی باشد: اگر جز این بوده، زود می شد پی برد که او یکفرد ایرانی است.

شاید همین مسأله که معمول حوزه نجف بوده، و آنها اهل توجه به اوضاع جاری کشورهای عربی و اسلامی، و کتابها و مجلات عصری نبوده اند، باعث شده بود که زبان

(۱) کتاب یاد شده، ص ۲۱.

اعتراض بعضی به روی او گشوده شود، یا به او و نبوغش حسد ببرند، و مشکلاتی برایش ایجاد کنند.

میرزا لطف الله در این خصوص می نویسد: «مرحوم - شیخ - انصاری» درجات علمی او را تصدیق و به فتاوی امور شرعی اجازه اش می فرماید. مخارج این مدت سید جمال الدین را هم خود مرحوم شیخ مرتضی اعلی الله مقامه متکفل بوده. در اندک زمانی و فور استعداد و فراست و کیاست سید بر علمای نجف و کربلا و سامره معلوم شده، رفته رفته در هر مدرسه و محفلی از او گفتگویی برپا می شود، جمعی مؤالف و بعضی مخالف. جهال علما با او ضدیت کرده، ایرادات و بحث وارد می آوردند، و در حضور مرحوم شیخ معارضه و مباحثه تصدیق و ختم می شود.

مرحوم شیخ را با او لطف و محبتی بی اندازه بوده و با پدرش به واسطه حدت ذهن و ذکاوت سید جمال الدین ابواب مراسلات را باز کرده، و او را به ترقیات سید جمال الدین بشارت می داده اند.

بالاخره جمعی از علماء سوء بر آن عالم ربانی حسد می برند و در صدد اعدام و اطفاء آن نور ربانی بر می آیند. مرحوم شیخ از عقیده خبیثه آنها باخبر شده، توصیه او را به پیروان خود نوشته، با پیری روشن ضمیر که سیدی جلیل بوده، به جانب بمبئی و هندوستانش روانه می فرماید.<sup>(۱)</sup>

اگر بخواهیم این قسمت از نوشته میرزا لطف الله را تحریر کنیم باید بگوییم مرحوم شیخ انصاری که توجه به آن نابغه جوان را داشته، مخارج زندگی او را متکفل می شود و چون می بیند او با نبوغی که دارد نمی تواند با وضع موجود نجف هماهنگ باشد، و مورد حسادت واقع می شود، اجازه امور حسیه به او می دهد، و شاید به درخواست خود سید او را روانه هندوستان می کند تا در آن جا با سفارشی که درباره او به مقلدینش نموده بود مشغول تبلیغ شود، و با آن کار دور از رقیبان و مدعیان باشد.

(۱) مأخذ سابق، ص ۲۱ و ۲۲.

### سید جمال بیدار کننده ملل اسلامی

به نظر ما سید جمال آن نابغه نوجوان در همان زمان که در خانه آقا سید صادق طباطبائی و حاج میرزا محمود بروجردی بوده، و آنها را علمایی متحرک و مبارز با ظلم و ظلمه و غمخوار مردم، و مجری واقعی احکام شرع و مدافع صمیمی اسلام و مسلمین می‌دیده، با آمادگی خاصی که داشته است سخت تحت تأثیر آنها واقع شده، و در صدد بوده که او نیز پس از تحصیل، راه و روش آنها را دنبال کند. همچنین دیدن نحوه برخورد آنها با مردم، و موضعگیری آنها نسبت به حکام و دولتی‌ها، تأثیر به‌سزایی در مبارزات و کارهای انقلابی بعدی او داشته است، بلکه باید کارهای انقلابی و مبارزاتی سید را ناشی از اقامت درخانه آن دو روحانی مبارز و آمر به معروف و ناهی از منکر با قلب نیرومندی که داشته‌اند دانست که با سایر علما کاملاً متفاوت بوده‌اند. این مطلبی است که به نظر ما نباید از نظر دور داشت، و عمده منظور ما هم از این مقاله و شرح و بسط اثبات همین معنی بوده است «ولاینشک مثل خبیرا»

بنابر آنچه گذشت باید سید جمال الدین اسدآبادی را طلبه فاضل و جوانی نابغه از قبیله نوابغ نامی که داشته‌ایم دانست. اگر او چنین نبود و با کوله‌باری از علم و فضل و آشنایی با زبان عربی و اوضاع روز دنیای اسلام به مصر و هند و عثمانی نمی‌رفت، نمی‌توانست افکار علما و فضلا را به خود جلب کند تا جایی که طلبه فاضلی همچون شیخ محمد عبده را سایه‌وار به دنبال بکشاند و او هم حتی زمانی که بعدها رئیس الأزهر شد افتخار کند که شاگرد سید جمال الدین بوده است.

کارهای خارق العاده سید و سخنان نافذش در دفاع از کیان اسلام، در افغانستان و هند و مصر و عثمانی و لندن و پاریس و در برخورد و گفتگو با فیلسوفی مانند «رنان» فرانسوی، و تخطئه سر سید احمد خان هندی در تفسیری من عندی که بر قرآن مجید نوشته بود، همه و همه را باید از تحصیلات حوزوی او و علم و اطلاع و بینش لازم سید برای دفاع از اسلام واقعی و موجودیت مسلمانان دانست ولی او به قدری سرگرم کارهای انقلابی بوده که از کار اساسی روحانی خود عقب مانده و تارک شده بود. برای همین منظور بود که او خود را شیعه و ایرانی معرفی نمی‌نمود، بلکه افغانی یا سید جمال الدین حسینی امضاء می‌کرد سید جمال الدین پس از آن همه مبارزات و اسم و رسمی که در دنیای اسلام داشت، دوبار هم در زمان ناصرالدین شاه قاجار به ایران آمد.

یکبار در سال ۱۳۰۴، و بار دیگر در سال ۱۳۰۹ هـ در آن دو سفر سید که ندای اتحاد اسلام را سر می‌داد سعی داشت تمام دولت‌های اسلامی را زیر لوای اسلام گرد آورد و با هم متحد سازد، تا از آن راه آنها بتوانند با استعمارگران غربی مبارزه کنند و کشورهای اسلامی را از خطر آنها برهانند، و در شمار ممالک پیشرفته قرار دهند.

سید در سفر آخر خود به ایران که می‌دید میرزای شیرازی با فتوای کوبنده خود در تحریم و الغای قرارداد استعماری و خفت‌بار کمپانی رژی انگلیسی، ایران خواب گرفته را تکان داده و بیدار کرده است، سعی داشت که کار او را تا دگرگون ساختن رژیم استبدادی و تثبیت اتحاد اسلام و ساختن ایران که وطن او بوده است، به صورت یک کشور آزاد به سبک اروپا در آورد، ولی نقشه‌اش فاش شد، و نتوانست شاهد آن هدف عالی باشد.

سید در آن دو سفر در تهران، دیگر دو مربی و استادان خود آقا سید محمد صادق طباطبائی، و حاج میرزا محمود بروجردی را ندید و آنها هر دو در سال ۱۳۰۰ هجری جهان فانی را وداع گفته بودند، ولی در تهران آقا سید محمد طباطبائی فرزند دانشمند و رشید آقا سید محمد صادق را دید و او هم با سابقه‌ای که از سید جمال داشت گوش به فرمان او بود.

در یک کلام سید در دو سفر خود به تهران شاگردانی تربیت کرد که اگر چه توفیق نیافت مقاصد خود را عملی سازد، ولی افکار انقلابی او توسط شاگردانش، خصوصاً آیت الله سید محمد طباطبائی در بنیان‌گذاری حکومت مشروطه عملی گردید.



## اصلاح جامعه در اندیشه سید جمال

محمود اسماعیل نیا

### ۱ - مدخل: عصر سید جمال:

سید جمال الدین اسد آبادی (۱۳۱۴ - ۱۲۵۴ هـ ق / ۱۸۹۷ - ۱۸۳۸ م) معروف به افغانی، متفکر و مصلح مسلمان، فرزند عصری بود که امواج تغییرات ساختهای ذهنی و عینی حیات بشر را متأثر ساخته بود. از یک سو جهان غرب با اتکاء به پیشرفتهای علمی و فنی و تحت رهبری طبقه نو پای بورژوازی، بدنبال گسترش مرزهای نفوذ خود در جهان، دست اندازیهای استعماری خود را در سرزمینهای شرقی و اسلامی آغاز کرده بود. و از سویی دیگر، کشورهای شرقی و اسلامی، اسیر بی خبری و رکود و انحطاطی گسترده بوده و در این رویارویی تاریخی، شاهد دگرگونی حیات مادی و فکری خویش بودند. هم از این روست که این سده را (قرن سیزدهم هجری قمری / نوزدهم میلادی) «سده استعمار»<sup>(۱)</sup> نامیده‌اند.

این رویارویی تاریخی، از جمله باعث به خود آمدن جهان شرقی و اسلامی شد، و با رقه‌هایی از خود آگاهی نسبت به واماندگی خود و برتری و سلطه‌جویی استعمار، درخشیدن گرفت. تلاشهایی نیز در جهت اصلاح امور آغاز شده بود (از جمله در ایران، مصر و عثمانی)<sup>(۲)</sup> که بتدریج آثار خود را بر جای می‌نهاد.

(۱) حائری، نخستین رویاروییها، ص ۵۱۶.

(۲) فرستخواه، سرآغاز نواندیشی، ص ۱۵۳، محیط طباطبائی، نقش سید جمال، ص ۱۸، عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عربی، ص ۱۶ - ۹، و Hovsepian و Competiny Identities, P. 8

## ۲ - حیات و شخصیت سید جمال

سید جمال شخصیتی جامع الاطراف و زندگی پر حادثه‌ای داشت. او عمر شصت ساله خویش را مصروف شناخت عصر خویش و تلاش در جهت ارتقای وضعیت مسلمانان نمود. وی که پرورده فرهنگ اسلامی بود با سفر به کشورهای مختلف اسلامی و اروپایی، هم به تفاوت عمیق میان وضعیت دو جهان شرق و غرب وقوف یافت، و هم با اندیشه‌ها و مکاتب عصر خود آشنایی پیدا کرد.

این مهاجرتهای مادی و فکری ذهن جستجوگر و روح بیقرار سید جمال را واداشت تا در «احوال ملل سابقه و دول لاحق» و سبب صعود و نزول و باعث طلوع و افول آنها<sup>(۱)</sup> تأمل نماید تا مگر «درد اصلی شرق»<sup>(۲)</sup> و درمان آن را بیابد. سید جمال به فراست دریافت که مهمترین مشکل جهان اسلام خطر استعمار (بویژه انگلستان) است و مهمترین راه دفع این خطر، دعوت مسلمانان به اتحاد و وحدت کلمه<sup>(۳)</sup>. از این رو تمام نیرو و نبوغ خود را مصروف بیداری و آگاهی مسلمانان نمود و فارغ از تعلقات معمول و بدون انتساب خویش به سرزمین و ملتی خاص، به کشورهای مختلف سفر کرد و از انواع روشها و تلاشها، برای رسیدن به مقصود استفاده کرد.<sup>(۴)</sup> تا «رستاخیزی هم در اندیشه مسلمانان بوجود آورد و هم در نظامات زندگی آنها»<sup>(۵)</sup> کلیه شخصیت سید جمال را می توان «علو همت» دانست که یک تنه به هر جا سر کشید و هر ندایی سر داد و از هیچ مانعی نهراسید و حیات خویش را وقف آرمان اصلاحی خود نمود، تا مگر «بیداری ملل شرق»<sup>(۶)</sup> را ببیند. جالب آن که خود وی، در یکی از نامه هایش، شیفتگی خویش را نسبت به «علو همت و کاردانی» ابو مسلم خراسانی و «غیرت» طبر راهب (= پطرس، یکی از حواریون حضرت مسیح «ع») ابراز داشته و «دشوار شمردن کارها» را

(۱) مهدوی و افشار. مجموعه اسناد و مدارک. تصویر ۳۶.

(۲) حوزه، شماره ۶۰ - ۵۹ ص ۶۷.

(۳) همان.

(۴) دائره المعارف تشیع. ج ۲ ص ۱۳۰، مهدوی و افشار مجموعه اسناد و مدارک لوحه ۸ تصویر ۲۷، جدیر، رساله ها و مقالات. ص ۲۰۷.

(۵) مطهری، نهضتهای اسلامی. ص ۱۵

(۶) واقفی، سید جمال الدین. ص ۳۴۸.

نشانه «دنانت همت و خست طبیعت و پستی فطرت» می‌شمارد.<sup>(۱)</sup> البته شخصیت پرتحرک و تکاپوهای گوناگون سید جمال، ارزیابیهای متفاوتی را پدید آورده، برخی او را فیلسوف و نابغه شرق و مصلح انقلابی و بیدارگر،<sup>(۲)</sup> و بعضی عامل سرسپرده استعمار انگلیس و جیره خوار دربارها<sup>(۳)</sup> بر شمرده‌اند. چنین ابهاماتی در زمان حیات خود سید جمال نیز مطرح بود چنانکه وی در یادداشتی می‌نویسد «طائفه انگیزیه اروسم می‌خوانند و فرقه اسلامیه مجوسم می‌دانند، سنی، رافضی و شیعه، ناصبی، بعضی از اختیار چهار یاریه، وهابیم گمان کرده‌اند و برخی از ابرار امامیه، با بیم پنداشته‌اند. الهیان، دهری و متقیان، فاسق از تقوی بری، عالمان جاهل نادان و مومنان، فاجر بی‌ایمان انگاشته‌اند. نه کافریم به خود می‌خوانند و نه مسلم از خود می‌دانند. از مسجد مطرود و از دیر مردود، حیران شده‌ام که به کدام در آویزم و با کدام به مجادله برخیزم»<sup>(۴)</sup> با این حال با نظر به مجموعه آثار و تلاشهای سید جمال، تردید نمی‌توان کرد که وی سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی در جهان اسلام، در دوره معاصر بوده و نقش زیادی در بیداری مسلمانان و تحولات کشورهای اسلامی، حتی پس از مرگ خویش، داشته است.<sup>(۵)</sup> اهمیت و عظمت حرکت اصلاحی سید جمال را، از جمله می‌توان از حجم عظیم آثاری که درباره او نگاشته شده، دریافت. به روایت یکی از منابع مربوط به حدود ۳۰ سال قبل، بیش از ۵۵۰ اثر (اعم از کتاب و رساله و مقاله) به زبانهای مختلف در مورد وی نگاشته شد،<sup>(۶)</sup> که این رقم امروزه قطعاً افزایش یافته است.

(۱) مهدوی و افشار، مجموعه اسناد و مدارک، ص ۱۵.

(۲) از جمله: واتقی در سید جمال الدین، حکیمی در بیدارگران اقلیم قبله و محیط طباطبایی در نقش سید جمال.

(۳) مثلا صفایی در سید جمال و امیری در بازیگر انقلاب شرق.

(۴) مهدوی و افشار، مجموعه اسناد و مدارک. لوحه ۳ تصویر ۹.

(۵) عنایت. اندیشه سیاسی عرب ص ۷۹، محیط طباطبایی، نقش سید جمال، ز ص ۲ - ۵۱، حائری، تشیع و

مشروطیت، ص ۶۰ - ۵۹، دلپاز نوئر، نهضت‌های نوین اسلامی، ص ۹۳، ۶۹، ۳۶.

(۶) Kudsi - Zadeh, AL - AFGHANI. PP. 19 - 94

### ۳ - سید جمال مرد عمل

سید جمال براستی مرد عمل و تحرک و بیگانه با سکون و آرامش بود. او عصر خویش را می‌شناخت و با نگاه ژرف خویش، تحولات آینده را پیش‌بینی می‌کرد. و می‌گفت «بزودی حدود جغرافیایی سیاسی دگرگون می‌گردد و تحول بزرگی در خط مشی‌های جهانی بوجود می‌آید و روابط بین‌المللی بر هم می‌خورد.»<sup>(۱)</sup> سید جمال می‌دید که «سبیل تجدد به سرعت به طرف شرق جاری است»،<sup>(۲)</sup> بنابراین موقع را برای بیداری و قیام مسلمانان مناسب دیده<sup>(۳)</sup> و برای نیل به این مقصود، از روشها و وسائل گوناگون و ناهمسپانی بهره جست، مثل: ایراد خطابه،<sup>(۴)</sup> نگارش مقاله در جراید عصر،<sup>(۵)</sup> انتشار جریده «عروة الوثقی» و «ضیاء الخافقین»<sup>(۶)</sup> - و به اعتباری «بنیانگذار روزنامه‌نگاری سیاسی در جهان مسلمانان» -<sup>(۷)</sup> ترغیب علمای مذهبی به مبارزه علیه استعمار و استبداد (از جمله نامه معروف به میرزای شیرازی)،<sup>(۸)</sup> تشکیل محافل درسی و سیاسی،<sup>(۹)</sup> فعالیتهای تشکیلاتی (مثل تاسیس «حزب الوطنی» در مصر)<sup>(۱۰)</sup> و بالاخره اقدامات دیپلماتیک و رفت و آمد میان دربارها با هدف ایجاد «انقلاب از بالا».<sup>(۱۱)</sup>

(۱) سمندر، گزیده عروة الوثقی، ص ۲۴۸.

(۲) واثقی، سید جمال الدین، ص ۳۴۹.

(۳) سمندر، گزیده عروة الوثقی، ص ۴ - ۳ و ۷.

(۴) اقدامی، طرح یک نقد، ص ۳۲، واثقی، سید جمال الدین، ص ۵۴، ۷۹، ۸۷، ۹۵، ۱۳۱، ۲۰۶.

(۵) واثقی، سید جمال الدین، ص ۸۹، ۹۵، ۹۹، ۷ - ۱۱۶ و ۲۰۶، محیط طباطبایی، نقش سید جمال، ص ۱۰۱، مهدوی و افشار، مجموعه اسناد و مدارک، ص ۲۶، حائری، تاریخ ... فراماسونگری، ص ۹۹، جدیسر، رساله‌ها و مقالات، ص ۷۳، تقی زاده، سید جمال الدین، ص ۲۷.

(۶) محیط طباطبایی، نقش سید جمال، ص ۲۲، ۷۰، ۱۱۳، حکیمی، بیدارگران، ص ۶۰ - ۵۲، واثقی، سید جمال الدین، ص ۲۳۱ و ۲۴۳.

(۷) فراستخواه، نواندیشی، ص ۳۱۵.

(۸) حائری، ایران و جهان اسلام، ص ۱۳۴، خسرو شاهی، نامه‌ها و اسناد، ص ۱۹۲ - ۱۷۳.

(۹) واثقی، سید جمال الدین، ص ۳ - ۶۲، ۱۴۱، ۲۴۹، اقدامی، نقد، ص ۶ - ۷۵.

(۱۰) واثقی، سید جمال الدین، ص ۸۶ - ۹۳، ۱۷۷، الکار، نقش روحانیت، ص ۲۷۳.

(۱۱) اقدامی، نقد، ص ۵۰، واثقی، سید جمال الدین، ص ۹ - ۳۸، ۵۳، ۶۲، ۹۳، ۱۲۲، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۳، ۵۰ - ۲۴۹، دائرة المعارف تشیع ج ۲ ص ۱۳۱، حوزه، شماره ۶۱ ص ۱۰۳.



شایان ذکر است که ورود سید جمال به بازیهای سیاسی عصر خود، و تلاش برای بهره جویی از تضاد منافع قدرتهای استعماری (بویژه انگلستان و فرانسه و روسیه) به نفع مسلمانان<sup>(۱)</sup>، علیرغم حسن نیت و کیاست وی، ثمره چشمگیری به بار نیاورد و زمینه اتهاماتی را نیز علیه او فراهم کرد. خود سید جمال نیز در اواخر عمر با ندامت از این روش خوش بینانه خود یاد کرده و می‌نویسد:

«ای کاش من تمام تخم افکارم را در مزرعه مستعد افکار ملت کاشته بودم. چه خوش بود تخمهای بارور مفید خود را در زمین شوره زار سلطنت فاسد نمی‌نمودم. آنچه در آن مزرعه کاشتم به نمو رسید، هر چه در این زمین کویر غرس نمودم، فاسد گردید. در این مدت هیچ یک از تکالیف خیر خواهانه من به گوش سلاطین مشرق فرو نرفت. همه را شهوت و جهالت مانع از قبول گشت.»<sup>(۲)</sup>

با این حال، تلاشهای سید جمال در بیداری مسلمانان و شکسته شدن صولت استبداد نزد آنها تاثیر فراوانی داشت،<sup>(۳)</sup> هر چند که عمر وی کفاف نداد تا خود «صدای آزادی را از حلقوم امم شرق» بشنود<sup>(۴)</sup>

در مجموع باید اذعان کرد که سید جمال، وجدان بیدار عصر بی‌خبری مسلمانان بود که اهداف و آرمانهایی بزرگ (همچون «اتحاد اسلام») را در سر می‌پروراند و برای تحقق آنها، بی‌صبرانه و پایدار به هر تلاش دست می‌زد گرچه که کمتر دغدغه تناسب یا اثر بخشی این روشها در کوتاه مدت را، در سر داشت.<sup>(۵)</sup> به همین دلیل تلاشهای وی، نه در یک جامعه معین تا بدان حد دوام یافت که ثمر دهد، و نه در جمیع ممالک اسلامی تا به آن درجه گسترش و عمق پیدا کرد که تحقق آرمان بلند «اتحاد اسلام» را نزدیک سازد.<sup>(۶)</sup> مضافاً آنکه عوامل دیگری نیز بر دشواری تحقق آرمانهای او می‌افزود،

(۱) وائقی، سید جمال الدین. ص ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۲ - ۱۲۵، ۱۵۰، ۲۰۱، اقدامی، نقد. ص ۶ - ۵۱، مهدوی و افشار، مجموعه اسناد. لوحه ۸ تصویر ۳۶، خسرو شاهی، نامه ها و اسناد. ص ۱۶۵.

(۲) وائقی، سید جمال الدین. ص ۳۴۸.

(۳) اقدامی، نقد. ص ۵ - ۶۳.

(۴) وائقی، سید جمال الدین. ص ۳۴۸.

(۵) اقدامی، نقد. ص ۴۰، ۴۹ و ۵ - ۶۴.

(۶) شرابی، روشنفکران عرب. ص ۶۱، اقدامی، نقد. ص ۳۹.

از جمله وجود اختلاف تاریخی میان جوامع شرقی - خصوصاً ممالک اسلامی - و کار شکنیهای عمال استبداد و استعمار.<sup>(۱)</sup>

#### ۴ - اندیشه و آثار سید جمال

سید جمال پرورده فرهنگ اسلامی بود و در فقه و اصول و منطق و فلسفه و تفسیر و حدیث و بالاخره هیأت و نجوم دستی یافته بود،<sup>(۲)</sup> ولی اساساً مشربی عقلگرا داشت<sup>(۳)</sup> و نیز حکمت و خرد و عرفان را در خدمت اصلاح افکار مردم می‌خواست.<sup>(۴)</sup> وی علاقه خاصی نیز به شناخت تاریخ جهان و سرگذشت اقوام و ملل داشت<sup>(۵)</sup> و همواره به کمک کره جغرافیایی همراه خود، نقشه سرزمینهای اسلامی را به دیگران نشان می‌داد.<sup>(۶)</sup> علاوه بر این روح جستجوگر سید جمال و هجرت او از بستر مآنوس فرهنگی و جغرافیایی، موجب آشنایی وی با افکار و اندیشه های جدید عصر خود شد.<sup>(۷)</sup> او تلاش داشت تا با آموختن زبانهای بیگانه،<sup>(۸)</sup> مستقیماً سراغ آثار و متفکران دیگر جوامع رفته، تا عصر خویش و مکاتب جدید را بشناسد. آثار وی حکایت از اطلاع او از اندیشه های ماتریالیسم، ناتوریسم، داروینیسیم، سوسیالیسم و نیهیلیسم دارد.<sup>(۹)</sup>

با این حال سید جمال بیشتر مرد عمل بود تا قلم، و آثار اندک بجای مانده از او نیز، در واقع بخشی از مبارزات سیاسی و فرهنگی اوست، که درباره موضوعات مختلف به صورت سخنرانی، رساله و مقاله و نامه منتشر شده است (از جمله «رساله نیچریه»، «مقالات جمالیه» و مقالات روزنامه «عروة الوثقی»<sup>(۱۰)</sup>).

(۱) اقدامی، نقد، ص ۳۹، ۴ - ۶۳.

(۲) والقی، سید جمال الدین، ص ۲۸.

(۳) شریف، تاریخ فلسفه جلد ۴ ص ۹۴، فراستخواه، نو اندیش، ص ۱۵۴.

(۴) طباطبایی، عبده، ص ۴۵.

(۵) جدیر، رساله ها و مقالات ص ۸۵ اسد آبادی، شرح حال و آثار، ص ۹۰.

(۶) والقی، سید جمال الدین، ص ۶ - ۱۳۵، خسرو شاهی، یادنامه سید جمال، ص ۳ - ۲۱۲.

(۷) عنایت، اندیشه سیاسی عرب، ص ۸۰، ۱۲۹ و ۴ - ۸۲ محیط طباطبایی، نقش سید جمال، ص ۵۰.

(۸) اسد آبادی، شرح حال و آثار، ص ۱۷۹، مدرسی، سید جمال و اندیشه های او، ص ۳۰۹.

(۹) صاحبی، سید جمال، ص ۸۰ - ۷۸ و ۸۷.

(۱۰) مهدوی و افشار، مجموعه اسناد، ص ۲۳، ۷ - ۲۶.

تلاش برای ترسیم خطوط کلی اندیشه سید جمال، با توجه به ویژگیهای آثار او، چنانکه خواهد آمد، خالی از دشواری نیست. اهم این ویژگیها عبارتند از:  
الف - اجمال و تنوع: پرداختن به مباحثی متنوع و متساوت به صورت مجمل و گذار.<sup>(۱)</sup>

ب - رویکرد ارزشی - ایدئولوژیک: برخاسته از اهداف سیاسی و اصلاحی او.<sup>(۲)</sup>  
ج - جنبه خطابی - ژورنالیستی: ناشی از ماهیت قالبهای انتخابی (مثل ایراد خطابه یا نگارش مقاله - حاوی تفننات ادبی و بلاغی و بکارگیری لحن حماسی و ...) برای انتقال پیام.

د - وجود برخی ناهمسانیها: برخاسته از تفاوت زمان و مکان و قالب و مخاطب پیام (در زمانهای مختلف و در جوامع گوناگون، به شیوه‌های متفاوت و برای مخاطبان متعدد سخن گفتن).<sup>(۳)</sup>

با این حال در این بررسی تلاش شده تا با مراجعه مستقیم به آثار و تالیفات سید جمال و ضمن وفاداری به سیاق و فحوای آنها، مناسب‌ترین قالبهای تئوریک (جامعه‌شناختی) انتخاب شده و نوعی بازسازی مفهومی از اندیشه اجتماعی او صورت پذیرد. شایان ذکر است که در این پژوهش، چنین فرضی مبنای کار نبوده که داده‌های موجود در آثار سید جمال لزوماً بایستی به یک نظریه منسجم و تمام و کمال در باب تحولات اجتماعی بیانجامد (و چنانکه خواهد آمد، خلاءهای بسیار نیز در این زمینه وجود دارد). بلکه چنین پیش فرضی راهنمای کار بوده که سید جمال به عنوان یک مصلح اجتماعی، که بدنبال فهم علل رکود جامعه اسلامی و تلاش برای تغییر وضعیت آن بوده، لاجرم می‌باید تصویری از جامعه و نحوه دگرگونی آن در ذهن داشته و آن را به تصریح یا تلویح - در آثار خود باز نموده باشد. همچنین در استناد به اشارات و تلویحات وی (غیر از موارد صریح و روشن)، هدف یافتن پیش فرضها، اصول موضوعه و تئوریهای است که بعضاً ممکن است مورد توجه و دقت خود او نیز نبوده باشد. و ماکس وبر (۱۹۲۰ - ۱۸۶۴ م) آثار بر جای مانده از سید جمال گواه آشنایی او با بسیاری از

(۱) عنایت، اندیشه سیاسی عرب، ص ۸۷

(۲) مجتهدی، سید جمال، ص ۷-۱۶.

(۳) Keddie, Iran. P. 29

اندیشه‌های نوین عصر خود است، هر چند که سالهای حیات او، مصادف با آغازین سالهای تکوین علم جامعه‌شناسی بود.

بنابراین با توجه به آنکه اندیشه سید جمال متأثر از دو منبع متفاوت بود، یعنی فرهنگ و باورهای اسلامی - که عمیقاً نسبت بدان تعهد می‌ورزید - و آراء جدید و اندیشه‌های نوین، نوعی گرایش دوگانه در آثار و نظریات وی قابل بررسی است. به تعبیر دیگر سید جمال نه از آن دسته «اصلاحگران اصول گرا» بود که بی‌اعتنا به جهان جدید، خواستار بازگشت به اسلام اولیه و سیره «سلف» بودند (امثال محمدبن عبد الوهاب)، و نه در زمره «اصلاحگران تجدد طلب» قرار می‌گیرد که راه چاره را در رو کردن به غرب و اندیشه‌های جدید می‌دانستند (امثال سر سید احمد خان هندی).<sup>(۱)</sup> بلکه او بدنبال آشتی میان این دو وجهه نظر و بهره‌گیری از آراء نوین در جهت احیای اندیشه اسلامی و نیل به اتحاد اسلامی و بهکرد دنیای مسلمین بود.

از همین رو شاید مهمترین ویژگی اندیشه اجتماعی سید جمال، همین «رویکرد دوگانه» نسبت به جامعه و تاریخ باشد. وی گاه با نگاهی فرا علمی به تفسیر الهی جامعه و تاریخ پرداخته و «سنت الهیه» را «در عالم خلق علی‌الدوم بر نهج واحد» دانسته و می‌گوید: «باید وقایع زمان گذشته و حال در هر چیز مشابه باشد چونکه اشرار همگی، اگر چه در ازمنه مختلف به عالم وجود قدم نهند، همگی از یک شجره خبیثه می‌باشند و اعمال و اقوالشان همیشه مُشاکل و مُماثل بوده است».<sup>(۲)</sup> و زمانی، همصدا با ابن خلدون (و شاید تا حدودی متأثر از مارکس) بر تناسب و تلازم میان حیات فکری و معیشتی جامعه تاکید می‌کند و می‌گوید: «افکار عالیه هر قومی بلکه هر شخصی، بر حسب ادراکات کلیه ابتدایی آن قوم و یا خود آن شخص می‌باشد، و ادراک کلیه ابتدائیه به مقدار معلومات جزئیه و معلومات جزئیه به اندازه ضروریات معیشت و وضع زندگانی ایشان خواهد بود... بنابراین امتی که متوغل در بداوت و غریق در تو حش بوده... هیچ وقت... صاحب افکار عالیه نخواهد گردید».<sup>(۳)</sup> این حرکت میان دیدگاههای سنتی و جدید در مورد جامعه، در بسیاری از آثار و اقوال سید جمال قابل

(۱) نصر، جوان مسلمان، ص ۲ - ۱۷۰.

(۲) واتقی، سید جمال الدین، ص ۱۸۹.

(۳) اسدآبادی، مقالات جمالیه، ص ۱۳۸، مقایسه شود با مقدمه ابن خلدون ج ۱ ص ۷۶ و ج ۲ ص ۷۹۳-۲-۸۸۱.



مشاهده است، و بخوبی گویای عصر او یعنی دوران گذار از اندیشه‌های سنتی به اندیشه‌های نوین علمی می‌باشد.

با این همه، سید جمال هنوز وفادار به رویکردهای سنتی نسبت به جامعه می‌باشد و این جنبه غالب اندیشه اجتماعی اوست، گر چه که او از این حوزه هم فراتر رفته و ضمن آشنایی و تاثیر پذیری از آراء نوین، از آنها هم در جهت تبیین تحولات اجتماعی بهره گرفته است. ذکر مثالهایی در این خصوص، به روشن‌تر شدن موضوع کمک می‌کند.

الف - یکی از شاخصهای فارق میان تفکر اجتماعی کهن و نوین، نحوه تلقی از جامعه است: آیا جامعه همان مجموعه افراد است یا چیزی بیش و مستقل از آنها؟ پاسخ غالب در تفکر اجتماعی کهن (و بعضاً در میان متفکران جدید - مثل ویلفرد دیویدسون -)، تلقی «جامعه به منزله مجموعه‌ای از قسمتهای مجزا از هم» است، بنابراین در تحلیل پدیده‌های اجتماعی باید از خصوصیات افراد جامعه آغاز کرد. این رویکرد را اصطلاحاً «فرد گرایی روش شناختی» نامیده‌اند. به تعبیر دیگر، «فرد گرایی روش شناختی» تمامی ویژگیهای پدیده‌های اجتماعی را قابل تحویل به ویژگیهای افراد می‌داند، ولی «کل گرایی روش شناختی» بر این باور است که پدیده‌های اجتماعی دارای هویتهایی مشخص بوده و فهم آنها، صرفاً با مراجعه به افراد قابل حصول نمی‌باشد، و بلکه نیازمند درکی مستقل و مبتنی بر واقعیات اجتماعی است<sup>(۱)</sup>

با مروری در آثار سید جمال، می‌توان قرابت اندیشه او را با رویکرد «فردگرایی روش شناختی» مشاهده کرد. یعنی در نظر او جامعه مجموعه‌ای از افراد است که ویژگیهای خود را از خصوصیات افرادش اخذ می‌کند. برای مثال وی می‌گوید: «افعال و اعمال افراد انسان و کیفیت معاشرت و طرز اجتماعات و وضع زیست و نوع معیشت و نهج اداره ایشان، همگی معلولهای افکار عقلیه و حاسات معنوی و صفات نفسانی ایشان می‌باشد»<sup>(۲)</sup> همچنانکه خواهیم دید، در این نحوه تلقی از جامعه، اهمیت فوق العاده‌ای به افراد جامعه (بویژه نخبگان) و افکار و اعتقادات داده می‌شود و در مقابل اعتنای اندکی معطوف به نهادهای اجتماعی می‌گردد. ناگفته نماند که در آثار سید جمال

(۱) Abercrombie? Sociology. PP. 102? 134? Marshall? Sociology. PP. 239 - 40

(۲) مدرسی، آراء و معتقدات، ص ۵۷.

اشارات پراکنده‌ای نیز وجود دارد، که گویی او موجودیت مستقلی برای جامعه قائل بوده است. مثلاً «فضائل اساس وحدت میان هیئت اجتماع و رابطه اتحاد میان افراد آن است... تا آن حد که جمهور مردم به صورت و هیئت یک فرد واحدی در می آید که اراده واحدی دارد و در حرکت خود هم هدف واحدی را دنبال می کند»<sup>(۱)</sup> و لسی این اشارات پراکنده و معدود، غالباً از سطح تشبیهاتی ساده فراتر نرفته، چرا که وی را متلزم به لوازم و توابع رویکرد دوم («کل گرایی روش شناختی»، و جامعه را نوعی وحدت جمعی تلقی کردن) نمی سازد تا مثلاً در تحلیل پدیده‌های اجتماعی، بررسی نهادهای اجتماعی را مقدم بشمارد.

ب - یکی از موارد تاثیر پذیری سید جمال از تفکرات نوین را می توان برداشتهای «انداموار انگارانه» (ارگانیسیتیسم Organicistic) از جامعه دانست. در این رویکرد جامعه به مثابه موجودی زنده در نظر گرفته شده و در تبیین کارکردهای آن از قیاسهای زیست شناختی استفاده می شود.<sup>(۲)</sup> برای مثال سید جمال در خطابه‌ای «زندگی اجتماعی انسان را به یک بدن زنده تشبیه ساخت و هر یک از صنعت ها را به منزله یکی از اندام او قرار داد. مثلاً کشاورزی را به کبد، و کشتیرانی را به پاها تشبیه ساخت و گفت که از پیوند آنها جسم خوشبختی انسان فراهم می شود و جسم زنده نیست مگر به روان و روان این تن، یا نبوت است یا حکمت».<sup>(۳)</sup> یا در جای دیگر در بیان کارکردهای تعصب در جامعه، از چنین رویکردی استفاده می کند.<sup>(۴)</sup>

شایان ذکر است که سابقه چنین نگاهی به جامعه، به یونان باستان می رسد که اثر آن در نوشته‌های حکمای مسلمان هم مشهود است، و لسی آراء هربرت اسپنسر (۱۹۰۳ - ۱۸۲۰م) فیلسوف انگلیسی قرن نوزدهم و مؤلف کتاب «اصول جامعه شناسی» (۱۸۵۵م) باعث رواج دوباره آن شد.<sup>(۵)</sup> احتمال دارد که سید جمال در اتخاذ چنین رویکردی، که

(۱) سمندر، گزیده عروة الوثقی، ص ۷ - ۷۶.

(۲) بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۲۵۳، Abercrombie? op. cit. p. 147.

(۳) راتقی، سید جمال الدین، ص ۷ - ۵۶.

(۴) سمندر، گزیده عروة الوثقی، ص ۳ - ۵۲.

(۵) کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ص ۴۰ - ۱۳۷، توسلی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۹ - ۹۶.

با اهداف او در تفهیم جنبه‌های پیچیده حیات اجتماعی برای مخاطبان خود، تناسب کامل داشته است، از آراء اسپنسر تاثیر پذیرفته باشد. زیرا هم اندیشه‌های اسپنسر از سوی بسیاری از متفکران مسلمان قرن نوزدهم (مثل قاسم امین، ۱۹۰۸ - ۱۸۶۳م روشنفکر مصری) بخوبی مورد قبول و استفاده واقع شده بود،<sup>(۱)</sup> و هم شیخ محمد عبده، دوست و همکار سید جمال، از علاقمندان آراء اسپنسر بوده و در سال ۱۹۰۳ در انگلستان با او دیدار کرد و بعدها کتاب «تربیت» او را به عربی ترجمه نمود و هم از افکارش برای نوسازی نظام آموزشی مصر بهره جست.<sup>(۲)</sup>

بنابراین اندیشه اجتماعی سید جمال، در مجموع و اصالتاً وفادار به رویکردهای کهن می‌باشد، با این تفاوت که آشنایی او با اندیشه‌ها و آراء نوین اجتماعی، در جای جای آثار وی به چشم می‌خورد. این گرایش دوگانه سید جمال، بهترین معرف و شاخص عصری است که او در آن می‌زیسته است، یعنی دوران بروز آراء و مکاتب جدید و شروع تحول در دیدگاههای کهن نسبت به جامعه، که سرانجام منتهی به پدید آمدن علم نوینی به نام «جامعه شناسی» گردید. با این توضیح می‌توان خطوط کلی اندیشه سید جمال در باب تحولات اجتماعی و اصلاح جامعه را ترسیم کرد.

## ۶ - اصلاح جامعه در اندیشه سید جمال

سید جمال فرزند عصر تحولات عمیق در حیات و اندیشه بشر بود، در نتیجه «دگرگونی جامعه» برای او موضوعی آشنا بود. علاوه بر این سفرهای او به جوامع مختلف شرق و غرب (و آشنایی با آراء و مکاتب نوین) وی را متوجه فاصله عظیم میان شرق عقب مانده و غرب پیشرفته کرد، و سبب شد تا ذهن جستجوگر و روح بیقرار او، بدنبال فهم علل رکود و ترقی جوامع و راه اصلاح و نجات شرق اسلامی برآید. از این رو، با مروری در آثار بجای مانده از سید جمال، می‌توان خطوط کلی اندیشه او را در خصوص اصلاح جامعه بازسازی و ترسیم نمود، که تحت عناوین ذیل آمده است.

(۱) شرابی، روشنفکران عرب. ص ۱۰۸.

(۲) عنایت، اندیشه سیاسی عرب. ص ۱۲۹.

الف - جامعه ( عوامل قوام، مناسبات فرد و جامعه، نقش نخبگان).

× عوامل قوام: سید جمال با نگرشی فرا علمی و آرمانگرایانه، «عدالت» را «پایه اجتماع انسانی و باعث حیات ملت‌ها» دانسته و بی‌اعتنایی به آن را موجب تباهی اقوام و ملل می‌داند<sup>(۱)</sup> ولی نگاهی نیز به جامعه موجود دارد و برخی از عوامل عینی قوام بخش جامعه را نیز برمی‌شمارد، از جمله تعصب دینی، وحدت زبانی و وطن دوستی.<sup>(۲)</sup>

× مناسبات فرد و جامعه: وی همچنین معتقد است که عقاید و اخلاقیات افراد جامعه تعیین کننده وضعیت جامعه است و همانطور که عقاید صحیح و فضایل اخلاقی باعث قوام و پایداری «هیئت اجتماعی» است، باورهای نادرست و رذائل اخلاقی نیز باعث زوال و تباهی جامعه می‌باشد<sup>(۳)</sup> (فردگرایی روش شناختی). هر چند که او از تأثیرات جامعه بر افراد نیز غافل نیست و بر اهمیت نقش تربیت، بر شکل‌گیری باورها و خصصتهای افراد تأکید می‌ورزد.<sup>(۴)</sup> بعلاوه از نظر او شئون مختلف جامعه، در تناسب کامل با یکدیگر بوده و برای مثال زوال و ارتقاء جامعه، به گونه‌ای همسان در تمامی ابعاد آن متجلی می‌گردد.<sup>(۵)</sup>

× نقش نخبگان: پایبندی سید جمال به رویکرد «فردگرایی روش شناختی» او را متوجه اهمیت نقش نخبگان (بویژه حاکمان و پیشوایان دینی) کرده به گونه‌ای که سعادت یا انحطاط جوامع را تا حد زیادی معلول شایستگی یا عدم کفایت نخبگان آن جوامع (امرا و علما) می‌داند.<sup>(۶)</sup>

سید جمال علیرغم اذعان به نقش مهم نویسندگان و سخنگویان در تربیت افراد

(۱)

(۲) سمندر، گزیده عروة الوثقی، ص ۴-۵۲، مدرسی، آراء و معتقدات، ص ۱۱۲ و ۱۴۰، مدرسی، سید جمال و اندیشه‌های او، ص ۳۳۳.

(۳) مدرسی، آراء و معتقدات، ص ۸-۳۵، ۹۰ و ۵۷، سمندر، گزیده عروة الوثقی، ص ۸-۷۶، ۸۱، ۸۳، ۱۰۶ و ۱۰۸، حکیمی، بیدارگران، ص ۵۶، حوزه، شماره ۶۱، ص ۷-۱۳۶.

(۴) مدرسی، آراء و معتقدات، ص ۷-۹۶، سمندر، گزیده عروة الوثقی ص ۳۲.

(۵) مدرسی، سید جمال و اندیشه‌های او، ص ۲-۳۴۱، مهدوی و افشار، مجموعه اسناد، لوحه ۴۸ تصویر ۱۸۵.

(۶) سمندر، گزیده عروة الوثقی، ص ۸۴، ۱۳۸، ۳۳۲، مدرسی، آراء و معتقدات ص ۱۵۹.



جامعه،<sup>(۱)</sup> با دیدی ژرف‌نگر و واقع‌بین، متوجه نقش و کارکرد مطبوعات جدید در عصر خود شده و می‌نویسد که در جهان جدید «جراید و اخبار نامه‌های یومیه» می‌توانند وظیفه پیشوایان و هادیان مردم را بر عهده گرفته و به منزله «سائقی به سوی فضائل و قانندی به جانب کمالات و مانعی از رذائل و زاجری از نقائص و آمری به معروف و ناهنی از منکر» عمل کنند مشروط بر آنکه ارباب جراید بنده حق باشد و نه بنده درهم و دینار.<sup>(۲)</sup> توجه سید جمال به اهمیت نقش مطبوعات جدید و استفاده همه جانبه او از این ابزار نوین در جهت مقاصد اصلاحی خویش، گویای ژرف‌اندیشی و زمان‌آگاهی اوست در شناخت پدیده‌های نوین عصر جدید و کارکردهای آن.

#### ب - تبیین تحولات اجتماعی (اولویت فرهنگ، تقدم تغییر در افراد، نخبه‌گرایی، واقع‌نگری)

سید جمال در تبیین تحولات اجتماعی نیز التزام خود به رویکرد «فردگرایی روش‌شناختی» را آشکار می‌سازد و با تاکید بر اولویت نقش عوامل فرهنگی و اهمیت نخبگان و تقدم تغییر افراد بر تغییر جامعه، دگرگونی‌های اجتماعی گذشته و حال را تحلیل می‌کند. هر چند که گوشه چشمی نیز به واقعیات اجتماعی داشته و بررسی آنها را نیز از نظر دور نمی‌دارد.

× اولویت فرهنگ: بطور کلی از نظر سید جمال «فکر و سخن»، «اساس همه نهضت‌ها و انقلابات و تحولات تاریخ اعم از دینی و سیاسی» است،<sup>(۳)</sup> مثلاً می‌گوید پیدایی «ثورة مشهوره فرانسویه» متأثر از گسترش آراء و عقاید متفکرانی همچون ولتر و روسو بوده است.<sup>(۴)</sup> شایان ذکر است که فرهنگ برای سید جمال بیش از آنکه به عنوان نهادی اجتماعی مورد توجه باشد، به منزله منبعی برای آراء و عقاید بشری مطرح بوده است. وی در برشمردن عناصر فرهنگی مؤثر در تحولات اجتماعی، خصوصاً به نقش دو عامل مهم تعالیم دینی و علوم تجربی تاکید می‌ورزد. یعنی التزام به تعالیم ادیان الهی

(۱) مدرسی، آراء و معتقدات. ص ۷-۱۳۶.

(۲) اسد آبادی، مقالات جمالیه. ص ۱۱۲-۱۰۵.

(۳) وائلی، سید جمال الدین. ص ۴۲۲.

(۴) مدرسی، آراء و معتقدات. ص ۴۹.

را عامل ارتقاء جوامع بشری می‌داند،<sup>(۱)</sup> و نیز از نقش مهم علوم و فنون جدید در پیشرفت اجتماعات انسانی یاد می‌کند.<sup>(۲)</sup> به همین ترتیب عقاید مادی و ضد دینی (مثل ماتریالیسم و ناتورالیسم) را باعث انحطاط جوامع مختلف (یونان، ایران و مسلمانان در قرون گذشته، و فرانسه و عثمانی در قرون اخیر) بر می‌شمارد.<sup>(۳)</sup>

× **تقدیم تغییر در افراد:** از سوی دیگر سید جمال تغییر افراد را مقدم بر تغییر جامعه دانسته و برای مثال استدلال می‌کند که اندیشه‌های مادی و طبیعی ابتدا باعث رواج اباحیگری و فاسد شدن اخلاقیات اجتماعی شده و سپس با متزلزل کردن اعتقادات حقیقی مردم، سبب ضعف ملت و از بین رفتن عزت و سیادت آن می‌شود.<sup>(۴)</sup>

× **نخبه گرایی:** همچنین سید جمال کلید تحولات اجتماعی را به دست نخبگان جوامع (حکام و علما) دانسته و آنها را سررشته داران ترقی یا انحطاط جوامع معرفی می‌کند.<sup>(۵)</sup> و خود نیز در عمل سراغ حکام و علمای جوامع اسلامی رفته و سعی می‌کند با نفوذ در آنها، زمینه اصلاحات اجتماعی را فراهم آورد.

× **واقع نگری:** همه این موارد، حکایت از رویکرد «فردگرایی روش شناختی» سید جمال دارد. با این حال او فارغ از جنبه‌های عینی حیات اجتماعی نبوده و همصدا با ابن خلدون، در پی فهم علل و اسباب عینی ارتقاء و انحطاط جوامع بود.<sup>(۶)</sup> زیرا وی اعتقاد داشت که یک عالم مسلمان و مصلح به منزله «طیب نفوس و ارواح» افراد جامعه است و لذا برای شناخت «اسباب بیماری جامعه» و یافتن «دوای امراض اجتماعی» ناگزیر باید «آشنا به تاریخ ملت بوده» و هم با «تاریخ دیگران آشنا شود تا بداند که سر تقدیم و انحطاط ملل در تمام ادوار تاریخی در چه عواملی نهفته است»،<sup>(۷)</sup> و نیز بر چنین کس

(۱) سمندر، گزیده عروة الوثقی، ص ۲۸.

(۲) اسدآبادی، مقالات جمالیه، ص ۹۰.

(۳) عنایت، اندیشه سیاسی عرب، ص ۲ - ۹۱.

(۴) همان.

(۵) سمندر، گزیده عروة الوثقی، ص ۵ - ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۰، ۸ - ۹۷ - ۸ - ۱۲۷، مدرسی، آراء و معتقدات، ص ۷ -

۱۳۵، اقدامی، نقد، ص ۵۰.

(۶) سمندر، گزیده عروة الوثقی، ص ۱۳۲، مقایسه شود با مقدمه ابن خلدون ج ۱ ص ۶ - ۲، ۱۳ - ۵۱ و ۷۵ - ۶۴.

(۷) مدرسی، آراء و معتقدات ص ۶ - ۱۳۵.

لازم است که عصر حاضر شناسد و از «علل و بواعث ... فنون جدید و اختراعات» نوینی که جهان را «از حالی به حالی دیگر متحول نموده، آگاهی یابد.»<sup>(۱)</sup> تا ضمن اطلاع از «اسباب پیشرفت غرب» و علل «برتری و نیروی» آن<sup>(۲)</sup>، قادر به هدایت جامعه به سوی سعادت و صلاح باشد. بر همین اساس سید جمال، خود هم به مطالعه تاریخ اقوام و ملل می‌پرداخت و هم احوال جوامع شرق و غرب را بررسی می‌کرد.

با این همه آنچه که باعث ناستواری دیدگاه سید جمال در تبیین تحولات اجتماعی می‌شود، پیش فرض او در خصوص یکسانی تأثیر علل تحول جوامع در طول زمان و در بستر مکان می‌باشد. برای مثال وی رواج عقاید مادی را عامل مهمی در انحطاط جامعه دانسته و برای تحکیم این نظریه، از شواهد متنوع و متفاوتی (از یونان و ایران باستان گرفته تا فرانسه و عثمانی جدید) نام می‌برد. حال آنکه قبول چنین پیش فرضی، موجب غفلت از تأثیر عوامل زمان و مکان، و نیز ماهیت تحولات جدیدی است که هم موجب تغییر نقش و کارکرد پدیده‌های قبلی می‌شود و هم پدیده‌های نوینی را ایجاد می‌نماید. هر چند که اجمال و پراکندگی آثار سید جمال، مجال دآوری قاطع در مورد دیدگاههای واقعی او در این موارد را دشوار می‌سازد.

ج - تبیین رکود جامعه اسلامی (مسخ اندیشه دینی، فقدان دانش تجربی، رهبران نالایق، استعمار غرب، فقدان همبستگی اجتماعی)

سید جمال چنین دریافته بود که جوامع اسلامی هم از نظر فکری و فرهنگی و هم به لحاظ سیاسی و اجتماعی دچار مشکلاتی هستند که باعث عقب ماندگی آنها شده است. وی در تحلیل این عوامل، براساس همان چارچوب فکری خود در تبیین پدیده‌های اجتماعی، حرکت می‌کند.

× مسخ دین و فقدان علم: از نظر سید جمال حیات فرهنگی مسلمانان دستخوش آسیبها و اختلالاتی جدی شده بود زیرا آنها هم از تعالیم اصیل اسلامی فاصله گرفته‌اند<sup>(۳)</sup> و هم به دلیل نفوذ عقاید جبری، بسیاری از مفاهیم اسلامی را سوء تفسیر کرده و از آموزه‌هایی مثل «جهاد و دفاع» و «ساختن ادوات حرب» غافل شده‌اند و در

(۱) همان، ص ۱۳۲.

(۲) ستوراد، عالم نو اسلام، ج ۱ ص ۳۵۷.

(۳) حائری، ایران و جهان اسلام، ص ۱۶۱ - ۱۳۸.

نتیجه حیاتی آمیخته بازبونی و سلطه اجانب برایشان فراهم شده است.<sup>(۱)</sup> علاوه بر این مسلمانان از کاروان علوم و فنون جدید نیز دور افتاده‌اند.<sup>(۲)</sup> در حالیکه «هیچ منافاتی در میانه علوم و معارف، و اساسهای دیانت اسلامی» وجود ندارد.<sup>(۳)</sup>

#### × رهبران نالایق و فقدان همبستگی اجتماعی:

سید جمال حیات اجتماعی و سیاسی مسلمانان را نیز دچار آسیبهای مهمی می‌بیند که مانع پیشرفت مسلمانان شده است. او معتقد است که وجود «سیاستمداران و حاکمان» نالایق و نیز «علمای سوء» از جمله مهمترین عوامل عقب ماندگی مسلمانان است.<sup>(۴)</sup> چرا که ظلم و فساد حکام و دوری آنها از اسلام، و نیز کوتاهی علمای اسلامی در اصلاح امور، مجموعاً سبب تجزیه جوامع اسلامی و محو فرهنگ و علوم اسلامی و در نتیجه ضعف و واماندگی و سلطه اجانب شده است.<sup>(۵)</sup> سید جمال فقدان وحدت ملی و همبستگی اجتماعی را هم، که خود معلول عوامل درونی و بیرونی متعددی است (مثل «جدا شدن مقام علمی از دستگاه خلافت» و دنیوی شدن خلافت و تجزیه آن به خلافت‌های متعدد مخالف هم، پیدا شدن «مذاهب و فرقه‌های مخالف هم»)<sup>(۶)</sup> یکی از علل درونی رکود جوامع اسلامی دانسته و با رویکردی انداموار انگارانه به تشریح آن می‌پردازد.

«اینان (مسلمانان) در ظاهر هیأت اجتماع دارند لکن دارای وحدتی نیستند... ملت اسلام همچون جسمی عظیم و نیرومند و تندرست بود تا این که عوارضی چند که اجزاء به هم پیوسته و سالم آن را تضعیف کرد، بر آن وارد آمد و به سوی از هم گسیختگی و تلاشی سوقش داد. سرانجام هنگام آن که هر جزئی از این کل جدا گردد

(۱) وائقی، سید جمال الدین، ص ۴۰۰ - ۳۹۱.

(۲) محیط طباطبایی، نقش سید جمال، ص ۵۰.

(۳) مدرسی، آراء و معتقدات، ص ۱۵۸.

(۴) حائری، تشیع و مشروطیت، ص ۹۸، اسد آبادی، شرح حال و آثار ص ۱۰۹.

(۵) مدرسی، سید جمال و اندیشه‌های او، ص ۳۷۰، سنندر، گزیده عسرة الوقتی، ص ۱۶ و ۸۴ خسرو شاهی، اسلام و علم، ص ۳ - ۷۱، وائقی، سید جمال الدین، ص ۹ - ۲۰۸، و ۱۱ - ۴۰۹، جمالی، نامه‌های سید جمال، ص ۸ - ۱۳۶، مدرسی، آراء و معتقدات، ص ۱۵۹.

(۶) جمالی، نامه‌های سید جمال، ص ۳۰ - ۱۲۹۸ و ۶ - ۱۳۵.



و پیکره این جسم از هم متلاشی شود، فرا رسید.»<sup>(۱)</sup>

x استعمار: ولی این نگاه به درون، سید جمال را غافل از عوامل بیرونی مؤثر در انحطاط مسلمانان نساخته، بلکه او با ژرفبینی به تاثیر هجوم بیگانگان (در گذشته و حال) در عقب ماندگی جوامع اسلامی اشاراتی صریح دارد.

از نظر سید جمال یکی از علل تاریخی «عقب ماندگی و ضعف مسلمانان»، «حمله چنگیزخان و تاتار» از شرق، و نیز «هجوم ملل اروپایی» و «ایجاد جنگهای صلیبی» از غرب بوده است. این تهاجمات باعث تجزیه حکومت مقتدر اسلامی و بر سرکار آمدن فرمانروایان نالایق و در نتیجه «ضعف و انحطاط» مسلمانان شده است.<sup>(۲)</sup> در عصر جدید نیز عامل استعمار غرب نقشی مهم در عقب نگاه داشتن جهان اسلام دارد. وی معتقد است که ضدیت استعمار غرب با ممالک شرقی ریشه در دشمنی تاریخی میان مسیحیت و اسلام دارد.

«عالم نصرانی با اختلاف نژاد و مذهب و ملت و جنس، با نهضت شرق عموماً و نهضت اسلام خصوصاً مخالف و ضدیت دارد. بنابراین تمام دولتهای نصرانی با هم یکدل و یک جهت اند که ممالک اسلامی را تا می توانند و راهی می بینند خرد و پایمال کنند. روح صلیبی هنوز مانند اخگر سوزان به زیر خاکستر، در دل نصاری نهفته است.»<sup>(۳)</sup>

به عقیده سید جمال علت اصلی سلطه استعمار (انگلیس) بر ممالک شرقی، صرف نظر از قدرت نظامی استعمارگران، ضعف حکام شرقی و غفلت آنها از ویژگیهای جهان جدید و نیز وجود اختلافات داخلی عمیق در این اجتماعات است.<sup>(۴)</sup>

وی با روشن بینی، به تشریح اهداف استعمار پرداخته و «ایدئولوژی استعماری» غربیان را بر ملا می سازد و می گوید:

«دولتهای نصرانی برای حمله و هجوم و دشمنی خود نسبت به ممالک اسلامی و خواری و اجبار آنها، بهانه جسته می گویند ممالک اسلامی در انحطاط و پستی به

(۱) همان، ص ۹-۱۲۸.

(۲) خسرو شاهی، اسلام و علم، ص ۲-۱۵۰.

(۳) ستوارد، عالم نو اسلام، ص ۶-۳۵۵.

(۴) سمندر، گزیده عروة الوثقی، ص ۵-۱۷۴، ۸۰-۱۷۹، ۲-۲۳۰، ۸۱ و ۸۳.

درجه‌ای رسیده‌اند که دیگر نمی‌توانند بر پای خود ایستند و امور خود را شخصاً اداره کنند.<sup>(۱)</sup>

سید جمال همچنین به روشهای نفوذ و سلطه استعمارگران در جوامع اسلامی (مثل تحقیر تعصبات ملی، سرکوب حرکت‌های اصلاحی، استفاده از عوامل نفوذی، تشدید اختلافات محلی و ایجاد «تجزی اجتماعی»<sup>(۲)</sup>) اشاره می‌کند و مسلمانان را از خطرات آن آگاه ساخته و آنها را ترغیب به مبارزه ضد استعماری می‌کند، کما اینکه تمام اندیشه و نبوغ و نیروی خود را نیز مصروف همین مبارزه می‌کند.

بدین ترتیب سید جمال با ژرف‌نگری و واقع‌بینی، مهمترین عوامل رکود جامعه اسلامی را بر شمرده، و چنانکه بعداً خواهد آمد، برای رفع این موانع راههایی را پیش‌بینی می‌کند.

#### د - تبیین پیشرفت غرب (اصلاحات دینی، علوم جدید، جامعه مدنی)

سید جمال در تبیین علل پیشرفت غرب، اساساً بر نقش عوامل فرهنگی، مثل اصلاحات دینی پروتستانتیسم و گسترش علوم و فنون جدید، تاکید می‌کند و البته اشاراتی نیز به ویژگیهای جامعه مدنی غرب (آزادیهای اجتماعی و سیاسی) دارد. با این حال، در آثار وی اشاره‌ای به تاریخ تحولات اقتصادی و سیاسی غرب (اروپا) و تاثیر آن بر پیشرفت غرب دیده نمی‌شود.

× علوم جدید: از نظر سید جمال یکی از عوامل پیشرفت غرب گسترش علوم و فنون جدید در جامعه است. وی معتقد است: «وسایل ارتقایی که در ممالک غرب عمومیت دارد، علم و تعلیم علم است. مردم بدون مساعدت دولت به سوی علم می‌شتابند، پس مملکت را ترقی می‌دهند، عظمت و ثروت دولت را افزون می‌سازند، صنایع و فنون را جلو می‌برند... این است جاده همواری که به ارتقاء و عظمت منتهی می‌شود».<sup>(۳)</sup> ناگفته نماند که سید جمال مزایای نوین تمدن غرب را برخاسته از تعالیم

(۱) ستوارد، عالم نو اسلام، ص ۳۵۶، مقایسه شود با روش، تغییرات اجتماعی، ص ۸ - ۲۵۶.

(۲) ستوارد، عالم نو اسلام، ص ۷ - ۳۵۶، سمندر، گزیده عروة الوثقی، ص ۷ - ۲۶، ۱۴ - ۲۳۸، ۸ - ۲۱۶، ۱ - ۱۲۰.

(۳) والقی، سید جمال الدین، ص ۱۰ - ۱۰۹، شرابی، روشنفکران عرب، ص ۳ - ۵۲، مدرسی، آراء و معتقدات.

ص ۳ - ۱۵۲، والقی، سید جمال الدین، ص ۷۹.

اسلام می‌داند<sup>(۱)</sup> و از جمله به تاثیر آموزشهای قرآن در پیدایی علوم استقرایی جدید در غرب، اشاره می‌کند.<sup>(۲)</sup>

× **جامعه مدنی:** وی همچنین با اشاره به برخی از ویژگیهای جامعه مدنی در غربی، تاثیر آنها بر پیشرفت جوامعشان را یادآور می‌گردد. برای مثال می‌گوید: «سبب آبادی فرانسه، عدل و مساوات و اخوت و آزادی است که تمام اینها در ایران مفقود می‌باشد... یکی از مسائلی که باعث ترقی غرب گردیده، آزادی مطبوعات است، این آزادی خوب و بد حکام را بدون استثناء نشر می‌دهد»<sup>(۳)</sup>

× **اصلاحات دینی:** ولی مهمتر از همه اینها، توجه خاصی است که سید جمال به تاثیر اصلاحات دینی پروتستانتیسم بر پیشرفت جوامع غربی مبذول داشته است. سید جمال با کتاب معروف فرانسواپیر گیوم گیزو (۱۸۷۴ - ۱۷۸۷م) دولتمرد مورخ فرانسوی، با عنوان و تاریخ تمدن اروپا آشنایی داشت، که در آن به تاثیرات جنبش اصلاح دینی پروتستانتیسم بر پیشرفت و ترقی جوامع غربی، تاکید شده است.<sup>(۴)</sup> سید جمال ضمن حسن ترقی نسبت به آراء گیزو،<sup>(۵)</sup> در موارد مختلف به تاثیرات این جنبش دینی در تاریخ غرب اشاره کرده و دو اثر مهم این نهضت را، گسترش عقلگرایی و ایجاد رقابت سازنده (و در نتیجه پیدای تمدن جدید غرب) می‌داند. برای مثال:

«گیزو وزیر فرانس که تاریخ سیویلیزاسیون یعنی مدنیت امم افرنجیه را نوشته است می‌گوید یکی از اعظم اسباب تمدن یورپ این بود که طایفه ظهور کرده گفتند اگر چه دیانت ما عیسویه است ولی ما را می‌رسد که براهین اصول عقاید خود را جويا شویم، و جماعت قسیسها اجازت نمی‌دادند و می‌گفتند که بنای دین بر تقلید است. و چون آن طایفه قوت گرفته افکار ایشان منتشر گردید عقول از حالت بلادت و غباوت برآمده در حرکت و جولان آمد، و در استحصال اسباب مدنیت کوشیدن گرفت».<sup>(۶)</sup>

(۱). Keddie? AL - afghani. P. 165

(۲). Rahman. Islam. PP. 49 - 5

(۳) واقعی، سید جمال‌الدین، ص ۱۰ - ۴۰۹

(۴) عنایت، اندیشه سیاسی عرب، ص ۳۰ - ۱۲۹.

(۵). Keddie? AL - afghani. P. 179

(۶) مدرسی، آراء و معتقدات، ص ۶۲.

«اگر در احوال اروپدانیها تأمل کنیم و اوضاع بی‌سامان قبلی آنها را با مدنیت امروزی بسنجیم، می‌بینیم سبب این همه جز حرکت دینی که به دست لوتر پی‌ریزی شد، چیزی نبوده است... در اثر ظهور پروتستان در اروپا رقابت و مسابقه‌ای مابین آن و دشمنش کاتولیک پیدا شد، هر کدام از این دو گروه... تمام قوای خود را صرف راه ترقی و تفوق بر رقیب خود می‌نمود. در نتیجه رقابت این دو گروه، مدنیت امروزی... ظهور کرد.»<sup>(۱)</sup>

(پیروان دینت عیسویه) صنف قسیس‌ها را آن قدر شرافت دادند که نیز موجب خست سایر نفوس گردید... و تا زمانی که این عقیده جنت بخشی نفوس (بهشت فروشی) در امت نصرانیه بلاد فرنگ، متمکن و پایدار بود، هیچ‌گونه ترقیات از برای آن امت حاصل نشده، لوتر رئیس پروتستان... این حکم را بر خلاف انجیل دفع نموده است.»<sup>(۲)</sup>

شایان ذکر است که نظریه گیزو بعدها توسط ماکس ویر (۱۹۲۰ - ۱۸۶۴م) جامعه‌شناس معروف آلمانی، در کتاب پرآوازه «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» (۱۹۰۴ - ۵م) به تفصیل پرورده شد.<sup>(۳)</sup>

چنین بنظر می‌رسد که آشنایی سید جمال با آراء اصلاح طلبان مسیحی،<sup>(۴)</sup> از جمله منابع الهام بخش او در مورد لزوم اصلاح اندیشه اسلامی بوده است. نکته جالب آنکه تصویر جهان در اندیشه سید جمال، شباهت زیادی با تفسیرهای ژان کالون (۱۵۶۴ - ۱۵۰۹م)، یکی از پیشوایان پروتستانتیسم، دارد. سید جمال که اساساً مخالف زهد منفی و انزواجویی صوفیانه است<sup>(۵)</sup> در جایی می‌نویسد:

«چنان گمان نشود که باید در کار جهان دست کشید، نه، بلکه باید کار جهان را بر نهج حق و عدل را از برای خدا کرد چنانکه خدا می‌خواهد. و خداوند تعالی می‌خواهد که در عوالم سفیله چون عوالم علویه همه کمالات و زیب و زینت خود را در همه چیز، در همه جا مشاهده کند، و همه برومندی و قدرتش در خرد انسانی و

(۱) جدیر، رساله‌ها و مقالات. ص ۶ - ۲۳۵.

(۲) فراستخواه، نواندیشی ص ۱۷۴.

(۳) ویر، اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری.

(۴) برای اطلاع بیشتر رجوع شود به تاریخ تمدن ریل دورانت. ج ۶ (اصلاح دینی).

(۵) طباطبایی - عبده، ص ۴۵، اسدآبادی، شرح حال و آثار. ص ۸ - ۸۷.



صنایع و آثار آن ظاهر گردد و انسان در همه حالات خود مظهر کمال حق باشد.<sup>(۱)</sup> بدین ترتیب سید جمال با بذل توجه ویژه به اصلاحات دینی پروتستانیسم، به تحلیل پیشرفت غرب می‌پردازد، و از این امر چنانکه خواهد آمد، در اصلاح اندیشه اسلامی نیز بهره می‌جوید.

### ه - نقد جهان غرب (استعمار، فرهنگ)

سید جمال، جهان غرب را به خوبی می‌شناخت و مدتی را در آن زندگی کرده بود. وی در کنار تائید جنبه‌های مثبت تمدن غرب (بویژه علوم فنون جدید)، انتقاداتی نیز به فرهنگ و استعمار غرب داشت.

× استعمار: او ضمن طرح انتقاداتی شدید علیه سیاستهای استعماری غرب و محکوم نمودن شیوه‌های غیر انسانی استعمارگران در قتل و غارت جهان،<sup>(۲)</sup> معتقد بود: «اگر همه اختراعات و اکتشافات و همه مصالح و منافع حاصله از آن را، در یک کفه بگذاریم، و جنگها و مصائب و عواقب شوم و نتایج حاصله آن را در کفه‌ای دیگر، قطعاً کفه سنگین‌تر همانی خواهد بود که وسایل تخریب در آن گذاشته شده... در این صورت چنین ترقی و دانش و تمدن جز انحطاط و مصیبت چه ثمری دارد... آنچه فعلاً جهان دارد و در صدد افزون کردن آن است مدنیت و علم نیست، بلکه جهل است و توحش»<sup>(۳)</sup>

× فرهنگ: سید جمال مخالفت‌هایی نیز با فرهنگ غرب، بویژه آراء و عقاید ضد دینی و ضد اخلاقی (مثل ماتریالیسم و ناتوریالیسم)، داشت:<sup>(۴)</sup> ولی همانطور که ذکر شد او بیشتر منتقد استعمار غرب بود تا فرهنگ غرب.

### و - جامعه و حکومت مطلوب

× جامعه: سید جمال در ترسیم جامعه آرمانی، تنها اشارتی کلی به کفایت و

(۱) مهدوی و افشار، مجموعه اسناد، لوحه‌های ۷۹ و ۸۰ تصاویر ۱۷۵ و ۱۷۶.

(۲) ستوارده، عالم نو اسلام، ص ۶ - ۳۵۵.

(۳) خسروشاهی، یادنامه سید جمال، ص ۴ - ۲۲۳.

(۴) عنایت، اندیشه سیاسی عرب، ص ۳ - ۹۲.

صلاحیت تعالیم اسلام در پدید آوردن چنین جامعه‌ای دارد، چون معتقد است که «آن مدینه فاضله که حکما به آرزوی آن جان سپردند، هرگز انسان را دستیاب نخواهد شد مگر به دیانت اسلامی».<sup>(۱)</sup> بنابراین، از ویژگیهای این جامعه، کمتر می‌توان نشانی در آثار سید جمال یافت، مگر برخی اشارات پراکنده در خصوص اهمیت عدالت و مساوات.<sup>(۲)</sup>

× حکومت: همچنین سید جمال از مخالفان سرسخت حکومت‌های استبدادی بود،<sup>(۳)</sup> زیرا معتقد بود که «قوة مطلقه استبداد موجب آزادی و عدالت نمی‌تواند باشد».<sup>(۴)</sup> همان عدالتی که از نظر او هدف اصلی تشکیل حکومت‌هاست.<sup>(۵)</sup> ولی در ترسیم حکومت مطلوب، آراء و نظرات متفاوتی از وی بجا مانده است. مثلاً در مورد حکومت مشروطه، گاهی آن را با وضعیت ممالک اسلامی آن روز نامناسب می‌شمرد و زمانی از لزوم برقراری آن در جوامعی مثل مصر و ایران پشتیبانی می‌کند.<sup>(۶)</sup> ولی آنچه که روشن است این نکته می‌باشد که تأکیدات مکرر سید جمال بر مشارکت مردم در قدرت حکومت و اشارات پراکنده او به نظام‌های پارلمانی و مشروطه، بیش از آن که حکایت از التزام وی به نظام مشروطیه پارلمانی داشته باشد. نشان دهنده تعابلی وی به لزوم نفی حکومت مطلقه است.<sup>(۷)</sup> زیرا از نظر او استبداد مخالف اسلام است<sup>(۸)</sup> و آثار ویرانگری بر حیات جامعه دارد (سلب آزادی، سستی اخلاق اجتماعی،...) <sup>(۹)</sup> و در نهایت باعث تباهی و سلطه اجانب می‌شود.<sup>(۱۰)</sup>

بدین ترتیب، سید جمال سرنگونی نظام استبدادی (از جمله در ایران) را یکی از

(۱) مدرسی، آراء و معتقدات. ص ۶۳.

(۲) همان، ص ۲ - ۱۶۱.

(۳) جدیر، رساله‌ها و مقالات. ص ۴۵.

(۴) مدرسی، سید جمال و اندیشه‌های او. ص ۳۲۱.

(۵) همان. ص ۴۴، وائقی، سید جمال الدین. ص ۴۰۸.

(۶) حائری، تشیع و مشروطیت. ص ۹ - ۵۷.

(۷) همان. ص ۷ - ۵۶.

(۸) جدیر، رساله‌ها و مقالات. ص ۴۵.

(۹) مدرسی، سید جمال و اندیشه‌های او. ص ۴۴، صفایی، افغانی ص ۳۴، مهدوی و افشار، مجموعه استاد. لوحه ۸۴ تصویر ۱۸۵.

(۱۰) سمندر، گزیده عروة الوثقی. ص ۸ - ۱۳۷.

مقدمات لازم برای ایجاد اصلاحات اجتماعی دانسته<sup>(۱)</sup> و خود در این راه تلاشهای فراوانی می‌کند.

ز - تبیین تجدید حیات اسلام (اولویت تحولات سیاسی، رستاخیز فکری، خیزش عملی)

سید جمال هم از وضعیت جوامع اسلامی ناخرسند بود<sup>(۲)</sup> و هم اندیشه دینی مسلمانان را نیازمند اصلاح می‌دانست،<sup>(۳)</sup> بنابراین همزمان پرچمداری دو نهضت سیاسی و فرهنگی را عهده‌دار شد<sup>(۴)</sup> و از این رو به «پدر رنسانس جدید در اسلام» شهرت یافت.<sup>(۵)</sup>

× اولویت تحولات سیاسی: سید جمال همانند هر مصلحی، درگیر این سوال بود که نقطه آغاز اصلاح کجاست، تلاش فکری و روشنگری، یا مبارزه عملی و سیاسی؟ به تعبیر دیگر برای تجدید حیات جوامع اسلامی، آیا ابتدا باید به روشنگری و آگاهی بخشی پرداخت و سپس تغییر نظامات سیاسی را هدف گرفت یا بالعکس؟

سید جمال خود را در هر دو زمینه مسئول و متعهد می‌دانست، ولی آراء و اقدامات او گویای آن است که برای وی مبارزه سیاسی و تغییر نظامات حاکم مقدم بر فعالیتهای فکری و فرهنگی بوده است. زیرا اعتقاد داشت که «در زمان استبداد هیچ گونه ترقی برای افراد ملت و هیچ طور تربیتی برای احدی ممکن نیست».<sup>(۶)</sup> علاوه بر این تجربه ناموفق طرفداران اصلاحات فرهنگی (بدون تغییر نظام حکومتی) را، در ایران و عثمانی، پیش چشم داشت.<sup>(۷)</sup> البته در مشی عملی سید جمال، بعضاً ناسازگاریهایی با این عقیده

(۱) لگاری، نقش روحانیت. ص ۲۸۵.

(۲) رهین، گزیده آثار سید جمال. ص ۱، جدیر، رساله‌ها و مقالات. ص ۷، مهدوی و افشار، مجموعه اسناد. ص ۸۱ و ۷ - ۸۶.

(۳) Gibb?Modern Trends. P. 28

(۴) حکیمی، بیدارگران، ص ۵۴.

(۵) شریف، تاریخ فلسفه. ج ۴ ص ۹۸.

(۶) صفایی، سید جمال. ص ۳۴.

(۷) محیط طباطبایی، نقش سید جمال. ص ۳ - ۱۶۲.

او به چشم می‌خورد مثل تلاشهای ناموفق او در جهت تغییر نظر حکام و دربارها («انقلاب از بالا»)، ولی مجموع اقدامات و نظرات او، گواه باور اوست به الویت فعالیتهای اجتماعی و سیاسی (در مقایسه با تلاشهای فرهنگی صرف - امثال عبده س.<sup>(۱)</sup>) حال باید دید که از نظر سید جمال پیشبرد این دو نهضت فرهنگی و سیاسی، چه ابعادی داشته است.

**رستاخیز فکری:** سید جمال برای اصلاح اندیشه و ذهنیت مسلمانان سه جنبه مختلف را مد نظر داشت: نفی جهل و خرافات، گسترش علوم و فنون جدید و بالاخره احیای تفکر دینی.

x **نفی جهل و خرافات:** از نظر سید جمال ذلت‌پذیری مسلمانان تا حد زیادی معلول افکار قالبی و عقاید نادرستی (در مورد ناتوانی خود و قدرت استعمار و مشروعیت استبداد)<sup>(۲)</sup> است که می‌باید با روشنگری و آگاهی‌بخشی آنها را زدود تا موانع فکری و ذهنی خیزش مسلمانان علیه استبداد و استعمار و نیل به پیشرفت و ارتقاء، از میان برداشته شود.

x **گسترش علوم و فنون جدید:** به عقیده سید جمال یکی از علل پیشرفت غرب گسترش علوم و فنون جدید بوده، بنابراین مسلمانان هم برای توانمندی و نیل به پیشرفت، باید این علوم و فنون را فراگیرند، زیرا «این علوم معاشیه سبب قوت دین است، چونکه قوت دین از متدینین است و قوت متدینین نتیجه غنا و ثروت و جاه و شوکت است و این امور بدون این علوم معاشیه هرگز صورت وقوع نخواهد پذیرفت»<sup>(۳)</sup> وی هیچ‌گونه تضادی میان اسلام و علم قائل نبود و باور داشت که «نزدیکترین دین‌ها به علوم و معارف، دیانت اسلامی است و هیچ منافاتی در میانه علوم و معارف. با اساسهای دیانت اسلامی نیست»<sup>(۴)</sup> از همین‌رو بود که با تقسیم علم به

(۱) عنایت، اندیشه سیاسی عرب، ص ۱۳۰.

(۲) والقی، سید جمال الدین، ص ۶۵، ۹، ۲۰۸، صفایی، سید جمال، ص ۳۵، سمندر، گزیده عسرة الوتقی، ص ۱۷۶، ۱۷۸، ۱ - ۱۸۰، جدیر رساله‌ها و مقالات، ص ۵ - ۱۸۴، عنایت، اندیشه سیاسی عرب، ص ۱۰۰ - ۹۹.

(۳) مدرسی، آراء و معتقدات، ص ۱۴۶.

(۴) همان، ص ۱۵۸.



اسلامی و غیر اسلامی مخالف بود و می‌گفت:

«علمای مادر این زمان علم را بر دو قسم کرده‌اند یکی را می‌گویند علم مسلمانان و یکی را می‌گویند علم فرنگ، و از این جهت منع می‌کنند دیگران را از تعلیم بعضی از علوم نافع. و این را نفهمیدند که علم آن چیز شریفی است که به هیچ طایفه نسبت داده نمی‌شود و به چیزی دیگر شناخته نمی‌شود، بلکه هر چه شناخته می‌شود به علم شناخته می‌شود و هر طایفه‌ای معروف می‌گردد به علم معروف می‌گردد. انسان‌ها را باید به علم نسبت داد نه علم را به انسانها. چه بسیار تعجب است که مسلمانان آن علوم را که به ارسطو منسوب است آن را به غایت رغبت می‌خوانند گویا که ارسطو یکی از اراکین مسلمانان بوده است و اما اگر سخنی به کلیلو (گالیله) و نیوتن و کپلر نسبت داده شود آن را کفر می‌انگارند. پدر و مادر علم برهان است و دلیل، نه ارسطو و نه کلیلو (گالیله)، حق در آنجاست که برهان در آنجا بوده باشد.»<sup>(۱)</sup>

البته سید جمال بر این نکته هم تاکید داشت که اخذ علوم و فنون غربی، باید پس از تحکیم مبانی اعتقادی و ایمانی مسلمانان باشد، و همانطور که «مسلمانان صدر اسلام تنها هنگامی به فراگرفتن طب بقراط و جالینوس و هندسه اقلیدس و نجوم بطلمیوس و فلسفه افلاطون و ارسطو همت گماشتند که پایه‌های ایمان خود را استوار کردند، مسلمانان امروزی نیز تنها زمانی باید به فرهنگ و تمدن اروپایی روی آورند که دین خویش را به وجه درست آن باز گردانند.»<sup>(۲)</sup>

x احیای تفکر دینی: سید جمال بر این باور بود که دین طرحی الهی و ضامن «سعادت مطلقه» انسان در دنیا و آخرت است<sup>(۳)</sup> ولی هم او می‌دید که «سوء تعبیر» از احکام اسلام، خود یکی از عوامل رکود جوامع اسلامی است.<sup>(۴)</sup> بنابراین اصلاح اندیشه دینی را لازمه تجدید حیات جهان اسلام دید<sup>(۵)</sup> و با توجه به آشنایی با سابقه این امر در تاریخ فرهنگ اسلامی (از جمله کتاب «احیاء علوم الدین» امام محمد غزالی)،<sup>(۶)</sup> و نیز با

(۱) همان.

(۲) خسروشاهی، یادنامه سید جمال. ص ۱۸۰.

(۳) سمندر، گزیده عروة الوثقی. ص ۳۳، واثقی، سید جمال الدین ص ۴ - ۳۷۲.

(۴) جدیر، رساله‌ها و مقالات، ص ۲۱۱، مجتهدی، سید جمال. ص ۱۹، سمندر، گزیده عروة الوثقی. ص ۹ - ۲۸.

(۵) صاحبی. سید جمال. ص ۲۰۳.

(۶) Gidd?OP, cit. P. 32.

عنایت به اطلاع و توجه خاص به آراء و تاثیرات اجتماعی نهضت اصلاح دینی در غرب (پروستانتیسم)،<sup>(۱)</sup> تلاش کرد چهره واقعی اسلام را مجدداً عرضه کند. سه هدف اصلی سید جمال از احیای تفکر دینی عبارت بود از: ایجاد سازگاری میان اسلام و مقتضیات عصر جدید، تفسیر مجدد مفاهیم اسلامی و بالاخره استخراج احکام فراموش شده.

× ایجاد سازگاری میان اسلام و مقتضیات عصر جدید: سید جمال میان اسلام و تمدن، تضادی نمی‌دید. ولی بر تفسیر مستمر و نو شونده اسلام، مطابق با ویژگیهای عصر تاکید داشت. به تعبیر او «دین اسلام تنها به مقتضای مکان و زمان احتیاج به ساده‌تری و بهتری» دارد، یعنی «باید بر موجب حاجات و لوازم هر قرن تبدیل یابد تا تطابق با آن احتیاجات کند». وی بی‌توجهی علمای عصر خود نسبت به این مسئله را بر نمی‌تافت.<sup>(۲)</sup> از نظر وی، اسلام با علوم جدید و «افکار آزادخواهانه و عقاید تازه» نیز سازگاری دارد، حتی فارغ از مشکلاتی که امثال لوتر (پیشوای جنبش پروستانتیسم) با آن مواجه بوده‌اند.<sup>(۳)</sup>

× تفسیر مجدد مفاهیم اسلامی: از نظر سید جمال آمیختگی بسیاری از مفاهیم اسلامی با خرافات و عقاید نادرست، باعث رکود و بی‌عملی مسلمانان شده است. (مثل تفسیرهای جبرگرایانه از قضا و قدر و آخر الزمان)، بنابراین برای تصحیح ذهنیت مسلمانان، باید تفسیر صحیح و تازه‌ای از این مفاهیم ارائه کرد.<sup>(۴)</sup>

× استخراج احکام فراموش شده: یکی دیگر از تلاشهای سید جمال، استخراج آن دسته از مفاهیم و احکام فراموش شده‌ای بود، که باعث بیداری و خیزش مسلمانان می‌شد (مفاهیمی مثل تعصب دینی و احکامی مثل جهاد).<sup>(۵)</sup>

(۱) عنایت، اندیشه سیاسی عرب. ص ۳۰ - ۱۲۹، شهرابی، روشنفکران عرب ص ۳۴، فراستخواه، نوآندیشی. ص ۱۷۴. Keddie? Al-afghami. P. 179.

(۲) اسدآبادی. شرح حال و آثار. ص ۸۹.

(۳) وائلی. سید جمال الدین. ص ۲۰۸، مجتهدی، سید جمال. ص ۱۹، صاحبی، سید جمال. ص ۲۶۴.

(۴) عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. ص ۲۳۵، خسروشاهی. اسلام و علم. ص ۷ - ۱۳۶، ۹ - ۱۴۷، ۲ - ۱۴۰، وائلی، سید جمال الدین ص ۳۷۵ - ۲۸۲، عنایت، اندیشه سیاسی عرب. ص ۷ - ۹۶.

(۵) عنایت، اندیشه سیاسی عرب. ص ۱۰۲.

شایان ذکر است که تلاشهای سید جمال برای احیای تفکر دینی، با هدف از بین بردن موانع ذهنی خیزش مسلمانان بود، هر چند او، به مانند دیگر مصلحان، مجال تبویب و تدوین اندیشه‌های خود را نیافت، ولی میراث فکری او برای آیندگان بسیار الهام بخش بود.<sup>(۱)</sup> همچنین باید یادآور شد که اصلاح اندیشه دینی برای سید جمال، هرگز همانند پروتستان‌تیسیم مسیحی نبود. زیرا او به دنبال تدوین دوباره اصول عقاید نبود بلکه دعوت کننده‌ای بود برای بازگشت به اسلام منتهی در چهره راستین و پیراسته از خرافات آن. از این جهت حرکت سید جمال را، نوعی جنبش نو ارتدوکسی نامیده‌اند.<sup>(۲)</sup>

× خیزش عملی: از نظر سید جمال، مسلمانان مسئول «تجدید حیات اسلام» هستند و باید با قیام خویش، از بند ظلم و ذلت رهایی یابند.<sup>(۳)</sup> زیرا «در دنیا دو کلمه است که با هم نمی‌سازند، اسلام و ذلت. مسلمان نمی‌تواند ذلیل باشد، زیرا خداوند می‌فرماید *ولله العزة و لرسوله و للمؤمنین*»<sup>(۴)</sup> وی برای تحقق این آرمان، بیش از هر چیز به «اتحاد اسلامی» می‌اندیشید و آن را مهمترین منبع قدرت مسلمانان، برای قیامشان، می‌دانست.

× اتحاد اسلام: سید جمال که از پراکندگی و اختلاف و واماندگی جهان اسلام آزرده خاطر بود و سودای احیای مجد و عظمت جهان مسلمانان را در سر داشت: بدین نتیجه رسیده بود که مهمترین راه دفع خطر بیگانگان، تحقق «وحدت اسلامی» میان مسلمانان جهان است. به تعبیر او «امروز هیچ چیز چاره کار را بجز اتفاق نمی‌کند»<sup>(۵)</sup> و مسلمانان برای نیرومند شدن ناگزیر از وحدت هستند زیرا «وحدت خاستگاه قدرت است».<sup>(۶)</sup> او برای تحقق این امر، در جوامع مختلف و به بیانهای گوناگون مسلمانان را به ترک اختلافات و ضرورت وحدت و اتحاد (علیه استعمار) فرا می‌خواند و هم تلاش داشت تا زمینه‌های وحدت بخش و قدرت آفرین را در حیات مادی و معنوی مسلمانان

(۱) سروش، تفریح صنع. ص ۲ - ۳۷۱.

(۲) فراستخواه، نواندیشی. ص ۱۷۴.

(۳) Smith? Islam. P. 50.

(۴) خسروشاهی، یادنامه سید جمال. ص ۲۱۲.

(۵) واتقی، سید جمال الدین. ص ۴۰۵.

(۶) سمندر، گزیده عروة الوثقی. ص ۱۴۰.

جستجو کرده و با یادآوری آنها (اموری مثل مجد و عظمت گذشته مسلمانان، وسعت ممالک اسلامی، توان بالقوه مسلمانان، اشتراکات فکری و عقیدتی،...) گرایش به اتحاد را در میان آنها تقویت کند.<sup>(۱)</sup>

شایان ذکر است که علیرغم تلاشهای فراوان سید جمال در این راه، و حتی ورود به بازیهای سیاسی به منظور تحقق «اتحاد اسلامی»، وی در اواخر عمر به بزرگی و دیربایی این هدف بیشتر توجه کرده، و در مقابل به حرکت‌های ناسیونالیستی در جوامع مختلف اسلامی با دیدی مثبت می‌نگرد.<sup>(۲)</sup>

× قیام مسلمانان: سید جمال در کنار توجه به آرمان بزرگ «اتحاد اسلام»، نسبت به قیام مسلمانان سرزمینهای مختلف اسلامی هم (علیه حکام ظالم داخلی یا استعمارگران خارجی)، توجه خاصی داشت<sup>(۳)</sup> و در این راه تلاشهای زیادی کرد. مثل روشنگری و آگاهی بخشی به مردم<sup>(۴)</sup> و ترغیب علما به مبارزه (مثلا نامه به میرزای شیرازی و نامه به علمای طراز اول ایران).<sup>(۵)</sup>

وی همچنین امیدوار بود که با شروع قیام مسلمانان در یک سرزمین، سایر بلاد اسلامی نیز تاثیر بگیرند<sup>(۶)</sup> و علاوه بر این دیگر کشورهای استعماری نیز متوحش شوند<sup>(۷)</sup> و در نتیجه خطر آنها مرتفع گردد.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

بدین ترتیب راه تجدید حیات اسلام از نظر سید جمال، اصلاح اندیشه مسلمانان و خیزش آنها، علیه استبداد و استعمار، بود. وی همه نیروی خود را مصروف روشنگری در این زمینه و توجه دادن مسلمانان به «اتحاد اسلامی» به عنوان مهمترین منبع قدرتشان

(۱) Smith?OP. cit. PP. 49 - 50

(۲) اقدامی، تقد. ص ۳ - ۶۲، حوزه شماره ۶۱ ص ۱۲۹.

(۳) وائلی، سید جمال الدین. ص ۲۰۴ - ۱۹۶، ۴۰۹ با حکیمی، بیدارگران ص ۹ - ۶۸.

(۴) سمندر، گزیده عروة الوثقی. ص ۵ - ۱۹۱.

(۵) حائری، ایران و جهان اسلام. ص ۱۳۴.

(۶) وائلی، سید جمال الدین ص ۲۰۹، مدرسی، سید جمال و اندیشه‌های او. ص ۱۴۲.

(۷) خسروشاهی، نامه‌ها و اسناد سیاسی. ص ۳۰ - ۱۲۹.



در این مبارزه نمود. تلاشهای سید جمال و آراء روشنگرانه او، السهام بخش بسیاری از حرکت‌های فکری و سیاسی در جهان اسلام شد، هر چند که عمر وی کفاف نداد تا خود شاهد به بار نشستن تلاشها و تکاپوهایش باشد.

شایان ذکر است که در آرمان «اتحاد اسلام» نوعی ناسازگاری به چشم می‌خورد. زیرا برای سید جمال، از سویی کل جهان اسلام به منزله یک واحد یکپارچه (وطن مسلمین) در مقابل استعمار مطرح بود، بنابراین مسلمانان کشورهای مختلف را به وحدت و اتحاد فرا می‌خواند. ولی از سویی دیگر، برای واداشتن مسلمانان جوامع مختلف به قیام علیه استعمارگران.

وی ناچار بود که بر بنیادهای ملی همان قوم و جامعه تاکید کرده و مروج نوعی ناسیونالیسم (غیر دینی) شود.<sup>(۱)</sup> تلاش همزمان سید جمال در هر دو عرصه، و اظهارات گوناگون و بعضاً ناسازگار او در مورد ناسیونالیسم و معنای حقیقی اتحاد اسلام، حکایت از این ناسازگاری مفهومی دارد، که البته به سادگی هم قابل حل نمی‌باشد. بویژه برای روح بیقراری مثل سید جمال، که برای دفع خطر فوری استعمار و آگاهی بخشی به مسلمانان، از هر حربهای بهره می‌جست و کمتر در اندیشه تأملات نظری در خصوص لوازم و توابع آراء خویش بود.

#### ۷ - نتیجه

سید جمال فرزند راستین عصر خود بود و سلسله جنبان حرکت‌های اصلاحی در جهان اسلام. برای او بیداری مسلمانان و قیامشان علیه استعمار، با حربیه اتحاد اسلام، بیش از هر چیز دیگری اهمیت داشت، بنابراین وی تمام اندیشه و نبوغ خود را مصروف این هدف کرد تا مگر مجد و عزت دوباره مسلمانان را شاهد باشد، بنابراین او نمی‌توانست نسبت به جامعه و تحولات آن خالی الذهن بوده باشد.

(۱) نامه فرهنگ شماره ۲۲، ص ۹ - ۵۴.

اندیشه اجتماعی سید جمال و رویکرد او نسبت به پدیده‌های اجتماعی (از جمله اصلاح جامعه)، اساساً متمایل به آراء کهن و سستی (فردگرایی روش شناختی) نسبت به جامعه می‌باشد، و این با پیشینه فکری و تحصیلی او تناسب کامل دارد. ولی او فرزند قرن نوزدهم نیز بود و شخصیتی مصمم و جسور، که یک تنه به مهاجرتهای جغرافیایی و فکری می‌پردازد و وارد دنیاهای ناشناخته می‌گردد. همین مهاجرت از بستر فرهنگی مألوف، و آشنایی با مکاتب و آراء نوین، از جمله تأثیرات مهمی هم بر اندیشه اجتماعی او بر جای می‌نهد و فاصله او را با قالبهای کلاسیک تحلیل جامعه بیشتر می‌کند. از همین رو با رقه‌های از رویکردها و مفاهیم نوین اجتماعی در آثار او مشهود است. با این حال هنوز نمی‌توان او را در زمره متفکران اجتماعی جدید محسوب کرد، چرا که حیات او با آغازین سالهای بیدایی «علم جامعه شناسی» مصادف بوده، و هنوز مباحث و آثار این علم نوین بطور کامل مطرح و منتشر نشده بود.

بدین ترتیب، سید جمال را می‌توان نماینده دوره گذار از اندیشه‌های سستی به علمی (در باب جامعه و تحولات اجتماعی) دانست و این مقتضای همان عصری بود که در او می‌زیست. به تعبیر دیگر او هم وجدان بیدار عصر خود بود، و هم آینده‌ای از افکار و آراء اجتماعی دوره خویش.

والسلام علیکم

### پیوست: سالشمار حیات سید جمال و حوادث مهم عصر او:

- ۱۲۵۴/۱۸۳۸ - تولد در اسد آباد همدان.
- ۱۸۳۹ شروع سیاست تنظیمات (اصلاحات جدید) در عثمانی.
- ۱۲۶۴/۱۸۴۷ - ورود به قزوین.
- ۱۲۶۶/۱۸۴۹ - ورود به تهران - عزیمت به سوی عتبات عالیات.
- ۱۲۷۰/۱۸۵۳ - سفر به هند.
- ۱۲۷۴/۱۸۵۷ - قیام مردم هند علیه انگلیس - تسلط کامل فرانسه بر الجزایر - ورود به مکه - اقامت در حجاز - سفر به عتبات عالیات.
- ۱۲۷۷/۱۸۶۰ - ورود به ایران.
- ۱۲۷۸/۱۸۶۱ - ورود به کابل.
- ۱۲۸۲/۱۸۶۵ - سفر به تهران.
- ۱۲۸۳/۱۸۶۶ - سفر به افغانستان.
- ۱۲۸۴/۱۸۶۸ - ورود به کابل.
- ۱۲۸۵/۱۸۶۸ - ورود به هند - ورود به مصر.
- ۱۲۸۶/۱۸۶۹ - ورود به استانبول.
- ۱۲۸۷/۱۸۷۰ - ورود به مصر.
- ۱۲۸۹/۱۸۷۲ - تاسیس دانشگاه دارالعلوم در قاهره.
- ۱۲۹۳/۱۸۷۶ - اعلان قانون اساسی جدید عثمانی - ورود به محفل فراماسونری مصر.
- ۱۲۹۴/۱۸۷۷ - تولد علامه اقبال.
- ۱۲۹۶/۱۸۷۹ - اخراج از فراماسونری - تاسیس حزب الوطنی - اخراج از مصر - سفر به سوی حجاز.
- ۱۲۹۸/۱۸۸۱ - قیام عزایی پاشا در مصر علیه انگلیس - ورود به هند - نگارش رساله نیچریه.
- ۱۲۹۹/۱۸۸۲ - اشغال مصر توسط انگلیس.

- ۱۳۰۰/۱۸۸۳ - قیام مهدی سودانی - مدعی مهدویت - ورود به لندن و سپس به پاریس - پاسخ به ارنست رنان.
- ۱۳۰۱/۱۸۸۴ - ورود عبده به پاریس - تاسیس روزنامه عروة الوثقی به کمک عبده - سفر به ایتالیا - بازگشت به پاریس.
- ۱۳۰۲/۱۸۸۵ - تصرف خارطوم به دست یاران مهدی سودانی / فوت مهدی سودانی - ورود به لندن.
- ۱۳۰۳/۱۸۸۶ - سفر به بوشهر.
- ۱۳۰۴/۱۸۸۷ - ورود به تهران و ملاقات با ناصر الدین شاه - عزیمت به روسیه و ملاقات با تزار روس.
- ۱۳۰۶/۱۸۸۹ - انعقاد قرارداد رژی - سفر به روسیه - ورود به تهران.
- ۱۳۰۷/۱۸۹۰ - سفر به روسیه - ورود به تهران.
- ۱۳۰۸/۱۸۹۱ - اخراج از ایران - ورود به بصره - نامه به میرزای شیرازی.
- ۱۳۰۹/۱۸۹۲ - فتوای میرزای شیرازی و شورش تنباکو در ایران - لغو قرارداد رژی - ورود به لندن - انتشار روزنامه ضیاء الخافقین - نامه به علمای شیعه برای خلع ناصر الدین شاه.
- ۱۳۱۰/۱۸۹۳ - ورود به استانبول.
- ۱۳۱۳/۱۸۹۶ - قتل ناصر الدین شاه.
- ۱۳۱۴/۱۸۹۷ - اعدام میرزا رضای کرمانی - فوت سید جمال در استانبول.



## منابع

- ۱ - آرون، ریمون. مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام. ۲ جلد (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی - ۴ - ۱۳۶۳).
- ۲ - ابن خلدون، عبدالرحمن. مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ۲ جلد (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲).
- ۳ - اسدآبادی، سید جمال الدین. اسلام و علم. ترجمه و توضیحات سید هادی خسروشاهی (قسم: دار التبلیغ اسلامی، ۱۳۴۷).
- ۴ - گزیده عروۃ الوثقی، ترجمه عبدالله سمندر (تهران: مولی، ۱۳۶۰).
- ۵ - مقالات جمالیه، به کوشش ابوالحسن جمالی (تهران: اسلامی، ۱۳۵۸).
- ۶ - اسدآبادی، لطف الله. شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی (تبریز: دین و دانش، ۱۳۲۶).
- ۷ - افدای، حسین. طرح یک نقد، گذری در هوای سید جمال الدین اسدآبادی (تهران: سحر، ۱۳۵۷).
- ۸ - الگار، حامد. نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سری (تهران: توس، ۱۳۵۶).
- ۹ - الگار، حامد و دیگران. نهضت بیدارگری در جهان اسلام، ترجمه سید محمد مهدی جمفری (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲).
- ۱۰ - امیری، مهراپ. بازیگر انقلاب شرق، جمال الدین افغانی (تهران: شرق، ۱۳۴۵).
- ۱۱ - بانامور، تی. بی. نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۹).
- ۱۲ - بیرو، آلن. فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی (تهران: کیهان، ۱۳۶۶).
- ۱۳ - تقی‌زاده، سید حسن. سید جمال الدین اسدآبادی رهبر نهضت آزادیخواهی ایران (قم: شفق، ۱۳۵۰).
- ۱۴ - توسلی، غلامعباس. نظریه‌های جامعه‌شناسی (تهران: سمت، ۱۳۶۹).
- ۱۵ - جدیر، حبیب الرحمن (گردآورنده) رساله‌ها و مقالات درباره سید جمال الدین افغانی (کابل: بیهی، ۱۳۵۵).
- ۱۶ - جمالی اسدآبادی، ابوالحسن (گردآورنده). نامه‌های سید جمال الدین اسدآبادی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۹).
- ۱۷ - جمالی اسدآبادی، صفات الله. استاد و مدارک درباره ایرانی الاصل بودن سید جمال الدین

- اسدآبادی (تهران: ابن سینا، بی تا).
- ۱۸ - حائری، عبدالهادی. ایران و جهان اسلام (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸).
- ۱۹ - تاریخ جنبشها و نکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸).
- ۲۰ - تشیع و مشروطیت در ایران (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴).
- ۲۱ - نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران با دو روزه تمدن بورژوازی غرب (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷).
- ۲۲ - مجله حوزه. شماره‌های ۶۰ - ۵۹ و ۶۱ (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، آذر ۷۲ - اردیبهشت ۷۳) - یادمان صدمین سال شهادت سید جمال الدین اسدآبادی.
- ۲۳ - حسین طباطبائی، سید مصطفی. شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر (تهران: قلم، ۱۳۵۷).
- ۲۴ - حکیمی، محمدرضا. بیدارگران اقلیم قبله (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲).
- ۲۵ - خرمشاهی، بهاء‌الدین. تفسیر و تفاسیر جدید (تهران: کیهان، ۱۳۶۴).
- ۲۶ - خسروشاهی، سید هادی (گردآورنده). نامه‌ها و اسناد سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی (قم: دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۳).
- ۲۷ - یادنامه سید جمال الدین اسدآبادی (قم: دارالعلم، ۱۳۵۴).
- ۲۸ - دائره المعارف تشیع. زیر نظر احمدصدر حاج سید جوادی و دیگران ج ۲ (تهران: سازمان دائره المعارف تشیع، ۱۳۶۸).
- ۲۹ - داوری، رضا شمه‌ای از تاریخ غربزدگی ما (تهران: سروش، ۱۳۶۹).
- ۳۰ - دورانت، ویل. تاریخ تمدن، ج ۶ (اصلاح دینی) ترجمه فریدون بدره‌ای و دیگران (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸).
- ۳۱ - روشه. گی. تغییرات اجتماعی. ترجمه منصور وثوقی (تهران: نی، ۱۳۶۶).
- ۳۲ - رهین، سید مخدوم (گردآورنده). گزیده آثار سید جمال الدین افغانی. (کابل: بیهقی، ۱۳۵۵).
- ۳۳ - ستوارد، لوتروپ. عالم نو اسلام یا امروز مسلمین. ج ۱ - تعریب عجاج نویسه‌ض - ترجمه سید احمد مهذب (تهران: شرکت طبع کتاب، ۱۳۲۰).
- ۳۴ - سروش، عبدالکریم. تفرج صنع (تهران: سروش، ۱۳۶۶).
- ۳۵ - شرابی، هشام. روشنفکران عرب و غرب. ترجمه عبدالرحمن عالم (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸).
- ۳۶ - شریف، میان محمد. تاریخ فلسفه در اسلام. ج ۴، ترجمه گروهی از مترجمان (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰).

- ۳۷ - صاحبی، محمد جواد. اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی (تهران: کیهان، ۱۳۶۷).
- ۳۸ - سید جمال الدین اسدآبادی بنیانگذار نهضت احیاء تفکر دینی (تهران: فکر روز، ۱۳۷۵).
- ۳۹ - صفایی، ابراهیم. سید جمال الدین افغانی (بی‌جا: شرق، بی‌تا).
- ۴۰ - عبداللہی خوروش، حسین. سید جمال الدین اسدآبادی در سازمان‌های فراماسونری (تهران: اسلامی، ۱۳۵۷).
- ۴۱ - عدوان، محسن یادواره سید جمال الدین اسدآبادی (تهران: پیام آزادی، ۱۳۵۷).
- ۴۲ - عنایت، حمید. اسلام و سوسیالیسم در مصر (تهران: موج، ۱۳۵۰).
- ۴۳ - اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲).
- ۴۴ - جهانی از خود بیگانه. (تهران: فرمند، ۱۳۵۳).
- ۴۵ - سیری در اندیشه سیاسی عرب. (تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۸).
- ۴۶ - شش گفتار دربارهٔ دین و جامعه. (تهران: موج، ۱۳۵۲).
- ۴۷ - کدی، نیکی. تحریم تنباکو در ایران. ترجمه شاهرخ قائم مقامی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۶).
- ۴۸ - فراستخواه، مقصود. سرآغاز نواندیشی معاصر. (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴).
- ۴۹ - کوزو، لیونیس. زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی (تهران: علمی، بی‌تا).
- ۵۰ - مجتهدی کریم. سید جمال الدین اسدآبادی و تفکر جدید (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳).
- ۵۱ - محیط طباطبایی، محمد. نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین (قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا).
- ۵۲ - مدرسی چهاردهی، مرتضی. آراء و معتقدات سید جمال الدین افغانی (تهران: اقبال، ۱۳۴۴).
- ۵۳ - سید جمال الدین و اندیشه‌های او. (تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۳).
- ۵۴ - مطهری، مرتضی. احیای تفکر اسلامی. (تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی، بی‌تا).
- ۵۵ - نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر. (قم: صدرا، بی‌تا).
- ۵۶ - مهدوی، اصغر و افشار، ایرج. مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سید جمال الدین مشهور به افغانی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲).
- ۵۷ - (مجله) نامه فرهنگ. شماره ۲۲ تابستان ۱۳۵۷ (دکتر مرتضی اسعدی، تناقض در فکر اصلاح طلبی از سید جمال تاکنون. ص ۹ - ۵۴).
- ۵۸ - نصر، سید حسین. جوان مسلمان و دنیای متجدد. ترجمه مرتضی اسعدی (تهران: طرح نو، ۱۳۷۳).
- ۵۹ - نوئر، دلپار. نهضت‌های نوین اسلامی در اندونزی. ترجمه ایرج رزاقی و محمد مهدی حیدرپور

(مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰).

۶۰ - نهاوندیان، محمد. پیکار پروژ تنباکو (تهران: فجر، بی تا).

۶۱ - وانقی، صدر. سید جمال الدین حسینی پایه گذار نهضت‌های اسلامی (تهران: پیام، ۱۳۵۵).

۶۲ - وبر، ماکس. اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری. ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳).

۶۳ - یادنامه علامه امینی. به اهتمام سید جعفر شهیدی و محمدرضا حکیمی (تهران: انجام کتاب، ۱۳۶۱) (محمد گلین - چند سند درباره سید جمال الدین).



## «توز» اصلاحی سید جمال‌الدین اسدآبادی (همدانی)

محمود دامغانی

استاد شهید مرتضی مطهری علیه‌الرحمه  
با اینکه درباره سید جمال فراوان  
گفته و نوشته‌میشود، ولی راجع به  
«تواصلاهی» او کمتر سخن می‌رود.

### مقدمه:

در تاریخ جنبشها و نهضت‌هائی بوده‌اند که بعد اصلاحی آنها مورد توجه محققین و مورخین قرار گرفته، در این میان مدعیان اصلاحات هم کم نبوده‌اند، که متأسفانه به افساد جامعه پرداخته‌اند.

نهضت «شعوبیه» با ماهیت اصلاح جامعه آغاز شد، متأسفانه در مسیر انحرافی افتاد و متمایل به افکار ناسیونالیستی و نژاد پرستانه گردید.

علوین در دوره بنی‌امیه و بنی‌عباس دست به قیامهای اصلاحی زدند که تا حدودی در این مسئله توفیق پیدا کردند. امام محمد غزالی یک نهضت فکری محض را پایه‌ریزی کرد، و به صدد «احیاء علوم دینی» پرداخت.

در زمان و عصر حاضر، از آغاز قرن نوزدهم، در دنیای اسلام جنبش اصلاحی آغاز گردید که ممالک ایران، مصر، سوریه، لبنان و شمال آفریقا، ترکیه و افغانستان و هندوستان و بعضی از ممالک دیگر، به یک دوره «تجدید حیات» روی آوردند. مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی «سلسله جنبان» این حرکت‌های اصلاح طلبانه در این

کشورها بوده است.

ایشان بیدارسازی در جهان اسلام را، در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داد، و با این اعتقاد که دنیای اسلام نجات پیدا نمی‌کند، مگر اینکه بیدار شود، قدم به مسیری گذاشت که امروز در یکصدمین سالروز وفاتش، اندیشمندان به بررسی افکار عمیق او (اواخر قرن بیستم) می‌پردازند.<sup>(۱)</sup>

ما بر آن شدیم به پاس وظیفه و خدمتی که بر عهده خود می‌بینیم در سیاهه‌های آتی، به بررسی و تحقیق پیرامون «تز اصلاحی» آن بزرگوار بپردازیم، این فکر نبود مگر رهنمود گرفتن از اندیشمند توانا و شهید مرحوم استاد مطهری علیه الرحمه، باشد که خداوند آن دو عزیز را غریق رحمت فرماید و ما را در این توفیق یاری نماید.

#### «اصول اصلاح گرایانه سید جمال برای ممالک اسلامی»

مصلح بزرگ، سید جمال الدین در تحقق هدف اصلاحات در کشورها و بلاد اسلامی سه اصل مهم را همواره مورد توجه قرار می‌دادند و مسلمین را به این مهمات، در خطابه‌ها و نوشتجات مورد عنایت ویژه قرار می‌دادند، این اصول عبارت بوده‌اند از:

الف - آگاهی سیاسی و شرکت فعالانه مسلمانان در سیاست.

ب - بازگشت به اسلام راستین و نخستین.

ج - اتحاد اسلامی (کنار گذاشتن اختلافات و سلايق در مبارزه با دشمن)

تمامی هم و غم سید جمال الدین در سراسر عمر گرانبهایش، رسیدن به این موضوعات بوده است، اصولی که او برای اصلاحات مدنظر قرار داد، دقیقاً در همان زمانها، حرکت‌های عقب‌گرد و ارتجاعی به پشتیبانی انگلیس تحت نام اسلام با نامهای وهابیت و بهائیت مانند سرطان به جان ممالک اسلامی افتاده بود. لذا روشنگری و اصلاح طلبی آن بزرگوار بدون تردید با یک شناخت عمیق و جامع از وضع موجود بوده است، که در مباحث آتی بهتر و بیشتر عیان خواهد شد.

#### ویژگیهای سید جمال الدین در تحقق اصول یاد شده

(۱) خلاصه‌ای از نوشتجات استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله علیه.

یک انسان مصلح باید خود اصلاح شده باشد و فردی که داعیه «اصلاح طلبی» دارد، از ویژگی‌هایی، برخوردار باشد که بتواند «سلسله جنبان» شود این قبیل افراد را در تاریخ بندرت می‌بینیم، «سید جمال» یکی از آنها بود.

### برخورداری سید از روحیه کنجکاوی و علم‌طلبی

آن مرحوم، از یک روحیه کنجکاوی و تحقیقاتی بسیار عالی برخوردار بود. بطوریکه نوشته‌اند: «کنجکاویها و بررسی‌هاییکه در امور می‌کرده و جدیت داشته که علل و حوادث اتفاقات را بفهمد همه از حدود مقتضیات سنی وی خارج بوده و بروز این آثار و علاقات، مبشر آینده‌امی درخشان و بزرگ برای وی بوده است.<sup>(۱)</sup>»

او به حدی به بررسی و کنجکاوی علاقمند بود که نوشته‌اند در زمان ایشان بیماری وبا شیوع پیدا کرد و گروه گروه مردم تلف می‌شوند، سید جمال شب‌ها در سرداب منزل خودشان به تنهایی به کالبد شکافی اموات می‌پرداختند تا راز این مرض را بدانند. نوشته‌اند:

«پدر او (سید صفدر) مجبور می‌شد برای دیدار دوستان و برای انجام امورات خود از منزل خارج شود، درب اتاق را قفل می‌کرد، در زمان مراجعت مشاهده می‌کرد، سید جمال، اطراف خود را به بلندی قامت خود مانند دیوار کتاب چیده و خودش در وسط آنها نشسته و مشغول مطالعه و تحقیق آنهاست.<sup>(۲)</sup>»

آنچه مسلم است، روحیه مطالعه و کنجکاوی ایشان عالی بوده و همین امر باعث شد که او کمتر از شانزده سال داشت از محضر درس مرحوم شیخ الفقهاء مرتضی انصاری رحمه الله علیه در نجف اشرف بهره‌ببرد. (اشاره خواهیم کرد).

دومین امتیاز و ویژگی سید جمال، برخورداری از فرهنگ غنی و اصیل اسلام و شیعه بوده است. ایشان به همراه پدر بزرگوارشان (سید صفدر) از قزوین به تهران آمدند. سید سراغ مجتهد بزرگ تهران را گرفتند همه «سید محمد صادق طباطبائی همدانی، را به او معرفی کردند. حضور سید جمال به محضر «سید صادق طباطبائی»

(۱) سید جمال الدین پایه گذار نهضت‌های اسلامی ص ۲۳.

(۲) شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی ص ۲۶.

جریان مفصلی دارد که «میرزا لطف الله جمالی» خواهرزاده ایشان نقل و حکایت کرده‌اند که در کتب تاریخی (شرح احوالات سید جمال الدین) آمده است. در اولین حضورش به خدمت «سید صادق» ملیس به لباس مقدس روحانیت می‌شوند.

«میرزا لطف الله جمالی» می‌نویسند:

«چند روزی آقا سید صادق از آنها (سید جمال و پدرش سید صفدر) در منزل خود پذیرائی می‌کند و این مساله در تهران شیوع پیدا می‌کند، اغلب علمای وقت، فیض حضورش را غنیمت شمرده، به خدمتش میرسند.<sup>(۱)</sup>»

تأثیری که سید جمال از سید صادق می‌گیرند، بهره‌برداری از فرهنگ غنی اسلام و علمای بزرگ تشیع است. و متقابلاً:

«انقلاب مشروطیت از خانه طباطبائیها، و در برخورد سید جمال الدین اسدآبادی با آنها، نشأت گرفته است. این موضوعی است شواهد تاریخی روشن هم دارد.»<sup>(۲)</sup>  
از تهران به قصد دریافت و تحصیل علوم و فرهنگ عمیق اسلامی و تأثیر پذیری از آن، به همراه پدر بزرگوارشان راهی نجف اشرف میشوند.

«چهار سال سید جمال در محضر شیخ مرتضی انصاری، به کسب فیض می‌پردازند، مخارج این مدت سید جمال الدین را هم خود مرحوم شیخ مرتضی انصاری متکفل بودند، تا اینکه جمعی از عالم نماها و منفعت طلبان بر منزلت سید حسد می‌برند و در صدد خاموش کردن آن نور ربانی برمی‌آیند مرحوم شیخ از نیت پلید آنها آگاه می‌شوند، توصیه او را به پیروان و مقلدین خود در هند می‌کنند و سید جمال الدین را به همراه یک پیر مردم و سید روشن ضمیر، به جانب هندوستان روانه می‌کنند. سید در سال ۱۲۷۰ ق در حالیکه شانزده سال بیشتر نداشت عازم بمبئی هند شدند.»<sup>(۳)</sup>

فیلسوف عالقدر و عارف بزرگ «آخوند ملاحسینقلی همدانی در جزینسی شوندی» استاد سید جمال الدین در علوم عقلی بوده است (ملا همدانی از شاگردان مرحوم ملا هادی سبزواری بوده‌اند)، تأثیری که سید از عرفان و فلسفه این حکیم می‌پذیرند خود جای تأمل و تفکر و بررسی دارد.

(۱) شرح حال و آثار، سید جمال الدین ص ۳۱.

(۲) خاندان آیت الله بروجردی ص ۷۰.

(۳) شرح حال و آثار سید جمال الدین ص ۳۱.



مرحوم «سید احمد تهرانی کربلانی» و سید سعید حبیبی ایندو از معاصرین سید و همدرسان وی در نجف اشرف بوده‌اند که آثار عمیقی بر زندگی سید جمال الدین گذاشته‌اند.

شهید مطهری می‌نویسند:

«این بنده از وقتی که به این نکته در زندگی سید پی بردم (شاگردی ملاحسینقلی همدانی و همدرسی سید احمد و سید سعید) شخصیت سید جمال الدین اسدآبادی در نظرم بعد دیگر و اهمیت دیگری پیدا کرد.<sup>(۱)</sup>»

ویژگی سوم، سید جمال الدین در شناخت جهان اسلام و گروه‌های غالب این مکتب (شیعه و سنی) بوده است.

«سید جمال الدین مهمترین و مزمن‌ترین درد جامعه اسلامی را تشخیص داد و با این مشکلات به شدت مبارزه کرد. ایشان در یک تحلیل عالی و جامع از اوضاع آنروز جهان اسلام می‌نویسند:

«این امتی است که خداوند آنرا از افراد کمی بوجود آورد و آنگاه آنها را به اوج عظمت رسانید و در علت این پیروزی گفته‌اند که: آنان با خدا بودند و خدا نیز با آنها بود، مردمیکه برای یاری خداوند و رهنمود گرفتن از دستوراتش قیام کردند و خدا نیز با اصحابش آنها را مدد کرد، این امتی است با آنکه در آغاز ظهور خود توشه و نیروئی نداشت و دستش از اسلحه کافی خالی بود، با این حال، صفوف دشمنان را شکست و سرزمینهایشان را گشود، نه برج و بارو و خندقهای ایرانیان و نه قلعه‌ها و حصارهای رومیان و نه سختی راه و اختلاف نظرها و تمایلات و نه وجود ثروت بی‌شمار دشمنان و نه عظمت پادشاهان و قدمت خاندانشان و نه تنوع و وسعت علوم و فنونشان هیچکدام نتوانست این امت را از پیشرفت اعجاب انگیز باز دارد، آری آنان مردمی بودند که صادقانه پیمانی که با خدا بسته بودند، وفا کردند و خدا نیز پاداش آنان را عظمت در دنیا و سعادت در آخرت مرحمت فرمود. همین امت که قلمرو حکومتش از اقیانوس اطلس تا چین امتداد داشت و دولتهای بزرگ برای حفظ خود به او جزیه می‌دادند، اکنون روزی افتاده که کشورشان تجزیه شده و روسای آنان برای حفظ خود

(۱) شناخت انقلاب اسلامی، نظرات شهید مطهری چاپ عقیدتی سیاسی ارتش ص ۷۰.

به اجانب تکیه کرده و سرنوشتشان را دیگران رقم می‌زنند.

بی‌شک رمز انحطاط مسلمین این است که مسلمین از استقامت در رای و راستی در گفتار و سلامت نفس و عفت در شهوت و غیرت در حمایت از حق، و قیام برای خدا و تعاون در راه او خارج شدند، عدل را ذلیل کردند، همتشان را در جهت اعلاء کلمه حق جزم نکردند، از هواهای نفسانی پیروی نموده و در شهوات غوطه‌ور شدند، منکرات را مرتکب، اراده‌هایشان سست، از بذل جان در راه حفظ و اشاعه دین، دریغ ورزیدند، و زندگی در باطل را، بر مرگ بر حق، ترجیح دادند، و در یک کلمه از اطاعت خدا و رسولش سرپیچی کردند، و خدا نیز آنان را به کیفر این گناهانشان گرفت و مایه عبرت برای عبرت‌گیران قرارداد و در نتیجه عزت ما را به ذلت، برتری ما را به انحطاط، غنای ما را به فقر و سیادت ما را به بندگی برای دیگران تبدیل کرده، ما نیز اوامر الهی را پشت سر گذاردیم و از یاری او کوتاه آمدیم، خدا هم ما را به بدی اعمالمان مجازات نمود و راهی برای نجات ما جز «توبه» باقی نماند، چگونه خود را ملامت نکنیم در حالیکه می‌بینیم: بیگانگان شهر و دیار ما را به غضب کرده‌اند و مردم ما را ذلیل ساخته خونهای بیگناهان ما را می‌ریزند و هیچ یک از ما حرکتی نمی‌کنیم»<sup>(۱)</sup>

او می‌دانست که در یک جامعه شیعه مذهب قدرت بدست کیست و در یک جامعه سنی مسلک چه کسانی حاکم واقعی هستند. او بخوبی به اینکه نکته پی‌برده بودند. که در یک کشور سنی مذهب اعتقاد بر این است که حاکمان «اولوالامر» هستند و تبعیت از آنها، حکم پیروی از پیامبر (ص) را دارد. لذا ایشان در چنین جوامعی به سراغ علما و سردمداران مذهبی و به عبارتی دیگر مفتی‌های آنها، نمی‌رفت. بلکه برای رسیدن به آرمانهای واقعی اصلاح، در چنین وضعیتی مردم را هدف قرار می‌دادند. این در حالی است که سید جمال الدین در کشورهای شیعه مذهب سراغ علما و مراجع دینی را می‌گرفتند، چرا که آنها حکمشان، حکم دینی و شرعی است و اطاعت از آن حکم لازم و حتمی می‌باشد. در تهران نمونه بارز این دقت و شناخت را دیدیم که سراغ از مجتهد و عالم دینی را می‌گیرند که مرحوم «سید صادق طباطبائی» را معرفی می‌کنند. لذا در یک جامعه سنی، اصلاح باید از مردم شروع شود و در یک کشور شیعه مذهب، اصلاح

(۱) مجله «عروه الوثقی» ص ۱۳۱ - ۱۲۸.

و آگاهی سیاسی مراجع، یعنی در اختیار گرفتن و اصلاح کل جامعه است. آقای محیط طباطبائی در این خصوص می‌نویسند:

«سید در سفر اول خود به اروپا که «عروه الوثقی» را انتشار می‌داد متوجه اهمیت نفوذ روحانیان برای انجام اصلاحات، شده بود و در نامه‌ای که همان اوان در اروپا به یکی از ایرانیان مقیم مصر نوشته است صریحاً می‌گوید که علمای ایران در انجام وظایف خود کوتاهی نکرده‌اند و این مأمورین دولت ایران بوده‌اند که همواره اسباب زحمت و در ماندگی و عقب افتادگی مردم و کشور را فراهم کرده‌اند. موقعی که در تهران می‌زیست به هیچ وجه تظاهری مخالف مذاق روحانیون از او سر نزود بلکه برعکس پیوسته می‌کوشید با علما حسن تفاهم داشته باشد رساله نیچریه او که هنگام ورود به ایران تازه در بیروت به عربی ترجمه شده و انتشار یافته بود، نسخه‌هایی از آن بدست آورده و به طلاب و فضلاء اهدا می‌کرد و در مجلس ملاقات با مدرسین معقول و منقول سعی می‌کرد سخنی که از آن حس غرور و خودپسندی شنیده شود، گفته نشود، چنانچه شنیده‌ام به مرحوم «جلوه» در ملاقات اول که از سید پرسیده بود «شنیدم شما در مصر کلمات شیخ را تدریس می‌کرده‌اید» برای اینکه خفض جناحی کرده باشد، جواب مناسبی داده بود که مرحوم جلوه را بر ضد خود نیانگیزد.<sup>(۱)</sup>

توجه مرحوم سید جمال الدین به روحانیون شیعه، با این شناخت و دید بود که آنها پایگاه مهمی برای مبارزه، و اصلاحات به شمار می‌روند. بر خورد ایشان با مرحوم جلوه که در نوشتار آقای محیط طباطبائی کاملاً محسوس است، در جایی دیگر می‌آورند:

«سید جمال الدین با تیغ زبان و نوک قلم خود زمینه‌سازی می‌کرد و شالوده اصلی قبول حکومت مشروطه جدید را در ذهن علمای روحانی مملکت فراهم آورد، در روزی که علمای بزرگ تهران و عتبات در صدر نهضت مشروطیت قرار گرفته بودند معلوم شد حسن ظن و حدس صائب سید جمال الدین درباره عنصر مشروطه‌ساز ایران به خطا نرفته بود و از حرکت تهره تنباکو تا مهاجرت به قم و پشتیبانی علما از مشروطه خواهان در برابر کودتای باغ شاه همه جا روح او راهنمای کسانی بود که هر یک در

(۱) نقش سید جمال الدین در بیداری مشرق زمین ص ۴۰ - ۳۹.

مقام مقتدی الانامی قرار دادند.<sup>(۱)</sup>

تائیری که آقای محیط طباطبائی از نفوذ روح سید جمال الدین در نهضت مشروطیت از آن یاد می‌کند، چیزی نبود مگر شناخت بسیار عالی و دقیق ایشان از روحانیان و سرمداران جامعه بزرگ تشیع (ایران) آن روز. بنابراین رفتار عالمانه او باعث گردید تا نهضت عظیم تنباکو و مشروطیت در ایران پا بگیرد و این دو نهضت اصلاحات اساسی را در جامعه ایران بوجود آوردند، که آثار آن تا مدتها و حال در ایران باقی ماند.

از دیگر ویژگیهای سید جمال الدین اسدآبادی در رهبری اصلاح طلبانه در جهان اسلام، عبارت بوده‌اند «دشمن شناسی و دشمن ستیزی» ایشان، شناخت دشمن در عصر توطئه‌ها و دسیسه‌ها، یک هنر است و دشمن ستیزی هنر دیگر و بالاتر. سید جمال الدین هنرمندی توانا بود که از هر دو هنر برخوردار بوده، که این را در زندگی سراسر مبارزه و اصلاح گرایانه او می‌توان دید.

آقای دکتر حمید عنایت در این خصوص می‌نویسد:

«سید جمال در زمانیکه می‌خواست از راه عروه الوثقی (مجله‌ای که به زبان عربی و در پاریس منتشر می‌شد) بر دامنه این مبارزه (مبارزه با ترس در مقابل دشمن و نومییدی از نیروهای مردمی) بیفزاید که استعمار انگلیس (باید به این نکته توجه داشت که دشمن واقعی جهان اسلام در آنروز انگلستان بود و در حال حاضر هم، در بسیاری از دسیسه‌ها دست پلید این رویه مکار دیده می‌شود) در آسیا به کامیابیهای بزرگی دست یافته بود، و بر اثر شکست ایران در جنگ هرات (۱۲۷۳ هـ ق) و نافرجامی شورش هند (۱۲۷۴ هـ ق) و اشغال مصر (۱۳۰۰ هـ) در نظر توده مسلمان همچون قدرتی شکست ناپذیر می‌نمود. سید می‌دانست تا زمانیکه مسلمانان خویشتن را از «عقده بیچارگی» در برابر استعمار انگلیس نرهانند، از ایشان نمی‌توان چشم امید داشت که بر ضد «استعمار بیگانه» و «امیران ستمکار» به پیکار برخیزند. از این رو در سراسر زندگی خویش می‌کوشد تا مسلمین را در مبارزه با انگلستان قویدل کند، و نشان دهد که اگر مسلمانان برآستی «بیگانه و بسیج» شدند می‌توانند انگلستان را از گسترش خواهی و زورگوئی باز دارند.<sup>(۲)</sup>

سید جمال الدین از دو بیماری مزمن و درد مهلک آنروز که همان، استعمار بیگانه

(۱) نقش سید جمال الدین در بیداری مشرق زمین ص ۵۲.

(۲) سیری در آندیشه سیاسی عرب، دکتر حمید عنایت ص ۹۹.



«و استبداد داخلی» است، شناخت بسیار خوب حاصل می‌کند و بخوبی می‌داندست دشمن غریب با کمک دشمن خانگی که سر سپرده‌ای بیش نیست به مطامع دنیوی و غارتگری می‌رسد.

سید جمال الدین می‌گفت:

«اروپائیان چون اعتقاد دینی مسلمانان را استوارترین پیوند میان آنان می‌بینند، می‌کوشند تا به نام مخالفت با تعصب این پیوند را سست کنند ولی خود بیش از هر گروه و کیش به تعصب دینی گرفتارند، گلابدستون ترجمانی است از روح پطرس راهب، یعنی بازنمای جنگ‌های صلیبی.<sup>(۱)</sup>»

سید جمال الدین، اروپای آنروز را دشمن می‌داند و گلابدستون را مظهری از جنگ‌های صلیبی اروپائیان علیه مسلمانان، بنابراین این انگلیس یک نمایندگی از اروپا برای از بین بردن اسلام و مسلمانان.

آقای دکتر حمید عنایت می‌نویسد:

«سید، انگلستان را نه تنها قدرتی استعماری، بلکه «دشمن صلیبی» مسلمانان می‌داندست و معتقد بود که هدف انگلستان نابودی اسلام است، چنانکه یکبار نوشت: انگلستان از اینرو دشمن مسلمانان است که اینان از دین اسلام پیروی می‌کنند، انگلستان همیشه به نیرنگ‌های گوناگون می‌کوشد تا بخشی از سرزمینهای اسلامی را بگیرد و به قومی دیگر بدهد (تجزیه و تفرقه) گویی شکست و دشمن کامی اهل دین را دوست دارد و سعادت خود را در زبونی آنان و نابودی داروندانشان می‌جوید... یک نتیجه بینش ضد انگلیسی سید تمایل او به این بود که اسلام را دین پیکار و سختکوشی بداند از این‌رو به روی فریضة «جهاد» بسیار تاکید کند، به نظر او، در برابر حکومتی که مصمم به نابودی اسلام است مسلمانان راهی جز توسل به زور ندارند.<sup>(۲)</sup>»

همانگونه که آقای دکتر حمید عنایت، اشاره فرمودند: سید انگلستان را «دشمن صلیبی» می‌پنداشت و به همین باور بود، ستیز سید جمال الدین، این دشمن قسم خورده، چیزی نبود مگر مبارزه که سید جمال مبارزه اصلاح طلبانه را سرلوحه کار خود

(۱) سیری در اندیشه سیاسی عرب ص ۱۰۲.

(۲) سیری در اندیشه‌های سیاسی عرب، دکتر حمید عنایت ص ۱۰۱.

برای نجات جهان اسلام قرارداد.

«خود نباختن در برابر دشمن» از دیگر امتیازات و ویژگیهای سید جمال الدین اسد آبادی بود. بحث خود نباختن به معنای واقعی در شخصیتی چون سید، وجود داشت. او مصلحی بود که متجدد مابانه فکر می‌کرد، اما هیچگاه از اصول و سنن قومی و اعتقادی خود، دست بر نداشت تجددگرایی سید در مسافرنهایش به اروپا بر همگان آشکار است. بی‌توجهی به مظاهر پوح دنیوی هم برای ایشان یک موضوع عادی و غیرقابل قبول بود.

در زمان سید جمال الدین، انقلاب صنعتی در انگلستان و اروپا انقلابی بزرگ راه انداخته بود، چه بسیار افرادی که داعیه اصلاحی طلبی داشتند، که دعوت شدند به مظهر تمدن آنروز و خودباخته شدند و دست از همه آرمانها شستند و گوشه‌گیری را آغاز نمودند. اما روح بزرگ سید در برخورد با این تمدن تحت تأثیر قرار نگرفت، بلکه از این حقیقت بهره گرفت و در اندیشه‌های اصلاح طلبی خود نهایت استفاده را از آنها کرد.

«سید احمد خان هندی» در زمان خود رهبر مسلمانان هند در برابر استعمار بحساب می‌آمد در سال ۱۲۸۴ هـ سفری به انگلستان داشت. به اعتراف دوست و دشمن آن سفر اثر عمیقی در روحیه او بر جای گذاشت، بطوریکه اندیشه مبارزه با انگلستان بکلی از فکر و اندیشه او خارج شد. به جایی رسید که مبارزه حزب مسلم لیگ را تخطئه کرد.

«سید جمال الدین» در مقاله‌ای تحت نام «اسطوره» که مجله «عروه الوثقی» به چاپ رسید در یک مثال بسیار جالب، موضوع انگلیس را تشبیه به خیالی می‌کند که قابل شکسته شدن است و هیچ توانایی برای مقابله با موج مسلمانان ندارد. دقت فرمایید: «بیرون شهر استخر پرستشگاهی بود که مسافران به هنگام شب از ترس تاریکی به درون آن پناه می‌بردند، ولی هر کس که درون آن می‌رفت به طرز مرموزی در می‌گذشت کم‌کم همه مسافران از این پرستشگاه ترسیدند و هیچکس پروای آنرا نداشت که شب را در آنجا سپری کند، تا اینکه سرانجام مردی که از زندگی بیزار و خسته شده بود ولی اراده‌ای نیرومند داشت به درون پرستشگاه رفت، صداهای سهمگین و هراس انگیز از هر گوشه برخاست که او را تهدید به مرگ می‌کرد، ولی مرد نترسید و فریاد زد پیش آید که از زندگی خسته شده‌ام. با همین فریاد یکباره صدای انفجاری

برخاست و طلسم پرستشگاه شکسته شد و از شکاف دیوارهای گنجینه‌های معبد پیش پای مرد فروریخت بدینسان آشکار شد آنچه مسافران را می‌کشته ترس از خطری مرهوم بوده است ... بریتانیای کبیر چنین پرستشگاهی بزرگ است که گمراهان چون از تاریکی سیاسی بترسند به درون آن پناه می‌برند و آنگاه اوهام هراس‌انگیز، ایشانرا از پای در می‌آورد، می‌ترسم روزی مردی که از زندگی نومید شده ولی همتی استوار دارد، بدرون این پرستشگاه برود و یکباره در آن فریاد نومیدی برآورد سپس دیوارها بشکافتد و طلسم اعظم بشکند.<sup>(۱)</sup>

سید جمال الدین اسدآبادی، در قالب یک داستان ساده که گویا از مثنوی مولوی، بهره‌برداری کرده است، پوچ بودن دشمن و دشمنان را می‌رساند، و بسیار عالی و عمیق به تو خالی بودن این استعمارگران می‌پردازد. بنابراین روحیه «خود نباختن» در برابر دشمن یکی از امتیازات و ویژگیهای سید جمال الدین بود که با داشتن این امتیاز توانست «تر اصلاحی» خود را در عصر آنروز به بهترین شکل به پیش ببرد.

شناخت سید جمال الدین از جهان اسلام، که در اثر مسافرت‌های او بدست آمده بود و برخورداری از اطلاعات وسیع در خصوص اوضاع و احوالی سیاسی و اجتماعی کشورهای اسلامی، از مشخصه‌های بارز دیگر سید بودند.

مرحوم شهید مطهری می‌نویسد:

«از نامه‌ای که به زعیم بزرگوار حاج میرزا حسن شیرازی نوشته است روشن می‌شود که تا چه حد این مرد از اوضاع عمومی ایران و از جریانات پشت پرده سیاست، و از نیرنگهای استعمار آگاه بوده است.<sup>(۲)</sup>»

آنچه مرحوم سید جمال از اوضاع ایران می‌داند، در نامه خطاب به مرجع عالیقدر شیعیان مرحوم میرزای شیرازی می‌نویسد، که این خود انقلابی مقدس می‌شود و تحریم تنباکو بوجود می‌آورد و یک انقلاب عظیم اجتماعی در عصر ناصری پدید می‌آید. که همه حکایت از شناخت جامع و عمیق سید جمال از اوضاع و احوال جاریه کشور بوده است.

(۱) مجله عروه الوثقی ص ۲۲۴ - ۲۲۳.

(۲) شناخت انقلاب اسلامی، نظرات استاد شهید مطهری (ره) چاپ عقیدتی سیاسی ارتش ص ۷۱.

در مباحث گذشته به خصائص و امتیازاتی اشاره کردیم که هر مصلح موفق باید از آن برخوردار باشد که اندک آنهاییکه همه را در خود جمع داشته باشند و سید جمال الدین اسدآبادی، از مصلحان تاریخ هستند که ویژگیها و امتیازات را جمع داشتند، با ذکر و توضیح آنچه باید در باب شخصیت فردی ایشان بگوئیم، آغاز می‌کنیم از حرکت‌های اصلاحی آن بزرگوار در جهان اسلام، به این امید که همه ما مصلحی برای مسلمانان باشیم و به انتظار مصلح کل سرود فرج را سردهیم.

قبلا اشاره کردیم که سید جمال الدین به اشاره و دستور، همراه با توصیه مرحوم شیخ انصاری عازم هندوستان شدند، اینکه چرا هند؟ و اینکه شیخ مرتضی انصاری، با وجود اینکه سید جمال از هوش و فراست قابل توجهی برخوردار بوده است، راضی به ترک علم و تحصیل او می‌شوند و مهاجرت از نجف به هند را سفارش می‌فرمایند؟ خود جای تامل دارد، که قطعا تاریخ بی‌جواب است، چرا که عملکرد مردان خدا، را کسی جز الله نمی‌داند. بهر تقدیر این واقعیت که ایشان با دستور حضرت شیخ عازم هند شدند، غیر قابل انکار است.

سید جمال الدین، بمدت دو سال در هند توقف داشت. که در این مدت به تحصیل علوم جدید هم مبادرت ورزید. او در این دو سال فهمید که هندوستان بخشی از خاک انگلستان است، ظاهرا استقلال دارد اما انگلیس همه کار، می‌باشد.

در این دو سال او بخوبی دانست، هند در اختیار انگلیس است و این کشور برای حفظ بقای خود به شکستن سدهای موجود دست خواهد زد و در همین راستا حرکت‌هایی نیز آغاز کرده بود.

اولین اقدام اصلاحی سید بسامان در آوردن اوضاع نابسامان افغانستان بود، این سرزمین به حمایت و پشتیبانی انگلستان علیه حکومت مرکزی ایران شوریده و به حکومت نیمه مستقلی رسیده بود، هدف انگلیس این بود که با تجزیه کردن ایران، سدهای محکم و پی‌در پی در مقابل رقیبان خود قرار دهد. در حالیکه بر اساس سیاست انگلستان حکام افغانی در میان خود اختلاف شدید داشتند و ضمن اینکه با تهاجمات مقطعی به مرزهای ایران و روس مشکلاتی را برای این دو کشور ایجاد می‌کردند، خود نیز قادر نبودند به اتفاق کلمه رسیده و منافع بریتانیا در هندوستان را تهدید کنند.

سید جمال الدین در سال ۱۲۷۹، در جلال آباد افغانستان، با «دوست محمدخان»



ملاقات کرد، وی را در جنگی که بین دوست محمدخان و عموزاده یا دامادش سلطان احمدخان بر سر «هرات» در سال ۱۲۷۹ در گرفته بود، حاضر کرد و بدون خونریزی قضیه را فیصله داد و تدبیر برجسته‌ای از خود به منصفه ظهور رساند، و با این شیوه دسیسه انگلیس را ناکام گذاشت این اصلاح نظامی، او اولین اقدام اصلاحی سید در جهان اسلام برای جلوگیری از خونریزی بوده است.

«سید قریب به پنج سال در آن کشور اقامت کرد و دست به فعالیتهای اصلاحی گسترده‌ای زد، نشر کتاب «تتمة البیان فی تاریخ الافغان» و انتشار روزنامه «شمس النهار» اعلان استقلال سیاسی، اصلاح امور درباره تشکیل کابینه وزراء، تنظیم سپاه، ایجاد مکاتب لشکری و کشوری برای تربیت جوانان خدمات عمرانی بسیار از جمله فعالیت سید جمال الدین در افغانستان بود.<sup>(۱)</sup> اینها نمونه‌ای از اصلالت فرهنگی سید در این کشور بوده است.

سید جمال الدین، کشور بزرگ اسلامی، مصر را به عنوان دومین مرکز اصلاحی خود انتخاب کرد، او بخوبی می‌دانست «مصر» دروازه آفریقا و جهان اسلام است. در طول تاریخ این سرزمین از اهمیت به سزایی برخوردار بوده است. زمان اقامت سید در مصر (۱۲۸۲ق) معروف به «عصر امپریالیسم» بوده است. به این معنی که کشورهای قدرتمند هیچ ترحمی به کشورهای ضعیف نمی‌کردند.

اقامت سید جمال در مصر چهل روز بیشتر دوام نیاورد، با توجه به اینکه انگلستان بعد از جریان افغانستان سایه به سایه سید را تعقیب می‌کردند، بر سر مسلمان شدن یک کشیش مسیحی بلوایی پیا کردند که همین امر باعث شد «خدایو مصر» دستور به اخراج سید را صادر کند.

در همین مدت اندک، تاثیر فراوانی بر جوانان مصری گذاشت. که «الطف امیر جمالی» در مجله ایرانشهر به بخشهایی از آن اشاره کرده است.

مسافرت به امپراتوری عثمانی و پایتخت این قدرت بزرگ اسلامی یعنی «اسلامبول» از دیگر اهداف اصلاحی سید در برنامه اصلاحاتی خود مورد توجه قرارداد.

آقای محیط طباطبائی در این خصوص می‌نویسند:

(۱) سید جمال الدین غریب بیداری مجموعه دیدار ابرار ص ۶۸.

«سید جمال الدین اسدآبادی در اواخر زمان «عبدالعزیز» وارد اسلامبول شد نهضت فکری ترکان عثمانی در آن روز آغاز شده و مقدمات تاسیس نخستین مشروطه و تدوین دستور اول حکومت عثمانی فراهم آمده بود.

سید برای اینکه بتواند در مسجد سلطان احمد عنوان مدرسی (جهت رسیدن به اهداف عالی و الهی خود) پیدا کند، گفت من افغانی و حنفی هستم. وی توانست رضایت مقامات رسمی ترک را در اشتغال تدریس فراهم آورد. ایام توقف در «اسلامبول» با تشکیل دارالفنون عثمانی و مدیریت خواجه تحسین افندی نخستین مدیر دارالفنون، مقارن اتفاق افتاد و دروس شبانه دارالفنون برای مستمعین آزاد که اغلب «خواجه تحسین» در ایراد آن شرکت داشت، سید را مجذوب تعلیمات جدید اروپائی قرار داد. مقدمات اطلاعات سید بر حکمت طبیعی و الهی، مباحث علوم طبیعی جدید را به ذوق او نزدیک می ساخت و در این رشته از کار فکری به اندازه ای پیشرفت یافت که خواجه تحسین از وجود او در اثنای تدریس خود استفاده می کرد. هنگام امتحان مربوط به اختلاط هوا از اکسیژن و ازت، پرتدهای را در سالن دارالفنون، زیر سرپوش بلوری قرار داده بودند سید جمال الدین در پشت میز تدریس، دستیار خواجه تحسین بود. این علوم و آزمایش ها، به نوعی تحول فکری در دنیای اسلام محسوب می شود با توجه به اینکه دول اسلامی سنی مذهب بنا به برخی روایات این قبیل علوم را جایز نمی دانستند. جنبش آزادی فکری از همان سالن تدریس دارالفنون اسلامبول آغاز گردید و باب عالی برای خفه کردن نهضت جدید دارالفنون را تعطیل اعلام نمود! و خواجه تحسین که پس از طی تحصیلات مذهبی در اسلامبول به عنوان پیشنهاد سفارت عثمانی در پاریس، مدت ها در اروپا زیسته و کسب علم و فضیلت کرده بود، خانه نشین و ممنوع از فعالیت فکری شد.

سید جمال الدین دوست و دستیار او که در مسجد سلطان احمد مبادی فلسفه برای طلاب قدیم تدریس می کرد، ضمن بحث در موضوع کار و صنعت، نکته ای ایراد کرد که مورد انتقاد شیخ الاسلام حسن افندی و هوا خواهان او قرار گرفت و ناگزیر از ترک اسلامبول و اقامت در قاهره شد.<sup>(۱)</sup>

(۱) نقش سید جمال در بیداری مشرق زمین ص ۱۸.

سید جمال الدین، در تاریخ ۱۲۸۷ ق مجدداً به مصر برای دومین مرتبه بازگشت در واقع فعالیت سیاسی و شهرت علمی و هم بزرگی مقام سید جمال الدین از این تاریخ شروع می‌شود. وی ابتدا قصد اقامت در مصر نداشت ولی «ریاض پاشا» وزیر مصر او را دید و خیلی مجذوب لیاقت و کمالات او شد. از حکومت مصر برای او یک مستمری، به قدر هزار قروش مصری در ماه مقرر کرد و سید در مصر ماند. طلاب دور سید را گرفتند و او ابتدا در خانه خودش و بعدها در جامعه الازهر علوم مختلف اسلامی را تدریس می‌کرد و روز به روز، نفوذ و شهرتش فراوانی می‌یافت وی به واسطه بلاغت فوق العاده‌اش در تحریر عربی به شاگردان خود چیزنویسی را در مقالات و منقولات مختلف تلقین نمود.<sup>(۱)</sup>

«حکمت الهی، فلسفه، فقه اسلامی و نجوم را در مصر تدریس کرده است. تلویح الاصول، اشارات، حکمة العین، از جمله کتب دیگری هستند که سید آنها را درس داده است.<sup>(۲)</sup> تدریس علوم عقلی و کتب شیخ الرئیس در مصر بوده است که مورد اعتراض «جلوه» قرار می‌گیرد و سید با طمأنینه پاسخ مرحوم جلوه را می‌دهند.

سید جمال الدین از نظر ادبیات و نویسندگی در مصر خدمات بزرگی انجام داد. به این معنی که شاگردان خود را به نوشتن مقالات ادبی و دینی و سیاسی و اجتماعی به شیوه جدید آشنا کرد. و با انتشار مقالات مفیدش، با انشایی که خاص خودش بود، در روزنامه‌های «نحله»، «البصیر» و «جریده مصر» تحولی در ادبیات مصر ایجاد کرد. و سبک نویسندگی در بین شاگردانش رشد و توسعه یافت و هر یک در فن خود افراد برجسته و شایسته‌ای شدند.<sup>(۳)</sup> اصلاح فرهنگی سید در مصر در چنین فعالیتهای محدود می‌شد و آگاهی دادن مسلمین به امورات سیاسی از دیگر فعالیتهای او در مصر بود.

«سید جمال الدین اسدآبادی بواسطه مبارزه‌ای که در مصر بر ضد تصرفات دول خارجی و استبداد داخلی به قصد آزادی ملت آن کشور آغاز کرده بود، به دستور توفیق پاشا ارادتمند سابق او، شب ۱۷ رمضان ۱۲۹۶ هـ ق توقیف و به «سونز» فرستاده شد. که در آنجا او را با کشتی به سوی وطنش ایران اعزام نمایند و برای اینکه کسی از مردم

(۱) مجله کار سال دوم شماره ۳ مقاله مربوط به سید جمال الدین اسدآبادی.

(۲) سید جمال الدین پایه گذار نهضت‌های اسلامی ص ۶۲.

(۳) سید جمال الدین پایه گذار نهضت‌های اسلامی ص ۶۸.

مصر با او ملاقات نکنند و دنباله تعلیمات سیاسی او بریده شود، چند روزی را که در «بندر سونز» در کنار «بحر احمر» به انتظار کشتی به حال توقیف، تهیدست و ستمدیده می‌گذرانند، «نقاد» کنسول ایران و تجار ایرانی تنها اجازه ملاقات با او را از طرف مقامات مصری داشتند با او در بازداشتگاه دیدار می‌کردند. و به او مبلغی پول دادند که هزینه سفر کند. سید از قبول پول خودداری ورزید و فرمود: پول را برای خودتان نگهدارید، زیرا خودتان به آن پول از من هم نیازمند ترید. شیر هر جا که رود بی‌شکار نمی‌ماند.<sup>(۱)</sup>

«سید پس از آنکه از مصر بیرون رانده شد، به هندوستان رفت (البته توقف مختصری در جده عربستان و مکه داشته‌اند)<sup>(۲)</sup> که در آن زمان استوارترین پایه استعمار انگلیس در خاور زمین بود. انگلستان پس از درسهائی که از شورش هند (۱۲۷۴ ق) گرفته بود می‌کوشید تا در میان مردم هند دوگانگی بیندازد.<sup>(۳)</sup> و به همین دلیل این سرزمین را به انواع و اقسام عقاید و مسلکها ساختگی دچار ساخته بود و بین هندوها و مسلمانان اختلاف عمیقی را پدید آورده بود.

در همین مسافرت به هند بود که با افکار «سید احمدخان هندی» آشنا شد.<sup>(۴)</sup> (سید احمد خان هندی در سال ۱۲۳۲ ق در دهلی بدنیسا آمد. کتاب «آثار الصنادید» او در خصوص آثار باستانی دهلی، او را مشهور کرد. پس از شورش هند کتابی به زبان اردو نوشت و از سیاست انگلیس انتقاد کرد، با یک مسافرت به انگلیس به طور محسوسی تغییر روش و مسیر داد. او مسائل ماورالنهر الطبیعی (علوم غیب) را به بهانه علم، توجیه طبیعی می‌کرد. معجزات قرآن کریم را رنگ طبیعی می‌داد).

«سید جمال، در دو جبهه، مبارزه بر ضد اوضاع روز را اداره می‌کرد: ۱ - مبارزه با دوام استعمار غربی در هند ۲ - مبارزه با طرز تفکر سید احمد هندی (افکار تجدید خواهی سید احمد در نظر ملیون هندی رنگ استعماری گرفته بود).<sup>(۵)</sup> که طرفدار

(۱) نقش سید جمال در بیداری مشرق زمین ص ۶۱.

(۲) سید جمال پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی ص ۹۲.

(۳) سیری در اندیشه سیاسی عرب، حمید عنایت ص ۸۴.

(۴) نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، استاد مطهری ص ۲۰.

(۵) سیری در اندیشه سیاسی عرب ص ۸۵.



همکاری و سازش با انگلیسها بود.<sup>(۱)</sup>

سید غلامرضا سعیدی می‌نویسد:

«مرحوم سید جمال به «حیدرآباد دکن» تبعید شد و اجازه نداشت که از آنجا خارج شود و نمی‌توانست در هیچ عملی شرکت کند... در همین روزها بود که کتاب معروف خود را در ردبر طبعیون (خطری که از ناحیه سید احمد هندی دنیای اسلام را تهدید می‌کرد) و بیان مفاسد آنها و اثبات اینکه اساس مدنیت دین است، و کفر مایه فساد عمران و آبادی است، تألیف کند. سید کتاب را به فارسی نوشت و سپس به زبان اردو ترجمه شد. بعداً «شیخ محمد عمده» (شاگرد معروف سید جمال که مفتی معروف مصر بود، مشهور بود به «الاستاذ الامام» در ۱۲۸۷ از محضر سید جمال دروس علوم فقه و فلسفه و حدیث را فراگرفت و این جمله «من یکی از شاگردان اویم» از محمد عبده است، نهج البلاغه را به نحو بسیار عالی شرح داده است که به نهج البلاغه عبده معروف است».<sup>(۲)</sup>

آنها به کمک «عارف ابو تراب» خادم سید جمال الدین، به عربی ترجمه کرد.<sup>(۳)</sup>

آقای دکتر حمید عنایت، می‌نویسد:

«سید جمال در برابر این اوضاع برای آنکه بهتر بتواند ماهیت استعمار انگلستان را آشکار کند و شیوه‌های رنگارنگ و پرفریب آنها به مسلمین بشناساند، در پی آن برآمد تا هم در جبهه سیاسی و هم فرهنگی بر ظاهر نفوذ انگلیس بتازد. از این رو اندیشه‌های فرهنگی سید جمال در این دوره مقابل عقاید سید احمد قرار می‌گرفت (کتاب رد بر طبعیون به همین جهت نوشته شد) اگر سید احمد از اصلاح دین سخن می‌گفت، سید جمال مسلمین را از فریبکاری برخی مصلحان و خطرات افراط در اصلاح برحذر می‌داشت. و اگر سید احمد ضرورت فراگرفتن اندیشه‌های نو را برای مسلمانان تأکید می‌کرد، سید جمال بر این موضوع اصرار داشت که اعتقادات دینی بیش از هر عامل دیگر، افراد انسان را به رفتار درست رهنمون می‌شود. و اگر سید احمد مسلمانان را به پیروی از شیوه‌های نو در تربیت تشویق می‌کرد، سید جمال این شیوه‌ها را برای دین و

(۱) نقش سید جمال در بیداری مشرق زمین، محیط طباطبائی ص ۲۰.

(۲) سید جمال الدین اسدآبادی غریب بیداری ص ۹۰.

(۳) منخر شرق، سید غلامرضا سعیدی ص ۶۲.

قومیت مردم هند زیان آور می‌دانست. بدین سان سید جمال که تا آن زمان به جانبداری از اندیشه‌ها و دانشهای نو نامبردار شده بود، در برابر متفکر نوجوهای سید احمد ناگزیر به پاسداری از عقاید و سنن قدیمی مسلمانان شهرت یافت.<sup>(۱)</sup>

توجه به این نکته ضرورت دارد که انگلستان برای اینکه درخت تنومندی چون سید جمال را بکشد، اقدام به درست کردن یک مصلح ساختگی در برابر مصلح حقیقی سید جمال کرد، که این از آن تعابیر معروف است که «دشمن شود سبب خیرگر خدا خواهد» چرا که اگر نبود، سید احمد هندی، حقیقت تفکر سید جمال عیان و آشکار نمی‌شد.

«سید جمال الدین به درخواست یکی از معلمین دبیرستانی حیدرآباد دکن رساله‌ای به نام «رد نیچری» نوشت که مورد بحث و مطالعه بیشتر دانشمندان جهان اسلام قرار گرفت.»<sup>(۲)</sup>

سید جمال الدین در هند و در حیدرآباد دکن بود که نتایج افکار روشنگری و اصلاح‌گری، او در مصر، انقلابی بپا کرد، بنابراین ارتباط سید را با سران انقلاب مصر (احمد عربی پاشا و شاگردان سید جمال در مصر) بهانه قرار گرفت سید را از حیدرآباد به کلکته بردند و در تمام مدت انقلاب مصر، او را از رفت و آمد و گفت و شنود و انتقال محل بازداشتند.<sup>(۳)</sup>

بعد از آرامش در مصر که با حضور سپاه انگلیس تحقق پیدا می‌کند، سید را آزاد و به او می‌گویند به هر نقطه‌ای که مایل است برود.

سید جمال الدین در حیدرآباد جمعیت سری به نام «عروه» تشکیل می‌دهد.<sup>(۴)</sup> «محمد علی» و «شوکت علی» و «محمد اقبال» و «جناب» از پرتو همین شعله مقدس افروخته شدند.<sup>(۵)</sup>

«سید در سال ۱۳۰۰ ق از هند خارج می‌شود، گویا قصد مسافرت به آمریکا را

(۱) سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۸۶

(۲) زندگانی و فلسفه اجتماعی و سیاسی سید جمال الدین ص ۲۴.

(۳) نقش سید جمال در بیداری مشرق ص ۶۳.

(۴) سید جمال الدین پایه گذار نهضت‌های اسلامی ص ۹۳.

(۵) نقش سید جمال در بیداری مشرق زمین ص ۷۲.

داشته، ولی از این سفر منصرف شده به لندن وارد می‌شود.<sup>(۱)</sup> پس از توقف کوتاهی در لندن به پاریس می‌رود، روزنامه «العروة الوثقی» (جمعیتی که سید جمال در حیدرآباد دکن تشکیل داده بود بنام «عروه» بود، که ظاهراً روزنامه را از آن جمعیت سری، گرفته است) در تاریخ ۱۳۰۱ تاسیس می‌کند و به صورت رایگان در ممالک شرقی توزیع می‌فرمود.<sup>(۲)</sup>

در پاریس روزنامه «عروة الوثقی» را منتشر می‌کند و با «ارنست رنان» متفکر فرانسوی باب مکاتبه و مباحثه را می‌گذارد. در همین مباحثات ارنست رنان قدرت دلیل و درستی فرهنگ اسلامی را قبول کرد و بسیاری از عقاید خود درباره اسلام و قرآن که بر خلاف تمدن و عمران می‌دانست، منصرف شد.<sup>(۳)</sup>

«مطالب مجله «عروة الوثقی» به بررسی سیاست دولتهای بزرگ در کشورهای اسلامی، بویژه سیاست انگلیس در مصر، و آشکار کردن علل ناتوانی مسلمانان و برانگیختن آنان به اصلاح اوضاع خویش و از همه مهمتر، یگانگی ملت‌های مسلمانان اختصاص داشت.<sup>(۴)</sup>

هیجده شماره از روزنامه «العروة الوثقی» منتشر شد چنان تأثیری در روحیه مسلمانان جهان داشت که به گواهی مورخین و نویسندگان، بیانات هیچ خطیب اسلامی در قرن اخیر اثر نوشته‌های این روزنامه را در اجتماع مسلمین و بیداری خاورمیانه نداشته است.<sup>(۵)</sup>

آقای محیط طباطبائی می‌نویسند:

«العروة الوثقی» بیشتر روی سه اصل: اتحاد مسلمین، مخالفت با انگلیس، اصلاح وضع داخلی ممالک اسلامی، انتشار می‌یافت. اثر این مجله که مقالات آن در کشورهای عربی روح جوانان را به جنبش در می‌آورد و ترجمه مقالات آن در ایران و هند، مردم را با افکار مدیرش (سید جمال الدین) انس می‌داد. در مدت یکسال آشوبی در سراسر

(۱) سید جمال پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی ص ۹۶.

(۲) شرح حال و آثار سید جمال الدین ص ۳۷.

(۳) زندگانی و فلسفه اجتماعی و سیاسی سید جمال الدین ص ۴۸.

(۴) سیری در اندیشه سیاسی عرب ص ۹۸.

(۵) زندگانی و فلسفه اجتماعی و سیاسی سید جمال ص ۳۸.

مشرق زمین ایجاد کرد.<sup>(۱)</sup>

همین امر (آشوب در سراسر مشرق زمین) باعث شد تا سرانجام دولت فرانسه با فشار و اصرار دولت انگلیس، حکم به تعطیلی مجله دهد.<sup>(۲)</sup>

دولت فرانسه با این اقدام یکی از بزرگترین خیانتها را به جهان اسلام و آزادی روا داشت، آنهم دولتی که «انقلاب کبیر» را یدک خود داشت.

سید جمال الدین شهرة ممالک اسلامی و غیر اسلامی شده، در ایران نیز طرفدارانی حتی در دربار پیدا می‌کند، «اعتماد السلطنه که با افکار سید از طریق «العسرة الوثقی» آشنایی یافته بود، شاه ایران (ناصرالدین شاه) را تشویق می‌کند که سید را به تهران بخواهد.<sup>(۳)</sup> شاه ایران که از جان و دل طالب ملاقات سید بود، امر می‌کند که در هر نقطه است به ایرانش دعوت نمایند.<sup>(۴)</sup>

در تاریخ ۲۳ ربیع الاول ۱۳۰۴ ق برابر با ۱۶ آذر ۱۲۶۶ ش به منزل حاجی امین الضرب در تهران وارد می‌شوند.

اقامت سید در تهران زیاد به طول نمی‌انجامد که صدر اعظم ناصر الدین شاه از بیم اینکه سید با فراست موقعیت او را متزلزل کند، اقدام به سخن چینی می‌کند، به شاه می‌گوید: اگر سید چند صباحی در تهران بماند، بی‌هیچ تردیدی، تاج و تخت و ازگون خواهد شد و نام «قجر» از صفحات تاریخ محو خواهد گشت.<sup>(۵)</sup>

نهایتا شاه با دسیسه، میرزا علی اصغرخان (صدر اعظم) از امین الضرب می‌خواهد عذر، سید را بخواهد.

سید، که از سوی «کاتکوف» روزنامه‌نگار روسی به روسیه دعوت شده بود، فرصت را غنیمت می‌شمرد و در ۹ شعبان ۱۳۰۴ در شهر ولادی قفقاز میهمان «محمد علیخان کاشی» می‌شود و در انتظار امین الضرب می‌ماند، هر دو با هم به مسکو می‌روند. دو هفته میهمان «میرزا نصرالله اصفهانی» بودند آنگاه امین الضرب عازم اروپا می‌شود و سید در

(۱) نقش سید جمال در بیداری مشرق زمین ص ۲۲.

(۲) سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۹۹.

(۳) نقش سید جمال در بیداری مشرق زمین ص ۲۲.

(۴) شرح حال و آثار سید جمال الدین ص ۲۲.

(۵) سید جمال الدین غریو بیداری ص ۱۱۵.



«رویال هتل» یک ماه اقامت می‌کند.

در ۲۵ ذی‌قعدة همان سال (۱۳۰۴) به سن پترزبورگ پایتخت روسیه می‌رود و بمدت دو سال در آنجا اقامت می‌گزیند.

روابط دولتین روس و انگلیس به تیرگی می‌رود و سید از این فرصت حداکثر استفاده را می‌کند و با در اختیار گرفتن روزنامه‌های روسیه، به افشای انگلیس می‌پردازد. در همین ایام ناصرالدین شاه از طریق روسیه عازم شرکت در جشن «جمهوریت» در پاریس بود، در کشور پهناور روسیه می‌بیند، از سید جمال الدین بنحو بسیار عالی پذیرایی می‌شود و همه او را قبول دارند در اروپا نیز پی می‌برد که سید شناخته شده است. چون تاج و تخت ناصرالدین شاه در معرض خطر و سقوط بود، از سید جمال الدین دعوت می‌کند تا به ایران بازگردد و ایران را باری کند.

سید جمال الدین به مصالحی این دعوت را می‌پذیرد. در اثر نفوذ بیش از حد انگلیس در دربار شاه، زمینه فعالیت و اصلاحات برای سید محقق نمی‌شود. و ناصر الدین شاه در یک بهانه دستور بازداشت سید جمال را صادر می‌کند. و به سمت غرب روانه می‌سازد. سید در نیمه اول ماه شعبان ۱۳۰۸ ق نامه‌ای بوسیله حاج سید علی اکبر (فال اسیری) شیرازی به دست «آیت الله میرزای شیرازی» می‌رساند و آن مرجع عالیقدر در جمادی الثانی ۱۳۰۹ حکم معروف تحریم تنباکو را صادر می‌فرمایند و جنبش عظیم تنباکو علیه استعمار و امتیاز «رژی» در ایران پا می‌گیرد که بانی این برنامه ضد استعماری «سید جمال الدین اسدآبادی» بوده است.

سید، در لندن اقامت کرد و دست به انتشار نشریه‌ای بنام «ضیاء الخافقین» زد، این نشریه به دو زبان انگلیسی و عربی چاپ می‌شد و در هر شماره یک مقاله در باب مفاسد حکومت و خرابی اوضاع ایران با امضای «السید» یا «سید الحسینی» به چاپ می‌رسید. نخستین شماره این نشریه در رجب ۱۳۰۹ به چاپ رسید.<sup>(۱)</sup>

این نشریه بعد از انتشار هشت شماره، با دسیسه وزارت خارجه انگلیس، تعطیل می‌شود.

سید جمال الدین، برای تحقق اتحاد اسلامی و دفع خطرات بیماری انگلستان،

(۱) سید جمال پایه گذار نهضت‌های اسلامی ص ۲۳۱.

دعوت سلطان عبدالمجید را جهت دعوت به آستانه برای انجام اصلاحات در دولت عثمانی می‌پذیرد. این مسافرت، آخرین سفر سید جمال الدین اسدآبادی هم به شمار می‌رود. و در همین سفر غربیانه با دنیایی از رنج و غم و یادگارهای بسیار از اصلاحات برای جهان اسلام و مسلمین، در ۱۹ اسفند ماه ۱۲۷۵ ش (پنجم شوال ۱۳۱۴ ق و ۹ مارس ۱۸۷۹ م) جان به جان آفرین تقدیم می‌کند. روحش شاد و یادش همواره گرامی باد.

## جمال الدین و پان اسلامیسیم

### لی جن جونگ

اسلام دینی است که هم به اعتقادات توجه دارد و هم به کشورداری. «قرآن و سنت» نه تنها شامل اصول اعتقادی و اخلاقیات است، بلکه بخش بزرگی از اصول و تئوریهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد و والاترین اصول روابط شخصی و اجتماعی برای ادراه کشور اسلامی را ارائه میدارد. بنابراین، اسلام از ابتدای کار شکل حاکمیت ترکیبی سیاست و دین را طرح نمود و اعتلا و اضمحلال دین و کشور را در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار داد. این شکل حاکمیت در دوران قرون وسطی برای خلفای عرب «عصر مشعشع» را پدید آورد. بعدها در اثر گسترش امپراتوری خلفا و افزایش درگیریهای داخلی و مبارزات بر سر قدرت، دولت مرکزی بتدریج روی به ضعف نهاد. در طول تاریخ، ایرانیان، ترکها، مغولها، یکی پس از دیگری به مرکز قدرت نزدیک شدند، بر اعراب حکومت راندند و یا بنام خلیفه، بر حاکمیت مسلط شدند. از قرن شانزدهم، ترکان بر سراسر کشورهای عربی سلطه یافتند. چون آنها همه مسلمان هستند و به اسلام اعتقاد دارند. همگی «از یک خاندان» بشمار می‌آیند قرآن و سنت برای آنها نیز مهمترین اصل و شالوده قانونگذاری بود، بنابراین باز هم دین و سیاست از یکدیگر جدا بحساب نمی‌آمد. در اوایل قرن نوزدهم، در دوران خلفای عثمانی، کشورهای مسلمان در شرق که تحت حکومت ترکها قرار داشتند، رویاروی قدرتهای غربی واقع شدند. در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم این کشورها یکی پس از دیگری بصورت مستعمره و یا در حیطه نفوذ قدرتهای غربی، در آمدند. روشنفکران به این نتیجه رسیدند که سلطه غرب قدرتمند بر شرق مسلمان در نتیجه ضعف خود مسلمانان است. و نفاق بین کشورها، عدم اتحاد بین مردم و بروز رخوت و درجا زدن

و کهنه‌گرانی اعتقادی باعث از میان رفتن پویائی اولیه دین گردیده است. از آن پس آنان از موضع سیاسی آغازیدند و خواهان اصلاح دین گردیدند و شعار «پان اسلامیم» را مطرح کردند. آنها از مسلمانان شرق خواستند که متحد شوند، در تلاش عظیمی برای نجات برآیند و با تلاش مشترک، تجاوز و توسعه طلبی استعمار غرب را ریشه‌کن سازند. آنها به اصل اسلام ناب و فرو نهادن زوائد و شاخ و برگها باز گشتند و به تبلیغ روحیه پیشرو اسلام اولیه و تجدد حیات امت پرداختند. بر جسته‌ترین چهره‌های این امر سید جمال الدین افغانی و محمد عبده هستند. که اولی خواهان اصلاحات سیاسی و دیگری مبلغ اصلاحات دینی بود.

پان اسلامیم از مسلمانان همه کشورها می‌خواهد که با یکدیگر متحد شوند و بالاتفاق به مبارزه با استعمار بپردازند، اصلاحات اجتماعی و دینی بعمل آورند و حرکت تجدید حیات تازه را بنیاد نهند. این خاستگاه هر تندرو و پیشروی بود، اما شعار آنها در زمینه اتحاد به معنی اتحاد زیر پرچم خلفاء یعنی زیر پرچم ترکهای عثمانی بود و طبیعی است که امکان تحقق نداشت زیرا بر خلاف جریانات عصر بود. امپراتوری عثمانی در آن تاریخ بسیار پوسیده و فاسد بود مالیاتهای سنگین از مردم دریافت میکرد، ستمگر بود و از مدتها پیش نارضائی و مخالفت تمام مسلمانان شرق را علیه خود برانگیخته بود. ضمناً اصلاحات مورد نظر آنان منافع اساسی فنودالها و زمینداران را به مخاطره نمی‌افکند، و حتی خواهان ادامه نظام سیاسی فنودالی بود اما بهر حال پان اسلامیم بر تاریخ معاصر مسلمانان شرق و مبارزات استقلال طلبانه و آزادیخواهانه معاصر تمام کشورهای عربی تأثیر عظیم نهاد و در پیشبرد آگاهی سیاسی و رستاخیز تمام کشورهای منطقه نقش اساسی ایفاء کرد.

بخش دوم مقاله به زندگی اندیشه سیاسی و تفکر فلسفی سید جمال الدین اختصاص دارد و بشرح زیر است.

### ۱ - زندگی و نوشته‌های جمال الدین

جمال الدین در سال ۱۸۳۹ در اسدآباد در حومه کابل بدنیآ آمد و از اعقاب خلیفه علی (ع) که بر حق تلقی میگردد بود. از هشت سالگی به خواندن کتاب پرداخت، از آموزش مناسبی برخوردار شد و اینها برای رشد و پیشرفت بعدی او شالوده‌ای عالی



فراهم ساخت.

در ۱۸ سالگی برای تکمیل تحصیلات به هند رفت و پس از زیارت مکه به افغانستان بازگشت و در دربار استخدام شد. هنگامی که شاه محمد خان (۱۸۶۳ - ۱۷۹۳ میلادی) عازم محاصره هرات بود، جمال‌الدین نیز به آنجا رفت. محاصره تحقق نیافت و محمد خان در اثر بیماری درگذشت. در اختلافاتی که بر سر جانشینی پیش آمد استعمار انگلیس فرصت را غنیمت دانست، وارد صحنه شد و از شاهزاده شیرعلی حمایت نمود، موجب تشدید تفرقه شد و در امور سراسر افغانستان به مداخله پرداخت. شاهزاده حامی جمال‌الدین در این رقابتها دچار شکست گردید و عازم ایران شد، اما در نیشابور درگذشت. جمال‌الدین چاره‌ای جز ترک کشور نیافت. حدود سال ۱۸۶۹ به هند و بعدها به مصر رفت و در دانشگاه الازهر در قاهره به تدریس پرداخت. در اینجا برای اولین بار با محمد عبده ملاقات کرد. او چهل روز بعد مصر را ترک کرد و عازم استانبول شد و در آنجا مورد استقبال گرم قرار گرفت زیرا پان‌اسلامیسم او با آرزوهای ترکها انطباق داشت. آنها می‌خواستند از طریق «اتحاد بزرگ اسلامی» امپراتوری در حال زوال عثمانی را نجات بخشند. اما اصلاحات دینی و سیاسی مورد نظر جمال‌الدین با مخالفت شدید جناح محافظه‌کار مذهبی روبرو گردید. در ماه دسامبر ۱۸۷۰ ترکیه را ترک نمود و در ۲۲ مارس ۱۸۷۱ دوباره به مصر بازگشت صدر اعظم وقت مصر او را پذیرا شد زیرا میخواست از تعالیم او برای برانگیختن احساسات میهن‌پرستی دینی مردم استفاده کند. جمال‌الدین پس از ورود به قاهره از حقوق ماهانه و مسکن برخوردار گردید و چون با استادان دانشگاه الازهر اختلاف‌نظر داشت، در آنجا درس نگفت، بلکه در اقامتگاه خود به تدریس پرداخت و از طریق این مدرسه و روزنامه‌ای که انتشار داد، مردم را ارشاد مینمود. چندی نگذشت که شاگردان او نیز روزنامه‌هایی چون «روزنامه مصر»، «روزنامه بازرگانی» منتشر نمودند. اندیشه پیشرو جمال‌الدین از پشتیبانی و حمایت مردم مصر برخوردار گردید و موجب نارضایتی شدید استعمار انگلیس شد. در ماه اوت ۱۸۷۹ توفیق پاشا حکمران مصر تحت فشار انگلیس دستور اخراج جمال‌الدین را صادر کرد. روز ۲۲ آن ماه جمال‌الدین به کشتی نشست، قاهره را ترک کرد و عازم هند شد. ابتدا در حیدرآباد اقامت گزید و چون در سال ۱۸۸۲ انقلاب اعرابی پاشا در مصر وقوع یافت دولت هند او را به شهر کوچکتری

منتقل ساخت. این بار جمال الدین در حدود ۴ سال در هند بود و کتابی در رد آراء اصحاب نیچریه بزبان فارسی، نگاشت.

استعمار انگلیس پس از شکست انقلاب اعرابی پاشا از دولت هند خواست که جمال الدین را اخراج کند اما به او اجازه سفر به کشورهای اسلامی داده نشود جمال الدین در سپتامبر ۱۸۸۳ از هند عازم انگلیس شد مدتی در لندن ماند سپس به پاریس رفت و آنجا را برای تبلیغ اندیشه خود بسیار مناسب تشخیص داد. چون فرانسه با انگلیس بر سر مصر و آفریقای شمالی رقابت و تضاد داشت بعضی از فرانسویان در صدد فراهم ساختن تسهیلات و پشتیبانی برای او بر آمدند. شاگرد او محمد عبده هم که پس از شکست اعرابی پاشا محکوم به سه سال تبعید شده بود در دسامبر ۱۸۸۲ مصر را ترک گفت و دیری نگذشت که به پاریس آمد و اینها با روشنفکران مسلمان هندی و مصری «انجمن العروة الوثقی» را تاسیس نمودند که هدف تجدید اعتلای اسلام را دنبال می‌کرد. این انجمن مجله‌ای بنام «العروة الوثقی» نیز انتشار میداد. ریاست انجمن با جمال الدین و سردبیری مجله با محمد عبده بود. روز ۱۲ مارس ۱۸۸۴ جمال الدین در روزنامه یاد شده مقاله‌ای نوشت که در آن رابطه ضعیف و قوی، علل ضعف ضعیف و دلایل قدرت قوی و راهها و شرایط قدرت یافتن ضعیف، بررسی شده بود. منظور جمال الدین از زورمندان در این مقاله، اروپائیان بودند و ضعیفان اشاره به کشورهای اسلامی شرق داشت. بطور کلی روزنامه العروة الوثقی مطالبی راجع به دین، سیاست، جامعه، اخلاق، و علوم معاصر چاپ میکرد و حیظه آن شامل زمینه‌های ذیل بود.

۱ - پان اسلامیسیم.

۲ - مسائل مربوط به ملل زیر ستم در مشرق زمین.

۳ - مسئله مصر.

۴ - مسئله سودان.

انگلیسی‌ها بشدت از این جریده خوف داشتند و بهر وسیله از ورود آن به مصر و هند و کشورهای عربی جلوگیری می‌نمودند و مردم این مناطق را از انتشار آن می‌ترساندند. این روزنامه از مارس ۱۸۸۴ تا اکتبر آنسال، ۱۸ شماره انتشار یافت و سپس توقیف گردید. پس از آن محمد عبده به بیروت رفت و خواستار اصلاح نظام آموزشی گردید اما توفیق نیافت. او پس از ۶ سال تبعید، در اواخر سال ۱۸۸۸ به مصر باز گشت

و از آن پس سیاست را به کنار نهاد. جمال‌الدین در مارس ۱۸۸۶ به ایران رفت اما چون نظراتش با شاه همسوئی نداشت، بزودی مجبور به ترک آنجا گردید. به روسیه عزیمت کرد و مورد پشتیبانی تزار قرار گرفت. او از رفتن به روسیه دو هدف داشت اول بهره‌برداری از تضادهای روسیه و انگلیس، جلب حمایت روسیه و کمک به ملل مسلمان برای مقابله با توسعه‌طلبی انگلیس در خاور میانه و دوم در خواست از دولت روسیه برای بهبود وضع زندگی مردم مسلمان آسیای مرکزی. در تحقق هدف اول دستاوردی نداشت بلکه بر عکس، انگلیس با بهره‌برداری از تضادهای داخل روسیه، بخشهای وسیعی از امپراتوری عثمانی را در حیطه نفوذ خود در آورد. اما در مورد هدف دوم موفق بود. دولت تزاری به مسلمانان سرزمینهای آسیای مرکزی خود اجازه تجدید چاپ قرآن و برخی دیگر از آثار و آزادی اعتقادات داد و کنترل سیاسی بر آنها را کاهش بخشید. چون اندیشه‌های انقلابی جمال‌الدین موجبات نگرانی تزار را فراهم آورده بود او را برای مدت سه سال تحت نظر قرار دادند. در سال ۱۸۸۹ عازم مونیخ شد، در آنجا با ناصر‌الدین شاه که مشغول بازدید از آلمان بود ملاقات کرد و شاه بار دیگر از او دعوت نمود تا به ایران سفر کند. در آن موقع در ایران خواست اصلاحات بسیار قوی بود و انتظار داشتند از تجارب جمال‌الدین در این راه استفاده گردد. شاه نیز در آغاز طرفدار حکومت مبتنی بر قانون اساسی بود و نظرات جمال‌الدین را پذیرفت، اما نیروهای محافظه‌کار مخالفت کردند. شاه را تحت فشار قرار دادند و از جمال‌الدین ترساندند، شاه مجبور به تغییر عقیده شد و بتدریج از جمال‌الدین دوری گزید. جمال‌الدین نزدیک شدن طوفان را احساس کرد، و مجبور به ترک تهران شد و در گوشه‌ای انزوا جست، اما مردم باز هم به تعداد زیاد به ملاقات او می‌آمدند و در خواست آموزش و رهنمود داشتند و سخنان گرم بسیار می‌گفتند. در آنموقع امواج اصلاح‌طلبی و حکومت مبتنی بر قانون اساسی در ایران رو به تزاید بود و هنگامی که اوضاع وخیم شد، شاه سربازانی را به دستگیری جمال‌الدین فرستاد، سپس در سال ۱۸۹۱ در سر آغاز زمستانی سخت، او را با پای برهنه به مرزها بردند و اخراج نمودند. جمال‌الدین به بصره رفت، ۷ ماه ماند، میخواست به ترکیه برود اما اجازه ندادند و فقط موافقت نمودند به انگلیس برود. در انگلیس دست به انتشار جزوه ماهانه تازه‌ای بنام «نور جهان» زد که اولین شماره آن در فوریه ۱۸۹۲ منتشر شد و در آن انواع مظالم در ایران و



جنایات شاه انعکاس یافته بود. شاه بتدابیر گوناگون برای متوقف ساختن ماهنامه متوسل گردید. اما توفیق نیافت و بالاخره به سلطان ترکیه متوسل شد. آنان که خود از نفوذ افکار جمال الدین به منطقه اروپائی ترکیه و حزب جوانان و فراهم شدن مقدمات سرنگونی امپراتوری عثمانی نگران بودند، از او دعوت کردند که به استانبول سفر نماید. جمال الدین به امید قبولاندن اندیشه «پان اسلامیسم» به زمامداران ترکیه عازم آن شهر شد، اما آنها در حقیقت در صدد تحت نظر نگهداشتن او بودند و اجازه انتشار افکار او به سایر نقاط را نمیدادند. در ۱۱ مارس ۱۸۹۶ شاه ایران تسور شد، جمال الدین در اظهار عقاید خود آزادی بیشتر یافت و سلطان ترکیه نگران گردید دیری نپایید که جمال الدین به بیماری سرطان در ۹ مارس ۱۸۹۸ در گذشت اخباری نیز حاکی است که بوسیله سلطان مسموم شده است. او را در حومه استانبول بخاک سپردند. در سال ۱۹۲۶ یک شرق‌شناس آمریکائی بنام «کلان» از جهت احترام و علاقه قلبی به جمال الدین، قبر او را یافت آنرا مرمت نمود و لوحی سنگی بر آن نهاد که چنین نوشته‌ای دارد «آنکه آرامگاه این دوستدار همه مسلمانان جهان را تعمیر کرد چارلی کلان آمریکائی بسال ۱۹۲۶» انعکاس این رویداد در جهان اسلام بسیار زیاد بود شورائی تشکیل گردید که بسیاری از مشاهیر زمان در آن عضویت داشتند. در دسامبر ۱۹۴۴، بقایای جمال الدین به بغداد حمل شد و پس از مراسمی با شکوه، با هواپیمای اختصاصی به افغانستان انتقال یافت و بخاک سپرده شد.

## ۲ - اندیشه سیاسی جمال الدین

رئوس اندیشه سیاسی جمال الدین عبارتست از:

- (۱) مخالفت با مداخله کشورهای استعمارگر غرب در امور مسلمانان شرق و اعمال تعرض و تهدید علیه آنها.
  - (۲) لازم دانستن اصلاحات سیاسی و اجتماعی در جوامع اسلامی.
  - (۳) لازم دانستن اصلاحات دینی در جوامع اسلامی.
- جمال الدین بر همین اساس فکر «پان اسلامیسم» را مطرح ساخت و مبلغ «اتحاد اسلام» و «حکومت اسلامی» بود. او در این راه تا پایان عمر مبارزه کرد و اگر چه با موانع متعدد روبرو گردید، از تلاش باز نماند. مداخلات استعمار انگلیس در امور



داخلی افغانستان سرآغاز تفرج جمال الدین از استعمار بود و هر چه نارواییهای استعمار انگلیس آشکارتر میشد انزجار او نیز افزایش می‌یافت جمال الدین به روشنی میدانست که راه افزایش آگاهی مردم هر کشور بهبود آموزش آنان است. زیرا انسان بی‌سواد به حقوق و تکالیف خود آگاهی ندارد و نمی‌تواند مفهوم مجلس و انتخابات را درک کند. بنابراین هنگامی که برای اولین بار به مصر رفت انتشار افکار و عقاید سیاسی او در دانشگاه الازهر با مخالفت محافظه‌کاران روبرو گردید. زیرا احساس میکردند محتوای سخنان او اصول اعتقادات مردم درباره دین را تکان داده است.

جمال الدین در قهوه‌خانه‌ها و سایر محافل عمومی نیز سخن میراند و مستمعین او روشنفکران، دانشجویان، کارگران، شهرنشینان و کسبه بودند. او مدرسه براه انداخت، روزنامه چاپ کرد و شاگردانش اسحاق و نقیب، یکی پس از دیگری در قاهره و اسکندریه روزنامه‌های «قاهره» و «بازرگانی» را انتشار دادند.

جمال الدین معتقد بود که رستاخیز قومی معاصر از اصلاحات مذهبی آغاز میگردد سپس به اصلاحات اجتماعی میرسد و آنگاه اصلاحات سیاسی و برقراری انتخابات و مجلس شورا امکان‌پذیر میشود و تحقق می‌یابد. او بر آن بود که اصلاحات به دل و اندیشه‌ها ارتباط دارد و پس از یک نیاز درونی و خودجوش است. کلیه پیروی اصلاحات در دست زمامداران نهفته است. زیرا در مشرق زمین، این بالا دستها هستند که دستور میدهند چه بشود و زیردستان انجام میدهند نه اینکه زمامداران بر اساس نظریات زیردستان عمل کنند او در طول زندگانی خود برای جلب پشتیبانی به منظور اجرای نظرات خویش، بهر سوی روی آورد و با محافظه‌کاران مبارزه سخت نمود. اتحاد اسلامی و حکومت اسلامی مورد نظر باید متحد مستحکم و قدرتمند باشد تا دین اسلام و کشورهای اسلامی بتوانند در صحنه‌های جهانی عرض اندام کنند و رستاخیز و پیشرفت واقعی تحقق یابد و این امر بسادگی با کپی کردن اروپا ممکن نیست. بعقیده او تقلید از اروپائیان موجب ستایش کورکورانه از آنان میگردد، و عظمت انسان شرقی و فرهنگ شرقی را از میان می‌برد. اصلاح دینی مورد نظر او با حرکت اصلاح دینی مورد نظر محمد قطب (۱۵۴۶ - ۱۴۸۳) مشابهت داشت. انسان را آزاد و مساوی میدانست پشت و معتقد بود نظام استبدادی و بردگی که ستمگران بر پا میسازند پازدن به اصول اعتقادی و تعالیم عالییه اسلام است. بنظر او پدید آمدن دو شعبه پروتستان و کاتولیک در

مسیحیت و رقابت آنها عامل ظهور فرهنگ معاصر اروپا بوده است. اندیشه سیاسی جمال الدین جلوتر از زمان خود بود و مردم از درک و پذیرش آن عاجز بودند. اما او نومید نشد و کار خود را ادامه داد بعدها شاگرد و دوستش عبده به او توصیه کرد دست از سیاست بردارد و به مطالعه و تحقیق بسنده کند، اما مورد انتقاد جمال الدین قرار گرفت.

### ۳ - اندیشه فلسفی جمال الدین

اندیشه فلسفی جمال الدین «ایده آلیسم» است. دیدگاههای او در زمینه شناخت و حیات بشر و کائنات و غیره مبتنی بر اعتقادات دینی وحدت وجودی است. او با ماتریالیسم و انکار روح مخالفت می‌ورزید و کتاب «رد نیچریه» کاملاً بیانگر این دیدگاه میباشد. این کتاب در فاصله سالهای (۱۸۸۳ - ۱۸۷۹) هنگامی که سید جمال در هند اقامت داشت به زبان فارسی به رشته تحریر در آمده است. در نیمه دوم قرن نوزدهم، علوم بسرعت در حال پیشرفت بود. داروین و سایر دانشمندان علوم طبیعی «تئوری تکامل» را مطرح ساختند و ماتریالیسم که در سراسر جهان انتشار می‌یافت «خالق موجودات» و «عقل اولی» را نفی میکرد. این اندیشه‌ها بین جوانان مسلمان هند تاثیر حتمی داشت و برخی از اندیشمندان محافل مذهبی نگران آن بودند که ادامه این وضع عواقب شدید داشته باشد. در ۲۳ دسامبر ۱۸۸۰ معلمی بنام «مولوی» طی نامه‌ای از جمال الدین پرسید نظر «دهریون» (طبیعیون) چیست؟ چرا این نظریه اکنون مطرح گردیده است؟ علت اینکه این نظریه دین را نفی میکند چیست؟ در پاسخ او جمال الدین کتاب «رد نیچریه» را نگاشت و در آن لزوم و اهمیت اعتقاد مذهبی را مورد پشتیبانی قرار داد. بنیان اعتقادی اسلام را تشریح کرد و روند توسعه اندیشه دهری از سر آغاز تا امروز و شکل‌های آن در اعصار و اماکن مختلف را تبیین کرد. او می‌گفت که علت گسترش افکار دهری در هند نتیجه کمبود اطلاعات و شناخت دینی مسلمانان آنجا است تاثیر نوشته جمال الدین بر مسلمانان هند بسیار زیاد بود. بسیاری از مسلمانان از آن پس در قبال اندیشه و جهان‌نگری دهری روش منفی در پیش گرفتند و به رد آن پرداختند.

جمال الدین معتقد بود همه ادیان اعم از ادیان کهن و ادیان الهی، بر مبنای اخلاق و

معنویات قرار دارند. دین و معنویات ارتباط بسیار نزدیک با هم دارند انسانها را از بد کرداری باز میدارند و راه و روش مشترکی در جامعه پدید می‌آورند. دین و معنویت پدید آورنده فرهنگ بشری و نیروی محرکه رشد و پیشرفت آنست. او فرهنگ را بنای معظمی تشبیه میکند که بر شش پایه استوار باشد. سه پایه آن دین و سه پایه دیگر اخلاق و معنویت است. پایه‌های دین عبارتند از:

۱- انسان برتر از آنست که ساخته دست طبیعت باشد. او اشرف مخلوقات است. انسان از طریق ارتقاء روحی و اخلاقی قدم به قدم راه تکامل می‌پوید و از حسیض حیوانیت به مدینه فاضله انسانیت میرسد.

۲- هر انسان معتقد که به دین خود پایبند باشد، بهترین است و این اعتقاد به او یاری خواهد داد تا راه کمال را بییابد. بنابراین اعتقاد نیروی محرکه پیشرفت و رشد بشریت است.

۳- زندگی دنیوی مقدمه‌ای برای تکمیل و سعادت زندگی اخروی است.

پایه‌های سه گانه اخلاق و معنویت عبارتند از:

۱- شرم و حیا. و آن تجلی احترام و اعتماد به نفس انسان و نمایانگر روح و درون او و بنیاد همه آموزش‌ها و تربیت‌ها است.

۲- ایمان، و آن معنویت فردی و همچنین معنویت عمومی جامعه و شالوده همه روابط اجتماعی است.

۳- وفاداری، شرط بقای فرد و پیوند دهنده مناسبات انسانها است. جمال الدین معتقد بود که ماده‌گرایی از دموکریت (تقریباً ۴۶۰ تا ۳۷۰ پیش از میلاد) و اپیکور (۳۴۱ تا ۲۷۰ پیش از میلاد) و سایر فلاسفه ماتریالیست کهن فراهم آمده است. او ماده‌گرایی و تنوری تکامل را رد می‌کرد و میگفت ماتریالیسم معاصر قادر پاسخگویی باین مسئله نیست که ماده بیجان چگونه حیات می‌یابد و روح پیدا می‌کند و همچنین سنوالات دیگری راجع به اصل حیات و احساسات و غیره وجود دارد که آنها را هم نمیتواند جواب گوید. او با این عقیده دهریون که میگویند انسان ساخته دست طبیعت است، مخالف بود و میگفت انسان و طبیعت بکلی متفاوتند. بعضی از فلاسفه انسان را حیوان هوشمند دانسته‌اند. جمال الدین میگوید انسان دارای قدرت ابتکار و سازندگی است و همین محیط زندگی او را ساخته است نه اینکه طبیعت و محیط زندگی باعث ایجاد

قدرت ابتکار او شده باشد. انسان یک جهان کاملاً مستقل است. او دین بر حق را دین الهی میدانست و میگفت دین پدیده آمده و رشد یافته از زندگی اجتماعی نیست. اصول اعتقادی هم ساخته دست یک انسان نمی‌باشد بلکه خداوند آنرا به بشریت عطا نموده و یکی دیگر از تفاوت‌های انسان و حیوان در همین است.

جمال الدین بر این عقیده بود که اصلاح دین اسلام باید بر اساس قرآن و سنت انجام گیرد و از دخل و تصرف در آن خودداری گردد. همانگونه که درخت را حرث میکنند تا میوه بیشتر و بهتری بدهد، دین نیز باید از زوائد پاک گردد. جمال الدین معتقد است که اندیشه «پانته ایسم» (خداوند را مجموعه نیروی طبیعت دانستن) از اعتقادات ادیان یونان باستان است و اعراب قرون وسطی هنگام ترجمه آثار فلسفی یونانیان، ناآگاهانه آنرا وارد عقاید خود ساختند. بنابراین پانته ایسم جزء اصول عقاید اسلام نمیباشد. جمال الدین اندیشمند، فیلسوف و مصلح اجتماعی بسیار دورنگری بود. او آرزوها و خواستهای ملل مسلمان مشرق زمین را با ایمان راسخ بیان داشت و مشغول مبارزه ضد استعماری و ضد حکومت استبدادی و مشعل اصلاح طلبی میهن پرستانه را بر افروخت و عمر خویش را وقف اهداف والایش ساخت. زندگانی او سرشار از روشنی، صراحت درستی ناآرامی و رک‌گویی بی حد بود. بعضی این ویژگی را عامل ناکامی او میدانند و عده‌ای نیز همین را رمز موفقیت نهائی امر او می‌شمارند.



## سید عبدالرحمن کواکبی و سید جمال الدین اسدآبادی

دکتر سید احمد رضا خضری

«سید عبدالرحمن کواکبی» اهل سوریه و صفوی نژاد است، یعنی نسب و پیشینه‌اش به شیخ صفی الدین اردبیلی می‌رسد<sup>(۱)</sup> با زبان ترکی و فارسی آشنائی داشته و از پیروان «عبده» و به یک واسطه از پیروان سید جمال به شمار می‌رود. کواکبی در سال ۱۲۷۱ هجری قمری در سوریه به دنیا آمد و بیشترین ایام عمر خود را در همان سوریه گذراند اواخر به مصر آمد و چند سالی هم در مصر به سر برد که اجلش فرا رسید و در سال ۱۳۲۰ هجری قمری در سن پنجاه سالگی در گذشت. کواکبی یک متفکر اسلامی ضد استبداد بود، با استبداد ترکان عثمانی که بر سوریه حکومت میکردند، سخت مبارزه میکرد.

از کواکبی دو اثر باقی مانده است، یکی به نام «طبایع الاستبداد» که در صدر مشروطیت ایران به فارسی ترجمه شده است و دیگری «ام القری»، آراء اصلاحی او در آن کتابها مندرج است.

کواکبی مانند سید جمال، آگاهی سیاسی را برای مسلمانان واجب و لازم می‌شمرد و معتقد بود «رژیم سیاسی» که مثلاً مشروطه باشد یا چیز دیگر، به تنهایی قادر نخواهد بود که در مقابل استبداد ایستادگی کند، هر رژیمی ممکن است شکل استبداد پیدا کند، در نهایت امر آنچه میتواند جلو استبداد را بگیرد، شعور و آگاهی سیاسی و اجتماعی

(۱) نقش سید جمال الدین در بیداری مشرق زمین، انتشارات پیام، صفحه ۱۱۳ و ۱۱۴.

مردم و نظارت آنها بر کار حاکم است، وقتی که چنین شعور و چنین احساس و چنین آگاهی در توده مردم پیدا شد، آنوقت است که ازدهای سپاه استبداد، در بند کشیده می‌شود. و البته این بدان معنی نیست که نباید به رژیم کار داشت و رژیم هر گونه بود، بود. بلکه به معنی اینست که رژیم خوب آنگاه مفید است که سطح شعور سیاسی مردم، بالا رود. بنابراین کواکبی مانند سید جمال (و بر خلاف عبده) برای فعالیت‌های سیاسی و بالا بردن سطح شعور سیاسی توده مسلمانان نسبت به سایر شئون اصلاحی زندگی آنها، حق تقدم قائل بود. او معتقد بود که شعور سیاسی را با استمداد از شعور دینی آنها باید بیدار کرد.

کواکبی به همبستگی دین و سیاست سخت پایبند بود و مخصوصاً دین اسلام را یک دین سیاسی می‌دانست؛ و معتقد بود که «توحید اسلام» اگر درست فهمیده شود و مردم مفهوم حقیقی کلمه توحید یعنی «لا اله الا الله» را درک کنند به استوارترین سنگ‌های ضد استبدادی دست می‌یابند.

کواکبی مانند دو سلف دیگرش، سید جمال و عبده، تکیه فراوانی بر روی «اصل توحید» از جنبه عملی و سیاسی می‌کرد، اما می‌گوید: معنی کلمه «لا اله الا الله» که افضل ذکرها در اسلام شمرده شده، و بنام اسلام بر آن نهاده شده، این است که معبود به حقی جز خدای بزرگ نیست و معنی عبادت، فروتنی و خضوع است. پس معنی «لا اله الا الله» اینست که جز خدای یگانه، هیچ موجودی شایسته فروتنی و کرنش نیست، هر خضوع و فروتنی که در نهایت امر، اطاعت امر خدای بزرگ نباشد، شرک و بت‌پرستی است. کواکبی توحید اسلامی را تنها توحید فکری و نظری و اعتقادی که در مرحله اندیشه پایان می‌یابد نمی‌داند، آن را تا مرحله عملی و عینیت خارجی توسعه و گسترش می‌دهد، یعنی باید «نظام توحیدی» برقرار کرد.

کواکبی مدعی است که هر مستبدی کوشش دارد برای تحکیم و تثبیت پایه‌های استبداد خود، به خودش جنبه «قدسی» بدهد و از مفاهیم دینی برای این منظور بهره‌جوید، تنها آگاهی و بالا بردن سطح شعور دینی و سیاسی مردم است که جلو این سوء استفاده‌ها را می‌گیرد.

کواکبی برخی علماء پیشین اسلامی را مورد انتقاد قرار می‌دهد که آنها به نظم و امنیت، بیش از حد بها داده‌اند تا آنجا که عدل و آزادی را خدای نظم و امنیت کرده‌اند، یعنی به بهانه نظم و امنیت مانع رشد آزادی شده‌اند و این همان چیزی است که مستبدان و ستمگران می‌خواهند، ستمگران و مستبدان همواره به بهانه برقراری نظم و حفظ امنیت، آزادی را که عالیترین موهبت الهی است و جوهر انسانیت است کشته‌اند و عدل را زیر پا قرار داده‌اند. کواکبی در رابطه نظم و آزادی، برای آزادی حق تقدم قائل است و در رابطه دین و سیاست و با دین و آزادی دین را عامل با ارزش تحصیل آزادی واقعی و بیدار کننده احساس سیاسی می‌شمارد. و در رابطه علم و آزادی یا علم و سیاست معتقد است همه علوم الهام‌بخش آزادی نیستند و از نظر آگاهی اجتماعی دادن، در یک درجه واقع نشده‌اند. لذا مستبد از برخی علوم دیگر سخت وحشت دارد، زیرا به مردم آگاهی و شعور سیاسی و اجتماعی می‌دهد و احساس آزادیخواهی و مبارزه با اختناق و فشار استبداد را در افراد بر می‌انگیزد. کواکبی می‌گوید:

«مستبد را ترس از علوم لغت نباشد، و از زبان آوری بیم ننماید، مادامی که در پس زبان آوری، حکمت شجاعت انگیزی نباشد که رایتها برافرازد، یا سحر بیانی که لشکرها بگشاید چه او خود آگاه است که روزگار، از امثال کمیت و «حسان» شاعر زادن بخل ورزد که با اشعار خویش جنگها برانگیزند و لشکرها حرکت دهند و همچنین متسکیو و شیلا را. همچنین مستبد از علوم دینی که تنها متوجه معاد باشد (و میان معاد و معاش، زندگی و معنویت جدائی قائل باشد) بیم ندارد علومسی که مستبد از آنها بیم دارد، علوم زندگانی هستند. مانند حکمت نظری و فلسفه عقلی و حقوق امم و سیاست مدنی و تاریخ مفصل و خطابه ادبیه و غیر اینها از علومی که ابرهای جهل را بود آفتاب درخشان را طالع نماید تا سرها از حرارت بسوزد.»<sup>(۱)</sup>

کواکبی چندی سردبیر مجله «الفرات» بود و مجله‌ای هم بنام «الشهباء» در سال ۱۲۹۳ هجری منتشر کرد که دولت پس از انتشار ۱۵ شماره امتیاز آنرا ملغی ساخت،

(۱) «سیری در اندیشه سیاسی عرب» دکتر حمید عنایت، انتشارات امیر کبیر صفحه ۱۶۹.

پس از آن مجله‌ای بنام «الاعتدال» بدو لغت ترکی و عربی منتشر کرد که عمر آنهم کوتاه بود.

کواکبی برای مطالعه احوالات و وضع مسلمانان و تحقق دادن افکار بلندش که بیشتر متوجه در هم شکستن بندهای استبداد و آزاد ساختن و حرکت دادن جهان اسلام بود، چاره‌ای ندید جز آنکه از خانه و وطن و شغل‌هایی که داشت چشم پوشد و به مسافرت در سرزمینهای اسلامی پردازد، و اندیشه‌ها و افکاری که در سر دارد به سرزمینهای آماده‌تر و دورتر از محیط‌های ارباب و قدرت نفوذ استبداد، منتقل نماید.

کواکبی بی‌پرده با دستگاه استبداد عثمانی اعلان جنگ داد و خود را سپر بی‌پناهان و مظلومین نمود و آشکارا اعلان نمود که: «دستگاه‌های استبداد از مثنی مردم فرومایه و پست بر پا می‌شود که با ترس و تقرب به درگاه مستبد بزرگ و پرونده‌سازی و جاسوس و خدمت به شهوات، پشتیبانی می‌شوند و از خون و سرمایه‌های عمومی مال می‌اندوزند و حکومت استبداد، خودکامی و قانون‌شکنی‌اش از مستبد بزرگ تا پاسبان و فراش و رفتگر ظاهر می‌شود»<sup>(۱)</sup> اختر فکر و نفوذ شعاع منطق سید کواکبی، هر چه فروزانتر و بیشتر می‌شد، نگرانی دستگاه ظلم و استبداد خلافت عثمانی بیشتر می‌گردید. زیرا همچنانکه فضای تاریک شب، محیط مساعد ساخت و تاز راهزنان و درندگان و حشرات موذی است، جهل و نفاق و غفلت عمومی مردم، محیط مساعدی برای نمو و دوام و استبداد و ظلم و خودسری است، آنچه پرده تاریک استبداد را متلاشی می‌سازد، هشیاری و ایمان و پیوستگی و توجه مردم به مسئولیت است، بدین جهت کسانی که برای هشیاری و پیوستن طبقات و ایجاد روح مقاومت و مسئولیت مردم بکوشند، دشمن شماره یک استبداد و خودسری فردی و طبقاتی به شمار می‌آیند و عمال استبداد با هر وسیله‌ای که در دست دارند. برای محدود ساختن و از میان برداشتن چنین مردانی می‌کوشند و با هزار چشم مراقب اعمال و حرکات آنها هستند و بر سر راهی که این مردان، قصد خیر و اصلاح دارند، موانعی می‌گذارند و دام‌هایی می‌گسترانند.

او می‌دید که سیاست استعماری با وسائل و ابزار نوین خود چون سبلی خروشان

(۱) همان مأخذ.



پیش می‌آید و استبداد و خودسری در اثر پائین بودن سطح فکری مردم و خیانت‌های داخلی راه را برای آن باز کرده و هستی مسلمانان را در معرض آن قرار داده. پس از رنجها و محدودیتهائی که کواکبی در «حلب» و «سوریا» تحمل نموده و تجربیاتی که در این مدت بدست آورد، به این نتیجه رسید که برای ثمربخش شدن بذره‌های فکریش محیط آماده‌تری می‌باید، محیطی که از فشار سخت و مرکز خلافت استبدادی و مراقبت عمال آن دورتر باشد، و مردمش برای درک فهم مطالب اجتماعی مستعدتر باشند او با نظری بلند هر کشور اسلامی و عربی را وطن خود می‌دانست و یقین داشت که موج آزادی از استبداد و خودسری از هر کرانه کشور برخیزد به کرانه‌های دیگر می‌رسد، با این اندیشه در سال ۱۳۱۸ هجری به مصر هجرت نمود. گرچه مصر هم در زیر فشار استبداد، دوران خاموشی را می‌گذراند و توده مردم در حال جمود فکری بسر می‌بردند، ولی هجرت سید جمال به مصر و خطابه‌ها و نوشته‌ها و مناظرات او و جمعیت برادران اسلامی که تشکیل داد و پیدایش مردان دیگری از صاحبان نظر و ایمان و عزم، مردمی را مستعد و هشیار کرده بود. شیخ محمد عبده در توصیف مصر، پیش از رفتن سید جمال به آنجا می‌گوید:

«مردم مصر پیش از سال ۱۲۹۳ شمسی همه چیز خود را، ملک حاکم اعلی و عمال او می‌دانستند که هر جور بخواهد تصرف نماید و در مقابل راه او خود را صاحب رأی نمی‌پنداشتند، انقلابهائی که در مصر و سودان پیش آمد مانند انقلاب اعرابی پاشا و متمهدی سودانی گرچه آرام و خاموش شده بود - ولی آثار و حرکتی در افکار و اعصاب باقی گذارده بود، از جهت دیگر: شاخ بشاخ شدن سیاست استعماری غرب که از طریق آفریقا پیش می‌آمد و استعمار ترک که در داخل بلاد اسلامی بود، محیط حرکت و تکانی برای مردم آن سرزمین بوجود آورده بود، در این میان مردان آزادمنش و متفکری برای مبارزه همصدا شده بودند و قلمهائی بکار افتاده بود.<sup>(۱)</sup> این بود اجمالی

(۱) دکتر عنایت می‌نویسد: در نظر اول در مصر به زودی به محافل آزادبخواهان و روشنفکران مصری پیوست و برای روزنامه «المؤید» مقاله نوشت همچنین در کتاب اصلی خود را به نام «طبایع الاستبداد» و «ام القری» در آنجا به پایان برد.

از وضع مصر هنگامی که کواکبی وارد آن شد، مردان صاحب‌نظر، قان‌دین فکری، مقدم وی را گرامی داشتند و با هم اجتماعات و مجالسی داشتند و با جامعه صاحبان قلم و نویسندگان نامی نیز همکاری میکرد و مقالاتی درباره استبداد و علل و آثار آن منتشر نموده.<sup>(۱)</sup> که پس از انتشار آنها را یکجا جمع کرد و مطالبی بر آن افزود و بصورت کتاب پر ارزشی و موثری بنام «طبایع الاستبداد» چاپ گردید. این کتاب که در موضوع و نوع خود بخصوص در آن زمان بی‌سابقه و بی‌مانند بود تأثیر بسزائی در افکار اهل نظر و دانشمندان اسلامی نمود. چنانچه در فکر عمیق و روح آرام آیه الله نائینی اثری ایجاد کرد و موجی پدید آورد که منجر به نگارش و تألیف کتاب دقیق و مستدل «تنبيه الامه و تنزیه المله» گردید گر چه این کتاب در حین جنبش آزادی خواهی بعنوان مشروطیت نوشته شده ولی هدف کلی آن بیان احوال و شرایط حکومت از نظر اسلام و شیعه است، و با آنچه در کشورهای اسلامی بصورت مشروطیت در آمده تطبیق نمی‌نماید. این کتاب سالها قبل با مقدمه و پی‌نوشت‌های مرحوم آیت الله طالقانی تجدید چاپ شده است. «نائینی» نه تنها از بسیاری از اندیشه‌های کواکبی در طبایع بهره گرفته، بلکه وی، حتی عین واژه‌ها و اصطلاحات بکار برده شده در طبایع را، در «تنبيه الامه» بکار برده است.

مطالعه دقیق این دو کتاب نشان می‌دهد: اگر چه رابطه محسوسی بین مطالب آن دو دیده می‌شود، ولی به هیچ وجه دارای یک مضمون نیستند، زیرا که کواکبی در «طبایع»، درد را نشان می‌دهد و نائینی در «تنبيه الامه» درمان را معرفی میکند، و به عبارت دیگر این دو اثر لازم و ملزوم و مکمل یکدیگرند.

کواکبی به عنوان متفکری اصلاح‌طلب و مسلمانی بیدارگر، از افکار و اندیشه‌های زمان خویش آگاه بوده و با استفاده از همه آنها در مسیر فکر اسلامی خویش سود جسته است.

اهمیت کار کواکبی در این است که تا زمان وی، نویسندگان و گویندگان اسلامی، مسائل سیاسی را بطور مستقلی بررسی نمی‌کرده‌اند، بلکه در ضمن رساله‌های خود

(۱) همان مأخذ.

درباره اخلاق و دین و ادب، از آن سخن می‌گفتند اما کواکبی، برای نخستین بار تعریف و شرحی جامع، پیرامون استبداد ارائه داد و در ضمن آن به بسیاری از اندیشه‌های سیاسی متفکران غیر مسلمان اشاره کرد.

او استبداد را وصف حکومت افسار گسیخته‌ای می‌داند که: «در شئون رعیت، به هر گونه که دلخواهش باشد و بدون ترس بازخواست تصرف کند».

به نظر کواکبی، استبداد، مخصوص به شکل یا نظام خاص از حکومت نیست، بلکه هر گونه حکومتی ممکن است استبداد پیشه کند، چه فردی باشد چه جمعی، اگر چه منتخب باشد. زیرا: «اشتراک در رأی، دفع استبداد ننماید، جز اینکه آن را فی الجمله تخفیف دهد».

مستبد بر شئون مردم، نه به اراده آنان و مطابق شریعت آنان، بلکه به اراده خود فرمانرواست و خود می‌داند که غاصب و متعدی است، بدین جهت «لاجرم پاشنه پای خویش، بر دهان میلیونها نفوس گذارده که دهان ایشان بسته ماند و سخن گفتن از روی حق یا مطالبه حق نتوانند»<sup>(۱)</sup>

اما اهمیت کار کواکبی، تنها در ابداع یک بررسی جامع و کامل از استبداد و بکارگیری دهها و صدها تعریف و تعبیر جدید از آن نیست، زیرا آنچه را که کواکبی پرخاشگرانه و شجاعانه بطور گسترده و مبسوط بیان داشته است، در گذشته نیز نویسندگان اسلامی با شیوه‌ای خاضعانه، در «نصيحة الملوك»ها و سایر آثارشان به شکلی مختصر و مجمل مطرح کرده‌اند و از آن مهمتر پیکار مستمر و بی‌امان مسلمانان و بخصوص شیعیان، با مستبدین و زمامداران خودسر است که هیچگاه بطور کامل متوقف نشده است.

ولی آنچه در «طبایع» بیش از معرفی استبداد، در خور اهمیت است و این اثر و نویسنده آن را، از سایر نویسندگان و اندیشمندان گذشته ممتاز می‌سازد، نکته‌ای است که تا قبل از کواکبی، کمتر کسی آنرا یادآور شده است. کواکبی، به نقطه ضعفی در «نهضتهای مشرق زمین اشاره میکند و آنرا مورد انتقاد قرار میدهد او میگوید:

(۱) طبیعت استبداد، ترجمه عبدالحسین میرزای قاجار، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، صفحه ۱۲ - ۱۵.

«شرقی، در باب ستمکار مستبد، خویش اهتمام ورزد، ولی چون او برطرف شود، فکر ننماید تا کدام کسی جانشین او شود»<sup>(۱)</sup>.

در آن زمان این بزرگترین آسیبی بود که نهضت‌های اسلامی را تهدید میکرد و کواکبی بسیار خوب آنرا شناسایی نمود باید در نظر داشت که افکار سید جمال، کواکبی در پیدایش تفکر نوین اسلامی معاصر، بسیار مؤثر بوده است و باید دانست که رشد یک اندیشه اصلاحی، همواره یک پدیده اجتماعی جدید را اقتضا میکند. که مرحله کمال آن، در گرو مطالعه سیر تاریخی تفکر حاکم بر آن پدیده است.

استبداد بارزترین مظهر قدرت نمایی و ابتدایی‌ترین شکل حکومت مطلقه است. استبداد را در هر کالبدی توان دید حتی بر تارک تندیس «آزادی»، هر کس که جامعه حکومت بر تن کرده و بر کرسی فرمان نشست، «خود را مصیب و خصم را مخطی» دید. و فرمان خویش را وحی منزل که: «این است و جز این نیست». و همین است شعار استبدادیان. کواکبی به مسلمانانی که در خواب جهل و نادانی فرو رفته‌اند و در اثر تعالیم غلط حکومت استبداد و حامیان آنها - در هر لباس و منصب و مقام - راه صحیح را باز نمی‌شناسد و در اعماق بی‌خبری، از فرط ترس و جیونی، اطاعت خویش را از این حکومت‌ها، اطاعت از خداوند می‌دانند، و از قافله فرهنگ اجتماعی و سیاست عقب مانده‌اند تا استعمار بر سر آنها تباری و هستی‌شان را به یغما برد، و استبداد بر مغز آنان بکوبد و زیانشان را در کام، با تیغ جبر مثله کند، به شدت تاخته است. وی با قدرتی تمام، روایات مجعولسی را که استبدادیان برای بقای خویش ساخته‌اند که: «السلطان ظل الله فی الارض» تا فجایع و مظالم خود را لباس دین پوشانند به باد مسخره گرفته و خطاب به مردم فریاد بر می‌آورد:

«... گویا شیطان و جن شما را آسیب رسانیده تا از سایه خویش همی ترسید و از قوت خود هراس دارید، و از خویش بر خویش لشکر همی کشید تا بعضی را به قتل رسانند؟ از بیم مرگ خویشتن به مرگ درافتید و آنرا طول عمر پندارید. در تمام عمر، فکر خویش در دماغ، و نطق خود در زبان، و احساس خویش در وجدان حبس کنید، از

(۱) مأخذ قبلی، صفحه ۱۳۳.



بیم آنکه روزی چند ستمکاران، پاهای شما را محبوس دارند...»<sup>(۱)</sup>  
 کتاب طبایع الاستبداد را برخی جنبه‌ها با «قرارداد اجتماعی» نوشته روسو مقایسه کرده‌اند، زیرا همانند آن نادر نوع خود، نخستین کتاب در مشرق زمین است که مسائل مهم اجتماعی و سیاسی را که مبتلا به همه ملل مسلمان و مشرقیان است مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

کواکبی معتقد بود که «استبداد سیاسی از استبداد دین تولید شود»<sup>(۲)</sup> او اضافه می‌کند «هیچ مستبد سیاسی نباشد جز اینکه از بهر خویش صفت قدسی اخذ نماید تا با خداوند شریک شود»<sup>(۳)</sup> او بین استبداد سیاسی و دینی مقارنه‌ای بدون انفکاک، ترسیم می‌نمود که هر زمان یکی از این دو در ملتی موجود شود آن دیگری را نیز بسزای خود کشاند.

کواکبی سه پیشنهاد مشخص برای رفع استبداد مطرح نموده است.  
 اول - ملتی که تمامی آنها یا اکثر ایشان دردهای استبداد را احساس نکنند مستحق آزادی نیستند.

دوم - استبداد را با سختی مقاومت ننمایند جز اینکه با ملایمت بتدریج با او مقاومت جویند.

سوم - واجب است پیش از مقاومت استبداد، تهیه نمایند تا استبداد را بچه چیز بدل کنند که امور مملکت مختل نشود؟<sup>(۴)</sup>

خاتمه این مقال را با ذکر جمله‌ای از آخرین فصل کتاب «طبایع الاستبداد» - بدون توضیح و تأکید خاص - پایان بخشیده و همه دوستان را به تعقل در این جملت فرا می‌خوانم.

«و من این بحث را با این سخن ختم نمایم که خدای سبحان جلت حکمت هر ملتی را از اعمال کسی که بر خویش حاکم ساخته‌اند مشغول قرار داده و اینست معنی این

(۱) مأخذ قبلی، صفحه ۱۴۱.

(۲) طبایع الاستبداد، به کوشش صادق سجادی، تهران نشر تاریخ ایران صفحه ۲۳.

(۳) همان مأخذ، صفحه ۲۵.

(۴) همان مأخذ، صفحه ۱۵۷.

کلام حق که: چون ملتی سیاست خویش نیکو ننماید، خداوند او را زیون ملت دیگر فرماید تا بر او حکم نماید. همچنانکه در شریعت‌ها معمول است که بر غیر بالغ یا سفیه، قیم تعیین کنند. و این است معنی کلام حکمت نمای که هر زمان ملتی بدرجهٔ رشد رسد عزت خویش باز آرد. و این معنی این سخن عدل است که: خداوند مردمانرا ستم ننماید بلکه مردمان بر خویش ستم روا دارند. «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینظروا ما بانفسهم»<sup>(۱)</sup> خداوند هیچ تغییری در یک قوم و ملتی نمی‌دهد مگر آنکه خود نفسهای خود را دگرگون سازند.

والسلام

(۱) همان مأخذ، صفحه ۱۶۳ و ۱۶۴ (آیه مورد استناد، رعد آیه ۱۱).

## تفاوت‌های فکری سید جمال الدین اسد آبادی با سر سید احمدخان

مهدی خواجه پیری

انقلاب ۱۸۵۷ میلادی مردم هند علیه دولت استعمارگر بریتانیا آغاز حرکت نوین در تاریخ این کشور بشمار می‌آید. هر چند سرزمین پهناور و کهنسال هند در طول تاریخ پرفراز و نشیب شاهد حملات گوناگون اقوام و ملل مختلف بوده است اما تسلط دولت انگلیس در اوائل قرن نوزدهم میلادی بر قسمت اعظم شبه قاره هند سخت‌ترین دوران استعمار خارجی بر کشور است. مردمی که بیش از یک قرن در زیر سلطه استعمار انگلیس حملات و حشیانه استعمارگران را تحمل کرده بودند و سختی‌ها، قحطی، گرسنگی، اهانت و تحقیر و چهره‌های متکبر و مغرور کسانی را میدیدند که بی‌واهمه ملتی را قربانی هوس‌ها و آمالهای بوج خود کرده‌اند و بقول سرتوماس مونرو که در نامه‌اش به حکمران کل هند مینویسد:

فاتحان خارجی معمولاً با مردم محلی خشونت و اغلب با قساوت رفتار میکنند. اما این همه خواری و توهینی که ما امروز بر مردم هند روا میداریم عمل نکرده‌اند، هیچکدام بدینگونه بر تمامی یک ملت باطل نکرده‌اند و آنها را نالایق و ناشایسته نشمرده‌اند و تنها ما هستیم که تمامی مردم را غیر قابل اعتماد و دور از شرافت می‌شماریم.

مردم ستم‌دیده هند ناگزیر بودند که روزی از میان این رنج و مصائب و تحقیرها خود را بیرون بکشند. اما ایستادگی و مقاومت در مقابل این همه ظلم و تعدی در میان ملتی با اقوام و قبائل مختلف و نژادهای گوناگون و ادیان و مکتب‌های فکری متفاوت جز با به ستوده آمدن تمامی اقشار جامعه ممکن نبود. قیام ۱۸۵۷ میلادی توسط هندوها علیه دولت بریتانیا آغاز گردید و با ورود مسلمانان به صحنه درگیری شکل گرفت. سرکوبی وحشیانه عمال انگلیسی و قیام دلیرانه مسلمانان هر چند موجب گردید که بقایای حکومت ضعف گرفته تیموریان مسلمان در دهلی از هم گسیخته شود اما این امکان را بوجود آورد که تحصیل کردگان و طبقه روشنفکر مسلمان که در اختیار عمال انگلیس بودند به این نکته پی ببرند که دولت انگلیس نه تنها قصد خیرخواهی برای مسلمانان را ندارد بلکه هدف اصلی بریتانیا از بیس بردن اسلام و فرهنگ اسلامی و اختلاف در میان اقوام و فرق مختلف در این کشور است و نیز این باور را برای بریتانیاییها بوجود آورد که سرمایه‌گذاری و تکیه کردن بر روی نیروهای مسلمان کار چندان مناسبی نیست زیرا مسلمانان میتوانند در مواقع حساس بزرگترین عامل خطر برای استعمارگران انگلیس باشند. ویلیام هوارد راسل در ضمن درج وقایع این سال مینویسد:

عنصر مسلمان در هند کسی است که بیشترین درد سر را برای ما فراهم می‌آورد و محرک بخش اعظم خصومت ماست - دشمنی ما با پیروان محمد بسیار شدیدتر است تا ضدیت موجود میان ما و پرستش کنندگان شیوا و ویشنو، بی‌شک آنان برای حکومت ما خطرناکتراند.

سرکوبی انقلابیون مسلمان، تسخیر دوباره پایتخت هند - دهلی - مقررات مجازات مرگ، مصادره املاک و دارائی مسلمانان بعنوان شورشیان و طغیان‌گران گناهکار، نه تنها تاثیری در روحیه مسلمان انقلابی نداشت بلکه قیام ناحیه به ناحیه گسترش می‌یافت. از سوی دیگران مستمری بگیران مسلمان بعلت همکاری و یا عدم قدرت در سرکوبی انقلابیون مورد خشم انگلیس‌ها قرار گرفتند. در نواحی مختلف بعلت ظلم و ستم بیحد



انگلیس‌ها هندوها دوباره سر به شورش برداشتند و دولت انگلیس متوجه گردید که حکومت بر سرزمین پهناوری چون هند بدون مسالمت و بکارگیری صحیح مغزهای متفکر و صاحب نفوذ ممکن نیست و زجر و شکنجه سیاسی مسلمانان فداکار را نسبت به معتقداتشان سست نخواهد کرد بلکه موجب پیوستگی و اتحاد گروه‌های مسلمان خواهد شد. لذا پس از قیام ۱۸۵۷ روش‌های خشنوت‌آمیز استثمارگران انگلیس نسبت به مردم هند خصوصاً مسلمانان تغییر کرد و در دهه اول پس از قیام ۱۸۵۷ میلادی گروهی از مسلمانان به شغل‌های درجه دوم دولتی منصوب گردیدند. این نقشه انگلیس توانست آرامشی نسبی در میان مردم محروم و ستمدیده هند بوجود آورد. تعدادی از قضات مناطق مسلمان‌نشین از مسلمین انتخاب شدند و بعضی از مامورین اخذ مالیات و درآمدها از مسلمانان بودند. چهره استعمار انگلیس که بقول جواهر لعل نهرو:

اساس نظری و فکری حکومت انگلیس در هند همان نظریه نژاد آقا و برتر بوده و تمام سازمان حکومت بر این اساس بنا شده بود.

در ظاهر تغییر کلی پیدا کرد. به مسلمانان برای ارتقاء درجات دولتی اجازه داده شد که زبان انگلیسی را فرا گیرند استثمارگران انگلیس سعی کردند تا با جامعه اسلامی بطور رویارویی درگیر نشوند بلکه زمینه‌هایی را ایجاد کردند که اعتقاد مسلمانان را نسبت به مسائل اسلامی سست کنند و تمدن انگلیس را بعنوان الگو در مقابل مسلمانان ظاهر سازند، رویارویی مسلمانان با فرهنگ جدید انگلیسی و تحصیلات نوین و تبلیغات ابادی استثمارگر چنان گروهی روشنفکر مسلمان را شیفته خود ساخت که هویت اسلامی خود را زیر سوال بردند و این امر موجب گردید نظریاتی جدید بعنوان اسلام به جامعه مسلمان ارائه شود و از سوی دیگر ابادی دولت انگلیس در غالب دوستی و کمک به مسلمانان در مقابل هندوها، رضایت گروهی از سران مسلمان را بدست آوردند تا آنجا که لرد لیتون خطاب به ملکه انگلیس نوشت:

عقیده راسخ من آن است که در حال حاضر، جان و زندگی کلیه مامورین و اتباع اروپائی شما در هند صرفاً و اساساً به مسیر سیاست شما در شرق بستگی دارد از این

حقیقت به هیچ رو نمی‌توان گذشت که امپراطوری بریتانیا حکومتی محمدی است و این در نهایت بستگی به سیاست دولت علیا حضرت ملکه دارد که رعایای مسلمان ما برای ما مایه آرامش خاطر باشند یا موجب خطری عظیم.

از جمله کسانی که در این ایام مرعوب تمدن بریتانیا گردیده بود و سعی کرد اسلام را با ذهنیتی که از پیشرفت انگلیس در زمینه‌های مختلف علمی داشت تطبیق دهد سر سید احمدخان بود.

سر سید احمد خان در اکتبر ۱۸۱۷ میلادی در خانواده‌ای مذهبی دنیا آمد. پدرش میرمتقی مردی زاهد و گوشه‌نشین بود. جد وی خواجه فریدالدین استاد علم ریاضی و مدیر مدرسه عالی کلکته بود. وی مدتی از طرف کمپانی هند شرقی بعنوان کارمند سفارت هند در ایران مشغول به خدمت بود. سر سید احمد خان به روش سنتی علوم اسلامی را فرا گرفت وی پس از فوت پدرش در سال ۱۸۳۸ میلادی در پست‌های مختلف اداری در خدمت ماموران انگلیسی به خدمت مشغول بود. و در سال ۱۸۵۷ همان سالی که مسلمانان علیه بریتانیا قیام کردند به خدمت دولت انگلیس در آمد و بعنوان «سردار امین» انتخاب گردید. سال ۱۸۵۷ و انقلاب مردم هند علیه استعمارگران بریتانیا در زندگی و افکار سر سید احمد خان بسیار نقش مهمی داشت. وی با اعتقاد به اینکه قدرت انگلیس در هند نه تنها مشکلی برای مسلمانان ایجاد نمی‌کند بلکه با تکیه به این عنصر خارجی، مسلمانان میتوانند جایگاه از دست رفته خود را باز یابند. سر سید احمدخان معتقد بود که مسلمانان قدرت دفاع در مقابل استعمارگران انگلیس را ندارند و رویارویی با امپراطوری بزرگ انگلیس در حقیقت شکست مجدد مسلمانان در تمام صحنه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خواهد بود. این نظریه سر سید احمدخان درست همان نظریه محمد عبده بود که نهضت و قیام مردم مستضعف در راه رفع سلطه استعمارگران را کاری بهبوده میدانست. وی پیکار کردن با قدرت‌های حاکم استعماری را نه تنها جایز نمی‌شمرد بلکه سعی داشت که از آنان به نحوی در راه پیشبرد اهداف اسلامی استفاده نماید بطوریکه در استفتائی که از وی در این باره

صورت گرفت نوشت:

ادله قرآنی و روایی و شیوه رفتار سلف نشانگر آن است که میتوان از غیر مؤمنان و صالحان در مواردی که خیر و منفعت مسلمانان اقتضای آن را دارد استفاده نمود. در ایامی که استعمار انگلیس بر قسمت اعظم شبه قاره تسلط یافته بود و اکثر امرا و رجال محلی و منطقه‌ای تحت نفوذ و یا دست نشانده دولت بریتانیا بودند سید جمال‌الدین اسدآبادی در آغاز هفدهمین سال عمرش قدم به هند نهاد. گفته میشود بعثت حسادت بعضی از بدخواهان این سفر بامر استادش مرحوم شیخ انصاری انجام گرفت تا سید علاوه بر علوم دینی با جهان دیگر و علوم جدید آشنا شود. سید جمال مدت یک سال و نیم در هند اقامت کرد و به مناطق مختلف سفر کرد اما از جزئیات سفر وی در هند و ملاقاتش با ایرانیان مقیم هند و هندیان اطلاع دقیقی در دست نیست و در ذکر نام‌ها و اماکنی که در بعضی از کتابها راجع به سید جمال‌الدین آمده یا صحیح نیست و یا نام‌ها ناقص آورده شده و این امر احتیاج به مطالعه دقیق در این زمینه دارد. مسافرت دوم سید جمال‌الدین به هند در مارس ۱۸۶۹ میلادی از طریق بندر بوشهر انجام گرفته. در این سفر سید جمال با استقبال گرم و پرشور ایرانیان بمبئی قرار می‌گیرد. این ایام اوج قدرت و شکوه ایرانیان در هند بود و ایرانیان مورد احترام عامه مردم هند بودند و در مقابل انگلیس‌ها که لقب صاحب به آنان اختصاص داشت ایرانیان را آقا صاحب خطاب میکردند. مسجد ایرانیان که بانی آن محمد حسین شیرازی از تجار معروف بمبئی بود و شاید در اولین سفر سید جمال در منزل وی اقامت گزیده از بزرگترین مساجد شهر بمبئی بحساب می‌آمد و حسینیه و اما مباره‌ها رونق فراوان داشت. سید جمال‌الدین ایام محرم را در بمبئی بسر برد و با رجال و بزرگان و علمای دینی ملاقات داشته و در مراسم عزاداری شرکت کرده است. ملاقاتهای پی در پی و شرکت وی در مجالس مختلف موجب وحشت دولت انگلیس گردید و با توجه به سابقه مبارزاتی وی علیه استثمارگران، ورود وی به هند استعمار زده امکان هر گونه شورش و انقلابی علیه دولت انگلیس را همراه داشت لذا از طرف ماموران انگلیسی بوی اطلاع داده شده که

اقامت شما در هند بیش از دو ماه نمی‌تواند باشد و پس از پایان مدت باید هند را ترک کند. سید جمال در پاسخ آنان می‌گوید:

به هند نیامده‌ام که حکومت بریتانیای کبیر را بترسانم من نه قدرت آن را دارم که انقلابی برپا سازم و نه آن که به آنان انتقاد نمایم اما با این وصف از مثل من سیاح گوشه‌گیری، دولت هراسناک است و از کسانی جلوگیری میکنند که مرا ملاقات می‌نمایند با آنکه آنها ناتوانتر از من هستند، ثابت میشود که حکومت بریتانیا اراده‌اش کوچک و شوکت او ناتوان شده است و در اینجا عدالت و امنیت حکمفرما نیست در حقیقت دولتی بر این کشور پهناور حکومت میکنند که از خود ملت ناتوانتر است.

سر سید احمدخان با توجه به این اعتقاد از انقلاب ۱۸۵۷ میلادی علیه دولت بریتانیا حمایت نکرد و کوشید تا در ناحیه بیجنور منافع بریتانیا را حفظ کند. وی از فجایع و مظالم انگلیس‌ها بر ملت ستمدیده هند آگاه بود. اما شیوه مقابله با انگلیس را نبرد مسلحانه و درگیری مستقیم نمی‌دانست و فراگیری تکنیک و پیشرفت‌های علمی و مجهز شدن مسلمانان بسلاح علمی را بهترین راه مبارزه با استعمار میدانست. وی در سال ۱۸۵۷ میلادی کتابی با عنوان «اسباب بغاوت هند» نوشت و در آن کوشید تا اثبات نماید که هند دارالحرب نیست و علمای اسلامی نمی‌توانند حکم جهاد علیه عمال انگلیس در هند را صادر نمایند. وی معتقد بود که بخاطر انحطاط فکری و فقر معنوی حاکم بر جامعه مسلمان هند و ضربات خردکننده استعمارگران برای نابودی اسلام در این کشور هر گونه قیام و جهاد در مقابل بریتانیا چیزی جز هلاکت مسلمین نخواهد بود. وی پس از بازگشت از انگلیس اقدام به تأسیس دانشکده‌ای بنام «کالج انگلیسی شرقی محمدی» نمود و در سالروز تولد ملکه انگلیس در سال ۱۸۷۵ سنگ بنای آن گذاشته شد و دو سال بعد این دانشکده رسماً توسط نایب السلطنه انگلیس لرد میتوان افتتاح شد.

اندیشه متضاد در میان دو مصلح ناشی از آن بود که سر سید احمدخان معتقد بود که ملت مسلمان هند بعلمت عدم لیاقت و کار آنی حاکمان اسلامی در سرزمین هند



دچار عقب‌ماندگی و ضعف فرهنگی گردیده و قدرت‌های استعماری با توجه به این ضعف توانسته‌اند بقایای پرشکوه و با عظمت اسلامی هند را به آسانی نابود و بر قسمت اعظم این سرزمین تسلط یابند. از سوی دیگر مسلمانان همیشه در شبه قاره بطور اقلیت زندگی کرده‌اند، هر چند حکومت‌های اسلامی در حدود ۸۰۰ سال بر هند فرمانروائی کردند. اما در هیچ یک از دوران حکومت‌های اسلامی، مسلمانان اکثریت مردم هند را تشکیل ندادند، و پس از سقوط دولت تیموریان و تسلط کامل انگلیس بعنوان هند مستعمره بریتانیا، و مورد توجه قرار هندوها و سایر فرق و مذاهب هند و تقویت آنها توسط انگلیس، برای از بین بردن مسلمانان، هندوها نیز دشمن اصلی و دیرینه مسلمان هند بحساب می‌آمدند. هند و مردم هند در نظر سر سید احمدخان تنها یک ترکیب جغرافیایی بود نه ترکیب فرهنگی، سیاسی و یا دینی، لذا وی در سخنرانیهایش در میان جمعی از مسلمانان و هندوها اعلام کرد که دین و مذهب نشانه ملیت مردم هند نیست و درباره کلمه قوم میگفت قوم دو معنا دارد. یکی شامل هندوها و مسلمانان در مقام اقوام مذهبی و دیگری معنای ملت را در خود نهفته دارد و دو قوم مسلمان و هندو مجبور به زندگی کردن در کنار هم می‌باشند باید ملت واحدی را تشکیل دهند در مقابل یک قوم استعمارگر احتیاج به اتفاق و هماهنگی و قیام و نهضت یک ملت را دارد. و چون بزرگترین عامل قیام در مقابل استعمارگران عامل وحدت ملی و دینی است قیام در مقابل حکومت بریتانیا با توجه به ضعف مسلمانان و عدم همکاری هندوها و تطمیع آنان توسط انگلیس‌ها ممکن نیست. از سوی دیگر در آن ایام هنوز علمای محافظه کار زیادی وجود داشتند که قیام در مقابل انگلیس را جایز نمیدانستند و سالها در میان علما این مسئله مورد بحث بود که هندوستان دارالحرب یا دارالاسلام است. سر سید احمدخان بطرفداری از دولت انگلیس میگفت: در جایی که مسلمانان هیچگونه امیدی برای موفقیت در رویارویی با انگلیس را ندارند جهاد علیه کفار غیر شرعی است و هند نه دارالاسلام است و نه دارالحرب بلکه تلفیقی از هر دو بنام دارالامن است و با وجود چنین اختلاف نظری چگونه ممکن بود که مسلمانان در

مقابل قدرت بریتانیا که مسلمانان را به گروه‌های مختلف تقسیم کرده و عامل هندو را علیه مسلمانان بسیج کرده بتوان قیام نمود. بطوریکه فرماندهان انگلیس معتقد بودند که نه تنها مسلمانان از هندوها به حالتی جدا شده‌اند که هرگز سابقه نداشته است بلکه مسلمانان نیز خود به دسته‌های زیادی انشقاق یافته‌اند و فاصله و جدائی آنان هر روز زیادتر میشود. با توجه به چنین وضعیتی سر سید احمدخان بدنبال راه حلی بود که بتواند به علما تفهم کند که دین از سیاست جداست و آنچه امروز مسلمانان با آن دست بگریبان هستند مقدر الهی است و مسلمانان در سایه حکومت بریتانیا میتوانند زندگی راحت و مرفهی داشته باشند. آنان میتوانند به مدارج عالی علمی نائل آیند و با علوم و فرهنگ پیشرفته آشنا شوند. وی با سنت‌گرایی بشدت مخالف می‌ورزید و تصمیم گرفت تا با گردآوری مسلمان روشنفکر از سراسر هند نهضتی در آموزش و پرورش مسلمانان بوجود آورد. لذا در سال ۱۸۸۶ میلادی کنفرانسی با نام **Mohammadan Educational Conference** کنفرانس تعلیم و تربیت محمدی تشکیل داد و در این کنفرانس عده کثیری از سران مسلمان شرکت کردند از جمله موارد بحث در این کنفرانس فراهم آوردن وسائل و امکانات مطالعات علوم غربی برای مسلمانان و تجدید اساسی در برنامه‌ها و نظام آموزشی مدارس سنتی مسلمین و زمینه‌ساز برنامه‌های آموزشی دانشگاه اسلامی علی‌گره بود، سر سید احمدخان به کمک‌های مالی و حمایت‌های دولت انگلیس حس ظن کامل داشت و شاید تمام پیشرفتهای خود در زمینه‌های آموزشی را مدیون همکاریهای دولت بریتانیا میدانست. خوش‌بینی سر سید احمدخان به دولتمردان انگلیس بقدری بود که وی در یکی از سخنرانیهای خود اعلام کرد:

پتان‌ها (افغانیها) سادات، هاشمیان، قریشان که خونشان بوی خون ابراهیم را به مشام می‌رساند باید، در انیفورمهای پرزرق و برق سرهنگ‌ها و سرگردهای ارتش ظاهر شوند. ما باید منتظر آن روز باشیم و حکومت (بریتانیا) بطور قطع انتظار آن روز را می‌کشد، مشروط بر آن که شما بدگمانی آنان را نسبت به عدم وفاداری خود برانگیخته نکنید.

از طرفی دیگر سید جمال الدین که با وضع جهان آنروز آشنا بود و کشورهای مختلف را جهان گشته و با قیام‌ها و نهضت‌هایی که در گوشه و کنار جهان اسلام بوقوع می‌پیوست همکاری و همگامی داشت سه مرتبه به هند سفر کرده و از نزدیک با روحیات هند و مردم و حکمرانان انگلیس در این خطه آشنا گردیده بود. سکوت و تسلیم در مقابل استعمارگران و ظالمین را جایز نمی‌شمرد. وی در نشست‌ها و سخنرانیهایش برای مردم هند و ایرانیان مقیم این کشور، آنان را به مبارزه و قیام در مقابل استعمارگران انگلیس دعوت میکرد. وی میگفت: ملتی که در راه استقلال خود به دشمن حمله‌ور شد و مرگ را استقبال کرد، آن ملت زنده و جاوید خواهد بود. سید جمال الدین در آخرین سفر خود به هند برای تجمع علما و متفکرین اسلامی و مبارزه علیه انگلیس تشکیلاتی بنام «عروه» را در حیدرآباد هند بنیان گذاشت و قصد داشت شعبه‌هایی از این تشکیلات را در کشورهای دیگر اسلامی تأسیس نماید. سید جمال با نوشتن مقالات متعدد در روزنامه‌ها و جرائد هند کوشید تا مسلمانان را با نقشه‌های استعمارگران آشنا سازد. وی نه تنها با اندیشه‌های سیاسی سر سید احمدخان مخالفت می‌ورزید بلکه از کسانی بود که علناً به اعتقادات دینی و تفکرات مذهبی سر سید احمدخان مبارزه کرد. وی در آخرین سفر خود رساله نیچریه (مادیون) را درباره نقش دین در ترقی انسان و جامعه و نقش مادی‌گرایی در انحطاط انسان را نوشت. این کتاب در مجامع علمی مورد تأیید قرار گرفت و اثری مطلوب در جامعه مسلمان هند داشت. سید جمال در این ایام با اعتقادات مذهبی سر سید احمدخان کاملاً آشنا گردیده بود و در رد تفسیر وی مقاله‌ای تحت عنوان «تفسیر مفسر» نوشت و اعتقادات سر سید احمدخان را مورد نقد و بررسی قرار داد و وی را در حد زنادقه قرون سلف شمرد. وی کتاب نیچریه را در حقیقت در رد اعتقادات سر سید احمدخان نوشت و مبارزه با تفکرات دینی سید احمدخان که مورد اعتراض بیشتر علما در آن عصر بود را در پاریس ادامه داد و در مجله عروه الوثقی علیه اندیشه دهریین هند مقالاتی نوشت. مولانا الطاف حسین حالی در حیات جاوید به بیش از ۴۱ نکته از تفکرات سر سید احمدخان اشاره

میکنند که مورد اعتراض علمای همعصر وی بوده است. هر چند حمایت‌های سر سخنانه سر سید احمدخان از دولت انگلیس در میان گروه روشنفکر مورد پسند بود. اما فشارهای غیر قابل تحمل و رفتار و عادات زشت و ناپسندیده عمال انگلیس در هند روح مردم هند را آزرده کرده بود و هر روز بر خشم و نفرت تمام مردم محروم و ستمدیده نسبت به عمال انگلیس می‌افزود. و این خشم و نفرت بصورت تظاهرات و شورش‌های منطقه‌ای علیه انگلیس آغاز گردید و با سرکوبی وحشیانه عمال استعمار ظاهراً از بین می‌رفت تا اینکه در سال ۱۹۴۳ میلادی مردم هند یکپارچه علیه استعمارگران انگلیس قیام کردند شهرها و مناطق مختلف به خاک و خون کشیده شد سربازان هندی که در ارتش انگلیس به خدمت مشغول بودند بعنوان اعتراض دست از کار کشیدند و حکمرانان انگلیس با مشکل بزرگی روبرو شدند جواهر لعل نهرو مینویسد: حیرت انگیز است که مقامات انگلیس چگونه در بسیاری مناطق روستائی و شهری ناتوان گشتند و نتوانستند کار خود را دنبال کنند و چند روز و گاهی چند هفته طول کشید تا بقول خودشان مواضع خود را از نو فتح کنند. نتیجه سالها ظلم و ستم و شکنجه و بردگی، مردم استعمار زده و استثمار شده هند، آگاهی و جرأت و توان مقابله با استعمارگران و برچوردن دفاع از حقوق از دست رفته یک ملت بود. و گویا همان کلمات سید جمال الدین اسدآبادی را دوباره تاریخ تکرار میکرد که: تاریخ صحیح این عقیده صحیح را ثابت میکند، هر جا ظلم موجود و آسایش معدوم شد از دولت اثری نخواهد ماند. دولت بعدل استوار و ملت بعلم زنده است. اما سر سید احمدخان تا آخرین لحظات حیات خود معتقد بود که بر مسلمانان هند است به بریتانیا اجازه دهند تا مناسبات و شرایط سیاسی زندگی آنان را معین کنند هر چند سر سید احمدخان توانست با کوشش‌های زیاد دانشگاه اسلامی علیگر را تأسیس کند. و امروز این دانشگاه بعنوان یکی از بزرگترین مراکز فرهنگی و علمی اسلامی در هند بشمار می‌آید. اما هیچگاه افکار و عقاید وی مورد توجه علما و دانشمندان هند قرار نگرفت.



فصل سوم

**سید جمال الدین و سیاست**



## روابط سید جمال الدین اسدآبادی با محمد حسن خان اعتماد السلطنه وزیر انطباعات عهد ناصری

یوسف متولی حقیقی

از آنجایی که محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتماد السلطنه بعدی) و سید جمال الدین اسدآبادی در مسئله مخالفت با سیاستهای انگلستان در ایران با یکدیگر همدستان بوده‌اند، همکاریهایی را - ولو به شکل ظاهری - با یکدیگر داشته و در برخی از نوشته‌های خود همدیگر را مورد تأیید قرار داده‌اند. اهمیت بررسی روابط سید جمال الدین با شخصیت‌های سیاسی - فرهنگی معاصر خود انگیزه‌ای شد تا روابط این دو شخصیت در نوشتار حاضر مورد بررسی قرار گیرد.

اعتماد السلطنه که با سیاستهای انگلستان در ایران و بویژه حمایت آنان از میرزا علی اصغر خان امین السلطان - سرسخت‌ترین مخالف سیاسی خود - مخالف بود و سید جمال الدین را نیز یک شخصیت ضد انگلیسی یافته بود، تلاش می‌کرد تا ذهن ناصرالدین شاه را به سید جمال الدین خوشبین سازد و در همین راستا و در چارچوب وظیفه‌اش که ترجمه و قرائت روزنامه‌های غیر فارسی برای شاه بود مرتباً روزنامهٔ عسرة الوثقی را که چاپ پاریس بود به حضور شاه می‌برد و ترجمه این روزنامه را که سراسر در مذمت دولت انگلیس بود برای شاه می‌خواند. این شخص که به دوستی با روسها معروف بود میل داشت سید جمال را به ایران دعوت کند.<sup>(۱)</sup> عباس میرزا ملک آرا برادر

(۱) میرزا علی خان امین الدوله خاطرات سیاسی امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، (تهران، انتشارات -

ناصر الدین شاه در یادداشتهای خود در این رابطه می‌نویسد:

«محمد حسن خان ملقب به اعتماد السلطنه پسر حاجی علی خان که وزیر انطباعات است نوشتن روزنامه ایران و تاریخ ایران به عهده اوست به حضور شاه عرض کرده بود که وجود سید جمال الدین به جهت روزنامه و تاریخ ضروری است و باذن شاه تلگرافی به عدن که سید در آنموقع در نجد نزد ابن رشید بوده کرده حسب الامر شاه سید مذکور را به تهران دعوت نمود»<sup>(۱)</sup>

سید جمال الدین که این دعوت را فرصت مناسبی برای انتشار افکار خود در تهران می‌دید، دعوت را پذیرفته و به تهران آمد. اگر چه عرفاً سید می‌بایستی مهمان دعوت کننده خود یعنی اعتماد السلطنه باشد اما از آنجایی که صدر اعظم - امین السلطان - وجود سید در تهران و ارتباط او با اعتماد السلطنه را خطری برای خود می‌دید بنا به نوشته مرحوم محیط طباطبایی، حاجی محمد حسن امین الضرب را که در کار ضرابخانه دستیار او بود وادار کرد که به طور تلگرافی سید را قبل از اینکه به کاشان و قم برسد قبول به میزبانی و مهمانداری خود کند و بدین ترتیب او را از چنگ رقیب خود اعتماد السلطنه بیرون آورد.<sup>(۲)</sup>

اعتماد السلطنه در همان روزهای اول ورود سید به تهران به ملاقات با او شتافت و در روزنامه خاطرات خود در رابطه با این دیدار چنین یادداشت کرد:

«صبح خانه حاجی محمد حسین امین دارالضرب ... دیدن سید جمال الدین رفتم، این شخص از بوشهر بگفته من آمده است و خیلی مرد با علم معتبری است، دو سه زبان می‌داند، در نوشتن عربی اول شخص است ... و هر چند خواستم سید جمال الدین را خانه بیاورم و منزل بدهم راضی نشد»<sup>(۳)</sup>

میرزا لطف الله خان اسدآبادی خواهر زاده سید که کتاب شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی را نوشته درباره این ملاقات می‌نویسد:

(۱) عباس میرزا ملک آرا، شرح حال عباس میرزا ملک آرا، به کوشش دکتر عبدالحسین نوامی، (تهران - پابک ۱۳۶۱ خورشیدی) ص ۱۷۰.

(۲) محمد محیط طباطبایی: نقش سید جمال الدین در بیداری مشرق زمین، مقدمه و ملحقات از سید هادی خسروشاهی، قم دارالتبلیغ اسلامی، تاریخ مقدمه ۱۳۵۰ خورشیدی) ص ۱۴۰.

(۳) محمد حسن خان اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، به کوشش ابرج افشار، (تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۵ خورشیدی) ص ۵۳۴.



«صنيع الدوله را در دفعه اول ملاقات نمودن مرحوم سید لقب اعتماد السلطنه میدهند و ایشان تکلیف رئیس الوزرائی و ریاست دارالشورا به آن بزرگوار مینمایند. قبول نمی‌کنند و میگویند در دنیا طالب ریاست نبوده و نیستم و بجز تربیت و ترقی مسلمانان و آبادی وطن مقصد دیگری نداشته و ندارم...»<sup>(۱)</sup>

سید جمال الدین در پاسخ به دیدار اعتماد السلطنه، بازدید او را پس داده و بخانه او می‌رود و یکبار نیز بتوسط او به حضور ناصر الدین شاه می‌رسد. امین الدوله در خاطرات خود می‌نویسد اعتماد السلطنه از ترس اینکه مبادا شاه کار روزنامه‌ها را به سید جمال واگذار نماید، دویمتی ظاهری، در باطن با او دشمنی می‌کند<sup>(۲)</sup> و تنها وقتی که سید ایران را ترک می‌گوید دغدغه خاطر او از این بابت پایان می‌یابد. البته اعتماد السلطنه علت عدم بکارگیری سید در کار انتشار روزنامه‌ها را ناشی از تصمیم شاه در رابطه با ندادن آزادی به مطبوعات می‌داند:

«در وقت نهار که روزنامه عرض می‌کردم جهت خلع آن پدر دوم امپراطور برزیل را از سلطنت می‌خواندم که بیشتر بواسطه آزادی بود که از دو سال قبل تاکنون به روزنامه‌های مملکت خود داده بودند چشم و گوش اهالی را باز کرده بود. شاه بی‌مقدمه فرمودند چرا مدتی است که روزنامه اطلاع برای من نمی‌آورید معلوم شد که این فقره اثری کرده است و بخلاف میل وزیر اعظم آزادی به روزنامه‌های خود نمی‌دهد و سید جمال را مدیر روزنامه نخواهند فرمود»<sup>(۳)</sup>

در جریان این سفر سید جمال الدین از آنجا که ناصر الدین شاه از حضور وی در ایران احساس خطر برای سلطنت خود نموده بود به امین الضرب دستور داد که زمینه خروج سید از تهران را فراهم کند و سید پس از آگاهی از این تصمیم شاه نامه‌ای به او نوشته و اذن خروج خواست و چون در این نامه اشاره‌ای به دعوت خود از طرف اعتماد السلطنه می‌کند متن این نامه را نقل می‌کنیم:

«عزم نجد و قطیف را داشتم صنيع الدوله (اعتماد السلطنه) بر حسب امر شهریارى بدار الخلافه البهيه دعوتم نموده آمدم بحمدالله شرف شمول حاصل شد اکنون قصد

(۱) میرزا لطف الله خان جمالی، شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی، با مقدمه ج. ک.، ایرانشهر، (بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا)، ص ۴۲.

(۲) امین الدوله، خاطرات سیاسی امین الدوله، ص ۱۲۹.

(۳) اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۷۷.

عزیمت فرنگستان را دارم اجازه سلطان را فریضه ذمه خود میدانم و بجز استحصال اذن مقصد دیگر نیست. البته هر جا باشم خود را خادم مقاصد عالیه و مساعد افکار خیریه شهریاری که حفاظت دین و صیانت حوزه مسلمین است میدانم. اللهم ابد بأرائه الصائبه هذه المله و شید بعزائمہ الثابته اساس سلطنته هذه الامه الغراء و السلام. جمال الدین حسینی»<sup>(۱)</sup>

بعد از این برخوردها سید جمال الدین تهران را به قصد روسیه ترک می‌کند و حدود دو سال در آن دیار سکنی می‌گزیند. در جریان سفر سوم ناصر الدین شاه به فرنگستان، اعتماد السلطنه هم که «ملتزم رکاب» بوده در شهر «پترزبورغ»<sup>(۲)</sup> با سید جمال الدین ملاقات می‌کند، از آنجایی که اعتماد السلطنه امید داشته سید جمال الدین را علیه امین السلطان تحریک کند از همان هنگام خروج سید از تهران تا این روزگار (۱۳۰۶ قمری) ارتباط خود را با وی قطع نکرده بود. اما بر خلاف انتظار او، در این سفر سید جمال الدین با امین السلطان گرم گرفت و قرار شد که سید یکبار دیگر نیز به تهران بیاید. اعتماد السلطنه که در این شرایط اوضاع را بر وفق مراد خود نمی‌بیند. حضور مجدد سید را در تهران عامل فتنه می‌خواند و در خاطراتش می‌نویسد:

«از وقایعات تازه اینکه اولاً سید جمال الدین را امین السلطان محض تملق روسها به تهران خواهد آورد. شاه را هم راضی کرده است. باشد تا وجود این شخص اسباب فتنه بزرگی در ایران بشود که هیچ فایده بحال دولت و ملت نداشته باشد»<sup>(۳)</sup>

پس از اینکه سید جمال الدین دومین سفرش را به تهران انجام داد اعتماد السلطنه چند بار با او در تهران و همچنین در حرم حضرت عبدالعظیم ملاقات نموده و تلاش کرد او را بر ضد امین السلطان تحریک کند و ظاهراً تا اندازه‌ای هم موفق می‌شود. از سوی دیگر ناصر الدین شاه و بویژه صدر اعظمش امین السلطان که نمی‌توانند سید را در خدمت منافع خود در آورند و افشاء‌گریهای او را مخل حاکمیت خود تصور می‌کنند دستور اخراج سید را از ایران صادر می‌کنند. اعتماد السلطنه صدور این دستور را «نگ بزرگی» برای دولت ایران می‌نویسد اما وقتی که کیف سید جمال الدین را که حاوی برخی از نامه‌های دولتمردان برای سید بوده به حضور شاه می‌برند، او از اینکه با سید

(۱) لطف الله جمالی، شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی، ص ۴۴.

(۲) منظور شهر سن پترزبورگ است.

(۳) اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۷۵۳.

جمال الدین «خصوصیت کامل» نداشته است خدا را شکر کرده و می‌نویسد:  
 «شکر خدا که من ابداً به این شخص (سید جمال الدین) کاغذ ننوشته بودم. باین جهت خوشحالم که خصوصیت کامل نداشتم».<sup>(۱)</sup>

اعتماد السلطنه در کتاب دیگر خود موسوم به خلسه دربارهٔ علاقات و صحبت خود با سید جمال الدین در شاه عبدالعظیم، این ملاقات را «برحسب اتفاق» نوشته و از تلاشهای خود برای محترمانه اخراج کردن سید از ایران سخن گفته است. مطابق ادعاهایش «این کتاب، وی تلاش می‌کرده تا از شاه «دستخط التفاتی» و با انگشتر، عبا، عصا و یا انفیبه دانی برای سید جمال بگیرد و از شاه خواهش بکند که بگذارد سید جمال الدین همانطور که محترمانه آمده است از ایران برود و از شاه این خواهش را هم می‌کند ولی شاه با تحریکات امین السلطان با این خواهش مخالفت کرده و در نامه‌ای به او (اعتماد السلطنه) می‌نویسد که: «این فضولی‌ها شما را نیامده است». در ادامه این مبحث خلسه آمده است که وقتی سید جمال الدین را «جبراً و قهراً» از ایران اخراج کردند امین السلطان باین امید که در کیف او نامه‌های نوشته شده از طرف اعتماد السلطنه وجود دارد و می‌تواند از این طریق خیانت این شخص را به شاه به اثبات برساند، دستور ضبط کیف سید را صادر می‌کند اما بر خلاف تصور او نامه‌ای در این رابطه در کیف وجود نداشته است.<sup>(۲)</sup>

پس از آنکه سید جمال الدین برای بار دوم از ایران اخراج شد خود را به لندن رسانیده و در روزنامه‌ها و مجامع این شهر انتقادات تندی را از اوضاع و روزگار تهران بعمل آورده. اعتماد السلطنه در تهران تلاش می‌کرد تا ترجمهٔ مقالات و نامه‌های عربی او را به نظر ناصر الدین - شاه برساند و هدفش از این کارها این بود که اعتماد شاه را از امین السلطان سلب و یا حداقل سست کند.<sup>(۳)</sup> سید جمال الدین هم در آغاز کار هدف اعتماد السلطنه را از جلب دوستی با خود نمی‌دانست و به قول ادوارد براون در کتاب انقلاب ایران او را با نظر شیوائی می‌نگریست.<sup>(۴)</sup>

(۱) اعتماد السلطنه، روزنامهٔ خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۸۳۵

(۲) محمد حسن خان اعتماد السلطنه، خلسه، به کوشش و حواشی محمود کبیرانی (تهران، طهوری، ۱۳۴۸ خورشیدی) ص ۱۶۶

(۳) محمد محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران. (بی‌جا، بعثت، ۱۳۶۶ خورشیدی، ص ۷۳).

(۴) ادوارد جی گرانویل براون: انقلاب ایران، ترجمه احمد بزوه، (تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۸ خورشیدی (ص ۳۹۹).



سید حتی در نامه معروفی که به میرزای شیرازی نوشت و او را به صدور حکم تحریم تنباکو تشویق کرد و در آن نامه رفتار زشت دولت ایران را نسبت به «پیشوایان ملت» متذکر شده از اعتماد السلطنه هم با عنوان «فاضل قانونگذار» یاد نمود و اینگونه نوشت:

«... همچنین از کتک و حبس و کشتار پیشوایان ملت آگاه خواهی شد... و از جمله آنها فاضل ارجمند حاجی سیاح و میرزا فروغی و میرزا محمد علیخان و فاضل قانونگذار اعتماد السلطنه می‌باشند...»<sup>(۱)</sup>

سید جمال الدین رونوشت این نامه را برای اعتماد السلطنه نیز به تهران فرستاد و بر روی پاکت نامه، اعتماد السلطنه را اینگونه خطاب کرده بود: «جناب جلالت مآب الشهید<sup>(۲)</sup> اعتماد السلطنه»<sup>(۳)</sup> اعتماد السلطنه هم این نامه را که سپس امین الدوله از عربی به فرانسه ترجمه کرده و به شاه داده بود با «کراهت خاطر» برای شاه ترجمه نمود.<sup>(۴)</sup>

مکاتبات سید جمال الدین با اعتماد السلطنه حتی تا ماههای آخر حیات اعتماد السلطنه (فروردین ۱۳۱۳ قمری) نیز ادامه داشته است اما متأسفانه این نامه‌ها بدست ما نرسیده تا از مضمون دقیق آنها آگاه شویم. تاج السلطنه دختر ناصر الدین شاه در کتاب خاطرات خود در این مورد می‌نویسد:

«زمانی که میرزا رضای کرمانی با دستور العمل قتل ناصرالدین شاه از طرف سید جمال افغانی به تهران آمد کاغذی هم از سید مزبور به صنیع الدوله اعتماد السلطنه داشته. اما صنیع الدوله از ترس اینکه مبدا کاغذی که به او داده کشف بشود این مرد را به حضرت عبدالعظیم می‌فرستد و می‌گوید در آنجا باشید تا من به شما دستور العمل بدهم صنیع الدوله کاغذ سید را ... به صدر اعظم داده و او هم برای خیال ثانیه‌ای خود وسیله از این بهتر پیدا نمی‌کند و این امر را اغواء می‌کند که پدرم را بکشد»<sup>(۵)</sup>

(۱) ابراهیم تیموری، تحریم تنباکو با اولین مقاومت منفی در ایران، (تهران، جیبسی ۱۳۶۱ خورشیدی) ص ۵۷.

احتمالاً این واژه الشهیر بوده است.

(۲) احتمالاً این واژه الشهیر بوده است.

(۳) اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۸۹۵.

(۴) همان جا، ص ۹۲۷.

(۵) تاج السلطنه، خاطرات تاج السلطنه، به کرش منصوره اتحادیه (نظام اسانی) و سیروس سعدونیان (تهران،

نشر، تاریخ ایران، ۱۳۶۱ خورشیدی)، ص ۵۸.



اگر چه مجموعه شواهدی که در صفحات گذشته به آنها اشاره شد نشان می‌دهند که روابط اعتماد السلطنه و سید جمال الدین اسدآبادی با یکدیگر تا اندازه زیادی حسنه بوده است اما بررسی خطوط فکری و دیدگاههای سیاسی این دو شخصیت نشان می‌دهد که این دو چندان سنخیتی با هم نداشته‌اند. واقعیت مطلب این است که این دو شخصیت همدیگر را خوب شناخته بودند و می‌دانستند که به لحاظ فکری هیچ همسازگری واقعی بین آنان وجود ندارد اما با این وجود هر کدام از این دو تن می‌خواستند از وجود دیگری برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود استفاده کنند بخصوص اعتماد السلطنه که مطابق نوشته‌های خودش اعتقاد چندانی به سید جمال الدین، سخنان و اقدامات او نداشته است. اما این شخص - همانگونه که قبلاً بدان اشاره شد می‌خواسته از موقعیت مناسب سید برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود سوء استفاده کند و بخصوص می‌خواسته با تحریک سید علیه امین السلطان موقعیت رقیبش و حامی وی یعنی دولت انگلستان را نزد ناصر الدین شاه ضعیف کند. آنچه مسلم است سید جمال الدین و اعتماد السلطنه تنها در یک نقطه با هم اشتراک نظر داشته‌اند و آن هم دشمنی با دولت انگلستان بوده است. البته انگیزه این دو تن نیز از دشمنی با انگلستان یکسان نبوده است. سید جمال الدین به این دلیل با انگلستان مخالفت می‌کند که سیاستهای استعماری این کشور را در سرزمین‌های اسلامی را عامل مهمی در عقب ماندگی مسلمین می‌داند اما انگیزه دشمنی اعتماد السلطنه با انگلیسی‌ها مسئله استعمار انگلستان نیست بلکه بیشتر بدین خاطر است که انگلیسی‌ها در طول حیات سیاسی اعتماد السلطنه هیچگاه از او حمایت نکردند و به نظر می‌رسد یکی از دلایل این امر جانبداری اعتماد السلطنه از سیاست روسها در ایران بوده است.<sup>(۱)</sup>

سید جمال الدین هم با وجودی که از ناخالصی اعتماد السلطنه نسبت به خود آگاه بود بخاطر کمک گرفتن از این شخص در راه پیشبرد مقاصدش هیچگاه او را مانند دیگر درباریان ناصر الدین شاه به باد انتقاد نگرفت و حتی در برخی از موارد از وی تمجیدهای فراوانی نیز نموده بعنوان مثال علی‌رغم اینکه در روزگاران توقف سید در روسیه مقاله‌ای بر ضد او در روزنامه اطلاع که تحت سرپرستی اعتماد السلطنه درج شده بود، در موقع ملاقات این شخص در سن پترزبورگ هیچگونه انتقادی از وی

(۱) اعتماد السلطنه در راستای حمایت از روسها کتاب «آینه سکندری» را و در راستای مخالفت با انگلیسی‌ها کتاب خلیقات ما انگلیسی‌ها را که عبارت بود از بر شمردن اوصاف ذمیه انگلیسی‌ها تألیف و ترجمه کرد.

نمود و البته اعتماد السلطنه هم بعد از این برخورد بزرگوارانه سید دست او را بو سید و از درج آن مقاله توهین آمیز در روزنامه اطلاع عذرخواهی کرد.<sup>(۱)</sup>

سید جمال الدین کار تمجید از اعتماد السلطنه را به جایی رسانید که در مورد او گفت: «در ایران یک نفر عالم و تاریخدان اگر هست همین شخص (اعتماد السلطنه) است.»<sup>(۲)</sup>

یکی از دلایل این گونه برخوردهای سید جمال الدین را با این قبیل اشخاص و حتی اشخاص منفی تر از اینها - همچون ناصر الدین شاه، سلطان عبدالحمید و امین السلطان - را باید در نگرش امیدوارانه سید به مسائل دید. سید قبل از نا امید شدن از شخصیت‌ها، همواره، به آنان خوش بین بود و شخصیت آنها را با دید مثبت تلقی می کرد. سید تنها زمانی که از اصلاح شخصیت‌ها مأیوس می شد لبه تیز انتقادات را متوجه آنان می کرد. این امر در مورد اعتماد السلطنه نیز صادق بود و البته اعتماد السلطنه در مقام مقایسه با دیگر دولتمردان عهد ناصری از ویژگیهای مثبت تری برخوردار بود چرا که او نیز می توانست همچون بسیاری از رجال عهد ناصری به جای پرداختن به تدوین، تألیف و ترجمه دهها کتاب<sup>(۳)</sup> و مقاله عمر خود را صرف عیاشی و خوشگذرانی کند.

بهر حال سید هیچگاه بطور آشکارا نظر واقعی خود را در مورد اعتماد السلطنه بیان نکرد و فقط میرزا رضای کرمانی بود که در استنطاق خود بعد از به قتل رسانیدن ناصر الدین شاه قاجار، نظر واقعی سید جمال الدین را درباره اعتماد السلطنه ابراز نمود.

در این بازجویی وقتی از میرزا رضا سؤال شد که آیا در روز سیزده عید (سال ۱۳۱۳ قمری و همان روز مرگ اعتماد السلطنه) اعتماد السلطنه را در حضرت عبدالعظیم ملاقات کردی یا خیر؟ جواب داد بلی با شمس العلماء او را دیدم ولی حرف نزدیم. او

(۱) لطف الله اسدآبادی، شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی، ص ۱۰۴.

(۲) لطف الله اسدآبادی، شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی، ص ۱۰۵.

(۳) از مهمترین آثار اعتماد السلطنه می توان به مرآت البلدان، مطلع الشمس، تاریخ منتظم ناصری، تاریخ ایران، المآثر و الآثار، درر التیجان فی تاریخ بنی الاشکان، خلسه، صدر التواریخ، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، تاریخ غیرات حسان، سفرنامه تغلیس تا تهران، تاریخ اکتشافاتیکه دنیا و ... اشاره کرد.

آدم مزوری بود به سید خیلی اظهار ارادت می کرد ولی سید می گفت او آدم بد ذاتی است از او نباید ایمن بود.<sup>(۱)</sup>

اعتماد السلطنه در کتاب خلسه آشکارا نفرت باطنی خود را از سید جمال الدین ابراز داشته و او را در کنار میرزا ملکم خان در ردیف «سفهاء و بلهفاء» دانسته و «احمق» معرفی نموده است:

«این احمق‌ها ملکم خان و سید جمال الدین که خود را عقل ناس می دانند ذره‌ای شعور ندارند.. خلاصه چون ملکم و سید جمال الدین از نادانی و اغراض نفسانی بعضی حرفها به میان آورده پاره‌ای از بی‌خبران گمراه کرده و حال آنکه جز خیال ریاست و جلب منفعت قصدی ندارند و باقی مقاصد را هیچ می‌شمارند.»<sup>(۲)</sup>

مسئله این سخنان را اعتماد السلطنه در روزگاری نوشته است که نتوانسته است از محبوبیت و نفوذ سید برای دستیابی به اهداف جاه طلبانه‌اش سوء استفاده کند و گرنه دلیلی نداشته است از شخصیتی همچون سید جمال الدین اسدآبادی که مورد احترام شخصیت‌های سیاسی و مذهبی جهان اسلام بوده است اینگونه با تخفیف یاد کند. البته بخشی از این برخوردها به ناکامی اعتماد السلطنه در دستیابی به مناصب جاه طلبانه‌اش همچون مقام صدارت عظمایی ایران بازگشت می‌کند که مسلماً روشنفکران و روشنگرانی همچون سید جمال و ملکم خان و آقاخان کرمانی و ... با عدم حمایت خود از این شخص زمینه‌های ناکامی او را تقویت کرده بودند.

بهر حال اعتماد السلطنه و سید جمال الدین اسدآبادی هر دو در فاصله چند ماه رخ در نقاب خاک کشیدند و اتفاقاً در مورد علت مرگ هر دوی آنها ابهاماتی وجود داشته و برخیها علت مرگ آنان را توطئه مخالفینشان دانسته‌اند.

(۱) مسعود نوری: میرزا رضای کرمانی، (بی‌جا، انتشارات نوره، ۱۳۶۱ خورشیدی) ص ۸۴

(۲) اعتماد السلطنه، خلسه، ص ۱۸.

## منابع و مأخذ مورد استفاده در پژوهش

- ۱ - اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، جلسه، به کوشش و حواشی محمود کتیرانی، (تهران، طهوری، ۱۳۴۸ خورشیدی).
- ۲ - اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار (تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۵ خورشیدی).
- ۳ - امین الدوله، میرزا علی خان، خاطرات سیاسی امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، (تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۵ خورشیدی)
- ۴ - براون، ادوارد جی. گرانویل، انقلاب ایران، ترجمه احمد پژوه (تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۸ خورشیدی).
- ۵ - تاج السلطنه، خاطرات تاج السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سورونایان، (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱ خورشیدی).
- ۶ - تیموری، ابراهیم، تحریم تنباکو یا اولین مقاومت منفی در ایران، (تهران، جیبی، ۱۳۶۱ خورشیدی).
- ۷ - جمالی، میرزا لطف الله خان، شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی، با مقدمه ح.ک. ایرانشهر (بی جا، بی نا، بی تا).
- ۸ - محیط طباطبایی محمد، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران. (بی جا، بعثت، ۱۳۶۶ خورشیدی).
- ۹ - محیط طباطبایی محمد، نقش سید جمال الدین در بیداری مشرق زمین، مقدمه و ملحقات از سید هادی خسرو شاهی، (قم، دارالتبلیغ اسلامی، تاریخ مقدمه ۱۳۵۰ خورشیدی).
- ۱۰ - ملک آرا عباس میرزا، شرح حال عباس میرزا ملک آرا به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی، (تهران، بابک، ۱۳۶۱ خورشیدی).
- ۱۱ - نوری مسعود، میرزا رضا کرمانی، (بی جا، انتشارات نور، ۱۳۶۸ خورشیدی).



# مبارزات سید جمال الدین اسدآبادی با استعمار خارجی و استبداد داخلی ایران

دکتر حسین رزمجو

در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، از نیمه دوم قرن سیزدهم تا زمان شکوفایی نهضت مشروطیت یا فاصله سالهای ۱۲۵۰ تا ۱۳۳۴ هجری قمری - بحرانی‌ترین ادوار حیات سیاسی کشور ماست. زیرا در این برهه حساس که بخش عمده آن مقارن با سلطنت پنجاه ساله ناصر الدین شاه قاجار (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳) می‌باشد، طوفانهایی بنیان کن و بدبختی‌زا، از شمال و جنوب ایران، در سیمای استعماری ویرانگر در شرف تکوین، شکل‌گیری و پیشرفت به سوی کشورهای اسلامی از جمله ایران است.

در این دوران، دولت استعمارگر انگلیس بعد از معاهده پاریس<sup>(۱)</sup> در سال ۱۲۷۳ هـ ق به منظور تصاحب منابع ثروت کشورمان، از جنوب، به سویمان چنگ و دندان تیز کرده است و از رهگذر مذاکرات دیپلماتی و عقد قراردادهایی تحمیلی، امتیازاتی را

---

(۱) در سال ۱۲۷۳ هجری قمری - در دوران سلطنت ناصر الدین شاه قاجار - معاهده‌ای میان دولتهای انگلیس و ایران در پاریس منعقد شد، که به موجب آن، ایران سپاهیان خود را از شهر هرات که توسط سلطان مراد میرزا - حسام السلطنه - فتح شده بود، باید فرا می‌خواند. و دولت انگلستان نیز در مقابل، بنادر جنوبی ایران را از قوای خود تخلیه می‌کرد. این قرارداد که توسط فرح خان امین‌الدوله - از طرف دولت ایران - و از جانب انگلیس وسیله سفیر این کشور در پاریس به امضا رسید، به معاهده پاریس معروف شد.

نظیر: ایجاد بانک شاهنشاهی، ساختن راه‌های شوسه و آهن، تلگراف، استخراج نفت، خرید دخانیات، برای خود فراهم آورده و با تجاوز به جزایر خلیج فارس و سواحل جنوبی ایران، مستقیماً در امور داخلیمان دخالت می‌کند. و از طرف شمال، روسیه تزاری نیز - پس از معاهده ننگین ترکمان چای<sup>(۱)</sup> که به سال ۱۲۴۳ هجری قمری در زمان سلطنت فتحعلی شاه منعقد می‌شود - به رقابت با انگلیس - چشم طمع به بخش دیگری از خطه زرخیز کشورمان دوخته و با کسب امتیازاتی چون استفاده از جنگلهای گیلان و طالش، احداث بانک استقراضی در تهران، ایجاد راه از شمال به آذربایجان، بهره‌برداری از معادن آهن قراچه داغ، کشتیرانی در دریای خزر و مرداب انزلی و ...<sup>(۲)</sup> مناطق شمال ایران را عرصه تاخت و تازهای استعماری خود قرار می‌دهد.

روسیه تزاری و بریتانیا کبیرا این دو رقیب جهانخوار، با استفاده از حق «کاپیتولاسیون» که در این هنگام در ایران معمول است، و با برخورداری از وجود رجال سرسپرده و خائن دربار قاجار که نقش ستون پنجم دشمن را در کشورمان ایفا می‌کنند، به توسعه اقتدار و نفوذ روزافزون خویش در آن سرگرم هستند، و از طرفی وضع داخلی ایران که: «به واسطه شدت فساد دستگاه اداری مملکت و وجود هیأت حاکمه بی‌اطلاع و نالایق، که منابع ثروت کشور را به معرض حراج گذارده‌اند و امتیاز پشت سر امتیاز به روسها، انگلیسها و دیگران می‌دهند، مانند صفحه شطرنجی شده است که حرکت یک طرف، با اقدام و حرکت طرف دیگر مواجه می‌شود، و این دو رقیب

(۱) پس از انعقاد قرارداد شرم آور انگلستان که در سال ۱۲۲۸ هجری قمری میان روسیه تزاری با دولت ایران - به وساطت دولت انگلستان در محل قریه «گلستان» - از روستاهای قره‌باغ - منعقد شد، و طبق آن، دولت ایران بخشهای: قره‌باغ، گنجه، شروان، دربند، بادکوبه، داغستان، گرجستان و بخشی از طالش را به روسیه واگذار کرد، در سال ۱۲۴۳ هجری قمری نیز به هنگام سلطنت فتحعلی شاه قاجار، پس از جنگهای دو ساله میان روسیه و ایران، قرارداد شوم دیگری میان این دو کشور - با میانجیگری دولت انگلیس - در محل قریه ترکمان‌جای - از نواحی میانه آذربایجان منعقد شد که بر اساس آن: رود ارس مرز میان ایران و روسیه تعیین شد و بقیه سرزمین قفقاز و بخش عمده‌ای از دشت مغان و بندر لنکران و کشتی رانی در دریای خزر - منحصرأ - به روسیه واگذار شد.

(۲) برای آشنایی با قراردادهای استعماری که در این دوران میان دولت ایران با روس و انگلیس منعقد می‌شود، رک، عصر بی‌خبری یا: تاریخ امتیازات در ایران، تألیف: ابراهیم تیمسوری، تهران ۱۳۳۲ ش، انتشارات اقبال و شرکاء.

استعماری می‌کوشند تا یکدیگر را مات سازند و حریف را از میدان به در کنند»<sup>(۱)</sup> و این وضع مخصوصاً در دوره حکومت ناصر الدین شاه، به حدی از نابسامانی و پریشانی رسیده است<sup>(۲)</sup> که اوضاع غمبار آن را از ابیات سروده فتح الله شیپانی کاشانی (۱۳۰۸ - ۱۲۴۱ هـ.ق) شاعر معاصر این سلطان قدر قدرت خودخواه می‌توان به خوبی دریافت:

باغ پریشان و سرو و کاج پریشان ملک پریشان و تخت و تاج پریشان  
 لعنت حق بر لجاج باد، که گشته است کار در شاه، از لجاج پریشان  
 وای بر ملکی که شد ز داخل و خارج دخل پریشیده و خراج پریشان  
 شه نکند هیچ خواب امن چو دارد بستر شوریده و دواج پریشان  
 خیر نبیند شبان زروغن و پشمش هر گله‌ای را که شد نتاج پریشان  
 لابد بایسد یکی طبیعی حاذق مملکتی را که شد مزاج پریشان<sup>(۳)</sup>

لذا در این اوضاع رقت بار که مادر و پنهان - ایران - مانند محضری مجروح در چنگال گرگهای خارجی و داخلی، گرفتار و مشرف به هلاکت است و به طبیعی حاذق نیاز دارد، تا زخمهای او را بشناسد و بر آنها مرهم التیام نهد، عنایات خداوند شامل حال ملتمان می‌شود و پزشکی درد آگاه و درد شناسی دلسوز را که وجهه همش درمان مزاج پریشان ایران و سایر کشورهای اسلامی است به منصه ظهور می‌رساند.

(۱) مأخذ پیشین، صفحات ۸۹ و ۹۰.

(۲) بنابر مدارک تاریخی که در دست است، ناصر الدین شاه قاجار که دوران سلطنتش حدود پنجاه سال - از ۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ هجری قمری به دراز می‌کشد، سلطانی بی‌تدبیر، مستبد و عیاش بوده و جز به خوشگذرانیهای خود و اطرافیان نزدیکش به چیز دیگری نمی‌اندیشیده است. از جمله دربار وی نوشته‌اند که او: «مرد زن دوستی بوده است و زنان عقدی و صیغه‌ای فراوانی داشته است. تعداد همسران دائم و موقت او را بالغ بر صد تن ذکر کرده‌اند و بدین جهت فرزندان زیادی از وی باقیمانده است. به علاوه او مسرودی آکول و خوشگذران بوده و به تفلات علاقه فراوانی داشته است. به قهوه و قلیان رغبتی زیاد اظهار می‌کرده به شکار و گردش و نقاشی دلپسته بوده است. خطی خوش و پخته داشته و ادیب و شعر شناس بوده و خود نیز آگاهی به تفنن ایسانی می‌سروده است. و سجع مهر او این بیت بوده است:

تا که دست ناصر الدین خانم شاهی گرفت بیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت»

رک: لغت نامه دهخدا - شماره مسلسل ۸۰ (ن - تار دان) ذیل عنوان: ناصر الدین شاه قاجار، ص ۱۶۵.

(۳) به نقل از: آفاق غزل فارسی، تألیف: داریوش صبور، چاپ دوم تهران ۱۳۷۰ ش، انتشارات نشر گفتمان، صفحات ۴۸۴ و ۴۸۵.

بی‌گمان این طیب حاذق و مصلح خیراندیش که در آن هنگامه غمگین و طوفان سهمگین، فریاد اصلاحی خود را چونان تازیانه‌ای بر سر خائنان وطن فرود می‌آورد، و صدای بیداری و اتحاد ملت‌های اسلامی را سر می‌دهد، کسی جز - سید جمال الدین اسدآبادی - نیست. و ما برآنیم تا در این نوشتار سایه روشنی از شخصیت فکری و سیاسی او را ترسیم کنیم، با این امید که مورد توجه شما شرکت کنندگان محترم در کنگره حاضر، که به منظور بررسی و نقد افکار آن بزرگمرد و بزرگداشت صدمین سال درگذشت او - از طرف «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» در تهران - تشکیل شده است، قرار گیرد، و تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

سید جمال الدین اسدآبادی (۱۲۵۲ - ۱۳۱۴ هـ.ق) مصلح فرزانه و درد آگاهی که شخصیت‌های بزرگ مذهبی نظیر: استاد شهید مرتضی مطهری و شیخ آقا بزرگ تهرانی - صاحب الذریعه - او را با عناوینی چون: «سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی صد ساله اخیر»<sup>(۱)</sup> و «من اعظم الفلاسفه و کبار رجال الشیعه المصلحین»<sup>(۲)</sup> ستوده‌اند، از انگشت شمار کسانی است که در مبارزات یکصد سال اخیر روحانیت شیعه و مسلمانان ظلم ستیز آزاده‌ای که در برابر استعمار و استبداد قیام کرده‌اند، سهم بسزایی دارد. و از جمله بزرگمردانی به شمار می‌رود که به واسطه کوشش‌های نستوهی که در جهت روشنگری جوامع اسلامی به عمل می‌آورد، عاقبت قربانی نقشه‌های خائنان سر سپردگان ضد اسلامی خارجی و نیرنگ دشمنانی می‌شود، که با «نعل وارونه زدن» آنان را متهم و بدنام ساخته و به دریدریها و ماراتهایی جانکاه مبتلایشان کرده و سرانجام به شهادتشان رسانیده‌اند.

اگر خواسته باشیم دورنمایی از زندگی سراسر تلاش و مبارزه سید جمال الدین را ترسیم کنیم، در این خلاصه می‌شود که: او در سال ۱۲۵۲ هجری قمری مطابق با ۱۸۳۸ میلادی در کوی سیدان روستای اسدآباد همدان که در هفت فرسخی این شهر و پنج فرسخی کنگاور واقع است، چشم به جهان می‌گشاید. تحصیلات مقدماتی خود را تا ده سالگی در زادگاهش به پایان می‌برد. و سپس به همدان می‌رود و مدتی را در شهرهای

(۱) رک: نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، نوشته: استاد شهید مرتضی مطهری، تهران (بی‌تا) انتشارات صدرا، ص ۱۳.

(۲) رک: طبقات اعلام الشیعه، تألیف: شیخ آقا بزرگ تهرانی، طبع نجف ۱۳۷۳ هـ.ق - المطبعة العلمیه، فصل: فنباء البشر فی القرن الرابع عشره ص ۳۱۰.



اصفهان و مشهد به کسب دانش مشغول است. در حوزه نجف اشرف نیز از محضر مجتهد شهیر: حاج شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ هـ ق) و فیلسوف و عارف معروف: ملاحسینقلی همدانی دره جزئی (ف: ۱۳۱۱ هـ ق) کسب فیض می‌کند. و سپس به سیر آفاق و انفس می‌پردازد و به کشورهای: هند و افغانستان و سرزمینهای عربی عراق و سوریه و فلسطین و حجاز و مصر، ترکیه و بعضی از کشورهای اروپایی نظیر فرانسه، انگلستان و روسیه مسافرت می‌کند. و زبانهای عربی، فرانسه و انگلیسی را می‌آموزد. و ضمن مسافرتهاى مستمر خود مطالعاتی عمیق و وسیع را درباره وضع کشورهای اسلامی و علل عقب‌ماندگی مسلمانان انجام می‌دهد.

روزگار سید جمال مقارن است با تیره‌ترین ایام تاریخ ملت‌های اسلامی که استعمار غرب به سرکردگی انگلستان در شبه قاره هند و کشورهای ایران و ترکیه و مصر فعالیت‌هایی ویران کننده دارد و او که: «بدون تردید سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی صد ساله اخیر در جهان اسلام است، دردهای اجتماعی مسلمین را با واقع بینی بازگو می‌کند و راه اصلاح و چاره‌جویی را نشان می‌دهد... او مهمترین و مزمن‌ترین درد جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی تشخیص می‌دهد و به شدت با این دو مبارزه می‌کند. وی برای مبارزه با این دو عامل فلج کننده، آگاهی سیاسی و شرکت فعالانه مسلمانان را در سیاست واجب و لازم می‌شمرد. و برای تحصیل مجد و عظمت از دست رفته مسلمانان و به دست آوردن مقامی در جهان که شایسته آن هستند، بازگشت به اسلام نخستین و در حقیقت حلول مجدد روح اسلام واقعی را در کالبد نیمه مرده مسلمانان زمان خود، فوری و حیاتی می‌داند. بدعت زدایی و خرافه شویی را شرط آن بازگشت می‌شمرد. اتحاد اسلام را تبلیغ می‌نماید دست‌های مرئی و نامرئی استعمارگران را در نفاق افکنی‌های مذهبی و غیرمذهبی می‌بیند و رو می‌کند»<sup>(۱)</sup>

سید جمال الدین اسدآبادی، به یاری استعداد فوق العاده، آگاهی و شناخت دقیق و شامل خود از جوامع اسلامی، و در سایه نفوذ کلام و قدرت قلمی‌اش که با نشر مقالات مایه‌دار و سازنده او در مجله «عروه الوثقی» در سال ۱۳۰۱ قمری در پاریس - به زبان عربی - و روزنامه ضیاء الخافقین - به انگلیسی و عربی - در سال ۱۳۰۹ قمری در لندن و: مقاله‌هایی با عنوان معلم شفیق به زبان اردو در حیدرآباد هند، به منصفه ظهور می‌رسد، و به کمک دوستان و شاگردان وفادارش بویژه شیخ محمد عبده، زمینه تحقق

(۱) نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر - همان - صفحات ۱۳ تا ۱۵.

آرمان بزرگ خود، که وحدت جهان اسلام و تقریب مذاهب اسلامی به یکدیگر است، زمینه جنبش‌های ضد استعماری و استبدادی را در عالم اسلام فراهم می‌آورد. که از جمله ثمرات آن، نهضت تحریم تنباکو و توتون در سال ۱۳۰۸ هجری قمری به رهبری حاج میرزا حسن شیرازی (ف: ۱۳۱۲ هـ ق) و رویداد عظیم مشروطیت ایران در سال ۱۳۲۴ هجری قمری است. و بدیهی است که زمینه چنین جنبش بزرگی را فراهم آوردن و: «از شمال ساحلهای آمویه تا دامنه اهرام را بیدار کردن، و از صخره‌های دره بدخشان تا پایه‌های جامع الازهر را به حرکت درآوردن، رسالتی بزرگ را می‌طلبد - آن هم - در روزگار او که خوابی گران بر این قلمرو پهناور سایه افکنده و شبی دیجور بر همه سوی آن رنگ سیاهی و سکوت زده بود، چون خورشید درخشیدن و خوابها را آشفتن و سیاهیها را پراکندن و سکوتها را درهم شکستن رسالتی بزرگ بود... او سکوت آن روز حوزه‌ها را تحمل نکرد و آن قفل خموشی را که بر دهان وارثان پیامبران و مجاهدان می‌دید بر نتاید. به تهران و مشهد، اصفهان، شهر ری و حضرت عبدالعظیم، قم، نجف و حوزه علمیه آن، به همه جا سر زد و در هیچ جا آرام نیافت. به دیگر کشورهای اسلامی رفت و در همه جا آن همه نابسامانی را به چشم دید و شناخت و نفوذ بیگانگان دشمن اسلام و انسان را - بویژه در سلاطین و حکام و منابع قدرت - به خوسی دریافت و آن آگاه مرد، سکوت عالمان و مدرسان و طلاب را در برابر هجوم بیگانه نپذیرفت و غفلت روحانیت اسلام را از تکالیف سیاسی و اجتماعی، خلاف تکلیف دانست. چه او از عالم دینی و مرجع شیعی مفهومی دیگر در ذهن داشت. لذا پس از سفرها و تأملها و مشاهده حال اسفبار مسلمانان، از جاوه تا اسکندریه و از تهران تا قاهره و از مکه تا ماوراءالنهر و پس از دیدن اینها و خاموشی عالمان و متروک ماندن دو اصل بنیادی و احیایکر: «امر به معروف و نهی از منکر» و غلبه خیانت و ستم، و این که دیگر به حق عمل نمی‌کنند و از باطل دوری نمی‌گزینند. پس از همه اینها، فرزند حسین علیه السلام ماندن در کعبه مسجد، مدرسه و مدرس راه، و ادای مناسک، تدریس، فتوا دادن، پیشنمازی و وعظ بی‌حاصل را جایز نشمرد. و به سوی خدا و اصلاح امت جد خود راهی شد. و از نصیحت فرمایان، بیم به دل راه نداد و وارد پهنه پیکار: «ان الحیوه عقیده و جهاد» شد.<sup>(۱)</sup>

(۱) بیدارگران اقلیم قبله، نوشته: محمدرضا حکیمی، تهران ۱۳۵۶ ش، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحات ۳ و ۵.

رنجها و مرارت‌هایی که سید جمال ضمن مسافرت‌های خود به کشورهای اسلامی، از ملاقات با سران آنها و ملاحظه استبداد حکام و جهالت و بی‌خبری مسلمانان، شیوع خرافات و نفوذ استعمار می‌کشد، در خور تأمل و عبرت‌گیری است. به عنوان مثال او طی نامه‌ای که به مرحوم آیه الله میرزای شیرازی می‌نویسد درباره ناصر الدین شاه و این که او انحصار دخانیات را به انگلیسها واگذارده است این گونه با شهادت از اعمال خلاف سلطان ایران و صدر اعظم او - علی اصغر خان اتابک - انتقاد می‌کند: «... پیشوای بزرگ! پادشاه ایران، سست عنصر و بدسیرت گشته، مشاعرش ضعیف شده، بدرفتاری را پیش گرفته و خودش از اداره کشور و حفظ منافع عمومی عاجز است. لذا زمام کار را به دست مرد پلید و بدکردار پستی داده که در مجمع عمومی به پیامبران بد می‌گوید. نه فرمان دین را می‌پذیرد، نه به رؤسای دینی ارجسی می‌گذارد. به علما بد می‌گوید، به مردم پرهیز کار تهمت می‌زند، به سادات بزرگوار توهین می‌نماید، با وعاظ مثل مردم پست رفتار می‌کند.

از زمانی که از اروپا برگشته، پرده شرم را پاره کرده و خود سری را پیش گرفته، بی‌پرده باده‌گساری می‌نماید. با کفار دوستی می‌ورزد و با مردم نیکوکار دشمنی می‌کند. این‌ها کارهای خصوصی اوست، اما آنچه به زیان مسلمانان انجام داده، این است که قسمت عمده کشور و درآمد آن را به دشمنان دین (انگلیسها) فروخته است که به تفصیل عبارت است از:

- معادن و راه‌هایی که به معادن منتهی می‌شود، همچنین خطوطی که از معادن به نقاط مهمه کشور متصل است.

- کاروانسراهایی که در اطراف خطوط شوسه در تمام کشور بنا می‌شود، به انضمام مزارع و باغستانهایی که در اطراف این راهها واقع است.

- رود کارون و مسافر خانه‌هایی که در دو طرف این رود تا منتهی الیه آن ساخته می‌شود، همچنین مراعاتی که تابع این رودخانه است.

- راه اهواز تا تهران، و آنچه از ساختمانها و مسافر خانه‌ها و باغستانها و مزارعی که در اطراف آن واقع است.

- تنباکو و آنچه لازمه این محصول است.

- جمع آوری انگور به منظور ساختن شراب و هر چه از دکان و کارخانه لازم دارد

- در همه کشور - بانک - چه می‌دانی بانک چیست؟ - بانک عبارت است از اینکه زمام



ملت را یکجا به دست دشمنان اسلام داده و مسلمانان را بنده آنها نموده است، تا سلطنت و آقای کفار را بپذیرند.

آن وقت این خائن احمق برای اینکه ملت را راضی نماید، دلیل پوچی برای کردار زشت خود اقامه کرده و می‌گوید: اینها معاهده موقتی است که مدتش از صد سال تجاوز نخواهد کرد، چه برهانی برای رسوایی خیانتکاران از این بهتر؟!

نصف دیگر مملکت را هم به عنوان حق السکوت به دولت روسیه داده - اگر ساکت شود! - آن هم عبارت است از: مرداب رشت و راه انزلی تا خراسان، و آنچه از خانه‌ها و مسافر خانه‌ها و باغستانها که تابع این راه است. ولی دولت روسیه به دماغش خورده و این هدیه را نپذیرفته. او در صدد است؛ اگر این معاهده‌ها، معاهده‌هایی که به تسلیم کشور به اجانب منتهی می‌شود، به هم نخورد، خراسان را مستعمره خود کند و بر آذربایجان و مازندران نیز دست بیاندازد. این اولین نتیجه‌ای است که بر سیاست این احمق مترتب می‌شود.

خلاصه این مرد تبه کار، کشور ایران را این طور به مزایده گذاشته و خانه محمد (ص) و ممالک اسلامی را به اجانب می‌فروشد. ولی از پست فطرتی و فرومایگی که دارد، به قیمت کم و وجه اندک حاضر به فروش می‌شود. بلی، وقتی پست فطرتی و حرص با خست و دیوانگی آمیخته شود، چنین خواهد شد<sup>(۱)</sup> و یا: در ملاقاتی که در سال ۱۳۰۷ هجری قمری در تهران با ناصر الدین شاه دارد، به سلطان مستبد قاجار شجاعانه می‌گوید: «امروزه دیگر دنیا به سوی آزادی و آزادگی می‌رود. دیگر زمان حکومت فردی سرآمده است و ملتها خود باید بر سرنوشت خویش حاکم باشند. دیگر بسیاری از کشورها نه تحت فرمان فردی به نام شاه و سلطان و امپراتور، بلکه زیر لوای قانون اداره می‌شوند. و مردم حق دارند که همه چیز را بر اساس قانون بشناسند و بخواهند. مآلاً ایران نیز چاره‌ای جز این ندارد که چنین راهی را بپیماید. و مردم حکومت مشروطه تشکیل دهند. و سرنوشت ملت در جایی به نام خانه ملت تعیین شود نه به اراده شخص شاه ... پس از این ملاقات ناصر الدین شاه به اطرافیانش می‌گوید: که از صراحت لهجه و بی‌پروایی این مرد تندگو و تلخ زبان خوشش نمی‌آید. و این سخنان او را به خشم می‌آورد و نظر او را نسبت به سید جمال به کلی عوض می‌کند. و وحشت ناصر الدین شاه موقعی به اوج خود می‌رسد که برایش خبری آوردند که بر اثر

(۱) عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران - همان - صفحات ۱۲ و ۱۳.



نفوذ کلام سید - در خانه امین الضرب که محل اجتماع علماء، روشنفکران و روحانیان مترقی آن روزگار بوده است - میرزا ابوالحسن جلوه پس از ساعتی گفتگو با او به محض بیرون آمدن از خانه امین الضرب گفته است: می‌روم تا کفن بر تن کنم و آماده جهاد علیه حکومت ضد دین و دشمن اسلام شاه قاجار شوم «لذا شاه و میرزا علی اصغر خان اتابک صدر اعظم به فکر می‌افتند که با یک توطئه حساب شده، سید را در خانه امین الضرب به قتل برسانند. اما او به فراست متوجه نقشه‌های آنان می‌شود، و به موقع از محل اقامت خود می‌گریزد و به زاویه حضرت عبدالعظیم پناه می‌برد. و وقتی خیر، به ناصرالدین شاه و اتابک می‌رسد، چنان از این زیرکی و موقع‌شناسی سید به خشم می‌آیند که مأموران دولتی را به سراغ او می‌فرستند. و مأموران زمانی به سراغ سید می‌روند که او در بستر بیماری است و در نبی شدید می‌سوزد. با این حال، مأموران او را به بدترین و زنده‌ترین صورتی از بستر بیرون می‌کشند. و با آن که آن روز یکی از خنک‌ترین روزهای زمستان و هوا به شدت سرد و یخبندان است، او را بالباسی مختصر و نازک با خود می‌برند، و به سرحد عراق می‌رسانند. و در طول راه زشت‌ترین رفتار و بدترین توهینها را نسبت به او روا می‌دارند. و چون به مرز عراق می‌رسند، او را با همان لباس کم و بدون خرج راه، از مرز بیرون کرده، و همه جا شایع می‌کنند که این مرد نه تنها سید نیست، بلکه اصلاً مسلمان هم نیست، بلکه مردی فریبکار و خطرناک است که برای فریب و اغفال مسلمانان به کشورهای اسلامی سفر می‌کند و قصدی جز آشوب و خرابکاری ندارد. از این رو شاه و صدر اعظم، برای آنکه اقدامات فریبکاری او در مردم اثر نکند و آسایش آنها را به هم نریزد، دستور اخراجش را صادر کرده‌اند و بدین گونه مسلمانان را از خطر وجود چنین مردی نجات داده‌اند!»<sup>(۱)</sup> پس از این رویداد غم‌انگیز سید جمال مدتی را در اروپا به سر می‌برد و سپس به دعوت سلطان عبدالحمید عثمانی به ترکیه می‌رود. و در این کشور به تبلیغ و نشر افکار انقلابی خود مشغول است تا در سال ۱۳۱۳ هجری قمری که میرزا رضای کرمانی که از هواداران سید است ناصر الدین شاه را ترور می‌کند، و سلطان عبدالحمید که آدم بسیار ترسوئی است همین که خبر قتل شاه را می‌شنود، سخت مضطرب می‌شود و در صدد برمی‌آید که برای از بین بردن سید جمال الدین راهی عوام پسندانه بیابد و چاره منحصر به فرد را در مسموم کردن او

(۱) یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی، نوشته: عقیقی بخشایشی، چاپ قم (بی‌تا) انتشارات دفتر نشر نوید اسلام،

می‌بیند... بالاخره به وسیله عمال سلطان، سید مسموم و شهید می‌شود.<sup>(۱)</sup> و آنچه موجب دریدریها و بالأخره شهادت مظلومانه این انقلابی سرگردان می‌شود، اتهاماتی است که از طرف مخالفان سید که متشکل از آنگلو فیلیها - طرفداران توسعه سیاست استعماری انگلستان در کشورهای اسلامی از جمله در ایران - و روحانی نماهای دربارهای ایران و عثمانی و سلطنت طلبان این دو کشور هستند، به شیوه «نعل وارونه زدن» بر او وارد می‌کنند و از جمله وی را: «بابی، منکر خدا، توهین کننده به مقام نبوت، آشوبگر و جاسوس، شیطان در لباس انسان، بیگانه از دین، ناسید، جو فروش گندم نما و ... می‌خوانند.»<sup>(۲)</sup>

مبارزات پی‌گیر و نستوه و بیداری بخش زنده یاد سید جمال الدین اسدآبادی علیه قدرتهای استعماری غرب - مخصوصاً انگلستان - مآلاً آنان را وامی‌دارد تا به فکر بدنام کردن او بیفتند و برچسب‌هایی را - هم در زمان حیات وی و هم پس از مرگش - به او بچسبانند. و از این رهگذر، - به خیال خویش - اعتبار جهانی‌اش را خدشه‌دار سازند. که از میان تهمت‌هایی که بدان اشارت شد، منسوب کردن وی به لژهای فراماسونری و طبعاً همکاری با بیگانگان و دشمنان ایران، از ویژگی خاصی برخوردار است. زیرا با این شگرد، که از لحاظ روانشناسی سیاسی، جنبه سم‌پاشی در اذهان مردم ساده لوح و زود باور را داراست، و شاید کارسازترین نوع مبارزه ایدئولوژیک علیه شخصیت‌ها به حساب آید، مخالفان سید جمال با کاربرد این شیوه، بهره فراوانی را عاید خود می‌کنند. عده‌ای سید جمال الدین اسدآبادی، معروف به افغانی را یکی از فراماسونهای اولیه ایران می‌دانند که در «۹» لژماسونی عضویت داشته. این مطلب و موضوعات مشابه آن که در برخی کتابهای دیگر - درباره سید جمال -

(۱) رک: سید جمال الدین پایه گذار نهضت‌های اسلامی، نوشته: صدر واتفس، تهران ۱۳۳۵ - ش، انتشارات پیام، صفحات ۳۵۴ و ۳۵۶. به منظور آشنایی بیشتر با اتهاماتی که مخالفان سید جمال به شیوه «نعل وارونه زدن» به او وارد می‌کنند، رک: به کتابهایی نظیر سید جمال الدین اسدآبادی در سازمانهای فراماسونری، تألیف حسین عبداللهی خوروش، چاپ تهران ۱۳۵۵ ش، مؤسسه انتشارات اسلامی.

(۲) همین مأخذ صفحات ۲۲۷ تا ۲۷۹.

نوشته شده است،<sup>(۱)</sup> طبعاً این سؤال را برای هر خواننده بی‌غرض حقیقت‌جویی، پیش می‌آورد: که اگر این گونه نسبت‌ها - فرضاً - صحیح باشد، چرا سید جمال بر همه چیز زندگانی مادی و دنیایی: از پست و ریاست و مقام و مال گرفته، تا دیگر تجملات و زرق و برقهای جهان هستی، حتی ازدواج - قلم بطلان کشیده بود، و به همه چیز و همه کس، جز کیان اسلام و سربلندی و رهایی مسلمانان از چنگال استعمارگران جهان‌خوار نمی‌اندیشید، به چه دلیل به عضویت لژهای متعدد فراماسونری در می‌آید؟ و چرا نامه‌های متعدد بر خود می‌گذارد؟ و خویشتن را در قالب ملت‌های گوناگون معرفی می‌کند؟! جواب این پرسشها روشن است، زیرا با توجه به اهداف مقدس و بلند سید جمال، و ضرورت شناختی که او برای مبارزات خود با استعمار، می‌بایست از جمعیتها و سازمانهای سیاسی زمان خود به دست می‌آورد، و از طرفی چون درصدد آگاه کردن افرادی مستعد و با نفوذ برمی‌آمد و آنان را با خود هم‌دل، هم‌سو و همراه می‌کرد، مآلاً ناگزیر بود که به جمعیت‌ها و لژهای فراماسونری که در آن روزگار، داعیه اصلاح طلبی جوامع انسانی را داشتند، نزدیک می‌شد. و برای مطلع شدن از اسرار درون گروهیشان به عضویت آنها در می‌آمد. چه: «نوشته‌ها و مدارک روشنی در دست است که او پس از ورود به این سازمانها، به تدریج شروع به سخنرانیها و خطابه‌های بیدار کننده‌ای بر ایشان می‌کرد، و کم‌کم چنان پرده سیاست استعمارطلبان را بر کنار می‌زد، و چهره‌های واقعی آنان را نمودار می‌ساخت، که موجب تغییر مسیر فکری این گروهها می‌شد. و به طوری انقلاب فکری را در ایشان فراهم می‌آورد. که هواداران سری انگلستان که در این سازمانها عضویت و پیوستگی داشتند، سخت در می‌ماندند، و خطر پراکندگی جمعیت و بیداری افراد را از نزدیک مشاهده می‌کردند، و نتیجتاً در مقامی بر می‌آمدند تا از هر سو بتوانند بر ضد سید استادگی نمایند... و سید تا آنجا که می‌توانست در بیداری و هشیاری این گونه جمعیتها کوشید و عده زیادی را با خود همراه کرد. و وقتی دید چندین قسمت از برنامه آنها با هدف و اندیشه‌های او مابینت دارد و مأموران بیگانه با ساختن تهمت‌هایی سرأ به فکر اخراج او - حتی با زور و اجبار هستند - مدارکی در دست است که خود در مقام استعفا از این سازمانها بر آمد، همچنین اسنادی نیز از

(۱) در کتابهای دیگری نظیر: فراماسونری در ایران، نوشته: محمود کتیرائی چاپ تهران ۱۳۴۷ ش، و کتاب: سازمان جهانی فراماسونری، تألیف: ولی الله بوسفیه، چاپ تهران - اردیبهشت ۱۳۵۲ ش - نیز مطالبی ناروا درباره شخصیت، اندیشه‌ها و مبارزات مرحوم سید جمال نگاشته شده است.



مخالفان سید نمودار است که در اثر سخنرانیهای بیدار کننده و نواختن زنگ بیدار باش او، کارگزاران انگلیس در صدد بر آمده‌اند، تا نه تنها او را از لژهای فراماسونری اخراج کند، بلکه با هر سیاستی باشد، حتی او را از مصر - که مرکز تبلیغات او علیه آنها شده بود، تبعید نمایند... لذا اگر این نابغه و متفکر اسلامی در تمام این انجمن‌ها شرکت کرده باشد، نه تنها عملی مخالف سیاست فکری یا اسلامی انجام نداده است، بلکه اگر در آنها شرکت نمی‌کرد، و از تشکیل و هدف این جمعیت‌ها غافل می‌بود، بیشتر مورد انتقاد تیزبینان قرار می‌گرفت.<sup>(۱)</sup>

و نکته جالب توجه در ارتباط با بحث مذکور این است: که اسنادی که در کتابهایی نظیر «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» برای متهم کردن مرحوم سید جمال به فراماسونری و خیانت به ایران و اسلام ارائه شده است، غالباً جزء گزارشهای محرمانهٔ مأموران دولت انگلستان - یا دشمن شمارهٔ یک سید و ملت ایران - بوده، و یا از آرشیو مدارک لژهای فراماسونری و از سوی کسانی منتشر شده است که یا خود فراماسونر بوده و درگیریهایی با او داشته‌اند، یا آنها را جعل کرده و به نامش منتشر کرده‌اند.

و اما دلیل این که چرا - بنا بر ادعای مخالفان سید - او نامها و ملیتهای گوناگونی را برای خود انتخاب کرده است، شاید آن باشد: که وی به منظور تحقق هدف اصلی خود که تفریب مذاهب اسلامی و اتحاد ملت بزرگ اسلام در سایهٔ بیدار کردن مسلمانان بود، و چون سید همهٔ کشورهای اسلامی را وطن واحد خویش تصور می‌کرد و: «خود را وابسته به محل و مکان ویژه‌ای از جهان اسلام نمی‌دانست، از این رو هر جا که می‌رسید، خویشتن را از همان مکان یا محل نزدیک دیگری که مربوط به جهان اسلام می‌شد، معرفی می‌کرد.

و شاید با این عمل خود، قصد داشت تا آشکار کند که بستگی و پیوستگی به تمام کشورهای اسلامی دارد. و چون مسلمان است، طبق آیهٔ شریفهٔ «أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ اخْوَةٌ» برادر تمام مسلمانان شرق و غرب و مربوط به تمام ممالک اسلامی می‌باشد. و آنکه چون هدف مقدس او از مسافرت به کشورهای اسلامی بیدار کردن قاطبهٔ مسلمانان عالم بود، و با توجه به این که این کشورها اغلب از اهل سنت پیروی می‌کردند و در آن زمان پیروان تسنن نسبت به تشیع بیش از حد بدبین بودند و آنها را به نظر خود

(۱) رک: سید جمال الدین اسدآبادی در سازمانهای فراماسونری، تألیف حسین عبداللہی خورش - همان -



منحرف می‌دانستند، لذا سید به منظور آنکه او را رافضی و شیعه نخوانند و از گردش پراکنده نشوند، اغلب خود را وابسته به یکی از کشورهای اهل تسنن معرفی کرده است.<sup>(۱)</sup>

به هر حال، سید جمال روز سه‌شنبه پنجم شوال ۱۳۱۴ هجری قمری، مطابق با نهم مارس ۱۸۹۵ میلادی بر اثر سمی که از طرف عمال سلطان عبدالحمید به او خورانده می‌شود، در استانبول به شهادت می‌رسد. و دار فانی را وداع می‌گوید. و پیکر او در قبرستانی موسوم به «ماچکا» در طرف شمال غربی بسفر به خاک سپرده می‌شود.<sup>(۲)</sup> تا در اواخر سال ۱۳۶۳ هجری قمری مطابق با ۱۳۲۳ شمسی: «دولت افغانستان که از شهرت افغانی بودن سید جمال، درک شرافت و فضیلت جهانی برای خود می‌کرد، پس از مذاکرات لازم با مقامات ترکیه، کسب اجازه کرد که نبش قبر شود و اسکلت این نابغه اسلامی را به خاک افغانستان منتقل سازد. و با این که دولت ایران در آن تاریخ به این عمل اعتراض نمود، اما برادران مسلمان افغانی با جدیت تمام برای دریافت شرافت بیشتری، بدون تامل، استخوانهای سید را با طیاره به افغانستان انتقال داده و در کابل - با کمال علاقه و تشریفات لازم به خاک سپردند. و بر بالای آرامگاه جدید او بنایی شکوهمند و زیبا ایجاد کردند».<sup>(۳)</sup>

مبحث حاضر را درباره سید جمال الدین اسدآبادی، و مبارزات او علیه استعمار خارجی و استبداد داخلی ایران، ضمن طلب مغفرت برای آن مصلح بزرگ جهان اسلام که چونان «فریادی در طوفان» ندای عدالتخواهی و ظلم ستیزی خویش را در آن عصر ظلمت و بی‌خبری به گوش افزون بر ۵۰۰ میلیون مسلمان در بند و مستضعف جهان رسانده زمینه‌ساز نهضت‌های آنان در فردهایی دور و نزدیک شد، با ترجمه عباراتی از سخنان احمد امین، دانشمند و نویسنده شهیر مصری (۱۳۰۴ - ۱۳۷۳ هـ ق) که به هنگام زیارت آرامگاه سید در سال ۱۳۴۵ هجری قمری بر مزار او ایراد کرده است، حسن ختام می‌بخشیم:

(۱) رک: سید جمال الدین اسدآبادی در سازمانهای فراماسونری، تألیف حسین عبداللهی خوروش - همان - صفحات ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴ تا ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۹ و ۲۴۰

(۲) رک: نعل وارونه زدن و شواهدی از آن در گذرگاه تاریخ ایران اسلامی، نوشته دکتر حسین رزمجو، تهران ۱۳۷۵ ش، انتشارات آوای نور، صفحات ۷۷ تا ۸۴

(۳) رک: سید جمال الدین اسدآبادی در سازمانهای فراماسونری - همان - ص ۳۱۸.

«این جا خفته است: زنده کننده جانها و آزاد کننده خردها و تکان دهنده دلها و انگیزاننده ملتها و لرزاننده تختهای سلاطین.  
آن کس که پادشاهان از عظمت او رشک می بردند و از زیان و حملات او بیمناک بودند.

آن کس که دولتهای صاحب سپاه و سلاح، از هیبت او می ترسیدند. و آزادگان کشورهای مهد آزادی، در آزادی طلبی به پای او نمی رسیدند.  
این جا آتشی فرو مرده است، که در هر جای بود شعله ها می افروخت - در افغانستان، در مصر، در ایران، در پاریس، در لندن، در استانبول و...  
در این جا به خاک رفته است، پاشنده بذرهای نهضت عربی پاشا<sup>(۱)</sup> در مصر و افروزنده شعله انقلاب مشروطیت در ایران، و تکان دهنده - سراسر - جهان اسلام در راه پایداری در برابر حکومت های اجنبی.  
این جا روی نهان کرده است، آن کس که با حکومت استبدادی در مصر و ایران و با انگلیس در پاریس، و با جهل و بیسوادی و ذلت در سر تا سر مشرق، و با جاسوسی و نفاق پیشگی در استانبول، مبارزه کرد.  
این جا آن کسی خفته است که سرانجام جز مرگ، کسی بر او پیروز نگشت»<sup>(۲)</sup>

روحش شاد و راهش

پر رهرو باد

(۱) عربی پاشا (۱۸۳۹ - ۱۹۱۱ م) از مردان سیاسی و مبارز مصر است، که به مخالفت با نفوذ کشورهای استعمارگر مغرب زمین - مخصوصاً دولت انگلستان - در مصر قیام می کند، و در راه آزادی اعراب مسلمان، فداکاریهایی از خویش نشان می دهد.

(۲) رکن: زعماء الإصلاح فی العصر الحدیث، تألیف: احمد امین، قاهره ۱۹۸۴ م. رکن: بیدارگران اقلیم قبله - همان - صفحات ۸۹ و ۹۰.

# نقش سید جمال الدین اسدآبادی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران

## مشتاق الحلو

### علل انتخاب موضوع:

مصلح بزرگ، سید جمال الدین چون با هنجارهای سنتی مردم و فهم غلط آنها از دین که خود یکی از بزرگترین علل ارتجاع و ضعف آنها بود، در افتاد، و از سوی دیگر مطرود بعضی از روحانی نماها که تحمل تغییر و توانایی خروج از تقلید پدران خود را نداشتند، واقع شد. لذا نتوانست در زمان خود جایگاه مناسبی در جامعه پیدا کند و بدیهی است که پس از رحلت، بیشتر به فراموشی سپرده شود. این نوشته بر آنست تا ارائه دهنده الگویی هر چند ناقص به اصلاح طلبان جامعه اسلامی باشد.

### سابقه این موضوع:

از زمانی که بساط خاندان فاسد قاجاریه که نام شیعه بر خود گذاشته بودند و عملاً مرتجعترین نوع حکومت - حکومت قبیله‌ای - را بر ایران مسلط کرده بودند، بر چیده شد، کتابهایی در مورد زندگی، مبارزات، آثار و اهداف این مرد آزادی خواه نوشته شد. ممکن است که قدیمی‌ترین آنها کتاب شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی نوشته میرزا لطف الله خان اسدآبادی (برلین ۱۹۲۶ م ۱۳۰۴ ش) باشد. و تا امروز کتابهای بسیاری نوشته شده ولی کمتر کتابی مطلب جدیدی دارد.

سؤال: نقش سید جمال الدین در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران چیست؟  
فرضیات:

- ۱ - سید جمال الدین صرفاً یک یاغی بود.
  - ۲ - سید جمال الدین مدتی با حکومت سر ناسازگاری گذاشت ولی نتوانست کاری از پیش ببرد.
  - ۳ - سید جمال الدین با مبارزات هدفدار خود موجب تحولات مثبتی در ساختار اجتماعی ایران شد، و ثمره برخی از فعالیتهای وی بعد از شهادتش به بار نشست.
- روش تحقیق: کتابخانه‌ای (اسنادی) است.

#### پیشگفتار:

در ابتدا، تأملی چند لحظه‌ای بر زندگی پر ماجرای سید جمال الدین می‌کنیم: در آغاز عمر او را با پدرش ناگزیر از ترک اسدآباد و اقامت در قزوین کرده بودند. همانطور که در عهد کهنولت وی را از مصر به جرم تخریب روح و فکر جوانان به ایران تبعید کردند. و پیش از آن در عثمانی مشایخ را بر ضد یک خطابه فلسفی او که چیزی جز تکرار نظریه حکمای اسلام در تفسیر نبود، برانگیختند.

- در حیدرآباد دکن سالار جنگ، صدر اعظم را با خراج مؤدبانه او وادار ساخت.

- در پاریس با انواع دسایس و وسایل انتشار روزنامه سیاسی او را متوقف کردند.

- در لندن پس از کشف نیت او درباره قضایای خاورمیانه برای مسافرت او به اسلامبول مانع تراشیدند.

- از تهران، وسیله عزیمت او را به روسیه فراهم نمودند تا از آسیب وجود او محفوظ بمانند.

- پلیس روسیه بجرم عدم تجدید گذرنامه، برگه اقامت به او نداد تا از آسیب وجود او محفوظ بمانند و از تأثیر سخنان او در مسلمانان دست و پا بسته آن کشور در امان باشند.

- در پترزبورگ، سفارت ایران از تجدید یا تمدید تذکره سیاسی او خودداری کرد.

- در تهران بحدی زندگی را بر او تنگ گرفتند، که به حرم حضرت عبدالعظیم پناه برد، و در اواسط زمستان او را از کنار مقبره امامزاده کشان کشان روی برف و گل



کوچه‌های ری تا باغ سراج الملک برده و از آنجا روی یا بوی برهنه دست و پا بسته، از کشور تبعید کردند.

- در بصره شش ماه از حرکت او بهر جهتی که می‌خواست ممانعت بعمل می‌آوردند.

- در بغداد به او پروانه اقامت ندادند.

- در لندن که در قرن نوزده پناهگاه فراریان سیاسی جهان بود، از انتشار مجله او با لطایف الحیل جلوگیری کردند.<sup>(۱)</sup>

- چند صباحی از دسته فراماسونرهای مصری که امکانات تبلیغاتی و وسائل نشر و افکار و عقیده در اختیار داشتند استفاده کرد. (و خود را افغانی خواند و با حنفیانی که طبقه حاکمه دستگاه خلافت عثمانی بودند، همعقیدگی اظهار کرد - گفته شیخ محمد عبدالقادر مغربی -<sup>(۲)</sup>

### فصل اول - شخصیت و برنامه سید

#### گفتار اول - سید از کلام متفکران

استاد شهید مطهری می‌نویسد: بدون تردید سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی صد ساله اخیر، سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی است. او بود که بیدارسازی را در کشورهای اسلامی آغاز کرد، دردهای اجتماعی مسلمین را با واقع‌بینی خاصی بازگو نمود، راه اصلاح و چاره‌جویی را نشان داد.<sup>(۳)</sup>

نهضت سید جمال الدین هم فکری بود و هم اجتماعی، او می‌خواست رستاخیز هم در اندیشه مسلمانان به وجود آورد و هم در نظامات زندگی آنها.<sup>(۴)</sup>

سید جمال الدین مهمترین و مزمنترین درد جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی تشخیص داد و با این دو به شدت مبارزه کرد... او برای مبارزه با این دو عامل فلج کننده، آگاهی سیاسی و شرکت فعالانه مسلمانان را در سیاست واجب و

(۱) اسناد و مدارک درباره سید جمال الدین اسدآبادی، صفات الله جمالی اسدآبادی، ص ۳۷ - ۳۶.

(۲) همان ص ۳۹.

(۳) بررسی اجمالی از نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، مرتضی مطهری، ص ۱۴.

(۴) پیشین ص ۱۵.

لازم شمرد. و برای تحصیل مجد و عظمت از دست رفته مسلمانان و به دست آوردن مقامی در جهان که شایسته آن هستند، بازگشت به اسلام نخستین و در حقیقت حلول مجدد روح اسلام واقعی را در کالبد نیمه مرده مسلمانان، فوری و حیاتی می‌دانست. بدعت زدائی و خرافه شونی را شرط آن بازگشت می‌شمرد، اتحاد اسلام را تبلیغ می‌کرد. دستهای مرئی و نامرئی استعمارگران را در نفاق افکنی‌های مذهبی و غیرمذهبی می‌دید و رو می‌کرد.<sup>(۱)</sup>

صدای سید جمال از آن نظر در گوشها و هوشها و دلها طنین داشت که از اعماق روح، فرهنگ و تاریخ پرافتخار اسلامی برخاست.<sup>(۲)</sup>

جواهر لعل نهرو می‌گوید: بزرگترین اصلاح طلب قرن نوزدهم در مصر سید جمال الدین افغانی بود که یک پیشوای مذهبی بود و می‌خواست اسلام را از راه سازش دادن و جور کردن با مقتضیات دنیای جدید به صورت تازه در آورد.<sup>(۳)</sup> (البته این سخن برحسب فهم گوینده از موضوع است و کاملاً صحیح نیست).

ادوارد براون در کتاب تاریخ انقلاب ایران صفحه دوم می‌نویسد: این یگانه مرد دارای قدرت خلاقه با معلوماتی شگفت آور، پشت کار خستگی ناپذیر و دلاوری بی‌باکانه و با خصایص فوق العاده چه در گفتار، چه در نگارش با طلعتی گیرا و شاهانه و یکباره یک فیلسوف، نویسنده، سخنور و زنامه‌نگار بلکه بالاتر از همه مردی سیاستمدار بود.<sup>(۴)</sup>

دکتر ملکزاده در کتاب تاریخ انقلاب مشروطیت ج ۱ ص ۱۸۹ می‌نویسد: سید جمال الدین یکی از مردان جهانی است که چون ستاره درخشانی در خاور طلوع و قسمتی از کشورهای عقب افتاده آسیای را روشنی بخشید.<sup>(۵)</sup>

(۱) همان ص ۱۶.

(۲) همان ص ۹۶ به نقل از سید جمال الدین اسدآبادی و تفکر جدید. کریم مجتهدی ص ۱۱ - ۱۰.

(۳) سید جمال الدین و اندیشه‌های او، مرتضی مدرس چهاردهمی ص ۲۷۰.

(۴) بازیگر انقلاب شرق، مهرباب امیری ص ۴۹.

(۵) بازیگر انقلاب شرق، مهرباب امیری ص ۴۹.

مؤلف تاریخ بیداری ایرانیان در صفحه ۵۳ می‌نویسد: نخستین فروزنده آسمان شرف و جلال و اولین مربی عالم تربیت و کمال و حامل لوی آزادی و حریت و هواخواه استقلال حقوق بشریت...<sup>(۱)</sup>

شیخ محمد عبده - مفتی دیار مصر - می‌گوید: من یکی از شاگردان او هستم، و اگر بگویم که قدرت فکری و گستره ذهن او، و نفوذ بصیرتش بالاترین حدی است که برای غیر پیامبران مقدر شده، مبالغه نکردم.<sup>(۲)</sup>

اینک به بررسی چند مرحله از زندگی این مبارزه می‌پردازیم و کار خود را از سیر در افکار او آغاز می‌کنیم:

### گفتار دوم - افکار سید:<sup>(۳)</sup>

او می‌گفت: بنام عظمت اسلام و شریعت غرای خیر الانام باید در ارتقاء و اعتلاء کلیه دول اسلامی اعم از آسیائی و آفریقائی و غیره کوشیده و سلطه و غلبه اروپائی را غیر متجاوز و محدود ساخت به قسمی که ممالک مسلمین از هر حیث مصون و محروس از تجافی و تخاطی دیپلوماسی اروپائی باشد.

در راه ایجاد وحدت در جهان اسلام می‌گفت: چون اساس اختلاف شیعه و سنی است، و ایران نماینده شیعه است. لذا از طرف عبدالحمید بنام ملت و دولت ترکیه عتبات عالیات و قسمتی دیگر از بین النهرین که مرتبط به مشاهد مشرفه شیعه است. تفویضاً در مقابل مساعدت دولت و ملت ایران نسبت باتحاد اسلامی از مملکت عثمانی منتزع و به ایران منضم شود.

و سید قرار گذاشت که از هر یک قطعات مهمه ممالک اسلامی یکنفر نماینده دولتی به انتخاب دولت و یک نفر از علما طراز اول که حقیقتاً نماینده ملی باشد، به انتخاب ملت برگزیده شود، در اسلامبول گرد هم جمع آمده کنگره عالی بنیانی به اسم مقدس اسلام در اسلامبول تأسیس و تشکیل نمایند، و حل قضایای مهمه را در همه جا و همه موارد به حکمیت آن کنگره رجوع و محول داشته و تصمیمات و مقطوعات کنگره

(۱) پیشین، همان صفحه.

(۲) سید جمال الدین و اندیشه‌های او، مرتضی مدرس چهاردهم ص ۱۴۶.

(۳) نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین. محمد محیط طباطبائی، ص ۲۴۳ - ۲۰۰.

اسلامی را همهٔ دول و ملل مسلمان مذهب واجب الاحترام شناخته تبعیت نمایند. (بعدا برای سید معلوم شد که قصد عبدالحمید این بود که خودش را در رأس این کنگره به ریاست جای داده و مقام خلافت را حائز شود. و این یکی از موارد اختلاف سید و عبدالحمید شد).

سید اولین فردی بود که ملت ایران را علناً به لزوم اقدام دسته جمعی برای تغییر شکل حکومت مطلقه به مشروطه، دعوت می‌کرد. و برای این کار حکومت‌های پارلمانی اروپای غربی را سرمشق می‌دانست، در صورتیکه میرزا ملکم خان و کسانی که پیش از نهضت مشروطه به پیروی از آثار ملکم خان فعالیت‌های قلمی داشته‌اند همه ناظر به وجود استبداد قانونی و نوعی حکومت عادلانه بودند که با مدلول خط شریف گلخانه عثمانی و دستگاه اداره روسیه تزاری شباهت کیفی داشته باشد.

در تعریف استعمار انگلیسی، در نامه‌ای به جوانان مصر می‌نویسد: هر وقت به کشوری تسلط می‌یابند مردمان را ذلیل، آشیانه‌شان را خراب، سکنه را متواری، اجتماعات را پراکنده، شخصیت‌ها را پایمال، زعماء و برجستگان قوم را مقتول و محبوس و یا به فساد معتاد می‌کند.

سید می‌گفت: هر جا ظلم بوجود آمد، آسایش معدوم شد و از دولت اثری باقی نماند. دولت به عدل استوار بوده و ملت به علم زنده می‌شود.

زمانی که برنامه جمعیت ماسوتیه را که در سرلوحه آن نشر (آزادی، برادری، برابری) قید شده بود، ملاحظه کرد، کارت عضویت گرفت ولی وقتی که در جلسه سخنرانی ناطق گفت ما در سیاست دخالت نمی‌کنیم. سید بر آشفت و گفت: چطور می‌شود در برنامه جمعیتی حقوق آزادی، برابری و برادری قید شده ولی کس حق ندارد برای کسب آزادی و حقوق خود صدایش را بلند کند؟!... من هرگز با این جمعیت همکاری نمی‌کنم و سپس از عضویت آن کناره گرفت.<sup>(۱)</sup>

سید در مقاله خود در روزنامه عروه الوثقی می‌نویسد: شریعت دربارهٔ سیادت یا بپایشان (مسلمانان) بر مخالفانشان تا بدان حد ابرام نموده است که اگر مسلمانی از رهایی از سلطه بیگانه عاجز شد، هجرت را از میدان منازعه برای وی واجب دانسته

(۱) نامه‌های تاریخی و سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی ابو الحسن جمالی اسدآبادی ص ۱۱۵.



است و این از قواعد ثابت در شریعت اسلامی است که واقع بینان از آن مطلع‌اند و تفسیر و تأویلهای هوسبازان و ولنگاران در طول زمان، هیچگونه تغییری در آن نداده است.

در مقاله‌ای دیگر در همین روزنامه علت ضعف و عقب‌افتادگی مسلمین را چنین بیان می‌کند:

... آری! مهمترین عللی که از لحاظ قصور در مورد رشد علوم و ضعف نیروها بنظر می‌رسد تضادی است که در میان سلطنت طلبان وجود دارد و این مبین آن است که مسلمانان به غیر از دین خود تابعیت و ملیتی ندارند. فلذا اینان چند سلطنتی‌اند، همانند تعدد رئیسان در یک قبیله و پادشاهانی چند در میان ملتی واحد، با متفاوت بودن هدفها و اختلاف اغراض. از هم این رو افکار همگان در پشتیبانی هر یک از مدعیان علیه مخالفت مشغول گردیده و میل عامه در جهت فراهم کردن وسایل چیرگی و تهنیر گروهی بر گروهی دیگر است، در نتیجه این کشمکشها که بیشتر شبیه منازعات داخلی است، منجر به فراموش شدن آن دسته از علوم و صنایع گردیده که بدانها دست یافته‌اند، علاوه بر قصور در طلب آنچه بدان نایل نشده‌اند.

با این بیان، سید مهمترین عامل ضعف مسلمین را تفرقه آنها می‌داند و در حقیقت او برای مرزها رسمیتی قائل نبود و همه سرزمین اسلامی را یک کشور می‌دانست.

در سخنرانی خود که در ۸ نوامبر ۱۸۷۲ در آلبرت هال کلکته القاء فرمود، گفت: فینیقیان که با کشتیها خُرد، خُرد، رفته، رفته، جزائر بریتش و بلاد هسپانیه و پورتگال و یونان را مستعمرات خود کردند، حقیقتاً آنها فنیقیان نبودند، بلکه علم بود، که اینگونه بسط قدرت خود را نموده بود... و این فرنگیها که اکنون به همه جای عالم دست انداخته‌اند. و انگلیز خود را به افغانستان رسانیده، و فرنگ، تونس را به قبضه تصرف خود درآورده، واقعا این تطاول و این دست درازی و این ملک‌گیری نه از فرنگ بوده است و نه از انگلیز بلکه علم است که هر جا عظمت و شوکت خود را ظاهر می‌سازد. و جهل در هیچ جا چاره‌ای ندیده مگر آنکه سر خود را به خاک مذلت در پیشگاه علم مالیده اعتراف بر عبودیت خود نموده است. پس حقیقتاً هرگز پادشاهی از خانه علم بدر نرفته است و لکن این پادشاه حقیقی که علم بوده باشد، هر وقتی پایتخت خود را تغییر

داده است. گاهی از مشرق به مغرب رفته و گاهی از غرب به شرق رفته.<sup>(۱)</sup> از لحاظی همه چیز برای سید جمال الدین وسیله تلقی می‌شده، اسم و رسم، خط و ربط، دوست و دشمن، سلاطین و پادشاهان، روشنفکران شرق و غرب، فراماسون نوع فرانسوی و ایتالیائی و ضد انگلیسی و حتی زندگانی شخصی و ... او عملاً هر وسیله‌ای را برای رسیدن به غایت مورد نظر صلاح و صواب می‌دانسته است.<sup>(۲)</sup> به شرط آنکه وسیله مشروع باشد.

#### گفتار سوم - آرمان سید:

آرمان اصلاحی سید و جامعه‌ایده آیش در جامعه‌ای اسلامی خلاصه می‌شود، که وحدت بر سراسر آن حاکم باشد، اختلاف نژادی، زبانی، منطقه‌ای، فرقه‌ای بر اخوت اسلامی آنها فائق نگردد و وحدت معنوی و فرهنگی و ایدئولوژیکی آنها را آسیب برساند.<sup>(۳)</sup>

#### گفتار چهارم - امتیازات سید:

۱ - هوش و استعداد خارقالعاده، و یکی از شواهد آن اجتهاد در اوایل جوانی است.

۲ - نفوذ کلام و قدرت القا و تلقین فوق العاده، (البته باید اعتراف کرد که سید با اینکه توانسته بود چند نفر را تا حد مریدی طرفدار خود کند! ولی چون یک اصلاح‌گر، تجددطلب و تغییر خواه بود، نتوانست (حداقل در ایران) حمایت عامه مردم را جذب کند.

۳ - تحصیلات دینی و آشنائی عمیق با فرهنگ اسلامی و (آشنائی نزدیک با روحانیت شیعه و سنی و چون روحانیت سنی را وابسته به حکومت می‌دانست لذا آنرا پایگاهی مناسب برای مقابله با فساد حکومت نمی‌دید و در جامعه‌های سنی مستقیماً با مردم ارتباط برقرار می‌کرد. و در جامعه‌های شیعه، که روحانیت آنرا مستقل می‌دانست

(۱) پیشین ص ۱۹۹.

(۲) استاد و مدارک درباره سید جمال الدین اسدآبادی، صفات الله جمالی اسدآبادی ص ۱۸.

(۳) بررسی اجمالی از نهضت‌های اسلامی در یکصد ساله اخیر، مرتضی مطهری، ص ۳۵.

- سعی می‌کرد که از طریق آنها عمل کند.<sup>(۱)</sup>
- ۴ - آشنائی با فرهنگ غرب و دانستن زبانهای انگلیسی، فرانسه و احتمالاً روسی و (در عین خواستاری تجدد و پیشرفت و استفاده از علوم و صنایع غربی، از افراط در تجدد گرایی و افتادن در کام جهان‌بینی غربی شدیداً نهی می‌کرد و مقابله او با سید احمدخان هند هم در این راستا بود).<sup>(۲)</sup>
- ۵ - آشنایی با جهان و زمان خود.
- ۶ - مسافرت‌های متعدد به مناطق مختلف آسیا، اروپا و آفریقا و دیدار با شخصیت‌های علمی و سیاسی.
- ۷ - اطلاعات وسیع در مورد اوضاع سیاسی و اقتصادی و جغرافیائی کشورهای اسلامی.
- ۸ - سید بودن و انتساب به رسول الله (ص) که از نظر عامه این مسئله حرمت و احترام‌آور است.

### فصل دوم - سید و دردهای جامعه اسلامی

#### گفتار اول - دردهای جامعه اسلامی از دید سید.<sup>(۳)</sup>

- ۱ - استبداد حکام.
- ۲ - جهالت و بی‌خبری توده مسلمانان و عقب ماندن آنها از کاروان علم و تمدن.
- ۳ - نفوذ عقائد خرافی در اندیشه مسلمانان و دور افتادن آنها از اسلام نخستین.
- ۴ - جدائی و تفرقه میان مسلمانان به عناوین مذهبی و غیر مذهبی.
- ۵ - نفوذ استعمار غربی.

#### گفتار دوم - چاره دردهای مسلمین از دید سید.<sup>(۴)</sup>

- ۱ - مبارزه با خودکامگی حکام مسلمین از طریق مردم؛ و مردم باید ایمان پیدا کنند

(۱) پیشین ص ۱۶.

(۲) پیشین ص ۱۶.

(۳) همان ص ۲۱.

(۴) همان ص ۲۱.

که مبارزه سیاسی یک وظیفه شرعی و مذهبی است. (با توجه به زمان و شرایطی که سید در آن دعوت به این کار می‌کند می‌توان به بلند فکری و دور اندیشی و روشن بینی او پی برد).

۲ - مجهز شدن به فنون و علوم جدید.

۳ - بازگشت به اسلام نخستین و دورریختن خرافات و پیرایه‌ها و ساز و برگهائی که به اسلام در طول تاریخ بسته شده است. و بازگشت به اسلام را بمعنی بازگشت به قرآن و سنت معتبر و سیره سلف صالح می‌دانست.

۴ - ایمان و اعتقاد به مکتب اسلام، و اینکه برای سعادت نیاز به مکتب جایگزین و یا مکمل ندارند.

۵ - مبارزه با استعمار، اعم از استعمار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.

۶ - اتحاد اسلام، که منظور اتحاد جبهه‌ای و سیاسی و تشکیل صف واحد در مقابل دشمن غارتگر است.

۷ - دمیدن روح پرخاشگری و مبارزه و جهاد به کالبد نیمه جان جامعه اسلامی، و پیش کشیدن اصل فراموش شده جهاد در حالیکه هنوز روح صلیبی در رگ و پیوند غربی هست.

بنابر نقل کتاب سیری در اندیشه‌های سیاسی عرب صفحات ۱۰۲ و ۱۰۱، سید در نوشته‌های خود آورده که: انگلستان از این رو دشمن مسلمانان است که اینان از دین اسلام پیروی می‌کنند. انگلستان همیشه به نیرنگهای گوناگون می‌کوشد تا بخشی از سرزمینهای اسلامی را بگیرد و به قومی دیگر بدهد (همان کاری که انگلستان بعدا به موجب اعلامیه بالفور در مورد فلسطین به سود صهیونیستها انجام داد). گونسی شکست و دشمن کامی اهل دین را خوش دارد، و سعادت خویش را در زیونی آنان و نابودی‌دار و ندارشان می‌جوید... به نظر او در برابر حکومتی که مصمم به نابودی اسلام است، مسلمانان راهی جز توسل به زور ندارند.

۸ - مبارزه با خودباختگی در برابر غرب.



گفتار سوم - وسایل پیشرفت از دید سید:<sup>(۱)</sup>

سید در ادامه سخنرانی خود در کلکته در شرح عوامل ثروت می‌گوید: اگر بر غنا و ثروت عالم نظر کنیم، خواهیم دانست که غنا و ثروت نتیجه تجارت و صناعت و زراعت است. و زراعت حاصل نمی‌شود مگر به علم فلاح و کمستری (شیمی) نباتات و هندسه، و صناعت حاصل نمی‌شود مگر به علم فیزیک و کمستری (شیمی) و جراثیم و هندسه و حساب. و تجارت مبنی بر صناعت و زراعت است.

پس معلوم شد که جمیع ثروت و غنا نتیجه علم است. پس غنای در عالم نیست مگر به علم و غنی نیست به غیر از علم. و بالجمله جمیع عالم انسانی عالم صناعتی است. یعنی عالم، علم است. و اگر علم از عالم انسانی برآورده شود، دیگر انسانی در عالم باقی نمی‌ماند.

سید از روش تعلیم و تربیت در میان مسلمانان انتقاد می‌کند و می‌گوید که: مسلمانان سالها علم نحو می‌خوانند، حال آنکه بعد از فراغت نه قادر بر تکلم عربی هستند و نه قادر بر نوشتن عربی و نه قادر بر فهمیدن آن.

و یا علم معانی و بیان می‌خوانند ولی قادر بر تصحیح کلمه یومیة خود هم نمی‌شوند. و علم منطق می‌خوانند ولی افکار اینها هیچ فرقی با افکار عوام ندارد. علم حکمت می‌خوانند ولی هیچگاه نمی‌پرسند که ماکسیم؟ و چیستیم؟ و ما را چه باید؟ و چه شاید؟ - علم فقه می‌خوانند که حاوی جمیع حقوق منزلیه و بلدیة و دولیة که می‌باید صدر اعظم ملکی و یا سفیر کبیر دولتی شوند، ولی از اداره خانه خود عاجز هستند!

(از اینجا نظر سید معلوم می‌شود که عقیده به تصدی روحانیت برای پستهای سیاسی داشته و نه فقط توجیه سیاسی) و علم اصول می‌خوانند ولی از دانستن فوائد قوانین و قواعد مدنیت و اصلاح عالم اطلاعی ندارند. علمای ما، در این زمان مانند فتیله بسیار باریکی هستند که بر سر او یک شعله بسیار خردی بوده باشد، که نه اطراف خود را روشنی می‌دهد و نه دیگران را نور می‌بخشد. عالم حقیقتاً نور است اگر عالم باشد. و عجیبت آنکه علمای ما در این زمان علم را بر دو قسم کردند: یکی را علم مسلمانان و

(۱) نامه‌های تاریخی و سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی، ابوالحسن جمالی اسدآبادی، ص ۲۰۵ - ۱۹۹.

دیگری (را) فرنگ می‌گویند. و از این جهت منع می‌کنند دیگران را از تعلیم بعضی از علوم نافع، و این را نفهمیدند که علم، آن چیزی شریفی است که به هیچ طایفه‌ای نسبت داده نمی‌شود. انسانها را باید به علم نسبت داد نه علم را به انسانها، چقدر تعجب آور است که مسلمانان آن علوم را که به ارسطو منسوب است (را) به غایت رغبت می‌خوانند گویا که ارسطو یکی از ارکان مسلمانان بوده، اما اگر سخنی به گالیله و نیوتون و کپلر نسبت داده شود آن را کفر می‌انگارند.

پدر و مادر علم برهان و دلیل است، نه ارسطو و گالیله، حق در آنجاست که برهان در آنجا و آنها که منع از علوم و معارف می‌کنند به زعم خود صیانت دیانت اسلامی را می‌نمایند! آنها فی‌الحقیقه دشمن دیانت اسلامی هستند. نزدیکترین دینها به علوم و معارف دیانت اسلامی است. قواعد طبیعی و براهین هندسیه و ادله فلسفیه از جمله بدیهیات است. پس کسی که می‌گوید دین من منافی بدیهیات است! پس لاجاله حکم بر بطلان دین خود کرده است. و چون اولین تربیتی که برای انسان حاصل می‌شود تربیت دینی است زیرا آنکه تربیت فلسفی حاصل نمی‌شود، مگر از برای جماعتی که اندکی از علم خوانده قادر بر فهم براهین و ادله باشند.

پس هرگز اصلاح برای مسلمانان حاصل نمی‌شود مگر آنکه رؤسای دینی ما اولاً - اصلاح خود را نمایند. و از علوم و معارف ثمره‌ای بردارند. و حقیقتاً چون نظر شود دانسته می‌شود که این خرابی و تباهی که از برای ما حاصل شده است این تباهی اولاً در علماء و رؤسای دین ما حاصل شده است، پس از آن در سائر امت سرایت کرده است.

و بدینگونه سید خواستار تغییر بنیادین در ساختار تعلیم و تربیت مسلمانان می‌شود. و یکی از رمزهای موفقیت را آموزش صحیح و منطقی می‌داند. و درد جامعه مسلمین را از علما و حکام فاسد، می‌شمرد.

## فصل سوم - اوضاع اجتماعی ایران در زمان سید و علل آن

گفتار اول - توصیف جامعه آتروز ایران از زبان سید:

سید در نامه‌ای به حاج محمد حسن امین که از ایشان خواسته بود که به مشهد مقدس برود و به مردم علم بیاموزد می‌نویسد:... ولی در مملکتی که افترا گفتن را هنر

دانند و دروغ‌گوئی را کاردانی و نیمه را پیشه خود شمارند، و بدین صفات شیطانیه در محافل و مجامع مباحثات و مفاخرت نمایند و خویشتن به زیرکی ستایند. چقدر دشوار است سخن از حق راندن و حقیقت را آموختن خصوصاً با جاهلی که خود را دانا شمارد و کوری که خویش را بصیر انگارد.

همچنین در نامه به ملکه ویکتوریا در وصف ایران می‌نویسد: مملکت من بحالت خرابی افتاده است و از جمعیت مملکت ایران کاسته شده. کارهایی که متعلق به زراعت و آبادی است خراب شده و زمین‌ها لم یزرع افتاده و صنایع بحال عدم باقی است. مردم ایران متفرق شدند، اشرف ساکنین این مملکت در محبس‌ها بسر برده و پادشاه و وزراء آنها را صدمه زده، و اموال آنها را بدون رحم نهب و غارت کرده و بدون آنکه استنطاقی درباره آنها بعمل آید، آنها را به قتل می‌رسانند.

و در جای دیگری از همین نامه آورده: همینکه من به ایران رفتم، مردم دور من جمع شده، از هر طرف زمزمه می‌کردند که: ما قانون می‌خواهیم. این قانون هر چه باشد باز خوب است، همینقدر قانون باشد برای ما کافی است بجهت آنکه ما بهیچ وجه قانون نداریم و عدالتی درباره ما نمی‌شود نه جان و نه مال ما در امنیت نیست.

#### گفتار دوم - دستگاه حاکم بر ایران از دید سید.<sup>(۱)</sup>

سید در ادامه نامه خود به ملکه ویکتوریا وضع دستگاه حاکم بر ایران را به این شکل توصیف می‌کند: ... مثلاً مردی طالب است که حکومت ولایتی - فرض کنیم آذربایجان یا خراسان - را بدست آورد. اول اقدامی که می‌نماید پیشکش پادشاه را تقدیم می‌کند و این پیشکش به اعتبار آن حکومت اختلاف دارد. مثلاً، از سی الی صد هزار تومان تفاوت دارد. یک تومان ایران تخمیناً هفت شلینگ پول انگلیس است. پس از آن، آدمی باید ضمانت بجهت تنخواه بدهد که مقابل است با واردات سالیانه آن ولایت و از واردات سال قبل بیشتر باشد. چنانچه حاکم سابق آن ولایت که مسئول واردات سال قبل بود، همینکه پیشکش پادشاه تقدیم شد، اگر پادشاه چیزی بیشتر نخواهد، شخص حاکم، رضایت پادشاه را به کلمه (بلی! صحیح است.) تحصیل

(۱) پیشین ص ۲۴۱ - ۲۱۶.



می‌نماید. همینکه حاکم این کلمه را از لب‌های ظل‌الله می‌شنود، تکلیفش این است که وزراء را راضی کند و تحسین و رضایت وزراء فقط متوسط به این است که قدری بیشتر به آنها تنخواه نقدینه برسم پیشکشی بدهد و همینکه در منصب خود نایل بمقصود می‌گردد، دفعتاً حالت او بحالت یک نفر ظالم و تعدی‌کننده غیر مسئول مبدل می‌گردد. حال نوبت اوست که از مردمانی که از پرتو او طالب مشاغل و حکومت هستند، پیشکشی دریافت کند. حاکم یک ولایت عموماً سیصد نفر اعضاء لازم دارد... تمام این اشخاص باید به حکمران جدید مخارجی بدهند که شغلی در حکومت برای خود تحصیل کنند و حکمران نیز به هر که پول بیشتر بدهد، کار بهتر می‌دهد... و حاکم البته خیالش این است که آنچه را برسم پیشکش داده است از مردم گرفته و به علاوه بقدری بتواند اجحاف کند که بطور تجمل رفتار کرده و ضمناً تنخواهی پس‌انداز کرده باشد که بتواند در موقع دیگر بجهت حکومت جدید بدهد. این اشخاص از حاکم کل گرفته تا حکام جزء مطمئن نیستند که چقدر زمان در حکومت خود باقی خواهند بود، زیرا که اگر کسی پیدا شود که بیش از آنچه حاکم کل تعارف و پیشکش داده است، بدهد، فوراً حاکم منصوب با اتباع خودش معزول می‌شوند. حکمران کل محض آنکه مدت حکومت خود را طولانی نماید، در مواقع معینه تنخواه علیحده برسم پیشکش برای وزراء و پادشاه می‌فرستد. و از آنجائی که قاعده و قانون برای گرفتن مالیات و عشر و جریمه کردن نیست، لهذا حکمران و اتباع او، بقدریکه ممکن شود از رعایا بجزبر می‌گیرند... ترقی میان صاحب منصبان قشون هم بهمین وضع است... وسیله واحده معاش زندگی (سربازان) این است که از مردم سرقت نمایند. تمام این تحمیلات نسبت به ایرانی‌ها می‌شود و قتیکه اطاعت نمایند.

در جایی دیگر از همین نامه در توصیف نحوه برخورد دستگاه حاکم با مردم می‌نویسد: وزیری که امروز به کمال اقتدار است، ممکن است که فردا چوب بخورد یا او را داغ کنند، یا اینکه دچار صدمات دیگر بشود. برای خلاف‌هایی که ممکن است تصور شود، انواع سیاست‌ها معمول است و اعضای مختلفه بدن را بوضع غریب قطع می‌نمایند. این قسم سیاست وضع معمول آنجا است. بنابراین هیچکس نمی‌تواند از گوش و دماغ و دست و پا و سر خود اطمینان داشته باشد! این است سلطنت وحشت در چنین اشخاصی که سمت الوهیت دارند!



### گفتار سوم - علل عقب ماندگی ایران از نظر سید:<sup>(۱)</sup>

سید در نامه‌ای به حاج مستان مراغه‌ای می‌نویسد: دستی که فتنه را در مملکت به جنبش می‌آورد و فساد را منتشر می‌سازد، یک سلسله مظالم است که دست ظلم آنرا ایجاد نموده و لازم بود ما نگذاریم دشمنان قوی ما راهی به ما باز کنند. دولت دانا و عادل برای ملت چون پدر مهربان است که ملت را از هر ظلم و اجحاف چه داخلی و چه خارجی حفظ می‌کند. از دولت امنیت دادن بجان و مال مردم است و بس. مابقی بعهده خود ملت است که احتیاجات خود را پیش چشم خود آورده بطور جدی به تهیه اسباب راحت و ثروت و سعادت خود پردازد و آن هم امکان ندارد مگر به گشودن مدارس و مکاتب و تربیت و تعلیم کودکان.

در جای دیگری از همین نامه می‌نویسد: بالجمله یکی از اسباب ترقی ملل اروپا آزادی مطبوعات است. و نیز سفارتخانه‌ها را در انجام وظایف مقصر می‌داند. و در پایان این نامه می‌نویسد: سبب همه این خرابیها ظلم است، و چیز دیگر نیست، که دولت بر خود ملت می‌کند. و چاره آن منحصر به علم است و تهیه اسباب آن بسته به همت و غیرت خیرخواهان وطن است که بطور جدی و بدون فوت وقت اقدام به افتتاح مدارس کنند و ملت را از ورطه فنا به ساحل نجات برسانند.

سید دریافت که اساس عقب‌افتادگی و شوربختی ممالک اسلامی در بی نصیبی ملت‌های مسلمان از آزادی و دانش است. و این نقیصه را نتیجه اسلوب حکومت مستبد می‌شناخت و دریافت مادامی که شکل زندگی سیاسی در ممالک اسلامی تغییر نیابد و حکومت مشروطه جای حکومت استبدادی را نگیرد، نجات برای مسلمانان عموماً و ایرانیان خصوصاً میسر نیست. و: ۱ - دستگاه فاسد حاکم. ۲ - کوتاهی برخی از علما که بفکر منافع شخصی بودند. ۳ - دست اجانب، را همگی عوامل دخیل در عقب نگهداشتن ایران می‌شمرد.

### گفتار چهارم - تاثیر سید بر اوضاع سیاسی - اجتماع ایران:

پرفسور کولدنبرگر عالم و شرقشناس در دوره جدید دائرة المعارف اسلامی، درباره

(۱) همان ص ۲۵۹ - ۲۶۸ - ۵۰.

سید جمال الدین می‌نویسد: ... در هر حال در جریاناتی که در ابتدای قرن بیستم در راه آزادی کشورهای اسلامی رخ داد و منجر به حکومت مشروطه گردید وجود جمال الدین تاثیر بسزائی داشت.<sup>(۱)</sup>

سید محمد محیط طباطبائی در شماره مخصوص نوروز ۱۳۴۵، مجله فردوسی، درباره نقش مهم سید جمال الدین در سقوط حکومت استبدادی می‌نویسد: سید جمال الدین در تاریخ ایران عامل ظهور تحولی شد و مردم را به راهی رهبری کرد که هم امروز در پیچ و خم آن را به سوی زندگانی افضل گام برمی‌دارند. و هر روز انتظار دارند که به صورتی بهتر و حالتی برتر در آید. چنانچه در مقام سنجش خدمات سید جمال برآنیم متوجه می‌شویم که ارزش خدمات او به ایران بسی برتر و بالاتر از خدمات نادر واردشیر و یعقوب لیث و شاه اسماعیل به تاریخ ایران بوده است... در حقیقت امر همان کاری که پیشرو مادیان و سردار پرتویان با شمشیر خود در افتتاح فصل جدیدی در تاریخ ایران انجام دادند، سید جمال الدین به قدرت دانش و بیان به انجام رسانید.<sup>(۲)</sup>

سید برای آگاهی دادن مردم منشور پخش می‌کرد، بدرجه‌ای که شبی قریب چهار صد برگ شبنامه به مدارس و مساجد تهران ریخته شد.<sup>(۳)</sup>

در مورد تبیین و استنباط صحیح از احکام و قوانین اسلام می‌گفت: اسلام باید بر موجب حاجات و لوازم هر قرنی تبدیل یابد، تا تطابق با آن احتیاجات کند. و الا آنرا ترس زوال است، که إن الله یبعث فی رأس کل قرن رجلاً لیصلح أمر هذه الامه.<sup>(۴)</sup> (در حقیقت این مطلب، همان مسئله نقش دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد است).

سید در مقابله با بابی‌گری: وقتی که صحبت از (بابی) می‌شد، سید می‌گفت: با (بیان) چه همتی در راه تخفیف تکالیف دین محمدی (ص) کرده‌اند؟! چه خدمتی به مسلمانان کردند؟! جز اینکه (قرآن) را مبدل به (بیان) کنند، و (مکه) را مبدل به (عکه). این را نمی‌توان در حقیقت اصلاح نامید. مسلمانان هیچ احتیاجی (به) دین تازه دیگر

(۱) نامه‌های تاریخی و سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی. ابوالحسن جمالی اسدآبادی. ص ۸۹

(۲) پیشین ص ۹۰ - ۸۹

(۳) سید جمال الدین و اندیشه‌های او، مرتضی مدرس چهاردهی، ص ۱۵۱.

(۴) پیشین ص ۱۵۰.

نداشتند. دین اسلام تنها به مقتضای مکان و زمان احتیاج به ساده‌تری بهتری داشت، و بس. بایی رفع احتیاج را نکرد.<sup>(۱)</sup>

### فصل چهارم - سفرهای سید و آثار و نتایج آن

#### گفتار اول - سفر اول سید به ایران:

سید در اوایل ماه شعبان ۱۳۰۳ ق بمزم مسافرت نجد و قطیف وارد بوشهر شده و در آنجا سه ماه اقامت داشت.<sup>(۲)</sup>

ناصرالدین شاه که در سفر فرنگ آوازه او را شنیده بود، او را به پایتخت دعوت کرد. در حرکت از بوشهر به سمت تهران، به دعوت ظل‌السلطان در آبان ۱۲۶۵ ش وارد اصفهان شد، و بیست و دو روز در آنجا توقف کرد. و در آن ایام از خراب کردن عمارات عالی صفویه و قلع آثار آن دودمان مطلع شد، بسیار ناراحت شد، و خواست که اعتراض کند. دوستان او را نهی کردند. نپذیرفت و گفت: همه این بدیها از سکوت و صبر علما است که محض خوف یا طمع دنیا حق را نمی‌گویند، پس هنگام ملاقات با رکن‌الملک و مشیرالدوله (کسان ظل‌السلطان) به آنها گفت: مگر شما انسان نیستید؟ یا هیچ از عالم خبر ندارید؟ در خارجه خرجهای زیاد می‌کنند که یک اثر قدیمی را حفظ کنند. بلکه سهل است کرورها خرج کرده آثار قدیمه دنیا را می‌برند. شما به چه عقل و انصاف این آثار محترم یک دودمان سلطنتی را که کرورها خرج آن شده خراب کردید؟ - آنها گفتند: چه علاج داریم؟ اگر نکنیم جان و آبرو و مال ما در خطر است.

- سید گفت: آف بر این نوکری! از کجا معلوم است که شاه به این فزاحت و

خرابی راضی بوده؟

- سپس هنگام ملاقات خصوصی با ظل‌السلطان در مورد این کارها به او اعتراض

می‌کند. ظل‌السلطان می‌گوید که افسوس پسر پادشاهم و آزادی ندارم! سید پاسخ داد:

پسر پادشاهی می‌توانی و ساطت کنی.

(۱) استاد و مدارک درباره سید جمال الدین اسدآبادی، صفات الله جمالی اسدآبادی ص ۴۹.

(۲) سید جمال الدین و اندیشه‌های او، مرتضی مدرس چهاردهم، ص ۱۰۷ - ۱۰۶.

– ظل السلطان گفت: کردم، ولی فایده نداشت.<sup>(۱)</sup>

پس از این ماجرا سید به تهران می‌آید. صنیع الدوله (وزیر انطباعات که به امر شاه سید را دعوت کرده بود، در ملاقات اول با سید به او لقب اعتماد السلطنه دادند). به سید پیشنهاد پست رئیس الوزرائی و ریاست دارالشوری می‌کند، ولی سید قبول نمی‌کند.<sup>(۲)</sup>

در اولین دیدار با ناصر الدین شاه، شاه از سید پرسید که: از من چه می‌خواهی؟ سید گفت: دو گوش شنوا!<sup>(۳)</sup>

در دیداری دیگر با ناصر الدین شاه، به شاه گفت: هرگاه قصد و نیت سلطانی را موافق بینم بقدر توانائی مساعدت با نیت خیریه سلطانی خواهم نمود. خرابی ایران و ذلت اهالی بدبخت آن تماماً از خود شهریار است!

اما افسوس! که بدخواهان از کار ننشستند و چقدر زود بین سید و شاه اختلاف افتاد، مسلم است که اختلاف بر سر مسائل بسیاری بود، ولی شاید مهم‌ترین آن همانی باشد که خود سید در دیدار با تزار روسیه بیان کرده است.

#### علت اختلاف با ناصر الدین شاه:

زمانی که سید به روسیه رفته بود، تزار – پادشاه روسیه – او را به دربار دعوت کرد و با هم گفتگو نمودند. سید را بسیار گرمی داشت و به سخنانش گوش داد. پس از صحبت‌های بسیار، امپراتور روس از سید سبب اختلاف با شاه قاجار را جویا شد. سید گفت: با شاه قاجار درباره حکومت مشروطه و لزوم آن برای کشور به او پیشنهاد کردم. ناصر الدین شاه نپذیرفت. بنابراین از او بیزار شده و دیگر نمی‌خواستم که به وی کمک کنم!

امپراتور روس گفت: من به ناصر الدین شاه حق می‌دهم. کدام پادشاه مستبد می‌خواهد فرمانروایی به کشاورزان و کارگران کشور خود بدهد؟!  
سید – با جرأت – گفت: امپراتور! باور کنید، هرگاه میلیون‌ها نفر کشاورز و کارگر

(۱) شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی ج ۱، لطف الله اسدآبادی ص ۴۱.

(۲) اسناد و مدارک درباره سید جمال الدین اسدآبادی، صفات الله جمالی اسدآبادی. ص ۴۹.

(۳) سید جمال الدین و اندیشه‌های او، مرتضی مدرس چهاردهم ص ۹۸ – ۹۷.



دوستدار سلطنت باشند، بهتر از آن است که دشمن شده، و در پی فرصت شوند، و در سینه‌های خود انتقام و بغض را پنهان سازند.

بالاخره سید مجبور شد که ایران را ترک کند و در نامه به امین السلطان نوشت: البته من می‌خواهم که جمیع کافران عالم را برانگیزانم و برین دارم که این متلبسین به لباس اسلام را (بدخواهان و شایعه سازان و تفرقه اندازان) مجبور کنند که اقلأً در یک جزء از دین که متعلق به حقوق عامه است که میزان عدل و قانون حق باشد، مسلمان باشند، و در جزء دیگر باشند، آنچه باشند.

برای شاه نیز نامه نوشت که در آن با شیوه غیر مستقیم شاه را متوجه وظایف خود و خدمت به مسلمین کرد.

#### گفتار دوم - سید در اروپا

در مجالس انگلیس خطابه مؤثر و مفصلی حاوی بر مظلوم ناصر الدین شاه و بعضی از درباریانش ایراد می‌کند. چنانکه حاضرین متزلزل شده به گریه می‌افتند. و به تحریر مقالات و ایراد خطابه‌ها و نشر اوراق چاپی بر ضد ناصر الدین شاه مشغول شد. برخی گفته‌اند که در این بین سید سفر کوتاه دیگری به ایران کرده، ولی مستند نیست.

سید درباره دادن امتیاز رودخانه کارون به انگلیس که متوجه نقشه آنها در این آزادی رودخانه شده بود به یکی از روزنامه‌نگاران آلمان مقاله مبسوطی در مضرات این راه نوشت و معلوم کرد که فایده آزادی این رودخانه به انگلیس عاید می‌شود و ضرر آن به روس.

این مقاله از روزنامه آلمانی به روزنامه‌های دیگر ترجمه شد و در روسیه غوغائی بر علیه ناصر الدین شاه بپا کرد، به طوریکه ماندن سید را در روسیه مضر دانستند و او را با وعده‌هایی به ایران دعوت کردند.

#### گفتار سوم - سفر دوم سید به ایران:

سید، ناصر الدین شاه را در سفر سومش به اروپا در سال ۱۳۰۶ هـ ق در مونیخ ملاقات می‌کند و به او می‌گوید که شکر می‌کنم که بعد از مدت‌ها از خواب گران بیدار و

به فکر اصلاح مملکت می‌باشید. شاه با اصرار سید را راضی به بازگشت به ایران کرد، تا با استفاده از فکر سید روابط تیره با روسیه را بهبود بخشید.

بالاخره، سید به ایران بازگشت، شاه که تازه از سفر اروپا بازگشته بود و تحت تأثیر روشنفکران قرار گرفته بود، از سید خواست قوانینی که با اوضاع و احوال کشور سازگار باشد تدوین کند. سید شروع به کار کرد و قانون اساسی نوشت که بر طبق آن کشور ایران مشروطه شود. شاه قاجار پس از آنکه قانون را مطالعه کرد، خیلی به او گران آمد، و پی برد که قدرت سلطنتش محدود می‌شود. و به واسطهٔ مجلسین شوری و سنا نیروی ملت بیشتر می‌گردد. شاه قاجار به سید گفت: حضرت آقا! چگونه می‌شود ما که شاه ایران هستیم، در ردیف یکی از افراد بزرگ و کارگر قرار بگیریم.

سید گفت: پادشاهها! بدانید که تخت و تاج و عظمت شاهنشاهی و پایهٔ سلطنت شما با صدور فرمان مشروطیت بهتر و از اکنون پایدارتر خواهد ماند. دانشمند، بزرگوار، کارگر، هنرمند در کشور مفیدتر از مقام و عظمت شما و امیران شما می‌باشند. از من بشنوید پیش از آنکه وقت فوت شود و فرصت از دست برود. ایران باید حکومت مشروطه داشته باشد، حکومت استبدادی را بر هم بزنید، چه از راه اخلاص و پاکی پسند و اندرز روشن به شهریار قاجار می‌دهم! شهریارا! شکی نیست همان طوری که دیدید و در کتابها خواندید مللی وجود دارند که بدون قدرت استبدادی بر آنان همه گونه قدرت و نیروی زندگانی را دارند. آیا هیچ دیده و یا شنیده‌اید که پادشاه بتواند بدون رعیت و ملت زندگانی کند؟! سلطنت قاجاریه با این همه قدرت استبدادی و جور و ستم حکام و فرمانروایان ناشایست رو به انقراض است! با بخشش مشروطیت به مردم ستمدیده می‌توان ایران را در ردیف کشورهای مترقی به شمار آورد.<sup>(۱)</sup> اما شاه که سرمست قدرت استبدادی بود، باز نپذیرفت.

در دیدار دیگر، شاه از سید سؤال کرد که: کی شروع بکار خواهد کرد؟

سید پاسخ داد: هر وقت این مار و عقربها را از اطراف خود پراکنده کردی، آنوقت عاجز هم شروع بکار خواهم کرد.<sup>(۲)</sup>

(۱) اسناد و مدارک دربارهٔ سید جمال الدین اسدآبادی، صفات الله جمالی اسدآبادی، ص ۴۹.

(۲) سید جمال الدین و اندیشه‌های او، مرتضی مدرس چهاردهم ص ۹۶.

سید در نخستین روزهای ورود به تهران، با آقا شیخ هادی نجم‌آبادی ملاقات کرد، تا نقشه‌ای برای بیداری ایرانیان ریخته و مردم را با آزادی و مساوات و برادری که پایه اتحاد اسلامی است آشنا سازند و حکومت مشروطه را جایگزین دولت استبدادی قاجار نمایند. آقا شیخ هادی پیشنهاد کرد که چون بیشتر مردم ایران بی‌سوادند و در خواب غفلت و نادانی به سر می‌برند از فهم سخنان شما ناتوان هستند. چماق تکفیر بزرگ‌ترین حربه ناجوانمردانه است. بنابراین، خوب است درس تفسیر قرآن مجید را آغاز کنید و کم کم مفهوم آزادی را در طی تفسیر کلمات آسمانی بیان نمایید، تا عده‌ای از طلاب معرفت به حقایق آشنا کنید. آنان را تربیت نمایید، تا به مرور ایام مقدمات تحول اساسی را در کشور عقب افتاده ایران فراهم سازید.

سید پند آقا شیخ هادی را نپذیرفت، او معتقد بود که ایران نیازمند انقلاب است. اگر انقلابی ایجاد نشود به زودی نام ایران و ایرانی از بین خواهد رفت.<sup>(۱)</sup>

سید به درخواست ناصر الدین شاه جهت حل اختلافات ایران و روس عازم روسیه شد و مذاکرات طولانی و موفقی انجام داد، ولی متأسفانه با عدم همکاری و حتی کارشکنی حکومت ایران مواجه شد، و پس از بازگشت به ایران مورد بی‌توجهی قرار گرفت. و حتی تا چند ماه از او توضیح خواسته نشد که چه کرد و نتیجه مذاکرات به کجا رسید. و بالاخره جوسازیهای درباریان اثر خود را بخشید و به سید دستور داده شد تا مدتی تهران را ترک کند. سید پاسخ داد که: من محکوم امر کسی نیستم، که به من بگویند: بیا، بیایم. و چون بگویند: برو، بروم. تا سلطان را بنقض عهد در دنیا مشهور نکنم، از اینجا حرکت نخواهم کرد.

سپس مدت هفت ماه و چند روز در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم ساکن شد. و در آنجا مردم به حضور او می‌رسیدند. و از افکار و بیانات آن سید جلیل فیض می‌بردند. و در آنجا سید نامه تاریخی به ناصر الدین شاه نوشت، و در آن به تشریح کارهایی که در روسیه برای ایران کرده بود، و در مقابل به بی‌توجهی حکومت ایران پرداخت.

(۱) استاد و مدارک در باره سید جمال الدین اسدآبادی صفات الله جمالی اسدآبادی، ص ۴۹.

## گفتار چهارم - سید پس از تبعید:

سرانجام در ماه شعبان ۱۳۰۸ ق در اواسط زمستان با وضع فاجعه آمیزی سید را که بیمار و رنجور بود از ایران به بغداد تبعید کردند و از آنجا به بصره.

سید پس از درمان نامه‌ای به میرزا حسن شیرازی و سایر مراجع نوشت و در نامه ذکر کرده که: به نیابت میرزای شیرازی از امام معصوم اعتقاد دارد. و به تشریح اوضاع مسلمین و ایران بطور خاص پرداخت و جنایات رژیم را شمرده و وظایف میرزای شیرازی را به او متذکر شد. و از او مصرانه در خواست اقدام جدی می‌کند. و او را متوجه شرایط مناسب همچون طرفداری عثمانی و مردم ایران از حکم میرزا می‌کند. و این نامه یکی از عوامل مهم تحریم تنباکو توسط میرزا بود.

سید در سال ۱۳۰۹ ق از بصره به علمای ایران نامه می‌نویسد و در آن با تشریح وضعیت ایران مصرانه از علما در خواست می‌کند که همگی با یک کلام شاه را خلع کنند تا حاکم بعدی فرمانبردار آنها، فرمانبردار شریعت شود. و خاطر نشان می‌کند که هر کس گمان می‌کند که خلع شاه به نیروهای نظامی و جنگ نیاز دارد اشتباه می‌کند. چون این عقیده در دل مردم رسوخ کرده که هر کس بر علما رد کند بر خدا رد کرده، و اگر علما حکم خلع او را بدهند، مردم از همه سو او را رها می‌کنند و بدون جنگ سقوط می‌کند. (در این نظر سید، همسویی فکری عجیبی بین ایشان و امام دیده می‌شود) و به آنها مسئله تنباکو را یادآوری می‌کند که با چه سرعتی یک حکم آنرا ملغی کرد. و اشاره می‌کند که این به برکت قدرتی است که خداوند متعال برای پاسداری از دین به علما داده است.<sup>(۱)</sup>

سید در سال ۱۳۰۹ ق از بصره به لندن رفت و به ملکم خان پیوست و در جولای ۱۸۹۲م نسبت به دربار ایران در روزنامه‌های (پل مل گازت) لندن و (لاکرونیکل) بروکسل مطالب تندی انتشار داد. و بدنبال این مقالات در مجله عربی و انگلیسی (ضیاء الخافقین) مطالبی راجع به لزوم اصلاحات ضروری و ایجاد قانون و عدالت اجتماعی در ایران انتشار داد. و این انتشارات را برای مرحوم میرزای شیرازی نیز می‌فرستاد، که دولت انگلیس این مجله را متوقف کرد.

(۱) اسناد و مدارک درباره سید جمال الدین اسدآبادی، صفات الله جمالی اسدآبادی. ص ۴۹.



سید با همکاری میرزا ملکم خان دست به انتشار بخشنامه‌هایی زد که مفاد آن حاکی از تحریک افکار عمومی و تحریض آنها بر ضد سلطنت ناصر الدین شاه بود. و حتی تعدادی از این اوراق را بوسیله اشخاص مورد اعتماد خود برای ناصر الدین شاه ارسال داشت. و از طرفی با (آرتور) سردبیر روزنامه (پالمال) مصاحبه‌ای در مورد خرابی و نابسامانی اوضاع کشور ایران و لزوم رفورم و ایجاد قانون و تأمین عدالت اجتماعی بعمل آورد و روزنامه (پالمال) مصاحبه سید را در مقاله‌ای تحت عنوان (رفورم اسلام) انتشار داد.<sup>(۱)</sup>

#### نامه به ملکه ویکتوریا:

سید برای وادار کردن ملکه به اقدامی جهت رفع بعضی از مشکلات ایران و یا حداقل دست کشیدن از حمایت دربار ایران به او نامه‌ای نوشت، که در آن آمده: .... من در اینجا آمده از ملت شما خواهش می‌کنم که در این موقع که اغتشاش برای دولت ایران است، وادارید در مجلس پارلمنت در باب تعدیاتی که می‌شود، در باب فرمان پادشاه ایران سؤالاتی بنمایند و در صورتیکه واقعاً این مسائل به میان آید به سفیر شما در دربار ایران تعلیمات داده خواهد شد که وزرای پادشاه ایران را ملاقات کرده و از طرف دولت اعلیحضرت ملکه انگلیس در باب این مطالب از آنها توضیح بخواهند. اثر معنوی چنین اقدامات زیاد خواهد بود. به جهت اینکه اسباب اعتبار دولت انگلیس خواهد شد. ولی پادشاه معتقدند که شما در رفتارهای ایشان اعتنا نمی‌نمایید. و بهر قسمی که میل ایشان باشد، رفتار خواهید کرد. و هرگاه شما به ما ایرانی‌ها کمک نمائید، یا اینکه جرئت این کار را نکنید، دولت روس آماده این کار هست. هرگاه عجالتاً دولت روس بخواهد که مستقیماً به هندوستان برود، اقلماً مجبور است که اول به سواحل دریای ایران برود و به جهت انجام خیال خود البته تأمل نخواهد کرد، که به محض صرفه خود، به ملت ایران کمک نموده و تقویت بنمایند. و شما ایستاده‌اید و تماشا می‌کنید! و همین قدر بواسطه اسهام دخانیات و بانک برای خود فایده تصور

(۱) نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، محمد محیط طباطبائی ص ۲۴۰ - ۲۳۹.

می‌نمائید. شما نه دوست آشکار و نه دشمن آشکار هستید؟!<sup>(۱)</sup>

سید در این نامه با پیش کشیدن مسئله مورد حساسیت انگلیس، یعنی رقیب دیرینه آنها و شاه‌رگ حیات استعماری آنها - هندوستان - سعی می‌کند که دربار انگلیس را به اقدامی در جهت تأمین منافع ملت ایران وا دارد. در این اثنا سلطان عبدالحمید کتباً و با تلگراف بوسیله رستم پاشا - سفیر کبیر ترکیه - سید را به اسلامبول دعوت نمود.

#### گفتار پنجم - سید در اسلامبول

هنگام ورود سید به اسلامبول یکی از افسران دربار عثمانی که به استقبال آمده بود، از سید پرسید صندوقهای اثاثیه شما کجاست؟  
سید گفت: بجز صندوق لباس و کتاب چیزی ندارم.  
افسر گفت: بسیار خوب! جای آنها به من نشان دهید.  
سید، اشاره به سینه خود نمود و گفت: این صندوق کتاب است. و سپس اشاره به تن خود نمود و گفت این هم صندوق لباس است.  
سید در حضور سلطان عبدالحمید از کردار جابرانه و رفتار خود سرانۀ دولت مستبده ایران انتقاد می‌کرد و به مخالفت سلطان عبدالحمید اعتنا نمی‌کرد.  
میرزا رضای کرمانی که هنگام دستگیری سید در ری، مردم را برای دفاع از او تحریض می‌کرد و در زندان افتاده بود، در این زمان آزاد شد و به اسلامبول به خدمت سید رفت، وضع و حال خود را به سید شکایت کرد، سید در جوابش گفت: می‌بایست که قبول ظلم نکنی. این کلام در میرزا رضا مؤثر افتاد، و عرض کرد: همینقدر رفع کسالت می‌شود. و انتقام خود را می‌کشم. و پس از رفع خستگی به تهران مراجعت کرد.<sup>(۲)</sup>

در ۱۷ / ذی القعدة / ۱۳۱۳ ق (۱۲۷۴ ش) در آستانه جشن پنجاهمین سال سلطنت ناصر الدین شاه در حرم حضرت عبدالعظیم به حیات او پایان داد. و در حقیقت قدم

(۱) شهدای روحانیت شیعه در یکصد ساله اخیر، علی ربانی خلخالی ص ۱۰۵.

(۲) پیشین ص ۱۰۹.

بزرگی در راه استقرار مشروطیت برداشت.

سید هنگامی که عکس میرزا رضای کرمانی را دید که بدار آویخته شده و مردم در پای دار جمع شده‌اند، گفت: علو فی الحیاه و فی الممات.<sup>(۱)</sup> (برتری در زندگی و پس از مرگ).

سید چهار سال در اسلامبول ماند و باز مریدان دور او حلقه زدند و در آخر این چهار سال که به حبس افتاده بود از زندان طلائی بابعالی به یکی از دوستان خود نوشت: ... در این مدت هیچ یک از تکالیف خیر خواهانه من به گوش سلاطین مشرق فرو نرفت. همه را شهوت و جهالت مانع از قبول گشت. امیدواریم به ایرانم بود. اجر زحماتم را به فراش غضب حواله کردند. با هزاران وعده وعید به ترکیا احضارم کردند، این نوع مغلول و مقهورم نمودند. غافل از اینکه انعدام صاحب نیت اسباب انعدام نیت نمی‌شود. (کما اینکه واقعا شد، و بذر مشروطیتی را که او کاشته بود، و با خون خود آبیاری داد، بزودی سبز شد).

صفحة روزگار حرف حق را ضبط می‌کند. باری! من از دوست گرامی خود خواهشمندم این آخرین نامه را به نظر دوستان عزیز و هم مسلکهای ایرانی من برسانید، و زبانی به آنها بگوئید شما که میوه رسیده ایران هستید، برای بیداری ایران دامن همت به کمر زده‌اید، از حبس و قتل نترسید. از جهالت ایرانی خسته نشوید، از حرکات مذبحخانه سلاطین متوحش نگردید. با نهایت سرعت بکوشید. با کمال چالاکی کوشش کنید. طبیعت به شما یار است و خالق طبیعت مددکار. سیل تجدد به سرعت به طرف مشرق جاری است. بنیاد حکومت مطلقه منعدم شدنی است. شماها تا می‌توانید در خرابی اساس حکومت مطلقه بکوشید نه به قلع و قمع اشخاص، شما تا قوه دارید در نسخ عاداتی که میانه سعادت و ایرانی سد سدید گردیده کوشش نمائید نه در نیستی صاحبان عادات. (در حقیقت سید در اینجا با این نحوه عملکرد که امروزه نیز در جهان سوم مرسوم است، که در مواجهه با هر مسئله، به جای حل کردن آن به پاک کردن صورت مسئله می‌پردازند، مقابله می‌کند). هرگاه بخواهید به اشخاص مانع شوید وقت شما تلف می‌گردد، اگر بخواهید به صاحب عادت سعی کنید باز آن عادت دیگران را به

(۱) اسناد و مدارک درباره سید جمال الدین اسدآبادی، صفات الله جمالی اسدآبادی. ص ۴۹.

خود جلب می‌کند. سعی کنید موانعی را که میانه الفت شما و سایر ملل واقع شده رفع نمائید، گول عوام فریبان را نخورید.<sup>(۱)</sup>

از مجموع بیانات سید می‌توان فهمید که ایشان دید تکثرگرا داشته، البته نه تا حد پلولاریزم غربی، چنانچه ایشان در تهران کلیمیان را نیز به حضور می‌پذیرفته و با خوشروئی از آنها پذیرائی می‌کرد.

### فصل پنجم - چند جمله از سید<sup>(۲)</sup>

در پایان چند جمله از سخنان سید که برخی از آنها می‌تواند راه گشای آزادی خواهان و اصلاح طلبان و وحدت جویان باشد، آورده می‌شود:

- در قرآن آیتی نیست که با صدای بلند و واضح تمام مسلمانها را به طرف سعی و مجاهده برای نشر و اعلاء کلمه حق اسلام و بسط و توسیع مملکت و سیادت و حکمرانی بر بلاد اجانب دعوت نکرده است و در صورت تنبلی و کسالتشان از پایبندی و عملی کردن آن حکم و آیت، خطر و گناه، بلکه مذلت و حرمان عظیم است.

- به جای تشبث به تعلیمات اسلامی و تهذیب اخلاق اسلامی، یک مشت آداب و عادات و اباطیل و مزخرفات بر جامعه اسلام حکومت می‌کند و ذره‌ای از آن عقاید و ایمانی که ۱۳ قرن قبل اسلام را به طرف ارتقاء و تمدن اسلامی سوق داد، وجود ندارد.

- <sup>(۳)</sup> هنگام قسم می‌گفت به عزت و سر عدالت سوگند. (و با این کار، عظمت عدالت را نشان می‌داد).

- اعتماد به نفس و توکل داشتن از بزرگترین عوامل موفقیت است.
- کمتر اتفاق می‌افتد که بدون توجه و در خواست، حقی به دست آید.
- هیچکس در راه دوستی ملت نمرد، بلکه بر عکس زنده و جاویدان شد.
- ملت بدون اخلاق و اخلاق بدون عقیده و عقیده بدون فهم ممکن نیست.
- هرگاه خردمندان میدان را خالی کنند، نادانان پیشی می‌گیرند.
- آزادی گرفتنی است نه بخشیدنی.

(۱) بازیگر انقلاب شرق. مه‌آب امیری ص ۱۷۹.

(۲) سید جمال الدین و اندیشه‌های او، مرتضی مدرس چهاردهم ص ۳۸۳ - ۳۷۱.

(۳) اسناد و مدارک درباره سید جمال الدین اسدآبادی، صفات الله جمالی اسدآبادی. ص ۱۱۶ - ۱۱۱.



- استقلال با گفتار فراهم نمی‌شود.
- جایگاه فقه سابقاً در سر و سینه بود و بعد تنزل کرد به جبه و لباده تبدیل شد.
- آنکس که از اصلاح خود عاجز باشد، چگونه می‌تواند مصلح دیگران باشد.
- مظلوم اگر به وعده ظالم اعتماد کند، از هر سلاح جنگی برایش مرگ آورتر است.
- (و به همین علت هم هست که امام همیشه از اعتماد و مذاکره با آمریکا تحذیر می‌کرد).
- ملتی که به حاکم خود مخرمانه سرزنش و آشکارا ستایش کند، سزاوار زندگی نیست.
- ایمان و اطمینان عبارت از ستایش نسبت به پیشوایان دینی نیست.
- بدترین روزگار وقتی است که نادان پاوه ببافد و دانا خاموش بنشیند.
- آنهایی که رشته امور جامعه را در دست می‌گیرند، بی‌نیاز از آئینه اجتماع و کتاب صحیح تاریخ نیستند، همان جور که آئینه، شخصی را نشان می‌دهد، تاریخ هم از زندگانی گذشتگان حکایت می‌کند.
- اگر فرمانده صبوری با ثبات قدم در پیشاپیش لشکریان به سوی مرگ بشتابد، فکر فرار در آنان به وجود نمی‌آید و فرمانده از لحاظ کار فرمانده است، نه از اوامر و گفتار.
- مصلح و پیشوا فرار نمی‌کند، از آزار لثیمان مستزلزل نمی‌گردد. زندان ستمکاران برای مصلح (ریاضت) است، تبعیدش (سیاحت)، کشتارش (شهادت)، که آنهم از بالاترین مراتب به شمار می‌رود.
- حقایق با نیروی اوهام از بین نمی‌رود.
- هر کس بدون ارتکاب گناهی از ملوک بترسد، او را بیچاره و بینوا بدانید.
- اسراف در نیروی بدنی از اسراف در پول زیان آورتر است.
- اجزاء پراکنده در اثر فشار و تضییق بیشتر بیکدیگر نزدیک می‌شوند.
- زنجیر و قیدی که بر بدن انسان می‌زنند از قیدی که بر عقول و افکار می‌زنند سبکتر است.
- دو نوع فلسفه در دنیا هست: یکی آنکه هیچ چیز در دنیا مال ما نیست، و قناعت به یک خرقه و یک لقمه باید کرد. و دیگر آنکه همه چیزهای خوب و مرغوب دنیا مال ماست. و باید مال ما باشد. این دومی خوب است و این دومی را باید شعار خود

ساخت نه اولی را که پیشیزی نمی‌آرزد.

- ذلت مسلمین را از سلاطین استبداد و علماء سوء می‌دانست و می‌فرمود این دو طبقه دین را بر صلاح خود ساخته‌اند. و فرسخ‌ها از اسلام دور افتاده‌اند. بجای اینکه دین را با عقل و منطق مطابقت بدهند عقل و منطق را می‌خواهند با دین ساخته خودشان مطابقت بدهند، این است که دائما در جدالند، باید بدانند تا دین را لباس علم نبوشانند در مجمع اهل علم و تمدن حق حضور ندارند.

- مقام، ارزشی ندارد، مگر اینکه بوسیله آن نظام اجتماع را بتوان تغییر داد.

- مقام عالم اقتضا بلکه الزام دارد که علوم مفیده را خوب بیاموزد، و علم را با عمل نیک مقرون گرداند.

- دیانت اسلامی، مصالح بندگان خدا را در دنیا و آخرت تضمین می‌کند. (از اینجا دیدگاه سید در مورد اسلام شناخته می‌شود، که سید عقیده دارد اسلام نیازمندیهایی دنیای انسان را فراموش نکرده و یا به او واگذار نکرده، بلکه برای آنها نیز برنامه دارد).  
- تا زمانی که احکام قرآن در جامعه مسلمین حکمفرماست و به دستورات آن کار می‌کنند، روزگار نمی‌تواند جامعه مسلمانان را دچار خواری و زبونی سازد، بزرگ و در عزت نفس است.

- هنگامی که انگلستان برای جذب سید، پیشنهاد پادشاهی سودان را به او داد، سید بر آشفت و گفت که مگر سودان ملک شما است و اگر به فکر اصلاحات هستید، خوب است توجهی به ایرلند نمائید که به شما نزدیکتر است.

- <sup>(۱)</sup> شرقیان از کجروی گریه‌های حاکمان منحرف می‌شوند و با استقامت فرماندهان پا بر جا می‌گردند.

- درست نیست که گفته شود به تناسب آنچه هستید حکومت دارید، بلکه حق این است (که) گفته شود، مانند حکومتی که دارید، هستید! (الناس علی دین ملوکهم).

(۱) نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، محمد محیط طباطبائی ص ۲۴۳ - ۲.

## نتیجه:

سید جمال الدین با مبارزات خود بذر مشروطه را در ایران کاشت و مقدمات برچیده شدن استبداد را فراهم آورد. و با نوشتن نامه به علمای ایران آنها را به فکر حرکت و تغییر انداخت، با نوشتن نامه به میرزای شیرازی موجب تحریم تنباکو شد. با نوشتن نامه به ملکه ویکتوریا مشکل ایران را در سطح جهان مطرح کرد. با نوشتن نامه به شاه، امین السلطان و دوستان خود، هر صاحب غیرتی را به حرکت واداشت. سید با افکار منحرف و التقاطی و خود باختگی با فعالیتهایی از قبیل نوشتن مقالات نیچریه، رد سید احمدخان هندی، مقابله با بایگی گری، مقابله با ستهای انحرافی و بدعتهای جامعه مسلمین و تربیت شاگرد و مجالس وعظ و خطابه و تفسیر و تألیف مکتب همانند:<sup>(۱)</sup>

- ۱ - کتاب مقالات جمالیه: علمی - فلسفی - اخلاقی - اجتماعی.
  - ۲ - کتاب شرح حال اکهوریان با شوکت و شأن.
  - ۳ - کتاب خاطرات.
  - ۴ - کتاب الوصیه السیاسیه الاسلامیه.
  - ۵ - کتاب اسلام و علم.
  - ۶ - رساله قضا و قدر. انتشار روزنامه همانند: ضیاء الخافقین، عروه الوثقی و اطلاعیه‌ها و شب‌نامه‌ها، مقابله کرد.
- از جمله شاگردان و مریدان سید که در راه آزادی جان باختند: شیخ احمد روحی کرمانی، میرزا آقا خان کرمانی، میرزا رضا کرمانی و میرزا حسن خبیر الملک.<sup>(۲)</sup>
- و بالاخره با کندن گور ناصر الدین شاه، خدمت عظیمی به ایران کرد و آنرا در آستانه تحول قرار داد و نقش بزرگی در تحولات سیاسی - اجتماعی ایرانی در دوره خود و بیشتر از آن در دوره پس از خود ایفا کرد.
- عبدالحمید که تحت فشار حکومت ایران برای تسلیم سید بود، در روز سه‌شنبه ۵/ شوال/ ۱۳۱۴ ق - ۱۹/ اسفند/ ۱۲۷۵ ش - ۹/ مارس/ ۱۸۹۷ م دستور داد که به سید سم دادند و او را شهید کردند.
- آری، سرانجام او رفت ولی راه جاودانه خویش را روشتر باقی گذاشت، تا پویندگان این راه بتوانند از روی بصیرت و ثبات قدم بیشتر به پیش روند و جامعه اسلامی را به خیر نه رفاه و به کمال نه توسعه ببرند. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

(۱) روزنامه کاوه - برلن، سال دوم، شماره ۳ ص ۱۰ و شماره ۹.

(۲) شهدای روحانیت شیعه در یکصد سال اخیر، علی ربانی خلخالی، ص ۹۲.

## منابع (که در تهیه این نوشته از آنها استفاده شده)

- ۱ - جمالی اسدآبادی، صفات الله، اسناد و مدارک درباره سید جمال الدین اسدآبادی (به اهتمام هادی خسروشاهی) چاپ سوم، قم، چاپخانه علمیه ۱۳۴۹ش.
- ۲ - اسدآبادی، لطف الله. شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی. ج ۱. برلین، انتشارات ایران شهر ۱۳۰۴ ش ۱۹۲۶م.
- ۳ - طباطبائی، محمد محیط، نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین. مقدمه و ملحقات: هادی خسروشاهی، چاپ اول، قم، دارالتبلیغ اسلامی ۱۳۵۰ش.
- ۴ - طباطبائی، محمد محیط (نویسنده پیشگفتار) جمالی اسدآبادی، ابوالحسن (نویسنده مقدمه و گردآوری) نامه‌های تاریخی و سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی، ج ۲. تهران. کتابهای پرستو ۱۳۵۶ش.
- ۵ - مجتهدی، کریم. مجموعه پژوهش تاریخی کتاب سوم (قاجاریه). سید جمال الدین اسدآبادی و تفکر جدید. ج ۱. تهران. نشر تاریخ ایران ۱۳۶۳ش.
- ۶ - امیری، مهراب، بازیگر انقلاب شرق. ج شرق.
- ۷ - مدرسی چهاردهی، مرتضی. سید جمال الدین و اندیشه‌های او. ج ششم، کتابهای پرستو ۱۳۶۰ش.
- ۸ - روزنامه کاوه. برلن. سال دوم. ش ۳ ص ۱۰ و ش ۹.
- ۹ - مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی از نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، انتشارات صدرا.
- ۱۰ - ربانی خلخالی، علی. شهدای روحانیت شیعه در یکصد سال اخیر. ج ۱، ج ۱، انتشارات مکتب الحسین (ع) ۱۳۶۱ش.

پیوست:

کتابنامه: جهت تحقیق در این رابطه می‌توان به مصادر زیر مراجعه کرد.

الف - کتابها:

- ۱ - مهدوی، اصغر و افشار، ایرج. مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سید



- جمال الدین مشهور به افغانی. تهران. دانشگاه تهران. ۱۳۴۲.
- ۲ - لاروز. سید جمال الدین اسدآبادی مشهور به افغانی. ترجمه: هما پاکدامن (ناطق). پاریس ۱۹۶۹.
- ۳ - صدر واثقی. سید جمال الدین حسینی پایه گذار نهضت‌های اسلامی، تهران، شرکت انتشار.
- ۴ - جمالی اسدآبادی، صفات الله، سید جمال الدین اسدآبادی و چند نامه مهم به قلم خودش. تهران. ابن سینا.
- ۵ - رهبر، صدیق، سید جمال الدین افغانی در مطبوعات افغانستان، انتشارات بیهقی.
- ۶ - طیب، عبدالحکیم، تلاش‌های سیاسی سید جمال الدین افغانی یا مبارز سیاسی شرق. انتشارات بیهقی.
- ۷ - المنزومی، محمد پاشا. خاطرات جمال الدین افغانی الحسینی. دار الحقیقه.
- ۸ - معلم، آرش، سید جمال الدین بنیانگذار اسلام تطبیقی. انتشارات معلم.
- ۹ - تقی‌زاده، حسن. سید جمال الدین اسدآبادی، رهبر نهضت آزادیخواهی ایران. قم ۱۳۵۰ش.
- ۱۰ - جمالی الدین اسدآبادی، صفات الله، اسد آباد سید جمال الدین، بوعلی.
- ۱۱ - لوشانی، پرویز. مبارزات ضد استعماری سید جمال الدین. ۱۳۴۷ش.
- ۱۲ - اسدآبادی، لطف الله مقالات جمالیه تهران ۱۳۱۲ش.
- ۱۳ - خسروشاهی، هادی. دفاع از سید جمال الدین حسینی ۱۳۴۳ش.
- ۱۴ - خسروشاهی، هادی (جمع آوری) اسناد و نامه‌های تاریخی سید جمال الدین ۱۳۵۱ش.
- ۱۵ - اسدآبادی، جمال الدین. اسلام و علم. ترجمه: هادی خسروشاهی ۱۳۴۸ش.
- ۱۶ - اسدآبادی. جمال الدین. رساله قضا و قدر ترجمه: هادی خسروشاهی ۱۳۴۸ش.
- ۱۷ - عبدالمهی خوروش، حسین، انقلاب یا نهضت سید جمال الدین.
- ۱۸ - رشتیا، قاسم. سید جمال الدین افغانی و افغانستان.

- ۱۹ - مدنی، محمدرضا. رساله یادی از فیلسوف شرق، سید جمال الدین اسدآبادی.
- ۲۰ - امینی، صالح. سید جمال الدین اسدآبادی.
- ۲۱ - کسمائی، علی اکبر. سید جمال الدین را از نو بشناسیم.
- ۲۲ - قاسمی، ابوالفضل. قصه های استاد سید جمال الدین اسدآبادی. تهران.
- ۲۳ - کرمانی، محمدرضا. یادی از فیلسوف شرق سید جمال الدین اسدآبادی.
- ۲۴ - کدی (استاد دانشگاه کالیفرنیا) سید جمال الدین اسدآبادی. آمریکا.
- ۲۵ - حائری، عبدالهادی، سید جمال اسدآبادی و مسأله عقب ماندگی در جامعه های اسلامی.
- ۲۶ - خوکیانی، محمد امین، حیات سیاسی سید جمال الدین.
- ۲۷ - لوشانی، پرویز مبارزات ضد استعماری سید جمال الدین اسدآبادی.
- ۲۸ - حبیبی، جمال الدین افغانی.
- ۲۹ - عبده، محمد. تاریخ الإمام.
- ۳۰ - عبده، محمد. مقدمه رساله (الرد علی الدهریین) ترجمه نیجریه سید جمال الدین.
- ۳۱ - براون، ادوارد. تاریخ انقلاب ایران.
- ۳۲ - بلنت. گوردون در خرطوم.
- ۳۳ - زیهر، گولد. دائره المعارف اسلامی. ماده جمال الدین.
- ۳۴ - کرمانی، ناظم الإسلام. تاریخ بیداری ایرانیان.
- ۳۵ - زیدان، جرجی، مشاهیر الشرق.
- ۳۶ - اعتماد السلطنه. المآثر و الآثار.
- ۳۷ - قسمتی از خاطرات سید جمال الدین. ترجمه: غلامرضا، تهران. کتابفروشی حافظ.
- ۳۸ - ترجمه دو نامه از بزرگترین فیلسوف شرق، سید جمال الدین (به پیوست قسمتی از خاطرات آن مرحوم) کتابخانه حافظ.
- ۳۹ - یادنامه سید جمال الدین اسدآبادی، دارالعلم.

۴۰ - یادنامه سید جمال الدین بیداری در میان خفته‌ها، ترجمه: داوود الهامی.

ب - مجلات:

- ۱ - آریانا (کابل) سال سوم شماره ۱.
  - ۲ - کابل (کابل) شماره ۶.
  - ۳ - آینده: سال ۱۳۵۸ شماره‌های ۱۲ و ۱۰ و سال ۵۹ شماره‌های ۲ و ۱.
  - ۴ - ترقی دوره پنجم شماره ۱۳.
  - ۵ - تهران مصور: شماره‌های ۱۳۴۵ - ۹۸۸ - ۹۸۷ - ۸۱۱ - ۸۱۰.
  - ۶ - فردوسی، نوروز ۱۳۴۶.
  - ۷ - روشنفکر از شماره ۵۴۸ تا ۵۶۰.
  - ۸ - المصور شماره ۱۵۹۷.
  - ۹ - الدرآت الأدبیه (لبنان) سال سوم، شماره ۱.
  - ۱۰ - المقطف شماره ۵۵.
- و نیز مقالاتی در مجلات: فروغ علم (کابل)، ایرانشهر (برلن)، ارمغان (تهران) گلهای رنگارنگ، امید ایران. خوشه، محیط دنیا، خواندنیها، تماشا و سپید و سیاه چاپ شده.

ج - روزنامه‌ها:

- ۱ - اطلاعات: شماره‌های ۵۶۳۷ و ۱۲۶۱۵.
- ۲ - مهر ایران: ۸۰۶.
- ۳ - ایران: ۷۶۰۴.
- ۴ - رگبار: ۷۰.
- ۵ - خاور زمین: ۱۱۹.
- ۶ - کمالی: ۷۰.
- ۷ - اختر (اسلامبول) دوره دو ۲.
- ۸ - یومیه آزاد: ۴۶۶.

۹ - دنیا: ۴۰۹.

۱۰ - کیهان: ۸۲۰۷.

۱۱ - کرمانشاه: ۲۳۲۰ - ۲۳۳۰.

۱۲ - وطن (اسلامبول): ۲۰.

۱۳ - تجدد ایرانی: ۵۰.

۱۴ - تجدد ایران (هفتگی): سال ۱۳۳۷.

۱۵ - خسروی (هفتگی): ۳۳۳.

۱۶ - صبا (هفتگی): ۳۴.

و نیز مقالاتی در روزنامه‌های رستاخیز، شوری و شفق چاپ شده.



## بررسی اندیشه های سید جمال الدین اسدآبادی و نقش او در سقوط استبداد

### شکوه و حیدمتمش

ویژگی های اقلیمی و نژادی و مذهبی در کشور پهناورمان فرهنگی بوجود آورده است، که هر زمانی که بیگانه پرستان و جباران زر و زور خواسته اند بر فضیلت های اخلاقی، دینی و اقلیمی آنها دست تجاوز دراز کنند آزاد مردان و مبارزانی آگاه و روشن ضمیر با تکیه به احکام قرآنی و تمیز بین خیر و شر به راهنمایی و هدایت مردم پرداخته اند.

سید جمال اسدآبادی این ذو فن قرن ما یکی از سنگر نشینان دیار حق و حقیقت است. انسان والایی که برای خونخواهی مردم مظلوم سرزمین های اسلامی دست از جان شست و با پیروی از اصول و موازین اسلامی و به حکم «واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا» موجبات وحدت و اتحاد مسلمین سراسر جهان را بوجود آورد. سید جمال از آن یگانه مردانی بود که می گویند جنگجویان شمشیرهای خود را پیش او غلاف می کردند زیرا که شمشیر جنگجو را به خطیب دادن لازمه آن در غلاف بودن است و این خطیب بزرگ شرق در نیت حصار حوصله زمان می نازد و با کلام آتشین خویش به دل تاریکی ها و ظلمت می زند و زنجیرهای تافته ابر قدرتهای غرب را که در پای اسارت زخم دار جامه تنیده است با تیغ برهنه کلام خویش درهم می درد سید جمال

الدین اسدآبادی از جان گذشته استعمار را از ابعاد گوناگون مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که زیان بارترین پی‌آمد استعمار از بین بردن هویت فرهنگ و هویت ملت‌هاست. سید جمال از همان اوان کودکی دارای ذکاوت و قریحه‌ای خدادادی بود چرا که هنوز بیش از ۱۱ سال نداشت مورد توجه طلاب علوم دینی قرار گرفت و با قواعد عربی و تفسیر قرآن مجید آشنا شد و تحت تأثیر کلام راستین و حقه قرآن در او نیز جاذبیتی خدادادی پدید آمد و با سفرهای مختلف به دیار شرق و آشنایی نزدیک با زندگی مردم به دو قطبی بودن جهان پی می‌برد و به فاصله‌های زیاد بین کشورهای زیر سلطه و ممالک صنعتی آگاه می‌شود سید در می‌یابد که چگونه کشورهای قدرتمند جهان تمام مواد خام و کالاهای ذی‌قیمت ممالک عقب مانده را به سوی خود می‌برند و سپس با تغییر این مواد و تبدیل به مصنوعات قابل عرضه برای این کشورها پول این کشورها را نیز غارت می‌کنند سید جمال زمانی که بیش از هفده سال نداشت به هندوستان سفر می‌کند و در آن جا با علوم مغرب زمین آشنا می‌شود این درست مقارن با سلطه انگلیس از طریق کمپانی هند شرقی است و زمانی است که مردم مسلمان هند از ظلم و ستم و تجاوز بیگانگان بجان رسیده‌اند لذا با همان محبوبیتی که دارد و با استفاده از جاذبه کلام خوش چهره کریه استعمارگر انگلیس را برای مردم هند به تصویر می‌کشد و به آنها می‌گوید که زمان سستی و تنبلی تمام شده و زمان بیداری و بیدارگری است و ریشه‌کن کردن رویاهیان عصر و زمانه است او با برپایی یک جنبش آزاد فکری و نهضت بیدارگری در هند هندیان را به مبارزه مسلحانه با استعمار بریتانیا فرامی‌خواند گرچه سخنرانی‌های او به مذاق هیئت حاکمه خوش نمی‌آید و دستور می‌دهد که سید هند را ترک کند سید جمال ناچار پس از دو ماه هند را به سوی مصر ترک می‌کند و از طریق ترعه سوئز با کشتی به مصر می‌رود لازم به تذکر است که این جهان گردی سید با زمینه سازی‌های قبلی انجام می‌گرفته و هدف و غرض او شناسایی استعمارگران و مبارزات آرام، و خردمندانه دور از تظاهر و ریا بوده اعتماد راسخ او به دین و شریعت و به مقدمات اسلام چراغی فرا راه کاروان انسان‌ساز عصر خود قرارداد تا راه را از کژراهه بشناسند و به دره‌ها و

پرتگاههای عمیق سقوط نکنند بهمین منظور او پس از هند، مصر را انتخاب می‌کند مردم مصر با سخن گرم و روح‌بخش او آشنائی داشتند و عده‌ای از دانشجویان مصری طی مسافرت به هند با سلوک و معرفت او آشنا بودند و از طریق اعلامیه‌هایی که منتشر می‌کردند ره آوردهای بزرگ و سترگ این انسان بزرگ تاریخ را بخورد عاشقان و حامیان او می‌دادند چهره آشنای او در مصر مورد استقبال پاران و دوستان مبارزان مصری قرار می‌گیرد اما کارگزاران استعمار انگلیسی با بهانه و اعتراض که سید جمال به هر کجا پاگذارد موجب نفاق بین مسلمین و مسیحیان می‌شود بعد از چهل روز دستور می‌دهند که او مصر را ترک کند سید بعد از مدتها کاویدن و تأمل کردن با همه تنگناها و کاستی‌ها با استقبال از خطرگاهها تصمیم به جهادی دیگر می‌گیرد و عازم ترکیه می‌شود در ترکیه نیز به ایراد سخنرانی و آگاهی و بیداری مردم می‌پردازد ارانه دیدگاههای پخته و سنجیده سیده مورد استقبال اکثریت مسلمانان ترکیه قرار می‌گیرد و خشم و نفرت را علیه استبداد بر می‌انگیزد و خطابه‌های او به جهت تأثیری که در مخاطبان می‌گذارد به (سحر القلوب) لقب می‌یابد. در اینجا است که برای آنکه عنوان مدرسی در مسجد سلطان احمد را پیدا کند خود را «افغانی» می‌خواند گفتار سید که همه درباره اتحاد و اتفاق مسلمین بود همچون آتشی بر جان‌های خفته می‌نشست و آنها را نسبت به مسائل و مشکلات زمان گاه و بیدار می‌کرد حسن فهمی روحانی معروف عثمانی که عنوان شیخ الاسلامی داشت سید را موجب تنزل موقعیت و مقام خود می‌بیند و سعی در بیرون راندن او از ترکیه می‌کند و سرانجام در یک سخنرانی او را ملحد و کافر نام می‌برد و می‌گوید جمال الدین در سخنرانی‌های خود به مقام نبوت توهین نموده است این سخنان حسن فهمی خشم متحجرین را برمی‌انگیزد و تقاضای اخراج سید را از ترکیه صادر می‌کنند سید ابتدا به انگلستان می‌رود سپس چون انگلستان را برای هدف‌های خود مناسب نمی‌بیند به فرانسه سفر می‌کند در فرانسه به کمک یکی از مریدانش شیخ محمد عبده به نشر روزنامه عروه الوثقی اقدام می‌کند هدف سید از انتشار چنین مجله‌ای همان دست یازیدن به اهداف خویش یعنی به زیر پرچم اسلام قراردادن تمام مسلمین جهان است.

هنگامیکه اولین جزوه این نشریه در محافل دور و نزدیک پخش شد آنچنان ضربه‌ای به پیکر استعمار وارد کرد که از هر سو ندای مخالفت با سید برخاست اروپاییان که سعادت خویش را مرهون تفکیک دین از سیاست می‌دانستند و دین را یک حصار روحی برای منزوی شدن به حساب می‌آوردند در برابر این اقدام سید جمال ساکت نشستند و از دولت فرانسه خواستند که هر چه زودتر مجله را تعطیل کند چشم‌اندازهای جدید و مطالب متغنی که سید جمال برای پاسداری از حریم فرهنگ و اسلام هر هفته در مقابل خوانندگان این نشریه مطرح می‌کرد امید آزادی و رهائی را در جان و روان شیفتگان و باورمندان دردمند هر لحظه بارورتر و شکفته‌تر می‌کرد گرچه سید مدتها تلاش کرد که به این اقدام خود که انگیزه آن رسیدن روح مبارزه و جهاد در ملت‌های محروم بود ادامه دهد اما استعمارگران سنگ را در راهش انداختند و استبداد در هند انتشارش را ممنوع کردند در قاهره نیز حکومت مصر از ورود عروه الوثقی به داخل کشور جلوگیری کرد و هرکسی که شماره‌ای از آن به‌مراه داشت به پرداخت جریمه و ادار شد. سید فریاد اتحاد مسلمین را از عروه الوثقی بگوش جهانیان می‌رساند او معتقد است که عقب ماندگی مسلمین جهان نتیجه تفرقه و تشتت آراء آنهاست و اتحاد و همبستگی جهت تقویت ولایت اسلامی از قوی‌ترین ارکان دیانت محمدی است سید می‌گوید ای مسلمانان آیا زمان شما را به عقب رانده آیا وقت همکاری و همفکری گذشته؟ خداوند هیچ قبیله‌ای را هلاک نساخته مگر پس از اینکه به تفرقه گرفتار شدند سید در روزنامه عروه الوثقی صریح‌اللهجه بود و آنچه حق بود بی‌هیچ ترسی بیان می‌کرد بعد از تعطیل مجله عروه الوثقی به فعالیت مطبوعاتی خود ادامه می‌دهد و دست به انتشار نشریه‌ای جدید موسوم به ضیاء الخافقین می‌زند این نشریه که بدو زبان انگلیسی و غربی چاپ می‌شد در باب استبداد قاجار مطالبی درج می‌شد سید در این روزنامه برای میرزای شیرازی و علمای ایران می‌نوشت و از آنها می‌خواست که برای نابودی استعمارگران قیام کنند و بنیاد عدالت حقیقی را استوار سازند هنگامیکه این روزنامه‌ها به ایران می‌رسید نظر روشنفکران و علما را بخود جلب می‌کرد و رفته رفته مردم با نظریات سید آشنا می‌شدند و حماسه‌های پرشوری را پدید می‌آوردند



ناصرالدین شاه پس از انتشار نامه سید به فقهای ایران به شدت خشمگین می‌شود و ناخشنودی خود را به سفیر انگلیس در ایران اطلاع می‌دهد و از آنها می‌خواهد به اقدامات سید در انگلیس خاتمه دهند وقتی نسخه‌هایی از روزنامه ضیاء الخافقین توسط یکی از دوستان سید به سفارت ایران در روسیه فرستاده می‌شود میرزا محمودخان علاء الملک سفیر ایرانی در روسیه به «موریر» سفیر انگلیس متوسل می‌شود تا شاید از اقدامات سید جلوگیری کند ناصرالدین شاه از شدت ناراحتی و خشم نامه‌ای دیگر برای امین السلطان می‌نویسد که شرحی که سید جمال در روزنامه نوشته سرتاسرش همه تحریک بر علیه مقام سلطنت است. امین السلطان بعد از دستور شاه نامه‌ای جهت سفیر ایران در انگلستان می‌نویسد که سید جمال در مقاله‌ای خطاب به علما و بزرگان ایران به مقام سلطنت توهین نموده و علماء را تحریک نموده که باید سلطنت سرنگون شود امین السلطان در نامه می‌نویسد من یک نسخه از این مقاله را برای شما می‌فرستم که برای مقامات وزارت امور خارجه انگلیس بفرستید و به آنها گوشزد کنید که با اینهمه بلوا و شورش که در مسئله رژی تنباکو راه انداختید باز هم دارید ادامه می‌دهید سفیر انگلیس پس از وصول نامه امین السلطان نامه‌ای محرمانه به وزیر امور خارجه انگلیس می‌نویسد و از او می‌خواهد که اقداماتی علیه سید جمال در انگلستان بعمل آورد.

در پی این اقدامات طی دستوری از سوی ناصرالدین شاه سفیر دولت ایران در لندن نزد سید جمال الدین می‌رود و او را به آرامش دعوت می‌کند و وعده و وعیدهایی به او می‌دهد اما سید راضی نمی‌شود مگر شاه از بین برود. بهر حال شاه و اطرافیان از هیچ گونه اقدامی برای خنثی سازی از کوشش‌های ضد استبدادی سید جمال کوتاهی نکردند تماس‌های دیپلماتیک تهدیدها و دسیسه‌هایی که بکار می‌گرفتند همه بخاطر خنثی کردن فعالیت‌های سید جمال در داخل ایران بود زیرا صلابت و استحکام و استواری کلام و توانایی بیان و وسعت اندیشه او همواره خطری بود برای سست کردن پایه‌های حکومت استبدادی جهان و بخصوص ایران سرانجام با سرسختی‌هایی که سید با دولت وقت نمود و روابط و پیوندهایی که با علمای داخل ایران برقرار کرد نیروی پر قدرتی

علیه شاه ترتیب داد و این همان خبری بود که هیئت حاکمه را سخت نگران می ساخت بعد از تعطیل شدن روزنامه ضیاء الخافقین سید از لندن به اسلامبول می رود و فکر اتحاد اسلامی را در آنجا تعقیب می کند که سه تن از مریدان او میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی کرمانی، میرزا حسن خیبر الملک که از مأموران وزارت امور خارجه بودند به او می پیوندند و از همین جاست که مقدمه براندازی استبداد قاجاریه طرح ریزی می گردد نخستین قدم آن طراحی مرگ ناصرالدین شاه است که شاید نخستین گام برای نهضت مشروطه و از بین بردن خاندان قاجار است پرفسور براون در کتاب انقلاب ایران، سید جمال را در نهضت آزادی ایران اولین عامل مؤثر می داند و حرکت انقلابی مردم ایران را در نتیجه آگاهی ها و مبارزات او علیه استعمار جهانخواران بر می شمرد، براون می گوید مراتب علمی و ادبی و فضیلت اخلاقی در سید آنچنان اثری در مریدانش داشت که حرفهای او را وحی منزل می دانستند دکتر شیخ مصطفی عبدالرزاق می گوید همه فعالیت های سید جمال رنگ سیاسی داشت و منشأ آن فعالیت های قرآنی بود سید جمال همواره در طول مبارزاتش پیرو این دستور قرآنی بود که (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینغیر ما بانفسهم) او می گفت که قرآن درس عبرت و معرفت است و به آدمی ملکه ای عطا می کند که در تمیز سره از ناسره توانا تر می گردد و تا آنجا که در توان اوست در پرتو احکام قرآن به آگاهی های خود اعتلا می بخشد سید یکی از آن ابدالی است که از سرچشمه های متبلور اخلاق و مذهب و فرهنگی اصیل سیراب گردیده و مبانی اخلاقی و اعتقادی خود را بارور ساخته زندگی او سرشار از تکامل عینی انسانی است متعهد و مسئول که برای حقانیت گروه های مظلوم چون اقیانوسی می خروشد و پیش می رود. سید در ترکیه نیز دست از اهداف سیاسی خود بر نمی دارد و با گسیل داشتن نمایندگان از جانب خویش به کشورهای اسلامی به اهداف سیاسی خود ادامه می دهد سید نخست تصمیم می گیرد که برای پیشرفت نهضت اتحاد اسلامی مبارزه خود را با روس ها آغاز کند بدین منظور دست به تشکیل جمعیتی برای ایجاد اتحاد میان فرقه های اسلامی می زند و نام آن را جمعیت اتحاد اسلامی می گذارد مقصود سید از تشکیل چنین جمعیتی این بود که مسلمانان وسایل ترقی و

تکامل جامعه اسلامی را مشترکاً فراهم سازند و عظمت و شوکت نخستین را به اتفاق هم تجدید نمایند و برای رهایی از قید رقیب ابرقدرتها همت این جهادگران مصروف اصلاح کژفهمی عوام شود و ضمن مبارزه با دولت روسیه با یک طرفد سیاسی دولت انگلیس را به مبارزه با روسیه بکشاند سرانجام این تهور بی‌امان او در مبارزه با استعمار مریدانی را بدور او جمع می‌کند یکی از این مریدان و شیفتگان او میرزا رضا کرمانی است که آوازه سید را شنیده و در صدد است که از شراب وصل او جرعه‌ای نوش کند لذا بار سفر می‌بندد و به ترکیه می‌رود میرزا رضا خود یکی از مخالفین بزرگ سلسله قاجار بود و به سبب دادن اعلامیه‌ها و اختطارهایی به دربار بارها به زندان افتاده بود و طعم تلخ شکنجه‌ها و حبس را چشیده بود و آخرین بار که از دست ظالمان و دژخیمان رها شد به عزم ملاقات یار به ترکیه رفت نخستین باری که میرزا رضا در اسلامبول به خدمت سید می‌رسد دربارهٔ وضع ناگوار حکومت سخن می‌گوید و از سید می‌خواهد که راه نجاتی برای سرنگونی حکومت بیابد و شروع به گریه می‌کند سید عصبانی می‌شود و می‌گوید برو ریشه ظلم را از ایران بیرون‌آور و این اولین کلامی است که باعث آرامش میرزا رضا می‌شود و این عبارت در حقیقت تعیین کننده وضع حکومت بعدی ایران است قتل ناصرالدین شاه بدست میرزا رضای کرمانی موجب شد که دولت عثمانی نسبت به سید رفتار اهانت‌آمیزی را داشته باشد تا آنجا که همواره او را زیر نظر داشت و از ورود و خروج کسانی که با سید پیوند و رابطه‌ای داشتند جلوگیری می‌کرد و این درد و رنجی بزرگ بود برای سید جمال چرا که همواره در صدد بود که فریاد مظلومان و درد کشان جهان را به گوش حق طلبان برساند و گویا در همین زمان غربت و تحت نظر بودن نامه‌ای برای یکی از دوستان خود در ایران می‌نویسد و ناامید از نجات خود در انتظار مرگ است او در این نامه می‌نویسد افسوس که کشت‌های خود را ندرویدم و به آرزویی که داشتم نرسیدم دست جهالت فرصت نداد صدای آزادی از حلقوم امم مشرق بشنوم او می‌گوید این آخرین نامه مرا به نظر دوستان و هم مسلک‌هایم برسانید و به آنها بگویید برای بیداری ایرانی دامن همت به کمر بزنید از حبس و مرگ نترسید و از حرکات مذبحخانه سلاطین متوحش نشوید. و این آخرین

نامه سید بود یک ماه بعد از این نامه سید جمال بعد از یک بیماری حاد در پنجم شوال ۱۳۱۴ در اسلامبول درگذشت سید در حوصلهٔ زمان خاری بود برای بینایی چشم کسانی که شیرینی ادراک فهم او را درک نکردند مردی که از قدح شراب عشق جرعه‌ای نوشید تا همسفر دردهای درمندان شود او افسونگر دنیایی بود که با رنگین خطوط خود جلوه‌های روشن پندار را از مرزهای گرفتار و در بند گذر داد و عقیدهٔ شبم ماتم زده را به فضای پر اسرار صبح امید پیوند داد و سوار بر عرصهٔ ایمان به التهاب دردمند شب تاخت تا ترانهٔ آزادی را در بلند آوای شب زمزمه کند آرامی کلام او ... صراحت سخن او، صبحی است که گل می‌کند و از سقف شبهای ظلمانی آویزان می‌شود او رویدن یک شقایق است فریاد یک ستاره است در فراسوی فضای بیکران طپش یک غنچه است در خزان دلها.

روحش شاد و غفران الهی شامل حالش باد.



## روابط سید جمال الدین اسدآبادی و سلطان عبدالحمید دوم

### حجت الله جوذکی

آنچه تاکنون نویسندگان مختلف در باب زندگی سید و بویژه دوران اخیر حیات او نگاشته‌اند تکرار مطالب چند منبع اولیه‌ای است که دیدگاه محدود و بسته‌ای را از زندگانی سید و روابط سیاسی - فکری او ارائه کرده‌اند. در این نوشته‌ها اسناد تازه یاب و جدید، بخصوص آرشیو عثمانی که برخی اتهامات را در مورد فعالیت‌های سید، بر طرف می‌کند، دخیل نیستند.

در این مقاله سعی بر اینست از تکرار نوشته‌های دیگران خودداری شده و بیشتر به تحلیل و ریشه‌یابی مناسبات سید و عبدالحمید براساس آخرین یافته‌های موجود، پرداخته شود.

پیشینه مناسبات سید و عبدالحمید را باید از اوایل سال ۱۸۷۰ میلادی پی گرفت در این سال سید برای نخستین بار بدعوت سلطان عبدالعزیز به استانبول رفت و از سوی وزیر اعظم عثمانی و بزرگان این کشور استقبال شد. متفکرین و جوانان دسته دسته گرد او جمع شدند. در این سفر، سید، چندی بعد از ورودش به عضویت مجلس معارف عثمانی در آمد. به هنگام گشایش دارالفنون در عثمانی (۲۰ شباط ۱۸۷۰ میلادی) چند نفر، از جمله سید به زبان عربی، استاد تحسین (موسیو تحسین) رئیس دارالفنون به زبان ترکی و شیخ عارف به زبان فرانسه سخنرانی کردند. از همان آغاز روحانیون عثمانی و علی‌الخصوص شخص شیخ الاسلام حسن فهمی با دارالفنون مخالف بودند. همچنین، در رمضان سال ۱۸۷۰ م مجموعه سخنرانی‌هایی برای عموم مردم در دارالفنون برگزار

شد. به اصرار استاد تحسین، سید جمال الدین تصمیم گرفت درباره نبوت و فلسفه به زبان ترکی سخنرانی نماید. از آنجا که زبان ترکیش چندان خوب نبود متن سخنرانی را نوشت و قبل از ایراد سخنرانی به دیگران نشان داد. حسن فهمی شیخ الاسلام که مترصد فرصتی بود سخنرانی وی را بهانه قرار داد و به مخالفت با سید جمال که به نوآوری مشهور بود و نیز با دارالفنون پرداخت. وی وعاظ را وادار کرد که بر علیه سید منبر بروند و او را متهم به انکار نبوت نماید. در این نبرد نابرابر سید به طور محترمانه تبعید شد و استاد تحسین هم از ریاست دارالفنون بر کنار گردید.<sup>(۱)</sup>

سید اگر چه از استانبول رانده شد ولی دوستی او با برخی از همفکران ترکش ادامه یافت پس از روی کار آمدن عبدالحمید دوم، سید در حوالی سالهای ۱۸۷۶ یا ۱۸۷۷ م نامه‌ای برای وی فرستاد. در این نامه چنین آمده بود: اگر چنانچه برای به واقعیت پیوستن اتحاد اسلام مناسب تشخیص داده شود، آماده مسافرت به هندوستان، ایران، افغانستان و آسیای میانه می‌باشم. زیرا، با فعالیتهایی که در این مناطق می‌توان انجام داد، می‌توانیم یک جبهه قوی در مقابل قدرت طلبی روسی در ممالک اسلامی بوجود آوریم. این فعالیتهای علاوه بر اینکه موجب کسب پشتیبانی مالی قابل ملاحظه‌ای خواهند شد، دولت عثمانی نیز از منافع سیاسی آن بهره‌مند خواهد شد. زیرا قبل از هر چیز دیگر انگلستان پس از وقوف به قدرت واقعی یک چنین اتحاد اسلامی، مجبور به اتخاذ یک سیاست دوستانه در مقابل عثمانی خواهد شد. وی در پایان یادآور می‌شود: برای انجام مذاکرات همه جانبه پیرامون این موضوع و کسب اوامر، اگر لازم باشد، آماده سفر به استانبول می‌باشد.<sup>(۲)</sup>

سید سپس طی سالهای بعد نامه‌های متعدد دیگری برای عبدالحمید فرستاد و در آن نامه‌ها شیوه‌های متعددی را برای نجات ممالک اسلامی از دست حکومت‌های اجنبی پیشنهاد کرد.<sup>(۳)</sup>

(۱) دائرة المعارف اسلامی به زبان ترکی / ذیل ماده افغانی و نوشته خیر الدین کارامان. داستان سخنرانی و تبعید سید را، محمد عاکف ارسوی، از متفکرین بزرگ ترک، چهارده سال پس از درگذشت سید در مجله صراط المستقیم به طرز شیوایی نگاشته است.

(۲) Pan - Islamizm / نوشته Azmizocan / از نشرات مرکز تحقیقات اسلامی ترکیه / چاپ ۱۹۹۲ / ص ۸۶

(۳) همان منبع / ص ۸۷

ظاهراً عبدالحمید بدلائلی به سید اعتماد نکرده بود. شاید یکی از عمده این دلایل تأثیر این شایعه باشد که سید تلاش دارد به کمک انگلستان خلافت عربی ایجاد نماید. با این وجود عبدالحمید در جریان تلاش فکری و کوششهای سیاسی اسدآبادی قرار داشت و می‌دانست یکی از دغدغه‌های فکری سید مسأله اتحاد اسلام می‌باشد.

عبدالحمید تقریباً از آغاز خلافتش خطر تلاش حکومت خویش را درک کرده بود لذا فعالانه بدنبال چاره می‌گشت. یکی از مسائلی که می‌توانست به کمک خلافت در حال اختصار عبدالحمید بیاید و جان تازه‌ای در کالبد آن بدمد، مسأله اتحاد اسلام بود. اتحاد اسلام برای وی بمنزله تاکتیکی فوری و مهم تلقی می‌شد که قادر بود اقوام مختلف تابع امپراتوری را مجدداً، حتی اگر بصورت مقطعی هم باشد به یکدیگر پیوند دهد، تضاد امپراتوری را با ایران و مسلمانان هند و آسیای مرکزی کم کند و موجب وحشت روس و انگلیس شود.

عبدالحمید دریافته بود میان اهل تسنن و پیروان مذاهب اربعه نسبت به اهل تسنن و تشیع کمتر تضاد و اختلاف عملی وجود دارد. لذا وی به طرق مختلف می‌بایست مشکل خویش را با شیعیان تابع امپراتوری و نیز ایران حل کند و یا تخفیف دهد. به همین دلیل رفتار سیاسی - اجتماعی او با دیگر پادشاهان عثمانی تا حدی متفاوت بود. وی برای رسیدن به یک همبستگی کلی خط مشی مثبت و مؤثری در پیش گرفت. او کوشش کرد نسبت به شیعیان مقیم سرزمین عثمانی ملایمت و علاقه ویژه‌ای بخرج دهد.<sup>(۱)</sup> حتی به منظور کسب رضایت خاطر آنها یکسری تدابیر معینی اتخاذ کرد به عنوان مثال، دستور داد: یکسری از مطالبی که موجب ناراحتی شیعیان بود از کتب درسی حذف کنند. تعدادی از مکانهایی که در عالم تشیع مقدس به شمار می‌آمدند، تعمیر شد و مورد دقت بیشتری قرار گرفت و مهمتر از همه سواد آموزی در میان شیعیان رواج داده شد.<sup>(۲)</sup> البته در این نکته شکی نیست که سلطان عبدالحمید دوم

(۱) همان منبع - به نقل از کتاب وزیر چتر دولت عثمانی در دوره عبدالحمید دوم/ نوشته ار. ارسلان/ ص ۴۰ تا ۷۷.  
 (۲) همان منبع/ به نقل از اسناد کاخ پلدیز استانبول و کتاب حکومت داخلیه در آرشیو عثمانی نخست وزیر به شماره ۹۶۸۸۰ در رابطه با چگونگی جلوگیری از گسترش تشیع در عراق گزارشهای متعددی در آرشیو پلدیز یافت می‌شود/ مراجعه شود به اسناد اصلی پلدیز/ صفحات ۱۴ - ۲۱۲ - ۱۶۶ - ۷ - ۲۵۷ - ۸ - ۴۵۴ و نیز به شماره ۹۰۱۳۶ آرشیو عثمانی نخست وزیر.

همواره از صمیم قلب آرزو داشت که شیعیان مذهب تسنن را بپذیرند تا جایی که حتی زمانی برای جامه عمل پوشاندن به این خواسته خود به فکر استفاده از زور و قدرت افتاده ولی بعدها به دلیل اینکه این کار واقع گرایانه و امکان پذیر نبود، منصرف شده<sup>(۱)</sup> و لیکن برای رسیدن به خواسته‌های خویش از دست یازدین به طرق دیگر رویگردان نشده بود. برای مثال یک عده از کودکان شیعی بویژه از منطقه عراق به منظور تحصیل دراز مدت به آداب اهل سنت به استانبول آورده شدند و انتظار می‌رفت این عده پس از فراغت از تحصیل به مناطق خود بازگشته و اهالی منطقه خود را به «راه است» هدایت کنند ولی از میان این کودکان بدلائیل متفاوت فقط دو نفر موفق به اتمام آموزش برنامه‌ریزی شدند.<sup>(۲)</sup> البته برای رنجیده خاطر نشدن اتباع شیعه امپراتوری عثمانی این گونه فعالیتها حتی الامکان با تدابیر بی نظیری همراه بوده‌اند.

مناسبات عثمانی با ایران نیز ابعاد متفاوتی داشت. سلطان عبدالحمید از بدو سلطنت خود برای نزدیکی با ایران تلاش کرد. در استانبول روزنامه نیمه دولتی ترجمان حقیقت<sup>(۳)</sup> و روزنامه فارسی زبان «اختر»<sup>(۴)</sup> در پی راههای ایجاد مناسبات حسنه بیشتر بین دو دولت بودند و در این رابطه برای ایجاد افکار عمومی مناسب جهت نزدیکی تشیع و تسنن فعالیت می‌کردند و از سوی دیگر پیامهای روشنی به ایران می‌فرستادند.

(۱) همان منبع/ ص ۸۱ کامل پاشا به سلطان عبدالحمید گفت: بسا اعمال زور نمی‌توان کاری از پیش برد. به کتابهای زیر رجوع شود: حکومت داخلی/ به شماره ۹۶۸۸۰ در آرشیو عثمانی نخست وزیری. کتاب زیر پسر دولت عثمانی در دوره عبدالحمید ص ۶۵ و ۶۶.

(۲) همان منبع/ به نقل از حکومت داخلی به شماره ۹۸۵۲۵ در آرشیو عثمانی.

(۳) همان منبع ص ۸۱ این روزنامه در سالهای اول دهه ۱۸۸۰ همواره در مورد اتحاد اسلام مقالاتی می‌نوشت و در این نوشته‌ها پی در پی به لزوم همکاری و همفکری با ایرانیان اشاره می‌کرد و تاکید می‌نمود تفاوت مذهب مانع از اتحاد اسلامی نمی‌باشد. حتی در برخی از این مقالات پیشنهاد شده بود چون ایران روابط نزدیکی با آسیای مرکزی دارد بهتر است مرکز فعالیت‌های پان اسلامی گردد. مراجعه شود به شماره ۲۴ ماه مه ۱۸۸۰.

(۴) این روزنامه توسط گروهی از ایرانیان لیبرال مقیم استانبول منتشر می‌شد. این روزنامه از لحاظ محتوی تفاوتی با دیگر روزنامه‌های عثمانی زبان چاپ استانبول داشت. روزنامه «ترجمان حقیقت» مدام روزنامه «اختر» را به سبب خدمات این روزنامه در راه اتحاد اسلامی مورد تمجید قرار میداد. رجوع شود به ترجمان حقیقت شماره ۲۹ ماه مه ۱۸۸۱ و ۱۴ سپتامبر همان سال. احتمالاً این تعریف و تمجید به این دلیل بوده که سفارت انگلستان در استانبول روزنامه «اختر» را بر خلاف منافع انگلستان معرفی کرده بود.



عبدالحمید از اینکه پیش از این هیچگونه معاهده‌ای بین دولت ایران و عثمانی بسته نشده بود، ایرانیان را مقصر می‌دانست و محکوم می‌کرد<sup>(۱)</sup> و معتقد بود برای اینکه ایران عروسک روسیه و انگلیس نشود، بهتر است با دولت عثمانی روابط نزدیکی برقرار نماید.<sup>(۲)</sup>

البته در این ایام یکسری علائم مثبتی از سوی ایران داده می‌شد بطور مثال: بنا به گزارش سفیر عثمانی در تهران در ملاء عام برای پیروزی عثمانیها در جنگ ۱۸۹۳ دعا شده بود، کاری که قبلاً سابقه‌ای نداشت.<sup>(۳)</sup> همچنین حکومت ایران بنا به درخواست «باب عالی» و رنجیده خاطر نکردن اهل سنت، یک عده از مجالس و جشنهای مغایر با اعتقادات مذهبی اهل سنت را ممنوع کرده بود.<sup>(۴)</sup> از همه مهمتر پادشاه ایران با تکیه به طرز فکر همبستگی اسلامی بین دو کشور خواستار همکاری دو کشور در یک جو دوستانه شده بود.<sup>(۵)</sup>

از دیگر سو تلاش مسیحیان تبعه عثمانی در دهه ۱۸۹۰ به منظور همبستگی بین خودشان، پیش از پیش عبدالحمید را در اجرای طرح اتحاد اسلام (اتحاد شیعه و سنی) ثابت قدم تر نمود.<sup>(۶)</sup>

برای پیگیری این خط مشی بود که عبدالحمید سید جمال را به استانبول دعوت کرد، رستم پاشا در لندن رسماً از سید دعوت به عمل آورد. در استانبول به خوبی از سید استقبال شد و آمدن او به استانبول موجب رضایت خاطر سلطان گردید. سلطان جهت مزید اطمینان خویش و کنترل جمال الدین دستور داد در منطقه تشویقیه خانه

(۱) کتاب بان اسلامیسم/ به نقل از استاد اصلی بلدیوز. و نیز کتاب چنین ولیدیز ص ۳۰۵ تا ۳۱۱. و کتاب «خطرات سیاسی من»/ عبدالحمید دوم/ ص ۱۷۹ و آرشیو نخست وزیری.

(۲) همان منبع به نقل از ص ۱۷۹.

(۳) همان منبع ص ۸۲.

(۴) همان منبع/ همان صفحه. به نقل از آرشیو عثمانی نخست وزیری.

(۵) همان منبع/ همان صفحه. برای آگاهی از تلاشهای اتحاد اسلامی بین ایران و عثمانی رجوع شود به کتاب «مناسبات ایران و عثمانی در چارچوب اتحاد اسلامی در اوایل - حکومت عبدالحمید دوم/ نوشته ار. ارسلان/ چاپ مرکز تحقیقات تاریخی دانشگاه استانبول/ سال ۱۹۹۱/ صفحات ۲۲۱ تا ۲۴۰.

(۶) همان منبع/ ص ۸۲.

خوبی در اختیار سید بگذارند. سپس کالسکه‌ای در اختیار سید گذاشت و مقرری خوبی برای او تعیین کرد. سلطان عثمانی نیز یکی از دختران «باب عالی» را برای ازدواج با او پیشنهاد کرد که سید قبول نمود.<sup>(۱)</sup>

در اندک زمانی تعداد کنیری پیرامون سید جمع شدند. علما و سیاستمداران در مجلس حضور می‌یافتند بخصوص در ماه رمضان که تا سحر به بحث و گفتگو می‌پرداختند.

عبدالحمید برای استفاده از سید جمال الدین در جهت اتحاد شیعه و سنی از او خواست یک گزارش سری در زمینه راههای چنین اتحادی و چگونگی امکان‌پذیر بودن آن تهیه کند.<sup>(۲)</sup> عبدالحمید در نامه‌ای که خطاب به سید نوشت پس از برشمردن علل لزوم اتحاد شیعه و سنی چنین ادامه داد:

«برای ما مسلمانان چون مأمور به نص جلیل و مکلف به برادری با یکدیگر گشته‌ایم و قبله همه‌مان یکی است، علیرغم اقامت در مناطق مختلف، برقراری اتحاد و اتفاق بین امت اسلام به مراتب آسانتر از طایفه نصرانی‌ها خواهد بود.»<sup>(۳)</sup>

نامه عبدالحمید موجب هیجان و اشتیاق سید شد و گزارشی برای عبدالحمید تهیه نمود. وی در ادامه کار خویش انجمنی از ایرانیان مقیم استانبول تشکیل داد و این کار مورد تقدیر عبدالحمید قرار گرفت.<sup>(۴)</sup> سید در سخنرانی خود به مناسبت تشکیل این انجمن، اسلام را به یک کشتی تشبیه نمود که ناخدای آن پیامبر (ص) و مسافران آن مسلمانان می‌باشند به عقیده سید، این کشتی در طوفان گیر کرده است و صاعقه‌های داخلی و خارجی سعی بر غرق کشتی می‌کنند. وی سپس این پرسش را مطرح می‌کند: مسافران چه باید بکنند؟ آیا باید همه با هم کشتی را نجات دهند؟ یا با اختلافات موجود کشتی را غرق نمایند؟ سؤالی که جواب آن کاملاً واضح است. پس از این سخنرانی سید از همه شنوندگان در خواست کرد همگی به آشنایان خود در ایران،

(۱) کلیه منابع این مطلب را با اندکی اختلاف نقل کرده‌اند.

(۲) همان کتاب/ به نقل از اسناد اصلی یلدیز. هر چند در این نامه اسمی از جمال الدین اسدآبادی برده نشده است ولی تمامی علائم موجود در متن نامه بیانگر نطعمی نوشته شدن آن توسط ایشان می‌باشد. متن کامل نامه در صفحات ۳۰۵ تا ۳۱۱ کتاب چنین و یلدیز موجود است. چاپ ۱۹۷۶/ استانبول.

(۳) همان منبع ص ۸۳

(۴) همان منبع/ همان صفحه.

هندوستان و ممالک عربی نامه نوشته و به لزوم اتحاد اسلام یا نزدیکی شیعه و سنی و از همه مهتر فایده چنین اتحادی برای شیعیان نامه بنویسند. در اندک زمانی ششصد نامه نوشته شد و حدود دویست نامه بعنوان جواب از روحانیون ایرانی و عرب دریافت شد. سلطان از این واقعه بشدت خرسند شد اما سید جمال الدین بلافاصله بخاطر متهم نشدن به طرفداری از تشیع ارتباط مستقیم خود را با این فعالیتها قطع کرد و این کار را به «باب عالی» محول نمود.<sup>(۱)</sup>

عبدالحمید در خاطرات سیاسی خود می‌نویسد: «جمال الدین و عده‌های امیدوار کننده می‌دهد که در صورت حسن نیت سنی‌ها و شیعیان، ایجاد اتحاد و همبستگی ممکن می‌باشد». اگر گفته‌های وی حقیقت داشته باشد، واقعه فوق‌العاده مهمی برای اسلام اتفاق خواهد افتاد. عبدالحمید ادامه می‌دهد که «حاجی میرزا خان کنسول ایران در استانبول علاقه خود را به این موضوع ابراز داشته و قول کمک و همیاری داده است».<sup>(۲)</sup>

از سوی دیگر سفیر عثمانی در تهران نیز بطور فعال برای ایجاد زمینه وحدت ایران و عثمانی کار می‌کرد. و بویژه با اعطای هدایا و نشان‌های متعدد، پشتیبانی روحانیون با نفوذ ایران را کسب میکرد. برای مثال به مجتهدی به نام آقا سید عبدالله بهبهانی با اجازه مستقیم سلطان عبدالحمید دوم بخاطر تلاشهای وی در راه اتحاد اسلامی حقوق ماهانه‌ای پرداخت می‌شد.<sup>(۳)</sup>

در استانبول افراد مختلفی با سید ارتباط داشتند. این اشخاص دارای انگیزه دیدگاه

(۱) اکثر منابع این مطلب را با اندک اختلافی نقل کرده‌اند. اگر چه این ششصد نامه یافت نشده‌اند و کسی از آنها نام نبرده است ولی برخی از جوابهای داده شده و به این نامه‌ها آرشیه عثمانی و کتابخانه سلیمانی استانبول موجود است. رجوع شود به مقاله اسنادی درباره سید جمال الدین اسدآبادی / حجت الله جودکسی / تاریخ معاصر ایران / ج ۷ / ص ۲۷۶.

(۲) پان اسلامیسیم / ص ۸۴ به نقل از کتاب خاطرات سیاسی من / ص ۱۷۹.

(۳) همان منبع / همان صفحه. عبدالحمید در کتاب «خاطرات سیاسی من» همیشه از این موضوع شاکس است که ایرانیها بر تفاوت مذهب اصرار دارند و نیز در مقابل اهل اسلام از مفسدان ارمنی حمایت می‌کنند. به عقیده او در مقابل یک چنین وضعی اسفباری اتخاذ تدبیر و راه چاره جدی آنست که اختلافات مذهبی و اختلاف نظرهای عقیدتی بر طرف شود وی پیشنهاد می‌کند انجمنی از علمای دو کشور تشکیل شود و به این موضوع بپردازند. البته وی هیچ‌گونه اشاره‌ای به سابقه بحث و بیانگذاران چنین فکری نمی‌کند و هرگز اسلاف خویش را که به نادر شاه پاسخ مساعد ندارند محکوم نمی‌کند بلکه همیشه در عدم اتحاد اسلام، ایرانیها را مقصر می‌داند.

متفاوتی بودند. در میان این طیف، شاعر، نویسنده، خطیب، روحانی، روشنفکر، غرب‌گرا، شیعی، سنی، ایرانی، ترک، افغانی، سیاستمدار و... وجود داشت. این افراد بعد از مرگ سید راویان و ناقلان اخبار حیات سیاسی - اجتماعی جمال الدین شدند. بدلیل اینکه سید با هر کدام از ایشان به فراخور حالشان صحبت می‌کرد و هر کدام آنها از زاویه خاصی با سید محشور بودند لذا آنچه را که نقل کرده‌اند گاهی غریب می‌نماید. برای درک صحیح واقعیت باید زندگینامه این افراد بررسی شود. در اینجا اسامی تعدادی از اشخاصی که با سید در استانبول حشر و نشر داشتند، بیان می‌شود:

گروه سه نفره شامل: میرزا عبدالحسین خان کرمانی معروف به آقاخان، شیخ احمد روحی، حاجی میرزا حسن خان خبیر الملک، میرزا حبیب اصفهانی، محمد طاهر تبریزی (صاحب روزنامه اختر)، شاهزاده ابوالحسن میرزا معروف به شیخ الرئیس، معلم فیض تبریزی، سید برهان الدین بلخی، حسین دانش اصفهانی، مسیو تحسین، حسین رضا پاشا (وزیر و رئیس کمیسیون مهاجرین ترکیه که علناً اظهار تشیع می‌کرد) محمد امین بیک شاعر ترک (وی بعداً وکیل مجلس ترکیه شد) و... همچنین جمع کثیر دیگری که ذکر اسامی آنها موجب اطاله کلام می‌شود.<sup>(۱)</sup>

گروه سه نفره از جمله افرادی بودند که بیش از دیگران به سید و عبدالحمید خدمت کردند استاد محیط طباطبایی می‌نویسد: «سید در استانبول ظاهراً فکر اتحاد اسلامی را تعقیب می‌کرد و می‌خواست موجبات وحدت عالم اسلام را فراهم آورد. سه تن تازه، مرید فداکاری که او را در این فعالیت جدید کمک شایان می‌کردند. سیل مکاتب به قلم این سه نفر به سوی تهران، کربلا، نجف، مشهد، اصفهان و بصره سرازیر شد و علما را به همکاری با سید در تهیه موجبات اتحاد اسلامی دعوت می‌کردند» و... لجمنی را که سید متشکل از ایرانیان ترتیب داد بدلیل اینکه افراد آن روحیه آزادیخواهانه داشتند و بر علیه استبداد و استعمار فعالیت می‌کردند و اعضای آن از مخالفین دولت قاجار بودند با مخالفت شدید دولت ایران مواجه شد و دولت و سفارت

(۱) تقریباً این اسامی با اندکی تفاوت در منابع ذکر شده است، ظاهراً لیست جامع این افراد را کدی در کتاب Syyad Jamal ad din al - Afghani آورده است صفحات ۳۷۳ تا ۴۲۳. همچنین لطف الله خان جمالی در کتاب شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی و نیز استاد محیط طباطبایی در کتاب سید جمال الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین این اسامی را بیان کرده‌اند.



ایران فعالانه خواستار توقف کار ایشان و استردادشان به ایران شدند و لذا انجمن مذکور منحل گردید.<sup>(۱)</sup>

خان ملک ساسانی که اسناد وزارت امور خارجه ایران را در مورد سید جمال الدین مطالعه و تنظیم کرده است می‌نویسد:

بعد از ورود سید جمال به استانبول میرزا اسد الله خان دیبا ناظم الدوله سفیر کبیر ایران در عثمانی به امین السلطان وزیر اعظم نوشت:

«مدتی است که دولت انگلیس باطناً در خیال اینست که خلافت سلطان را متزلزل کرده و مردم را از این عقیده منصرف سازد برای این مقصود شیوخ اعراب را محرک شده آنها را به مقام یاغیگری می‌آورد و به آنها خیال می‌دهد که خودشان خلیفه انتخاب کرده و در مکه معظمه بگذارند و یا شریف مکه را که از اولاد زید بن علی است خلیفه بدانند. یکی از اسباب کار انگلیسیها وجود سید جمال الدین بود که در لندن بعضی اخبار منتشر کرده مشوق و محرک شیوخ اعراب می‌شد و آنها را در یاغیگری دولت عثمانی ایستاده و پایدار می‌کرد و عوام را از سلطان که خلیفه روی زمین می‌دانند معرض و بی‌اعتنا می‌نمود تدبیری که دولت عثمانی در رفع این محذور کرد به سفیر خود مقیم لندن نوشت سید جمال الدین را تطمیع و تحریص کرده و به اسلامبول بیاورد. سفیر معزی الیه هم بر حسب دستور العمل خود تأمینات لازمه را به او داده به اسلامبول فرستاد در اینجا او را مهمان کرده‌اند. بعد از رسیدن تلگراف حضرت‌تعالی به صدر اعظم اظهار کردم گفت: حبس سید جمال الدین امکان ندارد اعلیحضرت سلطان به او قول داده اینجا آورده، چطور او را حبس کند. به سلطان توسط صدر اعظم پیام دادم فرموده بودند که من در این فقره به خیال خود خدمت بزرگی به اعلیحضرت همایونی کرده او را از ملکم ملعون جدا کرده اینجا آورده‌ام که دهان او را ببندم که ننویسد و منتشر نکند. مادامیکه اینجا است مراقب خواهم شد درباره ایران چیزی ننویسد بعد او را به جایی فرستاده مشغول تدوین کتب می‌کنم که از این خیالات خود دست بکشد چون او را متعهداً اینجا آورده‌ام حبس او منافی شأن سلطنت است.<sup>(۲)</sup>

(۱) استاد محیط طباطبایی - سید جمال الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین - تهران، چاپ دفتر نشر فرهنگ

اسلامی (تاریخ) / ص ۶۷.

(۲) بان اسلامیسم / ص ۸۵.

چندی بعد سفیر ایران در عثمانی پیام ناصر الدین شاه را برای سلطان می‌فرستد در این پیام شاه اظهار عقیده کرده است که سلطان سید جمال بر خلاف منافع و مصالح ایران جلب کرده است. سلطان عبدالله حمید در جواب می‌گوید:

عقیده من هم درباره سید جمال الدین همان عقیده شاه است ولی برای جلوگیری از تحریک و فساد بین اعراب که به تحریک انگلیسیها میکرد او را دعوت کرده و اینجا آورده‌ام یقین داشته باشید که نمی‌گذارم بر ضد منافع ایران چیزی بگویند و بنویسد (۸ صفر ۱۳۱۰).

تلاش سید جمال برای اتحاد اسلام در استانبول بیش از سه سال دوام نداشت و کم‌کم شور و هیجان او فرور نشست. زیرا انگیزه سید و عبدالحمید در این خصوص همسو و یکسان نبود. هر دو آنها قصد استفاده از فرصت را داشتند. در نظر عبدالحمید، جمال الدین شیعه فعالی بود که داعیه اتحاد اسلام و انقلاب و شورش علیه بیگانگان و گسترش نهضت‌های آزادیخواهی را در سر داشت. عبدالحمید احتمالاً اندیشیده بود که می‌تواند وی را در جهت رسیدن به اهدافش به خدمت بگیرد ولی روح سرکش و عاصی سید جمال الدین طرح و برنامه عبدالحمید را با اشکال مواجه می‌ساخت و لذا گذشت زمان و اقدامات سید موجب تیره شدن روابط او با سلطان گردید.

استاد محیط طباطبایی می‌نویسد:<sup>(۱)</sup>

سید برای اینکه از هوس اتحاد اسلام «عبدالحمید» به سود فعالیت‌های خود بهره بردارد، ظاهر کار خود را بر اساس اتحاد اسلام قرار داده بود، ولی مجالس ملاقات و مسامره شب و روز او با آزادیخواهان مصر و سوریه و هند و ایران و عراق و آلبانی و تاتارهای روسیه صرف تهذیب و تربیت نفوسی می‌شد که بعدها در نهضت‌های آزادیخواهی کشورهای خود منشأ فوایدی شدند.<sup>(۲)</sup>

مسایلی که در یکی دو سال آخر عمر سید اتفاق افتاد روز بروز بر وخامت اوضاع افزود سلطان دریافت که سید فراتر از چار چوب خط مشی او حرکت می‌کند. هم‌با ترکان جوان که روشنفکران مخالف خلافت او بودند رابطه دارد<sup>(۳)</sup> و هم مغضوبین

(۱) خان ملک ساسانی - سیاستگران دوره فاجار - تهران - انتشارات بابک - ص ۱۹۳.

(۲) محیط طباطبایی - پیشین ص ۶۷.

(۳) منابع معاصر ترکی بیشتر بر روی این نکته و دخالت سید در قتل شاه ایران تکیه دارند.

سلطان را ملاقات می‌نماید و بر علیه او اقداماتی انجام می‌دهد.<sup>(۱)</sup> از سوی دولت ایران تلاش می‌کرد که سلطان و همراهانش را تسلیم ایران کند.<sup>(۲)</sup> سرانجام ترور ناصر الدین شاه بشدت نگرانی‌های عبدالحمید را افزایش داد. عبدالحمید یقین پیدا کرده بود که سید جمال الدین عنصر خطرناکی است که به شمشیر دو لبه‌ای می‌ماند و هر لحظه می‌تواند سرای سلطان را با خطر جدی روبرو نماید. لذا سلطان روابطش را با او قطع کرد و وی را در خانه‌اش تحت نظر قرار داد.<sup>(۳)</sup>

سید هم نامساعد بودن اوضاع را درک کرده بود از همین رو از سلطان اجازه مرخصی گرفت که خاک عثمانی را ترک نماید ولی با درخواستش مخالفت شد، سه تن از یارانش (گروه سه نفره) توسط دربار عبدالحمید تحویل مقامات ایرانی شدند و در تبریز به شهادت رسیدند. فشارهای سفارت ایران بر مقامات عثمانی موجب شد که سید با سفارت انگلیس وارد مذاکره شود. وی اعلام نمود که تبعه دولت ایران نیست و افغانی الاصل می‌باشد. این تلاش توانست تا اندازه‌ای مثمر ثمر واقع شود. لذا سید از خطر دستگیری و تحویل به دولت ایران نجات پیدا کرد ولی می‌دانست که خطر همچنان او را تهدید می‌کند. در این اثنا سید جمال الدین بیمار شد. بیماری وی موجب خشنودی «باب عالی» شد. سید سرانجام بگونه مشکوکی جان باخت.

مرگ سید موجی از شایعات را در میان دوستان و دشمنانش دامن زد بویژه اینکه او را بی سر و صدا و بی حضور دوستانش دفن کردند و چند روز بعد از مرگش روزنامه‌ها

(۱) منابع ملاقات سید را با خدیو مصر بصورت محرمانه در منطقه کاغذ خانه استانبول یکی از این موارد می‌دانند. بخاطر این ملاقات سید مورد استنطاق «باب عالی» قرار گرفت.

(۲) به کتاب سیاستگران دوره قاجار مراجعه شود.

(۳) خیر الدین کارامان در مقاله جمال الدین افغانی در دائرة المعارف اسلامی به زبان ترکی می‌نویسد: سلطان عبدالحمید پس از ترور ناصر الدین شاه و معلوم شدن نقش سید جمال در این ترور، روابطش را با جمال الدین افغانی کم کرد و حتی در خواست او را برای خروج از استانبول رد کرد. «محمد نهاد درین» در مقاله اتحاد اسلام و جمال الدین می‌نویسد: ارتباط جمال الدین با ترکهای جوان که مخالف عبدالحمید بودند و نیز متهم شدن او به دخالت در قتل شاه ایران، موجب شد جمال الدین همچون یک زندانی در استانبول تحت نظر قرار گیرد. مجله Koprü / چاپ استانبول / شماره ۲۴ ماه آراییک ۱۹۹۱.

البته سید از مدتها پیش روابطش با عبدالحمید تیره شده بود و دستگیری و تحویل گروه سه نفره به ایران، مؤید این مطلب است.

طی خبر کوچکی نوشتند: جسد سید جمال الدین به طرز باشکوهی تشییع و به خاک سپرده شد. گر چه سید در گذشت ولی بحث پیرامون او در کشور عثمانی و میان دیگر ملت‌ها ادامه پیدا کرد و مقالات زیادی در له و علیه او به رشته تحریر در آمد. بخصوص این تنشها در میان ترکها بیشتر بود. بگونه‌ای که یکی از دوستان دانشمند سید به نام محمد عاکف، شاعر، نویسنده و متفکر بزرگ ترک چهارده سال بعد از مرگ او مقاله مفصلی به دفاع از او برخاست و برخی از ابهامات را روشن نمود.<sup>(۱)</sup> ولی همچنان «باب عالی» از سوی دوستان سید بعنوان متهم ردیف اول تلقی می‌شد.

در سال ۱۹۲۶ میلادی بعد از اینکه قبر سید در استانبول توسط مستشرق امریکایی مستر چارلز گرین بازسازی گردید. سید برهان الدین بلخی از دوستان جمال الدین طی مقاله‌ای در روزنامه اقدام مورخ ۲۳ ایلول ۱۹۲۶، از چارلز گرین تشکر کرد و در آن مقاله یاد آور شد که مرگ سید در نتیجه سوء قصد عبدالحمید به جان او بوده است.

سه روز بعد انتشار مقاله سید برهان الدین بلخی دکتر منیر عزت جراحی که سید را معالجه کرده بود در جواب برهان الدین تکذیبیه‌ای نوشت و اظهار کرد که او سید را، دو بار به همراه چندین دکتر معاینه و جراحی نموده است. ولی بعلت پیشرفته بردن سرطان فک، مداوا نتیجه نداد و وی در گذشت. نکته جالب در مقاله دکتر عزت اینست که وی می‌نویسد: جنازه سید جمال بدون سر و صدا ولی با حرمت تمام دفن شد.<sup>(۲)</sup>

در خصوص روابط سید و عبدالحمید باید به چند نکته توجه کرد:

۱ - هم سید و هم عبدالحمید افرادی سیاسی بودند و قصد داشتند از طریق سیاسی به اهداف خود برسند با این تفاوت که سید سیاستمداری انقلابی و مسلمان بود و عبدالحمید سیاستمداری محافظه کار و ...

۲ - عبدالحمید در پی حفظ و تداوم حکومتش بود و بعنوان تاکتیک برای رسیدن به هدفش دم از اتحاد اسلام می‌زد. ولی سید حکومتی نداشت که در پی حفظش باشد و برای او اتحاد اسلام هم تاکتیک بود و هم استراتژی.

(۱) مجله صراط المستقیم / محمد عاکف ارسوی.

(۲) روزنامه اقدام / ۳۳ ایلول ۱۹۲۶ برای اطلاع بیشتر در مورد مستر چارلز گرین رجوع شود به مقاله اسنادی درباره سید جمال الدین اسدآبادی حجت الله جودکی / فصلنامه معاصر ایران / ج ۷.



۳ - سید و عبدالحمید هر دو با شناخت کامل از یکدیگر برای همکاری به توافق رسیدند هر دو می‌دانستند که طرف مقابل مثل او فکر نمی‌کند لذا هر دو احتیاط‌های لازم را بکار می‌بستند. سخنان عبدالحمید در پاسخ به دولت ایران مبنی بر اینکه ما سید را جهت کنترل بهتر به استانبول آورده‌ایم و صحبت‌های متفاوت سید یا برخی از دوستانش مؤید این مدعاست.<sup>(۱)</sup>

حسین دانش می‌نویسد:

«اما من شخصاً هرگز پیش فکر و وجدان خود نتوانسته‌ام بعضی از گفتارها و کردارهای عجیب سید را بهم تألیف کنم و پیش خود تفسیر نمایم و به آدمی بدان حشمت علم و عظمت خلق پیر از آنم. از آن جمله است صحبت‌های او درباره میرزا آقاخان کرمانی مرحوم و دو رفیق دیگرش پس از گرفتاری و حبس آنها در بندر طرابوزان و یأس خود از خلاص کردن آنها از پنجه دولت عثمانی، مثلاً در باب میرزا آقاخان بیچاره، در آن ایام با دهانی پر از خشم و با زبانی تند پیش دوستان و مهمانان خود می‌شنیدم که از روی نومیدی می‌گفت: نمی‌دانم چرا این آدم بیچاره را گرفتند و به چه تهمت حبسش کردند. این آدمی است بسیار عاجز و بی دست و پای و بدلا (این کلمه را ترکان به معنی احمق بکار می‌برند) از چنین شخصی چه خیزد؟ و حال آنکه در آن روزها در افواه ناس شایع شده بود که میرزا آقاخان و میرزا حسن خان خبیر الملک و شیخ احمد روحی را سید بالذات و بلکه به صوابدید سلطان عبدالحمید ثانی تحریک و تشویق به گشودن باب مراسلات سیاسی به قصد توحید و تمرکز دادن دول اسلام در زیر لوای خلافت با مجتهدین و علمای عتبات کرده بوده. پس از توقیف و تبعید ایشان از استانبول بنا بر طلب و اصرار سفیر ایران، میرزا محمود خان علاء الملک، بنام دولت ایران، سید دیگر قادر به برگرداندن و رهانیدن ایشان نشد. سید هنوز زنده بود که خبر کشته شدن این انصار او در تبریز بدست جلاد محمد علی میرزای بدبخت شنیده شد.<sup>(۲)</sup>»

(۱) همان منبع / ۲۶ ايلول ۱۹۲۶.

(۲) شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی/نامه حسین دانش اصفهانی در مورد سید / ص ۹۲.

سخن حسین دانش کاملاً درست است ولی نگاهی به بیوگرافی حسین دانش این معما را حل می‌کند. در دوران مورد بحث حسین دانش معلم پرنس صباح الدین و پرنس لطف الله خواهرزاده‌های سلطان عبدالحمید ثانی بود. سید که سیاستمداری کار کشته و زیرک بود بعلت تیرگی رابطه‌اش با دربار عبدالحمید به نظر می‌رسد، تلاش می‌کرده است تا این تحلیل را از طریق حسین دانش به دربار منتقل کند و موجب خلاصی سه هم‌رزم خود شود. این گونه موارد در زندگی سید به فراوانی دیده می‌شود.

فصل چہارم

**سید جمال الدین و وحدت اسلامی**





## سید جمال الدین و نهضت اتحاد کشورهای اسلامی

دکتر جاوید اقبال

در قرن نوزدهم به دلیل سلطه و استعمار ملت‌های اروپائی بر قسمت اعظم جهان اسلام، به طور عمده دو مکتب فکری پیرامون احیای اسلام وجود داشته است. یکی از مکاتب متعلق به آن دسته از علماء بود که با ارزشهای فرهنگی جدید غرب شدیداً مخالف بودند و مکتب دوم شامل افراد و شخصیت‌هایی می‌شد که معتقد بودند باید از جنبه‌های مثبت تمدن جدید استفاده نمود. تا مدتی به نظر می‌رسید که دانشمندان اسلامی فقط به مخالفت با نظرات همدیگر ادامه می‌دهند ولی چون هر دو جناح از خطرات احتمالی اروپا آگاه بودند، به طور مساوی در دفاع از مرزهای فکری و منطقه‌ای کشورهای اسلامی همکاری می‌کردند. شخصیتی که در زمینه ایجاد هماهنگی میان این دو گروه جدید و درگیر اسلامی نقش مؤثری ایفا کرد، سید جمال الدین بود. ایشان به طور عموم بنیان‌گذار نهضت «پان‌اسلامیسم» خوانده می‌شود. سید جمال الدین از جمله مصلحانی به شمار می‌رود که معتقدند: کشورهای اسلامی باید برای مقابله با استعمار غرب، از روش‌ها و سازماندهی غربی استفاده کنند.

در اینجا توضیح این امر ضروری است که اصطلاح «پان‌اسلامیسم» توسط بعضی از سیاستمداران اروپائی وضع شده بود تا بدین وسیله بتوانند در میان مردم خود ایجاد خوف و هراس کنند که ملت‌های وحشی و جاهل مسلمان به نام اسلام و برای نابودی تمدن مسیحی اروپا متحد می‌شوند. این استراتژی به این منظور اتخاذ شد که بتوانند با خشن و انمود کردن دین اسلام تفر مسیحیان وارث جنگ‌های صلیبی را دوباره زنده کرده و بدین طریق کشورهای ضعیف اسلامی را به تدریج به اشغال خود در آورند.

در این باره که بنیان‌گذار اصلی نهضت «پان اسلامیسم» چه کسی بود و یا اینکه این نهضت در کجا و در چه زمانی به وجود آمد، نظرات متفاوتی وجود دارد. به نظر نویسندگان غربی بنیان‌گذار این نهضت سلطان عبدالحمید بود. وی در سال ۱۸۷۶ بعد از روی کار آمدنش در ترکیه این نهضت را بنیان نهاد تا از این طریق بتواند دیکتاتوری خود را تقویت نماید.<sup>(۱)</sup> دیگران بر این عقیده‌اند که خندیار خان والی خوقند در سال ۱۸۷۰ میلادی در بخارا این نهضت را بنیان نهاد و شریف مکه را به سرپرستی آن برگزید. ولی بعد از کشته شدن خندیار خان، رهبری نهضت را سلطان عبدالحمید به عهده گرفت و بر طبق توصیه‌های همکار قابل اطمینان خود سید جمال الدین آن را از طریق تجار، مبلغان، علما و صوفیان در میان مسلمانان سراسر جهان گسترش داد.<sup>(۲)</sup>

به نظر «بیسپین چندراپال» یکی از ملی‌گرایان هندو نهضت «پان اسلامیسم» در سال ۱۸۸۱ میلادی زمانی که سید جمال الدین به هند مسافرت کرد در این کشور بنیان نهاده شد. براساس نوشته‌های پال، این نهضت سبب شد که میان مسلمانان و هندوان فاصله ایجاد شود در حالی که قبل از این آنها بطور مشترک در جنگ آزادی شرکت داشتند.<sup>(۳)</sup> جی - ان - سینگ معتقد است که این نهضت در پنجاب تأسیس شده است.<sup>(۴)</sup>

نویسندگانی که این نهضت را به سید جمال نسبت می‌دهند، معتقدند که سید جمال الدین در سال ۱۸۷۱ میلادی، در دوران اقامت خود در مصر انجمن پان اسلامیسم را تأسیس کرد و به همان علت در سال ۱۸۷۹ میلادی وی را از مصر اخراج کردند. سپس سید جمال الدین از طریق انتشار روزنامه‌ای در پاریس و لندن به ترویج نهضت «پان اسلامیسم» اقدام کرد.<sup>(۵)</sup> به نظر ای - جی - براون «پان اسلامیسم» یک نهضت دفاعی بود که براساس اصل منطقی اشتراک دین به وجود آمده بود.<sup>(۶)</sup> اف والیسی می‌گوید که

(1) Pan Islamism by V. Chesol. pp. 1, 2.

(2) The khilafat agitation in India by E. Sell. P. 42.

(3) Memories of my life and times. P. 4/4.

(4) Landmarks in Indian. Constitutional and National development (1600 - 1919). P. 1/86

(5) Pan - Islamism, Khilafat, Non - Cooperation Susaraj and Hindu - Muslim Unity - teetuses (Two Parts) by Jalaluddin. Pp 5, 10 - 12.

(6) the Persian revolution (1905- 1909). P. 1.

دشمنی رهبران سیاسی اروپایی علیه اسلام و استثمار مسلمانان توسط تاجران اروپایی سبب شد تا این نهضت به وجود آید.<sup>(۱)</sup>

با توجه به نظرات فوق روشن است که نهضت «پان اسلامیسیم» یک نهضت نظامی سازمان یافته در جهان اسلام نبوده است. البته نگرانی مسلمانان نسبت به دیکتاتوری و استبداد سلاطین داخلی و توطئه‌های خطرناک دشمن اروپایی اسلام، آنان را متوجه این حقیقت ساخت که اگر کشورهای اسلامی متحد نشوند از صفحه هستی ناپود خواهند شد. از این نظر نهضت «پان اسلامیسیم»، به منزله دعوت ملت‌های اسلامی به اتحادی گسترده در مقابل توطئه‌های استعمار اروپایی بود که براساس یک مرامنامه مشترک، آنان را از نظر سیاسی و اقتصادی به هم نزدیک ساخته و در داخل کشورها نیز استبداد سلاطین را از بین ببرد و اختیارات آنان را محدود کرده و آنان را پایبند به قانون اساسی سازد تا بتواند با استعمار اروپا مقابله کند.

سید جمال الدین همزمان یک فیلسوف، نویسنده، سیاستمدار، سخنور و خبرنگار بود. هوادارانش وی را یک دانشمند دلسوز اسلامی می‌دانستند و دشمنانش او را یک انقلابی خطرناک تلقی می‌کردند. وی در سال ۱۸۲۸ میلادی در اسدآباد متولد شد. در ایام جوانی برای مدتی در خدمت امیر دوست محمد خان والی افغانستان و جانشینان او بود و در همان دوران به زیارت مکه مکرمه و مدینه منوره مشرف شد. در سال ۱۸۶۹ میلادی افغانستان را ترک کرده از طریق هندوستان به قاهره رفت. در طول اقامت یکماهه خود در قاهره سخنرانیهای زیادی درباره وحدت اسلامی کرد. سپس به استانبول رفت و مورد استقبال گرم علی پاشا و فواد پاشا (از مصلحان بزرگ) قرار گرفت. وی در سال ۱۸۷۱ میلادی به دنبال اختلاف نظر با شیخ الاسلام حسن فهمی دوباره به قاهره مراجعت کرد.

در دوران هشت سالی که سید در مصر اقامت داشت از طریق ریاض پاشا به همکاری در تدوین برنامه درسی جامعه الازهر و تدریس در آن مأمور شد. در همین زمان محمد عبده به شاگردی وی در آمد. سید جمال الدین با بیدار

1 — Spritual and politilal Reualutions in Jslen. p.p 27, 39.

ساختن احساس وطن‌دوستی در میان نسل جوان مصر آنان را به مبارزه علیه استعمار غرب تشویق کرد. همچنین روزنامه‌های مصری را به اتخاذ روش جدید روزنامه‌نگاری سیاسی ترغیب ساخت. سید جمال الدین در مصر علیه دیکتاتوری خدیو اسماعیل، از حزب ناسیونال حمایت کرد و با همکاری شریف پاشا سعی داشت قانون اساسی جدید را به اجرا درآورد، ولی انگلیسیها که بر خدیو سلطه داشتند فعالیت‌های سید جمال الدین را تهدیدی برای خود پنداشته و بالاخره در سال ۱۸۷۹ میلادی ایشان را از مصر تبعید کردند. وی از مصر به هندوستان رفت و تا سال ۱۸۸۲ میلادی در حیدرآباد اقامت داشت.

در حیدرآباد چندین مقاله در زمینه وحدت کشورهای اسلامی نوشت که توسط محب حسین تنظیم و به عنوان «معلم شفیق» انتشار یافت. سید عبدالغفار شهباز نیز در سال ۱۸۸۴ مجموعه‌ای از مقالات فارسی ایشان را به عنوان «مقالات جمالیه» منتشر کرد. سید جمال الدین از حیدرآباد به کلکته رفت و در آنجا به سخنرانیهای خود ادامه داد.

این، در دوره‌ای بود که علیه عقائد مذهبی سر سید احمد خان و سیاست همکاری با انگلیسی‌ها، روحیه ملی‌گرایی هندی در میان نسل جدید مسلمانان ایجاد می‌شد. لذا سید جمال الدین نیز در سخنرانیهای خود مسلمانان هند را توصیه کرد که همراه با هندوها علیه حکومت انگلیسی مبارزه کردند. ایشان روش سیاسی سر سید را بشدت مورد تنقید قرار داد و علیه اعتقادات مذهبی وی در سال ۱۸۸۱ کتابی تحت عنوان «نیچریه» انتشار داد. سر سید و هوادارانش هیچ جوابی برای تحلیل‌های سید جمال الدین ارائه نکردند. البته دانشمندان نسل جدید مسلمانان از قبیل سید امیرعلی، چراغ‌علی و حسن عسکری از افکار ایشان استفاده کردند.

از طرف دیگر سیاستمداران هندو توصیه سید جمال الدین درباره وحدت کشورهای اسلامی را تهدیدی برای خود پنداشته نگران آن بودند که به خاطر این توصیه روحیه جدایی‌طلبی در میان مسلمانان شدت یابد. بین چندراپال در نوشته‌های خود آشکارا به این واقعیت اشاره کرده است.



در همین دوران ملی‌گرایان مصری تحت رهبری اعرابی پاشا علیه خدیو و پشتیبانان انگلیسی آن، پرچم مخالفت بلند کردند. در نتیجه در سال ۱۸۸۲ انگلیسی‌ها بر مصر تسلط یافتند.

در همین سال حکومت بریتانیا به سید جمال الدین اجازه داد که از هندوستان خارج شود. ایشان ابتدا به لندن و سپس به پاریس رفت و مدت سه سال در آنجا اقامت داشت. سپس محمد عبده از مصر به او پیوست و هفته‌نامه معروف «العروه الوثقی» را انتشار داد. هدف مجله این بود که علل انحطاط سیاسی و اقتصادی مسلمانان را بر آنان روشن نماید و نشان دهد که مسلمانان چگونه می‌توانند با مرتفع ساختن ضعفهای اجتماعی، خود را به عنوان یک ملت قدرتمند مطرح سازند. حکومت انگلیس ورود این مجله را به هندوستان و مصر ممنوع اعلام کرد. در نتیجه بعد از انتشار ۱۸ شماره در اکتبر سال ۱۸۸۴ انتشار آن متوقف شد.

در سال ۱۸۸۵ سید جمال الدین دوباره به لندن رفت و بعد از اقامت کوتاهی در آنجا به مسکو عزیمت کرد. از مسکو به سن پترزبورگ رفته و مدت چهار سال در آنجا اقامت گزید. و در این مدت برای حفظ حقوق مسلمانان شوروی به تلاشهای خود ادامه داد.

در همین زمان نفوذ انگلیسی‌ها بر ایران به تدریج افزایش پیدا کرده و آنان امتیازهای زیادی را از ناصر الدین شاه بدست آورده بودند. سید جمال الدین در مونیخ با ناصر الدین شاه ملاقات و گفتگو کرد و در سال ۱۸۸۹ به دعوت وی به ایران عزیمت کرد ولی چون در ایران نیز از نهضت قانون اساسی حمایت کرد در سال ۱۸۹۰ م به دستور شاه دستگیر و به طرز بی‌رحمانه‌ای از ایران تبعید گردید. تبعید سید جمال باعث قتل ناصر الدین شاه توسط میرزا رضا کرمانی شد.

در سال ۱۸۹۱ سید جمال الدین از ایران به لندن رفت ولی در همان سال به دعوت سلطان ترکیه عازم استانبول شد. در ترکیه نیز علیه دیکتاتوری سلطان از نهضت قانون اساسی حمایت کرد، لذا سلطان نیز از ایشان اظهار بیزاری کرد. سید جمال الدین چند سال آخر زندگی خود را در استانبول سپری نمود و در تاریخ نهم مارس ۱۸۹۳ م در همان دیار به رحمت خدا پیوست. بدین صورت یکی از فرزندان اسلام با آرزوی

وحدت کشورهای اسلامی به دیار ابدی شتافت.

این مرد آزاده در مدت بیست سال چنان تحولی در جهان اسلام ایجاد کرد که برای هیچکدام از هم‌دوره‌های وی امکان‌پذیر نبود. وی برای ایجاد حکومت قانون در افغانستان تلاش کرد عامل انقلاب ملی در مصر بود و نیز سرمنشاء نهضت قانون اساسی در ایران شد، وی از حامیان سرسخت نهضت قانون اساسی در ترکیه نیز بود، با تبلیغ وحدت کشورهای اسلامی در میان مسلمانان هند، تفکر یک ملت مستقل اسلامی را در آنان ایجاد کرد، او می‌خواست مسلمانان آسیای میانه را زیر سلطه شوروی آزاد کند. به علاوه برای ایجاد وحدت میان کشورهای اسلامی از هیچ کوششی دریغ نکرد تا جهان اسلام را از استعمار غرب نجات دهد.

گر چه سید جمال الدین نتوانست در زندگی خود به آرزوهای خویش جامه عمل بپوشاند ولی بذری که در سرزمین‌های حاصلخیز جهان اسلام پاشید بدون شک بعدها به ثمر نشست. هم اکنون اگر سید زنده بود خوشحال می‌شد که بالاخره در ایران، ترکیه و مصر دیکتاتوری خاتمه یافته و نوعی حکومت قانونی در این کشورها حاکم شده است. مسلمانان شبه قاره هند براساس ملیت مستقل مسلمانان توانسته‌اند یک کشور مستقل به نام پاکستان در مناطقی که اکثریت جمعیت آن را مسلمان تشکیل می‌دهند، تأسیس کنند. همچنین مناطق مسلمان‌نشین آسیای میانه با کسب آزادی از سلطه شوروی، کشورهای مستقل تشکیل داده‌اند. ولی تا کنون آرزوی ایشان درباره وحدت کشورهای اسلامی برآورده نشده است.

بزرگترین مروج افکار سید جمال الدین در شبه قاره هند و پاکستان علامه محمد اقبال بود. در سال ۱۸۸۱ زمانیکه سید جمال الدین در حیدرآباد بود، علامه اقبال کودکی چهار ساله بود و در زمان رحلت سید جمال الدین ۱۶ سال داشت. به همین دلیل امکان ملاقات حضوری اقبال با سید جمال الدین وجود نداشت. ولی سید جمال الدین نزد علامه اقبال از مقام و جایگاه بلندی برخوردار بود. خود می‌فرماید:<sup>(۱)</sup>

(۱) نامه اقبال خطاب به چودری محمد احسن - اقبال نامه نوشته شیخ عطاء الله جلد دوم صفحه ۲۳۰.

1) The Political struggle. Jamal al-Din Afghani by Dr. Abdul Hakim Tabibi.

2) The reconstruction of religious Thought in Islam by Muhammad Iqbal.

۳ - کلیات اقبال (فارسی و اردو).

«در دوره حاضر تنها کسی که لیاقت آن را دارد که به او لقب مجدد داد، سید جمال الدین است... وی در واقع بنیانگذار حیات مجدد مسلمانان در دوره کنونی است. اگر ملت وی را مجدد نخوانده و یا خود وی ادعای آن را نکرده است، به نظر دانشمندان از اهمیت کارهای ایشان کاسته نشده است.»

تفکر سیاسی اقبال براساس افکار سید جمال الدین شکل گرفته است، تا آنجا تحت تأثیر ایشان قرار گرفته است که در فلسفه انفرادی و اجتماعی و در مجموعه‌های شعری اقبال به خصوص در «اسرار خودی» و «رموز بی‌خودی» افکار سید جمال الدین تجلی یافته است.

برای نمونه:

نه افغانیم و نی ترک و تاریم  
چمن زادیم و از یک شاخساریم  
تمیز رنگ و بو بر ما حرام است  
که ما پرورده یک نو بهاریم  
و نیز در اشعار اردوی خود می‌گوید:

همه مسلمانان از ساحل نیل تا سرزمین کاشمر برای پاسداری از حریم اسلام  
یکپارچه هستند.

اگر تهران، ژنو جهان شرق گردد شاید سرنوشت کره زمین تغییر یابد.  
از اشعار فوق صدای بازگشت سید جمال الدین به نظر می‌رسد. سید جمال الدین با ترویج تفکر وحدت کشورهای اسلامی در میان مسلمانان هند احساس هویت اسلامی را در آنان ایجاد کرد. اقبال قدم بعدی را برداشت یعنی براساس اصل ملیت اسلامی و به منظور قبولاندن حق تعیین سرنوشت برای مسلمانان در مناطقی که اکثریت با آنهاست، ایده کشور مستقل اسلامی را ارائه کرد. قائد اعظم محمد علی جناح گر چه این ایده را با تأسیس پاکستان جامه عمل پوشاند ولی تکمیل این ایده فقط در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که براساس افکار سید جمال الدین و علامه اقبال از طریق اتحاد کشورهای اسلامی بتوان «اسلامستان» را به وجود آورد.

علامه اقبال در ادامه تفکر سید جمال الدین می‌نویسد که در دوره کنونی اتحاد کشورهای اسلامی فقط در صورتی امکان‌پذیر است که در آغاز، هر کشور اسلامی استقلال خود را بدست آورد سپس همه کشورهای اسلامی بصورت یک خانواده زنده متحد شوند. به نظر اقبال اسلام نه ناسیونالیزم است و نه امپریالیزم بلکه یک دولت مشترک برای همه ملت‌های مسلمان است.

به نظر اقبال اتحاد کشورهای اسلامی به سه صورت امکان‌پذیر است: اولاً اینکه از طریق کلیه کشورهای اسلامی یک کشور جهانی اسلامی به وجود آید که این امر در دوره کنونی امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد. دوم اینکه از طریق کلیه کشورهای اسلامی یک مرکزیت هم پیمان (کنفدراسیون) به وجود آید. این ایده نیز به دلیل حاکم بودن نظام‌های مختلف سیاسی در این کشورها، قابل عمل نیست. سوم اینکه کشورهای اسلامی به وسیله قراردادهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی با یکدیگر مربوط شوند. این روش بیش از همه عملی به نظر می‌رسد زیرا هر کشور اسلامی با حفظ هویت خود می‌تواند در زمینه‌های فوق با دیگر کشورهای اسلامی همکاری کند. از همین طریق به تدریج می‌توان کشورهای مقتدر و آزاد اسلامی را به یکدیگر نزدیکتر ساخت.

از دیدگاه اقبال امکان اتحاد کشورهای اسلامی به دو صورت ممکن است با خطر مواجه شود: اول اینکه مردم یا رهبران یک کشور اسلامی با کنار گذاشتن اسلام، نظام سیاسی و اقتصادی دیگری را مورد قبول قرار دهند. دوم اینکه یکی از کشورهای اسلامی عمداً و به طور آگاهانه کشور اسلامی دیگری را مورد تجاوز نظامی قرار دهد. اقبال معتقد بود که اگر روزی عربها متحد شوند، جهان اسلام متحد خواهد شد. در اشعار خود خطاب به ملت‌های عربی می‌گوید که قدرتهای استعماری به منظور دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی خود یک ملت عرب را به چندین قسمت تقسیم کردند. به همین دلیل ملت‌های عربی با وجود امکانات و سرمایه‌های خود در آسیا و آفریقا، ضعیف، فقیر و خوار و ذلیل هستند. لذا برای خنثی نمودن توطئه‌های دشمنان لازم است که اعراب براساس اشتراک ایمان متحد شوند. رهبران آنان به جای اهمیت دادن به



مسائل جزئی و شخصی باید محبت و سوزی را در سینه‌های خود بر افروزند که مدتهاست از بین رفته است تا دوره‌های گذشته را دوباره به این جهان برگردانند.

ای فواد ای فیصل ای ابن سعود

تا کجا بر خویش پیچیدن چو دود!

زنده کن در سینه آن سوزی که رفت

در جهان برآور آن روزی که رفت!

کشورهای اسلامی جزء ملت‌های عقب‌مانده محسوب می‌شوند. مشخصات این ملت‌ها تقریباً همانند همدیگر است. به عنوان مثال کمبود مواد خوراکی، مشکل آب آشامیدنی، کمبود مسکن و امکانات درمانی، اقتصادی و کشاورزی، رشد بی‌رویه جمعیت، بالا بودن نرخ بی‌سوادی، تورم و بیکاری گسترده، احساس عدم امنیت به دلیل افزایش ارتکاب جرائم، مواجه بودن با شرائط سخت تجاری از طریق کشورهای پیشرفته یعنی برای خرید محصولات صنعتی باید مواد اولیه خود را روز به روز ارزانتر به فروش برسانند و در نتیجه، به کمک وام زندگی کنند تا آنجا که نسلهای آینده آنان نیز بدهکار می‌باشند. به علاوه در بعضی از این کشورها همبستگی ملی وجود ندارد. دلیل عدم ثبات سیاسی نظامیان بر کشور حکومت می‌کنند، این کشورها با منطقه‌گرایی و فرقه‌گرایی مواجه هستند. بعضی از علما در پاکستان مدعی وحدت اسلامی هستند ولی فرقه‌گرایی را نیز رها نمی‌کنند. به جای محبت، تنفر و کینه روز بروز در میان مردم افزایش می‌یابد.

با کشورهای همسایه درگیرهای مرزی دارند. بعضی از کشورها تمایل به توسعه‌طلبی به خاکهای همسایگان دارند، با وجود امکانات در داخل این کشورها پایه و مایه صنعتی ندارند. لذا برای پیشرفت قدرت و بدست آوردن سرمایه، به غرب تکیه می‌کنند. در نتیجه با وجود آزادی سیاسی، کشورهای عقب افتاده اسلامی در زمینه‌های اقتصادی و فنی بیشتر به غرب وابسته هستند.

در این شرائط برای ایجاد اتحاد کشورهای اسلامی به یک شخصیتی نیاز است که به همین منظور ساخته شده باشد. علامه اقبال احتمالاً راجع به اعطای این چنین شخصیتی

از درگاه خداوند متعال درخواست کرده بودند که می‌فرمایند:

من مثال لاله صحرایم  
در میان محفلی تنهاستم  
خواهم از لطف تو یاری همدمی  
از رموز فطرت من محرمی  
همدمی دیوانه‌ای فرزانه‌ای  
از خیال این و آن بیگانه‌ای  
تا بجان او سپارم هوی خویش  
باز بینم در دل او روی خویش  
سازم از مشت گل خود پیکرش  
هم صنم او را شوم هم آدرش

# سید جمال الدین اسدآبادی بنیانگذار جبهه اتحاد اسلامی

محمد جواد صاحبی

## وحدت مسلمین بازتاب تهاجم غرب:

مغرب زمین پس از رکود و غفلت چند صد ساله با وقوع رنسانس و دستیابی به انقلاب صنعتی و تأسیس تمدن جدید، برای جبران ناکامیهای گذشته و التیام عقده‌های فرو خورده‌ای که از سیطره تمدن اسلام در دل داشت، در عصر نو خیزش تازه‌ای برداشت بویژه که نیاز به مواد خام و بازار مصرف، حرص و طمعش را روزافزون می‌ساخت. از سوی دیگر انحطاط دنیای اسلام در اثر دوری از تعالیم قرآنی، کج فهمی و برداشتهای ناصواب از آموزه‌های دینی، نفوذ خرافات و پندارهای واهی، حکومتهای استبدادی، تجاوزات و مداخلات استعماری از دست دادن هویت ملی و مذهبی و خودباختگی در برابر تمدن نوین اروپایی و از اینها خطرناکتر گسیختگی و تفرقه در امت اسلامی، مصلحان مسلمان را به چاره‌جویی شناسایی دردها و درمانهای امت محمدی وادار کرد.

این اصلاح طلبان با همه اختلاف نظرهایی که در زمینه اصلاح جامعه اسلامی داشتند، در این نکته با هم متفق بودند که نخستین گام و ضروری‌ترین اقدام برای پایداری در برابر هجوم بی‌امان غرب، زدودن زمینه‌های تفرقه و جدایی خواهی و ایجاد وحدت میان صفوف امت اسلامی است.

«ظاهراً نخستین بار ندای اتحاد اسلام در برابر غرب را سید جمال الدین بلند کرد و

منظور از اتحاد اسلامی، اتحاد مذهبی که امر غیر عملی بود نبود، منظور اتحاد جبهه‌ای و سیاسی بود، یعنی تشکیل صف واحد در مقابل دشمن غارتگر.<sup>(۱)</sup>

### آغازگر طرح اتحاد اسلامی در عصر جدید

سید جمال الدین پس از آنکه به کشورهای بزرگ اسلامی سفر کرد و از نزدیک اوضاع رقت بار مسلمانان را مشاهده نمود، برنامه‌های اصلاحی خویش را آغاز کرد ولی هر گامی که در راه اصلاح جامعه مسلمین بر می‌داشت با کارشکنی و مداخله بیگانگان مواجه می‌گردید از اینرو مبارزه با استعمار اروپایی را وجهه همت خود ساخت و برای این مقصود، بسیج و وحدت همه نیروهای مسلمانان را عملی ضروری می‌شمرد، به همین جهت اتحاد اسلامی را در رأس برنامه‌های انجمن حزب الوطنی در مصر قرارداد. سید همگرایی مسلمانان را پیش از آن که یک ضرورت سیاسی برای حفظ کیان مسلمین بشناساند، آن را یک فریضه دینی و از آموزه‌های مهم قرآنی معرفی می‌کرد.

او در یکی از جلسات حزب الوطنی در این باره چنین اظهار داشت: بر شما باد بزرگترین ذکر خدا و استوارترین برهان او (قرآن) زیرا که آن نور تابنده خداست، آن نوری که به وسیله آن انسان از تاریکی خاطرات سوء بیرون آمده و از ظلمت و سانس رها می‌گردد و همانا چراغ نجات است، هر که بدان هادی شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف ورزید تپاه شد.

و این قرآن راه استوار خداست، هر که در آن سلوک ورزد هدایت گردد و هر که از آن بیرون افتد گمراه شود. بر شما باد که از گوهرهای پراکنده گفتار صاحب قرآن کامیاب گردید، مانند این سخن پیامبر (ص):

هر گاه خداوند بر کیفر قومی اراده فرماید، عمل در آنها کاهش یابد و ستیزه افزایش، و نیز مانند این سخن او: سه چیز هست که قلب هیچ مسلمانی در آن غش نمی‌ورزد: خالص سازی عمل برای خدا، اندرز و خیرخواهی برای فرمانروایان مسلمین پیوستگی با جماعت آنان، دماء مسلمانان باهم برابری می‌کند بدون در نظر گرفتن نژاد،

(۱) بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، شهید مرتضی مطهری، ص ۲۷، نقش سید جمال الدین در بیداری مشرق زمین، محیط طباطبایی، انتشارات دار التبلیغ اسلامی، قم ۱۳۵۲ ش، ص ۱۲۸ - ۲۷.



طبقه و ... کهنترین آنان نگهبان ذمه مهمترین آنان است. مسلمین همگی یکدل و یک زبان بر ضد دشمنان دین هستند.<sup>(۱)</sup>

### عوامل و موانع اتحاد اسلامی:

سید پس از سفر به اروپا و آشنایی نزدیک با فرهنگ و تمدن غرب و آگاهی از نقشه‌های استعمارگران، از همان قلب اروپا هجوم بی‌امان خود را آغاز کرد و در این راه از هیچ اقدامی فروگذار نکرد،<sup>(۲)</sup> بیشترین دل مشغولی او در این دوره همچنان تقریب میان فرقه‌های مذهبی و تحذیر آنها از تفرقه بود. پایبندی و عشق او به این آرمان بلند را از نام مجله «العروة الوثقی» و مقالات آن می‌توان دریافت. سید فرمانروایی افراد گمراه و قدرت طلب بر جامعه مسلمین را عامل عمده تفرقه و گسیختگی در امت اسلامی می‌دانست، به همین جهت می‌نوشت:

«اگر وجود امرای گمراه - که برای سلطه‌گری آزمیندند - نبود، مسلمان شرقی با غربی و شمالی با جنوبی متحد می‌شد و همه یکسره ندای واحدی را سر می‌دادند».<sup>(۳)</sup> این نکته که گاه حکومت‌های ستمگر و فاسد، برای حفظ قدرت و سطوت خویش، به تفرقه و جدایی در میان ملل و امم دامن می‌زنند، واقعیتی است که پیوسته تکرار می‌شود. آنها گاه نغمه‌های جدایی افکن را در میان یک کشور سر می‌دهند تا از یکسو اذهان ملت را از توجه به مفساد دستگاه حکومت منحرف سازند و از سویی دیگر، قدرت و سلطه خویش را شرط بقای امنیت بشناسانند. و گاه به منظور پایداری در برابر قدرتهای رقیب، تفرقه و جدایی میان دو ملت را ابزار بسیج مردم و حفظ قدرت خویش می‌سازند.

سید برای ایجاد اتحاد سه عامل را مؤثر می‌دانست:

۱ - احساس مشترک نسبت به خطر.

۲ - شناخت ابزار دفاع.

۳ - اتفاق آرا به هنگام اقدام.

(۱) گفتار خوش یارقلی، شیخ محمد محلاتی، انتشارات فراهانی، تهران ۱۳۸۳ ه.ق، ص ۷۶ - ۷۵.

(۲) ک: اندیشه اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، محمد جواد صاحبی، انتشارات کیهان، تهران ۱۳۶۷، ص ۱۲۸-۱۲۲.

(۳) العروة الوثقی، مقاله الوحدة الإسلامية، ص ۷۰.

سید، برای دست‌یابی به عوامل یاد شده می‌کوشید تا غیرت ملی و دینی مردم را برانگیزاند، از اینرو مسلمانان با ایمان را مخاطب قرار می‌دهد و وجود امکانات و استعداد های امت اسلامی را برایشان بر می‌شمارد، او می‌گوید مسلمانان با تواناییهای بالفعل خود می‌توانند در برابر تهاجم بی‌امان دشمن همچون سدی استوار متحد باشند. این تواناییها از نگاه او عبارتند از:

- ۱ - پیوستگی سرزمینهای اسلامی از «ادرنه» تا پیشاور.
- ۲ - پیامهای وحدت بخش قرآن و عقاید مشترک مسلمانان.
- ۳ - توسعه کمی و کیفی جمعیت مسلمانان.

سید از اینکه مسلمانان با وجود این امکانات نمی‌توانند در برابر سیل تهاجم دشمنانی که از هر سو آنان را محاصره کرده، مقاومت نمایند ابراز شگفتی می‌کند و آنان را سخت مورد سرزنش قرار می‌دهد.<sup>(۱)</sup> او اتحاد را رمز پیروزی ملت‌ها می‌شمارد و می‌گوید: «تجربه تاریخی نشان می‌دهد که عروج و سقوط نژادها و اقوام و ملل در گرو اتحاد و یا عدم آن بوده است، این ناموس خداوندی است که نصیب هر ملتی از هستی، تنها به مقدار بهره‌ای است که از اتحاد و اتفاق برده است و خداوند هیچ قومی را هلاک نساخته مگر پس از آن که به تفرقه و نفاق مبتلا شده اند.»<sup>(۲)</sup>

#### آموزه‌های دینی در باره اتحاد اسلامی:

سید بر فرازهایی از آموزه‌های دینی و پیامهای نبوی در زمینه فریضه اتحاد اشاره می‌کند و می‌گوید:

در گفتار صاحب شریعت آمده که: (مؤمن برای مؤمن حیثیت بنا را دارد که بعضی بعض دگر آنرا نگاه می‌دارد). و مؤمن در نظر مؤمن به منزله یکی از اعضاء آن است که وقتی یکی را دردی اصابت کند، آن دیگری از آن متأثر می‌شود؟  
و صاحب شریعت چنین نهی می‌کند: (مقاطعه نکنید، پشت به هم ننمایید و حسد نو رزید. ای بندگان خدا برادران همدیگر باشید).

(۱) العروة الوثقی، ص ۷۱ و ۷۲.

(۲) العروة الوثقی، مقاله الوحده والسیاده، ص ۷۴.

وکسی را که از جمعیت کناره می کند، به زیان و هلاکت اخطار می دهد و او را همچون گوسفند تنها گردی که شکار گرگان می گردد مثال می زند و این همه بعد از این است که خداوند بندگان خود را به چنگ زدن به جیل متین خویش امر می کند و آنان را از تفرقه و فریب کاری باز می دارد. و پس از آنکه دشمنان یکدیگر بودند، بواسطه نعمت برادری بر آنان منت می گذارد.

و کتاب الهی چنین گویا است: (انما المؤمنون اخوه: براستی مؤمنان برادرند) و از کسانی که طرف خطاب آیه های وی هستند، تقاضا می کند که هنگام اختلاف به اصلاح ذات البین بپردازند. و جز در مورد کسی که متمرد است، بر وجوب اصلاح تأکید و بلکه حکم کرده است:

(وإن طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فإن بغت احدهما علی الاخری فقاتلوا التي تبغی حتی تفيء الي أمر الله) (الحجرات، ۹).

(و اگر دو گروه از مؤمنان با هم جنگ کنند پس اصلاح کنید میان ایشان را، پس اگر تعدی کرد یکی از این دو گروه بر دیگری پس جنگ کنید با آن گروهی که تعدی می کند، تا که رجوع کند به سوی حکم خدا).

و خداوند مؤمنان را به قبول آنچه که مسلمانان بر آن اتفاق کرده اند و پیروی هماهنگ از دستورات الهی فرا می خواند.

«ولا تكونوا كالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البينات» (۱۰۵ - آل عمران) = (و مباشید مانند کسانی که پراکنده شدند و اختلاف کردند با یکدیگر پس از آنکه برایشان احکام روشن نازل شد).

کتاب مقدس هر که را که از روش مؤمنان انحراف کند، به عذاب دردناکی وعده می دهد و می گوید هر آنکس که غیر از طریقه مؤمنان را دنبال می کند، خداوند آنچه را که خود آن شخص پسندیده بر وی می گمارد و او را به جهنم می برد و سرنوشت بدی است.

و به لزوم همکاری بر نیکی و تقوی امر صریح داده و هیچ نیکویی همچون تقویت گفتار حق و برافراشته نگه داشتن پرچم ملت نیست، که شایسته چنین همکاری باشد. و مخبر صادق گفته است «یدالله مع الجماعه = دست خدا با جماعت است» و

قدرت الهی به همین بس که اجتماع درست می‌گردد و الفت راست می‌آید و منزلت اتفاق در شریعت اسلام تا به اعلی درجه از توصیه‌های دینی رسیده است. به حدی که اجتماع امت و اتفاق آن را در مسأله‌ای از مسائل، روشنگر حکم خداوند و آنچه که در علم وی است دانسته و شریعت هم پیروی از آنرا برای همه مسلمانان حتمی گفته و انکار از آن را خروج از دین دانسته است.

از جمله توجه صاحب شریعت به مسأله اتفاق، گفته‌ای است که:

«اگر به پیمان فضول دعوت می‌شدم آن را می‌پذیرفتم». پیمان فضول آن است که هاشم و زهره و تمیم پیش عبدالله جدعان آمدند و با هم عهد بستند که ظلم را دفع کنند و حق را از ظالم بستانند و اینکه این پیمان فضول نامیده شده، به واسطه این بوده که آنان عهد کردند که نزد هیچ کس، «فاضل» از حق وی را باقی نگذارند. که مدار آن بر ظلم است تا که آن را از وی بستانند و به مستحق آن بازگردانند، این پیمانی در جاهلیت بوده و شارع اسلام تصریح کرده در صورتی که به آن دعوت شده بود آن را می‌پذیرفت.

این اجمال دلایل بود به لزوم اتحاد و منع متارکه و فریبکاری در میان مسلمانان و حتی میان مسلمانان و کسانی غیر از آنان که تعهد مسلمانان را در مورد خود پذیرفته و به حسن جوار در شریعت اسلام رضایت داده‌اند. چه طریقه مسلمانان وسیع است و گنجایش آن را دارد.<sup>(۱)</sup> این موضع سید جمال الدین است درباره وحدت و اتحاد مسلمانان آنطور که خود تقریر کرده است.

#### غیرت دینی رمز بقای اتحاد اسلامی

سید به مسلمانان هشدار می‌داد که «روح صلیبی» همچنان در غرب مسیحی، بالاخص در انگلستان زنده و شعله‌ور است. غرب علی‌رغم اینکه با ماسک آزادمنشی، تعصب را نکوهش می‌کند خود در دام تعصب (خصوصاً تعصب مذهبی علیه مسلمانان) سخت گرفتار است. سید، علی‌رغم که فرنگی مآبان (تعصب) را نکوهش می‌کنند، مدعی بود، تعصب بد نیست، تعصب مانند هر چیز دیگر افراط و تفریط و اعتدال دارد، افراد

(۱) العروة الوثقی، ص ۷۶ و ۷۷.



در تعصب که در انسان حس جانبداری بی‌منطق و کور ایجاد می‌کند بد است، اما تعصب به معنی «تصلب» و غیرت حمایت از معتقدات معقول و منطقی، نه تنها بد نیست، بسیار مستحسن است، سید می‌گفت:

«اروپائیان، چون اعتقاد دینی مسلمانان را استوارترین پیوند میان آنان می‌بینند، می‌کوشند تا با نام مخالفت با تعصب این پیوند را سست کنند، ولی خود بیش از هر گروه و کیش به تعصب دینی گرفتارند. گلاستون ترجمانی است از روح پطرس راهب، یعنی بازنمای جنگهای صلیبی»<sup>(۱)</sup>

واقع‌بینی سید پس از حدود نیم قرن به خوبی آشکار شد. آنگاه که: افسر اروپایی فرمانده ارتش یهود، در جنگ اول اعراب و اسرائیل، بیت المقدس را از مسلمانان گرفت و تحویل یهودیان داد و دولت صهیونیستی اسرائیل تشکیل شد گفت: الان جنگهای صلیبی پایان یافت.<sup>(۲)</sup>

سید در «عروة الوثقی» به مواردی از فاجعه آفرینی تعصب نادرست اروپاییان اشاره می‌کند و از برخورد منطقی مسلمان در عصر فتوحات نمونه‌هایی یاد می‌کند. او، جنگهای صلیبی، رفتار اسپانیاییها با مسلمانان آندلس در سرآغاز قدرت دین مسیح، و گردآوردن یهودیان در قدس و آتش زدن آنان توسط مسیحیان را شاهد می‌آورد. آنگاه می‌نویسد:

در حالیکه مسلمانان حتی در اوج قدرت با پیروان ادیان الهی و با مخالفان دیگر خود هرگز چنین معامله‌ای نکرده‌اند. مسلمانان در فتوحات خود همواره عقاید و حقوق ملت‌هایی را که از ایشان فرمان می‌بردند، محترم می‌شمردند و خود را ملتزم به رعایت قوانین موجود در قرآن و کتابهای فقهی در مورد اقلیتهای مذهبی می‌دانستند.

ولی اروپاییان از دیرباز خلاف این عمل می‌کردند، حتی در روزگاری پیش، پیروزمندان یونانی و رومانی نیز هنگامی که اقتداری داشتند، به هر سرزمینی که قدم می‌گذاشتند نخست ایشان را به قبول دین حاکم، وادار می‌کردند، آنگونه که در مصر و

(۱) سیری در اندیشه سیاسی عرب، حمید عنایت، ص ۱۰۲.

(۲) بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی، ص ۲۷.

سوریه و در بیشتر کشورهای اروپایی عمل کردند.<sup>(۱)</sup> از نگاه سید، اگر تعصب به مفهوم درست خود به کار گرفته شود و مایه اتحاد ملتها بر محور عقیده واحدی گردد و آنان را برای بدست آوردن کمالات و از بین بردن خطرات، منسجم سازد، از نظر عقلی نیکو و پسندیده است، و سرزنش اروپاییان هم نتیجه ترس آنها از همین پیوند و همبستگی امت اسلامی است.

رواج اندیشه قومیت پرستی و ملیت پرستی و به اصطلاح ناسیونالیسم که به صورتهای «پان عربیسم»، «پان ایرانیسم»، «پان ترکیسم»، «پان هندوئیسم» و غیره در کشورهای اسلامی یا وسوسه استعمار تبلیغ شد، و همچنین سیاست تشدید نزاعها مذهبی شیعه و سنی، و همچنین قطعه قطعه کردن سرزمین اسلامی به صورت کشورهای کوچک و قهراً رقیب، همه برای مبارزه با آن اندیشه ریشه کن کننده استعمار، یعنی «اتحاد اسلام» بوده و هست.<sup>(۲)</sup>

#### بسوی طرحهای عملی برای اتحاد اسلامی:

تلاش سید برای وحدت مسلمین تا پایان عمرش استمرار داشت و گویا، دلبستگی و عشق او به این آرمان در سالهای آخرین شدت و فزونی یافت، بیشتر گفتارها و نوشتارهایش در این دوران به بیدار کردن وجدان دینی و برافروختن آتش غیرت مذهبی و ایجاد روح اخوت و برادری اختصاص داشت.<sup>(۳)</sup> چنانکه به هنگام اقامت در استانبول در نامه‌ای به یکی از رجال بزرگ دولت عثمانی، آمادگی خود را برای جان فشانی در راه سعادت و عزت ملت اسلام اعلام می‌دارد و دغدغه و شوریدگی خود نسبت به نجات امت محمد (ص) را انگیزه‌ای برای مطالعه احوال ملل و دول مختلف می‌شمارد.

او می‌گوید: از مطالعه احوال مردان با همتی چونان ابو مسلم خراسانی که دولت بنی‌امیه را از بن برانداخت و پطر راهب که پرچم جنگهای صلیبی را برای پیشبرد عقیده

(۱) توضیح بیشتر، خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، صفحات ۵۱ و ۵۳.

(۲) توضیح بیشتر، خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، صفحات ۵۱ و ۵۳.

(۳) ر. ک: بنیان‌گذار نهضت احیای فکر دینی، محمد جواد صاحبی، انتشارات فکر روز، تهران، ۱۳۷۵ ش.

خود برافراشت، بدین نتیجه رسیده که جز با همت بلند و ترک راحتی و آسایش، هرگز نمی‌توان پیروز و کامیاب گردید.

سید نقشه‌های خرد برای نجات و اصلاح امت اسلامی را بدین ترتیب ترسیم می‌نماید:

نخست آنکه سفری به هند باید داشته باشد، زیرا که مسلمانان آن سامان از مکتب و ثروت برخوردارند و در دینداری ثابت و استوارند اما به سبب نادانی و ناآگاهی، در غفلت غنوده‌اند و منافع اتحاد و اتفاق، و مضار اختلاف و نفاق را نفهمیده‌اند.

سپس سید می‌افزاید: دیگر آنکه پس از هندوستان روانه دارالایمان افغان شوم و اهالی آن بلاد را که مانند شیر بیشه از خونریزی اندیشه ندارد و در آهنگ جنگ خصوصاً جنگ دینی، درنگ را روانشمارند، به محاربه دینیه و مجاهده ملیه دعوت کنم ... و بعد از تمام شدن دعوت در افغانستان به سرعت هر چه تمامتر روانه بلوچستان شوم و اهالی آن بلد را که دائماً به قزاقی و ترکتازی گذران و به نهب و غارت تاراند، به تشویق دینی و ترغیب منافع دنیوی به محاربه عمومی دعوت کنم ... و از آنجا عطف عنان جانب ترکمان کنم و آن بدبختان را که در هر زمان به شجاعت و جسارت معروف و در هر زمان به خونریزی و فتنه‌انگیزی موصوف بودند و لکن در این اخیر زمان کلاه عار بر سر، و پیراهن ننگ در بر کرده‌اند و شهر چندین ساله خود را بر باد و بر امر روس سر انقیاد نهادند، به اخذ ثار دعوت کنم...

و نیز داعیان تیز زبان به جانب کاشغر و یارکن روان تا مؤمنان آن دیار را به اتحاد اهل ایمان دعوت کنند...

سید در این نامه توصیه می‌کند که برای پیشرفت نهضت اتحاد اسلامی در این مرحله، مسلمانان باید از تحریک انگلیس‌ها بهره‌یزند و به عکس با روسها بستیزند، بلکه این پلتیک سبب شود که طائفه انگلیس به محاربه با روس پردازد و «تا به حلقوم به گل فرو رود و خیال سیادت را از سر و آرزوی فرعونیت را از دل به در برد»<sup>(۱)</sup>

(۱) نامه‌ها و اسناد سیاسی سید جمال الدین، ص ۱۳۲ - ۱۲۲، مجموعه اسناد و مدارک، تصویر ۲۷ و ۲۶.

### کیفیت شکل‌گیری جبهه اتحاد اسلامی

به هر حال تنها بهره‌ای که سید در این دوره از اقامت خود برد، تشکیل جمعیتی برای ایجاد اتحاد میان فرقه‌های اسلامی بود. وی در یکی از دیدارهای خود با عبدالحمید، گزارش مفصلی از اختلافات فرقه‌ای در جهان اسلام ارائه کرده و نیاز مسلمانان به وحدت و انسجام را یادآور شد، سلطان نظر وی را تأیید کرد.<sup>(۱)</sup> در پی این گفتگو سید، جمعیت اتحاد اسلام را بنیان نهاد. سید با عبدالحمید قرار گذاشت که مکاتبات دولتی و درباری بر عهده سلطان باشد، ولی با علما و رجال دینی و ملی خود مکاتبه کند.<sup>(۲)</sup> از اینرو حدود ششصد نامه به رهبران مذهبی و روشنفکران مسلمان نگاشت که در پی آن بیش از دویست پاسخ دریافت داشت.<sup>(۳)</sup>

همچنین سید از عبدالحمید درخواست نمود: چون دولت ایران، نسبت به ممالک تحت نفوذ امپراطوری عثمانی مستقل، و مذهب عموم مردم آن شیعه می‌باشد، و از اینرو به صورت محوری برای شیعیان جهان بشمار می‌رود، شایسته است دولت ترکیه، عتبات عالیات و قسمتی دیگر از بین‌النهرین که مرتبط به مشاهد مشرفه شیعه است را به دولت ایران واگذار کند و در برابر قبول مساعدت دولت و ملت شیعه مذهب را دریافت نماید.

سید همچنین قرار گذاشت که از هر قطعه سرزمین اسلامی یک نماینده به انتخاب دولت و یک نماینده از میان علمای طراز اول به انتخاب ملت، برگزیده شود و در این کنگره شرکت داشته باشد تا بتوانند مشکلات و اختلافات دنیای اسلام را حل و فصل کنند.

دولتها و ملت‌های مسلمان نیز تصمیمات این کنگره را محترم بشمارند و حکمیت آن را در مسائل مهمه بپذیرند.

مقصود سید از تشکیل این کنگره این بود که مسلمانان وسایل ترقی و تکامل جامعه اسلامی را مشترکاً فراهم سازند و عظمت و شوکت نخستین به اتفاق هم تجدید نمایند.

(۱) مجموعه مقالات تاریخ معاصر ایران، کتاب هفتم، ص ۲۷۷. اصل این گزارش در آرشیو عثمانی موجود است.

(۲) شرح حال و آثار، ص ۵۶ و ۵۷.

(۳) مجموعه مقالات تاریخ معاصر ایران، کتاب هفتم، ص ۲۷۸.



همچنین هر گاه یکی از دولتهای اروپایی به مملکتی اسلامی، ستمی روا داشت فوراً آن کنگره عالی علاوه بر تحریم کالاهای تجاری دولت متجاوز، به تمام مسلمانان اعلان جهاد نماید و آنان را به رویارویی با دشمن فراخواند. پس از اینکه سید توافقی سلطان عبدالحمید را جلب کرد، با دوستان خود در این زمینه به گفتگو نشست.

نخستین کسانی که به او پیوستند و دعوت او را لیبیک گفتند جمعی از ادیبان، عالمان و آزادیخواهان بودند که بدین ترتیب از آنها نام برده‌اند:

فیض افندی معلم ایرانی، رضا پاشا، سید برهان الدین بلخی، ابوالحسن میرزا معروف به شیخ الرئیس، نواب حسین هندی، شیخ احمد روحی، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا حسن خان خبیر الممالک، عبدالکریم بیگ، حمدی بیگ، جواهری زاده‌های اصفهانی، شیخ محمود افضل الملک روحی و چند نفر دیگر از آزادیخواهان و دوستانش.

سید در جلسه نخست، خطابه مؤثری ایراد کرد که مضمون آن چنین بود:

امروز مذهب اسلام به منزله یک کشتی است که ناخدای آن محمد بن عبدالله (ص) است و قاطبه مسلمین از خاص و عام، کشتی نشینان این سفینه مقدسه‌اند و یومنا هذا این کشتی در دریای سیاست دنیا دچار طوفان و مشرف به غرق گردیده و جریانات پلتیکای دنیا و حوادث، در غرق و افنای این کشتی رخنه کرده و می‌کند.

آیا تکلیف سکنه و راکبین این کشتی که مشرف به غرق و آماده هلاکتند چیست؟ آیا نخست باید در حراست و نجات این کشتی از طوفان و غرقاب کوشید یا در مقام دوئیت و اختلاف کلمه و پیروی اغراض و نظریات شخصی برآمده، خرابی و هلاکی یکدیگر را ساعی باشند،

جمعیت حاضر در محفل، حفظ کبان اسلام و مسلمانان را فریضه ذمه هر وطن دوست با ایمان دانستند و همگی متعهد شدند که در پیشرفت اهداف و آرمانهای سید از بذل هرگونه کوشش و فداکاری دریغ نکنند.

سید با همکاری این جمع، علاوه بر نامه پراکنی‌هایی که به زبان‌های گوناگون برای اقطار عالم انجام می‌داد، شش نفر از دوستان و پیروان خویش را که با زبانهای شرقی تکلم می‌کردند، به منظور تبلیغات به ممالک معینی گسیل داد.

دبری نباید که نامه‌هایی حاکی از پذیرش این دعوت به همراه هدایایی برای سلطان عبدالحمید از اقصا نقاط عالم رسید.

سید دستور داد همه مکتوبات را به زبان ترکی ترجمه کردند آنگاه همه آنها را به حضور سلطان تقدیم داشت.

نوشته‌اند: هنگامی که سلطان مکتوبات را ملاحظه و ترجمه آنها را به دقت مطالعه کرد، به شدت مسرور و خرسند شد، به طوری که از فرط شادی سید را در آغوش کشید و چندین بار روی او را بوسید. و نفوذ کلمه و توفیق وی را ستود و به او تبریک گفت. آنگاه افزود: «اکنون که به مدد خداوند و کوشش شما این موفقیت بزرگ را به دست آوردیم باید مرحله دوم کار را آغاز کنیم و آن محول کردن اجرائیات کنگره به پابعالی و صدارت عظمی است که البته شیخ الاسلام را نیز باید با خویش همراه و همداستان نماییم. زیرا بیشتر درباریان و وزیران من از سنیان متعصب می‌باشند و خوف دارم که از این موضوع سوء استفاده کنند و مرا به تشیع متهم سازند».

سید پذیرفت، اما پس از آنکه کارها به مقام مشیخت و صدارت عثمانی محول شد رفته رفته اختلافات ظاهر گردید.

#### فرجام کار پاران ایرانی جبهه اتحاد اسلامی:

سید پیامهای خود را توسط میرزا حسن خان خبیر الملک کنسول سابق بصره و میرزا آقا خان کرمانی و برخی دیگر از دوستان ایرانی، به علمای شیعه عراق می‌رسانید و آنان را به نهضت جدید اتحاد اسلامی، و مبارزه با نظام استبدادی فرا می‌خواند.

از اینرو دولت ایران در صدد دستگیری افراد مزبور از طریق مقامات عثمانی برآمد. اما ناظم الدوله سفیر کبیر ایران، در رجب ۱۳۱۲ به امین السلطان پاسخ می‌دهد: «در باب میرزا آقاخان کرمانی عجاله اقدام را مناسب نمی‌دانم، زیرا که حسین رضا پاشا وزیر عدلیه و یوسف رضا پاشا هر دو حامی او هستند، اولی خون ایرانیان را مباح می‌داند و دومی با وجود این که شیعه است باعث هتک حرمت شیعه است».

تا اینکه یکی از نوشته‌هایی که سید برای علمای عراق نوشته و در آن به موضوع اتحاد اسلامی پرداخته بود، در بغداد به دست میرزا محمودخان، کنسول سفارت ایران افتاد.

میرزا محمودخان آن نوشته را با آب و تاب فراوان و شاخ و برگهای بسیار آراسته به تهران حضور ناصرالدین شاه فرستاد بدین مضمون که: «سید جمال الدین با برخی ایرانیان دیگر همداستان شده در صدد تسلیم مملکت ایران به سلطان عثمانی بر آمده و ظاهراً مطلب را به اسم اتحاد اسلامی عنوان نموده و اغلب علما را برای اجرای این مقصود با خود همراه کرده است».

ناصر الدین شاه که پیش از این با لوائج آزادی خواهانه میرزا آقا خان و شیخ احمد روحی که گهگاهی از اسلامبول برای رجال و محترمین تهران می رسید، آشنا شده بود، از دیدن این گزارش به اندازه‌ای دچار ترس و وحشت گردید که بی درنگ به میرزا محمودخان علاء الملک سفیر ایران در اسلامبول تلگرافی می گوید: «کلیه نفراتی که در موضوع اتحاد اسلام با سید جمال الدین مشارکت دارند و از تبعه ایرانند، آنها را متهم سیاسی نموده تحت الحفظ به ایران بفرستید»<sup>(۱)</sup>.

سرانجام استعمارگران اروپائی به کمک جهالت و قدرت پرستی زمامداران نالایق کشورهای اسلامی بویژه پادشاهان ایران و عثمانی، این جمعیت را مثلثی و افراد آن را دستگیر، تبعید، زندانی و اعدام کردند.<sup>(۲)</sup> ولی اهداف و آرمانهای آن را نتوانستند نابود سازند و حقیقت آن را مکتوم دارند، حتی مورخان محافظه کار واقعیت را انکار نکرده و در تاریخ خود چنین ثبت نمودند:

«سید جمال در مکه معظمه تشکیل انجمنی داد موسوم به ام القری و خیالش این بود (که) نماینده‌های مسلمان روی زمین را در این انجمن گرد آورد و برای مسلمانان روی زمین یک سلطان که در استامبول و یا کوفه سکنی گیرد و یک اعلم که در مکه نشیند و تکالیف مسلمین از این مجلس برخیزد پس از امضاء سلطان و اعلم منتشر گردد و سایر پادشاهان مسلمان به اسم امیرالامرائی موسوم و تحت امر سلطان محکوم باشند. سلطان عبدالحمیدخان این انجمن را برانداخت و به توهم که شاید انتخاب سلطان بر حسب قرعه قرار گیرد و به غیر او قرعه افتد. مدت دوم انجمن یکسال بود و نظامنامه آن طبع و به تمام بلدان فرستاده شد، اجزاء این انجمن معدوم و یا در زوایای خفاجان

(۱) شرح حال و آثار، ۶۱ - ۵۷.

(۲) سرنوشت و فرجام زندگی افراد مزبور را در کتاب بنیانگذار نهضت احیای فکر دینی روشن ساخته‌ایم.

(۱) دادند.

ولی با از میان رفتن سید و دوستانش، نهضت اتحاد اسلام، پایان نیافت و به مدد نخبگان و مصلحانی از دنیای اسلام شتاب بیشتری یافت.<sup>(۲)</sup>

### بہائیان و جبهه اتحاد اسلامی:

علی‌رغم تبلیغات گسترده‌ای که عوامل دولتی ایران و عثمانی علیه جمعیت اتحاد اسلام به راه انداختند و اعضای این جمعیت را به ازلی و یا بهایی بودن متهم ساختند، اسنادی از بهائیان بدست آمده است که خلاف این مدعا را ثابت می‌نماید. یکی از این اسناد، نامه‌ای است که عبدالبها خطاب به طیب قزوینی (؟) می‌نویسد و مشروح فعالیت‌های میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و سید جمال الدین اسدآبادی را در اسلامبول در بر دارد و نیز مختصر اطلاعی از مندرجات کتاب خلاصه لیان نوشته آقاخان کرمانی را بدست می‌دهد.

عبدالبهاء در این نامه از حضور سید جمال الدین و جمعیت اتحاد اسلام در اسلامبول ابراز ناخشنودی می‌کند. بویژه آنکه «جمال الدین مذکور در سرای مرحوم رضا پاشا رئیس المفتشین حضرت سلطان منزل داشت» و به وسیله او توانسته بود آگاهی‌های خود درباره بهائیت را در اختیار خلافت قرار دهد و «اسباب و هن امرالله را فراهم آورد».

عبدالبهاء سپس می‌افزاید:

آقا خان معهود کاتب جمال الدین مذکور بود، شبها با شیخ احمد معلوم کرمانی در معیت جمال الدین در مجلس رضا پاشا حاضر می‌شدند و وزیرای دولت علیه نیز در منزل رضاپاشای مرحوم دائم الحضور بودند. در شبها به مناسبتی آقاخان و شیخ احمد...<sup>(۳)</sup> تا می‌توانستند مفتریات که سبب سفک دم جمال مبارک بود می‌گفتند. جمال

(۱) تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ج ۱، ص ۸۳.

(۲) برای آگاهی از اندیشه‌های این مصلحان، ر.ک: مصلحان و اندیشه اتحاد مسلمانان، محمد جواد صاحبی، پنجمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، تهران، شهریور ۱۳۷۱.

(۳) چند کلمه در استنساخ افتاده است.



الدین مذکور در بدایت ساکت و صامت می‌نشست و بعد حضرات وزراء از اول سؤال می‌نمودند که شما در این خصوصیات چه می‌گویید. در بدایت جواب می‌گفت که من شخصی هستم جدیدالافکار به ملتی و مذهبی نه تعلق دارم و نه تکلفی، لهذا کاری به این کارها ندارم و به این گونه مباحثات نپردازم، بعد وزراء اصرار می‌نمودند که لابد شما از این امر اطلاع تام دارید، بنده‌ای بفرمائید تا اینکه قناعت حاصل شود. دوباره ابا می‌نمود و به هیچ وجه مخصوصاً راضی به تکلم نمی‌شد، باز الحاح می‌نمودند که مختصری بگویید، آن وقت زبان باز می‌نمود که من تعلقی به این امور ندارم، ولی محض اطلاع از جمیع ملل و مذاهب بر حقایق اسرار کتب و رسائل حضرات اطلاع یافته‌ام. بلی این چیزهایی که آقاخان و شیخ احمد می‌گویند جزئی مبالغه در آن هست ولی اساس حضرات مخالف و مباین معموریت آبادی و قوانین دولت و ضدیت و عداوت با جمیع دول و قلع و قمع بنیان عالم انسانی و محویت جمیع ملل و غارت اموال جمیع امم و اسارت اهل و اطفال جمیع طوایف است... باری در نهایت دسایس یکی یکی مفتریات آقاخان و شیخ احمد را به ظاهر در کمال بی‌غرضی تصدیق می‌نمود. حضرات وزراء ایدهم الله همچو گمان می‌نمودند که آنچه آن شخص مجهول می‌گفت از جهت بی‌غرضی‌اش مقارن حقیقت است. حتی آقاخان مذکور تألیفی نمود و اسم آن را خلاصه الیابان<sup>(۱)</sup> گذاشت و خود را شخصی از اهل فرقان و متعصب در دین شمرد...

باری مندرجات خلاصه الیابان قضیه‌هایی بود که به وصف در نیاید و به تحریر نگنجد. اساس شریعت و احکامی که هادم بنیان عالم انسانی است و آنچه فتنه و فساد و خونخواری و ظلم و عدوان و (بی) ناموسی و تعدی و تجاوز و ستم و ظلم و بی‌حیائی و عداوت و بغضاء به عالم انسانی و سوء نیت به جمیع ملل بشری باشد. در آن خلاصه الیابان اساس دین معتقدین به بیان نهاد و این را به حضرات وزراء نشان داد و به انواع دسایس و حیل جمال الدین معهود را اغوا نمود، ظاهراً در تکمیل بی‌غرضی تصدیق

(۱) کتاب خلاصه الیابان تألیف میرزا آقاخان اگر بدست آید باید یکی از آثار مهم او باشد و مسلم نباید او را پس از صد خطابه و سه مکتوب تألیف کرده باشد، زیرا میرزا آقاخان در صد خطابه یکی دو سه مورد حتی باب را هم قبول ندارد و ممکن است خلاصه الیابان رده‌ای باشد بر عقاید باب و بها.

جمع آن مسائل نمود و چنان این فساد تأثیر کرد که در نزد حضرات وزراء محقق و مسلم شد و مدلل داشت که قلع و قمع جمیع این فساد و فتنه‌ها منوط و مشروط به اعدام این طایفه و در عکاست، و الا عن قریب این آتش چنان شعله زند که قابل خاموشی نباشد. تانی و تردی و عدالت و انصاف اعلیحضرت سلطان ایده الله و نصره مانع و حائل شد و الافساد بسیار عظیمی بود و از طرف دیگر بواسطه میرزا حسن کاشی متوفی، پسر ملا جعفر متوفی روزی جمیع اعظام و اکابر و تجار ایرانی را در اسلامبول در خانه میرزا حسین دعوت نمودند حتی هیئت سفارت، دون حضرت سفیر کل حاضر شدند. بعد از صرف چایی و شیرینی و ناهار آقاخان برخاست و گفت...

بعد رساله‌ای بیرون آورد که فی...<sup>(۱)</sup> از اول ابداع تا به حال چنین مقاصد مضره و نوایای خبیثه و اساس باطل که هادم بنیان انسانی است و مخرب بنیاد الهی تألیف نشده و آن رساله را به خلاصه‌البیان تسمیه نموده و نسبت به حضرت اعلی روحی له الفداء داده. آن رساله را من البدوالی الختم در آن مجلس خوانده و نعره‌ها بلند نمود و ادینا و اشعریعتا و اطریقنا و امدهبا و ادولنا و املنا به قسمتی که حاضرین جمیع به فزع آمدند...

عبدالبهاء، شرحی نیز از اختلافات میان ایرانیان مقیم استانبول، مخصوصاً توطئه‌های میرزا طاهر مدیر روزنامه اختر، علیه میرزا آقاخان ارائه می‌کند.

باید دانست که پیش‌تر میرزا آقاخان با روزنامه اختر همکاری می‌کرده و بسیاری از مقالات آن را نگارش می‌نموده است، اما تخلفات و سوء استفاده‌های مالی میرزا محمد طاهر، سبب قطع همکاری او با روزنامه اختر می‌گردد. در برابر میرزا طاهر مبالغی از حقوق وی را نمی‌پردازد و در پی آن از طریق سفارت ایران و دولت عثمانی آقاخان را مورد تعقیب و تهدید قرار می‌دهد.

علاوه بر این که عبدالبهاء در نامه خود به این اختلافات و دسیسه‌ها اشاره کرده است، میرزا آقاخان نیز در نامه‌های خویش شرحی از آن به دوستان خود گزارش نموده است.<sup>(۲)</sup>

عبدالبهاء در نامه خود به فعالیتهای دیگر دوستان سید جمال مخصوصاً شیخ احمد

(۱) یک سطر از حاشیه مکتوبات در صحافی بریده شده است.

(۲) ر. ک: نامه‌های میرزا آقاخان کرمانی، به اهتمام محمد کشمیری، مجله بررسیهای تاریخی، ش ۲، خرداد و تیر

روحی و آقاخان می‌پردازد و از جمله به همکاری آنان با روزنامه قانون اشاره می‌کند و جریان تلاشهای دولت ایران برای دستگیری و اعزام و بازگردانیدن ایشان را به اجمال می‌آورد. در پایان نامه، عبدالبهاء اندوه خویش را از قتل ناصر الدین شاه ابراز می‌دارد و از دستگیری و مجازات اعضای اتحاد اسلام اظهار خشنودی می‌نماید.

او در فرازی می‌نویسد:

در این اثنا حکایت محزنه اعلیحضرت پادشاه مرحوم مغفور ناصر الدین شاه واقع می‌شود، لعن الله قوماً تجاسروا علی هذا العمل الفظیع الذی تکدرت به قلوب الصادقین المخلصین. باری بعد واضح می‌شود که جمال الدین لا غفر الله له با عونه‌اش در این فظیع ذی مدخل بوده‌اند. لهذا او از نظر پادشاهی و عموم وزراء ساقط و عونه‌اش آقاخان و شیخ احمد و میرزا حسن خان را به ایران می‌فرستند. مقصد این است که بآنها از این فساد و فتنه که در حق این آوارگان (بهایان) نمودند خود در چه خذلان ابدی افتادند...»

عبدالبهاء در نامه دیگری به طبیب قزوینی خواستار تماس با سفیر ایران در عثمانی شده است تا به وسیله وی مراتب دولتخواهی خود و خطر جبهه اتحاد اسلام را به دولت ایران برساند.<sup>(۱)</sup>

ابوالفضل گلپایگانی مؤلف کشف الغطاء که بهائیان از وی با لقب ابوالفضایل یاد می‌کنند مطلبی را که از عبدالبهاء شنیده یا بر او روایت کرده‌اند را این گونه تحریر کرده است:

«آقا خان (کرمانی) رساله‌ای پرداخت و نام آن را «خلاصه البیان» نهاد و روزی معین (در اسلامبول) محفلی حافل... ترتیب دادند و بزرگان اهل ایران و بعضی رجال ترک را در آن محفل دعوت نمودند. چون مجلس بدان عظمت آراسته شد و سید جمال الدین و شیخ احمد روحی مردم را پذیرایی و ترحیب کردند. آقاخان برخاست و در حالت گریه اهل مجلس را مخاطب داشت و شرحی از پریشانی ایرانیان و سوء استفاده اداره دولت و معایب استبداد حکومت ذکر نمود؛ چندان که عموم متأثر شدند و بعضی به گریه افتادند.»<sup>(۲)</sup>

(۱) مجموعه مکتوبات عبدالبهاء، نسخه خطی منعلق به دکتر احمد فاسم‌زاده، نامه شماره ۱۸۶. ولی ما این دو نامه و اطلاعات مربوط به آنها را از مجله راهنمای کتاب، ج ۱۶۵، ص ۷۱۲ - ۷۰۷ گرفته‌ایم.

(۲) کشف الغطاء، چاپ عشق آباد روسیه، ص ۱۲۲. نقل از: مجله راهنمای کتاب، ج ۱۶، ص ۷۰۶. اسفند ۱۳۵۲.

## اصول و اهداف جبهه اتحاد اسلامی

سید برای جبهه اتحاد اسلامی، اهداف و اصول و روشهایی را منظور داشت که اهم آنها به این شرح است:

۱ - اتحاد مردم هر مملکتی، برای اصلاح نظام سیاسی کشور خویش. زیرا تا نظام شایسته و مستقل و رهبری صالح و شجاع و غیرتمند بر مملکت حاکم نشود، با حکومتهای دست نشانده بیگانه و رهبران فاسد و ترسو و بی حمیت آنان، نمی‌شود در برابر تجاوز خارجی مقاومت کرد. از اینرو اتحاد مردمان را، برای اصلاح نظام حکومتشان امری ضروری می‌شمرد. به همین جهت، علما و مردم ایران و مصر و سایر بلاد را، به دخالت در امور سیاسی و اصلاح رژیم حاکم دعوت می‌نمود. او در این راه رنجها و مرارت‌های بسیاری برد که شرح آن از موضوع این نوشتار خارج است.<sup>(۱)</sup>

۲ - سید جمال بر آن بود که مسلمانان، یک کشور قدرتمند و بزرگ اسلامی را به عنوان پایگاه مقاومت در برابر بیگانه بپذیرند، تا همه بر محور او علیه استعمار به گونه‌ای متحد بسیج شوند.

در نگاه نخست، وی این کشور را، دولت سنی مذهب عثمانی می‌دانست و از مسلمانان می‌خواست آن را پایگاهی برای مبارزات اصلاح طلبانه و ضد استعماری خویش قرار دهند، ولی بی‌کفایتی دولتمردان عثمانی او را ناامید ساخت، تا جایی که می‌گفت: اگر سلطان عثمانی را فردی عاقل و با کفایت می‌یافتم دوست داشتم خلیفه کل مسلمانان شود، ولی افسوس که چنین نیست.

تلاش‌های او برای تشکیل مرکز خلافت اسلامی در عثمانی یا عربستان در راستای همین ایده بود.<sup>(۲)</sup>

۳ - وی نژادپرستی و قومیت‌گرایی را آفت بزرگ اتحاد و وحدت مسلمین می‌دانست لذا نه تنها همواره آن را در سخنان خویش محکوم می‌کرد بلکه در عمل نیز پایبندی خود را نشان می‌داد، چنانکه خود را گاه ایرانی، و زمانی افغانی و در برخی

(۱) گزارش کامل از زندگی و اندیشه‌های او در کتاب بنیانگذار نهضت احیای فکر دینی آمده است.

(۲) ر. ک: تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۸۹، سیاستگران دوره قاجار خان ملک ساسانی، ج ۱، ص ۹۰، انتشارات بابک، تهران، بی‌تاریخ.



اوقات حجازی معرفی می‌نمود. به همین جهت وی برای اصلاح ممالک اسلامی یکان بود، او همانگونه در ایران برای به سامان آوردن امور و زدودن فساد دستگاه حاکم قاجاری تلاش می‌کرد که در مصر و هند و افغان و سایر جاها.

۴ - سید جمال تعصبات بجای مسلمانان را که از آن به تصلب تعبیر می‌شود، در برابر دشمنان خارجی می‌ستود، اما فرقه‌گراییهای تفرقه آمیز آنها را عامل از هم پاشیدگی، ضعف و شکست ایشان می‌دانست. از اینرو پیروان مذاهب اسلامی را به سعه صدور و تحمل یکدیگر فرا می‌خواند و گاه که فریادهایش را کم اثر می‌دید، سوگمندان می‌گفت: «انگار مسلمانان با هم متحد شده‌اند که متحد نشوند، با آنکه اگر دست اتحاد به هم دهند و نیروهای خویش را در یک خشم مقدس علیه بیگانه بسیج کنند، بزرگترین قدرتها را از مقاومت باز می‌دارند».

یک بار نیز گفت، «اگر استعمار بریتانیا (که ابر قدرت آن روز به شمار می‌آمد) یک پیل بزرگ و مسلمانان هر کدام یک پشه باشند، این میلیونها پشه چنانچه در گوش این پیل فریاد کنند، دست کم گوش او را کر خواهند کرد».

او خود به فریضه وحدت نیک عمل می‌کرد تا جایی که گاه خویش را شیعی اتنا عشری و گاه سنی حنفی می‌خواند، و گر چه در احکام و نظریات به مذهب خود عمل می‌کرد، اما هیچ‌گاه دیگران را به دلیل پابندی به مذاهب دیگر سرزنش ننمود. تأکید وی بر واژه‌هایی چون «امت محمدی»، «ولایت اسلامی»، «خیر و مصلحت عبادالله» نشانگر عمق اعتقاد وی به اتحاد کلمه و پرهیز از تفرقه است.

او برای این منظور به ایران اسلامی پیش از هر جای دیگر در جهان اسلام دل بسته بود، چنانچه یک‌بار نوشت:

«از همتای ایرانیها و اندیشه‌های عالی آنان بعید نیست که نخستین پیشگامان تجدید وحدت اسلامی و تقویت بنیادهای دینی، بوده باشند، همانطور که در آغاز به نشر علوم و حفظ احکام و کشف اسرار آن پرداختند و از هیچ وسیله‌ای در خدمت به شرع انور، دریغ نکردند».

ای اهل فارس! قهرمانان خود را در علم به یاد آورید و به آثار خود در اسلام توجه

کنید و شالوده وحدت اسلامی باشید، آنطور که در آغاز آن را حفظ کردید. شما با گذشته‌ای که دارید به تلاش در راه اعاده آنچه که در عنوان اسلام دارا بودید، سزوارترید. شما با طرح وحدت اسلامی از دیگر ملت‌های مسلمان پیشی بگیرید و این از گورهای پاکیزه و نیروی اراده شما به دور نیست.<sup>(۱)</sup>

---

(۱) العروة الوثقى و الثروة التحررية الكبرى، سید جمال الدین اسدآبادی، ص ۳۵ - ۳۰، ۷۳ - ۱۶۷، ۱۲۷ - ۱۲۵،  
فم، ۱۳۹۰، هـ ق نقش سید جمال الدین، ص ۱۱۸ و ۱۱۷.

# دکترین اصلاح، نظریه وحدت اسلامی سید جمال الدین اسدآبادی

محمد قلی پور

مدخل:

جامعه شناسان به طور کلی به سه شیوه به مطالعات دینی دست زده‌اند: الف) عده‌ای دین را به عنوان مسئله نظری اصلی در فهم کنش اجتماعی، مورد بررسی قرار داده‌اند.

ب) برخی دین را در رابطه با دیگر حوزه‌های حیات اجتماعی مانند اقتصاد، سیاست و طبقات اجتماعی مطالعه نموده‌اند.

ج) و کسانی نیز نهضت‌های دینی و نقش رهبران آن را مورد مطالعه و دقت نظر قرار داده‌اند.

شیوه نگارنده انتخاب روش سوم است.

طرح و شناختن نهضت سید جمال الدین اسدآبادی، نقش آن در ایجاد پویایی تفکر عقلایی دین و بالاخره ساخت منسجم و وحدت بخش آن منظور نظر بوده است.

شناخت تفکر ساختی سید جمال ما را به این باور عمیق دینی رهنمون می‌شود که بستر تاریخی تمدن سازی از شرق شروع شده و آن گاه به غرب سرایت کرده است چنانکه کریشنان رادا می‌گوید: «به طور کلی، تاریخ حاکی از سیر و حرکت تمدن انسانی از شرق به غرب است. دین و به همراه آن فلسفه از بارزترین و مهم‌ترین بخش‌های این فرهنگ و تمدن است. حکمت شرقی از مصر و کلد و هند بر سرزمین

فیثاغورس و افلاطون تابیده است...<sup>(۱)</sup>

با این باور عمیق است که سید جمال به مثابه اصلاح‌گرای ساختی، تمامی تلاش خود را مصروف مسافرت‌های طاقت‌فرسا نموده است، عملی که عموماً وحدت بخش بوده و در نهایت سبب ساز نهضت‌های اصلاحی در سده‌های اخیر در مصر و ایران و دیگر نقاط سرزمین اسلامی است.

بنابراین می‌توان دکترین اصلاح سید جمال را از دید جامعه‌شناسی دین چنین تعریف کرد: سید جمال یک مصلح ساخت‌گرای اسلامی است که تمامی تلاش خود را مصروف ساختن نظریه وحدت اسلامی می‌نماید. منظور از ساخت نیز مجموعه عناصر به هم پیوسته‌ای است که همگی در جهت برپایی ساختمان وحدت نقش آفرینی می‌کنند.

اعتقاد نگارنده بر این است که سید جمال به عنوان یک مصلح ساخت‌گرای اسلامی است. منظور از ساخت‌گرای اسلامی آنچه در عرف جامعه‌شناسی بدان پرداخته می‌شود نیست، بلکه تنها عناصری از ویژگی‌های ساخت‌گرایی به عنوان یکی از مکاتب عمده جامعه‌شناسی اقتباس گردیده. و ماحصل تلاش نظری‌مان را تشکیل می‌دهد. ساخت اجتماعی معرفی شده از سوی سید جمال عبارت است از مجموعه عناصر بهم پیوسته در ۵ سطح ایدئولوژیک، اقتصادی، سیاسی، نظری و «بیولوژیک»<sup>(۲)</sup> که او در تلاش است که در قالب دکترین اصلاح آن را ارائه دهد. هر کدام از سطوح پنج‌گانه ساخت اجتماعی وی با یک مولفه بارز و مشخص از دیگری متمایز می‌شوند. سطح ایدئولوژیک با مولفه بازگشت به اصول، سطح اقتصادی با معیشت، سطح سیاسی با دولت عدل، سطح نظری با وحدت و بالاخره سطح بیولوژیک با اعتدال مشخص می‌شود؛ هر کدام از مولفه‌های ذکر شده بکار نمی‌آید مگر اینکه چند عنصر را به خدمت بگیرند. در سطح ایدئولوژیک بازگشت به اصول میسر نمی‌شود مگر با قرآن

(۱) دین در شرق و غرب، کریستان رادا، ترجمه داریوش آشوری، مجله فرهنگ و زندگی، صفحه ۹۹.

(۲) در این مقاله بیولوژی به معنی رفتارهایی است که، موروثی باشند یا اکتسابی مشخصه بارز رفتارهای فردی هستند.



باوری، بدعت ستیزی و ظلم ستیزی؛ در سطح اقتصادی وی معتقد است که معیشت با آبادانی دنیای مسلمانان، استفاده از ابزار فنی جدید و نو خواهی امکان‌پذیر است. در سطح سیاسی اندیشه سید جمال دولت عدل با آزاد اندیشی، حاکمیت قانون و حاکمیت عالم علوم دینی امکان‌پذیر است و در سطح نظری وحدت را با همگرایی اسلامی، علم اندوزی و عقلانیت محقق می‌داند و بالاخره در سطح بیولوژیک عنصر امیال متعادل انسانی است که توجیه‌کننده مولفه اعتدال است.

با نگاهی عمیق‌تر به نهضت اصلاحی سید ویژگی‌هایی می‌بینیم:

- ۱ - عملگرایی در برابر تفکرات صرفاً نظری.
- ۲ - پویایی اجتماعی در برابر روحیه صرفاً فلسفی.
- ۳ - انقلابی‌گری در برابر محافظه‌کاری.
- ۴ - فراندیشی در برابر تفکرات ناسیونالیستی و منطقه‌ای.
- ۵ - عدم جدایی دین از سیاست.

چنانکه شهید مطهری می‌گوید:

«... نهضت سید جمال، هم فکری بود، هم اجتماعی، او می‌خواست رستاخیزی هم در اندیشه مسلمانان بوجود آورد و هم در نظامات زندگی آنها. او در یک شهر و یک کشور و حتی در یک قاره توقف نکرد، هر چند وقت در یک کشور به سر می‌برد. آسیا و اروپا و آفریقا را زیر پا گذاشت»<sup>(۱)</sup>

در ادامه این نوشتار پس از تشریح ساخت اجتماعی به عوامل مخرب وحدت ساختی در نزد سید جمال خواهیم پرداخت. چهار سطح ذکر شده در بالا هر کدام آفت‌هایی دارند که باعث عدم انسجام ساختی می‌گردند. در اندیشه سید جمال آفت‌های سطح ایدئولوژیک، ناتورالیسم (طبیعت‌گرایی)، بایبگری، بدعت، ظلم، عدم قرآن باوری و از خود بیگانگی است و سطح اقتصادی با درویش مآبی، تجدد طلبی وابسته و تعدی به حقوق ملت در قالب بستن قراردادهای ننگین آسیب می‌بیند. او معتقد

(۱) بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، مرتضی مطهری، ص ۱۴.

است که سطح سیاسی با استبداد داخلی، استعمار خارجی، رسوم و اوامر به جای قانون و عدم آزادی مطبوعات تخریب شده و کارآیی لازم را نخواهد داشت و آفت سطح نظری با تفرقه و تشتت آراء میان فرق اسلامی، عدم واقع بینی علمی و بحران عقلانیت مهیا می شود. و بالاخره در سطح بیولوژیک امیال نامتعادل باعث عدم انسجام ساختی می گردد.

حرکت سید به عنوان مصلح ساخت گرای اسلامی همواره در قالب «دکترین اصلاح» تداوم می یافت و آنچه مسلم است این که در تحلیل نهایی در بین سطوح ساختی ذکر شده سطح ایدئولوژیک به عنوان زیر بنا تعیین کننده سطوح اقتصادی، سیاسی، نظری و بیولوژیک می باشد. وی به دنبال ایجاد حکومت عدل بود که عالمان علوم دینی با استعانت از قرآن، سنت و عترت در رأس آن قرار گیرند و بهترین نوع معیشت را برای مردم کسب کنند. از سوی دیگر این امر میسر نبود جز اینکه وحدت میان تمامی فرق اسلامی را طرح کند و از همین جا بود که رجعت به اصول و موازین مورد قبول این فرقه ها را مطرح ساخت.

دکترین اصلاح سید نه رنگ و بوی ناسیونالیستی داشت و نه مثل بسیاری از تجدید نظر طلبان مصری، ایرانی و هندی آن زمان غرب زده بود در واقع او غروب امپراطوری عظیم اسلامی را می دید که در دولت عثمانی متبلور بود. سید ظلم و جور حکام ایران، هند، مصر، روسیه و غیره را لمس می کرد و پان عربیسم و پان ترکیسم را با درایت و الایش به خوبی حس می کرد. این بود که وحدت را به عنوان نیازی مبرم و عاجل اتخاذ کرد. در این باره مرحوم شریعتی می گوید:

«این سید جمال بود که پیش از همه رهبران مترقی آسیا و آفریقا خطر را پیش از وقوعش احساس می کند و به شامه بومی و شخصیت امی خودش بسو می برد که این تجدید بازی عاقبتش چه خواهد بود...»<sup>(۱)</sup>

(۱) مجموعه آثار (بازگشت)، علی شریعتی، ص ۱۲۹.

سید جمال را اگر فقط یک فیلسوف بنامیم در حق او ظلم کرده‌ایم چرا که وی همواره در راه اعتلای تنوری وحدت اسلامی حرکت کرد و از طرف دیگر یک انقلابی نوگرای اصلاح طلب نیز بود. آنچه سید جمال را از دیگران متمایز می‌کند، همان چند بعدی بودن حرکت و نهضت او در قالب سازمان‌دهی و ساختن یک بنای تخریب شده است. بنایی که ساز و کار (مکانیسم) آن را در داخل هر کشوری استبداد داخلی و در خارج استعمار خارجی فراهم می‌آورد. او در حرکت اصلاحی خود جذابیت و آفری نشان میداد و دافعه وی ضعیف‌تر به نظر می‌رسید. همین ویژگی باعث شده است که او در نظریه وحدت اسلامی خود، در میان تمامی سطوح ساختی به دنبال اعتدال باشد. وی می‌گوید: «... بلی راحت و لذت از برای انسان در آن مملکتی حاصل خواهد شد که تناسب تامه در میانهٔ جمیع طبقات مردم باشد در همه چیز...»<sup>(۱)</sup> منظور از تناسب تامه همان اعتدال است که وی آن را از سطح بیولوژیک به عاریت گرفته است. لازم به ذکر است که دکترین اصلاح سید جمال به مثابه باز تولید عناصر ساختی نظریه وحدت اسلامی عوامل موجه‌ای به فرار زیر داشتند:

- (۱) فشار و هابگیری.
  - (۲) تکامل عنصر آزادی در دولت عثمانی.
  - (۳) توسعه چاپ و انتشار مخصوصاً به زبان عربی.
  - (۴) تأثیر گذاری فرهنگ غربی به عنوان فرهنگ معارض ولی سبب‌ساز.
  - (۵) تجدید بنای کلیساهای شرقی به عنوان یک روند معارض ولی سبب‌ساز.
- در بخش پایانی نوشتار دو مفهوم استراتژی و تاکتیک که اولی به نظریه وحدت اسلامی منتهی شده و دومی، راهها و روشهای نیل به این هدف می‌باشد، توضیح داده خواهد شد. انشاء الله.

(۱) مقالات جمالیه، سید جمال الدین اسدآبادی، به کوشش ابوالحسن جمالی، ص ۱۵۱.

## ساخت اجتماعی سید جمال الدین اسدآبادی

عناصر ساختی	مولفه	سطوح ساختی
قرآن باوری، بدعت ستیزی، ظلم ستیزی	بازگشت به اصول	ایدئولوژیک
آبادانی دنیای مسلمانان، استفاده از ابزار فنی جدید، نو خواهی	معیشت	اقتصادی
آزاد اندیشی، حاکمیت عالم علوم دینی، حاکمیت قانون	دولت عدل	سیاسی
همگرایی اسلامی، علم اندوزی، عقلانیت	وحدت	نظری
امیال متعادل انسانی	اعتدال	بیولوژیک

## عوامل مخرب وحدت ساختی به نظر سید جمال

عوامل	سطوح ساختی
ناتورالیسم، بایبگری، بدعت، ظلم، از خود بیگانگی، عدم قرآن باوری	ایدئولوژیک
درویش مآبی، تجدد طلبی وابسته، تعدی به حقوق ملت در قالب بستن قراردادهای ننگین	اقتصادی
استبداد داخلی، استعمار خارجی، رسوم و اوامر به جای قانون، عدم آزادی مطبوعات	سیاسی
تفرقه و تشتت آراء میان فرق اسلامی، عدم واقع بینی علمی، بحران عقلانیت	نظری
امیال نامتعادل	بیولوژیک



### ترکیب ساختی سید جمال

عناصر	مؤلفه	ترکیب سطوح ساختی
عدم جدایی دین و سیاست، رد لائیک و ناسیونالیسم	دین و سیاست	ایدئولوژی، سیاست
مبارزه با اقتصاد وابسته	اقتصاد اسلامی	ایدئولوژی، اقتصاد
وحدت در مشترکات دینی میان فرق اسلامی	وحدت اسلامی	ایدئولوژی، تئوری
تکامل فردی موجب تکامل اجتماعی می‌شود	انسان متکامل	ایدئولوژی، بیولوژی

### دکترین اصلاح سید جمال الدین اسدآبادی

نظریه وحدت اسلامی	استراتژی
نظریه وحدت اسلامی	استراتژی
مسافرتهاى دائمى، دولت‌گرایی در جوامع اهل تسنن، مردم‌گرایی در جوامع شیعی، استفاده از نام افغانی به عنوان پوشش پیوستن به لژ فراماسونری، دیدار با عالمان غربی، عملگرایی، انقلابی‌گری.	تاکتیکها

### چرا وحدت ساختی؟

تبیین این موضوع که آیا در افکار سید جمال نوعی حرکت از کثرت به وحدت وجود دارد یا نه خود موضوع تحقیق جداگانه‌ای است که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست ولی چیزی که مسلم است این موضوع است که در تفکرات نظری وی وجه قالب آن وحدت اسلامی می‌باشد. حتی اگر سید جمال را یک فیلسوف هم تلقی کنیم و بخواهیم به آراء وی در زمینه وجود به طور عام و انسان به طور خاص پردازیم، باز

می‌بینیم این سازمان وحدت بخش و فرآیند تجمع‌پذیر آموزه‌های دینی در آن به وضوح مشاهده می‌شود. وی در زمینه فلسفه وحدت جنسیت و حقیقت اتحاد لغت می‌گوید: «انسان واحد را اگر کسی ملاحظه کند، خواهد دید که آن انسان واحد عبارت است از عناصری که تاثیر هر یکی از آنها مضاد تاثیر دیگری است و مولف است از اعضا و جوارحی که اشکال و هیئت هر واحدی از آنها مبائن و مخالف آخری است و روح حیات آن مختلفات را به صورت وحدانیه در آورده و تاثیرات گوناگون آنها را از برای استحصال مقصد واحد که مقصد کل است بکار برده و هر یکی از آن متضادات را خادم هیئت مجموعه قرار داده، حرکات مختلفه آنها را وحدت نتیجه متحد و ملتئم (الیتیم پیوسته) گردانیده و هر عنصری را به خدمتی و هر جارحی را به کاری جداگانه داشته و از برای جلب مرغوباتی که باعث بیداری است و دفع منفوراتی که موجب تفرق اتصال است، اعضا و جوارح ظاهره و باطنه را بکار برده است تا آنکه این واحد به وحدت شخصیه یعنی این مختلفاتی که اسم آن انسان واحد است، بتواند زمانی در دایره هستی پایداری کند...»<sup>(۱)</sup>

در صورتی که به سید جمال به عنوان یک عالم نگریسته یا تلاشهای او را حداقل در فاصله میان علم و فلسفه ارزیابی کنیم، باز هم خواهیم دید که وحدت ساختی در افکار او دیده می‌شود. به خاص بودن موضوع علوم در عین خدمت به کل در نوشته‌های زیر می‌پردازیم.

وی در این زمینه می‌گوید: «... پس باید دانست که هر علمی را موضوعی است خاص و به غیر از لوازم و عوارض آن موضوع خاص در چیز دیگری بحث نمی‌کند... و اگر ما خوب ملاحظه بکنیم خواهیم دانست که هر یک از این علوم که موضوع آنها امری است خاص به منزله عضوی است از برای شخص علم و هیچ یک از اینها منفرداً و منفصلاً نمیتواند که حفظ وجود خود را نماید و موجب منفعت از برای عالم انسانی شود، چونکه هر یکی از این علوم در وجود خود مربوط به علم دیگر است، مانند ارتباط حساب و هندسه و این احتیاج آن علم به علوم دیگر از خود آن علم فهمیده

(۱) مقالات جمالیه، نوشته سید جمال الدین اسدآبادی، به کوشش ابوالحسن جمالی، ص ۷۴.

نمی‌شود و از این است که اگر آن علم منفرد بوده باشد، ترقی در او حاصل نمی‌شود و نه پایدار خواهد ماند...»<sup>(۱)</sup>

در اینجا از رأی نهایی سید مبنی بر روح جامع کلی یعنی فلسفه که بگذریم، از نقطه نظر وحدت ساختی عناصر باید گفت او باز هم معتقد است که علوم نسبت به یکدیگر حالت مکمل دارند، یعنی گذر از کثرت به وحدت در تمامیت اندیشه‌اش مشهود است. وحدتی که می‌رود تا تمامی زمینه‌های آشکار و پنهان تفکر خلاق او را شامل شود. وی در جای دیگر چنین می‌گوید: «چونکه کمال ترقی هر صنفی مربوط است به ترقی سایر اصناف، این است قانون کلی و ناموس طبیعت و سنت الهیه...»<sup>(۲)</sup>. پس می‌بینیم هر عنصر ساختی در خدمت ساخت کلان اجتماعی است. حال به بررسی و توضیح سطوح ساختی می‌پردازیم:

### ۱- سطح ایدئولوژیک:

مؤلفه بازگشت به اصول یعنی رجعت به اصولی که یا فراموش شده‌اند و یا در گذر زمان تبدیل به انحراف و بدعت گردیده‌اند. در مؤلفه بازگشت به اصول سه عنصر ساختی تشکیل دهنده آن هستند که ذیلاً به شرح هر کدام می‌پردازیم:

الف) قرآن باوری.

ب) بدعت ستیزی.

ج) ظلم ستیزی.

### قرآن باوری

یکی از رایج‌ترین اصطلاحاتی که در ادبیات اصلاح طلبی وجود دارد بازگشت به اصول است که این خود دارای چند عنصر ساختی است. طرح عنصر قرآن باوری به عنوان یکی از عمده‌ترین عناصر تشکیل دهنده سطح ایدئولوژی می‌باشد. البته یک

(۱) همان، صفحه ۹۲ - ۹۱.

(۲) همان، صفحه ۹۸.

مصلح اسلامی لازمه ترکیب ساختنی اندیشه‌اش اقتضا می‌کند که قرآن را در سر لوحه برنامه اصلاحی خود قرار دهد. در تایید این مطلب وی می‌گوید، «قرآن زنده‌ای است که هرگز نمیرد، هر کسی به بهره‌ای از ستایش آن برخوردار شود، ستوده هموست... کتاب خدا منسوخ نمی‌شود، پس بدان امید ورزید، و در حال و خوی و سرشت‌هاتان حکم از آن جوئید...»<sup>(۱)</sup>

استحکام فکر دینی در نزد سید جمال، ممتازترین ویژگی تمیز دهنده دکترین اصلاح او است. تمسک به قرآن به عنوان تلاشی تلقی می‌شود که به برکت آن امر به معروف و نهی از منکر، ریشه و عمق تمامی نهضت‌های اسلامی معرفی می‌گردد. عنصر قرآن باوری در درون خود رسول باوری، ایمان باوری و روز رستاخیز را نیز دارد. این عنصر ساختنی آنقدر کلیت و عمومیت دارد که در درون خود حقایق دینی را همراه با فلسفه زندگی به بهترین وجهی بیان نموده است. کما اینکه تمامی ارجاعات نهایی وی در نوشته‌هایش به قرآن کریم خاتمه می‌یابد. او همچنین در نامه‌هایش به علمای ایران حمله قرآن و دیگر نامه‌هایش به مطلب فوق به طور مکرر پرداخته است.

### بدعت ستیزی

شاگردی اشخاصی همچون شیخ مرتضی انصاری و آخوند ملا حسینقلی همدانی از وی فردی محقق ساخته بود. برغم تلاشهای وی در زمینه اجتهاد و به روز کردن آموزه‌های دینی، بدعت در دین را از سوی بعضی از مدعیان اصلاح مردود می‌دانست. توجه به این مهم در اینجا آشکار می‌شود که گوید: «... این مفسر بیچاره بسیار عوام است، لهذا نمیتواند که اقوال ایشان را به خوبی فرا گیرد فطرت را محل بحث قرار داده، بدون براهین عقلیه و بلا ادله طبیعی چند سخنان مبهم و کلمات مهمله در معنی آن ذکر کرده است... و عجب‌تر این است که این مفسر رتبه مقدسه الهیه نبوت را تسنل داد به پایهای (در رفتارم) - مصلح مذهبی فرود آورده است...»<sup>(۲)</sup>

(۱) نامه‌های سید جمال الدین اسدآبادی، مقدمه و گردآوری ابوالحسن جمالی اسدآبادی، ص ۱۴۲.

(۲) مقالات جمالی، نوشته سید جمال الدین اسدآبادی، به کوشش ابوالحسن جمالی، ص ۱۰۴ - ۱۰۱.



### ظلم ستیزی

ظلم ستیزی یکی دیگر از عناصر تشکیل دهنده سطح ایدئولوژیک است. وی در برنامه اصلاحی خود، جایگاه والایی برای ظلم ستیزی در نظر گرفته بود بطوری که می‌گوید: «... هیچ حاکمی برای هیچ ناحیه‌ای تعیین نمی‌شود مگر بعد از آنکه مبلغ هنگفتی را برای بدست آوردن آن منصب خرج بکند، همینکه به آن منصب نائل شد، طلیعه اعمال او ظلم به مردم و غارت مملکت و جلب ننگ برای دولت و ملت است، مسئله فتنه‌آکراد و خرابی و خون‌ریزیهایی که واقع شد سبب ظلم بود...»<sup>(۱)</sup>

در جای دیگر او بسیاری از مصائب را نتیجه ظلم می‌داند و بروز بسیاری از نابسامانیهای اجتماعی را ناشی از ظلم دولتها معرفی کرده می‌گوید: «... اگر دولت عثمانی در بوسنه و هرسک و بلغار به عدالت و انصاف معرفی شده بود، طغیان و خونریزی در آن ملل اسلامی ظهور نمی‌کرد و آن بلاد در حوزه سلطنت عثمانی باقی می‌ماند و دنیا در سال ۱۸۷۷ از مصائب جنگ ترک و روس نجات می‌یافت...»<sup>(۲)</sup>

وی در برخورد با حاکمان هر کجا می‌دید ظلم و جور حاکم است، ندای ظلم ستیزی را با نامه‌ها و نطقهای آتشین خود در می‌داد. وی در فرآزی از نامه‌اش چنین می‌گوید: «... من از ایران می‌آیم، رفقا و دوستان من در آنجا در حبس خانه‌ها محبوسند...»<sup>(۳)</sup>

وی در مکاشفات جمالیه می‌گوید: «... عروسها در گریه و زاری‌اند و مادران بر پسران نوحه می‌نمایند. مظلومان منتظر فرج الله، الله می‌گویند... نهرها پر از خون شده است، اجیر شکم خود شده‌اند که جان خود را بر باد دهند... آتش عالم را فرا گرفته است، تر و خشک را با هم می‌سوزانند. ضعفا روی اقویا را به ناخن می‌خراشند...»<sup>(۴)</sup>

وجه قالب سطح ایدئولوژیک در دین باوری، شامل اعتقاد به دین و تجربه‌های دینی است. پر واضح است که شرط لازم برای شروع برنامه اصلاحی شروع از مولفه‌ها و

(۱) نامه‌های سید جمال الدین اسدآبادی، مقدمه و گردآوری ابوالحسن جمالی اسدآبادی، ص ۶۸.

(۲) همان، ص ۶۹.

(۳) همان، ص ۲۹.

(۴) مقالات جمالیه، سید جمال الدین اسدآبادی، به کوشش ابوالحسن جمالی، ص ۲۸.

آموزه‌های دینی است. پس باید به قرآن و سنت و عترت رو آورد. پس می‌بینیم که وقتی قالب تفکر ایدئولوژیک به عنوان ساز و کار تعالی بخش در جامعه ریخته می‌شود، به دنبال آن بدعت ستیزی و ظلم ستیزی و به طور کلی امر به معروف و نهی از منکر مطرح می‌گردد. بدیهی است که عنصر امر به معروف و نهی از منکر بنای تفکر جهان بینی اسلامی است. از این گذشته شروع تمامی نهضت‌های اصلاحی در جوامع اسلامی با همین عنصر بوده و مصلحین مبنای کار خود را بر آن بنا می‌کنند.

در ادبیات دینی شیعه این عنصر بسیار دیده می‌شود. البته این یک عنصر عام است و هر کدام از مصلحین در پرتو آن یک یا چند مفهوم را انتخاب کرده و در برنامه اصلاحی خود بدان می‌پردازند.

## ۲ - سطح اقتصادی

در سطح اقتصادی مولفه معیشت چشم‌نوازی می‌کند. معیشت در تحلیل اقتصادی آن عبارت است از گذران زندگی به برکت برخورداری از نعمات مادی و در تحلیل دینی معیشت چیزی جز تعریف اخیر در سایه معتقدات دینی نیست. به عبارتی معاش در تعامل با معاد است که معنی‌دار شده به عنوان وسیله‌ای برای نیل به هدفی خاص انتخاب می‌شود. به موضوع بسیار مهم فوق از زاویه‌های متفاوت در تاریخ تفکرات مسلمانان نگریسته‌اند. هر کدام نظریه‌ای مخصوص به خود ارائه داده‌اند. برخی دین را خادم دنیا و آخرت دانسته‌اند بعضی دین را خادم فقط دنیا و گروهی دین را در خدمت آخرت انسانها می‌دانند.

اینکه سید به کدام نحوه تفکر فوق توجه نموده است، قضاوتی دین‌شناسانه می‌طلبد و در صلاحیت جامعه‌شناسی نیست که بدان پردازد. ولی آنچه از شواهد و قرائن نوشته‌های وی بر می‌آید این است که وی دین را هم در خدمت سعادت و ترقی دنیوی و هم جهت نیل به کمالات عالیّه معنوی می‌خواهد.

وی درباره معیشت چنین می‌گوید: «... فلسفه خروج از مضیق (تنگنا) مدارک حیوانیت است به سوی فضای واسع مشاعر انسانیت... و غایت آن کمالی است انسانی (در عقل و نفس و معیشت) و کمال در معیشت و رفاهیت در زیست شرط اعظم است

کمال عقلی و نفسی را و نخستین سبب است از برای حرکات عقلیه انسان و خروج آن از دایره حیوانات و بزرگترین موجبی است به جهت انتقال قبائل و امم از حالت بدادوت و توحش به حضارت (مشاغل) و مدنیت و اوست علت اولای انشاء معارف و ایجاد علوم و اختراع صنایع و ابداع حرف...<sup>(۱)</sup>».

مطالب فوق نشان دهنده این است که در بعضی موارد حتی وی معیشت را علت اصلی، شرط وقوع و امکان عقل و نفس می‌داند و آن را بسیار با اهمیت نشان می‌دهد. وی حتی حرکت بشر از مراحل نخستین حیات اجتماعی را منوط به معیشت کرده تا آنجا پیش می‌رود که عامل متمایز کننده انسان از حیوان را معاش می‌داند. از این که بگذریم ظهور مدنیت و تمدن و معارف و علوم و اختراع صنایع و تنوع مشاغل را مدیون معیشت می‌داند. در منظر سید بدون شک معیشت عامل بسیار مهمی بوده است و این موضوع به خاطر تفاوت فاحشی است که او میان جوامع شرقی و غربی مشاهده می‌کند. از طرف دیگر قبول این موضوع که معیشت را به عنوان عامل مسلط در تبیین دکترین اصلاح خود به خدمت گرفته است، بعید می‌نماید. چرا که وی در مقاطع مختلف زندگی خود اهداف خود را بیان نموده است. مثلاً می‌گوید: «... مرا در این جهان چه در غرب، باشم و چه در شرق، مقصدی نیست، جز آنکه در اصلاح دنیا و آخرت مسلمانان بکوشم و آخر آرزویم آن است که چون شهدای صالحین خونم در این راه ریخته شود...»<sup>(۲)</sup>

در اینجا می‌بینیم وی جزء آن دسته از مصلحینی است که هم به دنیا هم به آخرت توجه دارد و مقصد خویش را اصلاح این دو قرار داده است بنابراین به راحتی نمیتوان قضاوت کرد که عامل مسلط در نزد وی اقتصاد است. از آنجایی که علی الاطلاق، عموم مصلحین اسلامی بر مبنای ایدئولوژی اسلامی نهضت اصلاحی خود را پی‌ریزی کرده‌اند لذا نمی‌توان از تلاشهای سید برداشت مادی اندیشی یا مارکسیستی در زمینه اقتصاد کرد.

حال به عناصر تشکیل دهنده سطح اقتصادی می‌پردازیم:

(۱) مقالات جمالیه، نوشته سید جمال الدین اسدآبادی، به کوشش ابوالحسن جمالی، ص ۱۳۵.

(۲) نقش سید جمال در بیداری مشرق زمین، محمد محیط طباطبایی، مقدمه و ملحقات سید هادی خسروشاهی، ص ۱۸۹.

### آبادانی دنیای مسلمانان

یکی از عناصر ساختی اقتصاد در نزد وی آبادانی دنیای مسلمانان بود. در مبحثی به نام چرا اسلام ضعیف شد چنین می‌گوید: «... خداوند متعال در کتاب مجید خود ما مسلمانان را وعدها فرموده، نویدها داده، مژده بزرگی و سیادت داده که بر حسب آنها بایستی اسلام بر سایر ادیان و مذاهب عالم برتری داشته... ملت اسلام را در اول ظهور نه جمعیت زیاد بود و نه تهیه کافی نه آذوقه داشتند و نه اسلحه. با این حال صفوف ملل عالم را شکافتند و کران تا کران را زیر قدرت و حکومت خویش در آوردند و ممالک دیگران را متصرف شدند... امروز جمعیت مسلمانان در تمام عالم زیاده از ششصد کرور است... همه اراضی مستقل و آباد، بهترین نقاط کره زمین، صاحب طبیعت و آب و هوای پاکیزه و تربت طیبه و دارای انواع و اقسام نعمتهای خداداد قابل همه قسم زراعت و مراکز ثروت و مکت، منبع علم و معرفت... بدبختانه با این حال بلاد مسلمانان امروزه منهوب است و اموالشان مسلوب، مملکتشان را اجانب تصرف کنند و ثروتشان را دیگران تصاحب نمایند... چه باید کرد؟ سبب را از کجا پیدا کنیم؟ علت را از کجا باید تفحص کرد؟ و از که جویا شویم، جز اینکه بگوییم: ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»<sup>(۱)</sup>

دغدغه درونی سید پرداختن به دنیای آباد برای مسلمانان بود. دنیایی که در سایه آبادانی آن، آخرت وی هم آباد می‌شود. می‌بینیم که وی تلاش سازنده انسان را عامل توسعه می‌داند. و چنین به نظر می‌رسد که فرد را در تلاش مجدانه‌اش عامل اصلی توسعه انسانی معرفی می‌کند.

### استفاده از ابزار فنی جدید

سید جمال از مصلحینی بود که استفاده از ابزار فنی جدید را بسیار توصیه می‌کرد و همیشه می‌گفت هر چه از نعمتهای خداوندی در روی زمین است بهترین آنها برای مسلمانان است. وی که در طول سفرهای خود به کشورهای غربی مسافرتهای طولانی

(۱) مقالات جمالیه، سید جمال الدین اسدآبادی، به کوشش ابوالحسن جمالی، ص ۱۷۰ - ۱۶۶.



می‌کرده توسعه آن کشورها را می‌دید و قائل بود که مسلمانان نیز می‌توانند همچون آنها توسعه یافته شده و در سایهٔ مدنیت جدید به کمال انسانی خود نائل شوند. پذیرش و قبول ابزار فنی از سوی وی برای ملتهای شرقی امری بدیهی بود.

فکر خلاق وی باعث شده بود که بتواند در برابر سیل عظیم هجوم ابزار فنی از سوی غرب واقع بینانه تصمیم بگیرد. او ابزار فنی را در صورتی که به فرهنگ اسلامی خدشه‌ای وارد نکند پذیرا بود. وی بر خلاف بسیاری از هم عصران خود در جذمیت به سر نمی‌برد. جذمیت مفهومی است که نمیتواند در جامعهٔ جدیدی که او دنبال آن بود، جایی داشته باشد. بنابراین دلیلی در عدم تبادل فرهنگی و فنی با کشورهای غربی نمی‌دید. بزعم برخوردار از این طرز تفکر اهل مسامحه سیاسی نیز نبود. هر جا میان پذیرش الگوی غربی و اسلامی می‌خواست دست به انتخاب بزند، طرفدار بلاشک الگوی اخیر بود و از پذیرش الگوی غربی که همراه با خفت و خواری بود، احتراز می‌کرد.

### نوخواهی

از آنجایی که سید جمال غروب حاکمیت اسلامی را در چندین حوزه حکومتی من جمله مصر و ترکیه (دولت عثمانی آن زمان) می‌دید، قائل به این بود که کشورهای غربی و اروپایی در بعد مادی بسیار پیشرفته‌تر از کشورهای شرقی هستند، لذا تمامی تلاش خود را بکار گرفت تا شاید حاکمان اسلامی را در پذیرش علوم جدید از سوی غرب و آموزش آن مقداری ترغیب نماید. او می‌گفت: «... سیل تجدد به طرف مشرق جاری است...»<sup>(۱)</sup>

بر خلاف برخی از مصلحین اسلامی که بنای اندیشه‌های اقتصادی خود را بر مبنای نوعی سوسیالیسم اسلامی نهاده بودند، وی هم نوخواهی را پذیرا بود و هم سنت اسلامی را ارج می‌نهاد. تا جایی که می‌گفت: «... ای علمای هندوستان... آیا جایز است که شما بحث در امور جدید را ترک نمایید به جهت آنکه در شفای ابن سینا و حکمت

(۱) نامه‌های سید جمال الدین اسدآبادی، مقدمه و گردآوری ابوالحسن جمالی، ص ۷۳.

اشراق شهاب الدین مذکور نیست؟ و آیا نه واجب است بر شما که خدمت کنید آیندگان را به افکار عالی خود چنانچه سابقین گرام از برای شما خدمت کردند؟... آیا عیب نمی باشد از برای عالم دانا و حکیم بینا که جمیع عالم را فنون جدیده و اختراعات نو و انشآت تازه فرا گرفته باشد، با وجود این او از علل و یواعت آنها هیچگونه خبری نداشته باشد و عالم از حالی به حال دیگر متحول شده باشد و او سر از خواب غفلت بر ندارد؟...»<sup>(۱)</sup>

وی در زمینه نوخواهی تعصبی نداشت، تعصب وی در زمینه دینی بود. او علوم جدید، اختراعات و به طور کلی نوگرایی را در قالب ایدئولوژی اسلامی ارج می نهاد.

### ۳ - سطح سیاسی

سطح سیاسی ساخت اجتماعی سید با مولفه دولت عدل مشخص می گردد دولت عدل همانا حاکمیت قرآن است. عناصر ساختی این سطح عبارتند از: آزاد اندیشی، حاکمیت عالم علوم دینی و حاکمیت قانون که به تفصیل هر کدام از اینها را توضیح می دهیم.

### آزاد اندیشی

منظور سید از آزادی مرتفع شدن ظلم در جامعه بود. ظلمی که سبب ساز بسیاری از مفاسد اجتماعی بود. وی در این زمینه چنین می گوید: «... تاریخ صحیح این عقیده صحیح را ثابت می کند هر جا ظلم بوجود آمد آسایش معدوم شد و از دولت اثری باقی نماند دولت به عدل استوار بوده و ملت به علم زنده می شود»<sup>(۲)</sup>. مضافاً اینکه وی به آزادی مطبوعات به عنوان یکی از اصول اساسی مشروعیت سیاسی به دیده تحسین می نگریست و می گفت: «یکی از وسائلی که باعث ترقی غرب گردیده آزادی مطبوعات

(۱) مقالات جمالیه، سید جمال الدین اسدآبادی، به کوشش ابوالحسن جمالی، ص ۱۴۸.

(۲) نقش سید جمال در بیداری مشرق زمین، تألیف محمد محیط طباطبایی، مقدمه و ملحقات سید هادی خسروشاهی، ص ۲۵۲.

است، این آزادی خوب و بد حکام را بدون استثنا نشر می‌دهد، آنهایی که صفات خوب دارند بر آن می‌افزایند و آنان که به فساد و خودپرستی مبتلی هستند ناچار به ترک آن می‌شوند، هیچکس به آزادی نشریات اعتراض نمی‌کند مگر وقتی که ضد حق و حقیقت و یا تهمت باشد...<sup>(۱)</sup> و یا در جای دیگر می‌گوید: «بالجمله یکی از اسباب ترقی ملل اروپا آزادی مطبوعات است...»<sup>(۲)</sup> در فلسفه سیاسی وی عنصر آزاد اندیشی بسیار مشهود است. او در فرهنگ اروپایی و ارکان سیاسی آنها سیر کرده و به مزیت این عنصر واقف بود لذا می‌بینیم که سبب پیشرفت ملل غربی را آزادی، مساوات و عدل اعلام می‌کند و چنین اظهار می‌دارد که: «سبب آبادی فرانسه عدل، مساوات، اخوت و آزادی است که تمام اینها در ایران مفقود می‌باشد»<sup>(۳)</sup>.

آنچه باعث شده بود که سید چنین نتیجه‌گیری کند التفات دولتمردان غربی به آزادی بود. در غرب آزادی بیان و عقیده وجود داشت، در حالی که شرق فاقد آن بود. نبود یا کمبود این عنصر در شرق باعث استبداد رای حاکمان شده بود. البته یکی از مهمترین عناصر و شاید ارکان دموکراسی آزادی است. آزادی در کشورهایی وجود دارد که در آن مردم گرایبی وجود دارد در حالی که در شرق آن زمان هنوز دولت به معنای متداول و مرسوم آن در فرهنگ علوم سیاسی رواج نیافته بود. مردم در اقتدار سیاسی نظامها کمترین نقشی نداشتند. اطراف شاه را افرادی چاپلوس گرفته بودند. امر، امر شاه بود و مردم محکوم به اطاعت بودند. سکوت و سکون و خفقان کران تا کران جامعه اسلامی را گرفته بود در این ایام بود که آزاد اندیشی در حال شکل‌گیری بود. در اینجا توضیح این نکته اهمیت دارد که سید جمال از آزادی شروع نکرد، بلکه در درون سطح سیاسی ساخت اجتماعی وی آزاد اندیشی تلالو شایان توجهی داشت. درگیری لفظی و مباحثه‌های او با حاکمان ایران، ترکیه و مصر شنیدنی است. از طرف دیگر وی این عنصر را از آباء و اجداد صالح و معلمین گرامی خود آموخته بود. از اینها که بگذریم

(۱) نامه‌های سید جمال، مقدمه و گردآوری ابوالحسن جمالی اسدآبادی، ص ۷۰.

(۲) نقش سید جمال در بیداری مشرق زمین تألیف محمد محیط طباطبایی ص ۲۵۶.

(۳) نامه‌های سید جمال الدین اسدآبادی، مقدمه و گردآوری ابوالحسن جمالی اسدآبادی، ص ۶۹.

هیچ نهضت اصلاحی را نمی‌توان بدون آزاد اندیشی تفسیر کرد. البته آزادی مطرح شده از سوی سید، آزادی در چهارچوب مقتضیات دینی بود که این مفهوم با مفهوم لیبرالیستی و حتی انسان‌گرایانه، متفاوت است.

### حاکمیت عالمان علوم دینی

از آنجایی که سید جمال خود دست پرورده حوزه علمیه بود میل درونی‌اش او را به طرف حاکمیت کسانی سوق می‌داد که بیشتر از همه بتوانند احکام قرآنی را در ممالک اسلامی عملی سازند. از طرف دیگر او به این نتیجه رسیده بود که عالم علوم دینی به دلیل وابستگی به نهادی دینی نمی‌تواند بر خلاف آن عمل نماید: چون عرف رایج در آن نهاد چنان می‌نماید که اعضای آن از تفوق اخلاقی بر دیگر معلومات خود برخوردارند. بدین لحاظ حاکمیت این قشر را در راس قدرت سیاسی پذیرفته بود. در تمامی مسافرت‌های خود عالمان علوم دینی را ملاقات می‌کرد. علیرغم تصور برخی که فکر می‌کنند سید جمال به طرف حکومت‌های وقت کشش و رغبت بیشتری داشت، به نظر می‌رسد میل درونی او بخصوص در سال‌های پایانی عمر خود، به سوی مردم و مخصوصاً علما زیادتر شده بود تا جایی که در آخرین نامه‌ای که نوشته بود، اظهار کرد که ای کاش در برنامه اصلاحی خویش بیشتر اذهان مردم را به جای حاکمان کشورهای اسلامی اصلاح کرده بودم. آنچه از متن برخی از نامه‌های سید استنباط می‌شود این است که وی به عالمان علوم دینی به عنوان پناهگاه مردم و کسانی که در نظام‌های حکومتی ممکن است نقش فعالی نداشته باشند، ولی صاحب نفوذ و قدرت هستند نگاه می‌کرد. در این رابطه شهید مطهری می‌گوید: «روش سید جمال در قبال روحانیت شیعه، تاثیر فراوانی داشت. هم در جنبش تنباکو که منحصرأ به وسیله علما صورت گرفت و مشتاقانین بود بر دهان استبداد داخلی و استعمار خارجی و هم در نهضت مشروطیت ایران که به رهبری و تایید علما صورت گرفت»<sup>(۱)</sup>.

وی علما را در نامه‌هایی که نوشته است مخصوصاً در نامه‌ای که به میرزا ابوالحسن

(۱) نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، شهید مطهری، ص ۱۸.



شیرازی نوشت به طور ضمنی ستون و بنای مشروعیت سیاسی اسلام معرفی کرده است تا آنجا که می‌گوید: «خدا نیابت امام زمان را به تو اختصاص داده است و از میان طایفه شیعه تو را برگزیده و زمام ملت را از طریق ریاست دینی به دست داده و فقط حقوق ملت را به تو واگذارده و بر طرف ساختن شک و شبهه را از دل‌های مردم جزء وظایف تو قرار داد... خدا کرسی ریاست تو را در دلها و خردهای مردم نصب کرده تا به وسیله آن ستون عدل محکم شود و راه راست روشن گردد و در مقابل این بزرگی که به تو ارزانی داشته، حفظ دین و ملاحظه از جهان اسلام را نیز در عهدهات نهاده است... ملت اسلام در هر پیش آمدی به تو متوجه شده، و در هر مصیبتی چشمش را به تو دوخته، سعادت و خوشبختی، رستگاری و رهایی خود را در دست تو می‌داند... همه مردم در برابر تو تسلیم‌اند، همه فرمان بردارت هستند، امر تو در جامعه مسلمانان نافذ است، هیچکس در مقابل حکمت گردن فرازی نمی‌کند... حق را باید گفت تو رئیس فرقه شیعه هستی، تو مثل جان در تن همه مسلمانان دمیده‌ای، هیچکس جز در پناه تو نمی‌تواند برای نجات ملت برخیزد و آنها نیز به غیر از تو اطمینان ندارند...»<sup>(۱)</sup>.

وی مردم را گوش به فرمان عالمان علوم دینی معرفی کرده است کما اینکه در نهضت تنباکو این موضوع به وضوح مشاهده شد. برغم پذیرش این موضوع که عالمان علوم دینی بایستی در راستای ولایت تشریحی عهده‌دار امر حکومت شوند، بطور ضمنی در بعضی مواقع بوضوح مشاهده می‌گردد. شاهد مدعیان، رهبری جنبش تنباکو و پس از آن نهضت مشروطیت است.

### حاکمیت قانون

سید جمال از بی قانونی و عدم نهادینه شدن رفتارهای سیاسی در بین دولت مردان رنج می‌برد. آنچه که در ایران عصر قاجار عمومیت داشت ارداه‌گرایی بود و از حاکمیت قانون خبری نبود. عموماً جوامع شرقی در عصر سید دچار بحران قانون شده بودند هر که به حکومت می‌رسید، رأی خود را با زور به مردم تحمیل می‌نمود و نیاز به

(۱) نامه‌های سید جمال، مقدمه و گردآوری ابوالحسن جمالی، ص ۵۲ - ۴۹.

قانون به عنوان یک شکل ایده‌آل در ذهن سید جمال متبادر شده از آن دفاع می‌کرد... و به واسطه عمل به قانون کارها اصلاح می‌گردد...»<sup>(۱)</sup>

سید صلاح جامعه را در قانونمندی نظام سیاسی، اعتقادی و اقتصادی می‌دید قانون در تمامی زمینه‌ها مورد نظر وی بود. او نداشتن صلاحیت حکمرانی برای بسیاری از حاکمان کشورهای اسلامی از جمله ناصر الدین شاه را به جهت زیر پا گذاشتن قانون می‌دانست.

البته لازم به توضیح است که حکومت‌های قاجار به لحاظ فلسفه سیاسی جدید، در عرف سیاسی دولت محسوب نمی‌شوند. این به لحاظ فقدان عنصر قانون از یک طرف و عدم مشارکت سیاسی مردم از طرف دیگر می‌باشد. از این که بگذریم بافت سیاسی حاکم در آن مقطع زمانی تازه از شکل قبیله‌گرایی و ملوک الطوایفی خارج شده بود. شاه قبله عالم تلقی می‌شد و مردم همگی رعیت او بودند که بایستی خراج حکومت را بپردازند. پس نظام قبیله‌ای یعنی فقدان قانونمندی مدون. پایه‌ریزی حکومت قاجاریه به طور خلاصه چنین است: «... در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری قیام و جنبش ایلات قاجار توسعه می‌یابد و این ایل در برابر حکومت زندیه قدرت جدیدی تشکیل می‌دهد که آن را باید پایه اصل زمامداری آینده قاجار دانست»<sup>(۲)</sup>

تقارن نهضت اصلاحی سید با دوره سلطنت قاجار، مخصوصاً ناصر الدین شاه باعث شده بود که وی دست به اقدامات جدی برای براندازی حکومتش بزند. برخی از مورخین مرگ ناصر الدین شاه را که در سال ۱۳۱۳ هـ ق که توسط میرزا رضای کرمانی صورت گرفت معلول راهنمایی سید جمال می‌دانند. گر چه موضوعی دور از ذهن به نظر می‌رسد، ولی از آنجایی که میرزا رضا کرمانی متأثر از آراء سید جمال بود، ممکن است که این موضوع با اخراج سید جمال از ایران در آخرین سفرش به تهران ارتباط داشته باشد. از طرف دیگر مردم از عوام فریبی شاهان قاجار مطلع شده بودند زیرا آنها می‌دیدند که از یک طرف شاهان قاجار خود را مبادی آداب و شعائر دینی

(۱) نامه‌های سید جمال مقدمه و گردآوری ابوالحسن جمالی ص ۶۹.

(۲) ایران در دوره سلطنت قاجار نویسنده علی اصغر شمیم ص ۲۹.

معرفی کرده و در مجالس عزاداری و نوحه سرایی حضرت سید الشهداء شرکت می‌کردند و از طرف دیگر امثال امیر کبیر (رحمة الله علیه) را بدون هیچ دلیل منطقی از میان برداشتند.

#### ۴ - سطح نظری

توضیح این مطلب ضروری می‌نماید که سید جمال را نمی‌توان یک نظریه پرداز اجتماعی دانست از آنجایی که وی همواره در تلاش بود تا میان تئوری و عمل اجتماعی تناسب ایجاد کند و در جهت انجام این کار همیشه در سفر بود. مجموع فعالیت‌های او به یک فراخوانی عمومی جهت ایجاد وحدت اسلامی تبدیل شده بود. در سطح نظری سه عنصر اصلی تشکیل دهنده وحدت هستند که عبارتند از همگرایی اسلامی، علم اندوزی و عقلانیت.

#### همگرایی اسلامی

منظور از همگرایی اسلامی اتفاق نظر پیرامون مشروعیت سیاسی نظام اسلامی از یک سو و اتحاد پیرامون کلیات اصول دین و پذیرش آن از سوی فرق اسلامی از سوی دیگر است. قبول مشترکات دینی از سوی فرق اسلامی منظور نظر سید جمال بوده است. وی بیشتر از همه بر روی عناصر تعالی بخش و اتحاد آفرین در جامعه انگشت می‌گذاشت؛ صرف نظر از مطالب و نوشته‌های وی که مملو از آموزه‌های دینی وحدت بخش بوده است می‌توان در بعد نظری او را با مسامحه یکی از نظریه پردازان اسلامی در زمینه وحدت اسلامی در سده‌های اخیر دانست. وقتی صحبت از مسامحه می‌شود، به خاطر این است که سید جمال یک نظریه پرداز نبوده است. وی در این باره می‌گوید: «... پس قیام به وحدت نماید تا سد راه این سیل‌های تند و شتابان گردند، هر مسجد و مدرسه‌ای پایگاه نزول روح وحدت بوده، هر یک از اینها چونان حلقه‌ای در زنجیره یگانه‌ای گردیده باشند تا هرگاه یکی از جوانب این زنجیره به جنبش در آمد، طرف دیگر از آن متفعل و مضطرب گردیده، میان دانشمندان و خطیبان و پیشوایان و واعظان

در تمام اطراف زمین ارتباط حاصل شود...»<sup>(۱)</sup>  
 می‌توان گفت آرمان سید جمال، رسیدن به جامعه‌ای است که حاکمان اسلامی از کثرت آراء به وحدت نظر رسیده باشند و اختلافات زبانی، منطقه‌ای، فرقه‌ای که مانع اخوت اسلامی است، از میان برداشته شود. وی در جای دیگر تصریح کرده است که:  
 «... سعی کنید موانعی را که میان الفت شما و سایر ملل واقع شده رفع نمایید...»<sup>(۲)</sup>  
 وسعت نظر او ما را به اندیشه‌های امام خمینی «س» رهنمون می‌شود.

### علم اندوزی

چنانکه قبلاً آمد سید جمال به طور مکرر گفته بود که دولت به عدل استوار و ملت به علم زنده می‌شود. عنصر علم اندوزی فقط یک توصیه اخلاقی در نزد سید نبوده است، بلکه تلاش وی از مطرح نمودن آن رسیدن مسلمانان به سطح بسیار عالی علوم جدید است. به طوری که مردم آگاه و عالم و واقف به زمان و آشنا به فنون و صنعت عصر گردند. در موضوعی تحت عنوان لکچر در تعلیم و تعلم چنین می‌گوید: «... پس معلوم شد که جمیع ثروت و غنا نتیجه علم است، پس غنای در عالم نیست مگر به علم و غنی نیست به غیر از علم، وبالجمله جمیع عالم انسانی صنایع است یعنی عالم، عالم علم است. و اگر علم از عالم انسانی بر آورده شود دیگر انسانی در عالم باقی نمی‌ماند»<sup>(۳)</sup>. تعرض سید جمال به کسانی که قائل به محدود کردن علم در دو اثر جغرافیایی هستند، به وضوح دیده می‌شود. گفته‌های وی تبلور این واقعیت انکار ناپذیر است که علم مرز ندارد. در جای دیگر می‌گوید: «... و عجب‌تر از همه اینها آن است که علمای ما در این زمان علم را بر دو قسم کرده‌اند یکی را می‌گویند علم مسلمانان و یکی را می‌گویند علم فرنگ، و از این جهت منع می‌کنند دیگران را از تعلیم بعضی علوم نافع و این را نفهمیدند که علم آن چیز شریفی است که به هیچ طایفه نسبت داده نمی‌شود و به چیزی دیگر شناخته نمی‌شود بلکه هر چه شناخته می‌شود به علم شناخته می‌شود و هر طایفه‌ای که معروف می‌گردد به علم معروف می‌گردد انسانها را باید به

(۱) نامه‌های سید جمال مقدمه و گردآوری ابوالحسن جمالی ص ۴۱ - ۱۴۰.

(۲) همان، ص ۷۳.

(۳) مقالات جمالی، سید جمال الدین اسدآبادی به کوشش ابوالحسن جمالی، ص ۹۰.



علم نسبت داد نه علم را به انسانها چه بسیار تعجب است که مسلمانان آن علمی که به ارسطو منسوب است آن را به غایت رغبت خوانند گویا که ارسطو یکی از اراکین مسلمانان بوده است و اما اگر سخن به کلیلو (گالیله) نیوتن و کپلر نسبت داده شود، آن را کفر می‌انگارند<sup>(۱)</sup>»

جالب توجه است که عنصر علم اندوزی و عالم و قدر و منزلت وی محرز می‌گردد که در خدمت نظریه وحدت باشد وی در این باره می‌گوید: «... چون نظر کنیم بر اهالی شرق می‌بینیم که کل آنها از اولاد علما و حکما و عرفا و فضلا و انبیاء گرام و رسل عظام می‌باشند پس آنها احقند به تمجید و تکریم ورثه آباء خویشان از دیگران که اجدادشان همگی وحشی و بربری (جنگلی) بوده‌اند و اگر اهالی مشرق زمین از این خواب غفلت بیدار نشوند و به جهت اصلاح شأن خویش و خلاصی از بیماری ذل و بیچارگی به تعظیم دانشمندان نکوشند، البته آنها رفته رفته استجیر بالله مضحل و نابود خواهند گردید و شرف آباء و اجداد خود را به عار و ننگ مبدل خواهند ساخت و ... باید دانست که مراد ما از عالم آن عالم است که معارفش آن گمراهان طریق سعادت را هادی و راهنما باشد، و دانشش دل‌های مرده را حیات بخشد و عبادتش چون مغناطیسی اجزاء متلاشیه امت را جمع کند...»<sup>(۲)</sup>

از صراحت کلام و فحوای نوشتار فوق چنین استنباط می‌شود که سید دانشی را مقبول می‌داند که سبب ساز هدایت و وحدت امت اسلامی شود کما اینکه هشدار می‌دهد اگر در تعظیم به دانشمندان کوتاهی شود این امر منجر به تغییر اجتماعی و اضمحلال فرهنگی خواهد شد و پیامد آن بر باد رفتن حیثیت آباء و اجدادی و پشتوانه‌های فرهنگی جامعه خواهد بود.

### عقلانیت

عنصر عقلانیت شاید در دیدگاه سیاسی جمال قابل اشاره در خارج نباشد. ولی آنچه در اینجا از آن به عنوان عقلانیت نام می‌بریم نوعی تنویر ذهنی است. به عبارتی سید

(۱) مقالات جمالیه سید جمال به کوشش ابوالحسن جمالی ص ۹۵.

(۲) همان، ص ۱۱۸ - ۱۱۷.

نوعی عقلانیت اسلامی را در چارچوب دکترین اصلاح خود پذیرفته بود که با نوع دیگر مصلحین اعم از اسلاف خود و یا شاگردانش متفاوت بود. عقلانیت به مجموعه ساز و کارهایی اطلاق می‌شود که به برکت آنها نیل به وحدت اسلامی روان‌تر و پویاتر می‌شود. بدین ترتیب می‌بینیم جزمیت اخباریگری و باطن‌گرایی اسماعیلیه در دکترین اصلاح او جایی ندارد. در واقع پویایی دینی در تمامی سطوح وی موج می‌زند. او زرنگارهای بر جای مانده از نسل‌های مرتجع را با صیقل عقلانیت دینی می‌زداید و در برخی مواقع حکم به ارتداد آنها می‌دهد.

از این که بگذریم، در عنصر عقلانیت دینی است که سید جمال یک روشنگر و پنا بهتر است بگوییم یک روشنفکر دینی تمام عیار است؛ کسی که آمده است تا در جهان‌شناسی جدید خود، نه فقط جهان را تفسیر کند، بلکه در صدد تغییر آن نیز می‌باشد. مرحوم غلامرضا سعیدی (رحمه الله علیه) در این باره می‌گوید: «... باید پرسید سید جمال الدین در مصر چه می‌خواست؟ پاسخ این پرسش این است که در تدریس مدرسه نظامیه اداره‌اش توسعه عقول طلاب و گشودن آفاق تازه‌ای در جهان‌شناسی و تعلیم و حریت و باز کردن راه بحث و مجادله به روی آنها بود، تا اینکه طلاب شخصیتی تحصیل کنند و آماده بحث و انتقاد و مستعد صدور حکم نهایی گردند، چه مخالف وضع باشد و چه موافق...»<sup>(۱)</sup>

پس به طور خلاصه عنصر عقلانیت در نزد سید جمال یعنی مراجعه به شعور انسانی در معنای عام و در معنای خاص استفاده از آن جهت بهسازی امور مادی و غیر مادی مسلمانان.

## ۵ - سطح بیولوژیک

سطح بیولوژیک با مولفه اعتدال مشخص می‌گردد. اعتدال در معنای تحت الفظی یعنی میانه‌روی. ولی آنچه اینجا مد نظر ما است عبارت است از مولفه‌ای که هیچکدام از سطوح ساختی بدون آن توازن نمی‌یابند توازن ساختی یعنی از هر کدام از سطوح

(۱) مفخر شرقی - سید جمال الدین، ترجمه و نگارش غلامرضا سعیدی، به کوشش و با مقدمه سید هادی

ساختی به مقدار لازم باید در جامعه ساختیافته موجود باشد تا آن جامعه به تعالی نائل شود. بنابراین اعتدال در مقام مثال همچون بالانس کردن ماشین است اعم از فرمان و چرخها و موتور که به یک میزان خاص همگی عناصر ساختی انحراف از معیار داشته باشند.

پس می‌بینیم اگر انحراف از معیار مقداری باشد که آن عنصر انحرافی باعث اضمحلال یا تاخیر در حرکت نشود، پذیرفته است اما همین که باعث تاخیر یا تسریع بیش از حد و به طور کلی از هم پاشیدگی وفاق ساختی شود، مورد پذیرش نبوده و از درجه اعتدال ساقط می‌گردد. تنها وجه مشخص کننده یا عنصر ساختی در سطح بیولوژیک امیال متعادل انسانی است که ذیلاً بدان می‌پردازیم:

### امیال متعادل انسانی

امیال متعادل انسانی یعنی ویژگیهای عمومی انسان اعم از غریزی یا آکسابی است. میل‌هایی که اگر در حد تعادل باقی بمانند سبب رشد و توسعه فردی و اجتماعی شده در صورت عکس منجر به فرو پاشی نظام اجتماعی می‌گردند. سید جمال حدود ۱۱ میل انسانی را به تفصیل بیان کرده است که در اینجا به طور خلاصه بدان می‌پردازیم:

۱ - میل شهویه و بهیمیه: موجب جلب بدل و توالد و تناسل است و بدون این قوه شریفه این نوع را پایداری ممکن نباشد.

۲ - میل حیات و حب زندگانی: مقتضی بناء قصور (قصرها) و عمارات و داعی بر انشاء مدن و قصبات و قری که زیب و زیور عالم انسانی است، می‌باشد و جمیع صنایع جمیله و بدایع انیقه (عجیبه و خوب) و حرف نافع به واسطه همین میل به ظهور رسیده است.

۳ - حب ذات: موجب آن است که انسان در استحصال منافع خویشتن بکوشد و به قدر طاقت خود اسباب راحت و رفاهیت زندگانی را اکتساب نماید و خود را به رتب شریفه و مراتب عالیه برساند.

۴ - میل برتری و طلب تفوق و کمالات صوریه و معنویه بر دیگران: این میل انسان را بر جد و اجتهاد دعوت می‌کند و بدان سعادت و نیکبختی در جهان حاصل می‌شود.

۵ - میل نام آوری: موجب آن است که هر انسانی غایت سعی و نهایت جد و اجتهاد خود را در منافع عمومی به کار برد و این صفت دعوت می‌کند افراد بشر را بر اینکه صرف فکر کند از برای فائده خلق علوم نافع و صناعات عجیبه را اختراع کنند.

۶ - میل ستایش: و این خواهش بزرگترین باعشی خواهد بود از برای اینکه مردم منافع عمومی را بر منفعت شخصی ترجیح دهند و از شرارت و بدخواهی نوع بشر دوری گیرند.

۷ - میل استشفاف احوال امم و حب اطلاع بر تواریخ عالم: موجب آن است که انسانها حوادث ماضیه قبایل و شعوب را به منزله آینه قرار داده و در آنها صور احوال آینده خود را ملاحظه کنند... این میل است که عقول و ادراکات جمیع امم ماضیه را در عقل شخصی واحد جمع می‌کند.

۸ - میل معرفت علل و اسباب حوادث و حب دانستن خواص و آثار اشیاء: باعث فتح ابواب منافع است بر روی انسانها و این میل راهنمایی می‌کند افراد بشر را بسوی صنایع عجیبه و اختراعات غریبه و این میل است که قوام انسانیت انسان است و بدین لحاظ از سایر حیوانات امتیاز یافته است.

۹ - میل محامات از وطن (حمایت کردن)، جنس و خواهش مدافعه از دین و کیش: یعنی تعصب وطنی، جنسی و تعصب دینی بر می‌انگیزاند انسانها را بر مسابقت در میدان فضایل و کمالات و به صیانت حقوق عمومی دعوت می‌کند.

۱۰ - میل انتقاد آثار و اعمال ارباب صنایع و اصحاب اختراعات و حب خرده‌گیری در تالیفات و تصنیفات و افکار و خطب حکما و علما و خداوندان دانش: عجیبه میلی است و غریبه خواهشی است که مبدع کون در افراد انسانیه نهاده است این میل دعوت می‌کند انسان را به تحقیق و تدقیق و ایشان را بر این می‌دارد که در صنایع و حرف و علوم و معارف تعمق و تدبر نمایند و تساهل و تهاون (سستی) نوزند.

۱۱ - میل بقاء اسم بعد از وفات و خواهش پایداری نام پس از مردن: این میل انسان را بر می‌انگیزاند که آنچه در او گذاشته شده است از قوت و توانایی و طاقت همه را بلا تهاون (بدون سستی) و بدون مساهله (سهل انگاری) در استحصال امر



سترگی که فوق طاقت دیگران بوده باشد، بکار برد.»<sup>(۱)</sup>

چنانکه اشاره شد عمده‌ترین مفهومی که بر سراسر اندیشه سید سایه افکنده است، مفهوم اعتدال است. در واقع امیال فوق همگی در زمانی که متعادل هستند، ثمر بخش بوده و در خدمت ساخت اجتماعی قرار می‌گیرند ولی همین که از حد اعتدال خارج شوند سبب کژ رفتاری فردی و عدم تعادل اجتماعی می‌شوند. چنانکه او می‌گوید: «... و آن جرائم (تخمها، اصلها) اخلاق که در انسان است بر وفق حکمت گذاشته شده است، تا بدانها حفظ حیات و اکتساب سعادت مطلقه و استحصال کمال منتظر خود را نماید و لکن به شرط آنکه بر مقتضیات آنها رفتار نماید و به سوء تصرف خود آن قوای مقدسه را از حد اعتدال و حالت طبیعی اخراج ننماید و تغییر فطرت الهیه ندهد...»<sup>(۲)</sup>

می‌بینیم هرگاه میلی که در درون انسان به صورت فطری وجود دارد از شکل طبیعی خود خارج شود، تبدیل به عدم تعادل روانی می‌گردد. بر خلاف این حالت وقتی آن میل کارکرد طبیعی و متعادل داشته باشد، سبب ساز اعتدالی انسانی - اجتماعی شده، دین و دنیا و عقبای انسانها را تامین می‌کند.

لازم به ذکر است که مولفه اعتدال در نزد سید عاریت گرفته از سطح بیولوژیک است و او آن را به دیگر سطوح ساختی تسری داده است. وی مجموعاً در سازمان وحدت اسلامی از آن به نحو احسن استفاده کرده است. اعتدال در همه چیز باید باشد. در دین، اقتصاد، سیاست، رفتارهای فردی و اجتماعی. اعتدال به مثابه دستگاه آسیب‌سنجی است که جامعه را از تعارضات ساختی مصون می‌دارد.

### عوامل مخرب وحدت ساختی به نظر سید جمال:

در اینجا به بررسی عوامل تخریب‌کننده وحدت ساختی می‌پردازیم:

#### ۱- سطح ایدئولوژیک:

ناتورالیسم (طبیعت‌گرایی) بایبگری، بدعت، ظلم، از خود بیگانگی و عدم قرآن

(۱) مقالات جمالیه - سید جمال الدین اسدآبادی، به کوشش ابوالحسن جمالی، ص ۳۲ - ۱۲۳.

(۲) همان، ص ۱۲۰.

باری از جمله عوامل بر هم زنده اتحاد ساختی هستند، سید جمال در رساله نیچریه خود می‌گوید: «... این چه جهل است؟ این چه غفلت است؟ این چه ضلالت است؟ ... بالجمله اکهوری (فرقه‌ای در هندوستان که همان نیچریان یا طبیعت‌گرایان هستند) بدطینت است و سخیف العقل و نحیف العقل بدطینت را تعلیم و تربیت سود ندهد بلکه باعث ازدیاد شرارت و فساد آن خواهد شد»<sup>(۱)</sup>.

از آنجایی که طبیعت‌گرایان مبنای تحلیل معرفت شناختی خود را بر حس و آنچه در آن می‌گنجد، بنا می‌کنند میان آنها و پوزیتیویستها فاصله چندانی وجود ندارد. اصولاً تحلیل امور دینی توسط علوم تجربی و یا دانشمندان علوم تجربی امری است که باعث کدورت خاطر اصحاب اصلاح فکر دینی مخصوصاً سید جمال شده است. البته ملازمت زمانی آنچه در غرب اتفاق افتاد و مبنای آن همان پوزیتیویسم آگوست کنت بود، با آنچه در شرق و مخصوصاً در هند توسط احمدخان انتشار یافت، خود جای تامل دارد ولی باید دید آیا میان آنچه احمدخان در هند به عنوان یک مصلح متجدد گفته است با آنچه که در غرب تحت عنوان پوزیتیویسم مطرح شد، تقارن موضوعی وجود دارد یا خیر؟ البته واضح فلسفه اثباتی در غرب آگوست کنت بود ولی آنچه احمدخان در هند می‌گفت کپی مدل غربی بود که این موضوع از دید سید جمال دور نمانده بود. صرفنظر از اینکه میان طبیعت‌گرایی کنتی هم تفاوت موضوعی وجود دارد.

عامل دیگر بایبگری است وی صراحتاً بایبها را رد کرد. دلیل اصلی آن هم عدم وجود کارآیی آن بوده است. در اینجا به گفته‌های میرزا لطف الله اسدآبادی توجه کنید: «وقتی صحبت از باب و بابی می‌شد، سید جمال به هر ملاحظه که بود علناً جرح دین ایشان می‌کرد و با وجود بودن طالب اصلاح دین اسلام، فایده و مزیتی در دین باب نمی‌دید و می‌گفت: «با بیان چه همتی در راه تخفیف تکلیف دین محمدی کرده‌اند؟ چه خدمتی به مسلمانان نموده‌اند؟ جز اینکه قرآن را مبدل به بیان و مکه را مبدل به عکه. این را نمی‌توان در حقیقت اصلاح نامید مسلمانان هیچ احتیاجی به دین تازه دیگر نداشتند. دین اسلام تنها به مقتضای مکان و زمان احتیاج به ساده‌تری و بهتری داشت و

(۱) همان، ص ۳۲ - ۳۴.

بس. دین بابی رفع این احتیاج را نکرد<sup>(۱)</sup>».

عامل دیگری که در سطح ایدئولوژیک منجر به گسستگی وفاق ساختی می‌گردد بدعت است سید جمال به خوبی میان بدعت و نوآوری تمیز قائل شد. هر عنصری که بتواند بر قاعده اصول دین و وحی منزل مبتنی باشد، و در خود ابتکار داشته باشد نوآوری محسوب می‌شود و هر عنصری که کجروی از معیارهای مقبول دینی و عرفی محسوب می‌شود بزعم او بدعت نگریده می‌شود. تفاوتی نمی‌کند، بدعت می‌توانست مکتب جدید یا نحوه تفکر جدید باشد اعم از ماتریالیسم، ناتورالیسم و یا بایبگری. چه تفسیر مادی گرایانه از هستی و چه تفسیر طبیعت‌گرایانه از آن هر کدام در منظر او به سخره گرفته می‌شد. برای وی فرق نمی‌کرد که طرف صحبتش چه کسی است. می‌توانست سر سید احمدخان هندی باشد که زمانی قهرمان اسلامی اصلاح در هند بود و یا می‌توانست کارل مارکس آلمانی باشد که خود را پیامبر پرولتاریای جهان معرفی می‌کرد!

ظلم از دیگر عواملی است که باعث از هم گسیختگی نظم اجتماعی می‌شود همواره ظالم در صدد است تا حق بیشتری را از دیگر مردم مطالبه کند و این خود موجب تعدی به حقوق فردی و اجتماعی می‌شود. تلاش و مبارزه سید با ظلم بیشتر از همه متوجه حاکمان است. کما اینکه بیشتر آزاری را که متحمل می‌شود در برخورد با حاکمان وقت در مصر، ایران، هند، افغانستان و ترکیه (دولت عثمانی آن زمان) است.

عامل دیگری که مورد توجه وی بوده است از خود بیگانگی است. وی بیشتر از همه این مفهوم را در مورد متجددین بکار می‌برد. بالاخره عامل نهایی که وی را به شدت تحت تاثیر قرار داده است عدم قرآن باوری از سوی مسلمانان است وی درد جامعه اسلامی را عدم پابندی به اصول محکم قرآنی می‌داند تا جایی که توصیه می‌کند به قرآن روی آورید و محلی را در مکه مکرمه مدنظر گرفته تا هر ساله مردم در آنجا با یکدیگر تجدید میثاق نمایند: «... هر چند که این بسی دشوار به نظر می‌رسد، اما امیدوارم که سلطان همه ایشان، قرآن باشد و جهت و مقصدشان دین...»<sup>(۱)</sup>

(۱) شرح حال و آثار سید جمال، میرزا لطف الله اسدآبادی ص ۱۱۰.

(۱) نامه‌های سید جمال مقدمه و گردآوری ابوالحسن جمالی ص ۱۴۱.

## ۲ - سطح اقتصادی:

درویش مآبی، تجدد طلبی وابسته، تعدی به حقوق ملت در قالب بستن قراردادهای ننگین در این سطح مطرح شده است. در اینجا توضیح هر کدام می‌پردازیم. در پذیرش این فلسفه زندگی که معاد برای انسان حاصل نمی‌شود، مگر اینکه معاش برای او حاصل شده باشد، می‌بینیم سید جمال به برخورداری از تنعمات دنیوی روی خوش نشان می‌دهد. او کمال انسانی را در سایه کمال دنیوی می‌داند. بسیاری از نحله‌های اسلامی به کف نانی قانع و به خرقه‌ای بسنده می‌کردند در حالی که او قائل به این بود که بهترین متاع دنیا برای مسلمانان آفریده شده است و باید از آن برخوردار شوند. او درویش مآبی و در کنج عزلت نشستن را مردود می‌داند. در نزد وی آنچه جامعه را از حرکت و پویایی می‌اندازد تفکر صوفیانه‌ای است که به واسطه آن چرخ اقتصادی جامعه از چرخش می‌افتد. بنابراین عامل درویش مآبی یکی از عوامل مخرب ساخت اقتصادی است. در رابطه با تجدد طلبی وابسته همانطور که در مدخل سخن آمد وی تجدد طلبی را قبول دارد ولی تجدد طلبی وابسته به غرب را مورد هجمه خود قرار می‌دهد. البته آنچه بعد از وی به عنوان ناسیونالیسم مطرح شده بود و در افکار کسانی چون رشید رضا دیده می‌شد طبیعی بود که افکار سید از آنها میرا بوده است. در بعد نظری با مسامحه می‌توان گفت: آنچه باعث شد سید جمال از دیگر مصلحان متمایز شود، تفکیک دستگاه نظری وی از دیگران است. چرا که در نزد وی ناسیونالیسم عرب و یا پان ترکیسم هیچکدام به انسجام ساختی جامعه کمک نمی‌کرد و یکی از عوامل مخرب آن تجدد طلبی وابسته به غرب بود؛ روشنفکرانی که خواستگاه تئوریک اندیشه‌هایشان غرب بود و تکنولوژی را با هر قیمتی پذیرا بودند، مورد خشم سید جمال قرار می‌گرفتند.

سومین عامل که در سطح اقتصادی باعث از هم گسیختگی نظام ساختی می‌شود، تعدی به حقوق ملت است او در مورد ناصر الدین شاه می‌گوید: «... پست فطرتی و ناپاک طبیعتی و ادارش نموده کشور اسلامی را به بهای اندک بفروشد اروپاییها هم فهمیدند حالا وقت آن است که بدون جنگ و نزاع مالک ایران شوند...»<sup>(۱)</sup>

(۱) نامه‌های سید جمال مقدمه و گردآوری ابوالحسن جمالی، ص ۶۰.



- و یا در جای دیگر می‌گوید: «... اما آنچه به زیان مسلمانان انجام داده این است که قسمت عمده کشور و درآمد آن را به دشمنان فروخته که به تفصیل عبارت است از:
- (۱) کانه‌ها و راههایی که به کانه‌ها منتهی می‌شود و...
  - (۲) کاروانسرهایی که در اطراف خطوط شوسه بنا می‌شود به انضمام مزارع و باغستانهایی که در اطراف این راهها واقع است.
  - (۳) رود کارون و مسافرخانههایی که در دو طرف این رود ساخته می‌شود و...
  - (۴) راه اهواز تا تهران آنچه از ساختمان‌ها و مسافرخانه‌ها و باغستانها و مزارع که در اطراف آن واقع است.
  - (۵) تنباکو و آنچه لازمه این محصول است.
  - (۶) جمع‌آوری انگور به منظور ساختن شراب و هر چه از دکان و کارخانه لازم دارد در تمام کشور.
  - (۷) صابون، شمع، شکر و کارخانههایی که لازمه آنهاست.
  - (۸) بانک. بانک عبارت از این است که زمام ملت را یکجا به دست دشمنان اسلام داده و...»<sup>(۱)</sup> آنچه به نظر سید باعث شده بود که ملت را در برابر دشمنان تسلیم کند، وجود اینگونه تعهد نامه‌های ننگین بود.

### ۳ - سطح سیاسی

عوامل سبب ساز و تسریع کننده تلاشی وحدت ساختی در سطح سیاسی شامل استبداد داخلی، استعمار خارجی رسوم و اوامر به جای قانون و عدم آزادی مطبوعات هستند. این عوامل شاید از عمده‌ترین عوامل مخرب وحدت ساختی در نزد سید باشند چرا که تلاش دیپلماتیک او در سطح سیاسی بیش از دیگر سطوح نمود خارجی دارد. عواملی را که وی به عنوان عوامل بر هم زننده یکپارچگی ساختی در سطح سیاسی ذکر کرده است از مهمترین عوامل می‌باشند، چنانکه می‌گوید: «ای رهبران ملت، اگر فرعون را به حال خودش بگذارید و جلو دیوانه بازی او را نگیرید و او را از تخت گمراهی پایین نکشید کار می‌گذرد و علاج مشکل می‌شود و چاره غیر ممکن می‌گردد...»<sup>(۲)</sup>

(۱) همان، ص ۵۳.

(۲) نقش سید جمال در بیداری مشرق زمین، محمد محیط طباطبایی، مقدمه و ملحقات سید هادی خسروشاهی ص ۲۱۱.

در جای دیگر در تبیین استبداد داخلی می‌گوید: «... حالا از وقتی که این شاه بی قید و گمراه روی کار آمده، در تحقیر علما و سلب اختیارات آنها می‌کوشد و از فرط علاقه‌ای که به استبداد و توسعه دایره ظلم و جور دارد، نفوذ کلمه علما را با امر و نهی‌های خود کم کرده آنها را با خواری تمام از شهرستانها تبعید کرد و نگذاشت به ترویج دین قیام نمایند...»<sup>(۱)</sup>

عامل دیگر استعمار خارجی است. در رابطه با این عامل او تصریح می‌کند که: «... از مدتها پیش دول اروپا به اشتیاق و حرص وافر می‌خواهند کشور ایران را زیر نفوذ خود درآورند. اینها هر وقت فرصتی یافته و مجالی پیدا نموده‌اند با نیرنگ و دسیسه کوشیده‌اند در نقاط مختلفه کشور برای خود نفوذی تولید نموده و زمینه حکومت نمودن بر اینجا را فراهم سازند...»<sup>(۲)</sup> در نوشته‌های دیگرش تحت عنوان چرا اسلام ضعیف شد می‌گوید: «... یا للمصیبه... این چه حالت است این چه فلاکت است مصر و سودان و شبه جزیره بزرگ هندوستان را که قسمت بزرگی از ممالک اسلامی است انگلستان تصرف کرده، مراکش و تونس و الجزایر را فرانسه تصاحب نموده، جاوه و جزایر بحر محیط را هلند مالک الرقاب گشته، ترکستان غربی و بلاد وسیعه ماوراءالنهر و قفقاز و داغستان را روس به حیظه تسخیر آورده، ترکستان شرقی را چین متصرف شده و از ممالک اسلامی جز معدودی بر حالت استقلال نمانده اینها نیز در خوف و خطر عظیم‌اند...»<sup>(۳)</sup>

عموم نویسندگان که در مورد نهضت اصلاحی سید قلم زده‌اند به دو عامل فوق متفق القولند که استبداد داخلی و استعمار خارجی از اصلی‌ترین دغدغه‌های فکری وی بوده است. علاوه بر موارد ذکر شده وی از اراده‌گرایی حکام ناراحت بوده است. تا جایی که بر علیه آنها سخنرانی می‌کند و آنها را مستبد و وطن‌فروشی می‌خواند. نداشتن قانون اساسی مدون که دارای خاستگاه دینی باشد مخصوصاً در دوره قاجار بسیار محرز است. از طرف دیگر استبداد رای حاکمان قاجار در ایران خدیوها در مصر و پاشاها در ترکیه آن زمان باعث بر آشفتنگی وی شده بود. از آنجایی که حکومت

(۱) همان، ص ۶۰.

(۲) نامه‌های سید جمال مقدمه و گردآوری ابوالحسن جمالی ص ۵۹.

(۳) مقالات جمالیه سید جمال به کوشش ابوالحسن جمالی ص ۹ - ۱۶۶.

قاجار حکومت مطلقه سلطتی بود، مردم‌گرایی در آن سهمی نداشت. بالتبع مبنای مشروعیت سیاسی این نظام بر اساس مدل دولت - ملت ترسیم نشده بود. این بود که سید تمامی تلاش علمی و عملی خود را مصروف تغییر بنای اینگونه حکومتها می‌کرد در تایید این گفته محمد طباطبایی می‌گوید: «... اکنون تذکر این نکته را بجا می‌داند که سید جمال الدین در ایران نخستین فرد ایرانی بود که هموطنان خود را علناً به لزوم اقدام دسته جمعی برای تغییر شکل حکومت مطلقه به مشروطه دعوت می‌کرد...»<sup>(۱)</sup> گر چه فقدان قانون و متناظر با آن وجود رسوم و اوامر از اصلی‌ترین ویژگیهای اینگونه حکومتهاست، لکن از منظر سید جمال که نگاهی دین‌شناسانه و مخصوصاً اصلاحی به امور داشت بسیار غیر طبیعی می‌نمود.

عامل دیگری که تخریب‌کننده سطح سیاسی است عدم آزادی مطبوعات است. تلاش وی در جهت نشر نشریه عروة الوثقی در پاریس در سال ۱۳۰۱ هجری ستودنی است مطلبی که جالب توجه است جلوگیری از ادامه انتشار این نشریه بوده مخصوصاً در یک کشور اروپایی که در آن زمان عصر روشنگری را با افکار افرادی چون روسو پشت سر گذاشته بود. همچنین در ایران با آزاد اندیشی چه به معنای لیبرالیستی آن و چه در مفهوم اسلامی‌اش مخالفت می‌شود. مبارزه سید با عقب ماندگی باعث شد که وی تمام عناصر سازنده مشروعیت سیاسی را ارج نهد، تا جایی که در فایده جرائد می‌گوید: اما اخبار آن یگانه صنعت است که موضوع آن عموم ادوال و اخلاق امم و غایتش اصلاح شئون خویش و جلب سعادت رفاهیت و امنیت از برای آن بلکه برای جمیع امم می‌باشد. از آن است که جریده:

(۱) مسابقت می‌نماید در نشر فضیلت ارباب فضایل...

(۲) مبادرت می‌کند بر ذکر رذایلی که ضررهای آنها متعددی است.

(۳) منافع اخلاق جمعیله را به ادله واضح شرح و بسط می‌دهد.

(۴) فوائد علوم را برای عموم چنان بیان می‌کند که هر کسی را یقین حاصل می‌شود که سعادت هر امتی و رفاهیت و عزت آن به علوم حقه و معارف حقیقه بوده است نه به غیر آنها...

(۱) نقش سید جمال در بیداری مشرق زمین محمد محیط طباطبایی ص ۲.

- ۵) درجات شرف علوم را به اندازه منافع آنها در عالم انسانی تعیین می‌نماید.
- ۶) وجوب صنایع را که نتایج علوم است در عالم مدنیت تثبیت و بر عدم حصول رفاهیت و سعادت بدون ترقی در صناعات اقامهٔ براهین قاطع می‌کند.
- ۷) تحدید انسان و شرح فضیلت آسان را نموده...
- ۸) معارف ضروره‌ای که هر انسان را از برای صدق اسم انسان بر او دانستن واجب و لازم است ذکر می‌کند....
- ۹) از برای برانگیختن هم‌خامله (افسرده) و احیای نفوس میته ذکر فضایل آباء ماضیه و اجداد سالفه....
- ۱۰) احوال و اخبار امم بعیده را به تفصیل نقل می‌کند....
- ۱۱) حاکم را بر عدالت دعوت و فوائد آن را بیان و وکالت عموم رعیت را نموده شکوایات آنها را به حکومت می‌رساند و دفع ظلم مامورین و دفع حکام رشوت خوار را می‌کند.
- ۱۲) اگر شخصی اجنبی امر ناملایمی به قوم آن نسبت دهد با ادله و براهین متقنه که برنده‌تر است در نزد دانایان از شمیرها، دفاع از قوم خود را واجب می‌داند.
- ۱۳) امانتهای خاطر و افکار هر عاقلی را به سایر عقلا می‌رساند و عالمان را به یکدیگر آگاهی می‌دهد.
- ۱۴) حکایات لطیفه و نکت ظریفه و اشعار بلیغه را از برای انشراح صدور گاه گاهی به قارئین خود عرضه می‌کند.
- ۱۵) اجزاء متلاشیه (پریشان) امت را و اعضاء متفرقه آن را جمع نموده به حیات تازه زنده‌اش می‌گرداند.
- ۱۶) خوانندگان خود را نشسته به سیر و سیاحت عالم دلشاد می‌کند.
- ۱۷) بیماران به امراض مزمنه را به اطباء ماهرین دلالت و جاهلان را به علما متفنتین رهبری و فقرا را به مواقع غنا و اکتساب ارشاد می‌نماید.
- ۱۸) دوست امت را از دشمن تمیز می‌دهد.
- ۱۹) به کمینگاههای شر و شقا از برای احتراز کردن اخبار کرده به شاهراههای



سعادت ارشاد می‌کند...»<sup>(۱)</sup>

#### ۴ - سطح نظری:

در سطح نظری مختل کننده ساخت عواملی به قرار زیرند: تفرقه و تشتت آراء میان فرق اسلامی، عدم واقع‌بینی علمی و بحران عقلانیت که در اینجا به شرح هر کدام می‌پردازیم:

نظر به اینکه سید در دکترین اصلاح خود، تفرقه را مهم‌ترین عامل اختلال‌زا می‌داند، همواره مایل بود، تلاش خود را صرف وحدت جامعه اسلامی کند. آنچه عمیقاً مورد توجه اکثر مصلحین اسلامی بوده است ایجاد وحدت و هم‌نوایی بین فرق اسلامی بوده است. ضربه‌پذیر بودن مسلمانان به سبب تفرقه باعث شده بود که در کانون اصلاح در سده‌های اخیر توجه مصلحین به این مهم معطوف گردد. در این زمینه سید جمال می‌گوید: «علما اگر چه از فشار این مرد احمق خائن [ناصر الدین شاه] به شدت انتقاد کرده‌اند حاضر نمی‌شوند بعضی با بعضی دیگر پیوسته و با هم هماهنگ شوند، تا یک اتحاد حقیقی و قدرت اجتماعی که بتواند دفع ضرر دشمن را نسوده و کشور را حفظ نماید تولید گردد. هر کس بر محور خودش می‌چرخد و به تنهایی یا با هم مبارزه می‌کنند این تشتت آراء علت اصلی عدم قدرت بر مقاومت و موجب پیشرفت کارهای نامشروع می‌باشد.»<sup>(۲)</sup>

عامل دیگر عدم واقع‌بینی علمی است باید پذیرفت که در دورانی که سید جمال از علم و علم‌اندوزی صحبت می‌کرده است، بسیاری از مردم هنوز فرق میان علم و جهل را نمی‌دانستند. عالم در جامعه جایگاه واقعی خود را نیافته بود و جاهل با عالم تفاوت چندانی نداشته است. و این موضوع سید را دچار رنجش خاطر کرده است تا جایی که وی می‌گوید: «... طیب بیچاره چگونه می‌تواند جاهل را مداوا کند و بیماری جهل را زائل نماید. بیماری که به مرض خود اعتراف نکند و طیب را مجنون انگارد چگونه مداوات شود؟...»<sup>(۳)</sup> در بیانی دیگر در توجیه بحران عقلانیت که سراسر جامعه آن روز

(۱) مقالات جمالیه، سید جمال به کوشش ابوالحسن جمالی، ص ۱۱۰ - ۱۰۷.

(۲) نقش سید جمال در بیداری مشرق زمین، محمد طباطبایی ص ۲۰۴.

(۳) مقالات جمالیه، سید جمال به کوشش ابوالحسن جمالی، ص ۱۵۵.

اسلامی را گرفته بود چنین اظهار می‌دارد: «چه بسیار صعب است معامله عقلا با جهال و چه بسیار صعب است مداوات جهال...»<sup>(۱)</sup>

جاهل بودن در مفهوم عام آن ما را به این نتیجه رهنمود می‌کند که سید در پی چاره‌جویی این درد بحران‌زا بوده است، تا جایی که آن را دردی صعب‌العلاج می‌شمارد البته وقتی صحبت از بحران عقلانیت می‌شود، منظور عقلانیت ایزارمند ماکس وبر نمی‌باشد. بلکه مراد از آن عقلانیتی است که طی آن جامعه اسلامی ابتدا هویت دینی و سیاسی خود را باز یافته و سپس به ترسیم اهداف استراتژیک خود بپردازد. بحران عقلانیت در واقع عدم فهم واقع بینانه امور و زمانمند نبودن آموزه‌های دینی است. در عین حال عصر سید جمال، عصری است که در آن مکتبهای دینی در قالب رهبرانی با شاخصه کاریزمائی ظهور می‌کنند، یعنی دوره‌ای که از آن می‌توان به عنوان عصر انتقال فرهنگ دینی به دوره معاصر نام برد.

#### ۵ - سطح بیولوژیک:

سطح بیولوژیک، مدلی اندامواره است که در آن خصوصیات ژنتیکی و اکتسابی انسان به دیگر سطوح ساختی تسری داده می‌شود. مهمترین خصلت یا مولفه آن اعتدال است. سید جمال اعتدال در امیال انسانی را با اعتدال در بقیه سطوح جامعه مرتبط می‌داند. هر کدام از میل‌های انسانی چون از حد اعتدال خارج شوند، تبدیل به عاملی مخرب می‌شوند که ساخت اجتماعی را مختل می‌کنند. البته پیوستگی اندامواره ما بدن را متوجه نوعی حرکت اعتدالی در کلیه اندامها نسوج و بافت‌های بدن می‌کند.

وقتی صحبت از مدل اندامواره می‌شود منظورمان اندام‌گرانی هربرت اسپنسر نمی‌باشد. در مدل وی تلاش شده است که میان ساخت اجتماعی و ارگانیزم بدن تشابه صوری و حتی ماهوی ایجاد شود، حال آنکه در نزد سید تنها تعادل امیال انسانی است که موجب تعادل در ساخت اجتماعی می‌شود و همینکه این تعادل به هم ریخت عدم تعادل ایجاد شده به سطوح دیگر سرایت می‌کند. بدین نحو که می‌آید:

(۱) میل شهویه و بهیمیه چون از حد بگذرد باعث تعدی به حقوق دیگران می‌شود.

(۱) همان، ص ۱۵۵.

- ۲) میل حیات و حب زندگانی به زعم سید وقتی که به افراط کشیده شود باعث گران جانی شود و فرد از وطن خود دفاع نمی‌کند و چون به تفریط کشیده شود باعث قبول عبودیت می‌گردد.
- ۳) محبت ذات چون در افراد زیاد شود یا متصفین به این میل وقتی زیاد شود باعث می‌شود امنیت اجتماعی تامین نشده و سلسله انتظام اجتماعی منقطع گردد.
- ۴) میل برتری و طلب تفوق که وقتی از حد اعتدال خارج شود باعث بروز صفت تکبر در فرد می‌گردد که خود موجبات دور شدن وی از مردم را فراهم می‌آورد.
- ۵) میل نام آوری وقتی در فرد زیاد شد، باعث قوم مداری می‌گردد.
- ۶) میل ستایش رقیب تعادل خود را از دست دهد، تبدیل به تملق می‌شود و چون تملق در میانه مردم زیاد شود فساد اخلاق در میان آنها زیاد خواهد شد و این بزعم سید بنیان مدنیت را برخواهد کند.
- ۷) میل استکشاف احوال امم و حب اطلاع بر تواریخ عالم چون از حد بگذرد، منجر به هجوم فرهنگی می‌شود.
- ۸) میل محامات (حمایت کردن) از وطن نیز وقتی نامتعادل گردد، باعث هجمه و جور و تعدی به حقوق همسایگان می‌شود.
- ۹) میل بقاء اسم وقتی از حد تعادل خارج شود کسانی همچون چنگیزخان و آتیلان بر بشریت عارض خواهند شد که جز فلاکت و بدبختی چیزی را به ارمغان نمی‌آورند. میل‌های مهار نشده توسط افراد باعث تعارض ساختی و بالتبع باعث نابهنجاریهای اجتماعی می‌شود.

### ترکیب ساختی

وقتی صحبت از ترکیب ساختی می‌شود، تجانس، وفاق، و استقلال هر کدام در عین خدمت به دیگری میان یک سطح با سطح دیگر مورد نظر است. هر کدام از سطوح ساختی متصف به یک سطح برتر است. سطح برتر به لحاظ اینکه مبنای اصلاح در نزد سید اصلاح دینی بوده است رنگ و لعاب ایدئولوژیک دارد. ولی این بدان معنی نیست که سطوح دیگر غیر موثر یا منفعل هستند. بلکه اصول گرایسی که مولفه ایدئولوژیک است تاثیر گذار در سطح اقتصادی، سیاسی و نظری است. کما اینکه وحدت به عنوان

عامل انسجام دهنده به عنوان مولفه سطح نظری، سطوح دیگر از جمله ایدئولوژیک، اقتصادی سیاسی و نظری را تحت تاثیر خود قرار داده است. تنها سطحی که بیشتر از بقیه سطوح از منظر مبنایی دیگر سطوح را متأثر از خود کرده است سطح ایدئولوژیک است. دو سطح نظری و بیولوژیک با مولفه‌های وحدت و اعتدال به خدمت سطح ایدئولوژی آمده و همگی دکترین اصلاح وی را کمال می‌بخشند.

ترکیب سطوح ساختی در نزد وی عبارتند از:

- (۱) ایدئولوژی و سیاست
- (۲) ایدئولوژی و اقتصاد
- (۳) ایدئولوژی و تئوری
- (۴) ایدئولوژی و بیولوژی

ترکیب دو سطح باعث تداوم وحدت ساختی از یکسو و استحصال وحدت از سوی دیگر می‌شود. در مورد ترکیب سطح ایدئولوژی و سیاست که منجر به تلفیق دین و سیاست شده است قطعاً هم دین و هم سیاست هر دو مکمل یکدیگر هستند. وی در گفته‌هایش مکرر تصریح می‌نمود که مقصدش اصلاح دنیا و آخرت مسلمانان است. تاسیس کنگره اسلامی توسط وی از جمله اقدامات موثر او در رابطه با این موضوع بوده است. چنانکه شهید مطهری می‌گوید: «و ... سید جمال شاید نخستین کسی بود که احساس کرد اگر بخواهد در مسلمانان جنبش و حرکتی ایجاد کند باید به آنها بفهماند که سیاست از دین جدا نیست این بود که او این مسئله را به شدت در میان مسلمین طرح کرد، بعدها استعمارگران تلاش زیادی کردند تا در کشورهای مسلمان رابطه دین و سیاست را قطع کنند...»<sup>(۱)</sup>

از بعد عملی نیز عملگرایی بود که فلسفه را در خدمت عمل اجتماعی قرار داده بود. به نحوی که فلسفه سیاسی‌اش مشحون از مبارزاتی است که در آن ایدئولوژی اسلامی حرف اول را می‌زند. دو سطح دیگری که وی به ترکیب آنها دست زده، ایدئولوژی و اقتصاد است که منجر به اقتصاد اسلامی شده است. در منظر وی اقتصاد اسلامی یعنی مبارزه با وابستگی اقتصادی به دول غربی از یک طرف، و از طرف دیگر تکنولوژی

(۱) پیرامون انقلاب اسلامی، مرتضی مطهری، ص ۵۲.



غرب بدون وابستگی، قبول یکی بدون دیگری برایش امکان‌پذیر نبود. ایدئولوژی و تنوری هم در ترکیبی میمون و مبارک وحدت اسلامی را به وجود می‌آورد. وحدتی که میان نحله‌های اسلامی باعث باز تولید آموزه‌های دینی کمال یافته‌ای میشد که به زعم وی هم متضمن ترقی دنیای مسلمانان و هم تامین کننده آخرتشان بود.

و اما ترکیب نهایی که در نزد سید مشاهده می‌شود، ترکیب دو سطح ایدئولوژیک و بیولوژیک است. تالیف میان این دو نه از روی اجبار بلکه توفیقی بود که با وی فرین شده بود. انسانی که فطرتاً در نگاه دینی پاک آفریده شده است در منظر زیست شناختی ممکن است تعرفه جدیدی برایش تعریف کنیم، چرا که بستر رشد انسان توأم با تناظر قطبین متضاد است. خوب و بد، زشت و زیبا و بالاخره حمأ مسنون و دم روحانی الهی که انسان را تشکیل داده است. نگاه سید به فرد نگاهی ساختی است به این معنی که فرد را در خدمت جمع می‌داند و امیال انسانی او را وقتی کمال یافته می‌بیند که تضمین کننده حقوق عمومی باشد بزعم سید جمال کمال فردی باعث کمال اجتماعی می‌شود و از سوی دیگر عدم تعادل امیال انسان باعث افول وی از جرگه انسانیت می‌گردد. فردی که نتواند خود را با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند انطباق دهد، خیلی زود دچار انزوا شده و بر اثر عدم تعادل اجتماعی به عنصری فعال تبدیل خواهد شد.

### دکترین اصلاح سید جمال الدین:

دکترین اصلاح سید مشتمل بر دو حرکت عمده است. اولی استراتژی وحدت اسلامی و دومی تاکتیکهای او هستند مفاهیم استراتژی و تاکتیک و امدار حوزه علوم سیاسی است که تداعی کننده اهداف و وسایل در مدیریت نیز می‌باشند. به رغم تلاش نگارنده جهت تفکیک فضای روش شناختی در این مقاله، گاهی اوقات دست به گزینش مفاهیمی از حوزه‌های مختلف معرفتی زده است.

آنچه همواره دغدغه فکری سید جمال در طول نهضت اصلاحی‌اش بوده، رسیدن به وحدت اسلامی به عنوان یک استراتژی است، بنابراین او از تاکتیکهای متفاوتی که گاهاً

با یکدیگر متعارض بنظر می‌رسند، استفاده نموده است. تاکتیکها را نباید با استراتژی یکی دانست. خلط این دو ما را به گمراهی و احیاناً سوء تعبیر در مورد وی خواهد کشاند. وی چند تاکتیک در طول نهضت اصلاحی‌اش انتخاب نموده که مهم‌ترین‌شان عبارتند از:

(۱) مسافرت‌های دائمی.

(۲) دولت‌گرایی در جوامع اهل سنت.

(۳) مردم‌گرایی در جوامع شیعی.

(۴) استفاده از نام افغانی به عنوان پوشش.

(۵) پیوستن به لژ فراماسونری.

(۶) دیدار با عالمان غربی.

(۷) عملگرایی.

(۸) انقلابی‌گری.

حال به توضیح هر کدام می‌پردازیم:

مسافرت‌های دائمی وی پس از تحصیل در قزوین و رفتن به تهران برای ادامه تحصیل در سال ۱۲۶۶ هجری عبارتند از:

(۱) حرکت سید به عتبات عالیات و تحصیل در نزد شیخ مرتضی انصاری در سال ۱۲۶۶ هجری.

(۲) در سال ۱۲۷۰ از آنجا عازم بمبئی می‌شود.

(۳) در سال ۱۲۷۴ از هندوستان به مکه می‌رود.

(۴) در سال ۱۲۷۷ به عزم خراسان از کربلا و نجف رهسپار خراسان و از آنجا به افغانستان می‌رود.

(۵) در سال ۱۲۸۵ از راه هند عازم مصر شده و از آنجا به ترکیه می‌رود.

(۶) در سال ۱۲۹۶ پس از قریب ده سال اقامت در مصر به هند می‌رود.

(۷) در سال ۱۳۰۰ به انگلستان و سپس فرانسه می‌رود.

(۸) در سال ۱۳۰۳ به دعوت ناصر الدین شاه وارد ایران می‌شود.

- (۹) در سال ۱۳۰۴ عازم روسیه شده از آنجا به اتریش می‌رود.
- (۱۰) در سال ۱۳۰۷ مجدداً به تهران بر می‌گردد.
- (۱۱) در سال ۱۳۰۸ به بصره تبعید شود.
- (۱۲) از بصره بعد از مدت کوتاهی به لندن می‌رود.
- (۱۳) در سال ۱۳۱۰ از لندن به سوی استانبول حرکت می‌کند.
- (۱۴) و بالاخره در سال ۱۳۱۴ در ترکیه (منظور دولت عثمانی آن زمان) به شهادت می‌رسد. او همواره در حال مسافرت بوده است و این یکی از تاکتیکهای او بوده است.
- دولت‌گرایی وی در جوامع اهل تسنن الهام گرفته از ترکیب خاص حاکم بر فلسفه سیاسی در نزد ایشان بوده است. قبول کم و بیش تلفیقی دو عنصر عالم علوم دینی و اقتدار سیاسی از سوی سید جمال باعث شده بود که تصور وی از حاکمان بلاد تسنن طوری باشد که تا اواخر عمر خود به توصیه و نصیحت آنها می‌پرداخت. در حالی که در جوامع شیعی برای اجرای مقاصدش به سوی عالمان علوم دینی می‌رفت. این امر در مورد ایران به وضوح مشاهده می‌شود. میل درونی وی در آخرین نامه‌اش که شکل وصیت نامه دارد به سوی مردم‌گرایی دیده می‌شود. قریب به این مضمون می‌گوید: «ای کاش به جای کار کردن روی حکام و دولتمردان سیاسی بذر افکار خود را میان مردم می‌پاشیدم».
- استفاده کردن از نام افغانی توسط وی در سفرش به افغانستان صورت گرفت. بگذریم از آنچه مورد نظر وی بوده است استفاده از نام افغانی در تمامیت ساختی افکارش چیزی جز انتخاب یک تاکتیک نمیتوان از آن برداشت نمود. و اما پیوستن وی به لژ فراماسونری که موضوعی در خود مذاقه و امعان‌نظر است.
- در اینجا داوری دیگران را به کمک می‌گیریم. احمد موثقی در این زمینه می‌گوید: «مسئله عضویت سید در فراماسونری بیشترین بهانه‌ها را به مخالفانش داده که با مطرح کردن آن می‌خواهند چهره ضد انگلیسی او را وارونه جلوه داده و او را عامل و وابسته و جاسوس انگلیس معرفی کنند.
- در اینکه سید عضویت فراماسونری را نقاضا و داخل آن شده شکی نیست. اما علت آن به طور مستند مشخص نیست. به هر حال به نظر می‌رسد که روح کنجکاو و پر

تحرك سید چنین چیزهایی را ایجاب می‌کرده است.<sup>(۱)</sup> در جای دیگر همین نویسنده می‌گوید: «اگر فردی مطیع و تابع دستور و وابسته به انگلیس بود چرا بایستی اخراج میشد آن هم به اتهام بی‌دینی و انکار خدا، اساساً اخراج سید از آن مجمع خود بزرگترین سندی است بر ماهیت ضد انگلیسی سید جمال». <sup>(۲)</sup> البته نگارنده در اینجا قصد تبرئه سید جمال را از قصور کرده یا نکرده ندارد، بلکه واقع‌نمایی و معرفی بی‌طرفانه وی مهمترین اصلی است که مد نظر بوده است. مرحوم سید غلامرضا سعیدی در این باره می‌گوید: «یکی دیگر از نویسندگان در مورد وی می‌گوید بعد از آنکه سید جمال الدین از عضویت فراماسونری مصر دست کشید مجمعی از مسلمانان تشکیل داد و گفت ما به آن دلیل که قرآن داریم، منطق داریم، کتاب داریم نباید فریب این فراماسونها را بخوریم...»<sup>(۳)</sup>.

دیدارهای وی با عالمان غربی یکی دیگر از تاکتیک‌هایی است که وی اتخاذ کرده بود. دیدار وی با ارنست رنسان فرانسوی معروف است. چنانکه وی در مورد سید می‌گوید: «... کمتر اشخاص در من تاثیری شدیدتر از این تولید کرده‌اند. همین مکالمه من با وی (سید جمال) بیشتر از همه مرا وادار کرد که موضوع کنفرانس خودم را در سوربن به قرار ذیل انتخاب کنم «روابط روح علمی و اسلام»<sup>(۴)</sup>...».

عملگرایی در نزد سید جمال یکی دیگر از تاکتیک‌هایی است که وی انتخاب کرده بود. در تبیین این موضوع به صحبت‌های وی در این زمینه باید توجه کرد: «... رجال ایران در سیاست و صنعت کلام مهارت دارند ولی علم آنها بی‌عمل است اگر یک قسمت از صد قسمت قوایی که در گفتار صرف کردند در کردار بذل می‌نمودند، ایران از حیث ترقی و ثروت و عظمت و قوت در مصاف دول عظیم قرار داشت...»<sup>(۵)</sup>.

در بخش دیگری از نامه‌های خود چنین اذعان نموده می‌گوید: «زاری کردن مرده را زنده نمی‌کند اسف خوردن آنچه را که از دست بشده باز نمی‌گرداند، اندوه و مصیبت

(۱) مجموعه مقالات سیاسی، سید احمد موثقی ص ۱۲۷.

(۲) همان، ص ۱۲۸.

(۳) یادنامه سید جمال، سید غلامرضا سعیدی ص ۲۱۲.

(۴) شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی نویسنده میرزا لطف الله اسدآبادی ص ۱۱۲.

(۵) نامه‌های سید جمال مقدمه و گردآوری ابوالحسن جمالی ص ۷۰.



را دفع نمی‌کند و همانسا عمل کلید پیروزی و راستی و خلوص نردبان رستگاری است...»<sup>(۱)</sup>

و بالاخره آخرین تاکتیکی که سید اتخاذ نموده است انقلابی‌گری است. انقلابی‌گری یعنی تغییر وضع موجود به مطلوب در راستای نظریه وحدت اسلامی. تب و تاب وی در مسافرتها و موعظه‌هایش کاملاً آشکار است. وقتی در برابر حکام جور قرار می‌گرفت خاطرة ابوذر، صحابه پیامبر اسلام (ص) را در اذهان زنده می‌کرد. چرا از انقلابی‌گری، عملگرایی و مواردی که ذکر آن رفت با نام تاکتیک اسم می‌بریم؟ چون ممکن است بستر زمان شیوه‌های مبارزه را تغییر دهد. یقیناً نظریه پردازی فضایی آرام می‌طلبد در حالی که انقلابی‌گری سری پر شور و سودایی والا می‌خواهد کسی مثل سید جمال که نه به دنبال نام و نان بود و نه غم و غصه عیال و فرزند او را به خود مشغول می‌کرد (چون مجرد باقی مانده بود)، طبیعی بود که کوله بارش را بر دوش بکشد و همیشه مسافر باشد. خاصیت این نوع مبارزه و خصلت چنین حرکتی قطعاً انقلابی‌گری است. وی در نامه مفصل خود که به میرزا ابوالحسن شیرازی نوشت این روحیه خود را به اثبات رساند او گفته بود: «... ایرانیان همگی مات و مبهوت مانده از هم می‌پرسند چرا حضرت حجت الاسلام در مقابل این حوادث سکوت نموده؟ کدام پیش آمد ایشان را از یاری دین باز داشته؟ چرا از انجام وظیفه پهلوی تهی می‌کنند؟ چه شده که دین و اهل دین را از نظر انداخته و آنها را زیر دست کفار رها نموده تا هر طور که دلخواهشان هست با آنها بازی کنند و به هر چه می‌خواهند فرمان دهند؟...»<sup>(۲)</sup>

وی همچون پیامبری با فریاد بلند رسالت خود را در برابر مردم می‌خواند جایی که می‌گفت «... ای بازماندگان مردان! ای فرزندان قهرمانان! و ای بزرگ زادگان آیا روزگارتان سر آمده؟ آیا هنگام فرا پیش هم شدن سپری گردیده؟ اکنون آیا زمان نومی‌دی است؟ نه! نه! معاذلله اگر امید و آرزوی این روزگار از شما بریده شود! چرا که از «ادرنه» تا «پیشاور» دولتهای اسلامی با سرزمینهای به هم پیوسته و با اتحاد عقیده که قرآن به گرد هم می‌آوردشان کم از پنجاه میلیون نیستند و همین شمار در میان گروه

(۱) همان، ص ۱۴۲.

(۲) نامه سید جمال الدین مقدمه و گردآوری ابوالحسن جمالی ص ۲ - ۵۱.

مردمان به شجاعت و دلاوری متمایزند<sup>(۳)</sup>. طبع تند و زبان آتشین وی او را به عنوان یک انقلابی عملگرا ممتاز کرده است. انقلابی‌ای که خود جلوتر از همه به شور آفرینی و مبارزه می‌پردازد.

### نتیجه:

سید جمال الدین اسدآبادی به مثابه مصلحی ساخت گراست که تمامی عناصر ساختی وی سازمان وحدت اسلامی را پی‌ریزی می‌کند. وی در صدد جستجوی قوانین کلی و تغییر ناپذیر بشریت با عملکردی در همه سطوح زندگی بشری از ابتدایی گرفته تا پیشرفته‌ترین سطح آن می‌باشد. سطوحی که معمولاً در یکدیگر تاثیر و تاثر متقابل دارند و ضرورتاً گاهی از تقابل آنها تکامل اجتماعی نتیجه می‌شود.

در اندیشه ساختی سید جمال نوعی گذر از مرحله ذهن فلسفی به سوی عمل اجتماعی دیده می‌شود. آنچه در اینجا به عنوان حسن ختام مقاله لازم است گفته شود این است که سید جمال را نمی‌توان با عینکهای صرفاً فرقه‌ای نگاه کرد. اگر معرفت بشری را عام بدانیم و بر این مقدمه اولی بخواهیم مقدمه دیگری بار کنیم، باید بگوییم حرکت وی هم در جوامع شیعی و هم در جوامع سنی منشاء خدمات موثری بوده است و از دو مقدمه فوق این نتیجه حاصل می‌شود که وی متعلق به یک یا دو نسل نیست، بلکه سید جمال متعلق به نقطه عطف تاریخ اسلامی است. جایی که رشته امور پاره شده بود و نیازمند مصلحی بود که بتواند میان سه سده اولیه طلایی اسلام و دوران معاصر به مثابه حلقه مفقوده‌ای که جامعه اسلامی نیازمند آن بود عمل کند. و او به حق از هیچ تلاشی در این راه فروگذار نکرد. روحش شاد و خاطره‌اش در یادها ماندگار باد.

## سید جمال الدین اسدآبادی و اتحاد جهان اسلام

صاحبزاده خورشید احمد گیلانی

مسئول نهضت احیاء امت پاکستان

وقتی که در اسلام یک ملت فقط بر اساس روحانیت، اخلاق و دین متشکل شد، آن زمان یک امت جدید در جهان ایجاد شد. در این امت افراد با یکدیگر هیچ قدر مشترک مادی نداشتند که با قوی‌ترین ذره‌بین هم نمی‌توانست یک قدر مشترک کوچک از لحاظ زبان، نژاد، منطقه، کشور، قاره، فرهنگ و تاریخ در میان آنان پیدا کند. لذا اسلام این افتخار را دارد که نوع انسانی را از قیود نسل و زبان نجات داد و در قالب یک امت جدید درآورد.

متأسفانه با مرور زمان تصویری که قرآن و صاحب آن از یک ملت داده بودند فقط در کتابها وجود داشت و عملاً اتحاد مسلمانان به تفرقه، عروج‌شان به زوال، اقتدار سیاسی‌شان به انحطاط و آزادی‌شان به بندگی تبدیل شد. مخصوصاً در قرن نوزدهم و بیستم مسلمانان از نظر اقتصادی و سیاسی ضعیف شده رو به انحطاط گذاردند.

لکن خداوند متعال در همین زمان بی‌چارگی و ناامیدی امت مسلمان در نتیجه اعمال خودشان همین با لطف و کرم خویش شخصیت‌هایی بلندپایه همانند علامه اقبال لاهوری و حضرت سید جمال الدین اسدآبادی را به آنان اعطاء کرد. اینها شب و روزشان را وقف کردند تا تفرقه عالم اسلام را به اتحاد و بردگی‌شان را به آزادی تبدیل

کنند. آنان تا آخرین لحظات زندگی شان برای این هدف عالی کار کرده برای پیشرفت و ترقی مسلمانان تلاش کردند. همانگونه که عارف کامل حضرت امام خمینی در پایان قرن بیستم با شعار لاشرقیه و لاغربیه و لاشیعه و لاسنه انقلاب اسلامی را بپا کرد و راه این بزرگان را ادامه داد.

شخصیت مقتدر عالم اسلام سید جمال الدین اسدآبادی برای ابلاغ پیام خدا و رسول مبنی بر اتحاد امت اسلام تمام عمر همت گماشت و از محدوده قوم و ملت بیرون آمده و تمام عالم اسلام را صحنه فعالیت خویش قرار دادند.

فعالیت این شخصیت شگفت‌انگیز عملاً بر جهان اسلام و کشورهای اروپائی که دولت‌شان با مسلمانان روابط سیاسی داشتند تاثیر گذاشت، افغانستان، ایران، ترکیه، مصر و هندوستان، تمام این کشورها با سید مرحوم رابطه قوی داشتند و به خاطر این ارتباط تحت تأثیر او قرار گرفتند. در ایران علیه سلطنت مطلقه انقلاب شد و نهضت تنباکو نیز در سال ۱۸۹۱ میلادی و در مراحل اولیه این انقلاب به پیشنهاد و تشویق مرحوم سید بود. و نیز در سال ۱۹۰۸ میلادی پیروزی جوانان ترک که برای تمام مسلمانان عالم باعث افتخار است.

مسلمانان موظفند در تمام کشورهای اسلامی برای برپایی حکومت اسلامی و استقلال سیاسی و اقتصادی تلاش کرده و هرگز با ابرقدرتهایی که در پی سلطه بر کشورهای اسلامی هستند سازش نکرده آنها را کاملاً مجبور به تسلیم در برابر مسلمانها بنمایند.

از نظر مرحوم سید، غریبها برای جلوگیری از پیشرفت فرهنگ مردم مشرق زمین و برای استیصال آنها در برابر عرب و کشتن عقیده حب الوطنی، آموزش‌های میهن دوستانه را از بین می‌برند و با هر حيله و روش سعی و کوشش می‌کنند تا اقوام شرق باور کنند که کشورشان از تمام کمالات و خوبیها خالی است. آنها سعی می‌کنند که به مسلمانها بقبولانند که عربی، فارسی و زبانهای دیگر فرهنگ و ادب مهمی ندارند و یک فرد شرق باور کند که بزرگترین کمالتش همین است که زبان خودش را کنار گذاشته و افتخار کند که با زبان دیگران مخصوصاً با زبان غریبها بهتر می‌تواند مافی الضمیر خودش را بیان کند.

سید جمال الدین اسدآبادی در تاریخ معاصر مشرق زمین اولین مجاهد آزاده‌ای



است که با بصیرت تمام نیاز به یک نهضت اسلامی را احساس کرد و آن را برای صلح و امنیت جهانی لازم و شرط‌ناپذیر تشخیص داد. اقبال لاهوری هم سید جمال الدین اسدآبادی را مؤسس «نشأة ثانیة» برای مسلمانان زمان می‌داند.

ارتباط سید جمال الدین با مصر، ترکیه، ایران و هندوستان وسعت داشت ایشان از لحاظ مرکزیت اسلام به خلافت ترکیه خیلی علاقمند بودند به همین علت بعضی‌ها ایشان را عامل سلطنت ترکیه و مخالف پیشرفت، علم، دانش و وطن‌دوستی می‌دانند. به همین خاطر حرکت اتحاد اسلامی سید جمال الدین در ترکیه با مزاحمت شدید روبرو شد در حالی که سید با تمام تلاش و کوشش با نهضت‌های قومی و آزادی‌کشورها موافق بود تنها مخالف نفوذ فرهنگ و آموزش‌های اخلاقی غرب و تسلط و غلبه آنها بر ملل شرق بود. معنای آزادی نزد ایشان آزاد شدن از تمام اصول و قیود نبود، معنای پیشرفت منکر تاریخ فرهنگ و گذشته روشن خودش بودن نیست. و بالعکس وابستگی به گذشته به معنای چشم‌پوشی از حقایق نیست فلسفه ایشان این بود که خلافت گرچه از جنبه‌های متعدد از کار افتاده است ولی باز هم باید باقی بماند تا بر این خرابه، ساختمان جدید وحدت اسلام ساخته شود چون اگر اساس نباشد از اول اتحاد عالم اسلام نه فقط دشوار بلکه محال می‌شود.

در ترکیه گروهی که از فرهنگ و آموزش غرب متاثر شده بودند. از جمله د. نامق کمال، ضیاء پاشا و مصطفی فاضل پاشا ظاهر شدند. نزد اینها فرهنگ عثمانی، فرهنگ ترکی نبود بلکه گرفته شده از فرهنگ ایرانی بود و زبان فارسی زبان اداری محسوب می‌شد به همین خاطر آنها فرهنگ غربی را بر فرهنگ عربی ترجیح می‌دادند. از سوی دیگر هم عقیده سید جمال الدین مثل احمد فریس، شیخ ظفر مکی، شیخ فضل حضموتی و عبدالیندی بودند. و در مقابل تقسیم مشرق و مغرب، عربی و عجمی داعی مرکزیت ملت اسلامی و اتحاد بودند.

بزرگان قومیت در ترکیه عامل بی‌سوادی و عقب‌ماندگی ترک‌ها را رسم الخط عربی و مراسم مذهبی می‌دانستند در حالیکه مرحوم سید این زوال را نتیجه قطع تعلق از اسلام می‌دانست.

سید جمال الدین اسدآبادی مخالف نهضت‌های آزادی شام، لبنان، فلسطین، آلبانیه، نجد، عراق و یمن نبود بلکه با آنها موافق بود ولی نظرش بر این بود که آزادی از

استعمار نباید باعث از هم پاشیدگی وحدت امت اسلامی شود و مردم این مناطق را از یکدیگر جدا سازد. از سوی دیگر میلیونها مسلمان در هندوستان، مصر، سودان، لیبی، الجزایر و تونس زیر سلطه انگلیس، فرانسه و شوروی بودند. به نظر آنها فقط خلافت عثمانی، یک مملکت آزاد برای مسلمانها بود به همین خاطر تصور اتحاد عالم اسلام برای آنها امری شناخته شده بود.

نهضت اتحاد اسلامی بخاطر شخصیت انقلاب آفرین مرحوم سید پاشا و ایشان آنرا در دوران قیام قسطنطنیه رشد داد نهضت ملت گرائی مردم مصر در عنفوان شباب خودش بخاطر «مخالفت و بغاوت اعرابی» خاموش شد، محرک اصلی این نهضت هم مدوح ما سید جمال الدین بود. سلسله جنبان بیداری مذهبی، علمی و ذهنی مردم مصر شیخ محمد عبده بود او نیز در نهضت علمی خود مدیون شخصیت انقلابی سید بود.

بدون مبالغه و تردید و با دلایل محکم تاریخی و شواهد سیاسی می‌توانیم بگوئیم که سرچشمه تمام نهضت‌های آزادیخواهانه و تمام تظاهرات علیه کشورهای اروپائی که مدتی در مناطق مختلف ادامه داشت، شخصیت منادی بزرگ اتحاد عالم اسلامی سید جمال الدین اسدآبادی بود.

بقول علامه رشید رضا سید جمال الدین که از لحاظ مرکزیت اسلام به خلافت عثمانی ترکیه خیلی علاقه‌مند بود تنها هدفش این بود که یک ابر قدرت اسلامی درست کنند که در تمام جهان برای اسلام مرکز باشد. ایشان از مصر این فکر را آغاز کردند لکن آنجا به خاطر ناسازگاری درونی و بیرونی پیروز نشدند. در سودان نهضت مهدی را آغاز کرد، سپس برای هدف خود به ایران آمد و بالاخره متوجه خلافت عثمانی شد. بزرگترین هدف تلاش و کوشش سید این بود که ملت‌های مسلمان تحت یک دولت اسلامی متحد شوند. دوران پر افتخار صدر اسلام همینطور بود بعداً به خاطر اختلافات و جنگ داخلی اتحاد مسلمانان از هم پاشید و کشورهای اسلامی به خاطر جهالت، نادانی، بی‌چارگی و توطئه دیگران بدام غریبها افتادند. انحطاط، زوال و مظلومیت کشورهای اسلامی همیشه سید را ناراحت می‌کرد ایشان عقیده داشتند که اگر کشورهای اسلامی یک بار از سلطه و دخالت بیرونی آزاد شوند و اسلام را بعنوان یک قدرت انقلابی برگزینند، آن موقع می‌توانند بدون کمک اروپائی‌ها برای خودشان زندگی جدید

و پر باری را سامان دهند. از نظر سید دین اسلام با تمام خصوصیاتش یک مذهب فراگیر است که به خاطر قدرت داخلی و روحانی خودش این شایستگی را دارد که نه فقط همراه زمان و تغییراتش باشد بلکه راهگشای ترقی و تعالی ملتها باشد.

انگیزه تلاش، کوشش، حرکت و عمل سید جمال الدین همان آرزوی مخلصانه احیاء اسلام بود. در مراحل اولیه اتحاد مسلمانان ایشان برای متحد کردن کشورهای شیعه و سنی خیلی تلاش کردند.

پروفسور «ای - جن براؤن» در مورد مرحوم سید نوشته است که او علم و فضل وسیع، عمل، جرأت، استقامت و در گفتار و نوشتار بی‌نهایت فصاحت و بلاغت داشت. از نظر ظاهر هم بسیار پرجاذبه بود. او مردی فیلسوف، ادیب، خطیب و بالاتر از همه یک شخصیت سیاسی بود. دوسندارانش او را دوستدار کشور و مخالفین، او را شورشگری خطرناک تصور می‌کردند.

امروز هم کسی نمی‌تواند خودش را مسلمان بگوید مگر اینکه به توحید، رسالت، نبوت و قرآن حکیم ایمان داشته باشد نماز که مظهر اتحاد مسلمانان است، موقعی درست است که رو به کعبه باشد. مردم مصر، و عرب در مناطق شان ظاهراً بطرف مشرق، مغرب، شمال و جنوب نماز می‌خوانند لکن با وجود اختلاف سمت، قبله‌شان کعبه است. همینطور اسم مسلمان بر فردی اطلاق میشود که در دستش کلید کلمه طیبه «لا اله الا الله» باشد. از نظر مسلمانان خداوند «رب العالمین»، پیامبر اکرم (ص) «رحمة للعالمین»، قرآن مجید «ذکر للعالمین»، کعبه «مثابه للناس» و کلمه توحید «شجرة طيبة» است و در تمام اینها انسانیت، جهاننداری، جهانمداری و ابدیت متبلور است.

این طور نیست که خداوند متعال پروردگار قبائل، پیامبر اکرم (ص) نبی عربها، قرآن کریم مختص به زمانی خاص و کعبه مخصوص عربها باشد. هر کس در زمان پیامبر اکرم یا بعد از او تا قیامت به او ایمان آورده، مسلمان شود بر اساس این پنج رکن مهم است و عقیده معاد نیز در حقیقت، نتیجه منطقی و عملی عقیده به توحید و نبوت است. ذات خداوند مانند ایام جاهلیت که بت‌ها بین قبائل مختلف تقسیم می‌شدند، چند گانه نیست و پیامبر اکرم با وجود اینکه عرب بود اختصاص به عربها نداشت. قرآن حکیم راه هدایت و نجات همه است و هر کس می‌تواند در پرتو آن راه هدایت را بشناسد و مسلمانان مانند هندوها نیستند که نمی‌توانند کتاب خود را قرائت کنند و گرنه



مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند.

هنگام طواف کعبه هیچ قومی حق ندارد مانع دیگران شود ولی در زمان جاهلیت این کار را می‌کردند. کلمه توحید یک جمله عربی است ولی عجمی هم می‌تواند آنرا را مانند یک عرب اصیل بر زبان جاری سازد.

این پنج اصل فاصله دشت و صحرا، قبیله و نسل، زبان و منطقه، رنگ و فرهنگ را از میان برداشت و با شکستن همه سدها و دیوارها اهمیت جهانی پیدا کرد همینطور کسانی که بر این اصول عقیده دارند می‌توانند با عبور کردن از این مراحل یک «ملت» تشکیل دهند.

عرب و عجم امروز به وجود نیامدند بلکه در زمان خلافت هم بودند و بعد از آن هم ادامه داشته‌اند، این اختلاف رنگ و نگار در خلافت عثمانی هم بود. مسئله زبان در عهد بنی عباس هم وجود داشت اگر تمام این موانع در آن زمان مشکلی ایجاد نکردند پس چرا امروز راه ما را ببندند؟

خیلی از آثار مسلمانی با وجود فاصله زیادی در تمام کشورهای اسلامی دیده می‌شوند. روزه ماه رمضان در تمام جهان اسلام بلکه در بین کلیه مسلمانهای بلاد غیراسلامی هم وجود دارد، در تمام جوامع اسلامی مردم نماز می‌خوانند. هر سال تمام مسلمانان جهان با هم در خانه خدا حاضر شده و حج بیت الله الحرام را بجای می‌آورند کسی نمی‌تواند در خانه خودش اعمال حج انجام دهد. با این آثار و شعائر شکل ساده اتحاد عالم اسلام برای ما واضح می‌شود که امام جماعت از هر فرقه باشد تمام مسلمانها با اقتداء به او نماز می‌خوانند. در ایام حج و در سرزمین عرفات هر کس امام یا خطیب باشد، تمام مسلمانها به سخن او گوش می‌کنند وقتی آنها این اختلاف کشور و امتیاز من و تو باقی نماند با توسعه آن همه اختلافها از بین می‌رود و مسلمانها مثل فولاد می‌شوند که به هیچ وجه از بین نمی‌روند.

بعد از این تجزیه الان ما پیشنهادات عملی زیر را ذکر میکنیم تا مشکل قومیت را حل کنیم.

تبلیغات استعمار بر این است که مسلمانها یک ملت نیستند بلکه مجموعه ملتهای متعددی هستند. آفریقائی، آسیائی، غربی، عجم، سودانی، ایرانی، شرقی و عرب و هر یک هم چند قسمت می‌شوند هندی، عراقی، ترکی، بنگالی، افغانی و ... استعمار حيله‌گر



با تقسیم کردن دنیا به قسمتهای زیادی آنها را ضعیف کرد کشورهای مختلف وقتی آزاد می‌شدند یا نهضتی را آغاز می‌کردند استعمار توطئه‌ای دیگر را آغاز می‌کرد آنها در جایی دیگر با هم درگیر شوند تا سرنوشتشان در دست استکبار باشد. اینها را از نظر اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و دفاعی ضعیف کردند تا در اداره جهان قدرت به دست خودشان باشد. حق و تو دست قدرتهای استعماری است قبلاً توجه‌گر تصمیم‌گیری آنها قدرت‌شان بود و الان با تکیه بر قانون و اخلاق و مقررات بین‌المللی بر جهان حکم می‌رانند. تحت کدام قانون و انصاف آمریکا، فرانسه و انگلیس حق و تو را دارند؟

از نظر تعصب قومی در دین یهود و هندوها و برخی مذاهب دیگر این فلسفه وجود دارد که فقط نژاد اسرائیلی، یهودی است. نژاد هندی، هندو است. آمریکائی نمی‌تواند هندو باشد. از قوم دیگر کسی نمی‌تواند داخل مذهب یهود شود ولی اسلام در این باره فکری جهان شمول دارد هر کس عرب باشد یا عجم، هندی باشد یا آفریقائی، سفید یا سیاه، از اروپا یا آسیا از مشرق یا مغرب هر کس می‌تواند در دین اسلام داخل شود لکن استعمار با زرنگی و نیرنگ بین مسلمانها فاصله ایجاد کرد و سعی کرد که مسلمانها باور کنند که فلسطین مسئله عربها، کشمیر مسئله پاکستانها، قبرس مسئله ترکها و ایتوپی مسئله آفریقائیها است و غیره.

اگر ما با دقت بنگریم می‌بینیم که امکاناتی روشن برای اتحاد عالم اسلام وجود دارد که برای ملت‌های دیگر نیست. با وجود اختلاف و افتراقی که به سبب توطئه و تبلیغات استعمار بین مسلمانها ایجاد شده باز هم برای متحد کردن آنها اساسهای محکم و عوامل مؤثر وجود دارد. با اینکه تقسیم عربی و عجمی، شیعه و سنی برای فاصله ایجاد کردن خیلی مؤثر است باز هم آن پنج اصل مهم برای ایجاد وحدت موجود است. رؤسای مسلمانان که تعداد آن از پنجاه بالاتر است. امروز هم بر آن پنج اصل اتفاق نظر دارند و نتیجه آور هم هست. مسلمانها ظاهراً با داشتن اختلاف سیاسی، اقتصادی و زبانی باز هم بر آن پنج نکته از لحاظ فطری و دینی اتفاق نظر دارند این اختلافات در اصل به زور و جبر استعمار بین آنها بوجود آمده است.

اولاً: عقیده وحدانیت خداوند متعال.

ثانیاً: نبوت پیامبر اکرم (ص) و عقیده ختم نبوت.

ثالثاً: اعتقاد به قرآن مجید که منزل من الله است.

رابعاً: مرکزیت کعبه نزد مسلمین.

خامساً: کلمه توحید لا اله الا الله محمد رسول الله.

مسلمانهای مشرق و مغرب، عرب و عجم، سیاه پوست و سفید پوست امروز هم به این پنج اصل ایمان دارند و حکومت اسلامی که در صدر اسلام تشکیل شده بود بر همین اساس بود.

شعار اتحاد عالم اسلامی در حقیقت علیه توطئه‌های جدید استعمار بود که فکر می‌کند اگر کشورهای مختلف از لحاظ سیاسی هم آزاد شوند ولی از لحاظ فکری وابسته هستند ولی نظریه منادیان اتحاد اسلامی این بود که کشورهای اسلامی هم از نظر سیاسی و جغرافیائی و هم از لحاظ فکری و روحانی باید آزاد شوند و این فقط در یک صورت ممکن است که ملت‌های مسلمان وابسته به یک مرکز باشند تا بتوانند مقاومت کنند.

در آن زمان سیاست ترکیه سه بعد داشت: اولاً بعد تاریخی ثانیاً بعد نژادی که اینها می‌خواستند بر اساس نژاد، ترکیه را از نو بسازند که از این طریق آسیای وسطی و غرب ایران هم جزء ترکیه می‌شدند ثالثاً بعد ملی‌گرایی که این خیلی قوی بود. در مقابل این ابعاد سه گانه سید جمال الدین نماینده بعد اسلام خالص و ملیت اسلامی بود.

نتیجه تلاشهای مرحوم سید در هندوستان این بود که تقسیم هند بر اساس یک نظریه ملی انجام نگرفت بلکه بر دو نظریه بود و بر اساس اسلام مملکتی بنام پاکستان بوجود آمد. در این زمان نیز بر اساس نه شرقی نه غربی و نه شیعه و نه سنی در جمهوری اسلامی ایران انقلاب شد. لکن آرزوهای اقبال لاهوری و مرحوم سید هنوز هم باقی‌اند چون کشورهای اسلامی از لحاظ جغرافیائی آزاد شدند ولی از لحاظ فکری هنوز وابسته‌اند. زیرا ما می‌بینیم در مصر خود را آل فرعون معرفی می‌کردند، در ترکیه تجدد و آزادی بی‌بند و بار رایج است و در پاکستان نهضتی است که خود را به آثار باستانی «موبنی جودارو» وابسته می‌کند. همه اینها در اثر همان تهاجم فرهنگی و همبستگی فکری است.

در تاریخ اسلام زمانی فردی به نام ابن بطوطه از طنجه (مراکش) سفرش را آغاز می‌کند و در تمام جهان گردش کرده و در کشورهای مختلف به پستهای بالا دست می‌یابد ولی امروز برای رفتن به یک کشور اسلامی گذرنامه، ویزا و از این موانع زیاد

است مانند اینکه در یک خانه برای ایجاد فاصله دیوار بسازند و چند تا در درست کنند تا همه از یکدیگر غافل باشند.

اروپا از ملت‌های کوچک و با امتیاز رنگ و نژاد سفر خودش را آغاز می‌کند و بر تمام جهان تسلط پیدا می‌کند و کشورهای اسلامی با نظریه جهان شمول اخوت، و امت راه می‌افتند ولی در محدوده ملتها با هم درگیر می‌شوند. در این موقعیت جامعه اسلامی وظایفی دارد که اگر آنها را درک کند می‌تواند به نتیجه خوب برسد.

مصر با اسرائیل چند بار جنگید و اساس آنرا عربیت قرار داد و در نتیجه فقط شکست و تباهی عایدش شد نتیجه نزاع ترکیه و حجاز در مورد خلافت این بود که ترک‌های لائیک جلو آمدند و قبای خلافت را پاره کردند از این طریق به دست حجاز چیزی نرسید و در سهم ترکیه هم فقط یک حکومت سکولار و فرهنگ اروپائی باقی ماند. یعنی‌ها یمن را به دو قسمت تقسیم کردند یکی بدست آمریکا و دیگری به آغوش شوروی رفت وقتی که عربها سعی کردند بیت المقدس را فقط مسئله عرب نشان دهند آن موقع جمعیت ۳ میلیونی اسرائیل برای میلیونها عرب یک مسئله سیاسی، دفاعی و جغرافیائی شد. این تنازعات باعث شد که تمام عالم اسلام از یکدیگر متفرق شد هر چقدر کشورهای اسلامی هستند همانقدر هم نظامهای جدید است.

در حال حاضر برای اتحاد عالم اسلام فقط نهضت‌های غیر دولتی و غیر رسمی کافی نیستند بلکه باید بر اساس مبانی اسلام برنامه‌ریزی دقیق کرد متعدد کنفرانس‌های اسلامی در کشورهای مختلف می‌باشد و در رباط، طائف، لاهور و کازابلانکا دانشمندان اسلام جمع شدند و چند تصمیم سطحی گرفتند ولی این کافی نبود و در این کنفرانس‌های اسلامی اختلافات و دودستگی مشخص بود به همین علت سازمان کنفرانس اسلامی هم نتوانسته یک راه حل مؤثر ارائه دهد. زیرا رؤسای کشورهای اسلامی در تصمیم‌گیریهایشان آزاد نیستند یا نمی‌توانند آزاد باشند همیشه از نظر فکری با خودشان درگیرند که همین باعث می‌شود که نتوانند درست تصمیم بگیرند.

در این حالت است که تعصبات نژادی، مسلکی و منطقه‌ای مطرح می‌شوند. تا زمانی که عالم اسلام بخواهد به عنوان عرب، عجم، مصری، الجزائری، شیعه، سنی و سکولار مسائل خودش را حل کند راه به جایی نمی‌برد که هیچ بلکه مشکلاتش بیشتر می‌شود. مسلمانان عالم فقط باید تحت عنوان اسلام و امت اسلامی و اتحاد و اتفاق تلاش

کنند در این صورت می‌توانند بر ابرقدرتها فائق آیند. ولی برای این پیروزی، نظام انقلابی و رهبری انقلاب لازم هست. امروزه عالم اسلام بسبب بیچارگی خودش برای حل مسائل به سازمان ملل نگاه میکند ولی این سازمان هم تحت نظر استعمار است. امروزه در این موقعیت خطیری که عالم اسلام با آن روبرو است نیاز شدیدی هست که دوباره نهضت مرحوم سید را زنده کنیم زیرا از یک سو ما باید با استعمارگران بجنگیم و از سوی دیگر با مسلمانهایی که ظلم را تحمل میکنند. زیرا سید جمال الدین این درس را دادند. ایشان هم مخالف ظلم پادشاهان ایران بودند و هم از دست مردم ناراحت بودند که چرا ظلم را تحمل میکنند. در سخنرانی که در حرم مطهر شاه عبدالعظیم داشتند فرمودند که: «من با ظالم و مظلوم عداوت دارم. ظالم را برای ظلمش دشمن دارم و مظلوم را برای اینکه ظلم قبول می‌کند و سبب جسارت و ظلم ظالم میشود».

مقتضای حوادث امروز این است که این گفتار انقلابی سید جمال الدین اسدآبادی یک بار دیگر در عالم اسلام شنیده شود و تلاشهایی که ایشان برای اتحاد عالم اسلام کردند دوباره زنده شود. سید جمال الدین تمام عمر در مورد مرکزیت اسلام سخن گفت: اقبال لاهوری نیز می‌خواست تهران، ژنو مشرق زمین باشد. هیچ بعید نیست که ایران بتواند آرمانهای این بزرگان را تحقق بخشد.

و السلام علیکم

و التوفیق من الله

۱۹۹۷



فصل پنجم

**اندیشه‌های علمی سید جمال الدین**



## تأثیر معنوی سید جمال الدین در پرورش استعدادهای شایسته

سید محمد ثقفی

### تأثیر شخصیتها:

به تعبیر زیبای شهید مطهری: شخصیتها نیز به مانند بعضی عناصر طبیعت «جذب و دفع» دارند و می‌توانند با تأثیر خود، در محیط اجتماعی عناصری را از انسانها جذب نمایند و عناصر دیگری از خود دور سازند. این تأثیر شخصیتها بر حسب قدرت نفوذ و عظیم بودن شخصیت افراد بستگی دارد.

«شخصیت افراد از نظر عکس‌العمل سازی در روحها و جانها یکسان نیست. به هر نسبت که شخصیت حقیرتر است کمتر خاطره‌ها را بخود مشغول می‌کند. و در دلها هیجان و موج ایجاد می‌کند. و هر چه عظیم‌تر و پرنیروتر است خاطره انگیزتر و عکس‌العمل سازتر است. خواه عکس‌العمل موافق یا مخالف»<sup>(۱)</sup>

گاهی شخصیتهایی پیدا می‌شود که پرتو شخصیتی آنها فراتر از زمان خود می‌رود و در زمانهای دور هم می‌تواند افرادی را جذب کند، پرورش دهد و راهنمایی کند. و آنها را در بسیج مردمی و نهضت‌های اجتماعی تحریک نماید نظیر چنین شخصیتهایی در تاریخ دنیای قدیم و معاصر فراوان است و در همه قلمرو حیات اجتماعی - فرهنگی ملتها به چشم می‌خورد. تأثیر شخصیت امام علی (ع)، حسین بن علی (ع)، مولانا غزالی، در دنیای قدیم و گاندی، سید جمال الدین در عصر حاضر، از نمونه‌های بارز

(۱) مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی (ع)، صفحه ۹ مقدمه، نشر حسینیه ارشاد ۱۳۵۰.

این شخصیتها است. اینها هر کدام در قلمرو اجتماعی - سیاسی و فکری و فرهنگی تأثیر مهمی داشته‌اند و حتی توانسته‌اند استعدادهای شایسته نسل‌های بعدی را نیز پرورش دهند و بارور سازند.

قطعاً سید جمال الدین اسدآبادی از نمونه‌های روشن این چنین شخصیتها است.

### عوامل نفوذ:

مرحوم مطهری بسان دیگر فیلسوفها، عامل این جذب را «همان» سنخیت می‌داند، یعنی اگر در میان دو نفر مشابهت و سنخیتی از نظر فکری و ... نباشد هرگز نمی‌توانند با همدیگر دوست شده و کشش داشته باشند.<sup>(۱)</sup>

البته به نظر مرحوم مطهری علت اساسی این جذب و دفعها، نیاز انسانی است. او می‌نویسد:

«انسان موجودی نیازمند است و ذاتاً محتاج آفریده شده، با فعالیتهای پی‌گیر خویش می‌کوشد تا خلاهای خود را پرکند و حوائجش را برآورد و این نیز امکان‌پذیر نیست بجز آنکه به دسته‌ای پیوندد و از دسته‌ای رشته پیوندد تا بدین وسیله از دسته‌ای بهره‌گیرد و از زیان دسته دیگر خود را برهاند و ما هیچ گرایش و انزجاری را در وی نمی‌بینیم مگر اینکه از شعور استخدای او نضج گرفته است.<sup>(۲)</sup>

ولی از طرف دیگر «علاقه به قهرمان» و قهرمان پرستی، همواره علاقه‌ای است که در انسان وجود داشته و دارد. سرچشمه این علاقه متعدد و ژرف است. در این بیان دو عامل از دیگر عوامل جالبتر به نظر می‌رسد:

الف) گریز ناپذیر بودن رهبری در تمام شئون زندگی اجتماعی و در هر سازمان اجتماعی عمده<sup>(۳)</sup> در اقتصاد، سیاست، روابط خارجی، امور نظامی و دریایی، آموزش و پرورش، خانه‌سازی، جاده‌سازی، در دین، هنر، ادبیات، موسیقی، معماری و علوم، تصمیمهای اساسی بدست تنی چند و در بسیار موارد یک تن گرفته می‌شود که قضاوت و سلیقه‌شان به صورت قوانین مطلق کشور در می‌آید.<sup>(۴)</sup>

(۱) مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی (ع)، صفحه ۸.

(۲) مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی (ع)، صفحه ۹.

(۳) سیدنی هوک، قهرمان در تاریخ، صفحه ۴، مطبوعات نی تهران ۱۳۴۸.

(۴) همان منبع صفحه ۵.



ب) شاید سرچشمه دیگر علاقه به قهرمان را در طرز تفکری جست که در جریان آموزش و پرورش جوانان رشد می‌نماید.

«تاریخ، هر ملت را به شکل کارهای برجسته‌ای که شخصیت‌های بزرگشان - چه واقعی و چه افسانه‌ای انجام داده‌اند به جوانان عرضه می‌کنند در بعضی فرهنگ‌های باستانی - قهرمان بصورت بنیانگذار ملت، مورد تجلیل قرار گرفته و ستوده می‌شود مانند ابراهیم در مورد اسرائیلیها و رد مولوس در مورد رومیان.<sup>(۱)</sup>»

وجود این ضرورت اجتماعی و تلقین آن آموزش تاریخی روان آدمی را به تجلیل و احترام «قهرمان» و «رهبری» اجتماعی سوق می‌دهد. اندیشه خیال‌انگیز انسانی احياناً رهبران را قداست بخشیده و آنها را به جایگاه خدایگان رسانیده است.

بهر حال نقش رهبر در پرورش استعدادها و خلاقیتها بسیار مهم است و اصولاً باید تعریف رهبری را در همین دو نکته خلاصه کرد:

«رهبری داشتن قدرت و نقش اخلاق در:

الف) سازمان بخشی به نیروهای متفرق اجتماعی.

ب) و حداکثر استفاده از آنها در نیل به هدفهای دلخواه فردی یا مشترک اجتماعی است.<sup>(۲)</sup>»

ولی چگونه «قهرمان» و «مرد بزرگ» می‌تواند نیروهای متفرق را به اهداف خود برساند و از چه شیوه‌ای استفاده می‌کند و انگیزه تحریک افراد را چگونه به پیش در می‌آورد نقطه اساسی است که در بحث «نفوذ شخصیت‌ها مطرح می‌باشد؟»

شاید یک سرچشمه مهمتر جاذبه‌ای که رهبر برای پیروانش دارد این باشد که پیروان در خصال و پیروزیهای رهبر آرزوهای خویش را ارضاء شده احساس می‌کنند. آنان در شکوه و قدرت و شور و هیجان رهبر، خود را شریک می‌دانند. زندگی کسانی که از لحاظ احساس بی‌رنگ و روح بود معنی و مفهوم تازه‌ای پیدا می‌کند. نابرابریها و بیدادگریهای زندگی روزانه و گاهی کمبودهای زندگی شخصی اهمیتش ناچیز می‌شود. «من» انسان بی‌هیچ کوششی و هیچ خرجی وسیعتر می‌شود.

(۱) همان منبع صفحه ۹.

(۲) صاحب الزمانی، ناصر الدین، دیباچه‌ای بر رهبری، صفحه ۴۵، مطبوعات عطائی، تهران ۱۳۵۰.

رهبر کار کشته از این وضع استفاده مؤثری می‌کند. مخصوصاً در عصر جدید ناسیونالیسم که موفقیت بت‌پرستی در برابر مفاهیم مجرد کشور و ملت تکامل یافته است. رهبر به وسیله اتحاد این مفاهیم مجرد با مبارزه خویش برای رسیدن به قدرت شور و شوقی را که در پیش متوجه سنتهای تاریخی، نهادها، نمادها، ایده‌نولوژیها بود به سوی خویش متوجه می‌سازد. آنگاه او قادر است که آنچه را که قدیمی و پابرجاست تغییر دهد.<sup>(۱)</sup>

البته این تفسیر سیدنی هوک بیشتر در مورد قهرمانان سیاسی و احیاناً فکری مطرح بوده است که هر رهبری و قهرمانی برحسب فرهنگ محیط خود اهداف و آرمانهای بیروان خود را به طور سمبلیک در وجود خود تجسم می‌دهد و به قدرت می‌رسد و محیطی را بوجود می‌آورد.

طبیعی است که محیطها و فرهنگها با همدیگر تفاوت دارند، ممکن است قهرمانی ناسیونالیسم را در عصری مثلاً قرن نوزدهم مطرح سازد. رهبری دیگر، الهام‌گیری از فرهنگ محیط ایده «جهان وطنی» اسلامی را مطرح نماید که قطعاً سید جمال الدین از دسته دوم بوده است.

نفوذ اندیشه سید در جهان اسلام قرن سیزده و بسیج اجتماعی مسلمانان و ندای اتحاد اسلامی او چنان غلغله‌ای در میان مسلمانان به راه انداخته است که او را به صورت یکی از قهرمانان و مردان بزرگ تاریخ در آورده است.

#### زعمای اصلاح در عصر جدید:

بعضی از نویسندگان معاصر، سید جمال را از رهبران اصلاحی جهان اسلام بحساب آورده‌اند و برخی دیگر او را از رجال و مردان خود ساخته تاریخ شمرده‌اند که توانسته‌اند موجی در جامعه خود ایجاد کنند و منشاء اصلاحات اجتماعی و فرهنگی مسلمین گردند.

اطلاق واژه «اصلاح» و «مصلحان» بیشتر در قرن سیزده - نوزده بکار رفته است که جهان اسلامی آکنده از آشفته‌گی اجتماعی و استبداد سیاسی بوده است. هر کدام از

(۱) سیدنی، هوک، قهرمان در تاریخ، ترجمه تحلیل ملکی صفحه ۲۱.

زعمای «اصلاح» به روشی خواسته‌اند جهان اسلام را بیدار ساخته و مسلمانان را به احیای اصالت خویشتن بازسازی فرهنگ خود و بریدن دست اجانب از سلطه پر کشورهای اسلامی، تشویق و تحریک نمایند.<sup>(۱)</sup>

به تعبیر احمد امین:

«جهان اسلام در این قرن (سیزده) بسان پیرمرد فرتوتی است که حوادث روزگار او را از پای درآورده و کثرت گرفتاری و تواتر ناگواریها اعصاب او را خورد کرده است. رژیم‌های فاسد، حاکمان مستبد، هرج و مرج اوضاع، خمود و جهل عمومی، تسلیم به قضا و قدر بودن و دست روی دست گذاشتن، زندگی اجتماعی مسلمین را شکل می‌دهد. دین ناب اسلام روح خود را باخته و تنها به شعائر خشک ظاهری بسنده شده است. مذهب که غذای انسان را تأمین می‌کند، هیچ‌گونه ارتباط با قلب آدمی ندارد.

خرافات و اوهام تسلط یافته و اصحاب خرقه و تصوف میدان داران زمان گردیده‌اند، قبرپرستی و مرده پرستی بی‌آنکه از پیام آنها الهام بگیرند مد روز و عمل و کار که رمز موفقیت و کلید رستگاری است مهمل گذاشته شده‌اند. آری در میدان کارزار، تنها عمل به کار آید نه توسل، اوهام و بهره‌گیری از خرافات<sup>(۲)</sup>

### نقش مصلحان:

در چنین اوضاع اسفباری مصلحانی از تبار سید جمال الدین، کواکبی - و امثالهم قیام کرده‌اند کار عمده مصلحان دینی است که ارزشهای مغفول اجتماعی - فرهنگی را احیاء می‌کنند. و بر جامعه خواب آلوده آگاهی می‌بخشند.

و مصلح درد اجتماعی ملت را بیشتر از آنها درک می‌کند و به نظرات و تهدیدهایی که استقلال و کیان آنها را تهدید می‌کند آگاهی کامل دارد و در عین حال اسباب بیداری و درمان آسیبهای اجتماعی را دقیقاً اطلاع داشته و علاج می‌نماید.<sup>(۳)</sup>

(۱) احمد امین، زعماء الإصلاح فی العصر الحديث، مقدمه صفحه ۳، دار الکتب العربی، قاهره ۱۹۷۰.

(۲) احمد امین: زعماء الإصلاح فی العصر الحديث، صفحه ۸.

(۳) احمد امین: زعماء الإصلاح فی العصر الحديث، صفحه ۹.

## اهداف عمده سید جمال الدین:

مرحوم عنایت به مانند احمد امین، عمده‌ترین میراث فکری سید جمال الدین را برای جهان اسلام در موارد زیر خلاصه می‌کند:  
(نخست اعتقاد به توانایی ذاتی دین اسلام برای رهبری مسلمانان و تأمین نیرومندی و پیشرفت آنان.

دوم: مبارزه با روحیه تسلیم به قضاء و قدر و گوشه‌نشینی و بی‌جنبشی.

سوم: بازگشت به منابع اصلی فکر اسلامی.

چهارم: تفسیر عقلی تعالیم اسلام و فراخواندن مسلمانان به یادگرفتن علوم نو.

پنجم: مبارزه با استعمار و استبداد به عنوان نخستین گام در راه رستاخیز اجتماعی و فکری مسلمانان.<sup>(۱)</sup>

این تجدید حیات دین که سید داعی آن بود چنان موجی در جهان اسلام ایجاد کرد که مبدأ تحول سیاسی، اجتماعی و فکری مسلمانان گردید و انگیزه عمده نهضت‌های مشروطه‌خواهی و نظام پارلمانی شد. علاوه بر آن سید، متفکرانی همانند خود تربیت کرد که هر کدام منشاء آثار زیاد و مردان تحول اجتماعی بودند.

افکار تابناک استاد، در میان شاگردان چنان التهابی بوجود آورد که شیفته وجود سید گردیده و احیاناً حیات خود را در راه احیای آرمانهای او از دست دادند. و دقیقاً این همان جاذبه‌ای بود که وجود سید همه همفکران و پیروان خود را بسوی خود جذب نموده و استعدادهای شایسته آنان را پرورش داد و به تعبیر فریدون آدمیت:

در میان همه اندیشه‌گران مشرق، هیچکس را جز سید جمال الدین اسدآبادی نمی‌شناسیم که نفوذ کلامش از جبل الطارق تا جاوه گسترده باشد. در آن عصر تنها مرد آسیا بود که به فکر مبارزه دسته جمعی مشرقیان علیه مغربیان متعرض استعمارگر، بود و نیز اندیشه ناسیونالیسم اسلامی هر چه بود، آفریده او بود، سخنان سید جمال در نظر علمای تونس حکم «کتاب» را داشت، طلاب مسلمان هندی او را «می‌پرستیدند» پیشوایان نهضت آزادی هندوستان از هندو و مسلمان، او را به «بزرگی» ستوده‌اند و

(۱) عنایت حمید، سیری در اندیشه‌های سیاسی عرب، صفحه ۱۳، شرکت سهامی کتابهای جیبی تهران ۱۳۵۰. و احمد امین، زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث، صفحه ۵۹، دار الکتب العربی، بیروت، بی‌تاریخ.



تجدد خواهان عرب پایه‌اش را به «پیامبری» رسانیده‌اند. این جنبه سید جمال الدین اسدآبادی را هیچکدام از اندیشه‌گران خاور زمین مطلقاً بدست نیاورده‌اند.<sup>(۱)</sup>

### شیفتگان مکتب سید جمال الدین اسدآبادی در جهان اسلام:

اگر فیلسوفان، عقل و اندیشه را سیراب کرده‌اند، اگر مشایخ عرفان، مریدان خود را تسلیم وار بار آورده‌اند، مصلحان اجتماعی، عشق و عقل را تو امان تربیت داده‌اند و پیروان خود را «متفکر فداکار» پرورانده‌اند. قطعاً سید جمال الدین از این نمونه، مصلحان اجتماعی است که نفوذ معنوی و شخصیتی او را در وجود شاگردانش به عمق می‌بینیم و مشاهده می‌کنیم شیفتگان سید نه فقط از میان مسلمانان آنهم در همه ملت‌های (هندی و ایرانی و ترک و افغانی) آن بود بلکه نفوذ کلمه و تأثیر شخصیت وی در میان پیروان دیگر ادیان و حتی غیرمذهبی‌ها هم دیده می‌شود به تعبیر عنایت:

«بسیار کسان دیگر از نویسندگان و روشنفکران مصری و سوری در این دوره (اقامت سید در مصر) از عقاید سید اثر پذیرفتند. در میان پیروان و مریدان سید نام دو تن یکی شیخ محمد عبده پیشوای جنبش تجددخواهی دینی و دیگر سعد زغلول بنیانگذار حزب وفد رهبر پیکار مصریان در راه استقلال ملی است ولی نکته در خور توجه بیشتر آن است که این پیروان و مریدان منحصر به جامعه مسلمانان مصر نبودند بلکه برخی همچون یعقوب صنوع یهودی و لوئی صابونچی و ادیب اسحق و شبلی شملیل مسیحی به ادیان دیگر تعلق داشتند.»<sup>(۲)</sup>

و در میان ایرانیان شیخ رئیس قاجار میرزا آقاخان کرمانی را در عصر قاجار و سید محمد طباطبائی ملک المتکلمین از رهبران مشروطه، و بالاخره دکتر شریعتی و امثالهم را در عصر حاضر می‌توان از پیروان سید بحساب آورد. این مقاله هر آنست که تأثیر سید جمال را بر هر یک از این متفکران و مصلحان اجتماعی به اجمال پی‌گیری کرده و نفوذ شخصیت و تأثیر معنوی او را در تحولات اجتماعی - فکری بر هر یک از شاگردان و پیروان او مبرهن سازد.

(۱) آدمیت، فریدون، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، صفحه ۳، انتشارات پیام تهران ۱۳۵۷.

(۲) عنایت، حمید، سیری در اندیشه‌های سیاسی عرب، صفحه ۸۲ - ۸۳.

## محور اساسی تحولات:

اصولاً می‌توان ابعاد نفوذ شخصیتی سید را بر محورهای چندی تقسیم نمود که بر حسب این محورها شاگردان شایسته او متمایز شده‌اند و هر کدام از آنها در محور خاصی شایستگی و برجستگی ممتازی را نشان داده‌اند البته نفس گرم سید بر بسیاری از شنوندگان جهان اسلام اثر گذاشته است ولی عده‌ای در میان آنها، محو جاذبه شخصیتی استاد شده‌اند و او را تا حد ستایش پرستیده‌اند که البته این نحو احساس لازمه قهرمان‌پرستی و از گرایش ایده‌آل‌سازی انسان سرچشمه می‌گیرد. تا جایی که محمد عبده در مورد او این چنین ستایش می‌کند:

«له سلطة على دقائق المعاني و تجديدها و ابرازها في ضوءها اللاتقة بها، كان كل معنى قد خلق له و له قوة في حل ما يفصل منها كان سلطان شديد البطش، فنظرة منه تفكك عقدها، كل موضوع يلقي اليه يدخل للبحث فيه كانه صنع لديه، فياتي على اطرافه و يحيط بجميع اكنافه و يكشف سر الغموض عنه، فيظهر المستور منه، و اذا تكلم في الفنون حكم فيها حكم الواظعين لها، ثم له في باب الشعريات قدرة على الاختراع، كان ذهنه عالم الصنع و الابداع و له لسن في الجدال. حذق في صناعة المحجة لا يلحق فيها احد الا ان يكون في الناس من لاتعرفه».

اما اخلاقه فسلامه القلب سائدة في صفاته و له حلم عظيم يسع ماشاء الله ان يسع الي ان يدنو منه احد ليس شرفه او دينه فيقلب الحلم الي غضب تنقض منه الشهب فبينما هو حلیم أواب اذ هو اسد وثاب و هو كريم يبذل ما بيده قوى الاعتماد على الله لا ينال ما تاتي به صروف الدهر»<sup>(۱)</sup>

عمده‌ترین شاگردان سید در مصر، ایران، استانبول، عثمانی که همواره بمانند ستاره دور وجود او چرخیده‌اند عبارتند از:

در مصر: شیخ محمد عبده، شیخ عبدالکریم سلیمان - شیخ ابراهیم لقانی - شیخ سعد زغلول - شیخ ابراهیم هبلای - یعقوب صنوع - شبلی شمیم - ادیب الحق - سلیم عنجوری.

ایرانیان: محمد طاهر تبریزی صاحب امتیاز روزنامه اختر - عبدالحسین میرزا - شیخ

(۱) احمد امین: زعماء الاصلاح في العصر الحديث، صفحه ۱۶ - ۶۰ به نقل از حیاة الامام محمد عبده، رشید رضا.

الرئیس میرزا - عبدالحسین آقاخان کرمانی - در نسل‌های بعدی سید محمد طباطبائی.  
 سوریه: رشید رضا - صاحب مجله النار - امیر شکیب ارسلان در نسل دوم.  
 هندیه: محب حسین - صاحب امتیاز مجله «معلم شفیق».  
 مهمترین محورهای فعالیت و تأثیر شخصیتی سید را می‌توان در مسائل زیر خلاصه کرد:

۱ - تفسیر عقلانی اسلام و تجدید حیات دینی.

۲ - اتحاد اسلامی و وحدت مسلمین.

۳ - تنویر افکار از طریق روزنامه‌نگاری و رسالت قلم.

طبیعی است که در هر یک از این محورهای سه گانه، شخصیت‌های برجسته‌ای تربیت کرده و نابغه‌های مهمی بیار آورده‌اند. اینک برای هر یک از این محورهای سه گانه شواهدی می‌آوریم.

۱ - تفسیر عقلانی اسلام و تجدید حیات دینی.

به جرأت می‌توان گفت که هدف عمده سید جمال نوعی وفاق میان تفهم عقلی و احکام اسلام می‌باشد و هرگز هیچ‌گونه تضادی میان این دو وجود ندارد. می‌توان گفت اندیشه سید در این مقوله تفسیر عقلانی اسلام و حذف تقلید بدون دلیل بیشترین تأثیر را بر شیخ محمد عبده و شاگردش سید محمد رشید رضا گذارده است. عبده در این باره می‌گوید:

نخستین [ دعوت من از مسلمانان ] آن بود که اندیشه خود را از قید «تقلید» برهانند. و دین را به شیوه سلف امت فهم کنند و در فراگرفتن معارف دینی به منابع نخستین آن روی آورند و آنها را به ترازوی عقل بشری بسنجند، همان عقلی که خداوند آفریده است، تا آدمی را از گزافه کاری و پندار و گمان نادرست باز دارد و ثابت کنم که دین اگر از این دیدگاه نگریسته شود، دوست علم است و انسان را به کاوش در رازهای هستی دلیر می‌کند و به گرمی داشتن حقایق ثابته و اعتماد بر آنها در پرورش نفس و درستکاری فرا می‌خواند. من همه اینها را یک مطلب می‌دانم و در دفاع از آن با مخالفت دو گروه روبرو می‌شوم: نخست طلاب علوم دینی و کسانی که مانند ایشان

می‌اندیشند و دوم فراگیرندگان فنون این عصر و کسانی که جانبدار ایشانند.<sup>(۱)</sup> بهمین جهت عبده تجدید حیات دینی را ضرورتی برای عظمت اسلام و احیای کرامت مسلمانان می‌داند و بمانند استادش سید، حیات جاوید مسلمانان را در بازنگری نو در تعالیم اسلام می‌بیند که چگونه این اسلام در آغاز برای مسلمانان حیات بخش بود ولی اکنون مایه شرمندگی شده است.

رشید رضا در مقدمه تفسیر المنار در باز فهمی آیات قرآن چنین می‌نویسد:  
 «كنت من قبل اشتغالي بطلب العلم في طرابلس الشام مشتغلا بالعبادة ميالا الى التصوف و كنت انوى بقراءة القرآن الاتعاض بمواعظه لاجل الرغبة في الآخرة و الزهد في الدنيا. و لما رأيت نفسى أهلا لنفع الناس بما حصلت من العلم على قلته صرت اجلس الى العوام في بلدنا اعظهم بالقرآن، مغلبا الترهيب على الترغيب و الخوف على الرجاء و الإنذار على التبشير و الزهد في الدنيا على القصد و الاعتدال فيها.

«في اثناء هذه الحال الغالبة على ظفرت يدي بنسخ من جريدة العروة الوثقى في اوراق والدي، فلما قرأت مقالاتها في الدعوة الي الجامعة الاسلامية واعاده مجد الاسلام و سلطانه و عترته و استرداد ما ذهب من ممالكه و تحرير ما استبعد الاجانب من شعوبه أثرت في قلبي تأثيراً دخلت به في طور جديد من حياتي و اعجبت جداً الاعجاب بمنهج تلك المقالات في الاستشهاد و الاستدلال على قضاياها بآيات من الكتاب العزيز و ما تضمنه تفسيرها معالم يحوم حوله احد من المفسرين على اختلاف اساليبهم في الكتاب و مداركهم في الفهم و اهم ما انفرد به منهج العروة الوثقى في ذلك ثلاثة أمور:  
 احدها: بيان سنن الله تعالى في الخلق و نظام الاجتماع البشري و أسباب ترقى الأمم و تدليها، وقوتها و ضعفها.

ثانيها: بيان أن الاسلام دين سيادة و سلطان و جمع بين سعادة الدنيا و سعادة الآخرة، و مقتضى ذلك أنه دين روحاني اجتماعي، و مدني عسكري و أن القوة الحربية فيه لأجل المحافظة على الشريعة العادلة و الهداية العامة و عزة الملة، لا لأجل الإكراه علي الدين بالقوة.

(۱) عنایت حمید، سیری در اندیشه‌های سیاسی عرب، صفحه ۹ - ۱۳۸، به نقل از مجله المنار، رشید رضا ج ۱



ثالثها: ان المسلمین لیس لهم جنسیه الا دینهم، فهم إخوة لا یجوز أن یفرقهم نَسَبٌ و لالغه و لاحکومه.

توجهت نفسی بتأثیر العروة الوثقی الی الهجرة الی السید جمال و التلقى عنه و کان قد جاء الی الآستانة، فکتبت الیه بترجمتی و رغبتی فی صحبته و انه لا یصدتسی عنها إلا إقامته فی الآستانة لاعتقادی انه لا یتطیع طول القام فیها، و عللت ذکر بقولکی لان بلاد الشرق امست کالمریض الأحمق یابی الدواء و بکافة لانه دواء<sup>(۱)</sup> شیفتگی ابن شخصیت شایسته «عبده و رشید رضا» به سید جمال از آنجهت بوده است که آمال خود را در کرامت مسلمین و عظمت اسلام در اندیشه‌ها و افکار سید، محقق یافته‌اند و لذا عاشق گونه از یار و دیار خود دست کشیده و بر گرد وجود او حلقه زده‌اند.

دومین محور از اندیشه‌های سید، عظمت مسلمین، اتحاد اسلامی و تجدید کرامت مسلمانان است. این مقوله نیز در شخصیت برخی دیگر از شیفتگان مکتب او تأثیر گذارده و آنها را بر جاذبه سید پیوست داده است. اصطلاح پان اسلامیزم همسان با پان تورانیسم و پان جرمانیسم در قرن نوزده وارد اصطلاحات سیاسی گردیده و آن زمانی بود که «نهضت خلافت» از طرف مسلمانان هند، در پی سقوط دولت عثمانی سرگرفت و جنبش وحدت اسلامی در حمایت دولت عثمانی مساله روز شد، اما پیش از این تاریخ، سید جمال الدین منادی این فکر بوده و سالهای متمادی از عمر خود را در راه تحقق آن سپری کرده است. سرمقاله‌های مجله عروة الوثقی که به‌مراهی محمد عبده از پاریس انتشار می‌یافت اندیشه وحدت اسلامی را در میان جهان اسلام پخش می‌کرد. البته آنروزه هدف سید از وحدت اسلامی، نوعی تفاهم و سازش میان مسلمانان و پیروان مذاهب مختلف در مبارزه با استعمار رنگ دیگری بخود گرفت و وحدت دولتهای اسلامی را به رهبری سلطان عبدالحمید خواستار بود، اما اساس فکر پسان بذر اولی این اندیشه در پاریس (عروة الوثقی) ریخته شد. هر کسی که بعدها در جهان اسلام به وحدت اسلامی و اتحاد مسلمانان دعوت کرده بگونه‌ای مستقیم و غیرمستقیم از پیروان و متأثران اندیشه سید جمال بوده است.

این اندیشه در جهان اسلام پیروان زیادی داشت و متفکران و شخصیت‌های شایسته

(۱) رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، ج ۱ صفحه ۱۱ - ۱۰، دار العربی، بیروت، بی تاریخ.

بزرگ، منادی این تفکر بوده‌اند، اما از میان آنها سید عبدالرحمن کواکبی، عبدالحسین شیخ رئیس میرزا آقاخان کرمانی، ابو الکلام آزاد (از هند) و در رده‌های بعدی: اقبال، دکتر علی شریعتی برجسته‌تر از همه به چشم می‌خورند.

### آرمان وحدت اسلامی:

گرچه آرمان وحدت خواهی در میان مصلحان اجتماعی، یک اندیشه اصلاحی و اجتماعی بوده است اما بدرستی معلوم نیست که منظور اینان از وحدت اسلامی چه نوع وحدتی بوده است؟! آیا اتحاد زیر لوای یک دولت قوی (عبدالحمید) اسلامی و یا استقلال تک تک کشورهای اسلامی و درعین حال ائتلاف بر مصالح و منافع مشترک؟ آنچه عملاً در میان اندیشمندان اصلاح تحقق یافته است، طرد و امتناع وحدت اسلامی در زیر لوای یک دولت قوی عثمانی یا غیر آن بوده است نهضت استقلال طلبانه عبده در نهضت عراقی پاشا و کواکبی در مبارزه با عثمانی و نوعی ملیت‌خواهی در اندیشه هر دو (عبده و کواکبی) نشان می‌دهد که آنها عملاً با وحدتی از نوع اول کاملاً مخالف بوده‌اند. البته از نوشته‌های سید جمال الدین هم گرچه طرح وحدت عبدالحمیدی در مدتی از حیات او به عنوان تز سیاسی مطرح بوده است، اما بدرستی معلوم نیست که سید هم منظورش از وحدت ایجاد یک «امپراطوری بزرگ» بوده باشد، بلکه احتمالاً تصریحاتی مخالف آنرا ابراز میدارد و می‌گوید: لالتمس بقولی هذا ان یکون مالک الامر فی الجميع شخصاً واحداً فان هذا ربما کان أمراً عسیراً ولکنی أرجو ان یکون سلطان جمیعهم «القرآن» و وجهة وحدتهم «الدین» و کل ذی ملک علی ملکه یسعی بعده یحفظ الاخر ما استطاع زمان حیاته بحیاته و بقاءه ببقائه إلا ان هذا کونه اساساً لدینهم تقی به انصاره و تحکم به لحاقه فی هذه الأوقات<sup>(۱)</sup>

در این عبارت گرچه آرمان وحدت مطرح است اما به نظر می‌رسد طرح روشنی از چگونگی آن دیده نمی‌شود لذا به نظر می‌رسد فقط سید در آرزوی وحدت مسلمانان بوده است نه اینکه طرح روشنی از آن در نظر داشته باشد؟! اما کواکبی در طرح کتاب «ام القری» لاقول طرح مؤثری (کنگره‌ای) را از تجمع نمایندگان کشورهای اسلامی در

(۱) عباس محمود العقاد: عبدالرحمن کواکبی، الرحالة، صفحه ۹۸ - ۹۹ دار الکتب العربی، بیروت ۱۹۶۹.

نظر داشته که از آن طریق بتوانند به مشکلات جهان اسلام رسیدگی نمایند عبدالرحمن کواکبی در اصول همانند سید جمال فکر می‌کرد و از او الهام می‌گرفت او معتقد بود که: «مسلمانان به نهضتی چون نهضت پروتستان در مسیحیت نیازمندند تا اذهان آنان را از خرافات پاک کند و اسلام را به خلوص اولیه خود بازگرداند. او مردانی چون پطرکبیر و ناپلئون و بیسمارک و گاریبالدی را می‌ستاید تا تأثیر رهبری درست را در اصلاح احوال ملتها آشکار کند.<sup>(۱)</sup>

اما در طرح اتحاد اسلامی، نمونه‌ای را ارائه می‌دهد که می‌تواند گام اولیه وحدت کل مسلمانان را به اثبات برساند و آن کتاب «ام القرای» کواکبی است.

کتاب «ام القری» در حقیقت سجل یا مجموعه مذاکرات انجمن عمومی تصویری مسلمانان در مکه یا ام القری است که گویی در تفسیر و تطبیق و تأیید نقشه اتحاد اسلام سید جمال الدین نوشته شده است. این کتاب به روش «قهوه خانه سورت» تألیف «برناردن دوسن پیر» نویسنده معروف فرانسوی تألیف شده و بی‌اندازه از حیث اندیشه و روش بیان مطلب بر اساس اسلوب کار سید جمال الدین تنظیم شده و به اعتبار اینکه مؤلف آن بنا بر ملاحظاتی نخواستہ بود از خود نام ببرد، به نام مستعار «سید فراتی» اکتفاء ورزیده بود.<sup>(۲)</sup>

«هر یک از نمایندگان کنگره مکه ام القری مسائل جهان اسلام یا عرب را از دیدگاه خاص بررسی می‌کند مثلاً در مبحث علل ناتوانی مسلمانان، یکی از نمایندگان فقط از ستیزه‌ها و اختلافهای درونی مسلمانان سخن گفته و دیگری نادانی فرمانروایان را علت دانسته، سومی بر محرومی مسلمانان از آزادی دریغ خورده و چهارمی ضرورت رهبری درست را یادآور شده است.<sup>(۳)</sup>

دومین شخصیت، ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس قاجار (۱۲۶۴ - ۱۳۳۸) است که در اثر اندیشیهای سید، عمر زیادی را در تحقق اتحاد مسلمین زحمت کشیده است. او از جمله کسانی بود که سید جمال به او عنایت داشته است و وقتی انجمنی از

(۱) حمید عنایت، سیری در اندیشه‌های سیاسی عرب، صفحه ۱۷۶.

(۲) محمد محیط طباطبائی، سید جمال الدین بیدارگر مشرق زمین، صفحه ۱۹۵ نشر دفتر نشر فرهنگ حساب دوم، ۱۳۷۲.

(۳) عنایت حمید، سیری در اندیشه‌های سیاسی عرب، ص ۱۷۶.

روحانیان و دانشمندان شیعه مذهب ایرانی و غیرایرانی برای تحقق اتحاد اسلامی تشکیل می‌داد شیخ الرئیس را نیز به انجمن فراخواند و از حاضران خواست که رسالاتی به علمای اسلامی در همه جا نوشته، پس از شرح اوضاع اسلام و ممالک اسلامی مسلمانان را به اتحاد فراخوانند. شیخ الرئیس علاوه بر نوشتن رساله «اتحاد اسلام» دست به سفر زده در هندوستان مردم را به اتحاد و اتفاق فرا می‌خواند او در این رساله نوشت:

«بدیهی است مقصود نه این است که شیعه سنی شود یا سنی راه شیعه گیرد. لکل وجهة هو مؤکبها (بقره آیه ۱۴۸) سخن در این نکته است که عرض می‌کنم فرضاً مغایرات شما دو طایفه، مپاینت آب و آتش باشد آیا نمی‌بینی که این دو عنصر مختلف طبیعت به حکم ضرورت در عین کُره و کدورت از سیلان و میلان به نشیب و فراز و از خصومت دور و دراز و طبیعت با سوز و ساز یکباره فراموش کنند و با یکدیگر دست در آغوش شوند تا از اتفاق و امتزاج، کیفیت مزاج حاصل گردد و آن ترکیب جدید و تربیت موالید نماید»<sup>(۱)</sup>

۳ - عبدالحسین خان مشهور به میرزا آقاخان کرمانی، یکی از شخصیت‌های ادبی و سیاسی ایران که هنوز قدر خدمات ارزنده و جانفشانی او در راه آزادی (ایران) و وحدت اسلام شناخته نشده است او به زبانهای فارسی، عربی، علوم طبیعی، ریاضی آشنا بوده و در زبان فرانسه و انگلیسی و ترکی نیز اطلاعات وسیعی داشته است. میرزا آقاخان یکی از شیفته‌گان سید و از منادیان وحدت اسلامی بوده است. نفوذ کلام سید در پیروان خود از جمله میرزا آقاخان، چنان قوی و نیرومند بوده است که گفتار او را به منزله «حکم کتاب منزل» تلقی می‌کردند.

میرزا آقاخان کرمانی بمانند هر رجل سیاسی دیگر زندگی پرماجرایی داشت و تحولات فکری - دینی - اجتماعی گوناگونی را سیر کرده است ولی سرانجام روح آزادی خواهی و پرتلاطم او در ساحل آرام بخش اقیانوس سید جمال الدین لنگر انداخته و شیفته مکتب او گردیده بود.

بازرگان به مانند اقبال با تأثیر از اندیشه‌های سید سرّ عظمت مسلمین را در اقتباس

(۱) دائرة المعارف تشیع مقاله «اصلاح و اصلاحگران» مقاله آقای دکتر جعفری.



علوم مثبت اروپا با اتکای به نفس، وحدت اسلامی می‌دانست و در همین راه نیز تا آخر عمر مقاومت کرده و تلاش نمود. سرانجام دکتر علی شریعتی، آخرین حلقه زنجیر است که با تأثیر از اندیشه‌های سید و اقبال مبارزه با استعمار و سرّ عظمت مسلمین بخصوص ایرانیان را در بازگشت به خویشتن فرهنگی خود میداند، یعنی احیای هویت اسلامی - ایرانی مسلمانان ایران و وحدت و اتحاد بادیگر ملل مسلمان در راه آزادی و مبارزه با استعمار. او می‌نویسد:

خلاصه این بازگشت به خویشتن «بازگشت به خویشتن بالفعل و موجود در نفس و وجدان جامعه است که می‌شود مثل یک ماده و منبعی از انرژی بوسیله روشنفکر بازشکافته و استخراج شود و به حیات و حرکت بیافند. و آن خویشتن است که بر اساس احساس عمیق ارزشهای معنوی انسانی و روح و استعداد خود ماست که در فطرت ما موجود است و جهل و بریدگی از خویش ما را از آن غافل کرده و جلب شدن به دیگری، آن را مجهول گذاشته است، اما در عین حال هنوز زنده است و حیات و مرگ دارد کلاسیسم، مرده باستان‌شناسی نیست و آن خویشتن از متن جامعه می‌جوشد آیا آن خویشتن در خویشتن مذهبی است؟ خویشتن اسلامی است؟ کدام اسلام؟ کدام مذهب؟ شیعه؟ آری می‌دانیم آن خویشتن فرهنگی ما خویشتنی است که با دانشگاه‌های هزار سال اخیر ما، با ادبیات هزار سال اخیر ما، با علم هزار سال اخیر ما، با افتخارات و تاریخ و تمدن و نبوغ و استعداد‌های گوناگون نظامی و ریاضی و علمی و نجومی و ادبی، عرفانی ما در این هزار سال یا هزار و صد سال اخیر، به صورت یک فرهنگ بزرگ در جهان جلوه کرده است تا در برابر یک اروپای رنسانسی بتوانم بگویم: من یک فرد وابسته به فرهنگ بزرگ اسلامی هستم.<sup>(۱)</sup>

با این ترتیب همه اندیشمندان و شخصیت‌های برجسته جهان اسلام با تأثیر از اندیشه‌های سید جمال در جستجوی کرامت مسلمین، حفظ استقلال و وحدت اسلامی و مبارزه با استعمار بوده‌اند و خواهان بازگشت به خویشتن اسلامی و تجدید حیات اسلامی می‌باشند.

(۱) دکتر شریعتی، علی، بازگشت به خویشتن، ص ۳۶، مجموعه آثار شماره ۴ حسینیه ارشاد ۱۳۵۷.

۳ - سومین محور: نشر اندیشه و تنویر افکار از طریق روزنامه‌نگاری و رسالت قلم است. علاوه از تعلیم و تربیت که عمده‌ترین عامل در توسعه فرهنگ و پرورش استعداد و تحول جامعه است روزنامه‌نویسی و نشر مطبوعات در گسترش اندیشه آزادی، نقش مهمی دارد. سید جمال الدین اسدآبادی این نابغه شرق، هر دو روش را در تحول جامعه استبداد زده اسلامی بکار برده است.

او در مصر و در دانشگاه الازهر برای تحول فکری مصریان جلسه درس تدریس فلسفه تشکیل داد و استعدادهای نمونه‌ای از جوانان عرب سوری و مصری را تربیت کرده است که نمونه بارز آن مصلح بزرگ شیخ محمد عبده است. گفتنی است که تدریس فلسفه و معقول در محیط فکری اسلامی سنی بجهت حاکمیت اندیشه کلامی اشعری، همواره مطرود بوده و آنرا نوعی انحراف و ضد اسلام تلقی میکردند.

اما سید با بردباری و تشکیل جلسات تدریس فلسفه و تفسیر آیات اجتماعی قرآن به سبک معقول و عمقی توانست این محیط جامد و خشک ازهری را تغییر دهد و بذریع اندیشه‌های نو و اجتماعی و عقلانی را بکارد که ثمرات آن در تحول جامعه مصری و اسلام، بعدها بظهور رسید.

علاوه بر این او هنر روزنامه‌نگاری را نشر داد و شاگردان برجسته‌ای را در اکثر کشورهای اسلامی مانند ایران، استانبول، هند و مصر تربیت کرد. جالب اینکه خود یک هنرمند ماهر و دارای قلم روانی بوده است و لذا نخست مجله «عروة الوثقی» را به‌همراه شیخ عبده به راه انداخت. و اوضاع جهان اسلام را از طریق سرمقاله‌های همان مجله تشریح نمود. این مجله به تعداد ۱۸ شماره ادامه یافت و سرانجام از انتشار آن بجهت بیدارسازی و مبارزه با استعمارگران جلوگیری کردند.

استاد محیط طباطبائی که خود تاریخ‌نگار و هنرمندی موفق و دارای رسالت قلم بود و کتاب «سید جمال الدین اسدآبادی بیدارگر مشرق زمین» را نوشته است که مجموعه سخنرانیهای استاد است فصل ممتعی را در این زمینه بیان کرده است و نقش سید را در مطبوعات شرق و روزنامه‌نگاری سیاسی در ایران و مصر و هند یادآور شده است، که سید هر جا جوان با استعدادی می‌دید او را برای نشر اندیشه آزادی و مبارزه با استعمار

از طریق روزنامه‌نویسی تشویق می‌کرد. که بعدها این جوانان همگی از سرآمدان جنبش مشروطه‌خواهی در ایران و مصر و استانبول بودند.

اینک بطور نمونه از روزنامه‌ها و جرایدی که بوسیله تشویق مستقیم و با واسطه سید در ایران و مصر انتشار یافته است نام می‌بریم.

۱ - مجله عروه الوثقی منتشره از پاریس = همکاری سید جمال الدین و شیخ محمد عبده.

۲ - ضیاء الخافقین - پاریس - نویسندگان سید جمال - شیخ محمد عبده.

۳ - مجله المنار - قاهره - نویسنده - رشید رضا با تأثیر از اندیشه‌های سید جمال و عبده.

۴ - روزنامه «مصری» التجاره - کوكب الشرق - محمد عبده - سعید زغلول - ادیب اسحق - ابراهیم هادی - ابراهیم تعانی

۵ - روزنامه تربیت «محمد حسن خان فروغی ذکاء الملک - به تشویق سید جمال.

۶ - روزنامه «حیل المتین - مؤید الاسلام - به تشویق سید جمال - منتشره در هند.

۷ - روزنامه اختر - طاهر تبریزی - انتشار در استانبول.

این روزنامه‌ها در نشر اندیشه آزادی و مقدمات جنبش مشروطه و بیداری ایرانیان نقش مهمی داشته‌اند و توانسته‌اند در مدت کوتاهی نظام فکری - سیاسی ایران را تغییر دهند و بافت اجتماعی کشور را عوض نمایند.

با توضیح اجمالی هر یک از این روزنامه‌ها، مقاله را به پایان می‌بریم.

استاد دکتر محمد اسماعیل رضوانی، نقش این روزنامه‌ها را در تحول جامعه ایران در نهضت مشروطه چنین می‌آورد «روزنامه‌هایی که تأثیر شدیدی در بیداری افکار داشتند، روزنامه‌های غیر دولتی بودند. آنها نیز دو دسته بودند. داخلی و خارجی - روزنامه‌های داخلی همان اثر را داشتند که روزنامه خارجی، اما روزنامه‌های خارجی که در خارج از ایران انتشار می‌یافت. صاعقه‌وار می‌درخشید و زوایای تاریک مغزها را روشن می‌کرد، مدیران آن که از دسترس درباریان دور بودند، مثل رعد می‌غریدند و

مثل برق روشنی می‌بخشیدند.<sup>(۱)</sup>

مهمترین این روزنامه‌ها:

۱ - «تربیت» محمد حسن خان ذکاء الملک فروغی بود.

اولین شماره آن پنجشنبه یازدهم ماه رجب ۱۳۱۴ یعنی اولین سال پادشاهی مظفرالدین و آخرین شماره‌اش پنجشنبه ۲۹ ماه محرم سال ۱۳۲۵ اولین سال پادشاهی محمدعلی شاه انتشار یافته مجموعاً ۴۳۴ شماره منتشر شد.

۲ - روزنامه «ادب» ادیب الممالک فراهانی ابتداء در تبریز و سپس تهران انتشار می‌یافت آغاز انتشار سال ۱۳۱۶ قمری است.

۳ - روزنامه اختر: طاهر تبریزی در استانبول انتشار یافت.

شماره اول آن روز پنجشنبه ۱۶ ذی الحجه ۱۲۹۲ در استانبول، مدت ۲۳ سال ادامه یافت. این روزنامه مورد اعتنای بزرگان زمان بوده است.

۴ - کوبنده‌ترین روزنامه «روزنامه قانون» است. که در سال ۱۳۰۷ هجری در لندن انتشار یافت که میرزا ملکم خان ناظم الدوله با تأثیر از اندیشه‌های سید جمال الدین آن را منتشر ساخت.

۵ - روزنامه حکمت ثریا و پرورش هر سه در قاهره بوسیله ایرانیان انتشار می‌یافت.

اینها مجموعه‌ای از فعالیت قلمی مستقیم و غیرمستقیم سید بود که اندیشه آزادی، را نشر می‌داد و از طریق روزنامه‌نگاری و پرورش روزنامه‌نویس - اهداف اجتماعی سیاسی - اسلامی خود را گسترش می‌داد و با پیر استعمار و عفریت استبداد می‌جنگید و جنبش آزادی خواهی و نجات ملت‌های اسلامی را فراهم می‌ساخت. و السلام.

(۱) رضوانی، دکتر محمد اسماعیل، انقلاب مشروطیت ایران، ص ۲۷ - ۲۶ شرکت سهامی کتابهای جیبی ۱۳۵۰.



# پارادوکس علم و دین در اندیشه سید جمال الدین اسدآبادی

سید مجید میرمنتهایی

درآمد:

نواندیشان ایرانی عصر فاجار که به دلایل مختلف در خارج از کشور به سر می‌بردند محیط مناسب‌تری برای ابراز عقاید و دیدگاههای خود داشتند. اینان در سه کانون قفقاز، عثمانی و اروپا با نوشتن رساله‌ها، مقاله‌ها و انتشار کتابهای خود در واقع در برابر دو مسئله بنیادین از خود واکنش نشان دادند، و در مقام پاسخگویی و مواجهه با دو موضوع پر اهمیت در دوران خود بودند:

الف - تنزک تاریخی و درماندگی مادی شرق اسلامی (و ایران به طور خاص)

ب - چگونگی یافتن راه جدید پیشرفت و اخذ دانش و فن اروپاییان.

آنان در پاسخ به این مسائل تاریخی عواملی چون استبداد سیاسی، فہم نادرست از دین و دخالت خارجی را مانع عمده ترقی ایران، در مقایسه با اروپا می‌دانستند و برای چاره آن، با توسل به الگوهای کشورهای متری، دو راه حل مشخص ارائه می‌دادند:

۱ - تأسیس پارلمان، تدوین قانون و استقرار نظام مشروطه

۲ - ترویج تفکر علمی از راه گسترش معلومات و رواج دانش جدید در میان عموم

مردم

در واقع تمامی فعالیت‌های علمی و نظری نواندیشان ایرانی مستقر در کانونهای خارج

از ایران در این زمینه‌ها انجام می‌گرفت.

این پژوهش تنها به بررسی یکی از پیش‌شرطهای تحصیل علوم جدید در ایران از دیدگاه سید جمال الدین اسدآبادی (۱۲۵۴ - ۱۳۱۴ق)، یعنی تعریف مشخص رابطه میان علم و دین می‌پردازد. به عبارت دیگر، می‌خواهیم بدانیم در اندیشه سید جایگاه علم و دین و رابطه این دو مقوله با هم چگونه است.

پیش از ورود به اصل مطلب لازم است بدانیم نواندیشان ایرانی با دو دیدگاه متفاوت به مناسبات و روابط میان «علم» و «دین» توجه کرده‌اند:

الف - دیدگاه نخست سعی داشت وجوه تفارق میان تعلیمات اسلامی و موازین علمی جدید را از میان بردارد و از این رهگذر تحصیل علوم جدید و کسب فنون و صنایع را نه فقط مفید برای بهبود اوضاع دنیوی مسلمانان و از جمله ایرانیان بداند بلکه به لحاظ اخروی و دینی نیز آن را مفید و در جهت تحکیم اعتقادات ایمانی قلمداد کند. در واقع این انگاره در پی «همسانی و هماهنگی» علوم جدید با تعلیمات دینی (اسلامی) بود. سید جمال الدین اسدآبادی، میرزا ملکم خان ناظم الدوله، میرزا یوسف خان مستشار الدوله، عبدالرحیم طالبوف و نویسندگان روزنامه فارسی زبان اختر از مهمترین نواندیشانی به شمار می‌آیند که در این جهت تلاش کرده‌اند.

ب - دیدگاه بعدی شامل کسانی می‌شد که اسلام را مانند هر دین و شریعت دیگر مانعی برای آشنایی و درک علوم جدید قلمداد می‌کردند. به زعم آنان اعتقادات دینی از مهمترین موانع پیشرفت تعقل انسان و دانش جدید بود. آنان صراحتاً در نوشته‌ها و نامه‌های خود بر نابودی یا تحدید اساس دین به منظور اخذ علوم نوین و فنون اروپایی تأکید داشتند. از چهره‌های شاخص این انگاره میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقا خان کرمانی را می‌توان نام برد.

سید جمال الدین اسدآبادی از مهمترین نواندیشان ایرانی است که بر همسانی و هماهنگی میان علوم جدید با تعلیمات دینی (اسلامی) تأکید ورزیده است. وی با تکیه بر گذشته پر افتخار تمدن اسلامی می‌کوشید تعارض میان دین اسلام و علوم جدید را رد کند. از نظر سید این دین نیست که عامل عقب ماندگی ملل مسلمان شده بلکه فراموشی و به کار نگرفتن تعالیم عالیه اسلام از سویی و استعمار خارجی و استبداد داخلی از سوی دیگر موجبات درمساندگی علمی و صنعتی مسلمانان را فراهم آورده است. فکر و خیال او بی هیچ شبهه تحقق پیشرفت و تعالی مردم مسلمان به میزان

سده‌های نخستین تمدن اسلامی بود. دورانی که به گفته او از «بزرگی و سیادت» مسلمین، «تمام ملوک روی زمین» از «اجداد گرامی ما بر خود می‌لرزیدند» و مسلمانان از «آزادی و حریت و رفعت» برخوردار بودند. «علماء جلیل، سلاطین مقتدر، عساکر جرار داشتیم... صاحب ثروت و مکننت بودیم، به اجانب محتاج نبودیم، لوازم زندگی را خود فراهم می‌کردیم.»<sup>(۱)</sup> سید با اعتراف به وجود و ازدیاد «فقر و پریشانی، ذلت و نکبت، احتیاج و مسکنت، بندگی و عبودیت» در میان مسلمانان، که به زعم او در نتیجه تغییر «حالت» و کناره‌گیری از «سنت خداوندی» بوده است، بر آن است که «به زودی اسلام ترقی خواهد نمود و مقامات اولیه خود را نایل خواهد شد.»<sup>(۲)</sup> چنین کاری به نظر او انجام نمی‌گیرد مگر اینکه ملل شرق مسلمان بیدار شوند و با علوم و صنایع جدی و قوانین مدنی و اجتماعی نوین که ریشه در تعالیم آسمانی و دینی اسلام داشت، آشنا گردند.

در ذهن سید جمال، اسلام به ذات خود عیبی ندارد بلکه منشأ خرابی در خود مسلمانان است. به عبارت دیگر، عقب ماندگی مسلمانان، از اسلام بر نیامده بلکه از نادانی مسلمانان به حقیقت آن ناشی شده است. پس برای احیای «عصر طلایی» اسلام بایستی با توسل به «قرآن» به کسب علوم و دانشهای گوناگون همت گماشت.<sup>(۳)</sup> اما به نظر او در این مرحله کسب «فهم صحیح» و تازه از دین و یا به تعبیری «عقلانی کردن حقیقت دین» لازم بود. چنین به نظر می‌رسد که تعریف سید از حکیم و عالم بر پایه تعبیر جدید او از دین استوار است، می‌نویسد:

حکیم آن است که جمیع حوادث و اجزای عالم ذهن او را حرکت بدهد و نه آنکه مانند کورها در یک راهی راه برود که هیچ نداند که استیش و پایان آن کجاست.<sup>(۴)</sup> سید با انتقاد از تفکرات علمای سنتی جوامع اسلامی - به ویژه ایرانیان - کسانی را که منع علوم و دانش «فرنگ» را حفظ صیانت دین می‌دانند دشمن دین معرفی می‌کند.

(۱) اسدآبادی [افغانی]، سید جمال الدین. چرا اسلام ضعیف شد؟ این رساله در این کتاب آمده است: حائری، عبدالهادی، ایران و جهان اسلام، پژوهشی تاریخی پیرامون چهره‌ها، اندیشه‌ها و جنبش‌ها، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۰ - ۱۳۹.

(۲) پیشین، ص ۱۴۱.

(۳) برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: اسدآبادی [افغانی]، سید جمال الدین: مقالات جمالیه، به کوشش میرزا لطف خان اسدآبادی، تهران: بی‌جا، ۱۳۶۲ خورشیدی، ص ۱۴۰.

(۴) مقالات جمالیه، ص ۹۴.

او در این باره می‌نویسد:

علمای ما در این زمان علم را بر دو قسم کرده‌اند، یکی را می‌گویند علم مسلمانان و یکی را می‌گویند علم فرنگ. ولی چه بسیار تعجب است که مسلمانان آن علومی که به ارسطو منسوب است آن را به غایت رغبت می‌خوانند گویا که ارسطو یکی از اراکین مسلمانان بوده است و اما اگر سخن از کلیلو<sup>(۱)</sup> و نیوتون و کپلر نسبت داده شود آن را کفر می‌انگارند. آنها باید بدانند که علم نه نوزاد ارسطو است و نه کلیلو<sup>(۲)</sup> بلکه پدر و مادر علم، برهان است و دلیل و در آن هیچ شکی نیست.<sup>(۳)</sup> آنها که منع از علوم و معارف می‌کند به زعم خود صیانت دیانت اسلامی را می‌نمایند اما در حقیقت آنها دشمن دیانت اسلامی هستند. چرا که نزدیکترین دینها به علوم و معارف، دیانت اسلامی است.<sup>(۴)</sup>

همچنین او عدم آشنایی حکمای اسلامی با دانش نوین را مذمت می‌کند و از آنان می‌پرسد: «آیا جایز است که شما بحث در این مورد جدید را ترک نمائید به جهت اینکه در شفای ابن سینا و حکمت اشراق شهاب الدین مذکور نیست؟»<sup>(۵)</sup> «چرا انظار خود را به یک بار از آن کتب ناقصه بر نمی‌دارید و بدین عالم وسیع نظر نمی‌افکنید و در حوادث و علل آنها بی حجاب آن مؤلفات تدبر و تفکر به کار نمی‌برید؟ و چرا آن عقول عالی را همیشه در این مسائل جزئی استعمال می‌کنید.»<sup>(۶)</sup>

با نگاهی به اظهارات سید می‌توان رگه‌هایی از تاثیرپذیری وی از «فلسفه علمی - تحصیلی»<sup>(۷)</sup> را باز یافت. بی شک سید با تفکرات حکمای این مشرب فکری که در سده نوزدهم در اروپا نفوذ فراوانی داشتند، آشنا بوده است. تأکید او بر توجه به جریان‌های تازه و تصحیح فهم خود بر اساس آن - به ویژه در حوزه دیانت - و تاسی به دانش در تمامی مراحل، همگی از آموزه‌های فلسفه پوزیتیویسم<sup>(۸)</sup> است.

(۱) منظور گالیله است.

(۲) منظور گالیله است.

(۳) مقالات جمالیه، ص ۹۴.

(۴) مقالات جمالیه، ص ۹۵.

(۵) مقالات جمالیه، ص ۱۴۸.

(۶) مقالات جمالیه، ص ۱۴۶.

(7) Positivisme.

(8) Positivisme.



سید جمال الدین هر چند یک عالم دینی - به معنای کلی آن است اما از چهره‌های شاخصی است که ذهن ملل مسلمان را متوجه اهمیت علوم جدید کرده‌اند. البته این بدان معنی نیست که توجه او به علوم جدید باعث تغییر گرانیکاه دین در اندیشه او شده باشد. سید با شیوه خاص خود می‌کوشید نشان دهد که دانش نوین با تمام اهمیتی که دارد چیزی جز یکی از تعالیم آسمانی اسلام نیست. اینکه او به این نظر خود تا چه اندازه ایمان داشت مطلب دیگری است که از موضوع بحث ما خارج است. در این میان نکته حائز اهمیت آن است که سید در غالب گفت و گوها و نوشته‌های خود به همسانی و هماهنگی علوم جدید با آموزه‌های «راستین» دیانت اسلام تصریح کرده است. از این رو این نظر در واقع محور اندیشه‌های او در مناسبات میان دانش نوین و دیانت اسلام قلمداد می‌شود.

اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که در اندیشه سید کفه سنگین ترازو در سمت دین قرار داشت. به عبارت دیگر «دین» گرانیکاه اندیشه او بوده است و در آثارش همیشه کشتی محسوس به سمت دیانت - اسلام - وجود دارد. گفت و گوی غیرمستقیم او با ارنست رنان<sup>(۱)</sup>، فیلسوف فرانسوی، به خوبی این مطلب را روشن می‌سازد.

داستان از این قرار بود که رنان در سخنرانی تحت عنوان «اسلام و علم»<sup>(۲)</sup> که به تاریخ ۲۹ مارس ۱۸۸۳ در دانشگاه سوربن پاریس ایراد شد، درماندگی مسلمانان را ناشی از تفکر اسلامی دانست، و گفت که آنان هرگونه بحث و چون و چرا را زائد می‌دانند و هر نوع رویدادی را در طبیعت و در زندگی روزانه از خواست خدا می‌شمردند. رنان البته ایرانیان شیعه را از این قاعده مستثنی کرده بود. اما به نظر او یک مسلمان خوب نمی‌توانست عالم خوبی باشد چرا که دین اسلام را «سنگری در برابر علم» می‌دانست. بررسی جزئیات و علل و پیامدهای این سخنرانی موضوع پژوهشهای متأخری بوده است که ما را از تفصیل بیشتر در این باره بی‌نیاز می‌سازد.<sup>(۳)</sup> در این میان

(1) Ernest Renan.

(2) *Islamisme et la Science*.

(3) برای نمونه نگاه کنید به: مجتهدی، کریم، سید جمال الدین اسدآبادی و تفکر جدید. تهران: نشر تاریخ ایران،

۱۳۶۲، ص ۹۸ - ۶۹ و مدرس چهاردهی، مرتضی. سید جمال الدین و اندیشه‌های او. تهران: انتشارات پرستو،

نکته‌ای که بیش از همه جالب است، این است که از میان تمامی نواندیشان ایرانی - اسلامی، تنها کسی که به انتقادات و حملات رنان پاسخ داد، سید جمال الدین است. او دو ماه پس از چاپ متن آن سخنرانی در یکی از مجلات علمی پاریس<sup>(۱)</sup> جوابیه معروف خود را در همان نشریه به چاپ رساند.<sup>(۲)</sup> در جوابی که سید جمال به مقاله رنان می‌دهد می‌کوشد تا این ایراد را که مذهب اسلام مخالف هر گونه فکر علمی است رد کند. اما نکته حائز اهمیت در آن جوابیه این است که سید نه تنها با این اعتقاد رنان که دوران جدید محصول علم و صنعت نوین است هیچ گونه مخالفتی ندارد بلکه در حالی که از او با عنوان «شهیر» و «فیلسوف بزرگ زمان ما» نام می‌برد، می‌نویسد:

با در نظر گرفتن اینکه مسیحیت چند قرن قبل از اسلام آمده است، امید می‌توان داشت که جامعه محمدی نیز روزی بتواند موانع را بگسلد و با اطمینان خاطر در راه تمدن در حد جامعه غربی بیفتد.<sup>(۳)</sup>

از این گفته سید چنین بر می‌آید که او بخشی از تمدن غربی را به عنوان الگویی برای ملل مسلمان پذیرفته است و حتی آرزوی رسیدن ممالک اسلامی به مقام مرتبه «جامعه غربی» را در سر دارد. در حقیقت اختلاف او با رنان نیز نه بر سر علم و صنعت نوین است بلکه از گفت و گوی آن دو، چنین مستفاد می‌شود که بحث اصلی بر سر «امکانات دین اسلام» خاصه در مورد قوم عرب است.

اما از این نکته نباید گذشت که سید جمال در یک پارادوکس میان علم و دین قرار داشت. در ذهن او از سویی علوم و صنعت جدید ملاک پیشرفت و ترقی در جهان معاصر محسوب می‌شود و از سوی دیگر دین به عنوان مؤثرترین نیروی محرک اجتماع مطرح شده است. اما کشش نهایی در اندیشه او سرانجام از آن دین بود. چرا که به باور سید «علم هر اندازه هم که عالی باشد باز کاملاً انسان را ارضا نمی‌کند. انسان تشنه آرمان است و می‌خواهد به قلمروهای تاریک و دوردستی برسد که فلاسفه و

(۱) [مجله مباحثات]. (30 Mars 1883) Journal des Debats

(2) Jamal \_ ed Din al Afghani: Islamisme et al Seience, Journal des Debats, 18 Mai 1833.

(۳) اسدآبادی [افغانی]، جمال الدین، اسلام و علم به نقل از: سید جمال الدین اسدآبادی و تفکر جدید، ص ۷۶.

دانشمندان نه می‌توانند آن را درک کنند و نه بررسی»<sup>(۱)</sup>.

البته سید امکانات دین اسلام را بیشتر از بُعد سیاسی آن و توانایی ایجاد اتحاد در بین ملل مسلمان می‌دید. به زعم او اسلام راستین می‌توانست عظمت و افتخار پیشین مسلمان را به آنان باز گرداند، به شرط آن که دو مانع اصلی یعنی استبداد داخلی و استعمار خارجی از میان برود. این همان نکته‌ای بود که از نظر رنان پوشیده مانده بود ولی سید محور فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فکری خود را براساس آن شکل می‌داد. از نظر سید تنها پس از برطرف شدن آن دو مانع اساسی در میان مسلمانان است که علم و دانش - جدید، خود به خود در جوامع اسلامی شکوفا می‌شود در واقع از دیدگاه سید جمال استبداد داخلی و استعمار خارجی در ارتباط متقابل با رشد و شکوفایی علوم در میان مسلمانان قرار داشت.

به عبارت بهتر شکوفایی علمی مسلمانان و ممالک اسلامی در گرو نابودی آن دو مانع اساسی بود. کوتاه سخن آنکه سید جمال با تمام اهمیتی که برای دانش جدید متأثر از غرب قائل بود، راز موفقیت و پیشرفت مسلمانان را در توجه به «دیانت اسلامی» می‌دانست و توسل به دیانت راستین در اندیشه او پیش در آمد تمامی برنامه‌های اصلاحی دیگر تلقی می‌شد.

بی شک اندیشه‌های سید جمال الدین اسدآبادی در میان اندیشه‌گران ایرانی از نفوذ و گسترش فراوانی برخوردار بوده است. کسانی مثل میرزا یوسف خان مستشار الدوله، عبدالرحیم طالبوف، میرزا آقا خان کرمانی و حتی چهره‌ساز روشنفکری ایران یعنی میرزا ملکم خان ناظم الدوله، با تمامی تفاوت‌های فکری که با سید داشتند از نظرات و نوشته‌های او از جهات مختلف تأثیر پذیرفتند. به هر حال اندیشه سید راه استنباط نوبنی از مبانی و جایگاه دیانت و شریعت در مقابل علم، در برابر ذهن مسلمانان به طور عام و ایرانیان به طور خاص گشود که در آن محیط و زمان در نوع خود ممتاز و در خور تأمل است.

(۱) اسلام و علم، به نقل از سید جمال الدین اسدآبادی و تفکر جدید، ص ۸۱

دگر اندیشان دیگری چون مستشار الدوله و طالبوف تبریزی نیز از این انگاره پیروی کرده‌اند.

اما، ذکر یک نکته ضروری است که تأثیرپذیری همه این نواندیشان از حکمای جدید فرنگی غیر قابل انکار است. به سخن دیگر چه آنهایی که معتقد به همسخنی میان علوم جدید و دین اسلام بودند و چه آنهایی که اخذ علوم جدید و بسط آن را در گرو «هدم اساس دین» می‌دانستند هر کدام بنحوی از دیدگاههای اندیشه‌گران اروپائی متأثر هستند.



## تربیت از نظر سید جمال الدین اسدآبادی

دکتر اقبال قاسمی پویا

تربیت از نظر سید جمال الدین اسدآبادی (افغانی)

(۱۳۱۳ - ۱۲۵۴ق / ۱۸۹۵ - ۱۸۳۸م)

درباره سید جمال الدین بیش از دیگر اندیشه‌گران روزگار قاجاران سخن گفته و اندیشه‌ها و عملکردهای اجتماعی و سیاسی وی را تحلیل و نقد کرده‌اند. درباره هیچ یک از اندیشه‌گران دوره ناصری به اندازه او تشتت آرا و افکار وجود ندارد. برخی وی را ماجراجو و گروهی فیلسوف واقعی و مصلح بزرگ دنیای شرق میانه و اسلام دانسته‌اند.<sup>(۱)</sup>

اما آنچه موافق و مخالف درباره‌اش اشتراک نظر دارند این است که سید نفوذ کلام عجیبی داشته و در برانگیختن مردم و روشنفکران بر علیه خود کامگان به ویژه ناصر الدین شاه سهم بسزایی داشته است.

سید جمال الدین از جمله روحانیون مبارز بود که نسبت به اخذ پدیده‌های نوین، به ویژه علوم و فنون جدید نظر موافق داشته و تعلیم و تربیت روزگار خویش را سخت مورد انتقاد قرار داده است در این مقاله این جنبه از اندیشه‌های وی در نظر است.

سید جمال الدین اندیشه‌گر تربیتی نبود، اما مانند بسیاری از اندیشه‌گران آن روزگار، ضمن بحث از مسائل اجتماعی و فلسفی و سیاسی، به مسائل تعلیم و تربیت نیز

---

(۱) شهید مطهری وی را سلسله جنبان نهضت‌های اسلامی صد ساله اخیر می‌داند. محمود کتیرایی وی را طلبه بی‌سواد، فضل فروش ارزیابی می‌کند، حاج سیاح یک مجلس ملاقات او را برای یک انقلاب کافی می‌داند.

پرداخته است. این مسایل بیشتر جنبه فلسفی دارد تا روش‌های علمی تربیت، که اندیشه‌گرانی چون طالبوف در کتاب «احمد» یا حاج میرزا حسن رشدیه، پیر معارف جدید ایران، در *بداية التعلیم و كفاية التعلیم*، یا صد درس اعلی و جز اینها، به آن پرداخته‌اند.

به منظور بررسی اندیشه‌های تربیتی سید، بجا بود نخست تصویری از اوضاع اجتماعی و سیاسی روزگار وی ارائه می‌داشتیم تا با عنایت به این بستر و زمینه اجتماعی، اندیشه‌های تربیتی او را نقد و بررسی می‌کردیم، ولی چون این گردهمایی، ویژه اندیشه‌های سید است بنابراین با این پیش فرض که مسایل مذکور در این مجلس به حد کافی تحلیل خواهد شد، از پرداختن به مسائل اجتماعی و سیاسی روزگار قاجارها چشم می‌پوشیم و فقط به وضع تعلیم و تربیت روزگار وی اشاره‌ای می‌کنیم.

### وضع تعلیم و تربیت ایران در روزگار قاجارها

پیش از گشایش نخستین مدارس جدید در این دوره، آموزش عمومی در مکتب‌خانه‌ها صورت می‌گرفت. مکتب‌خانه‌ها همچنان که می‌دانیم از جمله جایگاه‌های آموزشی بودند که از صدر اسلام تا قرن معاصر در سراسر کشور پهناور ایران بر پا بودند. بسیاری از متفکران و اندیشه‌گران در طول تاریخ پر فراز و نشیب ایران، نخستین درس‌هایشان را در این مکتب‌ها آموختند و پس از آن به مدارج عالی آموزش دست یافتند. آموزش در این آموزشگاه‌های نخستین کشورهای اسلامی، با کیفیت‌های متفاوت در دوره‌های گوناگون تاریخی انجام می‌گرفت و توفیق یا عدم توفیق آموزش در این مکتب‌ها دست کم به دو عامل عمده بستگی داشت، یکی اوضاع اجتماعی و فرهنگی هر دوره و دیگری ویژگی فردی مکتب‌داران. از این رو تاریخ آموزش و پرورش مبهن ما شاهد اوج و حضيض آموزش‌ها در جایگاه‌های گوناگون آموزشی چون مسجد، دارالقرآن، دارالحدیث، دارالعلم، مدرسه، دویره، خانقاه، دارالشفاء، و مکتب‌خانه‌ها بوده است. دوره قاجار از جمله دوره‌هایی است که آموزش در بسیاری از مکتب‌خانه‌ها، بر عکس دوره پر شکوه و طلایی اسلام، وضعیت بسیار اسف‌انگیزی پیدا کرده بود و از این رو هدف‌ها، محتوا، معلمان و روش‌ها و مکان‌های آموزش همواره مورد انتقاد شدید اندیشه‌گران و کوشندگان داخل و خارج از کشور بود.

در این دوره بود که اندیشه‌گران و روشن رایان و روحانیون بارز و ترقی‌خواه، هر کدام به طریقی و برنامه‌ای بر لزوم تحول در آموزش و پرورش روزگار خویش تأکید نهادند و هر کدام با توجه به اندیشه و بینش خاص خویش بر آموزش‌های موجود خرده‌ها گرفتند و نظرها و پیشنهادها دادند، از آن جمله بود کسانی چون امیر کبیر، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم خان، میرزا یوسف خان مستشار الدوله، عبدالرحیم طالبوف، میرزا تقی خان کاشانی (ملقب به کلیم باشی)، حاج میرزا حسن رشیدی، حاج زین العابدین مراغه‌ای، و روحانیون مبارزه سید جمال الدین واعظ و سید جمال الدین اسدآبادی و دیگران. فکر تحول در آموزش و پرورش نتیجه دو عامل عمده داخلی و خارجی بود: ضرورتها و نیازهای داخلی جامعه روزگار قاجارها و تحولات شگفت‌انگیز قرن نوزدهم در عرصه‌های گوناگون علمی وقتی که نصیب اروپاییان شد.

چنانکه در بررسی اندیشه‌های تربیتی سید جمال الدین نیز ملاحظه خواهیم کرد، اکثر مصلحان و اندیشه‌گران اجتماعی، نخست وضع نابسامان و پریشان آموزش و پرورش ایران روزگار قاجاران را سخت مورد انتقاد قرار می‌دادند، و به عنوان الگو، یا شواهدی از کشورهای پیشرفته آن روزگار بیان می‌داشتند و یا دوره‌های پر شکوه و عظمت فرهنگ و آموزش در ایران و اسلام را در گذشته‌ای دور یادآور می‌شدند. گفتنی است بسیاری از مصلحان اجتماعی و تربیتی کسانی بودند که به سبب‌های گوناگون به کشورهای پیشرفته سفر کرده با پیشرفت‌های آنان از نزدیک آشنا شده بودند. سید از جمله کسانی بود که بسیاری از کشورهای اسلامی و غربی را دیده و با بسیاری از اندیشه‌وران و مسئولان به بحث و تبادل نظر پرداخته بودند، در نتیجه، ضمن آگاهی از فرهنگ اسلامی از اهمیت علوم و فنون جدید نیز آگاه گشته بود.

### تربیت از دیدگاه سید جمال الدین

نیک آگاهی که یکی از اساسی‌ترین بحث‌ها در فلسفه تعلیم و تربیت، انسان‌شناسی است. با توجه به این مفهوم است که فیلسوفان تربیتی نظرگاه‌های تربیتی خویش را ارائه می‌دهند، حال می‌کوشیم نظر سید را درباره ذات انسان، بررسی کنیم.

### انسان از دیدگاه سید جمال الدین

آنچه از آثار به جا مانده از وی، معلوم می‌شود این است که سید با توجه به وضعیت‌های گوناگون زمان خویش و به مناسبت‌های متفاوت بحث انسان‌شناسی را مطرح کرده است. تفکر غالب در فکر سید در مورد انسان این است که طفل در بدو تولد لوحی است ساده و این اطرافیان و به طور کلی اجتماع است که بر این لوح، نقش‌های گوناگون می‌زنند. اما در برخی از نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش به ذات و سرشت بد معتقد می‌شود که هیچ تربیتی نمی‌تواند شخص یا قوم بد سرشت را به راه راست هدایت کند. برای روشن شدن این مطلب می‌کوشیم توضیح بیشتری بدهیم.

### ذات ساده و نانوشته انسان

به نظر وی، انسان وقتی به دنیا می‌آید از همه حیوانات پست‌تر و عاجزتر و نادان‌تر است. بر خلاف حیوانات که به لحاظ فطرتشان جمیع مضار و منافع خویش را می‌شناسند و نیازی به معلم ندارند انسان «چون پا بر این عالم می‌نهد، لوحی است ساده و کتابی است نانوشته و زمینی است بایر... زهر از تریاق تمیز نمی‌دهد و قریب را از بعید فرق نمی‌کند».

در مقاله طفل رضیع، خطاب به کودک شیر خواره گوید: «ای بیچاره کودک، چه قدر نفس پاکی داری... که هیچ آلودگی و خبثتی در نفس تو نیست و هیچ اعوجاج و کجی در عقل تو یافت نمی‌شود. ترا قابلیت هر فضیلتی و کمالی است و عقل ترا قوای نامتناهی است، ولی چه فایده که ترا آن قدرت نیست که آن قوی را به عالم وجود آورده از آنها بهره‌ای ببری - و یا آنکه نفس خود را به صفات ستوده بیارایی، ای بیچاره کودک تو اسیر بخت و اتفاقی - تو جز فطرت بسیط و هیولای ساده نیستی - باید دید که بخت تو با تو چه کند - و ارقاب و معاشرین تو در آن لوح ساده چه نقش زنند و چه صورتی رسم نمایند و تو را بچه شکل در آورند...» (طفل رضیع، ص ۵۳ و ۵۴).

همچنان که ملاحظه می‌شود سید در این بحث به نفس پاک و عاری از هرگونه شرارت و زشتی ذاتی و فطری اعتقاد دارد و قابلیت فضل و کمال را در انسان در حد اعلی و نامتناهی می‌داند. این دیدگاه در بسیاری از نوشته‌ها و سخنرانی‌های وی ملاحظه می‌شود، و می‌توان نتیجه گرفت فکر غالب در وی همین دیدگاه است. اما در جای دیگر ملاحظه می‌شود که به طینت و فطرت بد اعتقاد پیدا می‌کند. چند نمونه می‌آوریم:



### فطرت و طینت بد اکهوریان

در مقاله‌ای تحت عنوان «شرح اکهوریان»<sup>(۱)</sup> (مراد نیچریان هند است) با شوکت و شأن، در نقد و تحلیل وضع اکهوریان، آنان را کور و کر مادرزاد معرفی کرده و سبب کج‌اندیشی و کژرفتاری‌شان را نتیجه طینت بد و سرشت پر فساد آنان می‌داند و بر این باور تأکید می‌نهد که چنین کسانی چون ذات منحرفی دارند، لذا به هیچ وسیله، حتی به مدد تربیت نیز درست نمی‌شوند. در آن مقاله مذکور چنین آورده است:

«... اگر در این امر غور کنی خواهی دانست که فطرت پست و طینت دنیة نادرست را هرگز ممکن نیست که تربیت و تأدیب به اصلاح آورد، سبحان الله آیا اخلاق طبیعیہ تغییر می‌یابد؟؟ چگونه می‌شود که سجایای متوارثه و منش و خوهائی که بنهج ژنرسیون (توارث) حاصل شده باشد به سعی و کوشش معلم و مربی زایل گردد - مدارس و مکاتب عقول سلیمه زکیه را دانش و بینش می‌آموزد و نفوس شریفه ذکیه را به آداب حسنه و اخلاق فاضله مزین می‌سازد امار رکالت را از عقول سخیفه و دنائت را از نفوس خسیسه ستردن نتواند، بوزینه از تربیت انسان می‌شود؟؟... علم و تربیت، عقول و نفوس را مانند غذاست، غذایی که صحیح المزاج را باعث توانایی و قوت است، همان غذا موجب ازدیاد مرض بیماران است. دانی النفس سخیف العقل چون به مدرسه در آید و پا در دایره تعلیم و تعلم نهد فکر آن همه این است که مندرجات علوم را بر وفق مقاصد دنیة خود نماید...» (ص ۳۶).

به نظر می‌رسد که سید بر آن بوده تا کج‌اندیشی اکهوریان را کلاً به ذات و فطرت آنان نسبت دهد، و نه شرایط اجتماعی و تاریخی و تربیتی. در سطور بعد ملاحظه خواهیم کرد که وی بر اهمیت تربیت تأکید می‌نهد و حتی در امور اکهوریان نیز تربیت را مؤثر می‌داند. اما خیلی بطیء و کند. در این باره می‌نویسد: «در این شکی نیست که حرکت نمو انسان بطیء است و تأثیر تعلیم و تربیت تأثیری است روحانی و تأثیر روحانی اضعف است از تأثیر جسمانی، پس معلوم شد که استمرار تعلیم و تربیت در دو سه بطن متسلسلا کافی از برای کمال نمو قوای انسانیه نخواهد بود، اگر متعلم از

(۱) اکهوریان فرقه‌ای هستند در هندوستان منسوب به اکهورنانه که گویا بی دین و شهرت پرست بود «زیرنویس ص ۲۸ مقالات جمالیه».

نسل وحشیان و یا از اولاد مقدومان (جنگلیها، وحشی‌ها، دور از مدنیت) مدنیت و انسانیت بوده باشد - بلی اگر تعلیم و تربیت چندین قرن در یک سلسله مستمر بماند البته به سبب توارد تأثیرات برانوقای کامنه (پوشیده، کمون) و تأثیره متتالیه<sup>(۱)</sup> آنها در حلقات آن سلسله اشخاص یافت خواهد شد که قوای ایشان به تربیت و تأدیب به کمال نمو رسیده منشاء همه کمالات و فضایل خواهد شد... اگر یک میلیون از اولاد زنگیها و احفاد مقدوفان انسانیت و مدنیت در پاریس به تعلم علوم و آداب مشغول شوند هرگز قبول مکن که از کباء و اخیار<sup>(۲)</sup> آن جماعت به درجه اغبیا (کنند ذهن‌ها) و اشرار جنس فرانس توانند رسید - چگونه می‌رسند با نقص در اصل سرشت - کور را دوربین چه فایده؟... (ص ۴۳). معتقد بود علم و کتاب نمی‌تواند انسان‌های بد نفس را تربیت کند. اگر اخلاق به علم نیکو می‌شد می‌بایست که یک اکهورمی هم در عالم، انسان بشود. مگر کسی می‌تواند با خواندن کتاب‌های سیاسی و معاشرت با افراد سیاسی و عاقل، بیسمارک بشود؟ علت این امر به جهت آن است که «وضع دماغ به نوعی دیگر است» و دماغ هم قرن‌ها وقت لازم دارد تا اصلاح شود.

به نظر می‌رسد سید آن گاه که لوح ساده ذات انسان را مطرح می‌کند می‌خواهد نتیجه بگیرد که هر چه بر انسان‌ها می‌گذرد از جامعه است (شاید بتوان گفت شباهتی بین این فکر و ژان ژاک وجود دارد) اما زمانی که می‌خواهد از «اکهوریان» یا «ینچری‌ها» انتقاد کند، به نیک و بد بودن ذات انسان‌ها یا دست کم، قوم‌ها، می‌پردازد. شاید بتوان گفت که در طرح ذات انسان و ماهیت وی، و تربیت هم سید بیشتر نظر سیاسی و اجتماعی داشت تا جنبه‌های فلسفی، به سخن دیگر، درد سید جمال الدین بیشتر سیاسی و اجتماعی بود تا بحث ناب فلسفی.

### مفهوم و اهمیت تربیت

در مقاله‌ای تحت عنوان «تفسیر مفسر» مقاله را با این عبارت آغاز می‌کند که «انسان انسان است به تربیت» و در توضیح این عبارت اضافه می‌کند که هیچ یک از اقوام بنی

(۱) در پی یکدیگر آمدن.

(۲) نیکوکاران.

آدم اگر چه وحشی بوده باشد بالمره از تربیت خالی نمی‌باشد. زیست انسان بدون تربیت جزو محالات است و اگر به فرض شخصی بتواند بدون تربیت زیست کند، این زیست از زندگی حیوانات بدتر و زشت‌تر خواهد بود. در مفهوم تربیت گوید: «تربیت عبارت است از مجادله و مقاومت با طبیعت و علاج آن. چه آن تربیت، در نباتات بوده باشد و چه در حیوانات و چه در انسان - و تربیت اگر نیک بوده باشد طبیعت را از نقض به کمال و از خست به شرف می‌رساند - و اگر نیک نبوده باشد البته حالت اصلیه طبیعت را تغییر داده موجب تنزل و انحطاط آن خواهد شد... (ص ۹۸). برای اثبات این نظر مثال کشاورزان و مریبان اطفال و اداره کنندگان شهرها و کشورها و رئیس‌ان ادیان را می‌آورد. منظور وی از مثال‌ها نیز این است که اگر این مسئولان زراعت و انسان و شهر و دین عملشان درست نباشد، رشد و توسعه مفهومی نخواهد داشت و بر عکس، اگر تربیت درست باشد به گفته وی «سلاطین عظیم الشان در آن قوم یافت خواهد شد همچنین حکماء فاضلین و علماء متبحرین و صنایع<sup>(۱)</sup> عارفین و زراع ماهرین و تجار متمولین و دیگر ارباب حرف بارعین<sup>(۲)</sup> نیز به وجود خواهد آمد».

### تأثیر تربیت در بزرگان یک قوم

سید جمال الدین پس از بیان مفهوم و اهمیت تربیت، موضوع فرهیختگی و تربیت را به میان صنف‌ها و مراتب گوناگون اجتماعی کشیده و استدلال می‌کند که ترقی و پیشرفت یک قوم در درجه نخست به فرهیختگی و تربیت گردانندگان جامعه و علماء و فضلا بستگی دارد و به درستی بیان می‌دارد که اگر فساد در رأی طبقات و اصناف یک قوم راه یابد فساد و ضعف، به جمیع طبقات آن راه خواهد یافت «یعنی اگر در سلطنت ایشان (قوم) وهن حاصل شود باید دانست که این وهن طبقه علماء و حکماء و صنایع و زراع و تجار و سائر ارباب حرف آن قوم همگی را فرا گرفته است، زیرا آنکه کمال همه آنها معلول تربیت حسنه است و چون در تربیت حسنه که علت است ضعف و خلل و فساد حاصل شود لامحاله در معلولات آن هم ضعف و خلل حاصل خواهد شد.

(۱) جمع صانع.

(۲) نیکو، فائق، فاضلان علم.

(ص ۹۸) و قومی که در حسن تربیت آن فساد راه یافته باشد به سبب افزونی فساد تربیت و تباهی عادات و اخلاق اصناف و طبقات آن، که باعث قوام و سبب پایداری‌اند، خصوصاً طبقات شریفه، به تدریج مضمحل شده و آحاد آن قوم به خلع لباس خود پرداخته و جزء قوم دیگری می‌شوند و به پیرایه جدیدی ظاهر می‌شوند و بر عکس اگر به قول وی «اصحاب عقول عالیه و خداوندان نفوس زکیه» بر قومی حکومت کنند این قوم حیات تازه یافته و فساد و زوال رخت بر می‌بندد.

اگر قومی به فساد تربیت مبتلا شوند، همیشه آحاد آن قوم مترصد می‌ماند تا خبیر و حکیمی صاحب تدبیر در ایشان یافت شده به سبب تدبیر حکیمانه و مساعی جمیله خویش عقول و نفوس ایشان را منور و مطهر سازد و فساد تربیت را زائل کند.

#### مسلمانان منتظر و چشم به راه: پریشانی تعلیم و تربیت

سید جمال الدین پس از بیان اهمیت تربیت بزرگان یک قوم، به پریشانی حال مسلمانان پرداخته و گوید: «... شکی نیست که درین روزها از هر طرف پریشان حالی و بیچارگی و ضعف بر جمیع طبقات و اصناف مسلمانان احاطه نموده است و لهدا، هر یک از مسلمانان... گوش فرا داشته منتظر و چشم به راه است که از کدام قطعه از قطعات ارض و از کدام بقعه‌ای از بقاع زمین حکیمی و مجددی<sup>(۱)</sup> ظهور خواهد نمود تا آنکه اصلاح عقول و نفوس مسلمانان را نماید و فسادهای طاری شده را رفع سازد و دوباره ایشان را بدان تربیت حسنه الهیه تربیت کند، شاید به سبب آن تربیت حسنه باز بحالت مسرت‌بخش خود رجوع کنند...» (ص ۹۹).

#### ابعاد تربیت:

در بحث از انواع و ابعاد تربیت آورده است که تعلیم و تربیت شخص سه گونه است: «نخست آنکه آن شخص را جزء قومی انگاشته و مبنای تربیت و تعلیم آن را اولاً و بالذات بر منفعت آن قوم، که به منزله کل است گذاشته شود» و منفعت آن شخص در درجه دوم و به تبع کل جامعه ملاحظه گردد. در این صورت منافع افراد مانند جویبارها

(۱) نوکننده: در هر قرن فرد ظهور نماید و آیین اسلام را تازه کند او را مجدد نامند.



از آن کل یا سرچشمه جدا می‌شود و در این صورت افراد «خادمان کل‌اند» و کل جامعه و یا هیات مجموعه که از آن به قوم تعبیر می‌شود نگهدار و حافظ افراد خواهید بود. دوم آنکه مبنای تربیت و تعلیم شخص، بر منفعت ذات او باشد، بدون اینکه قومی یا هیأتی در نظر باشد، (در حقیقت این تربیت همان تربیت فردی است).

سوم: آنکه در تربیت و تعلیم شخص در درجه نخست منفعت و اهداف دیگران و بیگانگان در نظر باشد و منفعت خود آن شخص به تبع و وابسته منافع بیگانگان باشد. در تجزیه و تحلیل این سه نوع تربیت، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا می‌توان گمان کرد که آن شخص در این هنگام (نوع سوم) خادم ملت خویش باشد؟ آیا این چنین قومی از گزند چنین تربیتی به دور خواهد ماند؟ آیا بجاست که در حق مربی این نوع شخص گفته شود که او محب و جان فشان و فدوی قوم و ملت آن شخص است؟ کور باد دیده آن عقلی که چنین اندیشد؟

سید ضمن انتقاد شدید از این نوع تربیت، بی‌تربیتی را هزار مرتبه بهتر از آن می‌داند، که شخص به نوعی تربیت شود که به جای سود رساندن به جامعه و وطن خویش موجب مضرت اهل وطن خود گردد. در تحلیل تربیت نوع دوم، یعنی فردگرایی، آن را دور از منافع کل جامعه دانسته و بر این باور تأکید می‌نهد که اگر تن به چنین تربیتی بدهیم، از اتحاد دور شده و منافع کل جامعه را از نظر دور داشته‌ایم و در چنین حالی به هیچ وجه اتحاد حاصل نمی‌شود و اگر اتحاد نباشد قومیت دیگر مفهومی نخواهد داشت. و این پرسش را مطرح می‌کند اگر شخص آحاد قومی را بدین گونه تربیت کند دشمن آن قوم خواهد بود یا دوست؟ اسم آن شخص را حامی باید نهاد یا ماحی (ناپرد کننده)؟

در این بحث نیز سید جمال الدین می‌کوشد مفهوم بیگانه پرستی و مضرات آن را در ربط با تربیت روشن سازد و بر تربیتی اصرار ورزد که اتحاد و انسجام قومی و مذهبی را حفظ کند.

#### محتوای تربیت

در بحث از محتوای تربیت سید ضمن تأکید بر تربیتی که افراد را نسبت به جامعه و منافع آن علاقه‌مند سازد و آنان را در دست یافتن به اتحاد ملی و مذهبی یاری کند،

اهمیت علوم و فنون جدید را جای جای گوشزد کرده و مسلمانان سراسر دنیا را دعوت می‌کند که برای رهایی از یوغ بیگانگان باید هر چه زودتر بر علوم و فنون جدید نیز مجهز شد.

### اهمیت علم از نظر سید جمال الدین

به باور وی شرف و منزلت هر ملتی به علم و عالم آن است. سلطان عالم علم است تمدن‌های بزرگ و اقوام موفق به مدد علم توانستند برتری جویند. اگر به هر نوع غنا و ثروت عالم نظر کنیم خواهیم دانست که غنا و ثروت، نتیجه تجارت و صناعت و زراعت است و زراعت حاصل نمی‌شود مگر به علم فلاحت و شیمی نباتات و هندسه، و صناعت حاصل نمی‌شود مگر به علم فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی و جز اینها. جمیع عالم انسانی عالم صناعی است. یعنی عالم، عالم علم است و اگر علم از عالم انسانی رخت بریندد دیگر انسانی در عالم باقی نمی‌ماند انسانی که مجهز به علم شده باشد توان و عظمت او بیش از «ده نفر» و هزار نفر و ده هزار نفر خواهد بود.

### منظور از علم

ملاحظه می‌شود که منظور از علم در نظر وی فقط علوم انسانی یا علوم قدیمه نیست، بلکه تأکید او همچنین بر علمی است که دست‌آوردهای تمدن جدید نتیجه آن است، شاید بتوان گفت از جمله ویژگی‌ها و برجستگی‌های نظرات سید در این نهفته است که ضمن تأکید بر اتحاد اسلامی و پاسداری از مذهب و سنت، مسلمانان را دعوت می‌کند تا هر چه سریع‌تر به علوم و فنون نو دست یابند. از اینکه ملت‌های شرق زمین به اهمیت علم توجه نمی‌کنند سخت آزرده شده و تمام بدبختی‌های این ملل را در این می‌داند که به علم و عالم اهمیتی قائل نیستند و منزلت دانشمندان را نمی‌شناسند و خداوندان معارف را توقیر و تعظیم نمی‌کنند و علم را صناعتی فضول و زائد و پیشه‌ای بی‌فایده می‌دانند. به این سبب است که شمار عالمان در این کشورها حتی به تعداد انگشتان دست نیست.

در سخنرانی که به سال ۱۸۷۲م/ ۱۲۸۹ق در آلبرت هال کلکته ایراد کرد، ضمن بر شمردن اهمیت علم و فلسفه به بررسی علت عقب‌ماندگی مسلمانان و محتوای آموزشی

پرداخته و از وضع تعلیم و تربیت جهان اسلام سخت انتقاد کرد. خلاصه آن گفتار این است: سلطان عالم علم است و به غیر از علم نه پادشاهی بوده است و نه خواهد بود. تمام فاتحان تاریخ بر علم مجهز بوده‌اند. این علم است که کشوری را بر کشور دیگر غالب می‌کند. (این سخن ما را به یاد تافلر می‌اندازد که پیروزی کشورها را در قرن ۲۱، دانایی و علم می‌داند نه چیز دیگر).

این فرنگیها که اکنون به همه جای عالم دست انداخته‌اند و انگلیس خود را به افغانستان رسانید و فرنگ، تونس را به قبضه تصرف خود درآورده واقعاً این تطاول و این دست‌درازی و این ملک‌گیری نه از فرنگ بوده است و نه از انگلیس، بلکه علم است که هر جا عظمت و شوکت خود را ظاهر می‌سازد - و جهل در هیچ جا چاره ندیده مگر آنکه سر خود را به خاک مذلت در پیشگاه علم مالیده اعتراف بر عبودیت خود نموده است. این پادشاه حقیقی، یعنی علم، هر از گاهی پایتخت خود را عوض کرده است گاهی از مشرق به مغرب رفته و گاهی از غرب به شرق. جمیع ثروت و غنا نتیجه علم است. گر چه هر یک از علوم در عرصه خاص بحث می‌کند، چون علم فیزیک، شیمی، هندسه، زیست‌شناسی ولی همه اینها عضوی هستند از برای شخص علم و هیچ یک به تنهایی نمی‌توانند حفظ وجود کنند و همه علوم وابسته همدیگرند. روح همه این علوم نیز فلسفه است، که سبب پایداری و انجام آنها می‌شود. و اگر در امتی روح فلسفی نبوده باشد، علم در آن مدت یک قرن دینی صد سال هم عمر نمی‌کند. مسلمانان صدر اول را هیچ علمی نبود و لکن به واسطه دیانت اسلامی در آنها یک روح فلسفی پیدا شد و به واسطه آن روح فلسفی درباره کلیه امور عالم و لوازم انسانی بحث کردند و این سبب شد که آنان علوم گوناگون را از ممالک مختلف کسب کرده و پیشرفت کنند.

### کیفیت تعلیم و تربیت مسلمانان

مسلمانان در این زمان از تعلیم و تعلم خود هیچ فایده‌ای نمی‌برند. مثلاً علم نحو می‌خوانند و غرض از علم نحو آن است که لغت عربی را استحصال کرده، قادر به گفتن و نوشتن شوند، و حال آنکه مسلمانان درین زمان علم نحو را مقصود بالاصاله قرار داده سالهای دراز صرف افکار فیلسوفانه بلا فائده در علم نحو می‌کنند، و حال آنکه بعد از

فراغت نه قادر بر تکلم عربی هستند و نه قادر به نوشتن عربی و نه قادر بر فهمیدن آن. علم معانی بیان می‌خوانند، اما قادر به تصحیح کلمه یومیه خود نمی‌شوند. علم منطق که میزان افکار است باید هر شخص که او را استحصال کند قادر گردد بر تمییز هر حقی از هر باطلی و هر صمیمی از هر فاسدی و حال آنکه ما می‌بینیم که دماغهای منطقیهای ما مسلمانان پر است از جمیع خرافات و واهیات، هیچ فرقی در میان افکار اینها و افکار عوام بازاری یافت نمی‌شود. علمای ما علم حکمت می‌خوانند ولی با این وجود نمی‌پرسند ما کیستیم و چیستیم و ما را چه باید و چه شاید و هیچگاه از برق و راه آهن و کشتی بخار سؤال نمی‌کنند. عجیبتر آن است که یک چراغ در پیش خود نهاده از اول شب تا صبح شمس البارعه را مطالعه می‌کنند و یکبار در این معنی فکر نمی‌کنند که چرا اگر شیشه را بر داریم دود بسیار از آن حاصل می‌شود و چون شیشه را بگذاریم هیچ دودی از او پیدا نمی‌شود.

- خاک بر سر اینگونه حکیم و خاک بر سر اینگونه حکمت - حکیم آنست که جمیع حوادث و اجزای عالم ذهن او را حرکت بدهد، نه آنکه مانند کورها در یک راهی راه برود که هیچ نداند پایانش کجاست. عالم فقه پس از رسیدن به مقامات علمی رفیع باید شایسته آن باشد که صدر اعظم ملکی شود یا سفیر کبیر دولتی گردد و حال آنکه ما فقهای خود را می‌بینیم نه تنها بعد از تعلیم این علم از اداره خانه خود عاجز هستند بلکه بلاهت را فخر خود می‌شمارند. علم اصول عبارت است از فلسفه شریعت یعنی «فلسفه حقوق» که در آن علم حقیقت، صحت و فساد و منفعت و مضرت و علل تشریح احکام بیان می‌شود. وقتی یک شخص این علم را می‌خواند، باید بتواند برای زندگی اجتماعی قوانینی وضع کند و آن را به اجرا در آورد حال آنکه می‌بینیم خوانندگان این علم از دانستن فوائد و قوانین و قواعد مدنیت و اصلاح عالم محروم هستند. پس می‌توان گفت که علمای ما در این زمان مانند فقیه‌های بسیار باریکی هستند که بر سر او یک شعله بسیار خردی بوده باشد که نه اطراف خود را روشنی می‌دهد و نه دیگران را نور می‌بخشد، عالم حقیقت نور است، اگر عالم باشد، پس اگر عالم، عالم است، می‌بایست که بر همه عالم نور بپاشد و اگر بر همه عالم نور او نرسد، دست کم می‌باید که قطر خود را و شهر خود را و یا قریه خود را و یا خانه خود را منور سازد. و این چه عالمی است که خانه خود را هم منور نمی‌کنند و عجب‌تر از همه این‌ها، آن



است که علمای ما در این زمان علم را بر دو قسم کرده‌اند، یکی را می‌گویند علم مسلمانان و یکی را می‌گویند علم فرنگ، و دیگران را از آموختن برخی علوم سودمند باز می‌دارند. و «این را نفهمیدند که علم آن چیز شریفی است که به هیچ طایفه نسبت داده نمی‌شود و به چیزی دیگر شناخته نمی‌شود بلکه هر چه شناخته می‌شود و هر طایفه‌ای که معروف می‌گردد به علم معروف می‌گردد.

انسان‌ها را به علم نسبت داد، نه علم را به انسان‌ها. تعجب‌آور است که مسلمانان علوم را که به ارسطو نسبت داده می‌شود با رغبت می‌خوانند گویی که «ارسطو یکی از ارکان مسلمانان بوده است و اما اگر کسی سخنی از گالیله و نیوتون و کپلر بیان کند آن را کفر می‌انگارند.

پدر و مادر علم، برهان است و دلیل. نه ارسطو است و نه گالیله، حق در آنجاست که برهان در آنجا بوده باشد و آنها که منع از علوم و معارف می‌کنند، به زعم خود صیانت دین اسلام را می‌نمایند. اما در حقیقت اینان دشمن دین اسلام هستند. نزدیک‌ترین دین‌ها به علم و معارف، دین اسلام است و هیچ منافاتی در میانه علوم و معارف و اساس دین اسلام وجود ندارد».

## منابع و مأخذ

- ۱ - سید جمال‌الدین اسدآبادی، مقالات جمالیه، جمع آوری میرزا لطف‌الله خان اسدآبادی تهران، خاور، ۱۳۱۲ش.
- ۲ - مجتهدی کریم، سید جمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
- ۳ - بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، ج ۲، تهران، زوار، ۱۳۵۶.
- ۴ - ناظم‌الاسلام کرمانی، میرزا محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۲، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، آگاه، ۱۳۵۷.
- ۵ - کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، امیر کبیر، ج ۲، ۱۳۵۷.
- ۶ - کتیرایی، محمود، فراماسونری در ایران، تهران، اقبال، ۱۳۴۷.
- ۷ - امین‌الدوله، میرزا علی‌خان، خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرثیان، تهران، کتابهای ایران، ۱۳۴۱.
- ۸ - جهانشاهی، هوشنگ، آراء تربیتی اندیشمندان عصر ناصری، ج ۲ (پایانه نامه دوره لیسانس، دانشگاه تهران، دانشکده علوم تربیتی، ۱۳۵۶).
- ۹ - دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، چهار جلد، تهران، انتشارات عطار و فردوسی، ج ۴، ۱۳۶۲.
- ۱۰ - حاج سیاح محلاتی، محمد علی، خاطرات حاج سیاح، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶.
- ۱۱ - صاحبی، محمود، تاکتیکهای انقلابی سید جمال‌الدین اسدآبادی، تهرانی، انتشارات هادی، بی‌تا.
- ۱۲ - مهدی چاردهی، مرتضی، سید جمال‌الدین و اندیشه‌های او، تهران، کتابهای پرستو، ج ۴، ۱۳۵۳.
- ۱۳ - ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، علمی، ج ۲، ۱۳۶۳.
- ۱۴ - محمد حسن خان اعتماد السلطنه، المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار، اساطیر، ۱۳۶۳.
- ۱۵ - آریز پور، یحیی، از صبا تا نیما، ج ۱، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۴.

## سید جمال الدین اسد آبادی و حوزه علمیه شیعه

محمدرضا جواهری

سید جمال الدین در حوزه‌های علمیه شیعه پرورش یافت. از این پایگاه ریشه‌دار برخاست معرفت و شناخت او نسبت به علوم و معارف و فرهنگ اسلامی در حوزه‌های علمیه بوجود آمد و شخصیت اسلامی و مکتبی او شکل گرفت. او در حوزه‌های علمیه همدان، قزوین، مشهد، اصفهان<sup>(۱)</sup> تهران، بروجرد و از همه مهمتر نجف اشرف، تحصیل کرده است.

از پنج سالگی در مکتبخانه روستای اسدآباد به خواندن و نوشتن و قرائت قرآن مشغول گردید و تا ده سالگی مکتبش، خانه و آموزگارش هم پدر فرزانه‌اش سید صفدر بود، کتاب امثله را که در آن موقع از آن استفاده می‌نموده و در چند جای آن، اسم خود را یادداشت کرده و در نزد صفات الله جمالی فرزند میرزا لطف الله، خواهرزاده سید جمال الدین موجود است.<sup>(۲)</sup> در این دوران کودکی روزی که مشغول خواندن سوره مبارکه الم شرح بود، باصرار ترجمه و معنی آن را از پدرش سؤال می‌نماید، پدر در خور فهم او آیه را ترجمه می‌کند ولی سید جمال قانع نمی‌شود و می‌گوید می‌خواهم

---

(۱) به تحصیل سید جمال در مشهد و اصفهان در کتابهای ذیل اشاره شده است:

«بیدارگران اقالیم قبله ص ۷۹.

«تاریخ بیداری ایرانیان ص ۶۱.

(۲) اسناد و مدارک درباره سید جمال الدین اسد آبادی ص ۴۵.

بدانم این چه متنی است که خدا به پیغمبر گرامی خود می‌نهد؟ سید صریحاً به پدر می‌گوید تا معنی آن را درست به من حالی نکنی و برای من روشن نگردد درس نخواهم خواند، به همین جهت درس را تعطیل و با همبازیهای خود سرگرم بازی می‌شود و سوار اسبهای چوبی شده به این طرف و آن طرف می‌تازد، هنگامیکه سرا پا گرم بازی است یکمرتبه بازی را ترک می‌کند، و شتابان به سوی خانه می‌رود و با آواز بلند پدر را صدا می‌زند: آقا ملا، آقا ملا، حالا معنی آیه را فهمیدم و طوری به زبان کودکانه معنی و مفهوم آن را بیان می‌کند که باعث حیرت و تعجب پدرش می‌گردد.<sup>(۱)</sup>

ده سال داشت که با پدرش برای ادامه تحصیل به همدان و بعد به قزوین رفت، مدت چهار سال در قزوین توقف می‌کنند. سید جمال در این مدت با حدت ذهن و استعداد خدادادی در حوزه علمیه به تحصیل علوم اسلامی اشتغال پیدا می‌کند در ایام پیوسته در حجره خود می‌نشست و مشغول مطالعه بود و حتی روزهای عید و جمعه هم از بیرون رفتن خودداری می‌کرد هر چه طلاب و بویژه پدرش به او اصرار می‌کردند که ساعتی از روز برای رفع خستگی و تفریح به تماشای شهر و گردش برود قبول نمی‌کند و می‌گوید: «خشت و گل هم تماشائی دارد؟!»<sup>(۲)</sup>

در همین دوران تحصیل در قزوین در شبهای ایام البیض هر ماه پشت بام مدرسه می‌رفته و مشغول رصد و دقت در ستارگان و منظومه شمسی بوده و غرق در بزرگی خدا می‌شده است، هنگامیکه بعضی از طلاب مدرسه به کنایه به او گفته‌اند جمال الدین کارهای زمین را درست کرده، حالا به تحقیق در ستارگان آسمان می‌پردازد در پاسخ گفته است:

اتفاقاً همین طور است که شما می‌گوئید.<sup>(۳)</sup>

در روزهایی که به سرپرستی پدر در قزوین به تحصیل مشغول بوده است مرض خطرناک وبا شیوع پیدا کرده و چنان گسترش پیدا می‌کند که جمع کثیری هلاک می‌شوند و مردم شهر را خالی کرده و به جای مناسب می‌روند هر کس می‌مرد جسدش

(۱) سند پیشین ص ۲۰۶.

(۲) سند پیشین ص ۴۵.

x تاکیکهای انقلابی سید جمال الدین اسد آبادی ص ۱۰.

(۳) اسناد و مدارک درباره سید جمال الدین اسد آبادی ص ۲۰۹.

x تاکیکهای انقلابی سید جمال الدین اسد آبادی ص ۱۰.



را در همان سرداب مدرسه‌ای که سید در آن به تحصیل مشغول بوده می‌گذاشتند، روزی سید برای گرفتن نان از حجره خویش بیرون آمده بود به بازار می‌رود بین راه با شیخ حسین که دوست و رفیق پدرش بوده برخورد می‌کند سلام کرده و احوالپرسی می‌کند و می‌گذرد. وقتی برمی‌گردد می‌بیند شیخ حسین بر اثر وبا جان سپرده است با چند نفر از طلبه‌ها او را غسل می‌دهند و داخل سرداب می‌اندازند ولی از فوت ناگهانی دوست پدرش در حیرت و تعجب فرو می‌رود که این چه مرض مهلک و مزمنی است که به کسی مهلت نمی‌دهد و در آن واحد انسانی را هلاک می‌کند؟! در صدد کشف کیفیت آن برمی‌آید و چند دسته شمع و کبریت تهیه می‌کند، نیمه‌های شب! مخفیانه بدون اطلاع پدر، وارد سرداب می‌شود شمعها را روشن می‌کند کفن از روی مردگان باز می‌کند و به دقت پلک چشمها و ناخنها و سر و صورت و دهان آنها را بررسی و مشاهده می‌کند سپس کفن آنها را پیچیده می‌خواهد بازگردد که پدرش خبردار می‌شود و سر سید جمال فریاد می‌کشد: همه مردم از وبا می‌گریزند تو چگونه جرأت نمودی که به مردگان دست بزنی؟! سید جمال پاسخ داد:

• می‌خواهم بدانم که این مرض چه هست و چه اثری بر روی انسان دارد؟!<sup>(۱)</sup>

پس از این جریان سید صفدر پدر سید جمال توقف را در قزوین روا نمی‌دارد و به همراه فرزند خویش رهسپار طهران می‌گردند.<sup>(۱)</sup>

در طهران نیز مدتی به تحصیل مشغول می‌شود، روزی سید جمال از چند نفر می‌پرسد:

امروز ملای معروف عالم و مجتهد بزرگ طهران کیست؟ مردم سید صادق طباطبائی را معرفی می‌کنند روز بعد بدون اطلاع پدر مطابق آدرسی که گرفته بود به مدرسه رفت، دید عده‌ای از طلاب اطراف آقا نشسته‌اند و آقا هم مشغول درس است چون جا نبود جلوی در اطاق درس نشست، استاد موضوعی را از مسائل فقه و اصول برای طلاب توضیح داد، پس از پایان درس سید جمال صدا زد:

آقا توضیحات شما کوتاه بود استفاده کامل نبردیم لطفاً بیشتر توضیح دهید تا مورد

(۱) صفات الله جمالی. نوه خواهری سید جمال، دیوار این جریان را در کتاب استاد و مدارک درباره سید جمال الدین اسدآبادی صفحات ۴۶، ۲۰۸ از زبان خود سید جمال خطاب به میرزا لطف الله جمالی خواهرزاده سید پدر صفات الله جمالی آورده است.

استفاده طلاب واقع گردد. آقا نگاه تندی به او انداخت و توجهی به گفته او نکرد دو مرتبه سید جمال اعتراض خود را تکرار کرد. آقا قیافه‌اش را در هم کشید و با لحنی تند گفت:

فضولی موقوف، تو را چه کار به این فضولی‌ها؟ سید جواب داد:

آقا تحصیل علم و فهمیدن مسائل علمی چه ربطی به فضولی دارد. دانستن هم به بزرگی و کوچکی نیست.

سید جمال خود مسئله را به خوبی توضیح داد و بررسی نمود که همه تعجب کردند.

توضیحات سید که به پایان رسید ناگهان آقا سید صادق از سرجایش بلند شد و به طرف سید رفت دستش را به طرف او دراز کرد. سید فکر کرد می‌خواهد او را کتک بزند و آماده دفاع شد سید صادق چون نزدیک او رسید، صورتش را بوسید و نوازش کرد دست او را گرفت و برد پهلوی خود نشاند و به او مهربانی کرد، از حال وی و وطن او و پدرش سؤال کرد. سید جمال به سؤالهای او پاسخ گفت و خودش را معرفی کرد.

همینکه اطلاع پیدا کرد پدر سید جمال کجاست فوراً دنبال پدرش آقا سید صفدر فرستاد او را آوردند. هنگامیکه سید صفدر وارد شد به او احترام کرد و گفت، به خاطر داشتن چنین فرزندی به تو تبریک می‌گویم.

در همان مجلس فرستاد که یکدست لباس زیبا آوردند آقا سید صادق بدست خود عمامه را بست و به سر سید جمال الدین نهاد این اولین باری بود که سید جمال الدین لباس روحانیت پوشید. پس از این جریان مدتی میهمان سید صادق بودند و سید جمال به تحصیل مشغول بود و مردم که شرح حال این نابغه خردسال را می‌شنیدند شیفته او می‌شدند و به دیدارش می‌شتافتند.<sup>(۱)</sup>

ابو تراب عامی خادم آقا سید صادق طباطبائی بود با طیب خاطر و با علاقه و کسب اجازه از آقا سید صادق مخدوم خویش، همراه سید جمال الدین شد و بعدها به برکت

(۱) سید جمال خود می‌گوید تا آن وقت مکه بودم آقا سید صادق به دست خود عمامه بر سرم گذارد.

x اسناد و مدارک درباره سید جمال الدین اسد آبادی ص ۴۶ و ص ۲۰۹ و ص ۲۱۰.

x تاختیکهای انقلابی سید جمال الدین اسد آبادی ص ۱۱ و ص ۱۲ و ص ۱۳.

مصاحبت و مجالست با سید جمال الدین به عارف ابو تراب شهرت یافت، او در هند و مصر همراه سید جمال الدین بود.<sup>(۱)</sup>

آقای مدرسی چهاردهی می‌نویسد: یکی از دانشمندان روحانی حکایت کرد هنگامی که سید در آغاز نوجوانی در طهران مشغول تحصیل علوم اسلامی بود، در مدرسه، میان بعضی طلاب متهم به طبیعی بودن شد و پس از انتشار این خبر ناگوار، اثری از سید جمال نبود ایران را ترک کرده و نام و نشانی از او بین طلاب باقی نماند تا آنکه کتاب «رد نیچریه» او از هند به ایران رسید همه دانستند که اشتباه کرده‌اند و او در این مدت بی‌کار نبوده مشغول تحصیل علوم اسلامی بوده و بهترین اثر علمی در ردّ مادپگری و طبیعت‌گرائی نوشته است و مصداق این شعر شیخ الرئیس ابوعلی سینا قرار گرفت.

کفر چون منی گزاف و آسان نبود      محکمتر از ایمان من ایمان نبود  
از دهر چون من یکی و آن هم کافر      پس در همه دهر یک مسلمان نبود<sup>(۲)</sup>

### تحصیل در حوزه علمیه نجف اشرف:

سید جمال همراه پدر خویش سید صفدر از راه بروجرد عازم عتبات عالیات و نجف اشرف می‌شوند. در بین راه چند ماه در بروجرد توقف می‌نمایند و از محضر میرزا محمود مجتهد که عالمی مشهور بود استفاده می‌نماید.<sup>(۳)</sup> سپس به طرف عتبات حرکت می‌کنند پس از زیارت قبور ائمه «ع» در نجف به نزد فقیه بزرگ و مجتهد عالیقدر آیت الله شیخ انصاری می‌رسند.

شیخ مرتضی انصاری از سید جمال و پدرش با کمال خوشروئی پذیرائی نمود، سید صفدر آنچه را که راجع به فرزندش لازم می‌دید به شیخ انصاری گفت، شیخ مرتضی انصاری کمی با سید جمال صحبت کرد دریافت پسری باهوش و زیرک است او را به شاگردی پذیرفت، رو کرد به سید صفدر گفت: شما می‌توانید به وطن برگردید من

(۱) تاریخ بیداری ایرانیان ص ۶۱.

x استاد و مدارک درباره سید جمال الدین اسد آبادی ص ۲۱۰.

(۲) سید جمال الدین اسد آبادی تألیف مدرسی چهاردهی انتشارات مجله ماه نو ص ۴۶.

(۳) استاد و مدارک درباره سید جمال الدین اسد آبادی ص ۴۷ و ص ۲۱۰.

x تاکتیک‌های مبارزاتی سید جمال الدین اسد آبادی ص ۱۴.

عهدہ دار تربیت و تأمین مخارج سید جمال الدین ہستم.

بعد از اینکه منزل و وسائل زندگی برای سید جمال مہیا شد، سید صفدر کہ سہ ماہ در آنجا توقف کردہ بود، فرزند را در نجف گذاشت و بہ اسد آباد ہمدان برگشت. شیخ انصاری را خاتم الفقہاء و المجتہدین لقب دادہ اند. او از کسانی است کہ در دقت و عمق نظر بسیار کم نظیر است. علم اصول و فقہ را وارد مرحلہ جدیدی کرد. او در اصول و فقہ ابتکاراتی دارد کہ بی سابقہ است. دو کتاب معروف او «رسائل» و «مکاسب» کتاب درسی طلاب شدہ است. علماء بعد از او شاگرد و پیرو مکتب اویند. حواشی متعددی از طرف علماء بعد از او بر کتابہای او زدہ شدہ است، بعد از محقق حلی (رہ) و علامہ حلی (رہ) و شہید اول (رہ)، شیخ انصاری تنها کسی است کہ کتابہایش از طرف علماء بعد از خودش مرتب حاشیہ خورده و شرح شدہ است.... تقوای او نیز ضرب المثل است و داستانہا از آن گفتہ می شود. شیخ انصاری در سال ۱۲۸۱ در نجف درگذشت و همانجا دفن شدہ در سال ۱۲۶۶ کہ مرحوم محمد حسن نجفی صاحب جواهر درگذشت، مرجعیت شیعہ بہ مرحوم شیخ انصاری رسید او در صد سالہ اخیر مهمترین شخصیت اصولی است کہ ہمہ را تحت الشعاع قرار دادہ است. آراء و نظریات او ہنوز مورد بحث است.<sup>(۱)</sup>

شیخ انصاری از بزرگترین علماء متأخر است کہ بواسطہ تحقیقات عمیق و بی نظیر در فقہ و اصول و بہ خاطر نوآوریہای فراوان در ایندو علم، کہ با نبوغ خود دنیای دیرین آن را زیر و رو کرد و افقہای باز و گسترده ای را بہ روی آن گشود، او را مجدد اصول و فقہ نامیدہ اند.<sup>(۲)</sup>

سید جمال با آن ہوش و استعداد فراوان مدت چہار سال در نجف در محضر چنین فقیہ عالیقدری بہ تحصیل پرداخت، معاصران سید جمال الدین و کسانی کہ در ارتباط با زندگانی او تحقیق کردہ اند مسافرت او بہ عراق و تحصیلات در نجف و شاگردی در

(۱) دورہ کامل آشنائی با علوم اسلامی از استاد شہید مرتضی مطہری، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم زمستان ۱۳۶۲ ص ۲۶۲ و ۲۶۳ و ص ۳۰۸ و ص ۳۰۹.

(۲) مبادی فقہ و اصول تألیف دکتر علیرضا فیض مؤسسہ چاپ و انتشارات دانشگاه طهران دی ماہ ۱۳۷۱ ص ۶۷ و ص ۳۹۶.



محضر مرحوم شیخ مرتضی انصاری را تأیید کرده‌اند.<sup>(۱)</sup>

سید صالح شهرستانی می‌نویسد: ان‌السید صفدر والد‌السید جمال‌جاء الی طهران مع ولده جمال‌الدین اوائل عام ۱۲۶۶ و بعدما مکث فیها مایزید علی خمسہ اشهر مسافرا الی العراق و دخلا النجف فی عصر الشیخ مرتضی الانصاری فاعتنى الانصاری بجمال‌الدین وبقی السید صفدر فی النجف مده شهرین ثم عاد الی اسد آباد وبقی جمال‌الدین فی النجف اربع سنوات درس فی الستین الاولیتین منها العلوم الاولیه و المتوسطه من دینیہ و و عربیہ و فی الستین الاخیرتین، العلوم العالیہ من التفسیر و الحدیث و الفقه و الاصول و الکلام و المنطق و الحکمہ الالهیہ و الرياضیات و الطبیعیات و مقدمات الطب و التشریح و الهیأه و النجوم و غیرها.<sup>(۲)</sup>

شیخ مرتضی انصاری به سید جمال علاقه و محبت فراوان داشت و در تعلیم و تربیت سید جمال همت گماشت و برای او آینده درخشانی را پیش‌بینی می‌کرد. صاحب اعیان‌الشیعه می‌نویسد: ان‌الشیخ مرتضی کان یولیه لطفاً و حباً و یبشر اباه

(۱) تاریخ بیداری ایرانیان مقدمه ص ۷۸.

× استاد و مدارک درباره سید جمال‌الدین اسدآبادی، صفات‌الله‌جمالی به نقل از پدر خویش میرزا لطف‌الله جمالی خواهرزاده سید جمال ص ۴۷ و ص ۲۱۰.

× مجموعه استاد و مدارک چاپ‌نشده درباره جمال‌الدین مشهور به افغانی از اصغر مهدوی و ایرج افشار، طهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۲ ص ۱۰۰ و ص ۱۰۱.

× سیری در اندیشه سیاسی عرب از دکتر حمید عنایت ص ۸۰.

× یادواره سید جمال‌الدین اسدآبادی دفتر اول از محسن عدوان ص ۱۹ و ص ۵۵.

× نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر از استاد شهید مرتضی مطهری ص ۳۷.

× اعیان‌الشریعه ج ۴ ص ۲۰۸.

× انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن از عباس‌علی عمید زنجانی ص ۲۵۴.

× نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت از حامد الکار ترجمه دکتر ابوالقاسم سری ص ۲۷۰.

× تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران ج ۲ ص ۳۲.

(۲) اعیان‌الشیعه قطع بزرگ ج ۴ ص ۲۰۸ به نقل از سید صالح شهرستانی در مجله‌العرفان می‌نویسد: سید صفدر پدر سید جمال اوائل سال ۱۲۶۶ بعد از پنج ماه مکث در طهران به همراه فرزندش به عراق سفر کردند و دوران شیخ مرتضی انصاری وارد نجف شدند شیخ انصاری برای سید جمال اهمیت قائل شد و سید صفدر دو ماه در نجف ماند و سپس به اسدآباد برگشت و سید جمال‌الدین چهار سال در نجف ماند در دو سال اول علوم ابتدایی و متوسط دینی و عربی وارد و سال آخر علوم عالی از قبیل تفسیر و حدیث و فقه و اصول و کلام و منطق و حکمت الهی و ریاضیات و طبیعیات و مقدمات پزشکی و تشریح و هیئت و نجوم و غیر اینها را فرا گرفت.

فی رسائله الیه بحسن مستقبله.

شیخ مرتضی انصاری بالطف و محبت سرپرستی سید جمال الدین را بر عهده داشت و در نامه‌هایی که به پدرش سید صفدر نوشت آینده نیکو و درخشانی را بشارت می‌داد.<sup>(۱)</sup>

سید جمال در نجف همراه با بهره‌برداری از محضر مرحوم شیخ مرتضی انصاری از محضر حکیم متأله فیلسوف عالیقدر و عارف بزرگ ملا حسینقلی همدانی که همشهری او نیز بود استفاده فراوان برد. سید جمال از این دانشمند بزرگ که از شاگردان برجسته مرحوم حاج ملا هادی سبزواری بوده علوم عقلی را فرا گرفت و در مکتب اخلاقی و تربیتی و عرفانی او پرورش یافت آخوند ملاحسینقلی همدانی در جزینی نجفی اخلاقی در سال ۱۳۱۱ درگذشت و در صحن مقدس مولی الموحیدین امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب (ع) دفن گردید. صاحب اعیان الشیعه در توصیف ایشان می‌نویسد: کان فقیها اصولیا متکلما اخلاقیا من الحكماء العرفاء السالکین مراقبامحاسباً لنفسه بعیدا عن الدنيا و اسبابها و الریاسات، لم يتعرض للفتوی و لم يتصد للزعامة، أقرأ فی الفقه و الاصول ماسمعه من استاذه الشیخ مرتضی انصاری و ما استخراجه بنفسه و عرف بعلم الاخلاق و کان یدرس الاخلاق کل یوم صباحاً فی داره و یدرس بعده الفقه و الاصول.<sup>(۲)</sup>

آیت الله محسن امین، صاحب اعیان الشیعه که خود محضر آخوند ملا حسینقلی همدانی را درک کرده می‌نویسد:

و لم یکن فی زمانه و لاقبله بسنین و لابعده کذلک من یمائله فی علم الاخلاق و تهذیب النفوس.

در دوران حیات او و سالها قبل و بعد از این دوران، کسی همانند او در علم اخلاق

(۱) اعیان الشیعه ج ۴ ص ۲۰۹.

(۲) سند پیشین ج ۶ ص ۱۳۶. سید محسن امین می‌نویسد: آخوند ملا حسینقلی همدانی فقیه، اصولی، حکومی، اخلاقی از حکیمان عارفان اهل سلوک، مراقب، و حساب کننده نفس خویش دور از دنیا و اسباب و ریاستها بود. در صدد فتوی بر نیامد و به زعامت و ریاست میرزاحت و دنبال آن نبود در فقه و اصول آنچه را قسراً از دست خویش شیخ مرتضی انصاری شنیده بود و آنچه خود با نبوغ ذاتی استخراج کرده بود خواند. با علم اخلاق آشنا شد و هر روز صبح در منزلش ابتداء اخلاقی درس می‌داد و بعد به تدریس فقه و اصول می‌پرداخت.

و تهذیب نفوس نبوده است.<sup>(۱)</sup>

در ادامه می‌نویسد: من مدت کوتاهی در درس اخلاق ایشان حاضر شدم و به خاطر کارهای مهمتری از ادامه باز ماندم و تأسف می‌خورم به خاطر اینکه به هر دلیل نتوانستم ادامه بدهم. بسیاری از فضلاء عرب و عجم که خدا اراده خیر برای آنها کرده بود در درس اخلاق مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی حاضر می‌شدند (و وجدنا اثر ذلک فیهم) و اثر حضور در این درس را در زندگانی و رفتار آنها یافتیم.<sup>(۲)</sup>

یکی از فضلاء عجم که در درسهای اخلاق و فلسفه و حکمت علمی مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی حضور یافت سید جمال الدین اسدآبادی بود که در محضر این مرد بزرگ که ضمناً همشهری سید نیز بود با سیر و سلوک الهی و مسائل معنوی و عوالم عرفانی آشنا گردید.<sup>(۳)</sup>

دوستی و رفاقت سید جمال با دو بزرگ دیگر در نجف، یکی مرحوم آقا سید احمد تهرانی کربلائی عارف و حکیم بزرگ عصر خویش، و دیگر مرحوم سید سعید حبیبی شاعر و ادیب و عارف و مجاهد بزرگ عراقی که در انقلاب عراق نقش برجسته‌ای داشته است در محضر مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی صورت گرفته است.<sup>(۴)</sup> این هر دو از شاگردان مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی در درسهای اخلاق و فقه و اصول بوده‌اند.<sup>(۵)</sup> صاحب اعیان الشیعه که هر دو را از نزدیک دیده است در رابطه با عالم بزرگوار مرحوم کربلائی می‌نویسد:

سید احمد بن سید ابراهیم الموسوی الطهرانی معروف به سید احمد کربلائی ۲۷

(۱) اعیان الشیعه ج ۶ ص ۱۳۶.

(۲) اعیان الشیعه ج ۶ ص ۱۳۶ می‌نویسد: و كان جارنا اول وروونا الي النجف سنة ۱۳۰۸ و حضرنا درسه الاخلاقی ایاما قلیله وصدنا عن المداومه علیه استغفانا بما هو اهم و مع ذلك فقد اسفنا علی عدم المداومه علی بای نحو کان، و انتفع بدرسه الاخلاقی خلق کثیر من فضلاء العرب و العجم ممن اراد الله بهم الخیر رأینا جمله منهم و وجدنا اثر ذلک فیهم.

(۳) نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر از استاد شهید مرتضی مطهری ص ۲۷ و ص ۳۸.

× یادواره سید جمال الدین اسدآبادی از محسن عنوان ص ۱۹.

× تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران ج ۳ ص ۳۲.

(۴) نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر ص ۳۸.

× استاد و مدارک درباره سید جمال الدین اسدآبادی ص ۴۳.

(۵) اعیان الشیعه ج ۶ ص ۱۳۶.

شوال سال ۱۳۳۲ از دنیا رفت.

او شیخ و استاد ما بود، فقه و اصول را در نجف در حد سطح نزد ایشان خواندم از علم و اخلاق او استفاده بردم او عالم، فاضل، با ورع، با تقوی، اهل ریاضت، تهذیب کننده نفوس از شاگردان میرزا حسنتقی همدانی نجفی بود... او دارای تألیفاتی در فقه و اصول است، نامه‌هایی به فارسی در رابطه با اخلاق برای دوستان خویش نوشته که جمع‌آوری شده و به نام تذکره المتقین چاپ شده است.<sup>(۱)</sup>

در رابطه با عالم بزرگوار دیگر سید محمد سعید حبیبی نجفی شاعر می‌نویسد: در ۱۴ جمادی الثانی سال ۱۲۶۶ بدینا آمد و در اوائل شعبان در مرکز ناصریه هنگام بازگشت از شعبیه در دوران جهاد با انگلیس در نهضت مشهور عراق در سال ۱۳۳۳ از دنیا رفت جنازه او به نجف انتقال یافت و در صحن مطهر دفن گردید در اخلاق شاگرد مرحوم حسنتقی همدانی و در فقه شاگرد شیخ محمد حسین کاظمی بود او دارای کتابی در فقه و کتابی در اصول است و دیوان شعر او چاپ شده است، آنگاه بخشهایی از اشعار گوناگون او را می‌آورد.<sup>(۲)</sup>

دکتر سید جلال الدین مدنی می‌نویسد:

سید محمد سعید حبیبی از علماء بزرگ عرب، صاحب دیوان شعر معروف، در جنگ جهانی در نبرد با استعمار انگلیس و اجرای فتوای مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی حضور داشت.<sup>(۳)</sup>

استاد شهید مرتضی مطهری پس از اشاره به تحصیل سید جمال الدین در نجف می‌نویسد: کسانی که شرح حال سید را نوشته‌اند به علت آنکه با مکتب اخلاقی و

(۱) اعیان الشیعه ج ۲ ص ۷۲، می‌نویسد توفی فی ۲۷ شوال سنه ۱۳۳۲ شیخنا و استاذنا قرأنا علیه فی الفقه و الاصول فی النجف سطحا و استفدنا من علمه و اخلاقه کان عالما فاضلا ورعا تقیا کاملا مرتاضا مهذب النفوس من تلامذه میرزا حسنتقی الهمدانی النجفی المدفون بالحائر، الاخلاقی الشهیر تلمذه علیه فی علم الاخلاق و غیره و من تلامذه الشیخ ملا کاظم الخراسانی... و له مؤلفات فی الفقه و الاصول و له کتب فی الفارسیه ارسلها الی اصدقائه فی الاخلاق جمعت و طبعت باسم تذکره المتقین.

(۲) اعیان الشیعه ج ۹ ص ۳۴۴ می‌نویسد: ولد فی ۱۴ من جمادی الثانیه سنه ۱۲۶۶ و توفی فی اوائل شعبان بمرکز الناصریه فی رجوعه من الشعبیه حینما خرج لجهاد الانکلیز فی نهضته الشهیره و نقل الی النجف فدفن فی الصحن المطهر سنه ۱۳۳۳ تلمذ علی المولی حسنتقی همدانی فی الاخلاق و علی الشیخ محمد حسین الکاظمی فی الفقه و علی الشیخ محمد طه نجف و غیرهم له کتاب فی الفقه و کتاب فی الاصول و دیوان سفره مطبوع.

(۳) تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران ج ۲ ص ۲۸۲.



تربیتی و سلوکی و فلسفی مرحوم آخوند همدانی آشنائی نداشته‌اند و همچنین شخصیت مرحوم آقا سید احمد طهرانی کربلائی و مرحوم سید سعید حبیبی را نمی‌شناخته‌اند به گزارش ساده‌ای قناعت کرده، درنگ نکرده و از آن به سرعت گذشته، توجه نداشته‌اند که شاگردی سید در محضر مرحوم آخوند همدانی و معاشرتش با آن دو بزرگ دیگر چه آثار عمیقی در روحیه سید تا آخر عمر داشته است. بنده از وقتی که به این نکته در زندگی سید پی بردم. شخصیت سید در نظرم بعد دیگر و اهمیت دیگری پیدا کرد.<sup>(۱)</sup>

### آثار تحصیل سید جمال در حوزه‌های علمیه بویژه حوزه نجف

حضور سید جمال الدین اسدآبادی در مدارس و حوزه‌های علمیه شیعه و تعلیم و تربیت در نزد علماء بزرگ شیعه، در شکل‌گیری شخصیت افکار و آراء و نظریات او تأثیر شدید و عمیقی گذاشت، مهمترین آثار او عبارتند از:

فرهنگش فرهنگ اسلامی شد و همواره از موضع اسلام سخن گفت و وفادار به این فرهنگ تا آخر عمر باقی ماند، و همین بزرگترین امتیاز او بود.<sup>(۲)</sup> پس از سفر به غرب، خودباخته و مجذوب و مرعوب تمدن و فرهنگ غربی نشد، فرهنگ او آمیخته با فرهنگ پر بار و فوق‌العاده غنی اسلامی شد. در مواجهه با فرهنگ غربی، به او خود باختگی دست نداد. پوچی و تهی بودن جهانبینی مادی آنها را درک کرد و به راه آنها کشیده نشد.

استاد شهید مطهری می‌نویسد:

«مسلمانان قرن سیزدهم هجری و نوزدهم مسیحی یا از آنچه در غرب می‌گذشت بی‌خبر بودند و یا اگر سفری به غرب رفته بودند و کم و بیش از آنچه در جهان پیشرفته غرب می‌گذشت آگاه می‌شدند، سخت مرعوب یا مجذوب می‌شدند و از اینکه شرق اسلامی بتواند در برابر غرب مسیحی به نحوی، چه به شکل رقابت و چه به شکل مبارزه قد علم کند مأیوس بودند. گویند ناصرالدین شاه در بازگشت از یکی از مسافرتهاى فرنگ، به صدر اعظم خود گفت:

(۱) نهفته‌های اسلامی در صد ساله اخیر ص ۳۸.

(۲) سند پیشین ص ۳۳ و ص ۳۷ و ص ۳۸.

صدر اعظم! ما هرگز به غرب نخواهیم رسید تو فقط کاری بکن تا من زنده هستم صدائی از کسی بلند نشود.

پسر سید احمد خان هندی در عصر خود رهبر مسلمانان هند به شمار می‌رفت. و در ابتدا با استعمار مبارزه می‌کرد در سال ۱۲۸۴ هجری، سفری به انگلستان رفت به اقرار دوست و دشمن، آن سفر، اثری عمیق در روحیه او باقی گذاشت.

آنچنان مرعوب فرهنگ و تمدن غرب شد که آن را غیر قابل خدشه و چون و چرا و قدرت انگلستان را مقاومت ناپذیر و مبارزه با آن را بیهوده دانست و از این پس تبدیل شد به یک فرد مبلغ تمدن و فرهنگ غرب.<sup>(۱)</sup>

تقی‌زاده نیز آنچنان شیفته و مجذوب تمدن غربی شد که عقیده داشت راه نجات ایران این است که بمب تسلیم به فرنگی را در این محیط در اندازیم. و منفجر کنیم و بالاخره از فرق سر تا ناخن پا فرنگی شویم.<sup>(۲)</sup>

شرائط به گونه‌ای بود که «همانطور که تحصیلکرده‌های ما برای تحصیل به اروپا می‌روند و مهندس و جراح پلاستیک و زمین شناس و ... باز می‌گردند، روشنفکران ما نیز به صورت سوسیالیست و فاشیست و اگزیستانسیالیست و مارکسیست و رادیکالیست و گرفتار بیماری تجددبازی می‌آیند و در جامعه مشغول کار می‌شوند»<sup>(۳)</sup>

در دوران تجددگرایی افراطی و خودباختگی در برابر غرب و گسترش موج گرایشهای انحرافی تسلیم در برابر غرب، سید جمال با اینکه مدت طولانی در غرب اقامت داشت هرگز مجذوب تمدن و فرهنگ مبتذل غرب نشد مسلمان و مؤمن باقیماند و رنگ عوض نکرد. از طرفی به مسلمین هشدار می‌داد ترس و ناامیدی به خود راه ندهند و در مقابل ابوالهول استعمار غربی ایستادگی کنند و از طرف دیگر با چهره‌های غریزه، مصلحین عوضی و قلابی، عوامل تهاجم فرهنگی غرب، نوکران استعمار و شیفتگان آداب و رسوم ضد اسلامی غرب، در کشورهای اسلامی چون سر سید احمدخان و ... به شدت مبارزه کرد.

او کسانی را که با یک سفر به دیار غرب خود را باختند رنگ عوض کردند به

(۱) سند پیشین ص ۳۲ و ص ۳۳.

(۲) مجموعه آثار دکتر علی شریعتی ج ۴، بازگشت به خویش ص ۱۱، پاورقی.

(۳) سند پیشین ص ۳۰۱.

مکتب اسلام و ارزشهای مترقی و جاویدان آن پشت کردند فاسد و بی‌شخصیت و چنین روحیه‌ای را ناشی از ضعف ایمان و معرفت می‌دانست.

در نامه به مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی (میرزای بزرگ) رهبر نهضت تحریم تنباکو، میرزا علی اصغرخان امین السلطان، صدر اعظم ناصر الدین شاه را اینگونه معرفی می‌کند: ای پیشوای بزرگ، پادشاه ایران (ناصر الدین شاه) سست عنصر و بد سیرت گشته، مشاعرش ضعیف شده. بدرفتاری را پیش گرفته، خودش از اداره کشور و حفظ منافع عمومی عاجز است. لذا زمام کار را به دست مرد پلید بدکردار پستی داده که در مجامع عمومی، آشکارا به پیامبران الهی بد می‌گوید، شریعت الهی را قبول ندارد برای رؤسای دین ارزش قائل نیست، دانشمندان را اذیت و شکنجه می‌کند به پرهیزکاران تهمت می‌زند، به سادات بزرگوار توهین می‌کند با وعاظ مثل مردم پست رفتار می‌کند. و ادامه می‌دهد: انه بعد رجوعه من البلاد الافرنجیه قد خلع العذار و تجاهر بشرب العقار و موالاته الکفار و معاداة الابرار.

او پس از بازگشت از بلاد فرنگ، پرده شرم را پاره کرده و خونسردی را پیش گرفته، علنی و آشکارا و بی‌پرده باده‌گساری میکند با کفار دوستی می‌ورزد با مردم نیکوکار دشمنی می‌کند. آنگاه نقش این عنصر فاسد و غریزه را در انعقاد قراردادهای استعماری بیان می‌کند.<sup>(۱)</sup>

همانگونه که مشاهده می‌کنید سید جمال الدین در این نامه روی سفر این صدر اعظم به غرب و تأثیر فراوان سفر بر او به گونه‌ای که تبدیل به مهره استعمار انگلیس و عامل قراردادهای استعماری شد تأکید می‌کند و مرحوم میرزای شیرازی را به مبارزه جدی با این گروه دعوت می‌نماید.

او در نامه به جوانان مصر از توفیق پاشا خدیو مصر که زمینه نفوذ انگلستان در مصر را فراهم آورده به شدت حمله می‌کند و بر این انحراف او با همه توان فریاد بر می‌آورد و در پایان می‌نویسد:

(۱) اسناد و مدارک درباره سید جمال الدین اسدآبادی ص ۶۹ و ص ۷۶.

x اعیان الشیعه ج ۴ ص ۲۱۴.

x نهضت روحانیون ایران. علی دوانی ج ۱ ص ۸۳.

x نامه‌ها و اسناد سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی ص ۹۱.

x تاریخ بیداری ایرانیان ص ۶۹.

مادر کوچه‌ها سرمان را از خجالت نمی‌توانیم بلند کنیم رجال و زعمای قوم ما دست انگلیسی‌ها را می‌بوسند!! ای خواننده اگر از وضع سپاه و لشکر ما پیرسی همین کافی است که بگویم ژنرال وود انگلیسی رئیس کل قوای مملکت اسلامی مصر می‌باشد و او را برای اضمحلال و محو کردن ما فرستاده‌اند. دست فرزندان مصری را در قاهره و اسکندریه از کارها کوتاه و به جای آنان افراد انگلیسی گمارده‌اند.<sup>(۱)</sup> سید جمال در یکی از مقالات مجله عسرة الوثقی از فرنگی مآبان و غربزدگان در تنظیمات عثمانی و حکومت مصر انتقاد می‌کند و می‌گوید: تقلید از سازمانها و شیوه‌های اداری و فرهنگی و سیاسی غرب و فرستادن گروه گروه دانشجوی ترک و مصری به غرب هیچیک احوال ترکان را بهتر نکرد که زندگی سیاسی و اجتماعی آنان را آشفته‌تر کرد حال آنکه رفتار درست در برابر معارف غربی باید همانند رفتار مسلمانان صدر اسلام در برابر فلسفه یونانی باشد، مسلمانان صدر اسلام تنها هنگامی به فراگرفتن طب بقراط و جالینوس و هندسه اقلیدس و نجوم بطلمیوس و فلسفه افلاطون و ارسطو همت گماشتند که پایه‌های ایمان خود را استوار کردند. مسلمانان امروز نیز تنها زمانی باید به فرهنگ و تمدن اروپائی روی آورند که دین خویش را به وجه درست آن بشناسند.<sup>(۲)</sup> قدرت و توانائی نفوذ فوق العاده در میان مسلمین را پیدا کرد رمز توفیق او در بیداری جهان اسلام و علت استقبال گسترده و وسیع مردم از او همین اسلامی بودن فرهنگ او بود.

دکتر علی شریعتی درباره سید جمال و شعاع گسترده عملش و اینکه چگونه یک سید یک لا قبا توانست رستاخیز در جهان اسلام برپا کند می‌گوید: روشنفکر جامعه ما باید این دو اصل را بداند که اولاً جامعه ما اسلامی است و ثانیاً اسلام یک حماسه اجتماعی و متحرک است. اگر یک متفکر بتواند نهضت خود را برای بیداری و آگاهی و رشد اجتماعی و فرهنگی توده‌های ما بر این پایه استوار کند موفقیتش حتمی و سریع است. سید جمال را نگاه کنید، یک سید گمنام آسمان جل دهاتی، از اسد آباد همدان می‌آید بدون اینکه وابسته هیچ طبقه‌ای، خانواده‌ای، حزبی، گروهی، یا دسته‌ای باشد یک آواره‌ای که مثل توپ فوتبال از این مملکت به آن مملکت پرتابش می‌کنند، آن هم در

(۱) نامه‌ها و اسناد سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی ص ۱۲۰.

(۲) سیری در اندیشه سیاسی عرب، از دکتر حمید عنایت ص ۱۱۱ به نقل از عسرة الوثقی.



عصری که استعمار غرب در اوج سلطنت جهانی و شرق در حضيض خواب خرگوشی آن هم در جامعه‌های اسلامی، که بر سر هر کشوری شاه وزوزک‌ها و آدمک‌هایی از قبیل ناصرالدین شاه حکومت می‌کردند، فریادی از حلقوم تنه‌ایش بر می‌آورد، همچون صور اسرافیل و ملت‌های مسلمان کفن بر خویش می‌درند و از قبرستان سکوت و رکود بر می‌شورند.

این همه قدرت و نفوذ چرا؟ چه عاملی موجب شد که فریاد این یک تن تنها تا اعماق دل‌ها و تا اقصای سرزمین‌ها راه گشاید؟ جز این بود که ملت‌های مسلمان این ندا را ندای دعوت یک آشنا احساس کردند؟ احساس کردند که این صدا از اعماق روح فرهنگ و تاریخ پر از افتخار و حیات و حماسه خودشان بر آمده است؟

این صدای غریبه نیست، ترجمه آخرین موج فکری خارجی نیست، این صدا یکی از انعکاسات همان فریادی است که در حرا، در مکه، در مدینه، در احد، در قادسیه، بیت المقدس در تنگه الطارق، در جنگ‌های صلیبی می‌پیچید. همان صدای حیات بخش دعوت به جهاد و عزت و قدرت است که در گوش تاریخ پر از حماسه اسلام طنین افکن است.

این ندا با جان و تارهای اندیشه و احساس مسلمانان بازی بی‌آشنا دارد، و اطمینان بخش است و خاطره‌انگیز، از این‌رو هر کس آن را از عمق جان می‌شنود، این است زبان روشنفکری که با فرهنگ و تاریخ و زبان ملت خود آشنا است. این آشنائی است که علیرغم زمان و قدرتهای حاکم به سرنوشت، به روشنفکر نیرو و امکان و موفقیت می‌بخشد. این قدرت عظیم مذهبی در جامعه اسلامی به سادگی می‌تواند تبدیل شود به یک نیروی سازنده آگاهی بخش: اگر روشنفکر ما بداند و بشناسد.<sup>(۱)</sup> استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر پس از اینکه بخشی از این سخنان مرحوم دکتر شریعتی را در متن کتاب آورده‌اند می‌نویسند:

آری سخن درست همین است، صدای سید جمال از آن نظر در گوش‌ها و هوش‌ها و دل‌ها طنین داشت که از اعماق روح فرهنگ و تاریخ پر افتخار اسلامی برمی‌خاست، چرا این صدا از اعماق چنین روحی بر می‌خاست زیرا سید جمال خود پرورده همین

(۱) مجموعه آثار مرحوم دکتر علی شریعتی ج ۵، من و اقبال ص ۹۸.

فرهنگ بود، ابعاد روحش در فضای همین فرهنگ ساخته شده بود.<sup>(۱)</sup> موجب گردید سید جمال آگاهانه به میدان مبارزه با استعمار در همه ابعاد وارد شود مبارزه او با استعمار صرفاً در بعد سیاسی محدود نشود فراگیر و گسترده عمیق و ریشه‌ای باشد او با همه توان و نیرو به میدان مبارزه با استعمار خارجی آمد «اعم از استعمار سیاسی که در مسائل داخلی کشورهای اسلامی دخالت می‌کرد و استعمار اقتصادی که منجر به کسب امتیازات ظالمانه و غارت کردن منابع مالی و اقتصادی جهان اسلام می‌شد و استعمار فرهنگی که به نوعی فرهنگ زدانی از نظر فرهنگ اسلامی می‌پرداخت و آنها را به آنچه خود داشته و دارند بی‌اعتقاد می‌کرد و برعکس فرهنگ غربی را یگانه فرهنگ انسانی و سعادتبخش معرفی می‌کرد تا آنجا که برخی از روشنفکران مسلمان را معتقد ساخت که اگر شرقی می‌خواهد متمدن شود باید از فرق سر تا ناخن پا فرنگی شود، خطش خط فرنگی، زبانش زبان فرنگی، طرز لباس پوشیدنش همان طرز لباس پوشیدن فرنگی، آرایش، مراسم، تشریفاتش، ادبیاتش، عقائدش، فلسفه‌اش، هنرش، اخلاقش همه فرنگی شود».<sup>(۲)</sup>

دکتر علی شریعتی می‌نویسد:

در دنیای اسلام نهضت سید جمال الدین را در دو جبهه فرهنگی و سیاسی پیش می‌رفت و خودآگاهی مترقی اسلامی ضد استعماری، توده‌های وسیعی را بسیج می‌کرد.<sup>(۳)</sup>

استعمار فرهنگی خطرناکترین نوع استعمار است، استعمار تجربه کرده بود که تا ملتی برای خود شخصیت قائل است نفوذ در او ساده نیست. فرهنگ و تاریخ در یک ملت شخصیت و تعصب ایجاد می‌کند و ناچار برای رسوخ در او باید او را از تاریخش برید با فرهنگش بیگانه کرد و در این صورت وی که خود را پوک، فاقد اصالت و بی‌ریشه و شخصیت زده احساس می‌کند، ناچار خود را، آگاه و ناآگاه، به اروپائی که در این حال در چشم او به یک اصالت انسانی مطلق و صاحب فرهنگ و ارزشهای معنوی ایده‌آل و کمال مطلق بدل شده است نزدیک می‌کند شیفته او می‌شود و بیزار از خویش

(۱) نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر ص ۸۵

(۲) سند پیشین ص ۲۶ و ۲۷.

(۳) مجموعه آثار ج ۱، بازگشت به خویش ص ۵۰.

و با تظاهر به خصوصیات اروپائی و تشبه به شخصیت وی، فقدان خصوصیات اصیل و فقر و خلاء شخصیت خویش را جبران می‌کند، این یک اصل روانشناسی مسلمی است که فرد بی شخصیت و بی اصالت، نوکر مآب و بی مایه، همواره با تقرب و تظاهر و تقلید، کمبود خویش را روحاً تأمین می‌کند و با نفی و انکار و تحقیر خویش و هر چه به خویش منسوب است و فرار از هر چه او را به یاد خود و گذشته خود می‌آورد و تشبه به دیگری، شخصیت تازه و صفات و ارزشهای تازه‌ای می‌جوید.

استعمار اروپائی با کشف این اصل علمی روانشناسی، کوشید تا ملت‌هایی را که صاحب تاریخ عمیق و فرهنگی غنی بودند به لطائف الحیل علمی و جامعه‌شناسی بسیار پیچیده و هوشیارانه‌ای خالی از محتوی کند و پس از آنکه نسل نو نوار و شسته رفته‌ای بریده از گذشته و بیگانه با فرهنگ و دور از خویش ساخت که هیچ چیز در خود نمی‌یافت و نمی‌شناخت به مسخ و تحقیر تاریخ و فرهنگ و همه ارزشهای معنوی و سستی را پرداخت و چون وی با آنها آشنا نبود آن را سخت باور کرد و چون استعمار به این مقصود رسید برای ورود و تسلط و غارت و اسارت او دیگر کاری نداشت زیرا او با نفرت و کینه‌ای خارقالعاده به ویران کردن هر چه بیشتر خود و تحقیر مذهب و اخلاف و اصالت‌های دگرگون شده خویش کوشید و با اشتیاق و اصرار خود را به دامن اروپائی افکند و حتی به بیزاری از خویش و کتمان پیوند فرهنگی و قومی و تاریخی خود و توسل به خصوصیات اروپائی تسلیم به ارزش‌هایی که استعمار می‌کوشید بر او تحمیل کند تظاهر کرد وی که از طرف استعمارگر، فرهنگ و شخصیتش نفی می‌شد خود را با تشبه به استعمارگر در پناه او گرفت تا از هجوم او در امان بماند. این است دیالیک تیکی که سور دل و سزر در رابطه فرهنگی و انسانی میان استعمارگر و استعمار شده، کشف کرده‌اند، چه کودک هنگامی که از سوی مادر مورد حمله قرار می‌گیرد برای مقابله با آن به خود او پناهنده می‌شود و خود را در دامن او می‌افکند.<sup>(۱)</sup>

آری! خطرناکترین و در ضمن ناشناخته‌ترین و پنهانی‌ترین قیافه استعمار غربی! امپریالیسم فرهنگی و فکری اوست که اول فکر و تعصب و اندیشه را از بین می‌برد طرز برداشت ما را از دین تغییر می‌دهد و جاده نفوذ و زمینه‌استقرار خودش را در اذهان و در متن جامعه غیر اروپائی می‌کوبد و صاف می‌کند و هجوم اقتصادی و نظامی را

(۱) سند پیشین ص ۹۷ و ۸۹ و ۹۹.

بدنبال می‌آورد اگر امپریالیسم فرهنگی وجود نداشت راه باز نبود.<sup>(۱)</sup> سید جمال در ارتباط با ترسیم کار انگلیسی‌ها در کشورهای اسلامی می‌نویسد: انگلیسی‌ها هر وقت به کشوری تسلط می‌یابند مردمان را ذلیل، آشیانه‌اشان را خراب، سکنه را متواری، اجتماعات را پراکنده، شخصیت‌ها را پایمال زعماء و برجستگان قوم را مقتول و محبوس و یا به فساد معتاد می‌کنند.<sup>(۲)</sup>

و در نامه به جوانان مصر پس از اشاره به سوابق اسلامی مصر می‌نویسد: اکنون با اینکه هنوز یک سال نشده که انگلیس‌ها پا به سرزمین مصر گذارده‌اند درهای الازهر را به روی مردم بسته، علماء را به سودان تبعید مراسم مذهبی را متوقف، ایراد وعظ و خطابه را در منابر قدغن، نماز جماعت را در روزهای جمعه موقوف کرده‌اند چنانچه نظیر این رفتار را در تمام کشورهای اسلامی که تحت سلطه و نفوذ آنان در آمده انجام داده‌اند.<sup>(۳)</sup>

در بخشی از نامه به علماء ایران، با عنوان الحجة البالغة، نامه به نگهبانان دین پس از دعوت علماء به عزل ناصرالدین شاه و تأکید فراوان بر آن می‌نویسد: بر ما مسلمانان چه خواهد گذشت اگر نگاه کنیم و ببینیم که فرومایگان فرنگ، ناموس ما را هتک می‌کنند و اموال ما را غارت می‌نمایند و حقوق ما را غصب می‌کنند و دین ما را مورد اهانت قرار می‌دهند و شریعت ما را تحقیر می‌نمایند؟

همه اینها سرانجام عملی خواهد شد اگر پشتیبانان و حامیان دین، به سرعت این خطری را که بر حوزه اسلام مسلط شده است بر کنار نکنند و سرزمین ایران را با نیرو و قدرت شرع از چنگ دیوانگی و چنگال زندقه نجات دهند.<sup>(۴)</sup>

در هر حال اولین بار سید بود که این شگرد و ترفند استعمار را شناخت و فهمید در نخستین قدم باید در برابر هجوم فرهنگی استعمار غربی ایستاد، بدنبال آشنائی عمیق با فرهنگ و معارف اسلامی به عنوان یک قرارگاه وابسته به فرهنگ بزرگ اسلامی و اندیشه‌های مترقی و جاویدان آن به میدان آمد در معرکه جنگ و نبرد بی‌ایمان با هجوم

(۱) مجموعه آثار ج ۵، ما و اقبال ص ۸۰.

(۲) نامه‌ها و اسناد سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی ص ۱۱۵ و ص ۱۱۶.

(۳) سند پیشین ص ۱۱۶.

(۴) سند پیشین ص ۱۸۵.



وحشتناک و نابود کننده غرب در همه چهره‌هایش بویژه خطرناکترین چهره غرب، یعنی استعمار فرهنگی و امپریالیسم فکری وارد شد و تا پایان عمر لحظه‌ای گریبان استعمار را رها نکرد، تکیه سید بر خویشتن فرهنگی اسلامی مسلمین بود و شعار و بازگشت به اسلام ناب محمدی (ص)، نامی که خود برای نهضت برگزید نهضت سلفیه بود، بازگشت به حیات گذشته، تلاش برای باز آوردن حیات گذشته به کالبد مرده و بی‌حرکت عصر خویش، مکتب، مسجد و قرآن را سنگر مستحکم مبارزه با استعمار می‌دانست و می‌گفت: انسان هرگز به مدینه فاضله‌ای که حکماء در آرزوی آن جان سپردند نمی‌رسد مگر به دیانت اسلامی.<sup>(۱)</sup>

تقید به اتیان فرائض و کوشش در انجام تکالیف شرعی و واجبات اثر دیگر آن بود او اهتمام شدید به ادای فرائض مذهب داشت چنانکه شیخ محمد عبده می‌گوید:

«هو اشد من رأیت فی المحافظه علی اصول مذهب و فروع».

او شدیدترین و محکمترین انسانی است که من دیده‌ام در محافظت بر اصول و فروع مذهب خویش.<sup>(۲)</sup>

میرزا حسین دانش اصفهانی مقیم اسلامبول که در دوران حضور سید جمال در محدوده حکومت عثمانی او را از نزدیک می‌دیده است می‌نویسد:

سید تمامی ماه رمضان را در اسلامبول سراسر روزه‌دار بود و شب زنده‌دار ... روزهای جمعه مرتباً به نماز جمعه و در مسجد حمیدیه حاضر می‌شد.<sup>(۳)</sup>

برای اداء فریضة حج (حج واجب. حج تمتع) به حجاز و مکه و مدینه سفر کرد.<sup>(۴)</sup> سید شیعه علوی و متدینی بود مخلص، بصیر و بینا در دین، و چون دارای نفسی شریف بود و از تکبر و غرور و پستی‌ها و پلیدیها دور، بزرگی بزرگان را درک می‌کرد در او عقده حقارتی و خبث نفسی و رسوخ فجوری نبود تا نتواند عظمت پیامبران الهی،

(۱) رد نیچیریه یا مادیکری تألیف سید جمال الدین اسد آبادی چاپ انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ص ۸۰.

(۲) اسناد و مدارک درباره سید جمال الدین اسد آبادی ص ۱۵۸.

(۳) سند پیشین ص ۱۵۵ و ص ۱۵۶.

(۴) اعیان الشیعه ج ۴ ص ۲۰۸ - به نقل از شیخ محمد عبده.

x تاریخ بیداری ایرانیان ص ۵۴.

ائمه معصومین(ع) و اولیاء خود و صالحین و پیشوایان بشریت را درک کند. او با نفس پاک و مقدس خویش به مقدسات مکتب حرمتی ژرف می‌گذاشت، به همین دلیل به جز جنبه اعتقادی و دینی از نظر ادب عقلی و تاریخی خویش، همواره برای پیامبر اکرم (ص) احترام فراوانی قائل می‌شد گفته‌اند هر گاه نام رسول الله در مجلس او برده می‌شد به تمام قد بیامی‌خاست.<sup>(۱)</sup>

بعضی از خواص او نقل کرده‌اند که مرد بزرگی در حضور سید نسبت به حضرت محمد(ص) کلمه جسارت آمیزی بر زبان راند سید جمال به چند نفر افغانی که در حضور او نشسته بودند امر کرد تا آن مرد را به شدت زدند و با صورت خونین از مجلس او را بیرون بردند.<sup>(۲)</sup>

استاد مصطفی عبدالرزاق می‌نویسد: لم یکن جمال الدین ذا لهو و لا شهوانياً.  
سید جمال اهل لهو و لعب و شهو تران نبود.<sup>(۳)</sup>

در کتاب از صبا تا نیما آمده است: سید فراتض را بجای می‌آورد و اصول و فروع دین را به دقت تمام رعایت می‌کرد سید مردی بود دارای قلب سلیم و صفات پسندیده و ساده و حلیم و بردبار، اما اگر کسی به شرف یا دین و عقیده‌اش اهانت می‌کرد تند و آتشی می‌شد و تا انتقام نمی‌گرفت از پای نمی‌نشست.<sup>(۴)</sup>

شیخ محمد عبده در توصیف استاد خویش سید جمال می‌نویسد: «فخور بنسبته الی سید المرسلین (ص) لا یبعد لنفسه مزیه ارفع و لاعزا ارفع من کونه سلاله ذلک البیت الطاهر».

بسیار فخر و مباهات می‌کرد به اینکه نسبش به سید المرسلین پیامبر اسلام (ص)

(۱) بیدارگران اقالیم قبله ص ۶۷.

(۲) مفخر شرق سید جمال الدین اسدآبادی ص ۱۱۵.

x فیض الخاطر ج ۵ ص ۱۷۰.

(۳) مقدمه مصطفی عبدالرزاق بر چاپ مجموعه مقالات العروة الوثقی، دار الکتب العربی، بیروت لبنان چاپ اول ذوالحجه ۱۳۸۹ ق ص ۲۱.

(۴) از حب تا نیما تألیف یحیی آرین پور ج ۱ ص ۲۸۱.

x تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران ج ۲ ص ۴۳.

می‌رسد با اینکه از سلاله پاک پیامبر بود برای خود مزیت و مقامی نائل نبود.<sup>(۱)</sup> سید حسین عدالت تبریزی که بارها سید جمال را دیده است می‌گوید: حضرت رسول اکرم (ص) را خیلی محترم می‌داشت.<sup>(۲)</sup> پروفیسور حامد الگار می‌نویسد: در برخی مقاله‌ها و سخنرانی‌ها به فضیلت سید بودن خود با عنوان فرزند رسول یاد می‌کرد.<sup>(۳)</sup> و در جای دیگر می‌گوید: در آخرین سفری که به ایران کرد آداب مذهبی شیعه را مراعات می‌کرد... شاید به سبب تحصیلات ابتدائی‌اش در حوزه شیعه بوده است.<sup>(۴)</sup>

محمد البهی در تجزیه و تحلیلی که از اندیشه جدید اسلامی ارائه می‌کند نوشته است که:

همه فعالیت سید جمال رنگ سیاسی داشت اما اساس و منشأ آن فعالیت قرآن بود در تأیید این مدعا به سخنان جمال الدین در عروة الوثقی استناد می‌کند که می‌گوید: من آرزو دارم که سلطان همه مسلمانان قرآن باشد و مرکز وحدت آنان ایمان.<sup>(۵)</sup> سید جمال تعصب آگاهانه نسبت به دین و مکتب داشت از ارزشهای دینی با همه توان دفاع می‌کرد و از شعائر الهی با احترام فراوان یاد می‌کرد. بر قرآن کریم تسلط داشت و همواره آیات قرآن را در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خویش می‌آورد در مسائل اخلاقی فردی و اجتماعی، فلسفه‌ای داشت مبتنی بر آیات قرآنی و تعالیم دینی. دیگر اثر حضور در حوزه و استفاده از مراکز علمی شیعه در جهان، این بود که در سید جمال روح خردگرایی و ضدیت با جمود اندیشی، ظاهر نگری و قشر اندیشی پدید آمد. سید جمال در حوزه علمیه دانشمند چند بعدی بار آمد علاوه بر آشنائی با فقه و اصول و تفسیر قرآن و حدیث با کلام و فلسفه و منطق و ریاضیات و طبیعیات و

(۱) اعیان الشیعه ج ۴ ص ۲۱۰.

× سید جمال الدین اسدآبادی از مرتضی مدرس چهاردهمی ص ۱۰۷.

× اسناد و مدارک درباره سید جمال الدین اسدآبادی ص ۱۱۵.

(۲) اسناد و مدارک درباره سید جمال الدین اسدآبادی ص ۱۷۶.

(۳) نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت تألیف حامد الگار ترجمه دکتر ابوالقاسم سری ص ۲۸۴.

(۴) سند پیشین ص ۲۷۱.

(۵) سند پیشین ص ۲۷۴ نقل از الفکر الاسلامی الحدیث و صلوات بالاستعمار الغربی تألیف محمد البهی ص ۶۳.

پزشکی و تشریح و هیأت و نجوم نیز آشنا گردید.<sup>(۱)</sup>

سید جمال بویژه درون حوزه با حکمت و فلسفه اسلامی آشنا شد، تحت تأثیر آموزشهای خویش در محافل علمی شیعه نگاهی عقلی به بنیادهای دینی داشت و برای عقل و برهان و استدلال اعتبار فراوانی قائل بود.

بر همین اساس معتقد بود باید ایمان و عقائد جامعه پیراسته و تحکیم گردد تقلید در عقاید و اصول دین را همچون دیگر علمای اسلام، درست نمی‌دانست. در کتاب نیچریه راه رسیدن به ترقی و کمال و سعادت و عزت را چنین ارائه می‌کند:

باید احاد هرامتی از امم عقاید خود را که اول نقشه الواح عقول است بر براهین متقنه و ادله محکمه مؤسس سازند از اتباع ظنون در عقائد دوری گزینند و به مجرد تقلید آباء و اجداد خویش قانع نشوند زیرا اگر انسان، بلاحجت و دلیل، به اموری اعتقاد کند و اتباع ظنون را پیشه خود سازد و به تقلید و پیروی آباء خرسند شود، عقل اولاً محاله از حرکات فکریه بازایستد و اندک اندک بلادت و غبوت بر او غلبه نماید، تا اینکه خود او بالمره عاطل و از ادراک خیر و شر و خود عاجز ماند و شقاوت و بدبختی از هر طرف او را فروگیرد.<sup>(۲)</sup> در ادامه می‌گوید:

دین اسلام آن یگانه دینی است که ذم اعتقاد بلا دلیل و اتباع ظنون را می‌کند و سرزنش پیروی از روی کوری را می‌نماید و مطالبه برهان را در امور به متدینین نشان می‌دهد و در هر جا خطاب به عقل می‌کند، و جمیع سعادات را نتایج خرد و بینش می‌شمارد و ضلالت را به بی‌عقلی و عدم بصیرت نسبت می‌دهد و از برای هر یک از اصول عقائد به نهجی که عموم را سودمند افتد اقامه حجت می‌نماید بلکه غالب احکام را با حکم فواید آن ذکر می‌کند. به قرآن شریف رجوع شود هیچ دینی نیست که این فضیلت در او باشد.<sup>(۳)</sup> و باز ادامه می‌دهد:

باید در هرامتی از امم جماعتی علی‌الدوام به تعلیم ساترین مشغول بوده باشند و در

(۱) اعیان الشیعه ج ۴ ص ۲۰۸ نقل از سید صالح شهرستانی در مجله العرفان.

x اعیان الشیعه ج ۴ ص ۲۰۹ نقل از شیخ محمد عبده.

(۲) رد نیچریه یا مادبگری ص ۷۸.

(۳) سند پیشین ص ۷۸ و ص ۷۹.



تخلیه عقول آنها به معارف حقه کوتاه می‌نورزند.<sup>(۱)</sup>

استاد شهید مرتضی مطهری می‌نویسد:

سید مخصوصاً روی توحید اسلامی و اینکه اسلام توحید را جز بر مبنای تعیین برهانی پذیرفته نمی‌داند و اینکه توحید برهانی و استدلالی ریشه سوز همه عقائد باطله است تأکید فراوان داشت و معتقد بود جامعه‌ای که معتقد باشد اساسیترین معتقدانش را باید با نیروی برهان و یقین، نه ظن و تخمین و نه تعبد و تقلید به دست آورد کافی است که زیر بار خرافه و اوهام نرود پس باید مردم را به توحید برهانی دعوت کرد تا احترام و اعتبار عقل از نظر دینی برای آنها مسلم و مسجل گردد، به همین جهت سید برای فلسفه الهی اسلامی ارزش قائل بود فلسفه تدریس می‌کرد و پیروان خویش را به آموختن حکمت الهی اسلامی تشویق می‌کرد.<sup>(۲)</sup>

تأثیر گذاری فراوان در تحول فکری جامعه سنی مذهب پیامد دیگر تحصیل در حوزه علمیه شیعه و آشنائی با حقائق دینی و معارف قرآنی در محافل علمی شیعه و مکتب اهل بیت (ع) بود.

فلسفه اسلامی در جوامع شیعی به رشد و تکامل خود ادامه داده است ولی در میان اهل سنت پس از تهاجم غزالی بر فلسفه و دوره ابن رشد اندلسی از حرکت باز ایستاد و با افول حکمت و فلسفه اسلامی، روح عقلگرانی درون اهل سنت غروب کرد نوعی ظاهریینی دینی و جمود در جوامع سنی رواج یافت و با ظهور سید جمال درون این جوامع، روح عقلگرانی و ضدیت با جمود اندیشی و ظاهر فکری پدید آمد. سید در جوامع سنی مذهب برای شاگردان خویش از اهمیت عقل و استدلال و برهان سخن می‌گفت کلام عقلی و فلسفه و حکمت الهی تدریس می‌کرد و از این طریق در تحول فکری جامعه سنی مذهب تأثیر گذاشت. احمد امین مصری می‌گوید: «در مصر در درسهای او گروهی از علماء و طلاب الازهر حاضر می‌شدند مانند شیخ عبده، شیخ عبدالکریم سلمان، شیخ ابراهیم لقانی شیخ سعود زغلول شیخ ابراهیم هلباوی ... بیشتر کتابهایی که برای ایشان می‌خواند کتابهای منطقی و فلسفه و عرفان و هیئت بود مانند شرح قطب رازی بر شمسیه منطقی، هدایه ابن اثیر، اشارات، حکمة العین، حکمت

(۱) سند پیشین ص ۷۹.

(۲) نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر ص ۲۴ و ص ۲۵.

الاشراق و تذکرة خواجه طوسی در علم هیئت قدیم و کتابی در علم هیئت جدید ... در واقع ارزش نهائی از آن کتابهای یاد شده نیست... بلکه ارزش اصلی تدریس این متون، در این بود که هر فصلی و هر جمله‌ای از آنها گریز گاهی بوده است برای سید تا آراء و افکار خویش را شرح دهد و اندیشه و ذهن طلاب را باز کند و علوم کتابی را با حیات واقعی و زندگی خارج از مدرسه تطبیق دهد و جهان را همچون یک واحد بنگرد. این است آنچه شیخ عبده را قانع کرد و جان او را سیراب ساخت. عبده چنانکه خود می‌گوید: پس از دو سال که در الازهر درس می‌خواند از برنامه‌های معمول آنجا خسته می‌شود و همواره مطلب تازه و اندیشه نو می‌طلبد تا سید می‌آید و او در نزد سید آرزوی خویش را می‌یابد. پس این کتابهایی که سید درس می‌داد ارزش آنها در دم گرم مدرس بود، آری زندگی و جهان با عینکهای گوناگون، گوناگون دیده می‌شود کتاب زندگی و کتاب طبیعت و کتاب جامعه در پیش چشم همه مردم باز است. اما آنان که سطور آن را می‌خوانند و می‌فهمند اندکند.<sup>(۱)</sup>

استاد شهید مطهری می‌نویسد:

سید جمال شاگرد وفادارش عبده را به مطالعه فلسفه و اداری می‌نمرد، گویند عبده دو دستنویس از اشارات بوعلی به خط خود نوشته و یکی را به ستایش از استاد خویش سید جمال پایان برده است. ظاهراً در اثر همین تشویق سید بود که عبده به چاپ و نشر برخی کتب فلسفی پرداخت. نجات بوعلی و همچنین البصائر النصیریة ابن سهلان ساوجی و علی الظاهر قسمتی از منطق المشرقیین بوعلی را برای اولین بار چاپ و نشر کرد.<sup>(۲)</sup>

خود عبده می‌گوید:

در همان حال که مردم در غفلت و محرومیت و بدبختی به سر می‌بردند یعنی نه نویسندگانی بود که آنان را بیدار کند و نه واعظی به هم می‌رسید که حرف حسابی به مردم بگوید، در این وضعیت امری اتفاق افتاد که در ابتدا کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد اگر چه سنت الهی در همه زمانها و ادوار، بسر ظهور اینگونه امری در چنان احوالی

(۱) بیدارگران اقالیم قبله ص ۲۹.

× زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث ص ۶۵.

(۲) نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر ص ۲۵.

جریان داشته است، آن امر این بود که مردی غریب وارد مصر شد مردی آگاه و با خبر از دین، آشنا به احوال ملتها، مردی پر اطلاع و دارای فرهنگی وسیع و شجاع و پر دل که معروف شده بود به سید جمال الدین افغانی اشتغل بالتدريس لبعض العلوم العقلیه و الفلسفه ... مشغول تدریس برخی از علوم عقلی و فلسفه شد طلاب درس او را می‌نوشتند و معارف و علوم می را که از او می‌آموختند، در ایام تعطیل به شهرها و آبادی‌های خویش می‌بردند و می‌پراکندهند. کسانی که به دیدار او می‌آمدند نیز مطالب و آگاهی‌هایی را که از او فرا می‌گرفتند به میان اقوام و قبائل خویش می‌رسانند و نقل می‌دادند بدینگونه بود که شعور خفته اجتماع بیدار شد و عقول مردم از خواب درآمد و پرده غفلت و بی‌خبری او به پاره شدن گذاشت.<sup>(۱)</sup>

احمد امین مصری درباره هشت سال اقامت سید جمال در مصر از اول محرم سال ۱۲۸۸ هـ ق تا سال ۱۲۹۶ می‌نویسد:

۸ سالی که از بهترین و با برکت‌ترین سالها بود برای مصر و برای همه شرق نه به این دلیل که سید توانست در این مدت، زیبایی و شکوه این سرزمین را زنده کند و سعادت و خوشبختی را به مردم آن ارزانی داد بلکه به این جهت که در همین سالها بود که او بذرهائی در زمین افشاند که در نهان برای رشد و نمو آماده می‌گشت و برای روئیدن و شکوفه دادن پرورده می‌شد هر چه پس از این ۸ سال اقامت سید جمال، در مصر پدیدار گشت یعنی عشق به آزادی جهاد در راه آن اینهمه از همان بذری بود که او افشاند، اگر چه در کنار آن عوامل دیگری به کمک آمد.<sup>(۲)</sup>

احمد امین می‌گوید: فلسفه با فکر شیعی سازگارتر است تا فکر سنی!

بعد با تکیه بر نقش سید جمال در گرایش اهل سنت به سوی فلسفه، چنین دلیل می‌آورد: در زمان فاطمیان که شیعه بودند و بر مصر حکومت می‌کردند فلسفه در مصر رواج داشت، رفتن فاطمیان و حلول روح سنی، فلسفه از مصر رخت برپست، در عصر اخیر سید که گرایش شیعی داشت به مصر آمد بار دیگر فلسفه در مصر رواج یافت.<sup>(۳)</sup> پرفسورها حامد الگار در توصیف اندیشه فلسفی سید می‌نویسد: نفوذ شیوه فلسفی

(۱) مقدمه ترجمه عربی روبرو نیجریه ص ۲۸.

(۲) زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث ص ۶۲.

(۳) نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر ص ۲۵ نقل از ضحی الاسلام احمد امین ج ۱ ص ۱۹۰.

این سینا از افکار و آثارش لایح است و مؤید این دعوی آن است که در آن روزگار آموختن فلسفه در میان شیعیان بیش از سنیان رواج داشته است.<sup>(۱)</sup>

شیخ عبده در درسهای سید جمال در مصر حاضر شد و تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های او قرار گرفت و به فرهنگ و مکتب سید جمال پیوست. او نامورترین مرید سید و مشهورترین شاگرد او بود. هیچکس به اندازه سید جمال الدین اسدآبادی در تحول روحی عبده مؤثر نبوده است روش سید جمال در تفسیر قرآن و احاطه‌اش بر تفسیر و ذوقش در مباحث عرفانی و فلسفی و اخلاق اجتماعی اسلام چشم عبده را به جهانی که الازهر از او پنهان نگاه می‌داشت گشود. در میان شاگردان سید، عبده از همه به او نزدیکتر بود و با او احساس همدلی می‌کرد، اعتراف خود عبده به تأثیر سید جمال بر او، هر چند به گزافه آمیخته است، از اندازه دل‌بستگی او به سید در این دوره حکایت دارد می‌گوید: پدرم به من حیاتی بخشید که علی و محروس (دو برادرش که کشاورز بودند) در آن با من سهیم بودند. ولی سید جمال به من حیات بخشید که من در آن با محمد و ابراهیم و موسی و اولیاء و قدسیان شریکم.<sup>(۲)</sup>

خردگرانی سید جمال در شاگردش عبده به شدت تأثیر گذاشت به گونه‌ای که هدف عبده در تألیف کتاب رساله التوحید، آشکار کردن این مطلب است که چگونه توحید که در اصطلاح او همان علم کلام پیشینیان است، در آغاز تاریخ اسلام با معیارهای عقلی سازگار بوده است و بعدها به سبب اختلافات داخلی مسلمانان، فرقه بازی و تعصب و مبالغه پیروان عقل، دچار آشفتگی و بیخردی شده است. او می‌گوید: که قرآن نه تنها به ما می‌آموزد که چه چیزهایی را می‌توانیم و باید درباره خدا بدانیم بلکه در اثبات آنچه می‌آموزد دلیل و برهان می‌آورد و هیچ گاه از ما نمی‌خواهد که گفته‌های آن را صرف اینکه فرموده خداست بپذیریم، قرآن نه تنها آموزشهای خویش را اعلام می‌کند.

بلکه از مذاهب مخالفان نیز گزارش می‌دهد و با دلیل و حجت آنها را رد می‌کند و عقل را مخاطب قرار می‌دهد و فکر را به تلاش بر می‌انگیزد، قرآن نخستین کتاب

(۱) نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت ص ۲۷۰.

(۲) سیری در اندیشه سیاسی عرب، دکتر حمید عنایت ص ۱۱۸.

x زعماء الاصلاح فی العصر الحديث ص ۲۹۳.



مقدسی است که از زبان پیامبر خدا برادری و همبستگی عقل و دین را به شیوه‌ای آشکار و تاویل ناپذیر اعلام می‌دارد. بدین جهت در آغاز اسلام، مسلمانان به جز آنان که نه عقلی درست داشتند و نه دینی استوار، همگی پذیرفتند که پاره‌ای از قضایای دینی را تنها از اهل عقل می‌توان پذیرفت مانند علم به وجود خدا و توانایی او در فرستادن پیامبران و علم به آنچه به پیامبران وحی شده است. به همین‌گونه همداستان شدند که هر چند پاره‌ای از تعالیم دین از فهم آدمی برتر باشد. لیکن به هر حال چیزی که نزد عقل محال باشد در آنها نتوان یافت.<sup>(۱)</sup>

عبده در این کتاب دنبال این دست که ثابت کند تعقل و تفقه، فریضه هر مسلمان مکلف است<sup>(۲)</sup> و اسلام پشتیبان تعقل است و ایمان را به صورتی درست می‌داند که بر عقل استوار باشد.<sup>(۳)</sup>

### نقش سید جمال در طرح نهج البلاغه درون جامعه اهل سنت

سید جمال الدین، نهج البلاغه، مولی الموحدين امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) را به درون جوامع سنی مذهب برد و در آن محیط نهج البلاغه را زنده کرد دانشمند و نویسنده بزرگ و معروف مصر، شیخ محمد عبده، بوسیله سید جمال با نهج البلاغه آشنا شد<sup>(۴)</sup> بر نهج البلاغه شرح نوشت گرچه شرح او به نکته‌های لغوی مربوط می‌شود ولی پاره‌ای موارد، مطالبی را در توضیح رویدادهای تاریخی آورده که انصاف و بی‌طرفی او را نمایان می‌کند، شرح نهج البلاغه او سه جلد است بر خلاف نظر برخی دانشمندان سنی مذهب خطبه شمشقیه را هم جزء خطبه‌های امام علی (ع) دانست.<sup>(۵)</sup> در شرح خطبه شمشقیه، نکوهش علی را از کار شورایی که پس از درگذشت عمر، به وصیت او برای تعیین خلیفه تشکیل شده با نظر موافق تفسیر می‌کند.

عبده به تفسیر عبارتهای کوتاه امام علی «ع» در رابطه با شوری، به تفصیل شرح

(۱) سیری در اندیشه سیاسی عرب ص ۱۴۱ نقل از رسالة التوحید شیخ محمد عبده چاپ محمد رشید رضا، قاهره ۱۳۶۱ هـ ق ص ۲۶.

(۲) رسالة التوحید شیخ محمد عبده ص ۱۸۷.

(۳) سیری در اندیشه سیاسی عرب ص ۱۳۷.

(۴) سید جمال الدین اسدآبادی از مدرسی چهاردهی ص ۱۶۰.

(۵) نهج البلاغه، ترجمه و شرح سید علی‌نقی فیض الاسلام خطبه سه ص ۴۶.

می‌دهد که چگونه بیشتر اعضای شورا از میان مخالفان علی (ع) برگزیده شدند و چگونه به زیان مسلمانان تمام شد. خلاصه شرح عبده چنین است:

اعضای شوری شش تن بودند، علی و عثمان و طلحه و زبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص. طلحه با عثمان خویشاوندی داشت و از بنی تمیم نیز بود که در حق بنی هاشم دشمنی می‌ورزیدند، عبدالرحمن بن عوف و سعد نیز از بنی زهره بودند که علی بسیاری از بزرگان آنان را کشته بود، عمر وصیت کرده بود که جلسه شوری سه روز بیشتر طول نکشد و اگر روز چهارم فرارسید و مسلمانان خلیفه نداشتند، با هر کس که عبدالرحمن نامزد کند بیعت کنند. چنین نیز شد، و عبدالرحمن با عثمان بیعت کرد. مقداد بن اسود، عبدالرحمن را سرزنش کرد که چرا جانب علی را فروگذاشت حال آنکه علی پاسدار حق بود؟ بعد که آن فتنه‌ها در زمان عثمان برخاست مردم به عبدالرحمن می‌گفتند: اینها همه از دست تست.<sup>(۱)</sup>

شیخ عبده جز شرح کامل نهج البلاغه در سه جلد، کتابی هم به عنوان «کلمات الامام» با مقدمه‌ای شامل تعریض عظیم از نهج البلاغه و کتاب دیگری به نام «مقتبس السیاسة» در شرح عهدنامه مالک اشتر و سیاست حکومتی امام علی بن ابیطالب (ع) نوشت شیخ محمد عبده تحت تأثیر ارتباط با سید جمال نهج البلاغه را به سراسر سرزمینهای اسلامی سرازیر کرد به طوری که تاکنون بارها نهج البلاغه در کشورهای اهل تسنن چاپ شده است و استادان و محققان اهل سنت آن را به صور گوناگون با حاشیه و شرح با حفاظ همان متن عربی و عین انتقادات و اعتراضاتی که از ناحیه امام بر دستگاه خلافت شده است چاپ کردند و این همه دنباله کار شیخ عبده است.<sup>(۲)</sup>

تنها شرح نهج البلاغه شیخ محمد عبده یکبار با تحقیق استاد محمد مجیب الدین عبدالحمید در قاهره و بار دیگر با تحقیق استاد عبدالعزیز سید الاهل در بیروت چاپ

(۱) شرح نهج البلاغه شیخ محمد عبده ج ۱ ص ۲۹ الی ص ۳۲.

در عنوان این شرح در روی جلد چنین آمده است: نهج البلاغه و هو مجموع ما اختاره الشریف ابو الحسن محمد الرضی بن الحسن الموسوی من حکام امیر المؤمنین ابن الحسن علی بن ابیطالب. شرحه الامتاز الامام المرحوم الشیخ محمد عبده مفتی الدیار المصریه سابقا، حقیقه وزاد من شرحه زیادات هامة محمد مجیب الدین عبدالحمید مطبقة الاستقامة، قاهره.

(۲) بیدارگران اقالیم قبله ص ۳۸ و ص ۳۹.

شده و بارها انتشارات دیگر همان کتاب را تجدید چاپ کرده‌اند.<sup>(۱)</sup> در ادامه همین حرکت است که دکتر صبحی صالح دانشمند بزرگ سنی مذهب و استاد دانشگاه بیروت نهج البلاغه را در دانشکده ادبیات به عنوان بهترین متن نشر فنی صدر اسلام تدریس می‌کند و بار کار گسترده برای نهج البلاغه بیست فهرست ارزشمند، (فهرست الفاظ غریب و پیچیده نهج البلاغه و شرح و توضیح آن، فهرست موضوعی، فهرست آیات قرآنی، فهرست احادیث نسوی (ص)، فهرست عقائد دینی، فهرست احکام شرعی، فهرست عبادات شبیه به فلسفه و کلام، فهرست تعالیم و وصایای اجتماعی، فهرست ادعیه، فهرست ابیات شعری، فهرست وقائع تاریخی و ...) در بیش از ۳۰ صفحه تنظیم نموده و به چاپ می‌رساند و بر نهج البلاغه مقدمه‌ای نوشته که در آن مقدمه اعتراف می‌کند در دوران خلفاء راشدین، علی بن ابیطالب شایستگی برای خلافت بر مسلمین داشت و خلافت حق او بود اما برای حفظ اسلام و حفظ وحدت، با اיתار از این حق گذشت.<sup>(۲)</sup>

او در بخشی از مقدمه چنین می‌نویسد:

عشق من به امام علی (ع) و بر اهل بیت طیبین طاهرین، و به هر مبارز مخلصی که پرچم اسلام را برافراشته می‌رساند، امروز و پس از پایان خدمتی که درباره نهج البلاغه به خاطر خدای کریم توانسته‌ام انجام بدهم - از من می‌خواهد که از همه مسلمانان در شرق و غرب جهان بخواهم که زیر پرچم وحدت گردهم آیند.<sup>(۳)</sup>

وقتی شنید مرکز بررسیهای اسلام قم تصمیم گرفته نهج البلاغه او را چاپ کند و حاضر است حق التألیف هم به ایشان بپردازد، با خوشحالی از چاپ نهج البلاغه استقبال می‌کند و می‌گوید: نهج البلاغه مال من نیست متعلق به همه مسلمانان است و حق التألیف من هم همان نشر کتاب در سطح جهانی است من فقط افتخار این را یافته‌ام که با توفیق الهی بیست فهرست مفید و ارزشمند بر آن بیافزایم که امیدوارم خداوند آن را قبول کند و عشق اهل بیت را بعنوان پاداش آن در قلب من جای دهد. و در نامه‌ای چنین می‌نویسد:

(۱) نهج البلاغه دکتر صبحی صالح، دار الكتاب اللبنانی بیروت مقدمه به قلم دکتر صبحی صالح ص ۱۹.

(۲) سند پیشین ص ۸ و ص ۹.

(۳) سند پیشین ص ۲۹ چنین می‌نویسد: نداء لامة الاسلام: ان حبی للامام علی علیه السلام و لال البیت الطیبین الطاهرین ولکل مجاهد مخلص یرفع راية الاسلام، یدعونى الیوم - وقد من الله علی بخدمة النهج ابتغاء وجهه الکریم - لماشدة المسلمین جمعیا فی مشارق الارض و مغاربها الی الانصواء تحت لواء التوحید.

«انی بدوری - بوصفی محققاً للکتاب و شارحاً له و ضابطاً لنصه - اری ان نهج البلاغه لامیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام یجب ان یطبع و ینشر و یوزع من جمیع انحاء العالم لیستفید منه الجیل المسلم الجدید». من به نوبه خود، بعنوان شارح و محقق و ضابط نص کتاب معتقدم که ضروری است نهج البلاغه امیر المؤمنین امام علی علیه السلام، در سراسر جهان چاپ و توزیع گردد تا نسل جدید مسلمان از آن بهره‌مند شوند.<sup>(۱)</sup>

البته مرحوم دکتر صبحی صالح خود شیخ عبده را به خاطر پیشگامی در معرض نهج البلاغه می‌ستاید، در بخشی از مقدمه می‌نویسد: بر ما لازم است که پیشگامی امام محمد عبده را در خدمت آشکار به فکر عربی اسلامی با نشر نهج البلاغه و شرح مختصر آن بزرگ بشماریم فضیلت انتشار این کتاب بزرگ که کسی از ادباء و متأدین از آن آگاه نبوده (!!) به عبده بر می‌گردد برای عبده همین افتخار است که شرح نهج البلاغه او در شرق و غرب جهان بارها چاپ شده است.<sup>(۲)</sup>

و السلام علی من ینخدم الحق لذات الحق

(۱) روزنامه اطلاعات، ۶۵/۹/۲۵ مقاله شیخ صبحی صالح و شهید راه نهج البلاغه از سید هادی خسروشاهی ص ۱۳ فتوکی متن نامه به صورت کامل چاپ شده است.

(۲) عبارت عربی او چنین است، و ان علینا ان نکبر ما قدمه الامام محمد عبده من خدمه جلی للفکر العربی الاسلامی یوم نشر نهج البلاغه و شرحه بایجاز. فله یرقد العقل فی انتشار هذا الکتاب العظیم الذی بات لایجهله احد من الادباء و المتأدین و حسب الشیخ محمد عبده فخرأ ان عشرات الطبعات التی نشرت شسرقاً و غرباً ظلت الی عهده قریب تستند الی النص الذی اثبه، و تکفی بالشرح الذی اقتبه و انتقاء.



فصل ششم

**سید جمال الدین در کلام اندیشمندان**



## شناخت من از سید جمال الدین

استاد دکتر سید جعفر شهیدی

آشنایی من با سید جمال الدین و آثار او از سال‌هایی آغاز شد که در نجف اشرف به سر می‌بردم. در آنجا با برخی نوشته‌های او، نیز با مقاله‌هایی که شاگردان و دوستانش نوشته بودند آشنا گشتم.

در سال ۱۳۲۷ که در تهران بسر می‌بردم یکی از دوستانم کتابی دربارهٔ تحریم تنباکو می‌نوشت، از من خواست دو نامه از سید را که برای مرحوم میرزای شیرازی و علمای اسلام نوشته ترجمه کنم. همینکه ترجمه به پایان رسید مرحوم مرعشی مدیر کتابفروشی حافظ آنرا در کتابی کوچک با عنوان «ترجمهٔ دو نامه از سید جمال» منتشر کرد روزی که این کتاب منتشر شد ۱۴ بهمن ۱۳۲۷ بود و فردایش در دانشگاه تهران به شاه تیراندازی کردند. و بگیر و به بند آغاز شد. و من نگران که مبادا جمله‌هایی چون «واژگون باد این سلطنت» «نابود باد این پادشاهی» که در این نامه آمده توجه خوشخدمتان را جلب کند و کار دستم بدهد، ولی بخیر گذشت. سپس به مطالعهٔ خود ادامه دادم. نمی‌گویم همه آنچه را دربارهٔ سید نوشته‌اند خوانده‌ام ولی بیشترین را از نظر گذرانده‌ام و باید بگویم سندهایی که با زندگانی سید مربوط است هنوز فراهم نشده چرا که برخی از آن در ترکیه است و برخی در بایگانی روسیه و قسمتی در انگلستان. ولی از روی همین سندهائی که در دسترس است میتوان تا حدی او را شناخت و من آنچه می‌گویم و مینویسم شناختی شخصی است و نظری فردی.

من نه چون بعض شیفتگان سید میگویم «حقایق اشیاء جمیعا پیش او مکشوف بود و تمام فیلسوف‌های فرنگ و حکمای بزرگ ایشان و همه روی زمین در خدمت سید گردنشان کج بود.»<sup>(۱)</sup>

«و یا جمیع کمالات روحانی و جسمانی نزد آن بزرگوار جمع بود»<sup>(۲)</sup> و نه او را اعلم العلماء و العارفین و زبدة الفقهاء و المدققین<sup>(۳)</sup> می‌خوانم. و نه چون چند تن خامه بمزد آنرا که سزاوار خودشان است بدو می‌بندم، بلکه میگویم او مردی دلسوخته بود و درد آشنا اسلام را می‌شناخت. از اصول آن آگاه بود و از معارف این دین با اطلاع، دوره حشمت مسلمانان را در سده‌های نخست تا چهارم را مطالعه کرده، سیر و ارتقاء دانش را در این سرزمین پهناور از نظر گذرانده، سپس آن دوره را با زمان خود می‌سنجید و می‌پرسید، چه شده است و چرا ما بدین روز افتاده‌ایم. قرآن کریم میگوید «وَلَنْ يَجْعَلَ اللهُ لِلْكَافِرِينَ الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»<sup>(۴)</sup> پس چرا در روزگار ما کشورهای اسلامی جولانگاه نامسلمانان است: شمال افریقا در دست فرانسه، هند زیر سلطه انگلستان، آذربایجان در تصرف روسیه، ایران میدان تاخت و تاز سیاسی امپراتوری بریتانیا و تزار. قرآن کلام خدا و درست است پس ما نامسلمانیم یا از مسلمانی غافل مانده‌ایم.

از یکسو پیشرفت روزافزون اروپا را میدید و از سوی دیگر بر خمودگی و نادانی مسلمانان تأسف می‌خورد. و البته باید بگویم در آنروزگار او تنها این غم را نداشت، تنی چند از دانشمندان حوزه اسلامی در این غم با وی شریک بودند.

سید بزعم خود به فکر چاره افتاد و مشکل از همین جا پدید آمد او از هند به ایران، از ایران به روسیه، از روسیه به عثمانی و مصر می‌رفت، و همه جا درد دل خود را با

(۱) میرزا رضای کرمانی. اوراق استنطاق.

(۲) نامه حاج محمد حسن امین الضرب به برادرش حاج محمد - نشریه ۸۴۱ دانشگاه تهران ص ۱۱۸.

(۳) نامه او به حاج ابوالقاسم ملک التجار همان سند ص ۱۱۹.

(۴) نساء: ۱۴۱.



زمامداران در میان می‌نهاد، به ناصر الدین شاه میگفت از تو «دو گوش شنوا» می‌خواهم. به خلیفه عثمانی می‌گفت «عن قریب تمام دول اسلامی را متحد میکنم و سلطان را امیرالمؤمنین کل مسلمانان»<sup>(۱)</sup>

ولی آیا ممکن بود خلیفه عثمانی و یا پادشاه قاجار که عمری را به فرمودن و از کس نشنیدن گذرانده‌اند تسلیم وی شوند؟ و بر فرض که تسلیم می‌شدند، آیا اطرافیان این دو که سود خود را در ادامه چنان حکومتی میدیدند می‌گذاشتند ولی نعمتشان از راهی که عمری آنرا پیموده باز گردد؟

چرا سید دست به سوی اینان دراز کرد؟ چرا دفع فساد را از کسانی خواست که خود پدید آورنده فساد بودند؟ آیا نمی‌دانست مردم غرب یکشنبه و یک ساله راه ترقی را نه پیمودند، بلکه نخست ملت‌ها آگاه شدند و چون آگاه شدند حق خود را از دولت‌ها خواستند. ایستادند و نهراسیدند و اندک اندک بدانچه می‌خواستند رسیدند. ولی مردم ایران و دیگر کشورهای مسلمان در آنروزها در چه وضعی بودند؟ اقلیتی آگاه که کاری از دستشان بر نمی‌آمد و اکثریتی که آنچه در کوچه و شهر او می‌گذشت خبر نداشت تا به کشور و جهان چه رسد.

اگر سید برای اجرای نقشه‌های اصلاحی خود بجای این در و آن در رفتن، همفکرانش را و امیداشت تا بی سر و صدا با گشودن دبستان‌ها و تعلیم درست، نسل نوی را پدید آورند و آن نسل پیشرو تعلیم و تربیت نسلی دیگر شود بهتر نبود؟ در گفتگویی که میان ناصر الدین شاه و حاج سیاح رفته و شاه در آن گفتگو سخن از سید را به میان آورده یک جمله درست می‌بینیم و آن اینکه، اصلاحات آگاهی مردم را لازم دارد و نیز سرمایه مالی را.<sup>(۲)</sup>

(۱) میرزا رضای کرمانی - اوراق استنطاق.

(۲) یادداشت‌های هدایت الله خان رشتی.

سید این دو وسیلت را در اختیار نداشت. او شتابزده فریاد برداشت. نمیگویم کاری از پیش نبرد اما بدانچه می‌خواست نرسید و جان بر سر کار گذاشت. او منادی بزرگی بود که می‌خواست خفتگان را بیدار کند ولی سر راه او کسانی گرفته بودند که می‌خواستند خفتگان همچنان در خواب بمانند او رفت اما نام او پایدار است. شناخت من از سید این است و باید بگویم گروهی هم همین شناخت را دارند.

## سید جمال الدین افغانی از نظر استاد دکتر محمد بهی

سید ابراهیم سید علوی

### مقدمه:

در حرکت‌های اجتماعی مسلمانان در چند قرن اخیر، دو نوع حرکت، کاملاً مشخص است و هر کدام ویژگی خود را دارد:

۱ - تجدد گرایی      ۲ - اصلاح طلبی

حرکت نخست بر مبنای خود باختگی و ضعف شخصیت بوده و اما دومی بر احساس شخصیت اسلامی و قوت باور دینی و استواری نیروی ایمان، متکی بوده است. حرکت‌های افرادی مثل سید احمد خان، غلام احمد و امثال آنان مثالی می‌توانند باشند برای حرکت نوع اول و اما نهضت سید جمال الدین افغانی در گذشته نه چندان دور، قیام امام خمینی قدس سره در عصر ما، مثال بارزی است برای حرکت نوع دوم. نقد الحاد شرقی و غربی و منزوی کردن دین در عرصه زندگی، توسط مسلمانان تجددگرا و تحت تأثیر برنامه‌های استعماری شرق و غرب، نکته‌ای است که در نهضت و آثار سید جمال الدین افغانی مورد توجه است.

طرح بشریت دین اسلام، و مطرح کردن حضرت محمد (ص) در حد فقط یک نابغه، خمیر مایه حرکت نخست به حساب می‌آید چنانکه بعکس در حرکت دوم، رسالت آسمانی حضرت محمد (ص) وحی و قرآن، اصل و اساس است همه برنامه‌های زندگی و اصلاح‌ها و اصلاح‌ها بر آن محور باید بگردد. به عقیده نگارنده، استکبار جهانی با طرح تجددگرایی توسط دست آموزان غرب زده خود هر چند که منکر اصل

دین نشده است لیکن با شیوهٔ ابلیسی خاص، زیر پای دین را خالی کرده است و سوگمندان باید گفت تا حدودی هم به خواسته نامیمون خود رسیده است هر چند که بیدارگران اقلیم قبله با جهاد همه بعدی خود، آگاهی آفریده و دست دشمن را خواننده و اسرار پشت پرده را رو کرده‌اند.

استاد محمد بهی، از اساتید از هر شریف و مردی است که نسبت به اسلام و عزت مسلمین، تعهد نشان می‌دهد و در کتاب ارزشمند «الفکر الاسلامی الحدیث وصلته بالاستعمار الغربی» انگشت روی مسائلی گذاشته است که مشخصاً و همزمان در همه بلاد اسلامی مثل ایران و مصر مطرح بوده و هست و نگارنده در مطالعه این کتاب تجانس و همخوانی در خور توجهی بین تجدد گرایان غرب زدهٔ ایران و متجددان کشورهای عرب زبان، ملاحظه کرد و از مباحث جالب توجه کتاب، تحلیل شخصیت سید جمال الدین افغانی است که در مواردی خالی از نقطه ضعف نبود. حقیر در این فرصت به این بخش از مطالب استاد دکتر محمد بهی عنایت دارد و آنها را تحلیل و نقادی می‌کند و نقطه‌نظرهای او را درباره سید جمال الدین مورد بررسی قرار می‌دهد.

### اقدام دو جانبه:

از نظر استاد دکتر بهی، سید جمال الدین افغانی در نهضت خود اقدامی دو جانبه داشته او مرد علم و عمل بوده است، در مقام عملی و نظری، کلیه عقاید و افکاری را که زمینهٔ سلطه غرب و استعمار را در درون جامعه‌های اسلامی فراهم می‌کرده و جاده را برای اعمال مقاصد شوم آنان صاف می‌نموده، نقادی کرده است انتقاد از حرکت سید احمد خان و تألیف کتاب در ردّ دهریین در هند و برخورد با مستشرقان که با جامه مقدس علمی پیش آمده و بخصوص نسل تحصیل کردهٔ ناآگاه از اصول دیانتشان را فریفته‌اند از این بعد جهاد سید است او در این جهاد مقدس ضمن نقادی یاوه‌ها، مسلمانان را به بازگشت به قرآن توصیه کرده است و همین اصل در شاگردان او مثل عبده و یا دنباله روان راه مقدس چون اقبال تبلور خاصی پیدا کرده است تألیف کتاب إحياء فکر دینی توسط محمد اقبال لاهوری و نگارش رساله‌ها و کتابهای ارزشمند تاریخی و عقیدتی توسط محمد عبده و بیان مزیت اسلام بر سایر ادیان، مسیحیت و غیره در راستای همان جهاد فرهنگی سید و مبارزه با تجددگرایی الحادی بوده است.



و به نظر ما امام خمینی آن فقیه درد آشنای عصر ما در ادامه همان راه اسلاف جهادگر با تألیف کتاب کشف اسرار به افشای همان جریان شوم در ایران پرداخته است و با تدریس و تدوین رساله حکومت اسلامی بخش دوم نهضت را که کارساز و عملی بودن فکر دینی است پی گرفته و الحمدلله به موفقیت‌های چشمگیری دست یافته است.

سید جمال الدین افغانی (ره) نیز در مرحله عمل و در عرصه سیاست دنبال همین معنی بود او دین را در مجاری امور زندگی، ساری و جاری می‌دانست و خمود و جمود درونی مسلمین را عارضه‌ای تلقی می‌کرد که باید درمان شود و برخلاف تجدید گرایان مقلد استعمارگران که دین را از سیاست جدا و راه را در عرصه عمل و حیات مادی بروی دین می‌بندند و بی‌دینی را در عرصه‌های زندگی یک‌تاز می‌کنند او با الهام از قرآن کریم و سنت صحیح اسلامی دین را برنامه صحیح و جامعه حیات انسانی دانست و در این راه از هیچ تلاش و کوششی دریغ نورزید.

سید جمال الدین با فکر اسلامی که در خدمت استعمار بود نیز مبارزه کرده و افکار پوسیده احمدخان را که فریفته سیاست بریطانیای کبیر بود و مثل سید حسن تقی‌زاده تنها راه ترقی را از سر تا پا فرنگی و غربی شدن می‌پنداشت، مورد نقد و هجمه خود قرار داده است.

همانند امام خمینی (ره) که اسلام آمریکایی را اصطلاح کرده و به باد انتقاد گرفتند و در این خصوص به نسل حاضر آگاهی لازم دادند.

از نظر استاد محمد بهی، لبه تیز حملات سید (ره) در مبارزه سیاسی اسلامی‌اش، بریطانیای کبیرا بود و به همین سبب به مشورت و رأی سفیر انگلستان از مصر تبعید دور شده است. هم چنانکه به نظر ما تشابه خاصی میان سید جمال الدین و امام خمینی در این خصوص دیده می‌شود آن رهبر بزرگوار هم عمدتاً به میراث خوار استعمار حمله می‌کرد و لذا به مشورت و تصمیم سفیر آمریکا در ایران به خارج از کشور تبعید گردیدند.

مبارزه سید هر چند که کاملاً سیاسی و ضد استعمار غربی بوده لیکن در هویت و ذاتش اسلامی و دینی بوده است.

در بعد سیاسی گاهی از وحدت مسلمین صحبت می‌کرد و دیگر گاه از اتحاد

حکومت‌های مسلمانان که به نوعی باهم در ارتباط هستند سخن می‌گفت و در همه این تلاشها هدف از حاکمیت اسلام بوده است او از امپراطوری عثمانی و شاهنشاهی ایرانی و پادشاهای مصری انتقاد می‌کرد زیرا هیچکدام آنان به ملت‌های خود آزادی رأی و سخن نمی‌دادند و کشور را عملاً با شورا اداره نمی‌کردند و دلبستگی و تعهد به قانون نشان نمی‌دادند و رابطه زمامدار و رعیت را آنگونه که در تفکر اسلامی مطرح است رعایت نمی‌کردند. مبارزه او در بعد دینی، از مقالات او در *عروة الوثقی*، روشن است. هفده مقاله از مجموعه بیست و پنج مقاله او در شرح و تفسیر و توضیح آیه‌های قرآنی است و بقیه هم در تبیین روایات اسلامی در راستای همان اهداف قرآنی است.<sup>(۱)</sup>

### فکر و عملکرد سید جمال:

سید جمال الدین افغانی، مبارزه با استعمار را با آگاهی از عیوب و کاستی‌های درون جامعه اسلامی و حیات مسلمین آغاز کرد. او در بلاد هند، مصر، حجاز، ایران، عراق و ترکیه گشته و به لندن، پاریس، مونیخ و پترزبورگ، گام نهاده و مدت‌ها در آنجاها مانده است او در سیاحت‌ها و جهانگردی‌ها، از ناحیه‌ای ضعف دیده و از ناحیه دیگر نقاط قوت را نادیده نگرفته است.<sup>(۲)</sup> او اگر مقاومت و واپس‌گرایی، دیده نهیب حرکت و جنبش‌های حیاتبخش را هم مشاهده کرده است و به ثمر نشستن آن جنبش‌ها و بیداری حاصل از آن رهبری‌ها را پایان شب سیاه استعمار و آغاز سقوط سلطه ظالمانه غرب تلقی کرده است.

سید جمال اسدآبادی، اسلام را می‌شناخت و آنرا مایه عزت، نیرو و شکوه می‌دانست و مسیحیت غرب را آلت ضعف و زبونی می‌دید.

مسیحیت، مبنی بر صلح کسل‌شعاری و همسازی ریاکارانه در همه زمینه‌هاست. قصاص را نفی می‌کند. مالکیت، سلطنت و حکومت را امری مغایر دین می‌پندارد و به مردم اندرز می‌دهد که در برابر هر سلطان و حاکم و زمامداری، خاضع باشند، اموال فراوان در اختیار ایشان باید قرار گیرد و کار قیصر را باید به قیصر وا گذاشت و از هر

(۱) نگ: همان ص ۷۷.

(۲) همان، ص ۶۲.

نوع درگیری باید دورزیست. به توصیه انجیل هر کس به گونه راست توسیلی نواخت  
گونه چپ خود را آماده کن و از جمله تعالیم و آموزه‌های مسیحیت این است که  
حاکمان بر اجساد فانی حکومت می‌کنند ولی خداوند و دین بر ارواح باقی و جاویدان،  
حاکم می‌راند.

اما اسلام در دیدگاه سید، عزت، شکوه و شوکت است و بر غلبه و پیروزی بر شرّ و  
فساد استوار است. اسلام هر قانون مخالف شریعت را مردود می‌شمارد و هر سلطه را  
که در راستای ولایت الهی و در مسیر اجرای احکام صادره از سوی او نباشد، محکوم  
به بطلان می‌داند.

کسی که در اصول اسلام بنگرد و حتی اگر یک سوره را تلاوت و در آن تأمل کند  
تردید نخواهد داشت که اسلام نخستین ملت جهادگر دنیاست و در همه کشفیات،  
اختراعات و علوم و فنون رزمی و نظامی مسلمانان باید پیشرو باشند.<sup>(۱)</sup>

هر کس در آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال / ۶۰)، دقت کند به  
میزان برد آیه و عملکرد مؤمن به قرآن و عامل به رهنمود آن پی می‌برد زیرا به او اجازه  
بلکه فرمان می‌دهد که برای پیشبرد هدف و مقابله با شرارت‌ها و مزاحمت‌ها از هر نوع  
که باشد به هر وسیله معقول و صحیح متوسل شود.

اگر ما در برخی احکام فقهی اسلام مثل شرط‌بندی در مسابقه تیراندازی، دومیدانی،  
اسب سواری و امثال آن دقت کنیم دیدگاه‌های واقع بینانه و حیاتبخش و زندگی‌پرداز  
اسلام را به کمال و وضوح تمام درک می‌کنیم.

نتیجه جهانگردی سید جمال الدین آن بود که تفارت زندگی غربیان سلطه‌گر و  
مسلمانان زیر سلطه را با حاکمیت‌های فاسد و دست نشانده مشاهده کرد و لذا دعوت  
خویش را با تبیین نقاط ضعف داخلی و توجه به نقاط قوت و دارندگی‌های بالقوه،  
پی‌گرفت و در تحقق این آرمان عمر سپری ساخت که مجد و عظمت دیرین مسلمانان  
را تجدید کند و آب رفته را به جوی باز گرداند.

سید جمال الدین در مبارزه با استعمار غربی از تاریخ ملت‌ها بویژه ملل اسلامی الگو  
گرفت، چنانکه شواهدی عینی و حسی از وضع رقت‌بار مردم در هند و مصر و غیره که

(۱) همان، ص ۶۳.

نتیجه استعمار بود، ارائه می‌داد او با این شواهد و آن الگوها، عیوب سلطه‌های بیگانه و یا بیگانه پرست را بر ملا می‌کرد و پرده از دسایس ابلیسی آنها کنار می‌زد و در زمینه اهداف مستعمران که بسط قدرت در کل جهان اسلام و به نفع جامعه مغرب زمین باشد، به افشاگری می‌پرداخت.

خمیر مایه سید در این مبارزه سیاسی اسلامی اولاً: چنانکه گفتیم با ارائه شواهد عینی و در پرتو الگوهای برگرفته از امت سالفه اسلامی، قرآن کریم و آموزه‌های اصیل دینی بود نه آنچه که بصورت خرافه و افسانه عقیده‌هایی نه از طریق صحیح در دل مردم وارد شده و بنام عقاید دینی رسوخ پیدا کرده است و به تعبیر خود سید اسلام استعمار پذیر.

و ثانیاً: او در زمینه آزادی برای شرق اسلامی فکر می‌کرد و مبارزه می‌نمود و برای همه هموطنان شرق اسلامی، مسلم و یا غیر مسلم می‌اندیشید.

هسته مرکزی دعوت او وحدت شرق اسلامی و اصلاح رابطه حاکمان و مردم و ملت‌ها و زمامداران بود نه آنگونه که متداول است یک طرف آقا و سرور و صاحب اختیار مطلق و دیگر طرف، مثل برده زر خرید و فاقد هر نوع اراده و تصمیم در سرنوشت خود باشد.

در بخش نخست، نقطه اوج مبارزه او برخورد با بدعت‌ها، خرافه‌ها و انحرافات عقیدتی و عملی بود که بصورت فرقه‌گرایی فلج کننده، مطرح بوده است.

اساس دعوت سید در آن زمینه حاکمیت قرآن در جامعه مسلمین بود و مقصودش از وحدت بازگشت به تعالیم آن کتاب آسمانی بوده است.

«من از فراخوانی به وحدت چنان منظور ندارم که مالک امر و حاکم در همه جا، یکتا باشد زیرا چنین کار شاید شدنی نباشد لیکن امیدوارم که سلطان و حاکم همه‌شان، قرآن و وجهه کل، دین اسلام باشد و همه حاکمان و زمامداران و صاحبان قدرت و حکومت در حفظ ارزشهای قرآنی، بکوشند و در پیاده کردن آن احکام فطری و عادلانه، اهتمام بورزند زیرا حیات امت مسلمان در پرتو قرآن است چنانکه مرگ و تباهی آنان در ترک تعالیم آن کتاب آسمانی نهفته است.»<sup>(۱)</sup>

(۱) نگ: عروه الوثقی ص ۱۹۳.



از نظر استاد دکتر محمد بهی، مبارزه اسلامی سید جمال الدین در واقع، ادامه مبارزات اسلامی امت مسلمان در طول تاریخ است با همان هدف و بر همان اساس و هرگز حرکتی مستقل و جدا از آنچه در ابتدای امر بوده، نبوده است.

اسلام در آغاز، بر اشاعه دعوت پرداخته است این مبارزه مبنی بر دعوت در اواخر امویان به مبارزه با الحاد شرقی که بصورت‌هایی مثل معتزلی‌گری بروز کرده بود، بدل شد. آنگاه در عصر عباسیان به مبارزه فکری با فلسفه یونانی تبدیل گردید. این مبارزه و فعالیت کمی قبل از سقوط بغداد و پس از آن بدست تاتارها به مبارزه با عناصر خارجی و بیگان، مبدل گشت. در این دوره تجاوز فرهنگی به شیخون صلیبیان منحصر نبود مغولان و تاتارها هم از جانی چنان هجومی را شروع کردند و چنین جریانی توأم شد با باطنی‌گری در داخل بلاد اسلامی و در شکل‌های تصوف افراطی و در نوع ارتباط انسان - خدا که تا مرحله حلول پیش رفت، ادامه یافت.

او در جای دیگر می‌نویسد: سید جمال الدین اسد آبادی ترازوی مبارزه را برای چندین بار در تاریخ اسلام بشکل مبارزه با بیگانه تنظیم کرد او مبارزه‌اش را در قالب صرفاً سیاسی پی‌گرفت و با اینکه مبارزه سید جمال رنگ سیاسی داشت تا دینی لیکن اصل و اساس مبارزه او مبتنی بر اسلام و بازگشت به همان قرآن و اسلام اصیل بوده است.

مبارزه اسلامی با دعوت آغاز شده است.

با پیدایش معتزله، مبارزه، شکل کاملاً دینی و کلامی گرفت.

در دوران ترجمه فلسفه یونان، مبارزه، رنگ فلسفی و فکری یافت.

در روزگار ابن تیمیه، مبارزه در برخورد با صلیبیان و تاتارها، تمرکز یافت.

و در عصر محمد عبدالوهاب مبارزه به صورت خرافه ستیزی و بدعت زدایی درآمد.

و در زمان سید جمال الدین مبارزه کاملاً سیاسی شد آنهم مبارزه سیاسی با استعمار

غرب، ولی در همه این حرکت‌ها از ابتدا تاکنون اساس، دین بوده هم چنانکه هدف هم

دین بوده است.<sup>(۱)</sup>

او در فصل دیگری در تبیین مبارزه سیاسی سید جمال الدین چنین اظهارنظر می‌کند:

(۱) همان، ص ۶۶.

سید جمال الدین افغانی، مردم را بداشستن روابط صمیمی در درون بلاد اسلامی دعوت می‌کرد و تأکید داشت که در کشورهای اسلامی فرقی میان یک شهروند مسلمان و غیر مسلمان نباید باشد و در واقع محدوده مبارزه سید، شرق اسلامی بوده و کاملاً رنگ سیاسی داشت تا دینی و به همین سبب برخی اصرار دارند که مبارزه سید را به جای اسلامی، شرقی بنامند.

لیکن در واقع، سید جمال الدین در مبارزه‌اش مانند یک مسلمان حرکت می‌کرد و عملکردش هم اسلامی بود.

زیرا مستند مبارزه او اسلام و تعالیم قرآن بوده است.

سید جمال، به ترک خصومت میان شیعه و سنی دعوت می‌کرد تا میان این دو نیروی عظیم جهان اسلام الفت و صمیمیت ایجاد کند و میان دولت ایران و حکومت عثمانی، پس از انقراض دولت اسلامی هند هماهنگی بوجود بیاورد.

سید جمال، با ده‌ری‌ها و طبیعت‌گراها که در سال ۱۸۷۹م در هند پیدا شدند، به مبارزه پرداخت و آنان را شدیداً محکوم کرد زیرا در این جریان، مردم مسلمان به دو گروه قدیم و جدید، متقدم و متأخر، روشن فکر و غیر روشن فکر تقسیم می‌شدند و چنین گروه‌بندی سرانجام به نفع مسلمانان نیست. ده‌ری‌گری و بی‌دینی، حربه‌ای بود که استعمار غرب، برای پایان دادن به شخصیت اسلامی که قرآن مصدر آنست، مطرح کرده بود. غرب با این شیوه خطرناکترین سلاح را بکار گرفته بود زیرا بدینوسیله عقیده مسلمانان را فاسد می‌ساخت در دل آنان تردید ایجاد می‌کرد و یا از اسلام بیزارشان می‌نمود و به‌رحال به نظر استعمار، بهترین حربه بود برای تضعیف کیان اسلام در بلاد اسلامی.

و سید جمال، می‌کوشید صفوف مسلمین را بر اساس اسلام و پای بندی بر اصول آن، وحدت بخشد و حتی در این راستا تلاش سید بر آن بوده که امپراطوری اسلامی واحدی که قلمرو جغرافیای واحدی داشته باشد، حفظ شود.

او در مبارزه با ده‌ری‌ها در مقام اثبات این معنی بود که دین برای اداره جامعه ضرورت دارد و بیدینی صد درصد محکوم است و در مرحله بعد با بیان مزایای اسلام

بر سایر ادیان، عامل موفق بودن اسلام را برهانی می‌کرد.<sup>(۱)</sup> در این باره به هر جریانی که وحدت شکن بود و مسلمانان را پراکنده می‌کند حساسیت نشان می‌داد بویژه آن که داعیان آن الحاد، به ظاهر مسلمان بودند و داعیه اسلام داشتند. (اسلام همساز با استعمار)<sup>(۲)</sup> سید در ردّ بر دهریان بر سه اصل تکیه داشت:

- ۱ - دین برای جامعه ضرورت دارد.
  - ۲ - مسلک دهری و بیدینی برای جامعه مضر است.
  - ۳ - مزایای دین اسلام بر سایر ادیان: مسیحیت و غیره، در اداره جامعه از دیدگاه سید (ره) چون دین متضمن حیات، امانت و صدق است و بدون آن سه، جامعه در هم می‌ریزد و مسلک دهری و طبیعی، در مورد هیچکدام، تعهد و کفالتی ندارد، پس دین برای اداره جامعه ضروری است.<sup>(۳)</sup> او در این بحث، از تاریخ بهره برده و به نقادی مسلک‌هایی چون: اپکورسیسم، مزدکی باطنی‌گری، و لترسیسم، روسوایسم، مسلک لائیک، سوسیالیزم نوع اروپایی و روسی آن و مسلک موریان آمریکا، نقادی بعمل آورده است.
- سید پس از نقادی عالمانه از این مسلک‌ها، از مزایای دین اسلام سخن گفته و برتری آن آیین حنیف را به لحاظ برخورداری از عقل‌گرایی، برابر نژادی، عقیده‌مندی و اهتمام بر تعلیم و تربیت مطرح ساخته است.
- سید در پاسخ این سؤال که اگر دین اسلام حامل چنین پیام و دارای آن مزایاست پس چرا مسلمانان عقب مانده‌اند؟ آیه یازدهم رعد را تلاوت کرده است.
- «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»: خداوند در هیچ قوم و مردمی دگرگونی ایجاد نمی‌کند مگر آن که خود آنان وضعشان را تغییر داده و حالشان را دگرگون سازند.<sup>(۴)</sup>

(۱) عروه الوثقی، ص ۴۷۱ - ۴۷۷.

(۲) ک: عروه الوثقی، ص ۴۷۲ - ۴۷۷.

(۳) الفکر الاسلامی الحدیث ... ص ۶۹.

(۴) همان: ص ۷۴، نقل از الرد علی الدهریین ص ۹۳.

### خلاصه ویژگی‌های نهضت سید:

ویژگی‌های مبارزه سید جمال الدین با استعمار غربی عبارت از این است که او مانند یک مسلمان نقاد و مثل یک سیاستمدار آگاه بر مبنای قرآن و سنت صحیح حرکت کرده است.

مقصود او آن بوده که از مسلمانان جهان، نیرویی بهم پیوسته ایجاد کند که آقا بالاسر نداشته باشند و عمدتاً بر دارندگی‌های خود متکی باشند در نتیجه:

- ۱ - سلطان همه‌شان قرآن باشد و وجهه نظر وحدت و یگانگی‌شان دین اسلام.
- ۲ - بر همان اساس تعالیم قرآن، مسلمانان در فنون جنگی و در سایر علوم و دانشهای بشری پیشرو بوده و پیشرفته‌ترین سلاحها را داشته باشند.
- ۳ - مبارزه با کسانی که احیاناً در جامه دین و با ترویج خرافات و عقاید سخیف و باطل، ملت‌های مسلمان را مردمی عاطل و باطل و فاقد کمال، بار آورده‌اند جدی گرفته شود (اسلام آمریکایی) = اسلام استعمار پذیر.
- ۴ - با ملاحظه، ماتریالیست‌ها و کلیه کسانی که بی‌دینی را در میان نسلهای مسلمان رواج می‌دهند مبارزه قاطع بعمل آید و چنان کاری از قرن سوم و چهارم آغاز شده است.

۵ - عالمان متعهد باید حقایق را روشن و خرافات و اباطیل را افشاء کنند.

- ۶ - مردم مسلمان را به فرهنگ قرآنی باز گردانند که قرآن زنده است و هرگز نمیرد و هر قومی بهره‌ای از محامد و ستوده‌های قرآن داشته باشد خود مردمی ستوده خواهند بود و هر جمعی ناخوشایندهای از نظر این کتاب را جامه عمل بپوشانند مبعوض خواهند گردید و کتاب خدا نسخ نشده است.<sup>(۱)</sup>

### مقایسه شخصیت سید جمال الدین با دیگران:

از نقطه نظرهای قابل تأمل و در خور نقد کتاب دکتر محمد بهی درباره سید جمال الدین اسدآبادی مقایسه او با افرادی مثل ابن تیمیه و محمد عبدالوهاب و امثال آنان

(۱) نگ: عروه الوثقی، ص ۱۴۰.



است که در این مقال فقط بهمین دو مورد می‌پردازیم و به اختصار نکاتی را خاطر نشان می‌سازیم.

این نکته را بیشتر بگویم که ریال‌های سعودی از دیر زمان در مصر دانشمندان معروفی چون محمد رشید رضاها را به سوی سعودیان و هابی جلب کرده است و خواننده، مقالات و کتب بسیاری از این خیل را می‌بیند که بر وهابیت تعصب می‌ورزند و سران و پیش کسوتان آن طرز تفکر را در ردیف مصلحان می‌آورند. در مجله کلام اسلامی می‌نویسد: «احمد بن تیمیه در عصر خود مطرود علما و دانشمندان بنام اهل سنت بود و سرانجام به خاطر آراء ضد اسلامی زندانی گردید و در همان جا جان سپرد. امروز به خاطر قدرت مالی و امکانات تبلیغاتی وهابیان، مقام بس بزرگی را در اذهان ساده‌لوحان کسب کرده است.»<sup>(۱)</sup>

#### سید جمال الدین اسد آبادی و ابن تیمیه!

از دیدگاه استاد محمد بهی، مبارزه ضد استعماری سید جمال الدین افغانی، در بعد تبیین ضعف‌های داخلی، بازگشت به قرآن بود و مبارزه او با خرافات عصر خود که مع الاسف در میان مسلمانان رواج داشته نظیر مبارزه با ضعف‌های داخلی مسلمین در عصر ابن تیمیه در زمینه عقاید بوده است همچون اعتقاد به کرامات اولیاء و زیارت مشاهد و عقیده به شفاعت و ...

به نظر استاد بهی ضعف‌های عقیدتی مسلمانان در عصر سید جمال الدین همان چیزهایی بوده که در زمان ابن تیمیه وجود داشته و ابزار مبارزه سید، همان ابزار مبارزه ابن تیمیه است با این فرق که ابن تیمیه مانند یک عالم دینی و مطلع از حقایق اسلام گام به پیش نهاد و در اثبات نظرات خود کتاب، رساله و نامه نگاشت و خطابه ایراد کرد اما سید جمال الدین انقلابی عمل کرد و شیوه مبارزه سیاسی در بیداری امت‌ها را پیش گرفت و عمدتاً با غرب استعمارگر به ستیز پرداخت.

اگر ابن تیمیه مجبور بوده که کتاب بنویسد و استدلال کند و دلیل عقلی و یا نقلی مطرح سازد، دشمنان او در داخل بلاد اسلامی او را به چنان کاری واداشته بودند. اما

(۱) نگ: مجله کلام اسلامی، شماره ۱۸ ص ۶۳.

دشمنان سید جمال که او آنان را خوب شناسایی و معین کرده بود، مستعمران غربی و دشمنان خارجی بودند و با آنان می‌بایستی برخورد سیاسی و انقلابی می‌شد با این وجود مبارزه سید هم بعد معرفتی و علمی داشت و شاگردان و تربیت یافتگان مکتب او کار او را در این بعد می‌گرفتند مانند عبده و اقبال و...<sup>(۱)</sup>

این مقایسه استاد محمد بهی برآستی که، مقایسه ناصحیحی است زیرا سید جمال حقیقتاً از مصلحان و بلکه از زعمای اصلاح بود اما ابن تیمیه به شهادت آراء و نظراتش میان مسلمانان و در جهان اسلام از زعمای تفرقه و خصومت محسوب می‌باشد او منشأ فرقه‌گرایی‌های بعدی است و عامل جدایی مسلمانان گردیده آن هم در مسایل نسبتاً بدیهی تا چه رسد که ایشان در برخی مباحث نظری، با اصل قراردادن تفکر خود دیگران را تکفیر کرده و تشنت عجیبی را موجب گشته است.

ما از تعصبات شدید او در ارزیابی تشیع صرف‌نظر می‌کنیم که علامه امینی بنیه یافته‌های او را در کتاب گرانسنگ الغدیر زده و بی‌مایگی سخنان او را برهانی کرده است در این جا به برخی از کلمات او درباره شناخت ذات و صفات خدا که برای مسلمانان در پرتو تعالیم قرآن، از بدیهیات بلکه از اولیات معدود می‌باشد اشاره می‌کنیم. یک - او درباره نوع هستی خداوند چنین می‌نویسد: «لیس فی کتاب الله والسنة رسوله و لا قول احد من سلف الامة و ائمتها انه لیس بجسم»<sup>(۲)</sup>: نه، در کتاب خداوند و نه، در سنت رسول خدا و نه، در کلام احدی از گذشتگان امت مسلمان و پیشوایان ایشان، نیامده است که خدا جسم نیست!

دو - اگر او (خدا) بخواهد پشت مکی قرار می‌گیرد و در پرتو قدرت و لطف ربوبیت الهی، آن مگس، سنگینی خدا را تحمل می‌کند تا چه رسد به عرش عظیم.<sup>(۳)</sup>  
سه - اینها، دلائلی است بر محدودیت وجود خداوند. و هر کس وجود خدا را محدود نداند او به قرآن و آیات آن، کفر ورزیده است.<sup>(۴)</sup>  
ابن بطوطه سیاح مسلمان در مشاهدات خود می‌نویسد:

(۱) همان، ص

(۲) التأمیس، ج ۱ ص ۱۰۱ به نقل مجله کلام اسلامی، ش ۱۸ ص ۶۳.

(۳) همان.

(۴) همان، ص ۶۴.

ابن تیمیه از فقهای بزرگ حنبلی بود که بسبب ابراز عقاید منکری، تبعید و سپس به امر ملک ناصر زندانی شده بود اما مادر او به نزد ملک ناصر عرضه تقدیم داشت و بشفاعت وی آزاد گردید اما دوباره آن سخنان به زبان آورد من در دمشق بودم و در روز جمعه پای منبر او حاضر شدم او از جمله گفت «ان الله ينزل الی سماء الدنيا کنزولی هذا...» خداوند به آسمان دنیا نازل می‌شود چگونه که من پائین می‌آیم آنگاه یک پله از منبر پایین آمد. در اینجا فقیهی از فقهای مالکی بنام ابن الزهراء سخن او را نادرست شمرد و اعتراض کرد اما توده حاضران و مریدان ابن تیمیه بر سر آن فقیه مالکی ریختند و او را فراوان کتک زدند و سرانجام نزد قاضی حنبلی‌ها بردند و او دستور تعزیر و حبس ابن الزهراء را صادر کرد.

فقهای مالکی و شافعی به این کار قاضی حنبلی اعتراض کردند و به سیف الدین تنکیز که از امیران نیک و صالح بود شکایت بردند و استشهادیه‌ای علیه ابن تیمیه تنظیم و سخنان سخیف او را گواهی کردند که از جمله سخنان وی آن بوده که عازم سفر زیارت قبر شریف، زاده الله طیباً نمازش را نباید شکسته بخواند. یعنی سفر معصیت است و سفر به قصد زیارت قبر، بدعت و حرام است!

آن امیر، ابن تیمیه را در قلعه زندانی کرد و او در همانجا در گذشت.<sup>(۱)</sup>

ملاحظه می‌کنید فردی که در عصر خود آنهمه فتنه‌گری کرده و میان مسلمانان، تفرقه ایجاد کرده است در نظر استاد بهی از زعمای اصلاح و در حد سید جمال الدین افغانی، انقلابی بوده است حقیقتاً آفت تحقیق همین است که محقق دچار تعصب باشد و یا به سمت جریانی تمایل نشان دهد او بدون دلیل معتبر صفوف مسلمانان را پراکنده است. و هم اکنون نیز فرقه‌گرایی‌ها بر نظرات او، حنبلی‌ها را در مقابل دیگر مسلمانان قرار داده است که جریان وهابگیری یکی از آثار آن است، جای ابراز شگفتی است که استاد بهی آن همه کزی‌های قوی و عملی ابن تیمیه را نادیده گرفته در حال که افکار و اندیشه‌های حلاج و ابن عربی را ضعف فکر داخلی دانسته،<sup>(۲)</sup> حرکت ابن تیمیه را در برابر آنان نهضت و مقاومت و اصلاح تلقی کرده است در صورتی که همه آن جریانات

(۱) ابن بطوطه، رحله ابن بطوطه، ص ۹۵، ۱۳۸۵ق، بیروت.

(۲) الفکر الاسلامی الحدیث، ص ۶۵.

در ترازوی نقد از یک وضع برخوردارند و فقط در مقابل ابراز نظر در مسایل نظری، جایگاهی می‌توانند داشته باشند و کسی را بدان افکار نباید تکفیر کرد و میان مسلمین تفرقه بوجود آورد.

استاد بهی پس از پرداختن به نقش باصطلاح اصلاحی ابن تیمیسه می‌نویسد، آنگاه حرکت وهابیت شروع شد و نقطهٔ ثقل مبارزه محمد عبدالوهاب، برخورد با ضعف داخلی بود که بر تعالیم باطنیگری و انحراف برخی فرقه‌های صوفیه مستند بود با این وجود، حرکت وهابی هم از مبارزه با هجوم خارجی غافل نبود که همزمان با پیدایی ضعف در خلافت عثمانی و تحت فشار حکومت‌های امپراطوری مسیحی روسیه تزاری و انگلیسی و بطور کلی اروپایی، صورت می‌گرفت.



## فصل هفتم

مصائبها



**مصاحبه**  
**آیت الله استاد واعظ زاده خراسانی**  
**دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی**  
**ودبیر کنگره بین‌المللی سید جمال الدین اسدآبادی**

سؤال: علل برگزاری کنگره بین‌المللی سید جمال الدین اسدآبادی از سوی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی را بیان فرمائید؟

جواب: مجمع جهانی تقریب، از آغاز کار خود به هر وسیله مشروعی که به اهداف عالیّه مجمع، و به وحدت و همبستگی مسلمانان و نزدیک شدن دیدگاههای پیروان مذاهب اسلامی کمک کند دست زده است. بدیهی است که یکی از این وسایل وحدت، بلکه شاید از مهمترین آنها، همانا شناخت پشیگامان وحدت و منادیان بيسداری و آزادی و همبستگی اسلامی است.

ما در یکی از کنفرانسهای سالیانه وحدت اسلامی، محور بحث را «طلایه‌داران» وحدت و تقریب قرار دادیم. دانشمندان و متفکران مسلمان، از داخل و خارج کشور هر کدام به معرفی یکی از چهره‌های وحدت اسلامی پرداختند.

این صحیح است که همه آن بزرگان، همبستگی و بیداری جامعه اسلامی را وجهه همت خود قرار داده و در این راه مقدس تلاش کرده‌اند، این امر، نقطه اشتراک و تلاقی خط اندیشه آنان است در عین حال هر کدام از آنان مسلماً دیدگاه خاص در زمینه «وحدت» داشته‌اند برخی تنها بر وحدت سیاسی مسلمانان، با معانی متفاوت آن، از وحدت حکومت و کشور اسلامی، یا تجدید خلافت، تا وحدت صف و جبهه سیاسی، در برابر دیگر خطوط سیاسی جهان، و یا چیزی جز اینها، نظر داشته‌اند. برخی مانند بنیانگزاران دارالتقریب قاهره تنها بر تقریب مذاهب اسلامی از لحاظ کلامی فقهی و فرهنگی، تأکید داشته‌اند و عده‌ای هم راههای دیگری را برای وحدت ارائه می‌داده‌اند.

مسلماً تجزیه و تحلیل این دیدگاههای گوناگون و معرفی حاملان و پرچمداران هر یک از این گرایشها و تبیین شرایط و محیط رشد اندیشه‌های ایشان به هموار شدن راه وحدت اسلامی و تقریب مذاهب و نیز وحدت خطوط سیاسی رهبران و دولتمردان جهان اسلام کمک خواهد کرد. مصلحان مسلمان این خطوط را سنگین - سبک نموده، مزیت هر یک را خواهند دانست و سرانجام راه بهتر و استوارتر را پیشنهاد می‌کنند.

با توجه به این نکات، طبیعی است که شناخت راه و اندیشه سید جمال الدین اسدآبادی، سلسله جنبان وحدت و آزادی اسلامی، در قرن گذشته، و بلکه به طور مطلق سر حلقه حرکت‌های اسلامی در عصر حاضر، مورد اهتمام مجمع قرار گیرد، تا در پرتو شرح، بسط، تجزیه و تحلیل افکار و آرمانهای نورانی و رهایی‌بخش این نابغه عظیم و این مجدد و احیاگر اسلام، راه برای منادیان وحدت روشن شود، و متفکران مسلمان از سید الهام بگیرند، و بکوشند از میان اندیشه‌های سید آنچه مفیدتر است برگزینند.

انگیزه دیگر این کنگره که به مناسبت یکصدمین سال در گذشت سید برگزار شود، همانا زدودن غبار از چهره این شخصیت مسلمان است، که مرور زمان و یا احیاناً دستهای ناپاک برخی نویسندگان، شخصیت او را زیر سؤال برده و هاله‌ای از ابهام بر چهره نورانی‌اش افکنده، به طوری که دیگران را هم سرگردان کرده است.

به نظر اینجانب همه آنچه آمد و یا نیامد می‌تواند انگیزه ما برای برگزاری این کنگره عظیم باشد.

سؤال: شما نقش سید را در بیداری ملل مشرق زمین و بویژه نسل‌های مسلمان

چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب: به طوری که پس از این خواهم گفت مسلماً یکی از اهداف بلند سید بیداری مشرق زمین به طور اعم و بیداری ملل اسلامی و امت اسلام، به طور اخص بوده است. او در سخنان خودگاهی ملتهای شرق را مخاطب قرار می‌داده و از عقب‌ماندگی و بدبختی شرق دم می‌زده است،<sup>(۱)</sup> ولی غالباً مسلمانان را مدنظر داشته و

(۱) مثلاً سید در آخرین نامه‌اش به یکی از دوستانش می‌نویسد: «شمشیر شقاوت نگذاشت بیداری ملل شرق را بینم، دست جهالت، مهلت نداد صدای آزادی را از حلقوم شرق بشنوم...» از کتاب سید جمال الدین... محمد جواد صاحبی.



بیداری جهان اسلام و ملت‌های مسلمان و اعاده مجد و عظمت آنان را مطرح می‌کرده، کما اینکه همواره از تجدید حیات اسلام و بازگشت به اسلام راستین سخن گفته است. حال شما می‌پرسید من نقش سید را در این ابعاد چگونه ارزیابی می‌کنم؟ در جواب عرض می‌کنم این بحث به طور جامع و مانع و به نحو مشروح و وافی باید از سوی دانشمندان در همین کنفرانس روشن شود، آنچه من در این گفتگوی کوتاه می‌گویم تنها نظر عاجل (و عابر سیل) خواهد بود. مسلماً یکی از عوامل بیداری مشرق زمین و لو در محدوده خاص و لا اقل در چند کشور اسلامی، سید جمال الدین اسدآبادی بوده است. اما این ادعا که سید عامل اصلی بیداری مشرق زمین بوده، شاید خالی از مبالغه و اغراق نباشد. اما وی می‌تواند جزء علت باشد، زیرا مسلماً در کشورهای شرقی پیش از سید و بعد از او رجال نامداری بوده‌اند که استقلال و بیداری ملت‌های خود را مدنظر داشته‌اند، اما آنان هم تنها یکی از عوامل این حرکتها بوده‌اند.

به نظر من سیطره استعمار اروپایی، بر کشورهای آسیا و افریقا و آسیبهای فراوانی که از این بابت بر ساکنان این دو قاره رسیده، و نیز احساس ذلت و عقب‌ماندگی، عامل اصلی این بیداری در گذشته و حال بوده و هست، و همه بیدارگران - حتی سید - ساخته و زاینده همین وضعیت اسفبار این دو قاره بوده‌اند.

این نظر من است درباره بیداری مشرق زمین به معنی عام که شامل دو قاره آفریقا و آسیا می‌شود. در این خصوص به کتاب «نقش سید جمال الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین» نوشته مرحوم محیط طباطبائی مراجعه شود.

اما راجع به بیداری اسلامی، نقش سید بسیار چشمگیرتر و آشکارتر است. و اگر کسی ادعا کند، سید سر سلسله بیداران، و بیدارگران مسلمان، لا اقل در قرن سیزده و چهارده هجری است، سخن گرافه‌ای نگفته است.

مطالعه سر گذشت سید نشان می‌دهد که او هر روز در یک کشور اسلامی فریاد بر می‌آورده، از ایران، افغانستان و عثمانی گرفته تا هندوستان، مصر و احتمالاً برخی از کشورهای اسلامی شمال افریقا و نیز از بلندگوهای جهانی اروپا به خصوص لندن و پاریس. سید همه جا ندای آزادی، بیداری و وحدت اسلامی را سر می‌داده است و این حقیقت کاملاً روشن است.

برای اثبات این ادعا کافی است، سروری بر شخصیت‌های انقلابی مسلمان قرن

چهاردهم هجری بیندازیم خواهیم دید آنان غالباً بی واسطه یا با واسطه از سید جمال متأثر بوده‌اند، نفس مسیحائی سید آنان را حیات تازه‌ای بخشیده است. این ادعا باید در خلال تحقیقات جاری در کنگره سید جمال دقیقاً مورد ارزیابی قرار گیرد. و یکایک شخصیتهای معروف و رهبران نامی اسلامی در شرق و غرب جهان اسلام با معیار همسویی و پیروی از سید جمال سنجیده شوند. حتی پیشوایان و رجال صدر مشروطیت در ایران، مصر، عراق و ترکیه باید زیر این ذره‌بین قرار گیرند، تا دانسته شود که فکر آزادی و حکومت قانون، بخصوص در بین علمای اسلام، بیشتر ناشی از سید بوده است، تا از سوی غربزدگان ملی‌گرا.

سخنان بسیاری از سید پیرامون بیداری مسلمانان نقل شده است. حتی در این زمینه کلمات قصاری از وی سر زبانها افتاده است. به این مضمون: «الاسلام محجوب بالمسلمین» یا «اروپائیان از منظر مسلمانان به اسلام می‌نگرند» یا «بزرگترین خدمت مسلمانان به اسلام آن است که خود را معیار اسلام ندانند». و سخنانی به این مضامین. مناسب است این کلمات قصار در یک جا گردآوری شود، تا مجموعاً اساسنامه و خط مشی سید را ارائه دهند.

سؤال: به نظر شما اهداف عمده سید از حرکت اصلاحی خود چه بوده است؟

جواب: اهداف سید فهرست‌وار عبارت است از: بیداری مسلمانان، اعاده مجد و عظمت امت اسلام، احیاء و شناخت اسلام راستین، زدودن تحریفها و خرافات از دامن اسلام، دفع شبهات پیرامون اسلام، تجدید حیات اسلام برابر نیازها و مقتضیات عصر، تطبیق اسلام با پیشرفتهای علمی و صنعتی و با تحویل و تحولات اقتصادی اروپا، استقلال همه جانبه مسلمانان، اصلاح وضع دولتها و حکومتهای فاسد و قدرتهای حاکم بر کشورهای اسلامی، ایجاد یک نوع وحدت سیاسی در قلمرو اسلام، احیای فلسفه اسلامی و تطبیق آن با علوم و تفکرات زمان و بالآخره در یک کلمه انقلاب فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، و صنعتی در جهان اسلام براساس تعالیم قرآن و نیز وحدت و همبستگی و تقریب بین پیروان مذاهب اسلامی و پرورش روح اجتهاد بین پیشوایان مذاهب اسلامی.

اینها که گفته شد اهداف عمده سید را تشکیل می‌دهند که جا به جا در خطابه‌ها و نوشته‌های او دیده می‌شود.

**سؤال:** به نظر جنابعالی نقش سید جمال الدین در زمینه وحدت اسلامی چگونه است؟

**جواب:** مسلماً یکی از اهداف سید بلکه شاید در رأس همه، وحدت اسلامی را به حساب آورد. او هیچ هدف دیگری را بدون دعوت به وحدت اسلامی مطرح نمی‌کرد. اما اینکه او تا چه اندازه در این هدف مهم توفیق یافته، خود مطلب قابل بررسی دیگری است.

اگر مراد از وحدت اسلامی، وحدت سیاسی جهانی اسلام باشد که باید گفت: مسلماً سید، در این خصوص هیچ موفقیتی نداشته است. زیرا وی همت گماشته بود که سلاطین و سران کشورهای اسلامی و بیش از همه شاه ایران و خلیفه عثمانی را به این جرگه بکشاند، و همان طور که می‌دانیم این هر دو قدرت، دست رد بر سینه سید زدند. بلی جای انکار نیست که سید تا حدودی توفیق یافت اندیشه وحدت را به گونه‌ای سر بسته و مبهم، در جامعه اسلامی و در بین دوستان و مریدان خود در ایران، ترکیه، مصر، هند و جاهای دیگر نشر دهد، مسلماً سخنان و فریادهای وحدت اسلامی مصلحان پس از وی، متأثر از حرکت او بوده است. و با سلسله مراتب، تا امروز نیز ادامه دارد و خود سید هم پیش‌بینی کرده بود که فکر او از میان نمی‌رود، هر چند خود او نابود شود. سید در سالهای آخر زندگی خود در ترکیه ندای اتحاد اسلامی را بلند کرده بود و به اطراف بلاد نامه می‌نوشت و مسلمانها را به اتحاد اسلامی دعوت می‌کرد، هر چند همان طور که گفتم کم و کیف این دعوت مشخص نبود. گاهی گفته می‌شد که سید پس از اینکه از ناصر الدین شاه مایوس شد، در صدد بود مسلمانها را زیر چتر خلافت عثمانی گرد آورد. این خود یکی از ابعاد مبهم زندگی سید است که باید روشن شود.

**سؤال:** سید از چه وسایلی مثل تدریس، سخنرانی، مقاله‌نویسی و جز اینها در مبارزات خود استفاده می‌کرد؟

**جواب:** از همه این وسایل مثلاً در مصر در سفر دوم هشت کتاب فلسفی را برای

شیخ محمد عبده و دیگران درس گفته و در خلال این درسها، فکر فلسفی و علمی کردن اسلام را در محیط مصر که گرایش اشعری‌گری بر محافل مذهبی و از جمله بر الازهر حاکم بود رواج می‌داده است.

سید در نشر افکار سیاسی و اصلاحی، بیشتر از سخنرانیها و خطابه‌های گیرا و از بیان سحر انگیز خود استفاده می‌کرده است. و در گفتگو و مباحثات مجلسی و خصوصی هم از قدرت منطقی خویش بهره می‌برده است. اما مسائل کلی سیاسی و جهانی، بیشتر در مقالات سید به چشم می‌خورد. باید دانست، در بین همه این ابزارهای تبلیغی، قدرت خطابه سید فوق‌العاده و بی‌نظیر بوده است. در شرح حال شیخ محمد عبده نوشته‌اند که می‌گفت من حسرت سخن گفتن سید را می‌خورم که نمی‌توانم مانند او مخاطب را سخت تحت تأثیر قرار دهم.

در این خصوص با مرور بر مقالات سید در مجله «ضیاء الخافقین» و «عروه الوثقی» که به عربی در لندن و پاریس منتشر می‌شدند، و همچنین مقالات سیاسی او در روزنامه‌های اروپا و مقالات علمی او در رد سر سید احمدخان در روزنامه‌های هند، و نیز پاره‌ای از مقالات گوناگون که با امضای مستعار از سید در مجلات و روزنامه‌های مصر انتشار یافته است، اندازه بهره‌بردن سید از مقاله نویسی را می‌توان به دست آورد. متأسفانه هنوز همه مقالات پراکنده سید کاملاً جمع نشده است. من در حیدرآباد به یک جوان مسلمان و دانشجوی رشته تاریخ توصیه کردم که مقالات سید را در روزنامه‌های کلکته گردآورد. اما تاکنون اطلاعی از وی به من نرسیده است.

**سؤال: همکاری علمی میان سید جمال الدین و شیخ محمد عبده چگونه بوده**

**است؟**

جواب: در آغاز آشنایی شیخ با سید همان طور که اشاره کردم، همان شاگردی عبده نزد او در کلام و فلسفه است. اما بعدها حتماً همواره عبده تحت تأثیر افکار و ارشاد سید بوده و مسلماً او را، شیخ ارشاد خود در مسائل علمی، سیاسی و اصلاحی می‌دانسته است. گفته می‌شود که مقالات مجله «عروه الوثقی» که با همیاری این دو تن در پاریس منتشر می‌شده حاصل فکر سید و قلم عبده بوده است.

معنای این سخن این نیست که عبده از خود افکاری نداشته است، خیر، عبده



تدریجاً در برخی از مسائل علمی به خصوص در زمینه تفسیر و ادب و در فتاویٰ فقهی، مستقل از استاد بوده است. اوج مراتب علمی عبده را می‌توان در تفسیر «المنار» و «رساله توحید» و «شرح نهج البلاغه» وی ملاحظه و ارزیابی کرد.

**سؤال:** بعضی از نویسندگان سعی دارند افغان بودن سید را در برابر ایرانی بودن وی ثابت کنند. نظر شما در این خصوص چیست؟

جواب: به نظر من با وجود مدارک فراوان، در ایرانی بودن سید جمال بحث و تردید نیست، اما اندیشه افغان بودن وی ناشی از توقف چند ساله سید در افغانستان، آغاز حرکت اصلاحی وی در آن کشور و نیز اظهارات خود سید در مصر و شاید جاهای دیگر که خود را افغان معرفی و گاهی «افغانی» امضا می‌کرده، بوده است. مسلماً سید در مصر خود را افغان و حنفی معرفی کرده است. و شاگردان وی از جمله عبده همین مطلب را از او نقل کرده‌اند. عبده درباره او گفته است: «كان حنفيًا حنيفاً يعمل باجتهاده وبياهي بانتسابه الى آل البيت».

نظر به اینکه مدارک ایرانی بودن وی هم در آن هنگام، و حتی تاکنون به اطلاع دیگران نرسیده، لهذا در خارج ایران غالباً او را افغان می‌دانند. و از اینکه ایرانیان به ایرانی بودن سید تأکید دارند تعجب می‌کنند.

اما سر اینکه سید خود را «افغان» معرفی کرده: اولاً تا بتواند فکر خود را در محیط‌های اهل سنت از جمله در مصر و ترکیه، مرکز خلافت عثمانی، بدون اتهام به تشیع رواج دهد. اگر او خود را ایرانی معرفی می‌کرد، مشکل بود بتواند اتهام شیعه بودن را از خود بردارد، و در آن صورت نمی‌توانست در بین علما و فرمانروایان سنی مذهب نفوذ کند.

از شواهدی به دست می‌آید که سید حتی در خود افغانستان، به این پنهانکاری دست زده و خود را از سادات حسینی «کنز» و به دهی به نام «اسعد آباد» یا «اسد آباد» منسوب می‌کرده است، که گاهی مورد تردید افراد آشنا به حال آن سادات قرار می‌گرفته است. مثلاً مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «بقات اعلام الشیعه» در شرح حال سردار کابلی معروف، از قول پدرش که از علمای بزرگ افغانستان بود، نقل می‌کند: «روزی نزد امیر افغانستان بودم، سیدی در آنجا نشسته بود، امیر گفت: این سید جمال از

سادات «کنر» است. گفتم من همه تیره‌های آن سادات را می‌شناسم، تو از کدام تیره هستی؟ سید رنگش تغییر کرد و چیزی نگفت!!»

علت دیگر این پنهان کاری را از قول خود سید نقل می‌کنند که گفته است: «من می‌خواستم در کشورهای مختلف از شر سفیران ایران که غالباً تحت تأثیر انگلیس یا روس بودند رهایی یابم.»

به هر حال این امر مسلم است که در ایران، در محافل علما و نیز در بین رجال دریاری و روشنفکران آن روز روشن بوده که سید جمال ایرانی و اهل اسدآباد همسدان است. در این مطلب جای هیچ تردیدی وجود نداشته است. در عین حال باید به دیگران هم فرصت بدهیم که حرف خود را بگویند، اما به نظر من سید خود را فرزند پیامبر و اسلام می‌دانسته و بزرگتر از آن است که او را در چهار دیواری ایران یا افغانستان محدود و محبوس کنیم، خود او چنین خواسته و ما هم به خواسته او احترام می‌گذاریم.

**مصاحبه‌ای درباره:**  
**سید جمال الدین اسد آبادی**  
**با**  
**حجت الاسلام و المسلمین استاد**  
**سید هادی خسروشاهی**

(۱)

۱ - علیرغم تحقیقات فراوان، هنوز هویت سید جمال در پرده‌هایی از ابهام باقی مانده است و اقوال زیادی در خصوص ملیت ایشان وجود دارد. علت این ابهامات و اقوال مختلف چیست و چگونه می‌توان در مقابل آن راهگشایی کرد؟

به نظرم برای اهل تحقیق، امروزه دیگر جای هیچگونه ابهامی درباره هویت ملی و زادگاه سید باقی نمانده است. البته باید گفت که ابهام پیشین در این رابطه، ناشی از نوع برخورد خود مرحوم سید جمال الدین اسد آبادی با این مسئله بوده است... وقتی خود سید در بلاد عربی و سنی مذهب، خود را «افغانی» و «حنفی» معرفی می‌کند - تا بتواند به هدف اصلی خود یاری برساند و مدت ۸ سال در الازهر تدریس کند و در بابعالی، مشاور عالی فرهنگی بشود - خوب طبیعی است که شیخ محمد عبده و دیگران، او را «افغانی» بدانند و معرفی کنند.

از سوی دیگر، سید در امضاها و باقیمانده که در ذیل نامه‌ها یا در حاشیه رساله‌ها، مقالات و کتابها، خود را: افغانی، اسد آبادی، سعد آبادی، استانبولی،

کابلی، حسینی و ... معرفی کرده است، این نکته را نشان می‌دهد که سید خود را «جهانی» می‌دانسته و برایش مهم نبوده که در «کجا متولد شده است» پس از دیدگاه ما هم نباید این امر مهم باشد که سید متولد شده ایران بوده یا افغان؟ بلکه مهم باید اندیشه‌های او باشد که دارای ارزش والایی است. در عین حال با توجه به اسناد بدست آمده از وزارت امور خارجه انگلیس، وزارت امور خارجه ایران، خانه امین الضرب - که هم اکنون در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود - همچنین نامه‌های باقیمانده از سید در ایران و استانبول، امروزه دیگر نمی‌توان در ایرانی الاصل بودن سید، تردیدی روا داشت!.. باضافه اینکه هنوز در محله «سیدان» اسد آباد همدان، مقبره اجداد و خاندان سید موجود است و یا مکاتبات خانواده سید با وی و پاسخ‌های سید، همه اینها نشان دهنده هویت ملی و محل تولد سید تواند بود... و در مقابل، ما حتی برای نمونه، یک نامه هم از سید به خانواده سعد آبادی خود! یا علما و شخصیت‌های افغانی، پیدا نمی‌کنیم و این هم بخوبی روشن می‌سازد که اصولاً خانواده سید در ایران بوده است و میرزا لطف الله اسد آبادی، خواهرزاده سید، در دو سفر وی به ایران، در کنار او بوده و عکس و اسناد آن دوران، حتی مجموعه خطی مقالات فارسی سید که توسط فرزند وی میرزا صفات الله اسد آبادی استنساخ شده، در اختیار اینجانب قرار دارد.

خبری هم در آذرماه ۷۴ از سوی واحد مرکزی خیر از همدان مخابره گردید که مربوط به کشف سنگ مزار یکی از اجداد پدری سید در اسد آباد بود... البته قبلاً باید به این نکته اشاره کنم که مرحوم میرزا صفات الله اسد آبادی، فرزند میرزا لطف الله - خواهر زاده سید - که از دوستان قدیمی اینجانب بود و دهها نامه از ایشان در آرشیو من موجود است، در کتابی که به سال ۱۳۷۵ هجری قمری - چهل سال پیش - درباره سید منتشر ساخته به سلسله انساب سید که در شجره نامه موجود در خانواده سید سیف الله اسد آبادی نگهداری می‌شود، اشاره کرده و نام پدر بعضی از اجداد سید را چنین ذکر می‌کند: سید جمال الدین بن سید صفدر بن سید علی بن میر رضی الدین محمد الحسینی (شیخ الاسلام) بن میر اصیل الدین محمد الحسینی قاضی بن میر زین الدین الحسینی بن میر ظهیر الدین بن میر اصیل الدین، بن میر ظهیر الدین بن سید عبدالله که معاصر با امام زاده احمد بوده و در «سعد آباد» محله سیدان بسر می‌برده و در ۸۱۲ هجری وفات یافته است...



مرحوم میرزا صفات الله، به نام پدر سید عبدالله اشاره‌ای ندارد، و اکنون و به هنگام مرمت امامزاده، در مقابل در ورودی مسجد امام رضا، در اسد آباد، سنگ مزار مربوط به «سید عبدالله» پیدا شده که در آن نام پدر وی سید مرتضی حکم شده است: «سید عبدالله بن سید مرتضی اسدآبادی، متوفی بسال ۸۶۲ هجری - قمری» و نکته جالب باینکه در این سنگ، قید شده که ایشان به «شهادت» رسیده و با اجل طبیعی وفات نکرده است... خوب، چه اسنادی معتبرتر از اینها برای ایرانی المولد بودن سید؟ خود من در دیداری که ۲۵ سال قبل از اسد آباد داشتم، همراه مرحوم میرزا صفات الله از مزار سید مسیح الله برادر سید جمال الدین هم که در تاریخ ۱۲۹۶ هجری قمری وفات یافته است و همینطور مزار پدران سید صفدر و دیگر بستگان درجه اول و دوم سید، که همگی در جوار امامزاده احمد یا امامزاده سیدان مدفون هستند، دیدار کرده‌ام و با اینکه این اماکن گویا اکنون به پارک تبدیل شده، ولی بسیاری از آن سنگ مزارها محفوظ است. به این نکته هم باید اشاره کرد که در افغانستان، حتی در همان محله سعد آباد هم از افراد خاندان سید و یا مزار اجداد وی هیچ اثری نیست و همه آنها یک مدعی افغانی بودن عهد هستند، استادشان فقط به اشتها سید با لقب «الافغانی» است که البته این دلیل معتبری نمی‌تواند باشد... چون هر کسی می‌تواند چند نام یا اسم مستعار برای خود انتخاب کند؟!

و بهر حال ما درباره «استخوانهای سید» با برادران افغانی خود اختلاف نداریم. بگذارید مزار سید در کابل باشد... البته سید مزار دیگری هم در «شیخ لمر مزار لقلی» استانبول دارد که هم اکنون با سنگ مرمر جدیدی، تجدید بنا شده و موجود است... پس مهم نیست که او متولد کجا بوده و یا مزارش کجاست؟ مهم اندیشه‌های والای سید است که باید مورد بهره‌گیری قرار گیرد.

۲ - یکی از اتهامات مهمی که به سید جمال وارد شده است عضویت ایشان در سازمان فراماسونری است. اولاً این امر بر اساس اسناد و مدارک موجود چقدر مقرون به واقع است و ثانیاً چه توجیهی برای آن وجود داشته است؟

درباره عضویت سید در سازمان فراماسونری و چگونگی آن باید گفت که: اولاً امضای دستخط موجودی که در آن گویا تقاضای عضویت در لژ اخوان قاهره بعمل آمده، بهیچ وجه با هیچ یک از دهها امضای باقیمانده از سید تطابق ندارد... یعنی در

واقع می‌توان گفت که کسی خواسته از روی امضاهاى سید، «نقاشی» کند!، ولی نتوانسته که مثل او امضاء بنماید.

ثانیاً: اگر سید، طبق این دستخط تقاضای عضویت در محفل ماسونی نموده، چرا به جای پذیرش وی به عضویت! تقریباً پس از چهار سال انتخاب وی به «ریاست لژ!» اعلام شده است؟... طبیعی است که یکی متقاضی عضویت در هیچ حزب یا سازمانی، در قبال تقاضای عضویت، به مقام ریاست آن حزب، سازمان یا لژ، انتخاب نمی‌شود و این خیلی عجیب است که تاکنون هیچکس به آن توجه نکرده است... بویژه که می‌دانیم شرایط عضویت در همه لژهای فراماسونری بسیار سخت و شدید است و بدون امتحان و آزمایش دراز مدت، کسی را به عضویت نمی‌پذیرند، تا چه رسد به انتخاب او به ریاست!...

ثالثاً: معلوم نیست که چرا در خواست عضویت در لژ مصر، در بین اسناد سید و در خانه حاج امین الضرب پیدا شده است؟ این مسئله، — در صورت صحت و اصالت — باید در میان اسناد لژهای مصری پیدا شود نه در بین نامه‌های خانه حاج امین الضرب... و جای تعجب است دوستانی که اصالت و صحت نامه آیت الله کاشانی به آقای دکتر مصدق، در ۲۷ مرداد، درباره توطئه کودتا را به این دلیل زیر سؤال! می‌برند که چرا نامه در بین اسناد دکتر مصدق یافت نشده و نسخه‌ای از آن نزد آقای دکتر حسن سالمی — نوه آیت الله کاشانی — باقی مانده است؟ همین دوستان، با اصطلاح سند! درخواست عضویت سید را که گویا در خانه امین الضرب یافت شده، — نه در قاهره — مورد سؤال قرار نمی‌دهند؟

البته با این تفاوت که اصولاً در دوران سید، فتوکپی و زیراکس و غیره نبود و سید هم در فکر جمع‌آوری و نگهداری نسخه‌ای از نامه‌ها و مکاتبات خود نبود، اما در دوران آیت الله کاشانی که همه وسایل تکثیر و نگهداری نامه یا سند، مرسوم شده بود، وجود نسخه‌ای از نامه ایشان، در نزد اعضاء خانواده‌شان، موجب شک و تردید آقایان! قرار می‌گیرد!

و عجیب‌تر آنکه دوستان گردآورنده اسناد سید — آقای دکتر مهدوی و آقای ایرج افشار — نامه‌های سید را مثلاً در پاسخ نامه‌های امین السلطان و حاج امین الضرب، در مجموعه اسناد و مدارک چاپ دانشگاه آورنده‌اند، ولی از اصل نامه‌های امین السلطان و

حاج امین الضرب به سید که قاعدتا باید آنها در بین اوراق سید باشد، هیچ خبری نیست و این، نشان دهنده برخورد گزینشی یا نوعی اعمال غرض، در این زمینه است که امیدواریم آقایان مهدوی و افشار، پاسخ آن را بدهند و با نامه‌های «پنهان شده» را در اختیار اهل تاریخ قرار دهند.

رابعاً: اصولاً باید به این نکته توجه نمود که عضویت در یک سازمان و یا گروهی، به قصد خدمت به مردم - و در راه اخوت، مساوات و حریت! که شعار لژهای اخوان! ماسون بوده است - عجیب نیست و اگر کسی وارد سازمانی شد و از ماهیت واقعی آن آگاه نبود. این امر اشکالی نمی‌تواند داشته باشد، ولی البته اگر پس از آگاهی از اهداف پشت پرده، باز به عضویت خود ادامه داد، این امر جای اشکال و سؤال خواهد بود... و ما می‌بینیم که خود مدعیان عضویت سید در لژ ماسون، در مصر، همگی اعتراف دارند که سید بلافاصله پس از آنکه نتوانست در آن لژ، علیه استعمار انگلیس سخنرانی کند، استعفا داد و اعلام داشت که من فکر می‌کردم سازمانی که شعار آن: آزادی، برادری و برابری است، باید مرکز مبارزه با استعمار هم باشد و اکنون که چنین نیست، ماندن من در این تشکیلات معنی ندارد.

خامساً: ما می‌بینیم و می‌دانیم که اعضاء فراماسونری، در سراسر دنیا با پشتیبانی قدرت‌های مافیایی، همگی در رأس قدرت و صاحب مقام و وزارت و ثروت و غیره بوده‌اند. اما سید جمال الدین که عضو فراماسونی نشده، به مقام ریاست لژ انتخاب شده است!!، حتی از همان مصر، - با صرف نظر از ایران، هند، ترکیه، پاریس و لندن - اخراج و تبعید شده است... این چه نوع عضویت در یک سازمان جهانی است که صاحب آن همواره در حال تبعید و شکنجه و آزار و تهمت و در بدری و آوارگی بوده است؟

بهر حال من شخصاً اعتقاد ندارم که سید عضو رسمی فراماسونری بوده است... و اگر هم اثبات شود که واقعاً چند صباحی در راستای اهداف خود عضو شده و بعد از آگاهی از حقیقت، آن را ترک گفته است، این امر هیچ عیب و اشکالی ندارد...

۳ - ارتباط سید جمال با دیپلماتها و سفارتخانه‌های خارجی خصوصاً انگلستان و ملاقات‌ها و مذاکرات متعدد وی با آنها از جمله عواملی است که شبهاتی را در خصوص هویت فکری و سیاسی ایشان پدید آورده است این حرکت سید که به کرات هم واقع شده است چگونه قابل توجیه و پذیرش است؟



فعالیت سیاسی، در سطح جهانی، بدون ارتباط با رؤسای احزاب، دیپلماتها و شخصیت‌های سیاسی کشورهای متوقف فیه، اصولاً مقدور نیست و عدم ارتباط، برای کسی که می‌خواهد در جامعه و سیاست، نقشی را ایفا کند و مسئولیتی را بعهده خود دارد، در واقع اقدام بدون ابزار است که طبعاً کاری غیر عقلانی و غیرمنطقی است. باید دید که هدف سید از این ملاقاتها و ارتباطها چه بوده است؟ ما اگر اسناد را بررسی کنیم، می‌بینیم که سید همواره و در هر ارتباطی، بدنبال اجرای یکی از اهداف خود بوده است.

مثلاً اگر با دیپلمات‌های انگلیس مذاکره می‌کند و یا مکاتبه دارد، بدنبال بیرون راندن آنها از سودان یا مصر است و صریحاً این را در نامه یا در مذاکرات خود مطرح می‌سازد... (به یادداشتهای بلنت مراجعه شود) یا اگر در استانبول با سلطان عثمانی ارتباط پیدا می‌کند، خواستار اجرای وحدت اسلامی به کمک اوست.

یا اگر در ایران با شاه و امین السلطان مکاتبه دارد و دیدار می‌کند، برای اجرای قانون و احیای آزادی است... و به نظر من این نوع ارتباط و مکاتبه، لازمه کار سیاسی است...

بی‌تردید اگر ملاقاتها و مکاتبه‌ها در راستای اهداف مادی، و کسب پول یا مقام باشد، این عمل قابل توجیه نیست... اما ما حتی یک مورد هم نمی‌توانیم در تحرکات سید و در همه ارتباطها و مذاکرات وی با شخصیت‌ها و دیپلمات‌ها، پیدا کنیم که در راستای یک هدف مادی یا مسئله شخصی بوده باشد.

بهر حال مذاکرات با رؤسای بلاد خارجی و دیپلمات‌ها، به مفهوم همسوئی فکری نیست... و این نوع برداشت، آنهم در مورد شخصیتی چون سید جمال الدین، واقعاً غیر منصفانه است. برای تقریب ذهن می‌توانیم به ملاقات‌های شخصیت‌های اسلامی معاصر، با مسئولین کشورهای مخالف اشاره کنیم که در راستای اهداف خود آنهاست، نه در راستای اهداف طرف و همکاری با دشمن!

ما امروز می‌بینیم که بعضی از رهبران حرکت‌های اسلامی، پس از تبعید از کشور خود، در یک کشور بیگانه به عنوان یک پناهنده سیاسی - مانند سید جمال الدین - زندگی می‌کنند، و این بدیهی است که روی اجبار و اضطرار است نه به مفهوم پذیرش و قبول چگونگی آن حکومت‌ها و دولت‌ها...



پس به اعتقاد من، این سفرها، این روابط، این دیدارها و این مکاتبه‌ها، برای کار شخصیتی چون سید جمال الدین، که اهداف جهانی داشت، بمثابة یک ابزار است و بدون آنها نمی‌تواند کاری بکند و از نظر اصولی هم، این نوع کارها و اقدامات، در راستای اهداف، و با حفظ استقلال و هویت اصلی، هیچ مانعی نمی‌تواند داشته باشد...

۴ - عده‌ای از صاحب‌نظران سید جمال را بنیانگذار حرکتی می‌دانند که امروز به نام روشنفکری دینی مرسوم است. میزان تأثیر فکری سید جمال بر روشنفکران صد ساله اخیر چگونه بوده است و به نظر شما کدامیک از آنان تأثیر بیشتری از سید جمال پذیرفته است؟

روشنفکری دینی اگر به مفهوم جدید آن باشد که هر کسی با اجتهاد و برداشت‌های خاصی از دین، خود را صاحب‌نظر بداند و در واقع معیار ارزیابی مسائل دینی، تشخیص شخصی افراد روشنفکری باشد، بی‌تردید سید جمال الدین با این نوع «روشنفکر دینی» موافق نبود و روی همین اصل هم می‌بینیم که رساله نیچرینه را در رد مادگرایی و هواداران نیهیلیست دین‌دار آن که همان روشنفکران آن عصر بودند، می‌نویسد و یا «تفسیر مفسر» را بدون ذکر نام، در پاسخ سر سید احمد خان منتشر می‌سازد و برداشت‌های «روز پسند» وی را نمی‌پذیرد و یا در مسئله علم و دین، دیدگاه ویژه خود را بیان می‌دارد و هرگز نمی‌پذیرد که «علم» جای «دین» را بگیرد و یا کسی مدعی شود که علم می‌تواند همه مشکلات بشری را حل کند و دیگر نیازی به اصول دینی نیست و دین فقط رابطه‌ای است خصوصی بین انسان و خدا... این نوع اندیشه را که باید «روشنفکری دینی منفی» نامید، سید جمال الدین نه تنها نمی‌پذیرد، بلکه با آن مبارزه هم می‌کند.

اما اگر مراد از روشنفکری دینی، شناخت زمان و قیام بواجب برای معرفی بهتر دین و سیر همگام با پیشرفت‌های مادی و استفاده از علوم و فنون، در راه پیشبرد مسلمانان و جوامع اسلامی شد، شکی نداریم که سید طلیعه‌دار این روشنفکری است... دعوت به فراگیری علوم، رد خرافات بنام مذهب، تشویق عناصر مسلمان به راه‌اندازی مراکز فرهنگی و نشر جرائد و مطبوعات، ایجاد تحرک در محافل مذهبی برای شرکت در امور سیاسی، و دهها امور مثبت دیگر که در تاریخ حیات سید آمده است، این حقیقت را به اثبات می‌رساند که سید در «روشنفکری دینی مثبت» پیشتان بوده و نقش عمده‌ای را هم بعهدہ داشته است...

البته نوآوری‌های سید و روشنفکری وی در چهارچوب مبانی و اصول اساسی دینی است و هرگز سید در این نوآوری و روشنفکری به این داعیه‌ها نپرداخت که از دین اسلام فقط «قرآن» را بپذیرد و بقیه منابع اصیل مذهبی را «تغییر پذیر» با تحولات زمان بدانند... دقت بفرمائید که «تحول پذیر» با «تغییر پذیر» فرق دارد. ما نمی‌گوییم که برداشت‌های ما در عصر کنونی ... در رابطه با مسائل جهانی، همانند برداشت‌های قرون وسطایی باشد و اجتهاد ما هم هرگز تحولی نیابد و مانند قرون ماضیه باشد، اما این تحول اندیشه و تکامل اجتهاد را با «تغییر» و «وارونه‌اندیشی» یکی نمی‌دانیم.

بهر حال سید را در روشنفکری دینی مثبت می‌توان پایه‌گذار نامید و در رابطه با روشنفکری منفی، بدون شک را باید از مخالفین آن معرفی کرد!

۵ - آیا سید جمال بر جنبشهای اسلامی در خارج از ایران که در قرن اخیر آغاز شده است تأثیراتی گذارده است و اصولاً تا چه حد حوزه‌های روشنفکری خارج از ایران از افکار و آثار سید جمال تأثیر پذیرفته است؟

تردید نیست که سید، بقول شهید آیت الله مطهری بنیان‌گذار نهضت‌های اسلامی یک قرن اخیر است... تا آنجا که ما به تاریخ هر کشوری و هر حرکتی که در یک قرن اخیر بوجود آمده، نگاه کنیم می‌بینیم که رهبری آن بمعده یکی از شاگردان یا هواداران فکری سید بوده است... و این تأثیر کم و کوچکی نیست... و البته بررسی چگونگی آن، نیاز به تألیف کتاب مستقلی دارد... ولی برای نمونه باید گفت که شهید شیخ حسن البناء مؤسس حرکت اخوان المسلمین در مصر و بلاد عربی، در کتاب خاطرات خود: «مذاکرات الدعوه و الداعیه» حرکت خود را استمرار راه سید جمال الدین و شیخ محمد عبده معرفی می‌کند.

و یا می‌توان اشاره کرد که ابوالکلام آزاد و اقبال لاهوری خود را شاگردان مع الواسطه سید و پیرو مکتب او می‌دانند... و محمد امین شاعر ملی ترک و محمد عاکف شاعر معاصر ترک سید را پایه‌گذار آزادی خواهی در ترکیه می‌دانند و همچنین سعد زغلول در مصر، در یک سخنرانی، نهضت ملی خود را وابسته به اندیشه‌های سید معرفی می‌کند. در ایران که نهضت قانون خواهی و ضد استبدادی بی‌تردید از سید سرچشمه می‌گیرد... و همینطور جاهای دیگر... البته من این مطلب را در کتابهای «حرکت‌های اسلامی معاصر» با مدارک لازم، شرح داده‌ام...

۶ - علیرغم اهمیتی که سید جمال در تاریخ یکصد ساله اخیر ایران دارد تا حد زیادی شخصیت و افکار و آثار ایشان مهجور و سر به مهر و ناشناخته مانده است. چه اقدامات جدی برای جبران این امر و معرفی سید جمال صورت گرفته است؟

در دوران سلطنت قجری و پهلوی، با توجه به شناختی که کارگردانان این دو رژیم از آثار و عواقب اندیشه سید بدست آورده بودند و می‌دانستند که نشر و گسترش این نوع اندیشه‌ها، برخلاف اهداف سلطه جویانه سلطنت‌ها است، بطور طبیعی اجازه شناخت و شناسایی افکار سید و یا تجلیل از وی را نمی‌دادند... و حتی مورخین عصر قجری و دوران پهلوی و پژوهشگران! حقوق بگیری چون: اسماعیل رائین، دکتر میمندی نژاد، ابراهیم صفائی و امثال آنها، با جعل و نشر اتهامات و اکاذیب، در مخدوش ساختن چهره اسلامی - انقلابی سید، نقش خاصی را بعهده داشتند... این بود که در دوره این رژیم‌ها توطئه سکوت یا تخریب در مورد سید ادامه داشت - و اکنون نیز این روش در بلاد ارتجاعی باصطلاح اسلامی ادامه دارد - اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، خوب می‌بینیم که تحولی درباره شناخت سید بوجود آمده و تشکیل یا کنگره جهانی سید در تهران، نشانه‌هایی از این تحول و حرکت است و امیدواریم که بتوان با استفاده از فرصت‌های بدست آمده، در مورد سید و اندیشه‌های وی، «جبران مافات» نمود!

۷ - جناب استاد در میان محققان و مورخان جنابعالی پیش از هر کس دیگری به تحقیق و روشنگری در خصوص احوال و آثار سید جمال پرداخته‌اید. زمینه‌های دیگر فعالیت فکری و تحقیقاتی خود را بیان کنید و بفرمایید چه آثاری از شما در خصوص سید جمال تاکنون منتشر شده و چه آثار و اقدامات دیگری در خصوص معرفی ایشان در دست اقدام دارید؟ و بفرمایید اصولاً علت توجه فراوان و جدی شما به شخصیت سید جمال چه بوده است؟

در دوران قبل، به بهانه تحقیق تاریخی، به شرح چگونگی مبارزات ضد استعماری سید در بلاد مختلفه و یا ترجمه و نشر نامه‌های سید علیه شاه قاجار می‌پرداختم... خوب وقتی نامه فساد رژیم را افشا می‌کند و علیه شاه قاجار است و در آن سید از علمای بزرگ شیعه در نجف و سامرا، می‌خواهد که شاه را خلع کنند تا ریشه فساد خشکانیده شود، دستگاه سانسور پهلوی نمی‌توانست بگوید که چرا این نامه را منتشر



می‌سازید؟ چون اگر «فجری‌ها» خوب بودند که جایگزین لازم نداشتند... و از سوی دیگر، خواننده وقتی در نامه سید می‌دید که «شاه قاجار» عامل اصلی فساد و تباهی در کشور است، و آن را با وضع «شاه پهلوی» مقایسه می‌کرد، یک نوع «وحدت عمل کامل» بین دو شاه و دو رژیم می‌یافت و خود به نتیجه می‌رسید که راه رهایی، در عصر ما هم خلع و طرد شاه است.

و البته وقتی اندیشه‌های سید در بین نسل جوان منتشر می‌شد، زمینه فکری برای حرکت‌ها آماده می‌شد. و من خدای را سپاسگزارم که در این مسیر موفق بوده‌ام، بدون آنکه با مشکل خاصی روبرو شده باشم... و تعداد چاپ کتابها در این زمینه و تیراژ آنها، نشان دهنده گسترش اندیشه بود... و خوشبختانه سانسورچی‌های رژیم از این نکته اساسی غافل بودند.

در همین راستا من درباره سید جمال الدین اسدآبادی و زندگی و نبرد وی با استعمار خارجی و استبداد داخلی در کشورهای اسلامی و اروپایی، تحقیقات وسیع و دامنه‌داری انجام داده و حتی برای همین منظور مدت‌ها در اسلامبول، بغداد، پاریس، قاهره، و لندن دنبال اسناد و مدارک و کتابها گشته‌ام و امیدوارم که روزی بتوانم محصول زحمات دراز مدت خود را در این زمینه منتشر سازم، ولی انتظار تکمیل تحقیقات و پیش آمدن امکانات مساعد برای نشر آنها، مرا از کوشش در راه شناخت و شناسایی سید جمال الدین - باز نداشت و در سالهای پیش از انقلاب اسلامی، به یاری خدا کتابها و رساله‌های زیر، اغلب به اهتمام و مقدمه و یا ترجمه این جانب و با هدف روشنگری مردم و معرفی اندیشه‌های پیشتاز حرکتهای اسلامی معاصر، منتشر گردید:

- ۱ - دفاع از سید جمال الدین حسینی، نوشته سید هادی خسروشاهی، (۱۳۴۳).
- ۲ - مبارزات ضد استعماری سید جمال الدین، از: پ. لوشانی، با مقدمه سید هادی خسروشاهی (۱۳۴۷).
- ۳ - اسلام و علم، از سید جمال الدین، ترجمه سید هادی خسروشاهی (۱۳۴۸).
- ۴ - رساله قضا و قدر، نوشته سید هادی خسروشاهی (۱۳۴۸).
- ۵ - سید جمال الدین اسدآبادی رهبر نهضت آزادیخواهی ایران، نوشته سید حسن تقی‌زاده، (با مقدمه و توضیحات) (۱۳۴۸).



- ۶ - شرح حال و آثار سید جمال الدین، نوشته لطف الله جمالی، (۱۳۴۹).
- ۷ - العروه الوثقی (مجموعه شماره‌های منتشر شده در پاریس از طرف سید جمال الدین و محمد عبده)، (۱۳۴۹). این مجموعه با مقدمه مشروحترا این جانب، یک بار هم در سال ۱۳۶۴ در ایتالیا چاپ و در سراسر اروپا و بعضی از کشورهای اسلامی توزیع گردید.
- ۸ - اسناد و مدارک درباره سید جمال الدین...، صفات الله جمالی، (۱۳۵۰).
- ۹ - نقش سید در بیداری مشرق زمین، اثر استاد محیط طباطبائی، با مقدمه و توضیحات (۱۳۵۰).
- ۱۰ - نامه‌ها و اسناد سیاسی سید جمال الدین...، ترجمه و تحقیق از: سید هادی خسروشاهی (۱۳۵۱).
- ۱۱ - یادنامه سید جمال الدین اسدآبادی (جلد اول)، به کوشش: اینجانب (۱۳۵۴).
- ۱۲ - جمال الدین الحسینی - حیات و نضاله - عربی، بقلم اینجانب، چاپ ایتالیا، مرکز فرهنگی - اسلامی اروپا، (۱۳۶۴).
- ۱۳ - مفخر شرق، سید جمال الدین، ترجمه استاد سید غلامرضا سعیدی، با مقدمه و توضیحات (۱۳۷۰).
- ۱۴ - سید جمال الدین و بیداری مشرق زمین (متن کامل شده مقالات استاد محیط) (۱۳۷۲)، و البته بعضی از این آثار، بارها تجدید چاپ شده است.
- پس از پیروزی انقلاب هم البته به تحقیق و جمع‌آوری اسناد و مقالات از سید و یا درباره سید، ادامه داده‌ام و بهر کجا که سفر کرده‌ام، پی‌گیری این امر یکی از کارهای اساسی من بود... و محصول آن، اکنون یک مجموعه تقریباً کامل از آثار سید به زبان فارسی و عربی است و همچنین مجموعه کاملی از مقالات و آثار مربوط به سید است که در ۱۵ مجلد و حدود ۵۰۰۰ صفحه، که قرار بود بمناسبت کنگره سید، منتشر گردد و من امیدوار بودم که در سال ۱۳۷۵، همه آنها چاپ شود... اما متأسفانه برخوردهای اداری با مسئله، موجب گردید که کتابها آماده نشر نشود، ولی بهر حال امیدواریم که بتدریج چاپ و در اختیار علاقمندان قرار گیرد.
- اما اینکه چرا سید توجه مرا به خود جلب کرده است. من پاسخی بهتر از پاسخ استاد فقید، مرحوم سید محمد محیط طباطبائی ندارم. ایشان در این زمینه می‌گویند:

«... من از میان همه چهره‌های درخشنده تاریخ ایران - و اسلام - بخصوص کسانی که در راه استقرار حکومت ملی و سقوط استبداد، مصدر خدمات ارزنده بوده‌اند چهره مظلوم سید جمال الدین اسدآبادی را برگزیده‌ام ... در وجود او سری مکتوم بود که من حیث المجموع در وجود بسیاری از افراد یافت نمی‌شد. سید بی‌آنکه در اروپا درس خوانده یا در یک کشور آزاد راقی به سر برده باشد، در طی اقامت محدود اول خود در اسلامبول و ارتباط با پیش‌آهنگان نهضت فرهنگی و اجتماعی عثمانی و با استفاده از زبان ترکی و عربی و مراجعه به ترجمه‌های مختلفی که از فرانسه در مصر و عثمانی به عربی و ترکی شده بود به حقیقتی آشنا شد که دیگران با وجود فضایل علمی و ادبی مکتسب به درک آن موفق نشده بودند.

سید دریافت که اساس عقب‌افتادگی و شوربختی ممالک اسلامی در بی‌نصیبی ملت‌های مسلمان از آزادی و دانش است و این نقیصه را نتیجه اسلوب حکومت مستبدانه شناخت و دریافت مادامی که شکل زندگانی سیاسی در ممالک اسلامی تغییر نیابد و حکومت مشروطه جای حکومت استبدادی را نگیرد، نجات برای مسلمانان عموماً و ایرانی‌ها خصوصاً میسر نیست.

برای ابلاغ این امر یا تبلیغ این دریافت ذهنی، سی سال کوشید و تحمل مصیبت‌ها کرد، هر جا رفت او را هدف تهمت و آزار و زجر قرار دادند و در هر جا تخمی فشانند برای اینکه بری نیاورد حیل‌ها برانگیختند، ولی او مقاومت ورزید و از تلاش فرو نشست. پس از سی سال کوشش در زندان طلایی عبدالحمید محبوس و معدوم شد، ولی تخم‌های کشته او در ایران و عثمانی و مصر و هند و افغانستان جوانه زد و ده سال بعد از مرگ او در وطن او ایران نهضت مشروطه آغاز و انجام پذیرفت و چند سال بعد از آن دستپورندگان او در اسلامبول دست به کار شدند و کسانی که در حیات او از عهده تطبیق نظریات سیاسی او در مصر و هند برنیامدند و مغلوب و منکوب و محبوس شدند، در حزب «کنگره هند» و حزب «وفد» مصر بنیان‌گزار حکومت ملی آزاد گشتند.

من چهره سید جمال الدین اسدآبادی را برگزیده‌ام، زیرا عکس چهره او را در قانون اساسی و مطبوعات و فرهنگ جدید و همه تشکیلات اساسی حکومت مشروطه وطن خود می‌نگرم و عقیده دارم خدمتی که او به ایران کرد، از نظر ارزش بالاتر از خدمتی بوده که نادر و اردشیر و یعقوب لیث و شاه اسمعیل به تاریخ ایران کرده‌اند و

در ردیف خدمت هوشختره مادی و آرشاک پرتوی محسوب می‌شود. تعجب نفرمایید اگر در پیرامون این اسم ساده، کوس و نقاره و طبل و علمی دیده نمی‌شود و پیرامون عمامه او را هاله‌ای از نور نگرفته است. ولی حقیقت امر این است: کار سید از کارهایی که پیشرو مادیان و سردار پرتویان با شمشیر خود در افتتاح فصل جدیدی در تاریخ ایران انجام دادند، مهمتر و از فصول مقدم بر آن، گرامیتر و والاتر و سودمندتر بود.

سید جمال الدین با تیغ زبان و نوک قلم خود زمینه‌سازی کرد و شالوده اصلی قبول حکومت مشروطه جدید را آورد و معلوم شد حسن ظن و حدس صائب سید جمال الدین درباره عنصر مشروطه‌ساز ایران به خطا نرفته بود و از حرکت ترمز تنباکو تا مهاجرت به قم و پشتیبانی علما از مشروطه‌خواهان در برابر کودتای باغ شاه، همه جا روح او راهنما بود...

آری سید با فکر روشن و توانا و اراده نیرومند و عقیده ثابت و زبان گویا و قلم نیرومند، کاری را در خاورمیانه عملی ساخت که در نقاط دیگر جهان بی‌کمک توپ و تفنگ میسر نمی‌شده.

این مطلب را مرحوم استاد محیط در ضمن مقاله‌ای، در فروردین ۱۳۴۶، درباره اینکه چرا از سید دفاع می‌کند، نوشته بود و متن آن را در مجموعه مقالات استاد محیط که تحت عنوان «سید جمال الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین» بارها چاپ شده است، آورده‌ام... این مجموعه بسیار ارزنده دارای ۳۲ مقاله از استاد محیط است که من مطالعه آن را به علاقمندان توصیه می‌کنم و فکر می‌کنم که در بین آثار چاپ شده درباره سید، یکی از مستندترین و بهترین آثار باشد. بهر حال دلیل اصلی توجه اینجانب به سید همین نکاتی است که مرحوم استاد محیط به آنها اشاره کرده است... و البته ظلم مضاعف بر سید، و استمرار تهمت‌زنی و نشر اکاذیب بر ضد وی، و فقدان منسوبین و یا موسسه و نهادی که حق او را ادا کند، موجب گردید که اینجانب، در حد توان خود به دفاع از حق بپردازم...

۸ - استاد از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید سپاسگزاریم.

من هم از شما تشکر می‌کنم.

تهران - رمضان المبارک - ۱۴۱۶ هـ

## گفتگویی دیگر با استاد خسروشاهی درباره:

### سید جمال الدین اسدآبادی

(۱)

- با مطالعه احوال سید جمال الدین اسدآبادی نوعی سرگشتگی درباره محل و فضای تولد و چگونگی نشو و نمای وی به محقق دست می‌دهد، آیا سید خود سعی داشته است محل تولد و مکان نشو و نمای خود را در هاله‌ای از ابهام قرار دهد؟

x وقتی ما به تعصبات جاهلی - فرقه‌ای عصر خود در جهان اسلام می‌نگریم که متأسفانه در بعضی کشورها به مرحله تکفیر، آتش زدن کتاب، کتابخانه و حتی ترور فیزیکی رسیده است، باید به خوبی درک کنیم که چرا سید جمال الدین اسدآبادی در یک قرن و نیم پیش مجبور شده است که در مورد محل تولد و یا چگونگی تحول و تکامل مراحل نخستین زندگی خود، به «پنهان کاری» روی آورد.

آیا برآستی اگر سید جمال الدین اسدآبادی شیعی تحصیل کرده نجف، در بلاد دیگر، از جمله: مصر، ترکیه، هند، افغانستان و ... خود را به طور کامل معرفی می‌کرد، می‌توانست که ۸ سال تمام در الازهر، در زاویه‌ای تدریس کند؟ و یا در ترکیه عثمانی، در کنار شیوخ و افندی‌های خلیفه عثمانی، اندیشه‌های خود را مطرح سازد؟

در عصر ما بارزترین نمونه‌های چهل و نادانی عمومی و استبداد حاکمیت‌های وابسته، موجب دستگیری و محاکمه اعضا و رهبری یک سازمان شیعی در مصر، ترور شخصیت‌های شیعی و آتش زدن کتابخانه اقبال لاهوری در پاکستان، دستگیری رهبر و قتل عام شیعیان نیجریه و ... می‌گردد، آیا در یک قرن و نیم پیش، این روش در مورد



سید جمال الدین، و دوستان و مریدان وی، بطور شدیدتر اعمال نمی‌شد؟ هم اکنون بعضی از دانشمندان عرب و ترک، پس از درک این نکته که سید یک شخصیت شیعی و ایرانی بوده است، به نشر اکاذیب بر ضد وی برخاسته و به اصطلاح در ارزیابی مجدد خود، او را فردی پیچیده، مبهم و حتی سکولارولائیک معرفی کرده‌اند و جالب آن که یک مسیحی سکولار معروف مصری، به نام دکتر «لویس عوض» در کتابی به نام «ایرانی غامض فی مصر» به نقد و جرح اندیشه و روش سید پرداخته و او را چون ایرانی و شیعی است، مورد زشت‌ترین و ناجوانمردانه‌ترین حملات قرار داده است...

نویسنده دیگری در ترکیه به نام «ممتاز ارتورگون» کتابی تحت عنوان: «جمال الدین افغانی» نوشته و در سال ۱۹۹۴ میلادی وزارت اوقاف ترکیه آن را در «آنکارا» چاپ کرده و همان شبهات و تهمت‌ها را به ترکی منتشر ساخته است...

یک خانم آمریکائی بنام «نیکی کدی» به عنوان استاد دانشگاه، نشر انگلیسی این اکاذیب را به مثابه تحقیقی نوین به عهده گرفته و کتاب فطوری به دست چاپ سپرده است... و جناب «الی خدوری» استاد دانشگاه لندن، در کتاب، اصولاً سید و عبهده را لائیک و ملحد! معرفی می‌کند و ده‌ها کتاب دیگر... پس در واقع این نوع برخوردها، درستی روش سید جمال را در یکصد و پنجاه سال پیش، نشان می‌دهد.

از سوی دیگر، استمرار این حملات، حتی پس از یک قرن، این حقیقت را هم روشن می‌سازد که ضربه‌های سید بر پیکره کثیف استعمار، خیلی دردناک بوده است، که هنوز دست از دشمنی با وی بر نداشته‌اند! به هر حال: بی‌شک خود سید در پیدایش این ابهام نقش داشته و با بررسی دقیق شرایط زمانی و مکانی، باید پذیرفت که راهی هم جز این نداشته است.

#### – باورها و پیامهای کلی سید چه بود؟

x باورها و پیام‌های سید را البته نمی‌توان در یک مصاحبه کوتاه توضیح داد، ولی به طور کلی و فهرست‌وار می‌توان گفت که باور نخستین سید، اصالت مکتب اسلام، در قبال مکاتب دیگر بود...

– سید جمال الدین اسدآبادی در تکوین شخصیت روحی و علمی خود از چه کسانی تأثیر پذیرفته و چه کسانی را مورد تأثیر قرار داده است؟

× بی تردید تکوین شخصیت معنوی - علمی سید از آغاز، در حوزه‌های علمیه ایران و عراق رخ داده است... چگونگی آن تا حدودی در کتاب‌هایی که درباره شرح زندگی وی نوشته شده، آمده است، اما پیشینیان دقت لازم را در مورد چگونگی این تأثیر، به عمل نیاورده‌اند...

یعنی: استفاده از محضر علمای وارسته حوزه‌های: همدان، قزوین، تهران، شیراز و سپس نجف اشرف در تکوین شخصیت سید نقش بسیار اساسی داشته است، بویژه تلمذ در خدمت شخصیت بزرگی چون شیخ مرتضی انصاری و سپس فیلسوف و عارف معروف، آخوند ملاحسینقلی همدانی (در جزینسی شوندی) در تکامل علمی - معنوی سید اثری ماندگار داشته است.

سید در حوزة نجف با افراد برجسته‌ای - از لحاظ علم، فلسفه و عرفان - چون مرحوم سید احمد تهرانی و سید سعید حبیبی هم‌درس و همنشین بوده، و به قول شهید مطهری کسانی که شرح حال سید را نوشته‌اند، به علت آن که با مکتب اخلاقی و تربیتی و سلوکی و فلسفی مرحوم آخوند همدانی آشنائی نداشته‌اند و همچنین شخصیت مرحوم آقا سید احمد تهرانی کربلائی و مرحوم سید سعید حبیبی را نمی‌شناخته‌اند، به گزارش ساده‌ای فضاقت کرده درنگ نکرده و از آن به سرعت گذشته‌اند، و توجه نداشته‌اند که شاگردی سید در محضر مرحوم آخوند همدانی و معاشرتش با آن دو بزرگ دیگر، چه آثار عمیقی در روحیه سید تا آخر عمر داشته است. شهید مطهری پس از بیان این نکته مهم، اضافه می‌کنند: «این بنده از وقتی که به این نکته در زندگی سید پی بردم، شخصیت سید در نظرم بعد دیگر و اهمیت دیگری پیدا کرد».

من اسناد این دوران را در مقاله‌ای تحت عنوان «سید در نجف» در فصل نامه «تاریخ و فرهنگ معاصر» آورده‌ام.

- سید سخنران ماهری بوده است و در شرح احوال وی نوشته‌اند، که مستمعین را به شدت تحت تأثیر نحوه بیان پیامهای خود قرار می‌داده است، چه تحلیلی برای تغییر روش تبلیغی و آموزش سید برای انتشار نشریه و ابلاغ پیام از طریق رسانه‌های مکتوب به جای انتشار شفاهی پیام و انتشار عروه الوثقی، می‌توان ارائه داد؟

x استفاده از خطابه و سخنرانی برای سید یک روش استراتژیک دراز مدت نبوده که روی گردانیدن از آن موجب شگفتی شود... سخنرانی یکی از روش‌های بیدارسازی توده‌های ناآگاه و تذکار به افراد فهمیده و آگاه است، اما در جایی که این وسیله را از دست سید می‌گیرند، او چگونه باید اهداف خود را دنبال کند؟ تدریس در حوزه‌ها، همکاری با شخصیت‌های ملی بلاد، دیده‌ار با سیاست‌مداران بیگانه، مکاتبه با شخصیت‌های معروف، نوشتن مقالات در جراید، نشر جزوه‌ها و رساله‌ها، تأسیس حزبی به نام حزب الوطنی در مصر و یا جمعیتی به نام: جمعیه العروه الوثقی در فرانسه و بالاخره نشر مجله‌ای به نام «العروه الوثقی» از پاریس و سپس «ضیاء الخافقین» از لندن و ... در واقع استمرار بخشیدن به مبارزه و ابلاغ پیام بود...

- سید در سراسر زندگی در حال تکاپو، مسافرت جهت ابلاغ پیام وحدت اسلامی به سران کشورهای اسلامی بوده است. با توجه به شرایط موجود در فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن عهد، سید سعی می‌کرد با تأثیرگذاری بر روی سیاستمداران و سران کشورهای اسلامی به هدف خود جامه عمل پوشاند. بنظر می‌رسد تأکید سید بر اهرمهای قدرت در کشورهای اسلامی برای رسیدن به وحدت اسلامی تا حدود زیادی ناکام ماند، آیا چنین نیست؟

x ناکامی سید در انتخاب روش، نکته‌ایست که خود وی آن را در آخرین نامه یا پیام خود که از زندان طلانی بابعالی خلافت عثمانی خطاب به دوستان آزادیخواه خود در ایران نوشته و نخستین بار در «تاریخ بیداری ایرانیان» چاپ شده است، به طور صریح و روشن بیان می‌کند...

سید در آن پیام یا نامه سرگشاده خود می‌نویسد که ای کاش به جای کاشتن این بذر در شوره‌زار حکومت‌ها و سلطنت‌ها، آن را در زمین زرخیز ملت‌ها و توده‌ها می‌پاشید، تا نتیجه مطلوب به دست می‌آمد!

البته این ناکامی موقت، به این مفهوم نیست که کوشش و تلاش و تکاپوی مستمر سید، به طور کامل بی‌نتیجه و ناکام بوده است، نه! بی‌تردید همین تلاش‌ها و کوشش‌ها و روشنگری‌ها، بالاخره در میان توده‌ها رفته و اثر خود را در دراز مدت در کسب آزادی، استقلال و رهائی این سرزمین‌ها، بخشید و این حقیقت را همه مورخان، اعم از موافق و مخالف، نوشته‌اند...

(البته من متن نامه یا پیام سید خطاب به دوستان ایرانی را در مجموعه نامه‌ها و اسناد سیاسی - تاریخی سید، آورده‌ام که علاقه‌مندان می‌توانند به آن رجوع کنند.)

- اجازه بفرمائید که سؤال را به شکل دیگری مطرح کنیم: به نظر می‌رسد که پیام سید جمال الدین در ایران و بعضی دیگر از بلاد مشرق زمین، در آن زمان فراگیر نشد و در واقع سید به اهدافی که تعقیب می‌کرد، نرسید؟

x اگر در کوتاه مدت نظر شما را بپذیریم که سید در اهداف خود، بویژه در ایجاد وحدت اسلامی ناکام ماند، باید این گفته استاد مرحوم استاد سید محمد محیط طباطبائی را هم بپذیریم که در دراز مدت، پیروزی‌های مردم در اغلب کشورها علیه استعمار و استبداد به رهبری شاگردان و یا هواداران سید، در واقع نتیجه زحمات خستگی‌ناپذیر و بیدارگری‌های آشتی‌ناپذیر سید بوده است...

علاوه بر نهضت آزادی‌خواهی در مصر، جنبش مشروطه خواهی در ایران، حرکت ضد استبدادی در ترکیه، و جاهای دیگر، که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم تحت تأثیر اندیشه‌های سید به پیروزی رسید، حتی در کشورهای غیر اسلامی هم به گفته استاد محیط، کسانی که در مکتب سیاسی - فلسفی سید تربیت شدند - از جمله در هند - این شعله مقدس را به اکتاف سرزمین خود رسانیدند و کانون‌های فروزانی در نشر نور آزادی‌خواهی و استقلال طلبی بشوند.

مرحوم استاد محیط در مقاله‌ای به سال ۱۳۲۶ می‌نویسد: محمدعلی، شوکت علی، محمد اقبال، جناح، از پرتو همین شعله مقدس افروخته شدند و امروزه، این کلبانک مقدس آزادی و استقلال که از شمال شرقی و شمال غربی و سایر اکتاف هند به گوش می‌رسد، همه از آن دستگاهی برمی‌خیزد که سرانگشت پاک سید جمال اسدآبادی رشته‌های تابناک آن را در هشتاد سال پیش به نوازش درآورده است.

- درباره فضاهای فرهنگی - سیاسی و اجتماعی، مسائل معتنا به جامعه اسلامی و اندیشه دینی عهد سید جمال الدین توضیحی بفرمایید؟

x توضیح چگونگی فضاهای سیاسی - فرهنگی - اجتماعی و اندیشه دینی دوران سید، بی‌شک در یک مصاحبه مقدور نیست و واقعاً یک تحقیق همه جانبه علمی -



تاریخی می‌خواهد، اما به طور کلی می‌توان اشاره کرد که فضای کلی در زمینه‌های فوق: تسلیم مطلق در برابر اندیشه غرب و یا مبارزه با اتکا به نیروی ناسیونالیسم بود... رشد سکولاریسم و سپس مبارزات ملی‌گرایانه در اغلب بلاد، محصول این فضاها در آن دوران است...

... در این دوران، اندیشه دینی متأسفانه آخرین مراحل رکود و جمود هزار ساله خود را پشت سر می‌گذاشت! ... و هنوز بیداری و آگاهی و تکامل و رشد اندیشه دینی پویا در جوامع اسلامی نه تنها شکوفا نشده بود، بلکه جوانه هم نمی‌زد! اما با حرکت سید، بویژه در محافل حوزوی، و ارتباط مستقیم و مستمر او با علمای بزرگ شیعه و سنی، و در همه بلاد، سرآغاز یک تحرک همه‌جانبه گردید... و خوب طبیعی بود که این حرکت در همان زمان و به سرعت، به نتیجه مطلوب نرسد، اما تاریخ به خوبی نشان می‌دهد که هر تحول اجتماعی - سیاسی یا مذهبی که در دنیای اسلام و مشرق زمین به وجود آمده، پس از حرکت سید و توسط شاگردان رخ داده است.

- سید سعی می‌کرد از سه طریق انتشار کتب، نشریات و سخنرانی موضوع ماتریالیسم و مبارزه با استعمار را جهت اتحاد عالم اسلامی وجه اهتمام خود قرار دهد، راستی چرا سید جمال الدین از میان موضوعات متنوع موجود در فضای فرهنگی و سیاسی آن زمان به مبارزه با استعمار بریتانیا اهتمام ورزید؟

x مسئله ماتریالیسم یا ناتوریالیسم در واقع وسیله خوبی برای دور کردن مسلمانان از خویشتن خویش بود... استعمار برای سیطره کامل بر بلاد اسلامی، نخست به تخریب اندیشه آنان می‌پرداخت و در آن دوران، ناتوریالیسم بهترین راه برای تحقق این توطئه بود... پس طبیعی خواهد بود که سید در راه مبارزه با امپریالیسم و در راستای احیای اندیشه دینی اصیل، ایجاد اتحاد جهان اسلام، باید نخست «وسیله» را از دست دشمن بگیرد و این وسیله به ظاهر نیرومند در آن زمان «نیچریه» یا ناتوریالیسم بود... و اهتمام سید در این رابطه، بیشتر در هند به چشم می‌خورد که پاتوق اصلی استعمار انگلیس بود و غرب زدگان مسلمان در آن سامان به نشر اندیشه ناتوریالیسم مشغول بودند که استمرار سلطه استعمار در همه جا، امکان پذیر گردد...

به هر حال سید رأس فتنه را در آن زمان، به حق در انگلستان و سیطره شیطنانی آن

بر کل مشرق زمین می‌دید و این بود که در همه جا، بیشتر به مبارزه با استعمار بریتانیا اهتمام داشت!

برادر اندیشمند ما استاد محمدرضا حکیمی می‌گوید که سید انگلستان را فقط یک قدرت استعماری تلقی نمی‌کرد، بلکه آن را دشمن صلیب مسلمانان می‌دانست و معتقد بود که هدف انگلستان نابودی اسلام است... سید جمال الدین دشمن انگلیس بود، چون انگلیس را خوب می‌شناخت...

– بعضی از تاریخنگاران سید جمال الدین اسدآبادی را متهم به شرکت و عضویت در انجمن فراماسونری قاهره کرده‌اند، در این باره توضیح دهید؟

× اتهام شرکت سید در انجمن فراماسونری قاهره، پس از نشر اسناد سید که در خانه امین‌الضرب باقی مانده بود، شیوع یافت. البته می‌دانیم اسناد خصوصی سید را در حضرت عبدالعظیم درخیمان ناصرالدین شاه با خود بردند و اسناد باقی‌مانده در خانه امین‌الضرب هم تقریباً پس از یک قرن! به دانشگاه اهدا شد که بی‌تردید این امر، بی‌گزینش! نبوده است... یعنی ما همه جا پاسخهای سید را به نامه‌های افراد، اعم از شاه و امین‌السلطان و امین‌الضرب و دیگران، می‌یابیم، اما از اصل نامه‌های آنها، بویژه امین‌السلطان، خبری نیست؟ در صورتی که اگر سید اسناد خود را نگهداری می‌کرد، بی‌تردید اصل نامه‌های دیگران را هم حفظ می‌نمود، اما در این «اهداء اسناد»! چرا از آنها خبری نیست، معلوم نیست؟ به هر حال در میان این اسناد، نامه‌ای گویا به خط سید و خطاب به انجمن اخوان ماسون! در قاهره وجود دارد که ظاهراً سید در آن درخواست عضویت نموده است!

این نامه که به تاریخ ۱۲۹۲ هـ است، با خط و امضائی که شباهتی به خط و دیگر امضاهای سید ندارد، مکتوب شده و ظاهراً در مقایسه آن با دیگر نامه‌ها نیازی به «خط‌شناس» ویژه نباشد که جعلی بودن آن را تأیید کند! بویژه امضای آن که به هیچ یک از امضاهای موجود سید شباهت ندارد...

خوب این نامه هست، ولی کسی نمی‌پرسد که پس چرا این درخواست نامه، در بین اسناد لژ قاهره نیست؟ و در جیب سید به یادگار مانده است؟ از سوی دیگر گفتیم که تاریخ آن ۱۲۹۲ هـ یعنی ۱۸۷۵ م است، اما پاسخی که گویا از لژ داده شده، تاریخ

۱۸۷۸ م را دارد، یعنی درست چهار سال بعد! ... آن هم نه درباره پذیرفتن عضویت سید، بلکه درباره انتخاب وی به ریاست لژ!

باور کردنی نیست که سید نامه‌های پیشین لژ را در قبول عضویت خود نگهداری نکند و یا لژ که دارای شرایط ویژه‌ای برای پذیرفتن اعضا است - تا چه برسد به رئیس! - ناگهان ریاست سید را اعلام بدارد! ... اما متأسفانه اغلب تاریخ‌نگاران معاصر، چون هدف دیگری دارند، در این مسائل دقت نمی‌کنند.

نکته جالب دیگر آن که نامه «نقون سکروج» از لژ ستاره شرق، به عربی است! اما دیگر دعوت‌نامه‌ها برای شرکت در مجالس ترحیم یا انتخاب افراد، همه به زبان فرانسوی یا انگلیسی!۱۴

از سوی دیگر می‌بینیم که شایعه فراماسون بودن سید، بیشتر از سوی کسانی پخش و منتشر شده که خود عضو رسمی و علنی فراماسونری در ایران و مصر یا اروپا بوده‌اند که در ایران از آن جمله‌اند: تقی‌زاده، اسماعیل‌رئین، میمندی‌نژاد، ولی‌الله یوسفیه (رئیس سازمان جوانان حزب رستاخیز) و...

نکته مهم دیگر این که در همه دنیا، اعضا فراماسونری، صاحب قدرت و مکتب شده و به پست و مقام وزارت یا ریاست الوزرا رسیده‌اند، اما این تنها سید است که نه پشتیبانی دارد و نه پست و مقامی و نه از اموال دنیا بهره‌مند! ... و همیشه و در همه جا، آواره، تبعیدی، زجر دیده و در معرض انواع تهمت‌ها و ناسزاها...

نکته آخر این که اصولاً فراماسونری یک قرن یا دو قرن پیش، اهداف انسانی خاصی را در برنامه خود مطرح می‌کرد! شعار اصلی آن‌ها: آزادی، برادری، برابری بود و این شعار، خوب هر فرد آماده‌ای را به سوی خود جلب و جذب می‌کند و اگر سید، روزی در راستای اهداف خود در آن مجمع شرکت کرده، این هیچ عیب و ایرادی نمی‌تواند داشته باشد...

اشکال فقط در صورتی وارد خواهد بود که کسی پس از آشنائی با اهداف ضد انسانی و غیراخلاقی سازمان و یا حزب و جمعیتی، به همکاری خود با آن ادامه دهد که بی‌تردید در مورد سید چنین نیست.

البته این را هم بگویم که بعضی‌ها می‌گویند که سید خود مؤسس «محفل مصر» بود، اما می‌دانیم که محفل مصر دشمن سرسخت سید بسود و «توفیق پاشا» پسر اسماعیل



پاشای خدیو وقتی به جای پدر نشست، نخستین حکمی را که امضا کرد حکم تبعید سید از مصر، به اتهام تحریک جوانان و آزادی طلبی مخرب! بود... و سید را شبانه از قهوه‌خانه‌ای که پاتوق او و یارانش بود، گرفتند و به بندر اسماعیلیه فرستادند تا با اولین کشتی که عازم بوشهر بود، او را از مصر دور سازند!

نکته‌ای هم الان به یاد آمد و آن این که سید کتابی هم بر ضد فراماسونری نوشته و به شیخ «محمد عبده» می‌سپارد و محمد عبده در نامه‌ای که به تاریخ ۵ جمادی الاول ۱۳۰۰ هجری آن را پس از پایان دوران بازداشت و زندانی شدن نوشته، در آن ضمن درخواست عکس جدید سید، اطلاع می‌دهد که «کتاب ماسون به خط مولای المعظم را مأموران پلیس در تفتیش منزل با خود برده‌اند»: «... هذا الخادم كان عند نسخته من الفتوغرافیه الاولی، احدهما اخذها اعوان الضبطیه من بيتی عندما أو دعیت السجن كما اخذوا کتاب الماسون به خط مولایی المعظم...» ... این سند در کتاب اسناد منتشر نشده، چاپ دانشگاه تهران آمده است و به خط خود شیخ محمد عبده است... خوب در آن زمان کتاب درباره فراماسونری خیلی زیاد بود و در بین کتابهای سید که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود، نمونه‌هایی از آنها، هم اکنون نیز موجود است و نیازی نبود که سید با خط خود کتابی در این باره استنساخ کند! بویژه که نوعاً مطالب او را هم شیخ محمد عبده و دیگران تقریر و مکتوب می‌کردند، پس آنچه که سید با خط خود نوشته و به شیخ سپرده است، بی‌تردید کتاب جالب و پرارزشی درباره فراماسونری بوده که متأسفانه دژخیمان پلیس خدیوی مصر آن را به غارت می‌برند و اکنون معلوم نیست که در «دار الوثائق» مصر نگهداری می‌شود یا نه؟

– طریقه آشنایی سید جمال الدین با ناصرالدین شاه، اهدافی که وی از نزدیکی با رأس هر قدرت در ایران جستجو می‌کرد با تبعید وی به وسیله شاه از حضرت عبدالعظیم و حذف فیزیکی شاه (که تحت تأثیر افکار سید و به دست میرزا رضای کرمانی انجام شد) نشانگر خط (همکاری و جذب، دوری‌گزینی و دشمنی، تأیید مشی مسلحانه از جانب سید در ارتباط با بالاترین منبع قدرت در ایران است) x آشنائی اعتماد السلطنه با اندیشه‌های سید، از راه مطالعه مقالات وی، باعث شد که از ناصرالدین شاه بخواهد که برای استفاده از افکار وی، سید را به تهران دعوت کنند...



اما سید پس از مدتی توقف در شیراز و اصفهان به تهران رسید و با شاه ملاقات نمود... او در ملاقات خود از شاه خواست که دو گوش شنوا داشته باشد! و طبعاً دیکتاتورها هم که عادت به این امور ندارند! از این درخواست و سپس نصایح و پیشنهادهای آزادی‌طلبانه سید خوشش نیامد و از امین‌الضرب خواست که به نحوی میهمان خود را رهسپار اروپا بنماید!...

سید در نامه‌ای خطاب به شاه می‌نویسد: «چون به قصد رفتن به نجد به بندر بوشهر وارد شدم، اعتماد السلطنه بر حسب اراده سامیه اعلیحضرت شهریاری به دارالخلافه دعوت نمود، امتثال نموده حاضر شدم... و اکنون می‌خواهم به فرنگستان و اجازه...» و شاه در جواب سید می‌نویسد: جناب آقای سید جمال‌الدین مقصود ما از ملاقات شما حاصل شد و از آن خوشوقت شدیم حالا هم اگر میل به فرنگستان رفتن دارید، بسیار خوب است!...»

اما امین‌السلطان از سید خواست که در سر راه خود به اروپا، نخست برای مذاکراتی در راستای بهبود روابط سیاسی ایران با روسیه، به آن دیار برود... و سید نیز چنین کرد و پس از موفقیت به اطرایش رفت و در آنجا باز با شاه که از سفر اروپا برمی‌گشت، ملاقات نمود و نتیجه مذاکرات خود را بازگو کرد و گویا شاه تحت تأثیر قرار گرفت و سید دوباره برای ادامه مذاکرات روانه روسیه شد... و پس از مدت‌ها، به تصور این که در مراجعت به تهران، مورد توجه بیشتر قرار خواهد گرفت و او به اهداف آزادی خواهانه خود نزدیکتر خواهد شد، به تهران برگشت اما امین‌السلطان با الهام از «سردروموندولوف» سفیر انگلستان در تهران، به توطئه چینی برخاست و سرانجام سید مجبور شد در حضرت عبدالعظیم اقامت گزیند و این بار از بدخواهی رجال ایران و سستی و زیونی شاه سخن بگوید که نتیجه آن را می‌دانیم:

حمله دژخیمان به حضرت عبدالعظیم، شکستن حرمت آن مکان مقدس، دستگیری و تبعید ناجوانمردانه سید، آن هم با آن وضع اسفبار که خود سید در نامه‌ای به حاج امین‌الضرب، آن را شرح داده و من متن نامه سید را در مجموعه نامه‌های تاریخی - سیاسی سید آورده‌ام.

به هر حال هدف سید از نزدیک شدن به دربار ناصرالدین شاه، اجرای اصلاحات در کشور به دست سردمداران رژیم بود، و این هرگز به مفهوم مشروعیت بخشیدن به رژیم

شاه فخر نیست، چون، سید می‌خواست حق را اجرا کند، و دیدار با کسی در راستای زمینه‌سازی برای اهداف، به معنی مشروع بودن کسی نیست و از همین جا وقتی سید از نزدیک با روش‌های ضد انسانی دربارها آشنا شد، از این رژیم دور شد و به افشای آن پرداخت و سرانجام هم یکی از هواداران سید که خود ظلم و ستم و شکنجه و زندان رژیم فجری را چشیده بود، ناصرالدین شاه را که ریشه اصلی فساد بود در حضرت عبدالعظیم - که سید را به وضع فجیعی در آن دستگیر کرده بودند - ترور کرد که داستانش را همه می‌دانیم!

- برخی معتقدند طرح و تبلیغ شخصیت فکری - فرهنگی و تاریخی سید جمال الدین با توجه به تأثیرپذیری وی از بعضی جریانهای فرهنگی غربی مانند اعتماد به قانون، آشنایی به زبان فرانسه آشنایی با دیدگاه فلاسفه و اندیشمندان غربی، از وی چهره‌ای روشنفکرانه در جریان روحانیت ساخته و عمده کردن وی از جانب تاریخ‌نگاران معطوف به دو هدف زیر است:

- ۱ - کم بها دادن به شخصیت‌های روحانی هم عهد و همزمان سید که بیشتر متمایل به حفظ کیان اسلامی، عدم تغییرات سریع و موافق شرایط تثبیت بودند.
- ۲ - عمده کردن سید و حتی طرح نامه‌هایی وی که به میرزای شیرازی می‌گوید و مادرایک مالبانک، به نوعی خواب آلوده نشان دادن مرجعیت شیعه و القای برتری روحانیت از سنخ سید، نسبت به پیروان مرجعیت میرزای بزرگ و شخص وی می‌باشد، درباره این دو دیدگاه چه نظری دارید؟

× سؤال به این شکلی که مطرح می‌شود به نظر من کامل نیست! جریان‌های فرهنگ غربی هرگز تأثیر منفی در سید نداشت و اصولاً آشنایی با اندیشه‌های فلاسفه غربی، زبان‌های خارجی و این قبیل امور، نه تنها عیب نیست که اگر به «غرب زدگی» متهمی نشود، خود یک امتیاز و فضیلتی هم هست.

شهید مطهری می‌گوید: «آشنایی سید با فرهنگ اسلامی و تأثیر شدید و عمیق او از این فرهنگ سبب شد پس از آشنایی با فرهنگ جدید اروپائی، خودباخته نشود و جذب آن فرهنگ نگردد.» مرحوم مطهری سپس «آشنایی او با زبان‌های متعدد بیگانه» و دیدارهای او با شخصیت‌های علمی - سیاسی جهان آن روز را امتیاز مهم سید می‌داند

که به او «دید وسیعی بخشیده بود»!

پس از دید وسیع داشتن، آشنائی با فرهنگ، زبان و علوم فلسفه غربی را لازم دارد و این خود امتیازی است اکتسابی که اغلب روحانیون هم عهد و زمان سید، آن را نداشته‌اند... و بی‌تردید در مسئله تمایل به حفظ کیان اسلام سید همگام علمای آن دوران بود، و به همین دلیل هم خواستار تغییرات اساسی در جوامع اسلامی مطابق شرایط زمان بود... زیرا که ما اگر در مقابل دشمن با سلاح خود او مجهز نشویم، شکست می‌خوریم و این دقیقاً مسئله‌ایست که متأسفانه بسیاری از روحانیون در گذشته به آن توجه نداشتند و فقط با مبارزه منفی - مثلاً تحریم هر چیز جدید، حتی مدرسه‌ها - به میدان می‌آمدند که ما حداقل در عصر خود می‌بینیم دارندگان این نوع اندیشه‌ها، تا چه حدی در اشتباه بوده‌اند؟

از سوی دیگر باید دید که چه کسانی «سید را عمده» کرده‌اند؟ اگر حقایق نگاران تاریخ می‌خواهند نقش سید را آن طور که هست نشان دهند، این به مفهوم «عمده کردن سید» در قبال روحانیت مترقی و روشن و آگاه، آن دوران و یا پس از آن نیست، بلکه روشن کردن زوایای تاریک تاریخ یکی دو قرن اخیر است که متأسفانه، جنبه‌های منفی را در آن بسیار زیاد می‌بینیم!...

نامه‌های سید به علما و مراجع بزرگ، از جمله میرزای شیرازی و جمله معروف «ما ادراک مالبانک»! باز به مفهوم خواب آلود نشان دادن مرجعیت شیعه نیست، بلکه استفاده از نوعی استعاره‌ای است که مقتبس از تعبیرات قرآنی است و در لسان علما هم این قبیل استعارات! بسیار به کار می‌رود، و خوب اگر افشاگری‌های سید در آن زمان نبود، شاید روحانیت و حتی مرجعیت از عمق خطر آگاه نمی‌شد...

ما در عصر خود یک شاهد روشن داریم که حقیقت جریان دوران سید جمال الدین را هم می‌تواند نشان دهد.

آیا مراجع عصر ما با خطر رژیم شاه و بعد مسئله کاپیتولاسیون هان قدر آگاه بودند که امام خمینی آگاه بود؟ اگر احساس خطر امام و سپس اختطاف‌ها، سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های ایشان نبود، معلوم نبود که سرنوشت میهن ما و دیگر بلاد اسلامی، امروزه چگونه بود؟ ... پس این هشدارهای امام بود که دیگران را آگاه و وادار به قیام ساخت ... با این تفاوت که خود سید جنبه مرجعیت نداشت و لذا تأثیر او در بین توده‌ها، در

حد تأثیر و نقش یک مرجع نبود.

اتفاقاً امام خمینی قدس سره، در یک مصاحبه‌ای در پاریس، به این نکته در مورد سید اشاره کرده و گفته‌اند که سید در واقع به علت در اختیار نداشتن پایگاه مرجعیت، توده‌های مردم را نتوانست جذب کند و راز ناکامی کوتاه مدت وی هم در همین نکته نهفته است.

– بنظر می‌رسد پیام سید جمال الدین در ایران، در آن زمان چنانکه باید و شاید فراگیر نشد، نحوه ورود وی به ایران و هم‌نشینی سید با یکی از عمده‌ترین تجار آن زمان – حاج امین الضرب – و رفت و آمدهای وی با درباریان و شاه از یک دیدگاه می‌توانست دارای عواقب و اثرات منفی برای شخصیت سید جمال الدین، پیام وی و اهدافی باشد که وی در سخنرانیهای خود از آن دفاع می‌کرد اینها تا چه میزان می‌تواند نحوه منفی ارتباطات سید با دولتمردان و پایین بودن درجه تأثیرپذیری پیام سید بر مخاطبین وی که عمدتاً از عموم مردم ننگدست و به ستوه آمده را تشکیل می‌دادند قابل تحلیل باشد؟

x ورود سید به ایران، به دعوت اعتماد السلطنه بود... سکونت او در خانه امین الضرب علیرغم درخواست کتبی او بود – ما در مجموعه نامه‌های سید متن آن را آورده‌ایم – سید در آن نامه خواستار «کرایه» یک منزل در تهران بوده ... ولی او را به خانه امین الضرب می‌برند که نتواند با علما و توده مردم بیشتر تماس بگیرد... البته تماس وی با رجال آن دوران، تماس وی با علما و مردم عادی را می‌توانست کم‌رنگ سازد، اما می‌بینیم که سید یکی دو بار بیشتر با شاه و رجال رسمی ملاقات نکرد، زیرا که آنها «گوش شنوائی» که سید می‌خواست، نداشتند!

این بود که سید تماس خود را با علما و تجار و مردم دیگر بیشتر کرد و از همین جا بود که شاه احساس خطر نمود و از امین الضرب خواست که سید را روانه اروپا سازد!

البته نباید فراموش کرد که رشد و آگاهی توده مردم در آن دوران به آن مرحله از تکامل نرسیده بود که با حضور سید در ایران، یک قیام فراگیر آغاز شود و به انقلاب ضد قجری منجر گردد! همان طور که می‌بینیم وقتی در سفر بعدی سید را از حضرت



عبدالعظیم با آن وضع شرم‌آور دستگیر و تبعید می‌کنند، واکنش توده مردم و حتی علمای عظام! اگر هیچ نبوده، حداقل در شأن سید نبوده است.

شاید بتوانیم از دوران خودمان برای تقریب ذهن باز نمونه‌ای ذکر کنیم که خود شاهد عینی آن بودیم: در مسئله ۱۵ خرداد، پس از سخنرانی امام خمینی علیه رژیم و شخص شاه، و دستگیری ایشان، قیامی آغاز شد اما چون رشد و آگاهی توده‌های مردم به مرحله کمال نرسیده بود، رژیم توانست با توسل به اسلحه، آن را سرکوب سازد... اما پس از گذشت کمتر از ۲۰ سال، دیدیم که رشد سیاسی مردم در مرحله‌ای بود که سرکوب مستمر و دراز مدت رژیم و قتل عام مردم هم نتوانست کارساز باشد و سرانجام، کار خود رژیم با این خشمونت‌ها، ساخته شد!

به هر حال: تلگراف یا نامه نوشتن امام خمینی به شاه یا حتی ملاقات با شاه که به گفته مرحوم حاج احمد آقا در مصاحبه با مجله «حضور» یکی دوبار در زمانهای پیشین رخ داده بود، به مفهوم مشروع دانستن رژیم نبود، بلکه به خاطر شناخت طرف و یا اتمام حجت بود... دیدار سید جمال الدین از شاه و رجال سیاسی آن زمان هم بی‌تردید برای ایجاد زمینه‌های آزادی و قانون خواهی در کشور بود که دیدیم با احساس خطر رژیم، با واکنش منفی روبرو و در واقع سرکوب گردید... تا بعدها آثار آن، در پیدایش مشروطیت ظاهر گردید...

- گفته شده سندهایی که با زندگی سید جمال الدین مربوط است هنوز فراهم نشده چرا که برخی از آنها در ترکیه است و برخی در روسیه و قسمتی هم در انگلستان.

آیا بدون دسترسی به این اسناد می‌شود سید را آنطور که هست شناخت و معرفی کرد؟

× متأسفانه هنوز همه اسناد مربوط به فعالیت‌های سید در کشورهای اسلامی و یا در بلاد مشرق زمین به دست نیامده است، ولی کوششهایی در این زمینه به عمل آمده و هم اکنون بیشتر اسناد سید در کشورهای: ایران، ترکیه و انگلستان و فرانسه به دست آمده و مورد استفاده و استناد می‌تواند باشد.

اغلب اسناد شخصی سید در ایران، هم اکنون در کتابخانه مجلس شورای اسلامی

نگهداری می‌شود. اسناد وزارت خارجه ایران را، اینجانب جمع‌آوری کرده‌ام، با یادآوری این نکته که متأسفانه اصل پوشه سید در مرکز اسناد محرمانه، خالی است! و بعضی از پژوهشگران! عصر پهلوی، آنها را به سرقت برده و ضمن استفاده گزینشی بقیه را متأسفانه از دسترس خارج نموده‌اند!

اسناد سید در وزارت خارجه انگلیس را هم اینجانب به طور کامل کپی‌برداری کرده‌ام که با ترجمه گزیده‌ای از آنها، انشاءالله به زودی در ۴۰۰ صفحه منتشر خواهد شد. اسناد ترکیه را هم باز اینجانب جمع‌آوری کرده‌ام، با یادآوری این نکته که در ترکیه نیز، همه اسناد در اختیار نیست و متأسفانه مسئولین اسناد در آن دیار به علت عدم آشنائی با حروف و الفبای عربی، از بازشناسی و جمع‌آوری علمی استاد عاجز مانده‌اند و لذا، اغلب اسناد دوران عثمانی پراکنده است...

اسناد سید در پاریس هم توسط دکتر هما ناطق جمع‌آوری و به زبان فرانسه، در متن کتاب ایشان چاپ شده است. ولی اسناد سید در مصر، روسیه و افغانستان، مطلقاً در دسترس نیست.

در هر حال این عدم دسترسی به همه اسناد، نمی‌تواند مانع از بررسی و تحلیل زندگی و فعالیت‌های سید بشود و باید در حفظ آن کوشید و در شناخت سید اقدام نمود.

– آیا امکان دستیابی به این اسناد هست؟

x فعلاً امکان دسترسی به همه اسناد سید در همه بلاد نیست ولی اگر همتی در کار باشد و دوستان علاقه‌مند پی‌گیری کنند، می‌توان با سفر به این کشورها اسناد را بدست آورد، بویژه که در همه کشورها به مرور زمان، اسناد را در اختیار محققین قرار می‌دهند...

– سؤال می‌شود که چرا سید به دنبال حکام طاغوتی بوده است و یا چرا سید دفع فساد را از کسانی می‌خواست که خود پدید آورنده فساد بوده‌اند؟

x سید نخست به دنبال اصلاح حکام و کسانی بود که در رأس امور قرار داشتند. البته به موازات آن با علماء و توده‌های مردم نیز تماس داشت... و چنانکه از نامه‌های باقیمانده از سید می‌خوانیم، او از حکام و سلاطین می‌خواست به آزادی و قانون کردن

نهند، فکر می‌کرد که به علت عدم آمادگی ذهنی توده‌ها، از این راه زودتر به نتیجه مطلوب برسد.

ولی در آخرین پیام سید که از زندان می‌نویسد، می‌خوانیم خود سید از زحمتی که در این راه کشیده ناراضی است و به این باور رسیده بوده که می‌بایست به جای حکام، بیشتر با توده‌های مردم تماس برقرار می‌کرد و به بیدار سازی آنها می‌پرداخت... این پیام یا نامه را اینجانب در مجموعه نامه‌ها و اسناد تاریخی سید نقل کرده‌ام.

- بهترین و مهمترین کتابی که تا به حال درباره سید نوشته شده کدام است؟

× «بهترین کتاب» درباره سید اگر بگویم نیست، حرف اغراق‌آمیزی نگفتم! اما به طور نسبی اگر بخواهیم اظهار نظر کنیم، نخست کتاب استاد سید محمد محیط طباطبائی تحت عنوان: «سید جمال الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین» و سپس کتاب جناب آقای صدر وائقی در شرح زندگی سید و همچنین کتاب مرحوم میرزا لطف الله جمالی - خواهرزاده سید - درباره تاریخ حیات او است. در زبان عربی هم آثار استاد محمد عماره، بویژه دو جلد «الاعمال الکامله للسید جمال الدین الافغانی» او است که در قاهره چاپ شده است.

و اخیراً نیز مجله «حوزه» دو جلد ویژه‌نامه منتشر ساخته بود که به نظر من زحمت زیادی در «گردآوری» مطالب آن کشیده بودند و مقید بود و ای کاش به شکل کتاب مستقلی هم منتشر می‌گردید!

- پانزده جلد کتابی که درباره سید در شرف چاپ است در چه موضوعاتی

است، لطفاً توضیح دهید؟

× پانزده جلد کتابی که من اشاره کرده‌ام در واقع ده جلد آن، مجموعه آثار و مقالات و رساله‌ها و نامه‌های تاریخی خود سید به زبان عربی یا فارسی است که بعضی از آنها اصولاً تاکنون ناشناخته بوده و چاپ نشده‌اند. و بعضی هم تجدید چاپ آثاری است که در بلاد دیگر منتشر شده و باز در ایران چاپ نشده‌اند. پنج جلد دیگر درباره سید جمال الدین است که مثلاً مجموعه یکصد مقاله درباره سید، کتابشناسی توصیفی سید و معرفی یک هزار کتاب و مقاله درباره سید، مجموعه اسناد وزارت خارجه انگلیس،

مجموعه پنجاه مقاله به عربی درباره سید ( که با مقالات فارسی فرق دارد) و سه کتاب لطف الله جمالی، صفات الله جمالی و سید حسن تقی‌زاده درباره سید است...  
اما متأسفانه باید بگویم که بوروکراسی حاکم بر نهادهای فرهنگی ما اجازه نداد که همه کتابها چاپ و به هنگام برگزاری کنگره، منتشر گردد!  
به امید آنکه خود، کما فی السابق به وظیفه خود به طور مستقل عمل کنیم و به نشر این آثار که همه آنها حروفچینی شده و آماده است، پردازیم... البته این امر، در این صورت کمی با تأخیر انجام خواهد گرفت.

رمضان المبارک ۱۳۷۵ - تهران



## مصاحبه با استاد دکتر علی اصغر حلبی

سؤال: در کتاب خود سید جمال الدین اسد آبادی معروف به افغانی (وفات ۱۳۱۵ هـ ق) را پایه گذار «رئسانس اسلامی» نامیده‌اید، آیا توضیح بیشتری دارید؟

جواب: بلی پیش از سید کسی را نمی‌شناسیم که صریحاً درباره غفلت و بی‌خبری مسلمانان هشجاری داده باشد. البته طبقه‌یی از روشنفکران او را صادق و پاک دل نمی‌دانند. او را همچنان شخصی «مرموز» می‌شمارند. اما نامداران زیادی در راه او افتادند همچون عبده، کواکبی، عبدالله ندیم پاشا و بسیاری دیگر همه کم و بیش اعتراف کرده‌اند که در این راه از او الهام یافته‌اند. میرزا آقاخان کرمانی در ایران نیز از معتقدان و مقلدان او بود. در هر چه از آثار این رجال و رجال بسیار دیگری که در اواخر دوره ناصر الدین شاه و سلطان عبدالحمید ثانی در ایران و عثمانی می‌زیسته‌اند برمی‌آید که به نحوی به فکر اتحاد مسلمانان و بیدار کردن آنان از خواب غفلت و بی‌خبری کوشیده‌اند، بلااستثنا نام سید را به عنوان پیشگام می‌توان دید. لذا می‌توان او را پیشگام نهضت فکری و تجدید دینی - سیاسی یا آنچه دیگران و این ضعیف «رئسانس اسلامی» خوانیم، به شمار آورد. و بی‌جهت نبوده که ناصر الدین شاه به شیوه فحاشی معروف خود، او را «پدر سوخته» و «تحریک» کننده و «اخلال» گر «برضد مقام سلطنت» خوانده است و جایی خطاب به امین السلطان سید را «شرورترین مردمان روی زمین» نامیده است.

سؤال: تفکر فلسفی سید را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به اصطلاح مرسوم آیا او جزو فلاسفه شائنی است یا اشراقی؟ و نمونه‌هایی از این مطلب در نوشته‌های خود او هست یا نه؟

جواب: سید با فلسفه آشنا بوده، و با اصطلاحات و مباحث آن - چه شرقی و چه غربی - انس داشته، اما در هیچ یک از آن‌ها عمق و وسعت مشرب یک فیلسوف رسمی

و نظام پرداز به چشم نمی‌خورد از قرار معلوم در فلسفه مشاء بیشتر وارد بوده، زیرا در مصر و دانشگاه الازهر مدتی کتاب الاشارات و التنبیهاث شیخ الرئیس ابوعلی سینا را به شاگردان و طالبان مستعد القاء می‌کرده است، ولی از چندی و چونی این درسها چندین اطلاع موثق نداریم، همین اندازه می‌توان فهمید که عبارات کتاب شیخ الرئیس دست آویز و بهانه‌ی بوده که در ضمن آنها منویات خود را که مبارزه با استبداد شاه و بی‌خبری و غفلت مردم بوده بیان کند و مستعدان را به شور آورد و اذهان ایشان را برانگیزد. در رساله الرکد علی الدهریین نیز هر چند اشاراتی اشرافی به چشم می‌خورد، اما نمی‌توان گفت که او به ضرس قاطع همه آثار شیخ شهاب مقتول را به درس خواننده و مانند مدرسان حرفه‌ای در این فلسفه ورزیده بوده است.

همین طور در این رساله، اشارات و انتقاداتی نسبت به فلسفه‌های یونانی و اروپایی و بویژه متفکران عصر روشنگری هست، اما اگر اطلاعاتش همین بوده که در این رساله ضمن مباحثات خود بر ضد دهریان ابراز کرده، چندان در فلسفه اروپایی و یونانی نیز قوی و چیره دست نبوده است. ولی این نکته‌ها که این ضعیف هیچ ندان بر او می‌گیرم - اگر درست هم باشد - از علو مقام او نمی‌کاهد. چه همه کس می‌پذیرد که در علوم اسلامی - اعم از عربیت و فقه و کلام و فلسفه - شیخ محمد عبده از وی بسیار تواناتر بوده، اما عبده مکرر خود را «تلمیذ» سید خواننده و مکرر «روحی فداه» و «روحی فداک» سر داده است. چه، در وجود او جوهری و در آن جوهر خاصیتی بوده که تنها خاصان و دهان و نوابغ بشر از آن برخوردار هستند. این بزرگان باصطلاح غالباً «لاکتاب» هستند، ولی الهام بخش هزاران «کتاب دار» و مدرس و معلم!

سؤال: رساله «نیچریه» در چه مرحله‌ی از عمق قرار دارد؟ به عبارت دیگر آیا این

رساله یک نوشته عمیق فلسفی هست یا نه؟

جواب: این سؤال را در ضمن جواب سؤال پیش اجمالاً بیان کردم، و «در خانه اگر کس است یک حرف بس است»، ولی با توجه به تاریخ تألیف آن می‌توان گفت که اثری بدیع و مطابق روح زمان بوده است، چه در آن زمان نه در ایران و نه در کشور عثمانی - به صورتی که سید جمال الدین «دهریت» یا «ماتریالیسم» را احساس می‌کرده و خطرات آن را نسبت به اعتقاد مسلمانان در می‌یافته - یا کسی نبوده یا ما نمی‌شناسیم، لذا می‌توان گفت که این رساله - با همه ضعف‌هایی که دارد - در آن زمان در نوع خود

منحصر بفرده بوده است. و این نکته را نه ما، بلکه محققان غرب نیز همچون لمپتون، نیکی کدی و گواشن و دیگران متذکر شده‌اند.

سؤال: درباره سخنان سید بر ضد ارنست رنان (وفات، ۱۸۹۲) توضیحاتی برای خوانندگان بدهید.

جواب: ظاهراً سید در سال ۱۳۰۰ هـ ق / ۱۸۸۳ میلادی در پاریس به وسیله غانم نامی که همکار رنان بوده و با رنان ملاقات کرده و گفتگویی در مباحث دین و علم میان آن دو رد و بدل شده بوده. پس از آن، رنان خطابه‌یی زیر عنوان «اسلام و علم» در سورین ایراد کرده (۲۰ جمادی الاولی ۱۳۰۰ هـ ق) که حاوی مطالبی چند انتقادی درباره اسلام و مسلمانان بوده است. دو ماهی پس از انتشار این خطابه، سید جوابی در انتقاد از مقاله رنان در روزنامه مناظره نوشته است که من هر چند ترجمه انگلیسی آن را به دست آورده‌ام، اما افسوس که تاکنون مجال مطالعه و مطابقت آن را با گفتار رنان نیافته‌ام. این انتقاد در ۱۶ رجب ۱۳۰۰ هـ ق . مطابق با ۱۸ مه ۱۸۸۳ نوشته شده. و رنان در ۱۷ رجب یعنی فردای آن روز به سید جمال جواب داده است. در این مقاله رنان از سید جمال ستایش کرده و از جمله نوشته است که: «دو ماه پیش با شیخ جمال الدین توسط همکار محترم آقای غانم آشنایی پیدا کردم... کمتر شخصی این طور مرا مجذوب ساخته است. صحبت‌های ما درباره اسلام و علم سبب شد که من این کنفرانس را بدهم. شیخ جمال الدین بکلی از موهومات دور و از هم نژادان ایرانی ... ماست، کشوری که در مجاورت هند واقع است و هنوز روح آریایی در آنجا همچون خورشید تابان در پس ابر نور افشان است».

آنگاه منتقد یعنی رنان در جواب سید که ظاهراً گفته بوده «در اسلام خرافات نیست، چون اسلام ابن سیناها و خیم‌ها و ابن رشد‌ها را پرورش داده است...»، پس از مقدماتی نسبتاً طولانی، چنین اظهار کرده است که: «علو فکر ابوعلی سینا و ابن رشد را اگر کسی از ثمرات اسلام بداند، مثل آن است که هوش و ذکاوت گالیله را از پرتو مذهب کاتولیک بشمار آورد».

سؤال: گفته می‌شود که سید پاره‌یی از موارد را در همین سخنرانی رنان پذیرفته است، مثلاً این نکته را که «اسلام با علم مخالف بوده» آیا این مطلب درست است و اگر هست چگونه قابل توجیه است؟ و آیا در ترجمه و نقل قول سید در آن زمان تحریفی به عمل

نیامده است، چه سید چنین اندیشه‌یی دربارهٔ اسلام نداشته است؟

جواب: سؤال دشواری است، و جواب قطعی به آن نمی‌توان داد یا (این ضعیف هیچ ندان) از این کار عاجزم. با این همه احتمال می‌توان داد که در پاره‌یی موارد این سخنرانی سید ظاهراً انتقاد ارنست رنان را پذیرفته، از جمله اینکه علمای ظاهر بویژه برخی از فقیهان اهل سنت همچون ابن جوزی، ابن حزم، ابن تیمیه، غزالی، و ابن قیم و ده‌ها تن دیگر با علوم عقلی مخالفت ورزیده و از اشتغال مسلمانان به آن دانش‌ها ممانعت به عمل آورده‌اند: فلسفه را مرکب از «فل» و «سفه» دانسته‌اند و منطقی را زندیق شمرده‌اند و این نکته را هر مسلمان منصفی می‌پذیرد در این باره نه تنها فقیهان، بلکه حتی شاعران بزرگ فارسی همچون سنائی، خاقانی، و مولوی، و حتی ابن خلدون با حکمت مخالفت کرده‌اند و «شفاء» را «شقاء» و «نجات» را «مایه هلاک» شمرده‌اند. اما سید جمال با رنان مخالفت کرده و جواب او گفته است: اولاً اسلام حقیقی با تفکر و علم مخالف نیست، و ثانیاً بسیاری از عالمان اسلامی با علوم مخالف نبوده‌اند سهل است که خود به معنی دقیق کلمه «علم» عالم بوده‌اند.

برای اطلاع بیشتر از این، در این باب، طالبان به دو نوشتهٔ زیر از این ضعیف بنگرند:  
- سید جمال الدین اسدآبادی و سفرهای او: همراه با متن فارسی رسالهٔ نیچریه، و مقالهٔ رنان، ترجمه استاد جمالزاده که در پایان آن آمده است (انتشارات زوآر، تهران، ۱۳۵۰ هـ.ش).

- تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر، انتشارات بهبهانی، تهران، ۱۳۷۵ هـ.ش  
چاپ دوم.



## قطعنامه کنگره بین المللی سید جمال الدین اسدآبادی

صد سال پیش از این در ماه شوال، مردی از تبار پیغمبر اسلام، دیده از جهان فرو بست که گامهای استوارش شرق و غرب عالم را در نور دید، فریادهای رعد آسایش همچون صور اسرافیل، منتهای خوابیده را بیدار و دم عیوش مردگان را زنده کرد. هیت نگاه و طنین صدایش خواب راحت را از طاغونها و قدرتهای فاسد ربود. او در کشاکش ظهور تمدن فریبنده غرب، و در مواجهه با آن، اندیشه احیای اسلام تجدید تمدن و مجد و عظمت مسلمین را در جوامع اسلامی مطرح کرد.

فیلسوف شرق مصلح بزرگ مسلمان، سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افسانهای دردها و ضعف و عقب ماندگی جامعه اسلامی و پیشرفتهای ملل اروپا را درک می کرد و از تفاوت آشکار آن دو رنج می برد و با ملاحظه نقاط قوت و ضعف تمدن غرب و مقایسه آن با تمدن درخشان اسلامی، تر اصلاح و احیاء تفکر اسلامی خود را پیشنهاد فرمود.

بازگشت به قرآن، مبارزه با تحجر و خرافات، اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی مسلمانان، پاسخ به شبهات ناشی از فلسفه غرب، مبارزه با الحاد و مادیگری و عوامل تفرقه و گسستگی امت اسلام، کوشش در راه تقریب و تفاهم بین مذاهب اسلامی و بالاخره تشکیل جبهه واحد اسلامی «صفا کأنهم بنیان مرصوص» در برابر تهاجم نظامی و فرهنگی غرب، آرمانهای بلند این نابغه مسلمان را تشکیل می داد.

تردید نیست که حرکتهای اصلاحی و اسلامی پس از وی غالباً با نام سید جمال الدین پیوند خورده است از این رو فرمانروایان مستبد داخلی و استعمارگران خارجی از او می ترسند و از زنده شدن یاد و خاطره اش هراسناکند.

اینک به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری سلاله ای دیگر از پیغمبر اسلام حضرت امام خمینی درضوان الله تعالی علیه «کنگره بین المللی سید جمال الدین اسدآبادی، از سوی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با کمک سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و با حضور دانشمندان «جمال شناس» از کشورهای گوناگون برگزار می گردد.

شرکت کنندگان در این مراسم عظیم با سپاس فراوان از برگزار کنندگان کنگره و از مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای که آن را تأیید فرموده اند، موارد زیر را مورد تأکید قرار می دهند.

۱- سید جمال الدین متعلق به همه امت اسلام است و اختلاف نظر بر سر ملیت او نباید موجب غفلت از آرمانهای بلند آن مصلح کبیر گردد.

۲- بازگشت به قرآن کریم و حاکمیت تعالیم این کتاب مقدس در متن زندگی و زوایای جامعه را تنها راه اصلاح و سرفرازی امت اسلام می دانند.

۳- بازگشت به خویشتن و مبارزه با خودباختگی و هرگونه غربگرایی و حرکتهای انحرافی و التقاطی را توصیه نموده بر حفظ هویت اسلامی مسلمانان تأکید دارند.

۴- همچنین به پیروی از سید جمال، طرح مسائل علمی و کلامی را متناسب با نیازهای زمان، رد شبهات را

بامتنق روز و تطبیق علوم و معارف اسلامی را با مقتضیات روزگار، مورد تأکید فرارداده از دانشمندان مسلمان و حوزه های علمیه و دانشگاههای اسلامی می خواهند طرحی نود دراندازند و در روش تدریس، تحقیق و تدوین این علوم تجدید نظر نموده، از این راه از نفوذ وسوسه خناسان و شبهات معاندان، که ریشه های اعتقادی مسلمانان را نشانه رفته اند جلوگیری نمایند.

۵- همانطور که وحدت اسلامی و مبارزه با فرقه گرائی و تعصبات مذهبی در اندیشه سید از جایگاه ویژه ای بر خوردار بوده است، از کلیه رهبران فکری، مذهبی و سیاسی جهان اسلام می خواهند، از هرگونه تحریک احساسات مذهبی و قومی و فرقه ای پرهیز کرده، در راه همبستگی و تقرب مذاهب بکوشند و از توطئه های اختلاف انگیز استکبار جهانی در بین مسلمین ممانع شوند. و نگذارند دشمنان اسلام اختلافات قومی، مذهبی و سیاسی مسلمانان را دسناویز مطامع خویش قراردهند.

۶- مبارزه با استبداد و خودکامگی از محورهای اصلی تلاشهای سید جمال به شمار می رود، مانع حمایت خویش را از کلیه کسانی که در راه آزادی انسانها از اسارت و بردگی خودکامگان مبارزه می کنند اعلام می کنیم.

۷- بزرگترین زخمی که سید در دل داشت از سلطه کفار و اجانب بر بلاد اسلامی بود، شرکت کنندگان در این کنگره با آگاهی از مجاهدتها و مبارزات سید در این راه از مسلمانان می خواهند با شناسایی نقشه های اجانب و راههای نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنان در کشورهای اسلامی به مقابله با استعمار پرداخته ننگ تحمل سلطه و نفوذ بیگانه را از دامن امت اسلامی بردارند.

۸- و نیز با پیروی از اندیشه های سید مرزهای جغرافیایی و سیاسی را مانع وحدت و برادری امت اسلام ندانسته، حمایت خویش را از کلیه ملل مسلمان تحت ستم در کشورهای لبنان، افغانستان، بوسنی و هرزگوین، سودان، کشمیر - چین به ویژه فلسطین مظلوم و قدس شریف تا رسیدن به حقوق حقه خویش اعلام می داریم.

۹- شرکت کنندگان در کنگره با ارج نهادن به زحمات کلیه پژوهشگران و محققانی که پیرامون شخصیت سید قلم زده اند اعلام می دارند هنوز نقاط ناشناخته بسیاری در زندگی او باقی مانده که ایجاب می کند این پژوهشها همچنان ادامه یابد و نیز از کلیه نهادها، سازمانها، شخصیتها و بیوتاتی که در سراسر دنیای اسلام اسناد و مدارک مربوط به سید را در اختیار دارند تقاضا می کنند با احساس مسئولیت بلند نظری موجبات استفاده کلیه پژوهشگران را از این گنجینه های پنهان فراهم سازند و سازمان اسناد ملی لازم است جمع آوری آنها را به عهده بگیرد.

۱۰- نظر به اهمیت هنر در انتقال ارزشهای دینی و ملی، از مسئولان محترم صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران می خواهیم، ضمن مشورت با صاحب نظران و «جمال شناسان» زندگی این عالم فرزانه و مبارز نستوه را به گونه ای روشن و آموزنده به تصویر کشیده و در اختیار دولتهای اسلامی و نهادهای مسئول انتظار دارند با برگزاری کنفرانسها و

۱۱- شرکت کنندگان در کنگره از کلیه دولتهای اسلامی و نهادهای مسئول انتظار دارند با برگزاری کنفرانسها و گردهماییها و ساختن فیلم و سریال و سایر ابزارهای فرهنگی و هنری و نامگذاری مراکز علمی و فرهنگی، میادین و خیابانها به نام این عالم مجاهد یاد او را در خاطر نسلها زنده نگه داشته و تلاشهای خستگی ناپذیرش را در راه سربلندی امت اسلامی ارج نهند.

۱۲- شرکت کنندگان در کنگره همچنین از وزارت محترم ارشاد اسلامی می خواهند نسبت به چاپ و انتشار مجموعه ده جلدی آثار سید که از طرف کنگره تهیه شده است اقدام شایسته به عمل آورد.